

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: حسین اردستانی

سرمدیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فراهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سهیلا شادرخ

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
.....استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
.....مقالات ارسال شده عودت داده نخواهد شد.....



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فهرست

سر مقاله.....	مسائل بنیادین جنگ ایران و عراق کدام است؟ / محمد درودیان / صفحه ۶
گفت و گو.....	نقد و بررسی روند تحولات جنگ ایران و عراق / گفت و گو با آقای هاشمی رفسنجانی / صفحه ۱۰
مباحث نظری.....	تئوری پیچیدگی و محیط جنگ، فرماندهی و کنترل / عبدالرسول دیو سالار / صفحه ۲۰
.....	درس نظامی چیست؟ / ویلیام ث فولر (پسر) - ترجمه: امیر سرتیپ ۲ علی اصغر حقیقی / صفحه ۲۸
مقاله ها.....	تاثیر عوامل ژئوپلیتیک در راهبرهای دفاعی ایران در برابر عراق، بررسی موردی قبل از انقلاب / دکتر غلامعلی رشید / صفحه ۴۲
.....	شهید باقری، اسوه ناشناخته: درآمدی بر الگوی فرماندهی و مدیریت / سردار ظریف منش / صفحه ۶۰
.....	نگاهی گذرا به نبرد فاو / دکتر حسین علایی / صفحه ۷۸
.....	در تدارک عملیات سرنوشت ساز / یحیی فوزی - علیرضا لطف الله زادگان / صفحه ۹۸
.....	گزارش یک تصمیم گیری: عملیات کربلای ۵ / محمد درودیان / صفحه ۱۰۸
اسناد.....	پیش درآمدی بر فضائل اخلاقی و خصوصیات فرماندهی شهید حسن باقری / دکتر غلامعلی رشید / صفحه ۱۳۲
.....	اسناد و گزارشات دشمن در آستانه عملیات بدر / صفحه ۱۴۵
اطلاع رسانی.....	تاریخ های اصلی جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) / افرائیم کارش - ترجمه و تلخیص: رضا مومن زاده / صفحه ۱۵۸
.....	چاپ مجدد گفت و گو با دکتر داوری / صفحه ۱۶۶

سرمقاله

مسائل بنیادین حک کدام است؟ ایران و عراق

محمد درودیان

منظور از مسائل بنیادین چیست؟ پاسخ به این سوال از این حیث اهمیت دارد که می‌توان براساس آن ماهیت جنگ را تعریف کرد و در نتیجه امکان جدیدی برای فهم جنگ و صورت‌بندی مسائل آن فراهم کرد. با این ملاحظه در یک پاسخ اجمالی می‌توان گفت منظور از مسائل بنیادین جنگ، مجموعه مسائلی است که تحولات جنگ براساس آن شکل گرفته و با ادراک آن می‌توان به فهم نسبتاً روشنی از جنگ دست یافت. این مسائل در سه محور کلی قابل تقسیم‌بندی و توضیح است

۱- نقش محوری و همه‌جانبه مردم

نقش مردم در جنگ، یکی از ارکان اصلی نظریه کلازویتس است که در کنار نقش نیروهای مسلح و دولتمردان به آن اشاره می‌کند. مسئله مهم این است که ویژگی‌های هر عصر و نسلی بر مشخصه‌ها و ماهیت جنگ اثر می‌گذارد. جامعه ایران بر اثر یک انقلاب مردمی و گسترده و پیروزی بر رژیم شاه از مشخصه‌هایی برخوردار است که منحصر به فرد است و باید به طور خاص مورد بررسی قرار گیرد.

۲- فرهنگ و باورهای سیاسی اعتقادی درباره جنگ و دفاع و شهادت

خرد دفاعی یک ملت در برابر تهدید و تجاوز، با وقوع جنگ ظهور پیدا می‌کند و جنگ نیز متقابلاً بر آن اثر می‌گذارد، بنابراین ادراکی که از ماهیت جنگ و دلائل وقوع آن حاصل می‌شود به نحوه دفاع، ادامه و پایان جنگ و مهم‌تر از آن اساساً بر شیوه تفکر درباره جنگ و روش جنگیدن اثر می‌گذارد. جنگ در افق زندگی رخ می‌دهد و همه ابعاد زندگی جوامع انسانی در برابر واقعه جنگ آشکار می‌شود و خودنمایی می‌کند. به این اعتبار هر ملتی همان گونه که زندگی می‌کند، می‌جنگد و همان گونه که می‌جنگد، زندگی می‌کند. جنگ آئینه تمام‌نمای شخصیت و روح ملت‌ها است که هر از چند گاهی چهره می‌نماید.

۳- رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ

نقش رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی برای کشور همانند نقش سر برای بدن است. بسیج امکانات و منابع کشور برای جنگ و همچنین ترسیم اهداف و روش‌های دستیابی به آن و آنچه اوضاع را سامان خواهد داد، از سوی رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ صورت می‌گیرد. بازخوانی تلاقی اهداف سیاسی و نظامی و تعیین استراتژی کشور در سطح استراتژیک و تصمیم‌گیری برای جنگ و صلح، تماماً در این جایگاه انجام می‌پذیرد.

سه مسئله یاد شده با سه موضوع اساسی پیوند دارد به این ترتیب که

۱- «مشروعیت جنگ» به دلیل هزینه و پیامدهای آن برای حیات فردی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد و برپایه نقش و حضور مردم شکل می‌گیرد. قدرت در جنگ برای دفاع و حمله، برآیند اراده و روحیه مردم و خواست آن‌ها در حضور و پشتیبانی از جنگ است. هر گونه تزلزل و تردید در مشروعیت جنگ علاوه بر این که امکان حضور مردم و در نتیجه دفاع را از میان می‌برد، بقاء و موجودیت کشور و ثبات سیاسی را نیز به مخاطره خواهد انداخت.

۲- «تفکر و شیوه جنگیدن» بیانگر خرد دفاعی جامعه است که ریشه در باورها و اعتقادات و تجربیات تاریخی دارد. امکانات و ظرفیت جامعه برای هضم و تحمل دشواری‌های واقعه جنگ و مهم‌تر از آن ظهور خلاقیت‌های تاکتیکی و حتی طراحی استراتژی‌های عملیاتی از اندیشه‌های دفاعی الهام می‌گیرد. در جنگ آنچه بیشتر مشاهده می‌شود فیزیک جنگ به معنای صحنه عملیات و درگیری‌های نظامی است ولی آنچه ماهیت و سرانجام درگیری‌ها را مشخص می‌کند ابعاد نظری جنگ است. در واقع نظریه دفاعی هر کشور پاسخگوی مسائل اساسی جنگ است و ریشه در «تفکر و شیوه جنگیدن» آن‌ها دارد.

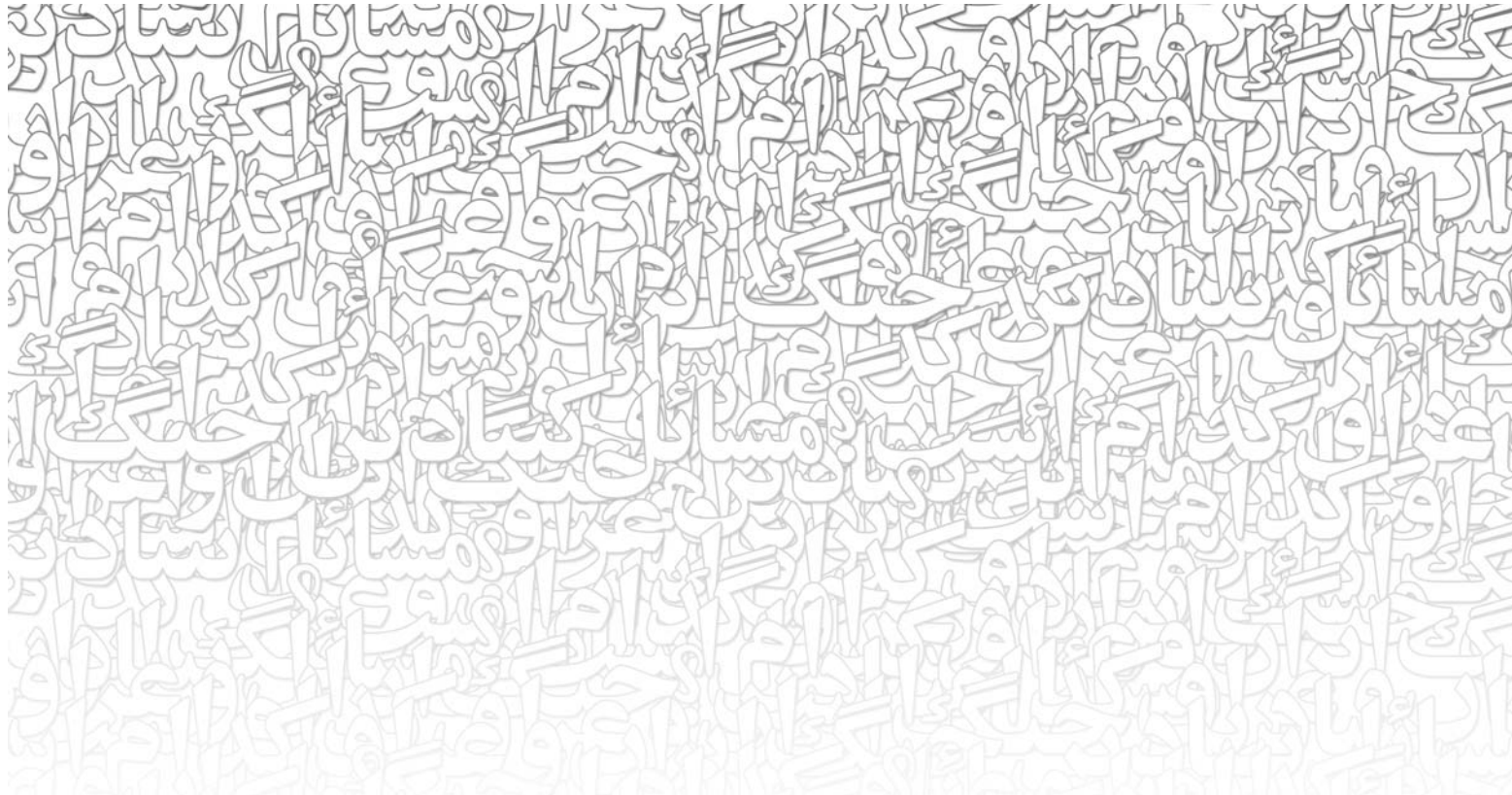
۳- استراتژی در جنگ به معنای تعیین اهداف، تخصیص منابع و ترسیم روش‌های استفاده از ابزار برای دستیابی به اهداف، حاصل دانش، هنر و قدرت رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ است. مسئله اساسی در جنگ و هسته مرکزی آن استفاده از ابزار و تجهیزات نظامی برای تأمین اهداف سیاسی است. در واقع اهداف جنگ معیار پیروزی یا شکست را مشخص می‌کند. در نتیجه ترسیم شفاف اهداف به منزله ترسیم جغرافیای جنگ و مراحل و شیوه حرکت، روش استفاده از ابزار و منابع است به همین جهت نقطه ثقل جنگ است که باید هوشمندانه از سوی رهبری سیاسی و فرماندهی جنگ مشخص شود.

آنچه بسیار اهمیت دارد توجه به این موضوع است که اساساً ظرفیت جنگ به عنوان یک ابزار برای تأمین اهداف، محدود است بنابراین ترسیم اهداف نامحدود، توازن را میان اهداف و ابزار و امکانات بر هم می‌زند و جنگ در مسیر فرسایشی قرار می‌گیرد و احتمالاً با ناکامی و شکست همراه خواهد شد.

برای اجتناب از ترسیم اهداف نامحدود که بیشتر متأثر از شرایط انقلابی است و در واقع آرمان‌ها جایگزین اهداف می‌شود، باید تمرکز را بر منابع و ابزار متمرکز کرد. این مهم با شناخت ماهیت جنگ و ظرفیت‌های آن برای تأمین اهداف امکان‌پذیر خواهد بود. در نظر گرفتن این ملاحظات در رهبری و هدایت جنگ، پیچیدگی و دامنه دشواری‌های تصمیم‌گیری را آشکار می‌سازد. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت

۱- واکنش همه‌جانبه مردم در برابر تجاوز عراق، مفهوم «دفاع مردمی» را شکل داد و این امر به منزله تکوین مشروعیت جنگ بود زیرا بر پایه دفاع در برابر تجاوز، شکل گرفت. حاصل این تحول بر هم زدن محاسبات سیاسی - نظامی عراق و شکست این کشور برای دستیابی به اهداف خود بود.

موجودیت و بقا کشور و نظام برآمده از انقلاب در شرایطی حفظ شد که مؤلفه‌های قدرت برابر آنچه مرسوم است، وجود نداشت و همین امر سبب گردید عراق ریسک حمله را بپذیرفت. جنگ مردمی علاوه بر این که مشروعیت جنگ و در نتیجه دفاع را شکل داد به دلیل ایجاد اعتماد به نفس برای دفاع و مقاومت، مانع از اتخاذ راه‌حل‌های سیاسی و ارائه امتیاز به عراق برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره شد. به عبارت دیگر



موفقیت در دفاع در امتداد پیروزی بر رژیم شاه بخشی از ظرفیت‌های مردم و انقلاب را برای مقاومت در جنگ طولانی آشکار و فراهم کرد.

۲- پتانسیل نهفته در درون انقلاب همان گونه که ماهیت جنگ دفاعی مردمی را شکل داد، محل آزمون اندیشه‌های جدید دفاعی شد. سقوط رژیم شاه به منزله سقوط آموزه‌های سیاسی - نظامی بود. این مهم اگر چه با سقوط شاه به خوبی درک نشد ولی در آزمون دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی ابعاد و نتایج آن نمایان شد.

ناتوانی در دستیابی به بازدارندگی در برابر عراق بر پایه مؤلفه‌های قدرت که با انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، منجر به اشغال بیش از ۲۰ هزار کیلومتر از خاک کشور شد. همچنین ناتوانی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی بر اساس آموزه‌های نظامی کلاسیک بیانگر این موضوع بود که تنها با ابزار و شیوه‌های برآمده از انقلاب می‌توان معضلات انقلاب را حل و فصل کرد.

۳- استراتژی جنگ در مرحله دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی گرچه کاملاً شفاف و مورد اجماع بود ولی برای ادامه جنگ ظهور دوگانگی در نگرش به جنگ و در نتیجه شکاف تدریجی در سطح نظامی و سطح سیاسی درباره اهداف جنگ و مشکلاتی که برای پایان دادن به جنگ وجود داشت، منجر به طولانی شدن جنگ شد و سرانجام جنگ بدون سقوط صدام به پایان رسید و شاید همین امر یکی از عواملی بود که امام از پذیرش قطعنامه به منزله نوشیدن جام زهر نام بردند.

هم اکنون با گذشت نزدیک سه دهه از زمان آغاز جنگ و نزدیک دو دهه از زمان اتمام آن، یکی از مسائل مهم در حوزه جنگ ایران و عراق، اختلاف نظر در تبیین حوادث و رخداد‌های جنگ است. این مهم مانع از بهره‌برداری از تجربیات جنگ با عبور از مرحله توصیف و گزارش به تحلیل و نظریه پردازی شده است. ضمن این که جنگ با عراق را همچنان دستمایه برخوردهای سیاسی - تبلیغی قرار می‌دهد.

بدون نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل بنیادین جنگ با عراق نمی‌توان شرایط ذهنی و عینی مناسبی برای مواجهه با تهدیدات و جنگ آینده فراهم کرد. در این صورت جامعه و کشور از درس‌ها و دستاوردهای یک میراث تاریخی و ملی محروم خواهد شد.

گفت و گو

فصلنامه‌های رفسنجانی

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش پایانی



اشاره: گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر دریابان علی شمخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه پنج جلدی نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ، از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن‌ها در کتاب‌های منتشره ذکر شده است.

در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم‌گیری جنگ، چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع‌بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ در ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب جدید که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است.

اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در باره‌ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر شمخانی، سردار رشید، سردار علایی سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش‌کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است. بخش اول و دوم این گفت و گو در شماره‌های پیشین این فصلنامه (۲۰ و ۱۹) به چاپ رسیده است و هم اکنون بخش پایانی آن برای چاپ در این شماره آماده شده است.

می‌گیرد. اجمالی که در این جا وجود دارد، انبساط آن در شش سال جنگ تیلور می‌یابد و هرکس که این کتاب را بخواند، می‌گوید که شش ماه بعد از فتح خرمشهر وضع آن‌ها این بوده پس چرا شش سال تصمیم نگرفتند و این کاملاً قابل پرسش است

در آن شش سالی که ما جنگ را داریم دست و پا زدیم نه تصمیم گرفتیم که تمام کنیم و نه تصمیم گرفتیم که قاطعانه به برتری برسیم. جنگ به صورت روزمره بود تا این که این وضع به وجود آمد، یعنی این سؤال به وجود می‌آید که چه شده بود و چرا نتوانستند تصمیم بگیرند؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اولاً این که من گفتم پس از بحران، آن موقع بیشتر بحران سیاسی مطرح بود. در داخل کشور بحران شورش‌های مسلحانه و مسائلی مثل بنی‌صدر و منافقین مطرح بود. منظور از عبور از بحران عبور از بحران‌های سیاسی و امنیتی است و عبور از بحرانی که در فرماندهی جنگ داشتیم. آن بحران را پشت سر گذاشته بودیم. من که در یک موقعیت سیاسی، نظامی بودم، این مسئله را احساس می‌کردم. اما سؤالی که شما کردید، به نظرم در جلسه قبل هم مطرح شده بود و من آن چه می‌دانستم توضیح دادم. حالا

پرسش گر: اولاً ما چند عملیات ناموفق مثل والفجر مقدماتی و والفجر انجام داده بودیم، ثانیاً اختلافاتمان از موضوع حزب الله و لیبرال یعنی از زمان بنی‌صدر به درون خودمان منتقل شده بود و خودمان دچار اختلاف شدید و آن موقع خط ۳ مطرح شد و بالاخره این که از نظر سیاسی - (از نظر اقتصادی کاری برای مردم نکرده بودیم) دشمن هم تحلیل داشت یعنی در آن موقع صدام یک سخنرانی دارد و می‌گوید که وضع ما خراب است و روزهای آخر و پایان اندیشه امام خمینی (ره) است پس چرا ما جنگ را جمع نکردیم؟ یعنی چه عاملی باعث می‌شد که ما نتوانیم این موتور را متوقف کنیم و به مسائل اختلافی و اقتصادی خودمان و مردم برسیم؟ بافیش‌هایی که دوستان برداشتند و باریزینی که صورت گرفت، معلوم شد مقطع پس از بحران هم یک بحرانی بود ولی به شکل دیگر. تمام سال‌های جنگ امتداد این دوره است. در واقع نطفه حوادث بعدی در این دوره است مثلاً جناح‌بندی و چپ‌وراستی که به وجود آمد و اختلاف ارتش و سپاه که منجر به آمدن جناب عالی شد. وقتی شما تشریف آوردید مدت زمان جنگ افزایش پیدا کرد. شما در کتاب «پس از بحران» چند جا اشاره می‌کنید که جنگ شهرها و نفت‌کش‌ها و زدن زیرساخت‌های اقتصادی اوج

دوباره مطرح شده است.

امام مخالف ختم جنگ بودند. ارتش هم اوتل جنگ برای تجدید حیثیت خود مخالف ختم جنگ بود ولی بعداً فشار چندانی وارد نمی کرد. سپاه هم مخالف بود. واقعاً مطرح کردن ختم جنگ در سپاه امکان پذیر نبود. این جواب را شاید باید بدهید که چرا در داخل سپاه این گونه بود. نمی گویم که مامی گفتیم که جنگ را ختم کنیم. اصلاً شرایط، شرایطی بود که کسی راهی غیر از ادامه جنگ نمی دید. شما شاید در کتاب «پس از بحران» خوانده اید که بعد از فتح خرمشهر، هر کسی که در مجلس و جای دیگر پیش من می آمد، اعتراض داشت که چرا عملیات ادامه پیدا نمی کند. من به عنوان سخنگوی شورای عالی دفاع به بیشترین سؤالی که جواب می دادم این بود.

حتی پس از فتح خرمشهر، در ماه رمضان که عملیات رمضان بود همان مقدار تأخیر، کلی فشار روی ما وارد آورده بود. شبهه ای درست کرده بودند. صدام یک طرفه در ماه رمضان آتش بس داده بود و می گفتند که همه این ها مقدمه این است که شما از ماه رمضان می خواهید برای تعطیل کردن جنگ استفاده کنید. به هر حال فشاری که از جبهه و بچه های جبهه و سپاه بر روی ما بود خیلی جدی بود. امام هم اجازه نمی دادند که با ایشان درباره ختم جنگ بحث کنیم. گاهی هم در سخنرانی های شان پیشگیری می کردند و به کسانی که در این مورد حرف می زدند عتاب می کردند. به هر حال وضع این گونه بود. در این مقطعی که شما سؤال می کنید هم امام و هم سپاه مخالف ختم جنگ بودند. در سال آخر جنگ برای من جای تعجب بود، وقتی آقای شمخانی که من آن موقع او را مرد دوم جنگ حساب می کردم، به من گفت که این جنگ دیگر به نفع ما نیست، شما در اهواز یا جای دیگری این را به من گفتید و من تعجب کردم. بعد هم این نظر را از آقای احمد کاظمی شنیدم. فکر نمی کردم که او هم چنین تصویری داشته باشد. آن موقع در اواخر این حرف ها زده می شد. عقلایی هم در مجلس بودند که خصوصی این حرف را می زدند.

پرسش گر: امام دستور دادند این جمع منحل شود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این ها را سر جای شان نشانند. گاهی عقلایی قوم حرف هایی می زدند و می گفتند که جنگ را بررسی کنیم. این یک مسئله بود.

پرسش گر: در این مقطع سه سؤال مطرح می شود. چرا ما از فتح خرمشهر نتوانستیم آن پیروزی که دنبالش بودیم را به دست آوریم؟ دوم این که اگر ما استراتژی جنگ و خاتمه آن با یک پیروزی را انتخاب کردیم چرا الزامات این استراتژی را فراهم نکردیم؟ همان استراتژی مورد نظر شما است که یک جایی را بگیریم و جنگ را تمام کنیم. این در حقیقت انعکاس حرف ما است که گفتیم ما از ابتدای ترین لوازم تا مرحله تصمیم گیری مشکل داریم و برای حل این مسئله طرح آورده ایم. ما وقتی از عراق می گفتیم که عراق این گونه است، تفسیر می کردند که جنگ را ادامه بدهیم. یعنی ما هر پاسخی به آن نیاز و الزامات

استراتژی می دادیم، متهم بودیم.

من موقعی به این نقطه رسیدم که احساس کردم کشور نمی تواند، یعنی موجودی کشور ما همین است نه این که کشور فاقد این توان است بلکه توان بالقوه دارد ولی مجموعه ما همین است و بیشتر از این نمی توانیم عمل کنیم سوم، ما وقتی نتوانستیم از این پیروزی استفاده کنیم و نتوانستیم الزامات استراتژی را فراهم کنیم، چرا جنگ را خاتمه ندادیم؟ یعنی سه سؤال را با هم باید دید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سؤال اول شما که ختم جنگ است به نظرم اصلاً گوش شنوایی وجود نداشت. نه در تصمیم گیری فرماندهی کل قوا و نه در رزمندگان. این که چرا بعد از فتح خرمشهر از لحاظ نظامی کار نشد این سؤال باز هم به شمار رزمندگان می گردد. اتفاقاً این سؤال آن موقع در محافل سیاسی مطرح بود. می گفتند که این ها وقتی دشمن را شکست می دهند، چرا تعقیب نمی کنند و چرا عملیات را ختم می کنند و دوباره سه چهار ماه تأخیر می اندازند. من می دانستم و جواب این ها را می دادم. مثلاً در خرمشهر شما پیروز شدید و دشمن هم فرار کرده چرا صبر کردید تا دشمن برود و خط دفاعی درست بکند و خودش را آماده و نیروهایش را جمع و بازسازی کند؟ علت را من می دانم، بعداً هم در اواخر جنگ جواب دادم. وقتی که اوضاع جنگ یک مقدار خراب شد، من گفتم که ما متکی به نیروهای داوطلبی هستیم که این ها را برای سه ماه می آوریم و باید آن ها برگردند. وقتی که عملیات تمام می شد، آن ها به خانه می رفتند. البته این جواب شما بود و می گفتید که این ها نمی مانند. باید صبر کنیم و دوباره نیرو بیاوریم تا عملیات بعدی را تدارک ببینیم. امکانات لجستیکی ما همیشه محدود بود. ما یک مقدار مهمات و امکانات جمع می کردیم و در همان جنگ استفاده می کردیم. این گونه نبود که ذخایر استراتژیک نظامی به اندازه کافی داشته باشیم. ذخایر نداشتیم و لجستیک ما برای تداوم عملیات کافی نبود که این مسئله را مسئولان جنگ هم می گفتند یا نیروی ما برای تداوم جنگ آماده نبود. اگر دشمن را تعقیب می کردیم، مثلاً اگر از خرمشهر تا تومنه می رفتیم و می توانستیم خودمان را به آب دجله برسانیم، همان چیزی که شما می گوید که بعداً دیگر هیچ وقت نتوانستیم برسیم اتفاق می افتاد.

پس ما می خواستیم اما شما آماده پیشرفت نبودید. به همان دو دلیل عمده که گفتیم دشمن هم از موقعیت استفاده می کرد. ما از فلو عبور کردیم اما گوشه ای را که گرفته بودیم کافی نبود. به طرف ام القصر رفتیم وقتی به کارخانه نمک رسیدیم متوقف شدیم آن جا جنگ تن به تن بود، یعنی بچه ها سنگر نمکی درست می کردند و پاهایشان زخم بود. عراق نگذاشت که ما عبور کنیم. همان موقع در ذهن من این بود که اگر ما به ام القصر برویم و به کلی رابطه عراق را با دجله قطع کنیم، آن جا می توانیم بگوییم که شرط ما را بپذیرد تا جنگ تمام شود. البته قبل از فلو چند عملیات دیگر داشتیم که می توانست همین ویژگی را داشته باشد. عملیات رمضان به همین منظور انجام شد و می خواستیم از کانال

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

حتی پس از فتح خرمشهر، در ماه رمضان که عملیات رمضان بود همان مقدار تأخیر، کلی فشار روی ما وارد آورده بود. شبیه ای درست کرده بودند. صدام یک طرفه در ماه رمضان آتش بس داده بود و می گفتند که همه این ها مقدمه این است که شما از ماه رمضان می خواهید برای تعطیل کردن جنگ استفاده کنید. به هر حال فشاری که از جبهه و بچه های جبهه و سپاه بر روی ما بود، خیلی جدی بود. امام هم اجازه نمی دادند که با ایشان درباره ختم جنگ بحث کنیم.

ماهی عبور کرده تا پشت بصره برسیم. اگر العماره را پشت سر می گذاشتیم من این مسئله را کافی می دانستم. عملیات بعدی در والفجر مقدماتی درست به همین منظور انجام شد.

وقتی که من به عنوان فرمانده جنگ وارد شدم، عملیات خیبر برای این منظور تدارک دیده شد. هدف این بود که از آب عبور کرده و جاده بصره قطع شود. فکر می کردم این همان است و خیلی هم دور از دسترس مان بود. در عمل با مشکلاتی برخورد کردیم. نقطه ضعف همان عدم الحاق بود که از پل عبور نکردند. قرار بود از جنوب جزایر وصل بشوند. آن نقطه، نقطه بسیار سنگینی شد. اگر به همه اهداف خیبر رسیده بودیم و تقاطع دجله و فرات را که تصرف شد حفظ کرده بودیم مصداق خوبی بود.

پرسش گر: آیا توفیق آزادی خرمشهر، برای این کار کافی نبود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همه این ها بعد از خرمشهر است تا خرمشهر که دشمن را بیرون می کردیم.

پرسش گر: وقتی که عراق نوزده هزار اسیر داده خیلی هزیمت شد. چر توانستیم این پیروزی را یک پیروزی استراتژیک بدانیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آن موقع هم عراق در خیلی از جاها در خاک ما بود و چیزی از خاک عراق دست ما نبود. کلی از ارتفاعات بارزش مادر دست آن ها بود. اگر آتش بس می دادیم هیچ چیز نصیب ما نمی شد. عراق در همان جایی ماند.

پرسش گر: به هر حال ۲۳ هزار اسیر بعد از آزادسازی خرمشهر دست ما بود که قدرت زیادی ایجاد کرده بود، آیا از این حربه نمی توانستیم عراق را وادار

بکنیم که هم عقب نشینی را بپذیرد و هم آغازگر جنگ بودن را؟
آیت الله هاشمی رفسنجانی: ختم جنگ را نه امام قبول می کردند و نه سپاه استدلال قابل توجهی داشتند.

پرسش گر: و نه عراقی ها قبول کرده بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: عراقی ها فقط آتش بس می خواستند. استدلال امام (ره) این بود که عراقی ها خود را تقویت می کنند و دوباره بر می گردند. بنابراین ختم جنگ به هیچ نحو قابل بحث در داخل کشور نبود. توالی عملیات مهم بود که ما انجام دهیم ولی در شیوه عملیات سپاه به خاطر بسیجی و دوطالب و مقطعی بودن نیروها و همچنین به خاطر تدارکات نظامی که برای تداوم عملیات آماده نبودیم، امکان ادامه عملیات ها نبود. بعد هم همیشه سیاست ما این بود که یک نقطه ای را به عنوان گروگان بگیریم.

پرسش گر: تا چه سالی شما معتقد بودید که این ایده قابل تحقق است؟ تا خیبر را فرمودید که اعتقاد داشتید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: فلو هم این گونه بود. کربلای چهار و بعد کربلای پنج هم چنین وضعی داشتند.

پرسش گر: فلو در سال ۶۴ است. ولی شما تا آن جا هنوز اعتقاد دارید که با این استراتژی می توان کاری از پیش برد. پس تا همین جا را شما قبول دارید که یک استراتژی را دنبال می کردید و امیدوار هم بودید. این استراتژی جواب نداده که دلایل آن بخش جدایی است. پس الان این بحث که امام تمایل به ختم جنگ نداشتند نیست. شما هم اعتقاد دارید که ما دنبال این استراتژی بودیم.

پس بحث امام و سپاه هنوز نیست. الان همه همسو هستند. شما، سپاه و امام. از یک جایی شکاف حاصل می شود. شما توضیح بفرمایید. من فکر می کنم با این کتاب «پس از بحران» شما، آن تصمیمی که گرفتید تا تأخیر بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این کتاب مربوط به سال ۱۳۶۱ است و در جبهه غرب هم این تفکرات را داشتیم. عملیاتی که به ارتش در قصر شیرین واگذار شد و به این منظور بود که به بغداد نزدیک شوید که آن هم نتیجه نداد. بعد از کربلای ۵ به کردستان رفتیم. کربلای پنج بعد از فلو است و اوج هدف ما بود. نیرو برای جنگ بیشتر و طولانی تر تهیه شد. هدف هم این بود که به پشت بصره بروند و از طرف دیگر از آب عبور کنند و پشت سر عراقی ها قرار گیرند که در مقابل مادر فلو خط داشتند، یعنی از یک طرف به جنوب بصره بروند و از طرف دیگر به شرق بصره که عملاً آن چیزی را که در فلو می خواستیم و نشد، در این جا چیزی اضافه بر آن به دست آوریم. یک بخش عمده را که نتوانستید انجام دهید در کربلای ۴ بود که آن اشکال به وجود آمد و شاید لو رفته بود و ناموفق بود. البته در عملیات کربلای ۵ ضرر به کاری به عراق وارد شد اما این عملیات هم به اهداف نهایی خودش نرسید. شما از نخلستان ها نتوانستید عبور کنید. فکر شد دشمن در این جا هوشیار است و باید به جایی برویم که دشمن آن جا هوشیار نیست. از نظر بعضی ها سد دربندی خان در شاخ شمیران نقطه مناسبی بود. اگر

می توانستیم سد دربندی خان را بگیریم و بر شاخ شمیران مسلط شویم و دو طرف رودخانه را بگیریم، آب سه میلیارد متر مکعبی پشت سد به عنوان حربه‌ای در دست ما می توانست مانع شرارت‌های عراق در زدن شهرها و اهداف غیر نظامی باشد. ما این تهدید جدی را نسبت به عراق داشتیم، هم می توانستیم عراق را دچار مشکل آب کنیم و هم می توانستیم از بعد دیگر جنگ آب با عراق داشته باشیم. متأسفانه در نیمه‌های دریاچه ماندیم. شاید دلیل عمده آن به کارگیری مواد شیمیایی خطرناک بود. بعضی‌ها پیشنهاد دادند که به کرکوک برسیم. با کردها هماهنگ شده بود، هدف این بود که نفت شمال عراق قطع شود. پس چه کرکوک، چه سد دربندی خان و چه عملیاتی که ارتش در قصر شیرین کرد، همه با این هدف طراحی شده است و در همه این‌ها تا حدی موفق بودیم، اما به آن هدف نهایی که طراحی شده بود، نرسیدیم. سؤال سوم این بود که چرا ما جبهه را برای تداوم عملیات تدارک نمی کردیم. جبهه‌نیازهایی داشت که واقعا قدرت ما خارج بود. عملیات به حدی که می رسید، می بایست از نیروی زرهی به طور وسیع استفاده شود که امکانات سپاه متناسب با نیاز نبود. اواخر جنگ قدرت شیمیایی عراق واقعا برای ما شکننده بود. وضع مالی ما این قدر بد بود که بیش از این نمی توانستیم تدارک کنیم و نمی توانستیم از خارج سلاح بخریم. تحریر خیلی جدی و فروش نفت ما بسیار محدود بود. هیچکس به ما قرض نمی داد. هیچ راهی نداشتیم که بتوانیم تدارک کنیم. اوج نیروی انسانی هم در کر بلائی ۴ و ۵ بود.

ما مشکلات ارتش و سپاه را دانستیم و روشن شده بود که با این دوگانگی نمی توانیم بجنگیم. با امام صحبت شد که اول بیاییم مشکل ساختاری را حل کنیم. برای ما روشن بود که ساختار نیروهای نظامی ما برای جنگ مناسب نیست. این ضعف ساختاری ما بود که آخر جنگ مجبور به انجام تغییراتی شدید

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

در سال آخر جنگ برای من جای تعجب بود، وقتی آقای شمخانی که من آن موقع او را مرد دوم جنگ حساب می کردم، به من گفت که این جنگ دیگر به نفع ما نیست، شما در اهواز یا جای دیگری این را به من گفتید و من تعجب کردم. بعد هم این نظر را از آقای احمد کاظمی شنیدم. فکر نمی کردم که او هم چنین تصویری داشته باشد. آن موقع در اواخر این حرف‌ها زده می شد. عقلایی هم در مجلس بودند که خصوصی این حرف را می زدند.

و ادغام نیروها و دو وزارت خانه و مسائلی که مطرح شد، همگی در این راستا بود. فکر شد که ما دیگر نمی توانیم متکی به بسیج نیروهای موقت باشیم، باید سرباز دائمی هم به اندازه کافی داشته باشیم. سرباز را مرخص نکنیم و احتیاط‌ها را بیاوریم که نیروی ثابتی در جبهه داشته و مطمئن باشیم که تاپیک جایی می توانیم به پیشروی ادامه بدهیم و نیرو کم نیاوریم. تدارک بیش از این برای کشور مقدور نبود و عملیات با نیروهای داوطلبانه همان کاری که شما می کردید هم بیش از این کشش نداشت.

پرسش گر: توان سپاه مبتنی بر حضور مردم بود. هر گونه بحثی که منجر به توهّم صلح در جامعه می شد به همان میزان توان بسیج کنندگی ما را کم می کرد. علت این که عناصر سپاه مخالف طرح صلح بودند این بود چون این گونه بود که اگر بحث صلح در جامعه مطرح می شد، قدرت بسیج کنندگی را از دست می دادیم. با توجه به این واقعیت موجود، این که شمخانی میل به ادامه جنگ داشته کافی نیست. شمخانی یک سرباز است و باید با او برخورد شود. با این که توان اقتصادی کشور مان بیش از این نبود. مامی بایست فکر می کردیم. صدام مشغول ساخت بمب اتم بود. در همه حوزه‌ها ما مسیر آفندی داشتیم. عراق در همه حوزه‌ها پدافند می کرد، غیر از حوزه سیاسی و به اصطلاح یک پستوانه جهانی برای خودش فراهم می کرد. چرا کشور نمی توانست تصمیم بگیرد؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این یک استراتژی بود. در جواب آقای شمخانی باید بگویم این که ایشان می گوید چرا نظام تصمیم نمی گرفته، برای دیگران این تصمیم آسانی نبود. طبق قانون اساسی و واقعیت‌ها باید امام (ره) این تصمیم را می گرفتند.

پرسش گر: بالاخره تصمیم گرفتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: زمانی گرفتند که سپاه قبول کرد که دیگر نمی تواند بجنگد و آقای رضایی آن نامه را نوشتند.

پرسش گر: آن نامه برای تدارک جنگی بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: همیشه عملیات‌هایی را که طراحی می کردید، می گفتید که به هدف می رسیدیم. هیچ وقت ما نگفتیم که به هدف نمی رسیدیم. یک هدف محدود بود. آقای رضایی آخرین بار گفت که اگر می خواهید یک عملیات دیگر بکنیم، مثلاً باید سه هزار قبضه توپخانه، چند صد فروند هواپیما و صداها هلی کوپتر بدهید. امریکاراز از خلیج فارس بیرون کنید اگر امریکالین جا باشد ما نمی توانیم بجنگیم. اگر این درخواست را ۵ سال قبل به امام می گفتید امام (ره) آتش بس را می پذیرفتند.

پرسش گر: آقای رضایی در ۵ سال قبل هم به امام گفته بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: مواردی که مطرح کردید در عملیات کر بلائی ۴ بود که قرار بود انجام شود و انصافاً هم تدارک بیشتری دیدیم. اما اگر مواردی که آقای رضایی آخرین بار گفت و آن ارقامی را که خواسته بود، بخوانید، می بینید

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

آقای رضایی آخرین بار گفت که اگر

می خواهید یک عملیات دیگر بکنیم، مثلاً باید

سه هزار قبضه توپخانه، چند صد فروند

هواپیما و صداها هلی کوپتر بدهید. امریکا را از

خلیج فارس بیرون کنید اگر امریکا این جا

باشد ما نمی توانیم بکنیم. اگر این

درخواست را ۵ سال قبل به امام می گفتید

امام (ره) آتش بس را می پذیرفتند

داشتند که ترک جنگ ضررهایی هم دارد. پس این سطحی که شما می گوید، یک سطح در خود شماست و رابطه سپاه با من این گونه بود. البته این رابطه به صورت یک فرماندهی کلاسیک نظامی نبود که من یک ستاد جگانه ای داشته باشم و جنگ را طراحی کرده و به شما دستور دهم. ما منتظر بودیم که شما یک طرحی بدهید و طرح شمارا بررسی بکنیم و انجام بدهیم. اگر شما نمی خواستید، عملیاتی هم اجرایی می شد. ممکن بود که ما فشار بیاییم اما می توانستید بگویید که نمی شود. برخی افراد که این جا در مجلس با من سرو کار داشتند می گفتند که اشکال جنگ این است که آقای رضایی و شمخانی نمی گذارند حل شود. آن ها فکر می کردند که مربوط به شما است. من به آن ها می گفتم که اشتباه می کنید. شما پایین تر بروید و فرماندهان گردان ها و لشکر ها را ببینید، تبلور افکار این رزمندگان در عمل آقایان رضایی و شمخانی دیده می شود. بنابراین فرمانده واقعی در خود جبهه ها بود. امام مصمم به ادامه جنگ بودند و حاضر به بحث ستادی نبودند تحلیل هم داشتند. وقتی که نامه آقای رضایی به امام (ره) رسید، ایشان تعجب کردند زیرا با اطلاعاتی که از قبل به ایشان داده بودید، تعارض داشت.

امام به شورای عالی دفاع اختیار دادند که در امور مربوط به جنگ به جای مجلس و دولت و همه تصمیم بگیرد و قانون بگذارند و هر چه می خواهید فراهم کند. مگر مملکت این امکانات را داشت که بدهد؟ منابع ارز محدود بود. معمولاً ۴۰ الی ۵۰ درصد کسر بودجه داشتیم.

در سال ۱۳۶۳ ارز ما زیاد شده بود. البته آن موقع خرید خارجی برای ما امکان پذیر نبود. اگر ارزی هم داشتیم، کسی به ما سلاح نمی فروخت. آن چه که به ما می دادند، چند قبضه توپخانه ۱۳۰ و مانند این ها بود.

من می گویم که اگر فاو را همان مقدار تا کارخانه نمک که گرفته بودیم و دست ما بود آتش بس را پذیرفته بودیم، فشاری روی عراق نبود که نتواند تحمل کند.

تدارکات خیلی زیادی درخواست کرده بود. البته برای جنگی با آن شرایط آن مقدار تدارک لازم است. ایشان صریحاً گفته ما چهار سال دیگر عملیات می کنیم. این لحن با آن لحن های قبلی خیلی تفاوت دارد. آن ها سه ماه دو ماه شش ماه بود. ایشان می گوید که اگر این ها را بدهید تا ۴ سال دیگر عملیات می کنیم به شرط این که امریکا در منطقه نباشد.

پرسش گر: من یادم نیست. ولی می دانم که آقای رضایی نامه هایی را خدمت امام نوشته است. اما با این آمار و ارقامی که حاج آقا می گویند اولین بار است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آقای رضایی امکانات زیادی می خواسته من هم به سران سه قوه می گفتم و بحث می کردم. در آن زمان سالانه ما شش، هفت میلیارد دلار ارز داشتیم و این اقلامی که شما می خواستید، احتیاج به ده ها میلیارد دلار ارز داشت.

پرسش گر: من در ادامه این بحث عرض کنم چون هدف این است که بحث جنگ یک مقدار روشن تر شود و ما آن دوره را بیشتر بشناسیم، فکر می کنم که مسائل جنگ سه سطح داشته باشد: یک سطح، سطح جبهه است یعنی سطحی که آقای رضایی و آقای شیرازی و افراد پایین تر هستند، فکر می کنم ما راجع به آن ها بیشتر می دانیم. یک سطح، رابطه بین این سطح و جناب عالی است یعنی مسئله تصمیم گیری هایی که ما بین این دو سطح رد و بدل می شد که در این جا پیچیدگی هایی وجود داشت یعنی واقعاً رابطه، رابطه یک سیستم ارتش و نیروهای ملی با یک فرماندهی نبود که دقیقاً ستادی داشته باشد و برنامه ریزی کند و طرح این برنامه ها را بدهد. در این سطح، این روایی که ما به عنوان فرماندهی می شناسیم، وجود نداشت. روابط خارجی بود و دیگر، سطح بالاتر از این است یعنی در سطح مملکتی، تصمیم درباره جنگ که ما اصلاً از آن مطلع نیستیم یعنی در واقع درگیر آن نبودیم. سطحی که در بین مسئولین مختلفی که در کشور تصمیم گیری می کردند، مطرح بود. راجع به مسائل بین کشور و خارج کشور یعنی در سطح روابط سیاسی.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در سطح ما هم چیزی جز همین نکاتی که بحث شد، نبود. ما می دانستیم که این جنگ نمی تواند تا آخر ادامه یابد. باید یک جایی را می گرفتیم که قدرت مانور و چانه زدن داشته باشیم که بتوانیم حقوق خودمان را از عراق بگیریم. تا هرم فشار بر عراق دست ما نبوده نمی توانستیم با امام بحث کنیم. همیشه منتظر بودیم که به این نقطه برسیم و بعد با امام صحبت کنیم. مسئله ای که این وسط بود، ارتباط نیروهای جبهه به خصوص سپاه با امام بود، یعنی شما با روابطی که داشتید، مسائلی را می گفتید و امام غیر از این که از من می شنیدند به طور مستقیم نیز از جبهه خبرهایی می شنیدند و گاهی می شد که حاج احمد آقا خبری را به من می دادند، بعد من از شما می پرسیدم، می دیدم که ایشان درست گفته اند. یعنی ارتباط این گونه هم وجود داشت. بنابراین امام با همان روحیه ای که در سپاه بود معتقد بودند که پیشرفت می کنیم. ادله ای

پرسش گر: ما اگر بیش از فلو حتی جزایر بویان را هم می گرفتیم که آخرین توان بود حداقل امروز مشخص شده که صدام با این حرف ها سقوط نمی کرد. آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینجا بحث سقوط صدام نیست. بحث این است که چیزی در دست ایران باشد که با آن بعد از آتش بس بتواند به خواسته هایش برسد.

اگر ما به ام القصر رفته بودیم و به کلی ارتباط عراق را با دریا قطع کرده بودیم، امکان پذیر بود. سیاست این بود به یک نقطه که رسیدیم به امام بگویم که آتش بس را بپذیریم. دنیا هم خواهان آتش بس بود. پس از پذیرش آتش بس، عراق ناگزیر بود که به خلیج فارس بیاید زیرا بدون خلیج فارس عراق مشکل جدی داشت و ناچار زمین های ما را خالی می کرد و امتیاز می داد. می خواستیم یک جای استراتژیک را بگیریم. فکر می کردیم با قطع جاده بصره، عراق با مشکل مواجه می شود. ام القصر هم همین طور بود. در کرکوک می خواستیم نفت شمال عراق را قطع کنیم. جنوب هم قطع بود. همه یک هدف استراتژیک داشت. شما هیچ وقت به آن نرسیدید.

پرسش گر: می خواهیم این نقطه را در این جای یک مقدار بازتر کنیم. ایده مجموعه جبهه این بود که انجام عملیات را یک مقدار معطل کنیم تا آن مشکل را حل کنیم یعنی مشکل آن طرف که به جنگ توجه بشود و یک توانی تریق شود و ما قدرتی پیدا کنیم که بتوانیم کار کنیم. این قدر کار را معطل کنیم تا آن طرف حل شود. از آن طرف هم جناب عالی می خواستید تا این کار را این ها انجام دهند یعنی در جبهه بتوانند یک اقدام اساسی کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این که شما می گوید، عقیده شما این بود و رزمندگان نمی توانستند آن را محقق کنند سخن درستی نیست. شما خودتان عملیات ها را طراحی می کردید. شما نیرو فرستادید. عملیات کربلای ۴ که شروع شد بر نامه این بود که از آب عبور کنیم و پشت سر نیروهای عراقی برسیم. پس شما می گوید که ما فکر نمی کردیم موفق شویم؟ این گونه نبود. در مورد پشتیبانی هم انصاف باید داد که کشور در آن شرایط تحریم و محدودیت درآمدها، سهم خوبی برای جبهه در نظر می گرفت.

پرسش گر: اگر ما حمله می کردیم، عراق جلوی ما را می گرفت. امام هم

روی ضرورت انجام عملیات تأکید داشتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: پس نگوئید که ما بین خودمان به این نتیجه رسیدیم که نمی توانیم. شما طراحی می کردید و به ما می دادید و می گفتید که این مقدار نیرو می خواهیم و این مقدار تدارکات نیاز داریم. وقتی مهیا می شد، شما عملیات را شروع می کردید. این چند عملیات هم، همه هدف استراتژیک داشت. عملیات های خیبر، بدر، فلو و حتی کربلای ۵ که مکمل کربلای ۴ بود، اهداف استراتژیکی را دنبال می کرد می گفتیم تا تنومه برویم، می خواستیم نزدیک بصره برویم، آخرین عملیات حلبچه بود که باز هم سد دربندی خان مدنظر بود. از نظر من هیچ عملیاتی بی هدف نبود. عملیات را هم موقعی قبول می کردم که یک هدف استراتژیکی در آن باشد. هدف استراتژیک من هم روشن بود. شما هم گفتید و من هم در سخنرانی هایم گفتم. منطقه عملیات و هدف ها روی کالک ها مشخص و مذاکرات قرارگاهی هم ضبط شده است.

یک موضوع دیگر را هم در نظر بگیرید. عراق در آخر جنگ به این سلاح های خطرناک کشتار جمعی دست پیدا کرده بود یعنی تسلیحات شیمیایی گسترده خطرناک و بمب های لیزری که همه جا را می زد، موشک های دوربرد که تهران را هم هدف قرار می داد و همه این ها در اختیار عراق بود و از آن استفاده می کرد و هواپیماهای بلند پرواز هم داشت. بعد از حلبچه هم اگر این اتفاقات نمی افتاد، نمی توانستید عملیات های این گونه انجام بدهید. دلیلی نمی دیدم که نتوانید.

یکی از چیزهایی که در ذهن من بود، دستیابی به توانایی موشکی بود. دنبال این بودیم که خودمان موشک هایی با برد ۲۰۰ و ۱۵۰ کیلومتر به صورت انبوه بسازیم که تقریباً همه شهرهای عراق را در تیررس داشته باشیم و او نتواند شهرهایمان را بزند و در صورت لزوم بتوانیم مقابله به مثل بکنیم. موشک ها را تا برد ۷۰، ۸۰ و ۱۰۰ کیلومتر رسانده بودیم. اتفاقاً در کردستان هم که پیش می رفتیم و در این جاها هم که به نقاط حساس عراق نزدیک می شدیم، جزو اهدافمان بود. یکی از راه هایی که فکر می کردم نهایتاً می تواند ما را پیروز کند، این بود که تمام شهرهای آباد عراق زیر برد موشک های ما باشد. نه این که یک موشک بز نیم و تمام کنیم. اگر عراق به شرارت های خود ادامه دهد موشک های زیادی در یک شهر بیاندازیم که عراق دیگر حملات موشکی نکند. ماندن این توان بودیم.

همه توان را به کار بردیم که زودتر به موشک برسیم. عمده ضربه ای که ما خوردیم در جبهه ها نبود، بلکه کارهای خارج از جبهه بود. مثلاً روی نفت ما خیلی فشار آوردند. ما اگر این امکان را پیدا می کردیم تهدید بسیار خطرناکی برای عراق داشتیم.

ما در مقابل کارهای غیر معمول عراق مثل سلاح شیمیایی و زدن نفتکش ها قرار گرفته بودیم. باید به ساخت موشک و استفاده از آن روی می آوردیم. حربه ای که دور از دسترس هم نبود و به آستانه آن رسیده بودیم،

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

ما می دانستیم که این جنگ نمی تواند تا آخر ادامه یابد. باید یک جایی را می گرفتیم که قدرت مانور و چانه زدن داشته باشیم که بتوانیم حقوق خودمان را از عراق بگیریم. تا اهرم فشار بر عراق دست ما نبود، نمی توانستیم با امام بحث کنیم

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

اگر ما به ام القصر رفته بودیم و به کلی ارتباط عراق را با دریا قطع کرده بودیم، امکان پذیر بود. سیاست این بود به یک نقطه که رسیدیم، به امام بگویم که آتش بس را بپذیریم. دنیا هم خواهان آتش بس بود. پس از پذیرش آتش بس، عراق ناگزیر بود که به خلیج فارس بیاید زیرا بدون خلیج فارس عراق مشکل جدی داشت و ناچار زمین های ما را خالی می کرد و امتیاز می داد. می خواستیم یک جای استراتژیک را بگیریم. فکر می کردیم با قطع جاده بصره، عراق با مشکل مواجه می شود. ام القصر هم همین طور بود. در کرکوک می خواستیم نفت شمال عراق را قطع کنیم. جنوب هم قطع بود. همه یک هدف استراتژیک داشت. شما هیچ وقت به آن نرسیدید

حتی موشک های چینی ها که ضدهوایی بود، به همین منظور تبدیل به زمینی کردیم. اگر مجموعه این ها را داشته باشیم، قدرت بازدارندگی برای حفاظت نیروهایمان خواهیم داشت و نیروهایمان و مردم کارها را بهتر می توانند انجام بدهند. این هم در اواخر جنگ به دست آمد.

پرسش گر: قدرت جابه جایی عراق اصلاً با قدرت جابه جایی ماقابل مقایسه نبود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: ما اگر به همین موشک هایی که می گویم می رسیدیم و می توانستیم روزی بیست موشک به عراق بزنیم، دشمن ناتوان می شد. آیا برای عراق به صرفه بود که با سلاح شیمیایی با ما بجنگد؟ به این جا رسیده بودیم که ما اگر قدرت بازدارندگی مان را که چیزی هم غیر از موشک نبود و در دسترس ما بود، تقویت کنیم امکانات جدید عراق را خنثی می کنیم. وضع سیاست خارجی ما مناسب نبود و موضع دنیای عرب و اروپا و آمریکا روشن بود. آن ها نمی خواستند که ما پیروز بشویم. شوروی هم همین را می خواست. راه های ما منحصر به همین شده بود که از درون خودمان قدرت بازدارندگی

بسازیم. می توانستیم با این پشتوانه ای که درست می کردیم نیروهایمان را تقویت کنیم.

پرسش گر: ولی سرنوشت جنگ به زمین مربوط می شد. نهایتاً ما این ها را می زدیم و قدرت بیرونی عراق را خنثی می کردیم. وقتی که نمی توانستیم با این توان از فاو با یک خیز بلند برویم چه فایده ای داشت؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آن چه که در فاو به ما خیلی آسیب زد، حملات شیمیایی عراق بود. عراق از سه هزار بمب شیمیایی استفاده کرد. آن چه که در حلبچه جلوی ما را گرفت مگر شیمیایی های عراق نبود؟ در جنگ شهرها هم این گونه بود که هواپیماهای عراقی می آمدند شهرها را می زدند و بر می گشتند. تنه اهری که می شد جلوی این ها را بگیریم، همان قدرت بازدارندگی بود. بازدارندگی ما نه خریدنی و نه وارداتی بود.

پرسش گر: با تأخیر انجام می شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: از صفر شروع کردیم. به حدی رسیده بودیم که موشک را خودمان بسازیم و روی برد آن کار می کردیم.

پرسش گر: با این توضیح که شما می فرمایید نشان می دهد که جنگ مردمی به شیوه ای که سپاه طراحی می کرد، فقط در دوران اشغال و برای آزادسازی کارایی داشت و جنگ تهاجمی و توسعه ای نمی توانست باشد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر ما قدرت بازدارندگی داشتیم، با همین شیوه می توانستیم بجنگیم. عراق با استفاده از سلاح های ممنوع و اقدامات مجرمانه به ما خیلی آسیب زد. یعنی عراق اگر می دید که اگر یک شیمیایی به ما نزنند ما هم بمب شیمیایی در بغداد می اندازیم، قطعاً این کار را نمی کرد.

پرسش گر: باز عراق بازدارندگی را با سلاح اتمی می شکست. چون او زودتر می رسید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر به اتم می رسید جنگ تمام می شد.

پرسش گر: عراق با زدن تهران نشان داداز ما جلوتر است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در خرید از ما جلوتر بود. عراق اسکادبی را بهینه کرد. اسکاد بهینه شده آن چیزی نیست که شما می گوئید. کسی که می توانست روزی ده ها موشک تولید کند و این موشک ها را به کار برد، موفق بود و جواب جنگ داده می شد. توجه داشته باشید که امکانات موشکی را برای بازدارندگی از شرارت های مجرمانه عراق می خواستیم. اگر آن شرارت ها نبود در جبهه ها ما دست بالا داشتیم.

پرسش گر: این معادله به نفع ما بود. شهرهای عراق نزدیک تر بود و فاصله نزدیک بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: موشک های ما به همه جا می رسید.

پرسش گر: اما عراق برای حمله موشکی بایست موشک ۹۰۰ کیلومتری پیدا می کرد که بتواند برابر موشک ۱۵۰ کیلومتری ما کار بکند. چون ما با ۱۵۰ کیلومتر کل مناطق حساس خاک عراق را می زدیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من روی این نقطه خیلی حساب می‌کردم.

پرسش گر: این محتاج به زمان بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: این زمان را می‌توانستیم به دست آوریم.

پرسش گر: حتی اگر این توان را به دست می‌آوردیم، عراقی‌ها به اتم می‌رسیدند. یعنی عراقی‌ها توان این را داشتند که یک روزی موشک العباس داشته باشند و روز بعد اگر ما موشک مثلاً شهاب ۲ به بغداد می‌زدیم آن‌ها اتم به کار می‌بردند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: با اتم خیلی فاصله داشتند و روی اتم نمی‌شد حساب کنیم. به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق کار ما را مشکل کرده بود وقتی که در حلبچه ما پیروز شدیم. من با آقای روحانی در ماشین بودیم، وقتی از حلبچه می‌آمدیم، به هر شهری می‌رسیدیم قبلاً آن را بمباران کرده بودند یا پس از عبور ما بمباران می‌شد. به قزوین که رسیدیم نیمه شب بود. آن جا هم وضعیت قرمز اعلام شد. عراق به شهرها حمله می‌کرد. اگر ما هم این توان بازدارندگی را تقویت می‌کردیم دشمن کاری نمی‌توانست بکند. در دریا هم وضع این گونه بود. اطلاع می‌دادیم که اگر در دریاکشتی‌های ما را بنزد، ما مقابله به مثل می‌کنیم. همه چیز به توان بازدارندگی ما بستگی داشت. شماروی این حساب کنید.

پرسش گر: با این شیوه جنگ ظرفیت به کارگیری نیرو روی زمین در برابر ارتش مکانیزه بیش از این نمی‌توانستیم به پیروزی برسیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: می‌توانستید در عملیات‌ها موفق شوید.

ضمیمه نامه‌ای برای امام*

ما اندیشه‌ها و راه و روش بنی‌صدر را نمی‌پسندیدیم، اما به واسطه انتخاب مردم، همکاری با او را قبول کردیم؛ به همین خاطر بود که با انجام کارهایی از جمله سپردن ریاست شورای انقلاب و جانشینی فرماندهی کل قوا به او، تلاش داشتیم که اختلافات و مشکلات هر چه سریع‌تر حل شود، اما او حاضر به همراهی نبود.

نصایح حضرت امام (ره) و برگزاری چندین جلسه گفت‌وگو هم راه به جایی نبرد. در این روزها جمع ما به شدت نگران اوضاع آینده بود و چون کار خاصی نمی‌توانستیم بکنیم، تصمیم گرفتیم نامه‌ای به امام بنویسیم و نظرات خودمان را برای ایشان بگوییم. این کار را هم کردیم.

متن این نامه را که من در تاریخ بیست و هشتم بهمن ۵۸، نوشتم و آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و خودم، آن را امضا کردیم، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشان، امام خمینی دام‌ظله‌الظلیل
چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع‌الاسف پس خلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت موارد زیر را

به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم

۱- با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم پذیرفتن مسئولیت‌های (بزرگ مخصوصاً اجرایی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزواگزین و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوی و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲- به امر شما و با تشخیص و احساس و وظیفه پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمایی تان، خطرترین مسئولیت‌ها را پذیرفتیم و با اتکا به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشتکار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی تضمین‌ناپذیر ندارد و به همین جهت با مشورت با جناب‌عالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما، با همه گرفتاری‌ها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم و در ماه‌های اول، موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوردیم.

۴- دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام بی‌برند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپ‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیت‌ها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵- تبلیغات گمراه‌کننده آن‌ها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جناب‌عالی با آنان هم‌صدا شدند. گرچه تأییدات گاه بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرت‌عالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶- موفقیت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید

یکی از چیزهایی که در ذهن من بود، دستیابی به توانایی موشکی بود. دنبال این بودیم که خودمان موشک‌هایی با برد ۲۰۰ و ۱۵۰ کیلومتر به صورت انبوه بسازیم که تقریباً همه شهرهای عراق را در تیررس داشته باشیم و او نتواند شهرهایمان را بزند و در صورت لزوم بتوانیم مقابله به مثل بکنیم

مبارزات مخالفان ما است.

۷- حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمده مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاش‌ها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزا علی آقا تهرانی که در آن ما را متهم می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸- چند روزی که کسالت جناب عالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظر تان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمایید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جناب عالی را به مردم بدهیم و نه روای دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جواب مان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹- پخش شایعاتی حاکی بر خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ماه در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰- در تمام مدت غیبت صغری شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱- دستور جناب عالی در خصوص حمایت از رئیس‌جمهور منتخب که کاملاً به‌جا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پای بندیم، مورد سوءاستفاده در جهت پیش برد اهداف خاصی قرار گرفت و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلوی سوءاستفاده را بگیریم، زیرا هر گونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کار شکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به‌طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس‌جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲- طرح کنگره وحدت برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس‌جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید و سیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به این که رئیس‌جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳- در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفا نماییم.

۱۴- از این که تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود، مسئولیت کم‌تری به عهده داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از این که انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسایل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵- ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لاقلاً ما مطمئن شویم که خود جناب عالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما که صحت آن را آزموده‌ایم، می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶- خلاصه: علایم تکرار تاریخ مشروطه، به چشم می‌خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علی‌رغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب هم‌دست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه‌کاران غرب‌گرا یا ملی‌گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود.)

احتمال این که روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جناب عالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسایی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است.

ما به امید این که رهبری‌های پیامبر گونه آن امام عزیز و عظیم، بتوانند نگرانی‌های ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع که اگر خیلی سرنوشت‌ساز نبوده، مزاحمتان نمی‌شدیم بخشی از گفتی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به زمانی موکول می‌کنیم که جناب عالی آماده شنیدن باشید.

۲۸/۱۱/۱۳۵۸ و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد حسینی بهشتی عبدالکریم موسوی [اردبیلی] سید علی خامنه‌ای محمد جواد باهنر اکبر هاشمی.

[انقلاب و پیروزی کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۷ هاشمی رفسنجانی دفتر نشر معارف انقلاب چاپ اول ۱۳۸۳ صفحات ۴۴۳ تا ۴۴۲]

مباحث نظر

تئوری پیچیدگی و محیط جنگ فرماندهی و کنترل

عبدالرسول دیوسالار*

تجربی مورد بررسی قرار می‌گیرند در دنیای فیزیکی به وقوع می‌پیوندند. علم فیزیک در تشریح اکثر تعاملات انسانی و تعاملات محیطی انسان از نقش ارزنده‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر علم فیزیک و تئوری پیچیدگی قادر است در صورت مدل‌سازی و تحلیل در علومی نظیر سیاست، اقتصاد، علوم اجتماعی، امنیت ملی و بسیاری از حوزه‌های دیگر برداشت‌های متفاوتی ارائه دهد. بررسی نقش فیزیک و پیچیدگی آن موضوع مقالات آتی خواهد بود.

از طرفی دانش فرماندهی و کنترل به عنوان یکی از راهبردی‌ترین شاخه‌های علوم دفاعی به دلیل نقش‌آفرینی فراوان و مستقیم در کسب برتری در صحنه نبرد از قدیم مورد توجه متفکران نظامی بوده است. اما آنچه در سال‌های اخیر دانش فرماندهی و کنترل را از اهمیت و حساسیت بیش‌تری برخوردار نموده، نقش‌آفرینی بدیع‌تر و چشم‌گیرتر قابلیت فرماندهی و کنترل در مدیریت و هدایت مؤثر چالش‌های نوین امروزی در صحنه جنگ مدرن است. به نظر می‌رسد بتوان علت افزایش قابلیت‌های فرماندهی و کنترل را با نگاهی دقیق‌تر بر روند توسعه محتوای علمی آن متوجه شد.

دانش فرماندهی و کنترل حاصل تلفیق هنر فرماندهی از یک سو و تکنولوژی فرماندهی و کنترل (C4I) از سوی دیگر است. سابقه هنر فرماندهی به جنگ‌های اولیه باز می‌گردد، اما نقطه عطف آن را باید در دوران جنگ سرد جست‌وجو کرد. تمرکز بیش از پیش متفکران نظامی جنگ سرد بر شناخت شیوه‌های فرماندهی نبرد اتمی، موازنه اتمی، حمله پیش‌دستانه و حمله بر

مقدمه

اساساً مفاهیم بنیادی شکل‌دهنده نوع و زاویه نگاه به یک پدیده هستند و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در درک و تحلیل آن پدیده دارند. در نتیجه اولین قدم در مسیر ترقی نیازمند اصلاح مفاهیم بنیادی و به دنبال آن تغییر زاویه دید است. در نگاه اول شاید تصور کنیم که تغییر شگرف سال‌های اخیر و حتی آینده در راه‌اندازی جنگ‌ها به سبب معرفی سیستم‌ها و سخت‌افزارهای نوین نظامی و یا سامانه‌های مدرن فرماندهی و کنترل بوده یا خواهد بود، حال آنکه با نگاهی دقیق‌تر در لایه‌های زیرین این وقایع درمی‌یابیم که اساساً نگرش و نوع استنباط تحلیل‌گران، دفاعی از جنگ، تغییر یافته و دگرگون شده و این تغییر زاویه دید تحلیل‌گیران، عامل معرفی بسیار از سامانه‌های مدرن بوده است. اما نگرش‌ها و استنباط‌های جدید از جنگ که به آن اشاره شد کدامند؟ تئوریسین‌های نظامی عموماً برای درک و توضیح پدیده جنگ تحلیل ماهیت شناختی آن از علوم طبیعی کمک فراوانی می‌گیرند. آنها امید دارند که قوانین قابل اطمینان و توجیه‌پذیر طبیعت بتوانند وقایع و رویدادهای ژرف و عمیق اتفاق افتاده در میدان جنگ را توضیح دهند. در اغلب موارد فیزیک نقش ارزنده‌ای در تحلیل ماهیت شناختی جنگ دارد است چرا که به نظر می‌رسد دقیق‌ترین، ثابت‌ترین و ظریف‌ترین علم باشد. بدین ترتیب خروجی تحلیل فیزیکی میدان جنگ، بن‌مایه نگرش و استنباط تئوریسین‌های نظامی از جنگ است و آنها بر این اساس به تعریف انتظارات، طرح‌ها و مراحل عملیاتی خود می‌پردازند. نباید از یاد برد که تقریباً تمامی پدیده‌های مادی که در علوم

از طرفی دانش فرماندهی و کنترل به عنوان یکی از راهبردی ترین شاخه های علوم دفاعی به دلیل نقش آفرینی فراوان و مستقیم در کسب برتری در صحنه نبرد از قدیم مورد توجه متفکران نظامی بوده است. اما آنچه در سال های اخیر دانش فرماندهی و کنترل را از اهمیت و حساسیت بیش تری برخوردار نموده، نقش آفرینی بدیع تر و چشم گیر تر قابلیت فرماندهی و کنترل در مدیریت و هدایت مؤثر چالش های نوین امروزی در صحنه جنگ مدرن است

باید دانست که حضور توأم هر دوی آنها در دگرگونی آتی جنگ ضروری است. شایسته است که توجه داشته باشیم ادامه مطالعات راهبردی در دانش فرماندهی و کنترل، تا حد زیادی کشور را در مقابل غافل گیری های عملیاتی و فناورانه مصون خواهد داشت، ضمن اینکه افزایش توانایی فرماندهی و کنترل به عنوان یکی از مولفه های کیفی و کمی توازن رزم، سبب افزایش توان دفاعی کشور نیز خواهد شد.

الگوی جنگ نیوتونی (مکانیکی)

عمده جنگ های امروزی بر مبنای الگوی علوم نیوتونی بنا شده اند و قریب به اتفاق تفسیرهای ما از جنگ و نیز راه حل های مورد نظر آن بر مبنای همین الگو می باشند. در الگوی جنگ های نیوتونی، جنگ پدیده ای قطعی یا نیمه قطعی و قابل پیش بینی است به گونه ای که با در اختیار داشتن اطلاعاتی از وضعیت اولیه جنگ و نیز یک قانون عمومی برای نبرد باید بتوان به دقت مشکل را شناسایی نموده و روند توسعه جنگ را پیش بینی نمود. تمام سیستم های نیوتونی در نهایت در یک چیز خلاصه می شوند

"علت و معلول". تلاش هایی از این دست برای کمی کردن خروجی جنگ فراوان می باشند. معادلات معروف لاجسترو یا مدل کیم دپوی از این جمله هستند. به عبارت بهتر جنگ های نیوتونی قابل درک و فهم هستند.

جنگ نیوتونی پیرو روابط خطی است یعنی می توان بین علت و معلول رابطه مستقیم برقرار کرد. یک علت کوچک نتیجه ای

اساس هشدار سبب شد الزامات و پیش فرض های نوینی به عنوان حوزه های توان مندی در هنر فرماندهی و کنترل و متعاقباً در هنر رزم و شناسایی مورد تأکید قرار گیرد. الزاماتی نظیر سرعت، انعطاف پذیری، توانایی آغاز جنگ و استقلال واحدها از جمله بنیادی ترین یافته های هنر فرماندهی و کنترل در دوران جنگ سرد هستند که کسب پیروزی وابسته به کسب آنها بود. با اثبات کارایی و اثربخشی فناوری اطلاعات و مفاهیم مربوطه نظیر سایبرنتیک در میانه های دهه شصت بر همگان هویدا شد که فناوری اطلاعات تنها دانشی است که قابلیت برآورده کردن پیش فرض های مورد نظر هنر فرماندهی در کسب پیروزی در جنگ مدرن را دارا می باشد بدین ترتیب عصر تعامل دو سویه هنر و فرماندهی و فناوری وارد مرحله جدیدی شد که ویژگی اصلی آن، یافتن هویت مستقل پیدا کردن فناوری بود. سرعت رشد فناوری به چنان مرتبه ای رسید که جریان اثربخشی آن در دانش فرماندهی و کنترل به سود فناوری تغییر پیدا کرد.

مطالعه دقیق تر روندشناسانه دانش فرماندهی و کنترل ما را به دو نکته اصلی رهنمون می سازد:

۱- هنر فرماندهی در حال تلفیق با یافته های نوین علوم بنیادی بالاخص علوم نظیر علوم شناختی، یافته های علم فیزیک و تحولات استراتژیک نظام بین الملل است که این به معنای رسیدن به نقطه عطف جدیدی است که می تواند پیش رفت های غیرقابل پیش بینی را در حوزه مدل های عملیاتی، مدیریت صحنه نبرد، مبانی پیروزی و شکست، تهدیدشناسی و اساساً استراتژی ها و دکترین های نظامی به وجود آورد.

۲- از سوی دیگر فناوری فرماندهی و کنترل (C۴I) شاهد یک پارچه شدن هر چه بیشتر در علوم و فنون مدرن و بالاخص فناوری اطلاعات می باشد، به طوری که می توان گفت C۴I یکی از اولین جولانگاه های فناوری نوین خواهد بود. ادامه روند یک پارچه شدن C۴I و فناوری های نوین به طور قطع در آینده ای نه چندان دور سبب ظهور فرایندهای فناورانه نوینی در صحنه نبرد خواهد شد. در نتیجه می توان گفت در آینده شاهد ایفای نقش پر رنگ تر فرماندهی و کنترل در کسب پیروزی خواهیم بود.

می توان با اطمینان بر این واقعیت صحنه گذاشت که ظهور نسل آتی نبردها مرهون وقوع دو انقلاب در هسته جنگ، یعنی فرماندهی و کنترل است: انقلاب عملیاتی در سطح هنر فرماندهی و انقلاب فناورانه در سطح فناوری فرماندهی و کنترل. (C۴I) زمان وقوع این دو رویداد اگرچه مشخص نیست اما

محدود در بر دارد و برعکس برای کسب یک خروجی مهم و بزرگ به یک ورودی عظیم نیاز داریم. نگاه نیوتونی به جنگ به دنبال ساده سازی است. تحلیل جنگ در این الگو بر مبنای شکستن موفقیت آمیز سیستم به خردترین عناصر قابل تحلیل صورت می گیرد، با این امید که شناخت و کنترل خرده سیستم ها بتواند شناخت و کنترل کل سیستم را سبب شود. این مفاهیم در حوزه جنگ در قالب دکترین ها، طرح های عملیاتی و فرایندهای دقیق کاری جلوه می کنند. توجه به این نکته ضروری است که دیدگاه نیوتونی به نوعی برگرفته از فلسفه حاکم بر عصر صنعت بوده است و به منظور شناخت کامل تر جزء گرایی نیوتونی اشاره شده، رجوع به فلسفه، به ویژه فلسفه علم ضروری است. بی شک شناخت تقلیل گرایی و نگاه تحلیلی دکارت و جزء نگری او می تواند در درک بهتر ویژگی های پارادایم تحلیلی نیوتونی مؤثر باشد.

بر همین اساس فرمانده جنگ نیوتونی تلاش دارد کنترل دقیق و مبتنی بر تمام عناصر میدان جنگ داشته باشد، طرح های کاملاً هم زمان را به اجرا درآورد و برنامه ها و رویه هایی جامع با خردترین اطلاعات اجرایی را به مجریان ابلاغ نماید. بهترین توصیف فرماندهی و کنترل نیوتونی اطلاق «فرماندهی و کنترل میکروسکوپی» به آن می باشد. همان طور که در مکانیک سنتی دقیقاً رفتار خرده اجزای یک سیستم بررسی شده و سپس رفتار کل سیستم طبق آن برآورد می شود در فرماندهی و کنترل نیوتونی نیز هدف، کنترل مثبت تک تک عناصر سیستم نظامی است. این مدل کنترلی را می توان «کنترل خرد محور» نامید.

در چنین سیستم فرماندهی منظور از اعمال نظم، کسب قطعیت است تا کنترل پذیری عینیت یابد. خبرگیری دقیق و تلاش برای افزایش قابلیت مشاهده دقیق میدان جنگ به کمک سامانه های C۴I از الزامات جنگ نیوتونی است تا سرعت و دقت در فرایندهای فرماندهی و کنترل افزایش یافته و مفهوم کنترل پذیری شکل گیرد.

جنگ به عنوان یک سیستم دینامیک غیر خطی

هم زمان با ناتوانی مدل نیوتونی در تحلیل جنگ های مدرن و هم گام با توسعه چشم گیر علوم سیستمی و مفاهیم بنیادی فیزیک، تحلیل گران علوم دفاعی و دانش مندان فیزیک بنیادی در تلاشی مشترک به این نتیجه رسیدند که مفاهیم جدیدی چون سیستم های دینامیک غیر خطی می تواند گزینه مناسبی در تحلیل رویدادهای صحنه نبرد باشد. در ادامه مطلب به گوشه ای از نتایج به دست آمده در دهه گذشته اشاره می شود. جنگ اساساً یک

سیستم باز و غیر خطی دینامیکی دور از حالت تعادل است که به شدت به مراحل اولیه اش حساس بوده و علامت ممیزه اش بازخوردهای متمادی پیچیده و پراکنده ای است که در مجموع همواره میل به افزایش آنتروپی خود دارند.

ماهیت جنگ در سطح فیزیک را به کمک قانون دوم ترمودینامیک می توان به خوبی تشریح کرد. طبق این قانون تمام فرایندهای طبیعی میل به سوی افزایش آنتروپی و بی نظمی دارند و از هر گونه حالت تعادل به دور هستند. قانون دوم ترمودینامیک بیش از هر فرایندی در خصوص فرایندهای جنگی صدق می کند. بر این اساس جنگ فرایند پویایی است که به شدت از حال تعادل دوری می کند و در آن تبادلات نامنظم انرژی، اطلاعات و مواد وجود دارد.

به عنوان یک سیستم باز (سیستمی که به طور متناوب در حال تبادل مواد، اطلاعات و انرژی با سایر سیستم ها و محیط اطرافش می باشد) جنگ از ماهیتی سیال برخوردار است. عوامل و تبادلات متنوعی در دور نگاه داشتن جنگ از حالت تعادل دخیل هستند. این تبادلات می توانند در قالب تبادلات فیزیکی و یا غیر فیزیکی نظیر رهبری، انگیزه های سیاسی، آموزش تاکتیک، یا هر منبع انرژی و یا اطلاعاتی باشند که از بیرون به سیستم جنگی تزریق می گردد.

مثلاً تبادل آتش بین طرفین درگیری را می توان به عنوان تبادل انرژی بین آنها با هدف افزایش بی نظمی در طرف مقابل فرض کرد. طبق قانون دوم ترمودینامیک با فرض جنگ به عنوان یک سیستم باز، پدیده استهلاک در آن امری طبیعی خواهد بود. درگیری میان نیروها اگر چه اصلی ترین عامل استهلاک جنگ است اما عواملی چون فرماندهی ضعیف، نابودی اخلاقیات، تاکتیک های عملیاتی ضعیف و بسیاری از عوامل دیگر نیز می توانند در مستهلک شدن جنگ مؤثر باشند.

از دیگر خصوصیات مهم یک سیستم باز نظیر جنگ، شکل گیری فرایند باز خورد است. بر خلاف سیستم های نیوتونی که در تلاش هستند تا بازخوردها را به حداقل تقلیل دهند، جنگ از چرخه های باز خوردی پیچیده ای برخوردار است که برخی از آنها طراحی شده در حالی که اکثرشان ناشناخته و غیر عمدی می باشند.

جنگ به عنوان یک سیستم پیچیده

اگر به هر یک از تعاریف پیچیدگی رجوع کنیم، درمی یابیم که تقریباً کلیه ویژگی های سیستم های پیچیده با ویژگی های محیط نبرد قابل تطبیق بوده و می توان پیچیدگی را تئوری اصلی در

تحلیل جنگ دانست. پیچیدگی را می‌توان از سه دیدگاه مختلف تعریف نمود

دیدگاه علمی: در هم تابیدن آشفته یا ارتباط درون‌گرایانه عناصر یک سیستم و یا چند سیستم با محیط را پیچیدگی گویند. مقیاس (زمانی و کارکردی) تنوع و یک‌پارچگی معیارهای تعیین‌کننده پیچیدگی هستند.

دیدگاه کارکردی: یک سیستم پیچیده رفتارهای غیرخطی، ناگهانی و تطابق‌پذیر از خود بروز می‌دهد. رفتار غیرخطی به شدت از حالت تعادل به دور است (غیرقابل پیش‌بینی است) زیرا علل و معلول آن با یکدیگر ارتباط مستقیم ندارند.

دیدگاه فلسفی: پیچیدگی همان دشواری تشریح یک سیستم است. به عبارت دیگر حجم اطلاعات مورد نیاز برای توصیف یک سیستم و سطوح عدم قطعیت موجود در توصیف آن، پیچیدگی را رقم می‌زند.

دیدگاه سیستمی: سیستم پیچیده سیستمی است که از اعضا یا واحدهای مختلفی تشکیل شده است که این واحدها هر یک به صورت مستقل و با توجه به شرایط و نیازهای خود عمل می‌نمایند و تعاملات گوناگونی با یکدیگر دارند در حالی که اثر عمل آنها فراگیر است و به طور هم‌زمان شرایط و نیازهای سایر واحدها و اعضا را تغییر می‌دهند. بدین ترتیب حالت‌های مختلف سیستم پیچیده که بر اساس تصمیم عناصر فراوان آن تنظیم شده است، متنوع و گوناگون خواهد بود.

تعداد عناصر یا واحدهای یک سیستم پیچیده تنها معیار افزایش پیچیدگی نیست بلکه اصلی‌ترین فاکتور در تعیین پیچیدگی یک سیستم، تعاملات بین عناصر مختلف سیستم است. پیچیدگی ناشی از تعاملات بین اجزای سیستم، مهم‌ترین نوع پیچیدگی در جنگ است.

در نتیجه می‌توان گفت: سیستم‌های پیچیده رفتارهای غیرخطی، غیرقابل پیش‌بینی و اساساً غیرقابل کنترل دارند زیرا

می‌توان با اطمینان بر این واقعیت صحه گذاشت که ظهور نسل آتی نبردها مرهون وقوع دو انقلاب در هسته جنگ، یعنی فرماندهی و کنترل است: انقلاب عملیاتی در سطح هنر فرماندهی و انقلاب فناوری در سطح فناوری فرماندهی و کنترل

هر عضو، عضو مجاور را به نحوی از خود اثرپذیر می‌کند که مکانیزم اثرپذیری قابل تشخیص نیست. در این حالت علل و معلول را نمی‌توان به حیطه خاصی محدود کرد چرا که اعضا در یک شبکه به هم تنیده از وقایع قرار گرفته‌اند که اتصالات احتمالی آنها به یک عنصر خاص قابل تشخیص نیست. شانس از جمله پدیده‌هایی است که در سیستم پیچیده بروز می‌کند و بر خلاف تصور عامه دارای فرایندی علمی است.

شانس یک رفتار طبیعی سیستمی است که علت و معلول در آن ناشناخته هستند. به عبارت بهتر، شانس رفتاری نوظهور از سیستم است که مکانیزم شکل‌گیری آن برای بیننده خارجی قابل درک نیست.

بدون تردید جنگ شبکه‌ای به هم تنیده از سیستم‌های پیچیده تطابق‌گرا است که قادرند در نسبت‌های مختلف ضمن تطبیق یافتن با محیط اطراف‌شان، در شکل‌گیری محیط سایر سیستم‌های حاضر در میدان نبرد نیز اثرگذار باشند. تقریباً تمامی خصوصیتی که در توصیف سیستم‌های پیچیده عمومی ذکر شد برای محیط جنگ نیز صادق است. با این حال پیچیدگی یک عملیات نظامی را به طور خاص می‌توان با سه عامل محیط جغرافیایی، قوای دشمن و سیاست مرتبط دانست.

کلیه توصیفاتی که پیش از این از یک سیستم پیچیده ارائه شد بیان‌گر ویژگی‌های ذاتی جنگ بودند و تلاش شد به کمک تئوری پیچیدگی به ماهیت جنگ پی برده شود؛ چرا که در نظر نگرفتن موارد مذکور در طراحی هر گونه سامانه نظامی، طرح عملیاتی یا سازمان‌دهی نیرو مشکلات عدیده‌ای را پدید خواهد آورد. پیچیدگی را به نحو دیگری نیز می‌توان با نیروهای نظامی مرتبط دانست. در نگاه اخیر از پیچیدگی به عنوان یک تاکتیک رزمی برای شکست دشمن استفاده می‌شود. نگاه اول یعنی بررسی ویژگی‌های ذاتی جنگ از منظر تئوری پیچیدگی را باید تلاش در جهت کنترل پیچیدگی و مهار آن بنامیم. اما نگاه دوم یعنی استفاده از پیچیدگی به عنوان تاکتیک رزمی چیزی نیست مگر تلاش در جهت افزایش پیچیدگی میدان نبرد برای دشمن به منظور خارج ساختن کنترل نبرد از دست او. بنابراین پیچیدگی نظامی به دو گروه: "پیچیدگی ذاتی میدان نبرد" و "پیچیدگی به عنوان یک تاکتیک رزمی" تقسیم می‌شود. هر یک از این دو مدل، به شدت فرماندهی و کنترل را تحت تأثیر قرار خواهند داد. شش ویژگی اصلی محیط پیچیده نظامی عبارت‌اند از تعاملات غیرخطی: حرکاتی که به طور مستقیم قابل

تشخیص نبوده و موجب غافل گیری می شوند. غیرخطی شدن ناشی از خرده تصمیمات منطقه ای و تعاملات نامشخص بین سیستم های درگیر است. اثر پروانه ای و حساسیت شدید سیستم های پیچیده به فازهای اولیه ناشی از همین ویژگی است. **کنترل غیرمتمرکز:** عدم اداره یک سیستم توسط یک مدل کنترلی واحد و بروز رفتارهای ناگهانی توسط عناصر منطقه ای، ویژگی این کنترل است.

خود سازمان دهی: توانایی پاسخ گویی بدون وابستگی به راهنمایی از بیرون به حالات و شرایط مختلفی که سیستم با آن روبه رو می شود.

ترتیبات غیرتعادلی: یک سیستم باز با عناصر پراکنده که از حالت تعادل بسیار دور است.

تطابق پذیری: توانایی ذاتی سیستم در یکسان سازی فضا و زمان بدون تحمیل تفکرات از بالا به پایین.

پویایی اصولی: قدرت سیستم در اثرگذاری منطقه ای عناصر بر هم و سپس گسترش اثر در طول سیستم و نهایتاً کسب بازخورد آن گسترش.

در روش دوم نیز شیوه های فراوانی به منظور افزایش پیچیدگی وجود دارد که اکثر آنها پس از آگاهی از ویژگی های ذاتی یک سیستم پیچیده به دست می آید. به عنوان مثال کاهش مقیاس عمل یا حوزه

اثر نیروها می تواند باعث افزایش پیچیدگی محیط نبرد گردد. این مثال را می توان بر اساس قانون تنوع ضروری توجیه نمود. طبق قانون تنوع ضروری، پیچیدگی یک سیستم قابلیت آن سیستم در پاسخ گویی به مسئله ایی است که در پاسخ آن، تعداد جواب های غلط فراوانی وجود داشته باشد.

بدین ترتیب با کاهش مقیاس عمل نیرو برای اجرای یک عمل مشخص، تعداد واحدهای آن نیرو افزایش خواهد یافت. افزایش واحدهای درگیر در اجرای یک مأموریت که هر واحد نیز خود یک سیستم پیچیده است به معنای افزایش تنوع و در نتیجه تعداد حرکات قابل اجرا در یک واحد معین می باشد. افزایش تنوع در تصمیم گیری، افزایش قابلیت تطابق پذیری واحدها به دلیل کوچک شدن حوزه اثر آنها، افزایش میزان پویایی در یک مقیاس مشخص و افزایش توانایی خود سازمان دهی واحدها برخی از دلایل پیچیده شدن نیروها با مقیاس عمل کوچک است.

۱- فرماندهی از بالا به پایین و واحدهای غیرمستقیم با حوزه عمل وسیع

۲- فرماندهی شبکه ای و واحدهای مستقل با حوزه عمل کوچک

۳- فرماندهی تلفیقی مرکب از واحدهای مستقل یا غیرمستقل کوچک و بزرگ

شکل ۱- پیچیدگی جنگ و مقیاس عمل

ملاحظات فرماندهی و کنترل بنا به تئوری پیچیدگی

یکی از مهم ترین مؤلفه های پیچیدگی که تأثیر مستقیمی بر فرماندهی و کنترل دارد، عدم قطعیت است همان طور که مشاهده شد دینامیک غیرخطی بر این عقیده است که جنگ در کل از قطعیت اندکی برخوردار است و به عبارت بهتر عدم قطعیت از جمله خصوصیات ثانویه جنگ نیست. بلکه یک ویژگی ذاتی و غیرقابل حذف است که کاهش آن با روش های معمول امکان پذیر نیست. عدم قطعیت ذائیده یک جنگ پویا است و نمی توان مدعی شد با توسعه فناوری و به ویژه افزایش توانایی جمع آوری اطلاعات، امکان کنترل این عدم قطعیت وجود دارد. در ادامه به طور خلاصه مهم ترین مطالبی را که لحاظ کردن آنها در مباحث فرماندهی و کنترل از نگاه پیچیدگی ضروری است ذکر می کنیم.

سیستم های پیچیده ای چون جنگ را نمی توان مانند ماشین کنترل نمود، بنابراین کنترل ماشینی در جنگ ناکارآمد خواهد بود. هدف فرماندهی و کنترل ماشینی آن است که قدرت بالا دستی، نیروی پایین دستی را در کنترل داشته باشد و نیروی پایین دستی تحت کنترل نیروی بالا دستی قرار گیرد. در این حالت خطرناک ترین وضعیت برای فرمانده آن است که کنترل خود را بر نیروهای پایین دستی از دست بدهد. در حالی که طبق مدل پیچیدگی تحت کنترل داشتن جنگ، خیالی بیش نیست. پیچیدگی پا را از این فراتر گذاشته و مدعی می شود هدف فرماندهی و کنترل تحت کنترل داشتن نیست بلکه نگاه داشتن سازمان در حاشیه امنی از عدم کنترل است. به طوری که با حرکت آزادانه و خارج از کنترل نیرو، سیستم تطابق پذیر، خلاق تر، منعطف تر و پرنرژتری تر گردد.

طبق دیدگاه پیچیدگی لازمه محیط جنگ، اعمال فرماندهی و کنترل کل نگر یا ماکروسکوپی است. فرماندهی در جنگ های مدرن باید تلاش نماید تا هر چه بیشتر از نظارت مستقیم بر نیروها بکاهد و از اعمال نفوذ مستقیم بر جزئیات میدان نبرد به دلیل غیرقابل کنترل بودن جزئیات بپرهیزد. در عوض نقش فرماندهی و کنترل ارائه چارچوب فعالیتی عناصر حاضر در میدان نبرد و هم راستا کردن آنها در امتداد یک مسیر معین است.

**طبق دیدگاه پیچیدگی لازمه محیط جنگ،
اعمال فرماندهی و کنترل کل نگر یا
ماکروسکوپیک است. فرماندهی در
جنگ های مدرن باید تلاش نماید تا
هر چه بیشتر از نظارت مستقیم بر نیروها
بکاهد و از اعمال نفوذ مستقیم بر جزئیات
میدان نبرد به دلیل غیر قابل کنترل بودن
جزئیات بپرهیزد. در عوض نقش فرماندهی و
کنترل ارائه چارچوب فعالیتی عناصر حاضر در
میدان نبرد و هم راستا کردن آنها در امتداد یک
مسیر معین است**

اساساً فرماندهی و کنترل در یک سیستم باز را باید هنر تطابق پذیری مستمر با محیط دانست. بدین ترتیب به جای اینکه فرماندهی و کنترل را دو فرایند ثابت بدانیم که از بالای سازمان به پایین سازمان سرازیر می شوند باید آنها را فرایندهایی رو به توسعه تصور کنیم که در طول زمان با درک صحیح تر از محیط، ضمن تطابق با آن، به سوی تکامل سیر می کنند. در نتیجه تمامی عناصر سازمان در قالب یک فرایند دوسویه در فرماندهی و کنترل درگیر هستند چرا که فرماندهی نقش آغازگری داشته و کنترل یک بازخورد از پایین به بالا است.

اگر فرماندهی و کنترل را یک مکانیزم ادراکی خودجوش درونی در عناصر نظامی بدانیم، آنگاه هماهنگی عمل واحدها در این حالت، محصول اطاعت از دستورات مافوق نیست بلکه حاصل درک منطقه ای عناصر و همکاری هدف مند آنها با یکدیگر است. زیردستان با دستورات جزئی و شرح ریز وظایف هدایت نمی گردند بلکه درک صحیح آنها از مأموریت محوله، کنترل را از درون بر آنها اعمال می کند. جهت گیری فرماندهی در چنین سیستمی، تقویت تطابق پذیری، سرعت و آزادی نیروی نظامی است. البته دستیابی به این ویژگی نیازمند تحولات سازمانی عظیم و طراحی پارامترهای فرماندهی ویژه و سایر الزامات سیستمی مورد نیاز است.

بنا به نگرش پیچیدگی دیگر نمی توان جنگ را مجموعه عملیاتی طرح ریزی شده از پیش و مشخص و قطعی دانست، بلکه

تحركات میدان جنگ را باید در قالب فعالیت هایی رو به تکامل تلقی کرد که با مرور زمان در پاسخ به مقتضیات زمانی و مکانی رشد یافته و تکمیل می شوند. پیچیدگی معتقد است همان طور که «سیر تکامل» مقصد مشخص و پایان از پیش تعیین شده ای ندارد، در جنگ نیز تعریف اهداف قطعی بی معناست. از طرف دیگر سیر تکامل همواره از خرده عناصر آغاز می گردد. یک سیستم پیچیده سالم، سیستمی هست که خرده عناصر در آن به خوبی هدایت شده و عمل نمایند. بر این اساس فرماندهی و کنترل در آینده به سمت طراحی راه کارهایی برای افزایش کارایی خرده سیستم ها سوق خواهد یافت.

امروزه مراکز تحقیقاتی در سراسر دنیا به شدت در تلاش هستند تا روند تولید و بازخورد پیچیدگی را در میدان جنگ کنترل نمایند. به عبارت دیگر جلوگیری دشمن از مطابقت ما با توانایی ها و ضعف هایش از جمله اهداف می باشد. بدین ترتیب در طرح های آتی فرماندهی و کنترل یکی از ملزومات اصلی، رعایت اصول پیچیده سازی محیط است به نحوی که مفاهیمی چون آگاهی محیطی، کنترل و غیره را باید با مفاهیم جدیدتری چون آگاهی محیط پیچیده، کنترل پیچیدگی و هدایت پیچیدگی جایگزین نمود. به عنوان مثال سامانه های فرماندهی و کنترل آتی تلاش خواهند نمود تا هر چه بیشتر پدیده «شانس» را کنترل نموده و از احتمال بروز آن بکاهند. از طرف دیگر «کنترل ماهیت طبیعی جنگ» از دیگر وظایف سامانه های فرماندهی و کنترل در آینده است. حضور مفهوم «ماهیت طبیعی» در یک واقعه، از میزان کنترل پذیری آن واقعه می کاهد. از نگاه تعاملات غیرخطی این بدان معنی است که فرماندهی و کنترل در آینده تلاش می نماید هر چه بیشتر وقایع میدان جنگ را از حالت غیرخطی به خطی تبدیل کند و عکس آن را علیه دشمن انجام دهد.

همان طور که ذکر شد در سیستم های خطی، فرایندها و اعمال تابع مستقیم ورودی های سیستم هستند. در این طرز تفکر قدرت نظامی تابع مستقیم تعداد نفرات، ابزارها و فناوری های طرفین است. در روابط خطی نسبت ورودی به خروجی همواره ثابت تلقی می گردد. مثلاً افزایش ۲۵ درصد قدرت آتش می تواند میزان و نوع تلفات دشمن را ۲۵ درصد افزایش دهد. بنابراین در تحلیل خطی نبرد، واژه «برتری فناورانه» عینیت خواهد یافت چرا که هم گام با افزایش فناوری محوری نیرو به عنوان یک عامل برتری ساز، میزان قدرت نظامی آن نیرو نیز به نسبت مشخصی فزونی خواهد یافت. در حالی که در گذشته بارها بدین نکته اشاره شد که مدل

جنگ خطی نبوده و بر عکس کاملاً غیر خطی است. این بدان معنی است که در فرایند توسعه مفاهیم فرماندهی و کنترل بدون توجه به برتری فناوریانه، باید در جهت معرفی مدل های فرماندهی جدید و بالقوه ای قدم برداشت که دشمن آنها را «غیرمنتظره» تصور کند. به عبارت دیگر اگر بتوانیم خود را از قید و بند مدل های ثابت و همیشگی معرفی شده از سایر ملل آزاد سازیم، آنگاه بر مبنای قانون «پدیده های غیرمنتظره» که در محیط پیچیده عینیت می یابند خواهیم توانست ساختار کنترلی دشمن در درک شرایط پیش رو را با مشکلات عدیده ای مواجه سازیم. بهتر است بگوییم جنگ فرماندهی و کنترل آینده، جنگ رویه ها و مدل های فرماندهی خواهد بود.

از نگاه تئوری پیچیدگی و به عبارت بهتر عدم قطعیت، فرماندهی را می توان به سه مدل "فرماندهی هدایتی"، "فرماندهی برنامه ای" و "فرماندهی تأثیری" تقسیم بندی نمود. محدودیت های فرماندهی به منظور حضور همیشگی و کنترل دائم نیروهایش سبب شد که فرماندهان، فرماندهی نیروهای شان را اولویت بندی نمایند که این اولویت ها بر مبنای درجه اهمیت مأموریت تعریف می شدند. این مدل فرماندهی که از آن به عنوان "فرماندهی هدایتی" نام برده می شود، عدم قطعیت میدان جنگ را اولویت بندی می کند. در مدل فرماندهی برنامه ای، فرمانده تلاش دارد تا هر حرکتی را از قبل به صورت برنامه ریزی شده و با یک نظم ویژه هدایت کرده و فراگیری دستورالعمل را بدین ترتیب حفظ نماید. در این حالت فرمانده عدم قطعیت میدان جنگ را به صورت مرکزی کنترل می نماید.

در فرماندهی تأثیری تنها نمای کلی و حداقل خواسته از یک مأموریت، از قبل تعیین می گردند و در نیت فعالیت های فرمانده عینیت می یابند. بدین شکل تمام نیروهای تحت فرماندهی به نحو مؤثری از یک نیت واحد برخوردار می شوند. در این مدل عدم قطعیت، آشفتگی و بی نظمی به عنوان واقعیتی اجتناب ناپذیر پذیرفته می شود. در فرماندهی تأثیری تأکید فراوانی بر نیروهای منطقه ای شده و چنین استنباط می شود که این نیروها با کسب آگاهی محیطی در سطح منطقه خود می توانند نیت فرمانده مرکزی را به یک عملیات و هدف فیزیکی تبدیل سازند. در حقیقت مدل های فرماندهی برنامه ای و هدایتی بر پایه توانایی های فناوری محور بوده و به فناوری اطلاعات نیز به شدت وابسته هستند. بر عکس فرماندهی تأثیری که می توان آن را بر مبنای معرفت و نیت دانست با مدل جنگ های پیچیده سازگار می باشد و

در این محیط از کارایی بالایی برخوردار است. استفاده حداقل از کانال های ارتباطی، ابزارهای پشتیبانی تصمیم گیری که در فرماندهی استراتژیک بیشترین کاربرد را دارند و تجهیزات کسب آگاهی محیطی وسیع که از فناوری بالایی برخوردارند از مزیت های اصلی فرماندهی اصلی فرماندهی تأثیری است.

شناخت حالت اولیه در سیستم های غیر خطی پیچیده در درک رفتار این سیستم ها بسیار مؤثر است. به عبارت دیگر مراحل اولیه ای که بر هم کنش ها و تعاملات در یک سیستم غیر خطی که در شرف آغاز شدن است بسیار مهم تلقی می گردند. توجه کشورهای پیشرفته بدین نکته نیز جالب توجه است. سال ها ست که کشورهایی چون روسیه و آمریکا یکی از بزرگترین دل مشغولی های خود را تدوین طرح های حمله ویژه ای می دانند که توان آغاز کردن فاز اولیه جنگ را از طرف مقابل باز ستانند. این واقعه در سطوح مختلف تاکتیکی و استراتژیک به این مفهوم است که کنترل فاز اولیه یا همان مرحله آغازین جنگ می تواند تا حد زیادی سرنوشت کل جنگ را دگرگون سازد. بررسی ها نشان می دهد در طراحی سامانه های فرماندهی و کنترل، تلاش مضاعفی صورت می گیرد تا این سامانه بتواند فاز های اولیه جنگ را تحت کنترل در آورده و هدایت مؤثری صورت دهند و در غیر این صورت، توانایی کاری خود را حفظ نمایند.

در تشریح خصوصیات سیستم های دینامیک غیر خطی ذکر شد که یک ورودی مشخص نمی تواند لزوماً از یک خروجی مشخص و قابل پیش بینی برخوردار باشد. همچنین گفته شد که چنین سیستم هایی به یک تغییر کوچک در ورودی حساس بوده به طوری که این تغییر می تواند اثراتی غیر قابل پیش بینی در خروجی پدید آورد. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که در این سیستم ها باید در پی کشف یک رفتار عمومی بود که موجب شکل گیری

پیچیدگی ما را مجبور می کند که

جنگ را از زاویه جدیدی نگاه کنیم و

این مفهوم، خود نیازمند یک مدل

فرماندهی و کنترل متفاوت است.

دیدگاهی که قصد ندارد کنترل دقیق و

قاطع اعمال کند اما با این حال قادر است

در شرایط عدم قطعیت و بی نظمی با

بالاترین کارایی فعالیت کند

اجتماعی نظیر سیاست، اقتصاد، امنیت، جنگ و ... می‌تواند زمینه‌ساز بروز نقاط عطف نوینی در این حوزه‌ها باشد.

شاید بتوان مدعی شد که با تمرکز وسیع در این حیطه مطالعات بنیادی، نقطه عطف جدید جنگ‌ها، در آینده حاصل درآمیختن نظریات پیچیدگی و سیستمی در محیط نبرد خواهد بود. احتمالاً مدل تأثیرگذاری پیچیدگی در جنگ‌های آینده، یک مدل نامحسوسی است که خواهد توانست در بطن معاملات نظامی رسوخ نموده و نگرش جدیدی را تحمیل نماید.

منابع

1. Bar-Yam, Yaneer, "Multi Scale Representation Phase I, new England Complex Systems Institute", August 2001.
2. Wikinson D., "Civilizations as Networks: Trade, Diplomacy, Command & Control", UCLA Political Science Department, 2003.
3. Bar-Yam, yaneer, "Large Scale Engineering and Evolutionary Change: Useful Concepts For Implementation of FORCENET", new England Complex Institute, Sep 2002.
4. Maj. Zobbayy, "Literature Survey on Uncertainty, Non - Linearity, Complexity and Chaos", Netherlands Organization of Applied Scientific Research(TNO), 2004.
5. Herman, Mork, "Entropy Based Warfare: Modeling RMA", JFA, 1999.
6. Bar-Yam Yaneer, "the Emerging Behaviors of System of System" ECSI, 2004.
7. Darley, Vince, "Emergent Phenomena and Complexity", Division of Applied Science, Harvard University, 2003.
8. Col. Crowder, Gary, "Effects- Based Operations", Chief of Strategy Concepts Air Combat Command, 1999.
9. Czerwinski, Tom, "Coping With the Bonds: Speculations on Nonlinearity in Military Affairs, DOD CCRP, August 2003.
10. Edited By Alberts, David, "Complexity, Global Politics, and National Security", National Defense University, 1997.
11. Moffat, Janes, "Complexity theory and Network Centric Warfare", DOD CCRP, Sep 2003.
12. Chaitin, Gregory, "Meta Math: the Quest for Omega", Arxiv Press, NewZland, 2004.
13. Bar-Yan, Yaneer, "Complexity of Military Conflicts: MultipleComplex Systems Analysis of Littoral Warfare", New England Complex Systems Institute, 2003.
14. Sole, Richard(et all), "Selection, Tinkering and Emergence in Complex Networks", ICREA Complex Lab, Barcelona, Spain, 2003.
15. Crutchfield, James P., "Complexity: Order Contra Chaos", University of California, 2000.
16. Watts, Barry D., "Clausewitzian Friction and Future War", Institute for National Strategic, NDU, 2004.
17. Mj Gleen, Kevin, "A Complexity Based Theory of Targeting and its Application for Radical Islamic Terrorism", Maxwell Air Force Base, 2002.
18. Lagton, Peter, "Accepting Uncertainty? A Contemporary Methodology for Capability Development", Australia Air Power Development Center, 2004.

۱۹ فطانت، حمید؛ "نقدی بر مقاله فرماندهی و (عدم کنترل؛ تئوری

پیچیدگی و محیط جنگ"، منتشر نشده، ۱۳۸۵.

فرایند تغییر می‌شود. این رفتارهای عمومی را می‌توان معاملات دانست. در حقیقت معاملات و فرایندهای کاری شکل دهنده درک ما از رفتار این گونه سیستم‌هاست و بنابراین تحلیل اجزا و یا عناصر فعال در این سیستم‌ها کمک اندکی به درک سیستم می‌نمایند. این بدان معنی است که به منظور فرماندهی این گونه سیستم‌ها باید به سمت توسعه و کارآمدسازی معاملات فرماندهی، رفتارهای فرماندهی و فرایند کاری فرماندهی نیز حرکت کرد. مطالعه صرف عناصر فعال در معاملات، رفتارها و فرایندها دشمن کم‌اثر می‌باشند. در جنگ مدرن هنگامی می‌توان نیروها را کنترل و فرماندهی نمود که بتوان معاملات، رفتارها و فرایندهای نوینی خلق کرد که مزیت‌شان عدم آشنایی دشمن با آنها باشد.

به عنوان آخرین نکته باید اشاره کرد که پیچیدگی، لزوم توجه هر چه بیشتر به طرح‌های نامتقارن را گوشزد می‌نماید. مطالعه ویژگی‌های جنگ نامتقارن ما را به این جمع‌بندی می‌رساند که این مدل جنگی، دقیقاً مطابق الزامات مورد نظر پیچیدگی طراحی شده است. به بیان دیگر جنگ نامتقارن با رعایت این ملاحظات چه در تحلیل‌های ماهیتی‌اش از جنگ و چه در تاکتیک‌های مورد نظرش، از پیچیدگی به مراتب بالاتری از جنگ متعارف برخوردار است. بنابراین مطالعه پیچیدگی و استفاده از آن در طراحی مدل فرماندهی و کنترل عملیات‌های نامتقارن را شاید بتوان از جمله طرح‌های لازم‌الاجرا دانست. حتی شاید بتوان مدعی شد یک مدل فرماندهی پیچیدگی محور همان مدل فرماندهی جنگ نامتقارن است.

جمع بندی

پیچیدگی ما را مجبور می‌کند که جنگ را از زاویه جدیدی نگاه کنیم و این مفهوم، خود نیازمند یک مدل فرماندهی و کنترل متفاوت است. دیدگاهی که قصد ندارد کنترل دقیق و قاطعی اعمال کند اما با این حال قادر است در شرایط عدم قطعیت و بی‌نظمی با بالاترین کارایی فعالیت کند. کلید موفقیت چنین سیستمی چه در سطح تاکتیکی رزمی و چه در سطح راهبردی سازمانی، تطابق‌پذیری است. در محیطی غیرقطعی، غیرقابل پیش‌بینی، پویا و با تناوب تغییرات بالا، سیستمی پیروز است که بتواند سریع‌تر و کامل‌تر تطابق یابد. پیچیدگی معتقد است که مهم‌ترین ویژگی یک سیستم فرماندهی و کنترل مؤثر و کارآمد، قابلیت آن در مقابله و تطبیق یافتن با محیط نامعلوم پیش‌رویش می‌باشد. در هر حال به نظر می‌رسد تلاش بی‌وقفه مراکز تحقیقاتی معتبر جهان طی دهه گذشته در بسط ویژگی‌های سیستم پیچیده در حوزه علوم

درس نظامی چیست؟

ویلیام ث فولر (پسر)
مترجم: امیر سرتیپ ۲ علی اصغر حقیقی
(موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع)

بنماید رد کردند.

بعداً به همین نحو کشور ژاپن در احراز آمادگی برای جنگ علیه آمریکا در سال ۱۹۴۱، نظریه‌ای در مورد کسب پیروزی را به کار برد که به طور مطلق عجیب و متکی بر عدم درک اجتناب‌ناپذیر نظام حکومتی آمریکا و سرشت افراد آمریکایی بود.

علیرغم این مسائل، آمریکا بعداً خودش در پیش‌بینی جنگ ویتنام شکست خورد و به طور بحث‌انگیزی هیچ‌گاه، حتی در پایان جنگ ویژگی‌های اساسی این جنگ را درک نکرد. به همین صورت اتحاد جماهیر شوروی سابق در جنگی که با افغانستان در سال ۱۹۷۹ به راه انداخت و نتیجه فاجعه‌آمیزی به بار آورد، دچار اشتباه گردید.

این موارد را تقریباً به راحتی می‌شود گسترش داد [و مثال‌های متعدد دیگری ارایه نمود] گرچه این اقدام می‌تواند ملال‌انگیز و غیر آموزنده باشد.

طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که چرا این گونه است؟ برای این موضوع که سازمان‌های نظامی خیلی از کشورها - در مورد چیزی که کلاوزویتز اعلام می‌کند مهمترین وظیفه آن‌ها می‌باشد - این گونه بد عمل می‌کنند چه توضیحی وجود دارد؟

در نهایت کلاوزویتز در یکی از بهترین قطعات مشهور خود در کتاب جنگ تأکید می‌نماید

اولین، برجسته‌ترین و دست نیافتنی‌ترین اقدام قضاوتی و تشخیصی که دولتمردان و فرماندهان باید به آن مبادرت ورزند، پایه‌ریزی نوعی جنگ است که بر آن مسلط هستند؛ در انجام آن مرتکب اشتباه نمی‌شوند و تلاش نمی‌نمایند تا آن را به سمتی ببرند

آن‌هایی که از اتفاقات گذشته درس نمی‌گیرند به خاطر تکرار آن‌ها مورد سرزنش واقع می‌شوند. البته این عبارت کلیشه‌ای که توسط عوام ولی به اشتباه به جورج سانتایانا نسبت داده می‌شود باید با اظهار نظر هگل فیلسوف آلمانی که به تعبیری می‌گوید "آنچه که ما از تاریخ یاد می‌گیریم این است که: هیچ وقت، هیچ کس، هیچ چیز از تاریخ یاد نگرفته است" در کنار هم قرار داده شوند.

ما از جنگ‌های گذشته چه چیز به درد بخوری یاد می‌گیریم یا می‌توانیم یاد بگیریم؟ این سؤال بسیار مهمی است به ویژه به این علت که اگر کسی در مورد قرن بیستم بیان‌دیشد، بلافاصله به این نتیجه می‌رسد که کلیه سازمان‌های مختلف نظامی، سند ملال‌آوری از پیش‌گویی در مورد خصوصیات جنگ آینده، یعنی پیش‌بینی ماهیت درگیری‌هایی که آن‌ها ممکن است با آن مواجه شوند، جمع‌آوری نموده‌اند. جنگ جهانی اول را در نظر بگیرید، در اروپا به استثنای یک سرمایه‌دار گمنام یهودی - لهستانی به نام ایوان بلی اوخ، هیچ کس نتوانست بفهمد که جنگ جهانی اول یک جنگ طولانی، مواجه با بن‌بست و فرسایشی خواهد بود.

تقریباً همه انتظار داشتند که جنگ فراروی اروپای متحد، جنگی کوتاه و قطعی باشد که چند ماه و یا حتی چند هفته بیشتر به طول نیانجامد.

به هر حال مهارت‌های رهبران قدرت‌های عمده از نظر پیشگویی، بعدها و در طول قرن نیز بهبود نیافت.

به عنوان مثال رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، در سال ۱۹۴۰ علیرغم نبردهای هیتلر در لهستان و فرانسه -، این نظریه را که آلمان می‌تواند مبادرت به یک حمله برق‌آسا به کشور آن‌ها

که مغایر ماهیت آن است. این اولین موضوع استراتژیکی و جامع‌ترین آن است.

در این صورت چرا سازمان‌های نظامی بد عمل می‌کنند؟ جوابی که توسط عده‌ای داده شده این است که توانایی سازمان‌های نظامی برای درک بدیهیات با ابری از کوری عمدی پوشانیده شده است.

به عنوان مثال این عقیده وجود داشته است که قدرت‌های بزرگ نظامی اروپا به نحو غرور آمیز و خود بینانه‌ای تجربه جنگ داخلی آمریکا را نادیده گرفته‌اند زیرا از قرار معلوم همان گونه که مولتکه در حاشیه گفته است، آن جنگ فقط مسئله دو نیروی شبه نظامی در هم ریخته بود که در قاره آمریکا هریک دیگری را تعقیب می‌کرد و در نتیجه فاقد هرگونه ارزش از نظر آموزش و یادگیری برای افسران ارتش‌های حرفه‌ای کشورهای متمدن به شمار می‌رود.

گفته می‌شود: درس تقریباً هر جنگی که تاکنون در گرفته است، به گونه‌ای احمقانه‌ای توسط یک کشور یا کشورهای دیگر نادیده گرفته شده است.

این نظریه که "سازمان‌های نظامی استعداد خارق‌العاده‌ای برای نادیده گرفتن بدیهیات دارند" هنوز ما را همراهی می‌کند.

سرهنگ بازسسته نیروی هوایی آمریکا جان واردن را به عنوان یک نظریه پرداز در زمینه قدرت هوایی در دهه گذشته در نظر بگیرید. او در یک مقاله تعیین کننده، استدلال می‌نماید که درس‌های حیاتی زیادی از اتفاقات استثنایی گذشته نشأت گرفته‌اند. آنچه در زیر می‌آید مثال‌هایی از درس‌هایی است که در زمان خود باید بدیهی به نظر رسیده باشند ولی بعداً با تحمل تلفات جانی بسیار زیاد، نادیده گرفته شده‌اند:

- اثر تیر و کمان‌های بزرگ بر سواره نظام سنگین فرانسه در آگین کورت

- مشکل حمله ناشی از وجود خندق در اطراف ریچموند
- کشتار به عمل آمده با مسلسل در جنگ روس و ژاپن
- ارزش تانک که در کامبری به نمایش گذارده شد

و اثربخشی هواپیما در مقابل باکشتی‌ها که با غرق شدن "اوست فریزلند" در یک آزمایش بعد از جنگ جهانی اول به وقوع پیوست.

البته اکنون سرهنگ واردن سعی دارد توجه ما را به جنگ خلیج فارس که یک واقعه استثنایی به شمار می‌رود جلب نموده و با توسل به آن، موردی برای نشان دادن اهمیت درس‌های این جنگ (یا نوعی از جنگ که مورد نظرش می‌باشد) ارایه دهد.

با این همه، مطالب او در اینجا مسئله دار هستند. حداقل به خاطر اینکه مثال‌هایی که او نقل می‌کند اصلاً درس نیستند، بلکه

مشاهدات تجربی (و در اغلب موارد غلط) درباره اثربخشی سلاح‌های مختلف می‌باشند. مطالب تجویزی نیستند و چیزی در این باره که چه کاری باید انجام دهیم (یا چه کاری انجام ندهیم) به ما نمی‌گویند و این با تعریفی که برای "درس" ارایه شده مغایرت دارد. اما ایراد بزرگ‌تری که هنوز می‌توان به ادعای ضمنی واردن - مبنی بر اینکه سازمان‌های نظامی معمولاً تجارب جنگ‌های گذشته را نادیده می‌گیرند - وارد نمود، این است که غلط بودن این ادعا کاملاً واضح است.

مثلاً این مطلب که اروپایی‌ها جنگ داخلی آمریکا را کنار گذاشته‌اند بی‌مورد است زیرا برعکس این ادعا، اروپایی‌ها این جنگ را مجدانه مورد مطالعه قرار داده‌اند. کتاب "استون وال جکسن و جنگ داخلی آمریکا" نوشته "جی اف ار هندرسون" سالیان سال در دانشکده ستاد کامبرلی به عنوان یک مدرک آموزشی تدریس می‌گردید. در آلمان تعدادی از افسران پایور از جمله شای‌پرت، من گلد و فریدگ-لورینگ اون خدمت می‌کردند که متخصص نگارش مطلب در مورد نبرد آمریکایی‌ها - بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ بودند. حتی در امپراطوری روسیه، در شروع دهه ۱۸۸۰ میلادی، "تزار" شخصاً بر اساس ارزیابی خود از عملیات جب استوارت و فیل شرایدن، دستور اصلاح جنجالی و (غیرمعمول) نیروی سواره نظام در سراسر روسیه را صادر نمود. در حالی که نخبگان نظامی آمریکا، جنگ‌های داخلی آمریکا را به هیچ روی نادیده تلقی نمی‌نمودند، اشتیاق فراوانی در بهره‌گیری از درس‌های مرتبط با درگیری‌های اخیر خود نشان می‌دادند. مثلاً جنگ‌های اتحاد آلمان را در نظر بگیرید، موفقیت‌های پروسی‌ها و سپس آلمان‌ها به ترتیب در سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ توجه تمام دنیا را به خود جلب نمود.

ارتش‌های سایر قدرت‌های بزرگ و حتی ارتش‌های متعلق به قدرت‌های کوچک‌تر، تلاش نمودند عواملی را که موجب موفقیت آلمان گردیده بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و یک شور و اشتیاق زیاد و حتی علاقه بی‌امانی برای مطالعه و حتی نسخه برداری از مهمترین ویژگی‌های سیستم نظامی آلمان به وجود آمد.

به عنوان مثال برتری پروسی‌ها بر فرانسه در سال ۱۸۷۰ از نظر تعداد افراد، به وضوح ناشی از اقدام پروسی‌ها در زمینه سربازگیری بود که موجب ایجاد ذخیره انبوهی از مردان آموزش دیده شده بود. در نهایت آلمان موفق گردیده بود ۱/۱ میلیون نفر سرباز را به میدان بیاورد و این در حالی بود که فرانسه نتوانست بیش از پانصد و شصت

سؤالی که در مورد درس های نظامی مطرح می شود دارای دو بخش است. اولین بخش دانستن این مطلب است که چه چیزهایی را می توان درس تلقی نمود. با توجه به نظر بیسمارک، ما چگونه باید بفهمیم اجزاء دقیق تجربه های دیگران که باید جذب گردند، کدامین هستند؟

هزار نفر را وارد عرصه جنگ کند. پس از جنگ فرانسه - پروس، یکی از انواع سربازگیری توسط کشورهای شکست خورده نظیر فرانسه، ایتالیا، هلند و روسیه تزاری به کار گرفته شد. حتی بریتانیا که از سربازگیری به علت مغایرت با سنت هایش - پرهیز می کرد، ولی هنوز می خواست در عرصه رقابت نظامی باقی بماند، دست به کار شد و وزیر داخلی اصلاح طلب بریتانیا یعنی ادوارد کارل با بهره گیری از وجود ترس ناشی از قدرت پروس، قوانین زیادی برای اصلاح ارتش بریتانیا و ملغی کردن خرید خدمت افسران را به مجلس برد و به تصویب رسانید.

در واقع پیامد فتوحات پروس، در زمینه های زندگی اروپاییان احساس می گردید که ارتباط آشکاری هم با عملکرد ارتش ها و ناوگان های دریایی به چشم نمی خورد.

اشاره رمز آلود بیسمارک به این مطلب که جنگ کونینگ گراتز به وسیله معلمان پروس فتح گردید، این گونه تفسیر شد که اثربخشی ارتش های مدرن متکی به هوش و خلاقیت سربازان می باشد. داشتن سربازانی که مانند روبات ها عمل می نمودند - و دقیقاً همان کاری را انجام می دادند که به آن ها دیکته شده بود و هیچ گونه استقلال عمل یا ابتکاری از خود نشان نمی دادند دیگر کافی به نظر نمی رسید.

ضمناً این باور وجود داشت که تحصیلات می توانست ویژگی های مورد نظر را توسعه دهد. چنانچه این انتظار که "هر سربازی باید حداقل فارغ التحصیل دوره ابتدایی تحصیلی باشد" غیر واقع بینانه به نظر می رسید؛ حداقل سرخوچه ها، گروهان ها و به عبارتی درجه داران به طور کلی باید افراد تحصیل کرده ای می بودند. یک نظریه پرداز روسی در سال ۱۸۷۳ نوشت، درجه داران تحصیل کرده مشعل های سوزان مورد نیاز ارتش جدید هستند. در نتیجه این بینش، حکومت ها در سراسر اروپا برای افزایش

تعداد مدارس و قابل دسترس نمودن آن ها اقدام نمودند.

این تصور که تحصیلات همگانی به نحوی لازمه ی امنیت ملی است در افکار مسئولین ریشه دوانید و دلیل آن دقیقاً همان جنگ های اتحاد آلمان بود.

آنچه در مورد جنگ های داخلی آمریکا و جنگ های اتحاد بیسمارک در نیمه قرن نوزدهم صدق می کرد، عیناً در مورد هر جنگی که تا کنون به وقوع پیوسته صدق می کند، زیرا سازمان های نظامی، تمام آن ها را به دقت و موشکافانه، به خاطر تحقق بخشیدن به درس های آن ها مورد بررسی قرار داده اند.

به دور از رد کردن درس های گذشته، اکثر ملت ها و سازمان های نظامی آن ها، برعکس شاهد میل شدید به پذیرفتن آن ها بوده اند. به عنوان مثال در نیروهای مسلح آمریکا پایگاه داده ها برای "درس های آموخته شده" وجود دارد. ارتش، مرکزی برای مطالعه درس های فراگرفته شده دایر کرده و ۵۱۶ عنوان کتاب در کتابخانه دانشگاه جنگ نیروی دریایی وجود دارد که کلمه "درس" جزئی از عنوان آن ها می باشد. آنچه در مورد نیروهای مسلح آمریکا صدق می کند می تواند در مورد نیروهای مسلح سایر کشورها نیز صادق باشد. به علاوه این مطلب برای مدت طولانی صادق بوده است.

یک بار به طور تصادفی به گوش فردریک کبیر پروس رسید که بعضی از افسران، ارزش مطالعه جنگ های گذشته و نظریه پردازی های نظامی را دست کم گرفته و تحقیر می نمایند و در مقابل بر این باورند که تجربه شخصی تنها منبع فضایل و کمالات نظامی است. پادشاه ناچار شد به آن ها تذکر دهد که او دو قاطر را در رسته سر رشته داری می شناسد که در ۲۰ نبرد شرکت کرده اند و هنوز هم قاطر هستند.

جای تعجب نیست که سازمان های نظامی چنان اشتیاق مفرطی در مورد چیزی که درس های گذشته نامیده می شود از خود نشان می دهند؛ دانش تاریخی نظامی را می توان مجموعه ای از اطلاعات جهت احتراز از خطاها و اشتباهات در جنگ تعبیر نمود که در بدترین شکل خود می تواند موجب شکست گردیده و در بهترین حالت هزینه بالایی از نظر خونریزی طلب نماید.

در نهایت، این بیسمارک بود که اظهار داشت: احمق ها می گویند از تجربه درس می گیرند و اما من ترجیح می دهم از تجربه ی دیگران سود ببرم.

سؤالی که در مورد درس های نظامی مطرح می شود دارای دو بخش است. اولین بخش دانستن این مطلب است که چه چیزهایی را می توان درس تلقی نمود. با توجه به نظر بیسمارک، ما چگونه باید

بفهمیم اجزاء دقیق تجربه‌های دیگران که باید جذب گردند، کدامین هستند؟ برای استنتاج درس‌های بدرد بخور از گذشته باید آن‌ها را تفسیر کنیم و تفسیر کردن می‌تواند در نتیجه پیش‌داوری، تصور قبلی و فرضیات ضمنی، دچار انحراف گردد. بخش دوم مربوط به اقدامی است که در پاسخ به این فرایند یادگیری باید به عمل آید. مسئله مهم در اینجا "پذیرش" است و آن عبارت از میزانی است که یک سازمان نظامی درسی را در عمل می‌پذیرد و روش انجام کار خود را بر اساس آن تغییر می‌دهد.

گزینش درس‌های نظامی گزینش درس‌های نظامی

سه روش مناسب برای تفسیر یا قرایت تاریخ نظامی از نظر مشخص کردن اینکه "درس‌های مبتنی بر تجربه کدام‌ها هستند وجود دارند. این روش‌ها را می‌توان با عناوینی نظیر باستانی، اثبات‌گرایانه و واقع‌گرایانه از یکدیگر جدا نمود.

روش باستانی یا پیش‌مدرن برای تفسیر، عملاً در همه جا و تا نیمه‌ی قرن نوزدهم روش اصلی و مسلط بود. در این روش فرض بر این است که جنگ امری مطلق و اصولاً غیرقابل تغییر می‌باشد. براساس این دیدگاه، آنچه که در مورد جنگ هزاران سال پیش واقعیت داشت امروز هم عیناً واقعیت دارد؛ به این دلیل که ماهیت انسان‌ها انعطاف‌پذیر نیست و آدم‌ها هر کجا در طول زمان و مکان، خیلی زیاد به هم شبیه هستند.

این نگرش در وراء بیان "توسی دیدس - کسی که آرزو داشت کتابش درباره‌ی جنگ پلو پونزین برای همیشه پایدار مانده و سرمایه‌ای برای تمام اعصار باشد، تجلی می‌نماید. در نهایت توسی دیدس معتقد بود که هدف مهم کاری که انجام شده آشکار نمودن حقایق ژرف درباره‌ی جنگ و جامعه انسانی در جنگ است که می‌تواند یک ارزش دایمی باشد زیرا دانش صحیح گذشته کمکی برای درک آینده به حساب می‌آید.

به همین نحو، این نوع تفکر است که بیان مشهور ناپلئون را روشن می‌سازد که "دانش سطح بالای جنگ، فقط با مطالعه‌ی تاریخ جنگ‌ها و نبردهای سرکرده‌های بزرگ، - که منظورش از آن‌ها؛ اسکندر، هانی‌بال، سزار، گوستاو آدولف، مارشال ترن و فردریک کبیر بود - حاصل می‌شود. به طور مسلم چیزی عمیق و واقعی در مورد این دیدگاه به ویژه در سطح استراتژی وجود دارد. همان‌گونه که مایکل هندل به درستی گفته است "آنچه که منطق پایه استراتژی را تشکیل می‌دهد جهانی است. "بیشتر آنچه را که در مورد استراتژی آموزنده و معنی‌دار است، می‌توان در واقع از تجزیه و تحلیل جنگ‌های گذشته - حتی آن‌هایی که در عهد باستان به وقوع

پیوسته‌اند - خوشه‌چینی نمود. به همین دلیل است که در دوره آموزش استراتژی دانشکده جنگ نیروی دریایی برای کار "توسی دیدس" جایگاه دایمی در نظر گرفته شده است. با این همه حتی در سطح استراتژیکی، با این روش تفسیر چیزی از قلم افتاده است. زیرا برای درک هر جنگی، انسان باید خصلت سیاسی آن را به همان نسبت ویژگی‌های خالص نظامی در نظر بگیرد. گرچه منطق استراتژی فراتر از تاریخ و جغرافیا می‌باشد، سیاست محدود به همین کره خاکی می‌باشد و محصول شرایط ویژه، فرهنگ و معارف است. ارزش‌ها، عادات و رفتارهای اجتماعی، ترجیحات و انتظارات از جوامع خاص کاملاً متفاوت بوده و این تفاوت‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به ماهیت جنگ ایفا می‌نمایند. به‌رحال موقعی که موضوع فراروی ما عملیات یا تاکتیک‌ها می‌باشد، "روی‌کرد باستانی" می‌تواند حتی بیشتر گمراه‌کننده باشد زیرا تاریخ به هیچ‌روی راهنمای کامل و دقیقی برای آینده نیست. به ندرت نیاز است که بگوییم که ویژگی‌های جنگ در طول زمان و با گذشت قرن‌ها تغییر کرده است. یکی از ابزارهای تغییر که بیشتر به چشم می‌خورد پیشرفت فناوری می‌باشد.

به عنوان مثال در اواسط قرن نوزدهم فناوری‌های نوین شامل تلگراف، خط آهن، تفنگ و مانند آن شروع به منقلب نمودن صحنه رزم نمودند. این شروع دوره‌ای بود که نوآوری‌های فنی نظامی با سرعت هرچه بیشتر به وقوع می‌پیوست و بدون هیچ‌گونه کاهشی، تا شروع جنگ جهانی اول ادامه یافت. بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴، قدرت‌های بزرگ جهان با یک جهش فوق‌العاده، جدیدترین و آخرین پیشرفت‌های فناوریانه در ساخت سلاح را مورد استفاده قرار دادند. باروت بدون دود، خشاب تفنگ، توپخانه با قابلیت تیراندازی سریع، مسلسل، کشتی توپ‌دار و هواپیما؛ جملگی به زرادخانه قدرت‌های بزرگ اضافه شدند. گرچه علی‌رغم تمام این تغییرات سریع، هنوز در اروپا سربازانی بودند که دیدگاه‌های سنتی در مورد جنگ عمیقاً در وجود آن‌ها ریشه دوانیده بود و وابستگی آن‌ها به سنت‌های نظامی به قدری قوی بود که تغییر ایجاد شده در زیرساخت‌های جنگ ناشی از ظهور جنگ‌افزارهای جدید را به سادگی رد می‌کردند.

بارون جو مینی، نظریه‌پرداز مشهور جنگ‌های ناپلئونی بر این مطلب اصرار می‌ورزید که توسعه و ترقی سلاح‌های آتشین، هیچ تغییر مهمی در روش بردن سربازان به صحنه جنگ ایجاد نمی‌کند. سرهنگ جی اف آر هندرسون، تا زمان مرگش بر این عقیده استوار بود که افزایش برد و میزان کشندگی جنگ‌افزارها، نه باعث کاهش ارزش سواره نظام گردیده‌اند و نه چیزی از ارزش تعداد زیاد

سربازان در حالت نزدیک به هم برای جنگ سرنیزه کاسته‌اند.

از طرفی ام.دی.آی. دراکومیروف، ژنرال پر جنب و جوش روسی و قهرمان جنگ و دانشمند نظامی پر نفوذ، از نظر رد کردن این نظریه که فناوری‌های نوین می‌توانند چهره جنگ را به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر دهند از دیگران استوارتر بود. او می‌نویسد: هیچ دلیلی برای براه انداختن هو و جنجال در مورد مکاشفه ادعایی در مورد علم جنگ وجود ندارد، تاکتیک‌های نوین به نحو چشم‌گیری به همان صورت زمان ناپلئون باقی می‌مانند. تاکتیک‌های ناپلئونی بر پایه‌های محکمی یا بر مبنای اصولی بنا شده‌اند که تحت تأثیر تغییر در ابزار جنگی قرار نمی‌گیرند.

از طرف دیگر همه در این عقیده افراطی سهیم نبودند. دیگر رهبران و متفکران نظامی شاید کمتر محافظه‌کار و با تعصب کمتر، تشخیص دادند که جنگ در واقع تغییر کرده است. گرچه در مورد میزان جدی بودن تغییرات با هم موافق نبودند.

این امر ما را به سوی روش بعدی تفسیر درس‌های نظامی به طور اخص و جنگ به طور اعم هدایت می‌نماید؛ روشی که می‌توانیم آن را با عنوان رویکرد اثبات‌گرایانه توصیف نماییم.

اثبات‌گرایی یک نظام روشن‌فکرانه بود که توسط فیلسوف فرانسوی آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) ارایه شد. کنت مدعی بود که می‌توان یک روش کاملاً علمی برای مطالعه تاریخ و جامعه بنا نهاد که در نهایت منجر به کشف قوانین واقعی توسعه انسانی گردد.

شخص می‌تواند این قوانین را با استنباط وضعیت فعلی بر اساس کلیه مقدمات احتمالی به دست بیاورد. این فرآیند استنباط، باعث تعمیم‌گرفته و تعمیم زمانی که مورد آزمایش قرار گیرد به قوانین مثبت یا مثبت‌گرایی منجر می‌شود. اثبات‌گرایی یکی از بلندپروازانه‌ترین نظام‌های روشن‌فکری است که در سراسر قرن نوزدهم - یا دوره‌ای که به خاطر ایجاد سیستم قابل ملاحظه است - خلق گردید.

نظریه کنت سودای شمول جامعیت دانش را در سر می‌پروراند. بعلاوه این تئوری ادعا داشت که دسترسی به آینده را ارایه می‌نماید زیرا اگر قوانین رشد همان‌گونه که کنت نام‌گذاری کرده وضعیت کنونی جامعه را تشریح می‌کند، این قوانین می‌تواند پیش‌بینی قابل اعتمادی درباره جامعه در سال‌های پیش‌رو به عمل آورند.

فلسفه کانتی با نظم علمی ظاهری آن جذاب و در زمینه‌های مختلف اثرگذار بود. تفکر نظامی از این امر مستثنی نبود. یک موضوع که به خاطر جاذبه‌اش مورد توجه قرار داشت این بود که تغییر را به رسمیت می‌شناخت، می‌پذیرفت و تشریح می‌نمود در حالی که

همزمان این را قبول داشت که یک مطلب زیربنایی "واقعیت غیر قابل تغییر" نیز وجود دارد. جنگ در معرض اصلاحات بی‌شمار ناشی از رشد علمی و صنعتی و غیره قرار دارد، ولی یک چیز تغییر نمی‌کند و آن قلب انسان است. این عبارت مشهوری است که سرهنگ فرانسوی به نام آرادانت دوپیک (۱۸۲۸-۷۰) شخصی که تحت تأثیر اثبات‌گرایی در ارتش قرار گرفت و کسی که در واقع تقریباً آن را تمثیلی نمود؛ قسمت دوم کتابش تحت عنوان مطالعات رزم را با آن شروع کرده و نشان می‌دهد که کانت چه تأثیر فوق‌العاده‌ای بر وی داشته است.

دوپیک به اندازه کافی عمر نکرد تا کتاب‌های متعددی تدوین نماید زیرا در مراحل اولیه جنگ فرانسه و پروس کشته شد. تقریباً تمام نوشته‌های تکمیل شده او درباره‌ی تاکتیک است، زیرا او اعتقاد داشت که تاکتیک‌های اثر بخش، زیربنای موفقیت در رزم و در نهایت موفقیت در جنگ است.

او به "عامل روحیه" در جنگ علاقه ویژه‌ای داشت حالتی که احساسات نظیر ترس و میل به بقاء، عملکرد سربازان در رزم را شکل می‌بخشد - علاقه او به موضوع روحیه در حکمت مشهور او به این شرح خلاصه شده که "انضباط همان چیزی است که مردان را با گذشتن از جان خود به جنگ وامی‌دارد.

تاکتیک یا روش‌های جنگیدن صحیح، افکار بخردانه تجلی یافته قبل از اقدام، می‌تواند نه تنها با مطالعه جنگ‌های گذشته در کتاب‌ها بلکه همچنین با روش اثبات‌گرایانه یعنی تهیه پرسش‌نامه جامع و نظرخواهی از ناظران عینی و نجات‌یافتگان از آخرین جنگ‌ها کسب گردد. گرچه فقط عده‌ای به اندازه دوپیک به ارزش ایجاد یک پایگاه داده جامع مبتنی بر اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد تجارب رزمی مدرن معتقد بودند، نویسندگان بعدی دیگر نیز تا حدود زیادی تأثیر اثبات‌گرایی را آشکار نمودند. ژنرال ویکتور درک اگیس در کتاب خود به نام جنگ نوین (۱۸۸۵) با تأکید بر اینکه اصول اساسی گذشته کمال اهمیت خود را حفظ می‌نمایند، نوآوری‌های تاکتیکی را مورد تأیید قرار داد.

حتی فردیناند فوخ که بعداً به درجه مارشالی ارتقاء پیدا کرد و سرفرماندهی نیروهای متفقین را در جنگ اول جهانی بر عهده گرفت و یک وام‌گیرنده التقاطی از خیلی از سنن قدیمی نظامی بود، مدیون اثبات‌گرایی تلقی می‌گردد و این موضوع در کتاب اصول جنگ (۱۹۰۳) او به خوبی نمایان بوده و شامل چیزی می‌شد که او آن را نمایش ریاضیات توصیف می‌کرد و مبتنی بر این بود که آخرین نوآوری‌ها در فناوری تفنگ‌ها و توپخانه همچنان به نفع حمله است

نه دفاع.

ارزش‌های زیادی در کارهایی که از دیدگاه اثبات‌گرایی به رشته تحریر درآمده نهفته است. به‌ویژه آنچه که متعلق به دوپیک است که درک هوشمندانه‌ی وی در مورد روحیه و روانشناسی نظامی او واقعاً ارزش خواندن دارد. به هر حال محموله‌ی اثبات‌گرایی به همراه خطرات آن از راه می‌رسد.

اثبات‌گرایان یا اثبات‌گرا نمایان اغلب آمده‌اند تا قربانی چیزی گردند که می‌تواند به عنوان "تعبیر غلط از پیش‌بینی خطی" توصیف گردد - یعنی این دیدگاه که: آنچه که در گذشته نزدیک اتفاق افتاده است می‌رود تا در آینده‌ی نزدیک نیز اتفاق بیفتد که با استفاده از نمودار خط مستقیم، فرد می‌تواند استنباط کند بعداً چه پیش خواهد آمد.

اثبات‌گرایی به عنوان یک نظام روشنفکری، مدینه فاضله است و یک تداوم یکنواخت در تاریخ را که از گذشته به حال ختم شده و به طور ضمنی به آینده منتهی خواهد شد به عنوان پیش‌فرض می‌پذیرد. در نتیجه، اثبات‌گرایان به "رشد مشخص" علاقه‌مند هستند و تلاش در این راستا ممکن است منجر به نادیده‌انگاشتن نابهنجاری، تصادف و شانس به عنوان پیش‌رانه‌های "عدم تداوم" توسط آنان گردد. به علاوه آن‌هایی که در امور نظامی به پیش‌بینی خطی - چه با آگاهی از آن و چه بدون توجه دقیق به آن - می‌پردازند معمولاً مبنا را بر فرضیات غیر موجه در مورد غیرقابل‌اجتناب بودن نتایج حاصل از عملیات نظامی گذشته می‌گذارند البته این تصور غلط تنها از ویژگی‌های اثبات‌گرایی نیست. گرچه این یک تصور غلط است که طرفداران رویکرد سوم در مقابل آن احتیاط زیاد یا خیلی زیادی به عمل می‌آورند. این رویکرد سوم مرتبط با شکاکیت عملی می‌باشد که بر این باور است که نمی‌توان به درستی ادعا کرد که این قوانین کلی جنگی، یا اصول ابدی جنگ، اصولاً وجود دارند. برای شکاکان عملی، اثربخشی در جنگ تابعی از محیط غالب یعنی زمان،

مکان، سطح توسعه فنی جنگ‌افزارها و غیره است. بنابراین تجسس در مورد حقایق درونی جنگ، یا مطالعه درباره ماهیت جاودان یا معنی جنگ، هدر دادن بیهوده وقت است.

آقای هملوت فون مولتکه به امر فوق معتقد بود. در مقاله‌ای که او در سال ۱۸۷۱ به رشته تحریر درآورد، اظهار نظر نمود که: دکتربین‌های استراتژی به سختی از اولین قضیه عقل سلیم فراتر می‌روند. انسان به سختی می‌تواند آن‌ها را علم بنامد؛ ارزش آن‌ها تقریباً به طور کامل در کاربرد عینی آن‌ها نهفته است.

او اصرار می‌ورزید که استراتژی چیزی نیست مگر یک سلسله تدابیر مناسب، مصلحت‌آمیز و حيله‌گرانه. نظریه‌پردازان دیگر، شکاکیت عمل‌گرایانه را به گونه بی‌طرفانه‌ای مطلوب و مناسب شمردند. ژنرال رودلف فون سه‌مر، نویسنده کتاب "توسعه علم راهبردی طی قرن نوزدهم" با مولتکه هم عقیده بود و در کتاب خود متحمل زحمت زیادی گردید تا نشان دهد نه تنها تاکتیک‌های ناپلئونی بلکه اصول عملیاتی ناپلئونی نیز با پیشرفت فنی و صنعتی شدن منسوخ گردیده‌اند.

کشیدن خط بطلان بر روش‌های ناپلئون توسط سه‌مر به این معنا نبود که راه‌حل تاکتیکی یا عملیاتی صحیحی وجود ندارد، به نظر وی راه‌حل صحیح وجود داشت ولی هر راه‌حل، ویژه یک وضعیت خاص بود. به نظر وی این وظیفه ژنرال‌های مستعد و استثنایی و برخوردار از قدرت الهام و تسلط است که به گونه خردمندانه و سنجیده‌ای به انتخاب از بین گزینه‌های موجود بپردازند.

سه‌مر بر این مطلب اصرار داشت که اگر ناپلئون سر از خاک برمی‌داشت خودش اولین کسی بود که آن فنون و روش‌های نظامی را که با موفقیت خیره‌کننده‌ای علیه تمام قدرت‌های اروپا در اوایل قرن نوزدهم بکاربرده بود طرد می‌کرد، فنون و روش‌هایی که علیرغم سرآمد بودن و پایداری خود برای نسل‌های گذشته، اکنون کهنه و قدیمی به حساب می‌آیند.

"برخورد شکاکانه" می‌تواند کاملاً طبیعی تلقی گردد زیرا قادر است به عنوان اولین خط دفاعی در مقابل راه‌حل‌های مدرسه‌ای و نظریه جنگ بر مبنای جبر که کلاوزویتز علیه آن به گونه رسایی اعلام خطر کرد عمل نماید. ولی از یک طرف شکاکیت خودش می‌تواند اصولاً به علت هدایت افراد به سمت تسلیم شدن در مقابل آنچه که من آن را "توهم استثنا کردن" می‌نامم، منشأ ضعف روشنفکرانه تلقی گردد.

با عادت دادن ذهن برای مورد توجه قرار دادن تفاوت‌ها، تغییرات، و وقایع غیر عادی و در نظر گرفتن این مطلب که این‌ها

تاکتیک یا روش‌های جنگیدن صحیح،

افکار بخردانه تجلی یافته قبل از اقدام،

می‌تواند نه تنها با مطالعه جنگ‌های گذشته

در کتاب‌ها بلکه همچنین با روش

اثبات‌گرایانه یعنی تهیه پرسش‌نامه جامع و

نظرخواهی از ناظران عینی و نجات‌یافتگان از

آخرین جنگ‌ها کسب گردد

قابلیت کاربرد تجارب قبلی را به شدت محدود می‌سازند، شکاکیت می‌تواند از تشخیص الگوی نهفته که در واقع می‌تواند به تأمین غذای فکر در زمانی که ما به ویژگی احتمالی جنگ‌هایی که ممکن است اتفاق بیفتد می‌اندیشیم - ممانعت نماید.

این سه رویکرد، به ویژه دو رویکرد آخر از نظر "خواندن درس‌های نظامی" از نیمه قرن نوزدهم به بعد، روشی را که توسط آن، جنگ آینده مجسم گردیده است، به گونه شدیدی تحریف نموده‌اند. برای نشان دادن این نکته، من به تصورات غلطی که ریشه در اثبات‌گرایی و شکاکیت دارند و هم‌چنین به کاربرد آن‌ها برای پذیرش در درس‌های نظامی نگاه دقیق‌تری می‌اندازم.

اشتباهات رایج و پذیرندگی؛ پیش‌بینی خطی

اجازه می‌خواهم مطلب را با اشتباه پیش‌بینی خطی آغاز نمایم. پیامد جنگ‌های اتحاد آلمان در دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی، خلق الگویی برای آینده درگیری مسلحانه اروپایی‌ها بود که ۴۵ سال بعدی را تحت تأثیر قرار داد. فرض بر این بود که برای کسب پیروزی در جنگ آینده، هریک از قدرت‌ها لازم است یک ارتش عظیم مرکب از نیروهای پایور و وظیفه که با شروع جنگ از زندگی شخصی به زیر پرچم احضار می‌شوند، وارد میدان نمایند. بسیج و جمع کردن این چنین نیرویی باید بر اساس محاسبات ریاضی دقیق و مبتنی بر یک طرح مشروح و محکم، برای استفاده از سامانه ترابری ریلی کشور باشد. در چنین جوی مزایا نصیب قدرتی می‌گردید که در اولین فرصت و با عظیم‌ترین نیرو دست به حمله می‌زد و مفهوم چنین امری این بود که افزایش سرعت و اثربخشی بسیج نیرو و اقدام آفندی توسط نیروهای خودی اشتغال ذهنی ستادهای عمومی اروپا گردید.

یک فرضیه موازی این بود که جنگ با یک نبرد سهمگین یا مجموعه‌ای از نبردهای سهمگین آغاز می‌شود که احتمالاً سرنوشت درگیری را تا آخر رقم می‌زند، درست مانند "سادووا" و "سه‌دان" که تصور می‌رفت به ترتیب در سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ صورت گرفته باشند. این کج‌فهمی یعنی آنچه که به نام تصور غلط "جنگ کوتاه" نامیده می‌شد، باعث گردید طراحان نظامی اروپایی جنگ‌هایی را مجسم نمایند که چند هفته یا نهایتاً چند ماه به طول می‌انجامد. این موضوع هم‌چنین باعث گردید تا تصور نمایند که جنگ‌ها با مهمات و تجهیزاتی که قبلاً و در زمان صلح ذخیره گردیده‌اند صورت می‌پذیرند. ضرورتی نداشت که اقتصاد را در شرایط جنگی قرار دهند زیرا جنگ قبل از تمام شدن ذخایر پایان می‌یافت.

در نتیجه این فرضیات، در ماه اوت ۱۹۱۴، فرانسوی‌ها، آلمان‌ها، اتریشی‌ها و روس‌ها جملگی مبادرت به تهیه طرح‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای برای حملات سریع که انتظار می‌رفت منجر به فیصله دادن به درگیری شود نمودند. هیچ‌یک از طرح‌ها مؤثر واقع نگردید. در واقع، همان‌گونه که همه مطلع هستیم، جنگ جهانی اول چهره یک جنگ سریع و قطعی و کوتاه مدت را نشان نداد و عملاً منجر به بسیج کامل اقتصادی و اجتماعی تمام طرف‌های درگیر شد.

در نگاه اول، پایبندی نخبگان اروپایی به تصور غلط جنگ کوتاه به نظر حیرت‌انگیز است زیرا در شروع قرن، چند جنگ به وقوع پیوست که انسان ممکن است فکر کند که باید در مورد الگوی بیسمارک به طور اعم و عاقلانه بودن عمل تهاجمی به طور اخص، ایجاد تردید نماید. جنگ روس‌ها و ژاپن در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ یک مورد به جا می‌باشد. این درگیری به عنوان یک جنگ کوتاه که در کره و منچوری به وقوع پیوست، شاهد استفاده از آنچنان فناوری‌های پیشرفته نظامی نظیر مسلسل، تفنگ‌های مجهز به خشاب و توپخانه با نواخت تیر بالا در مقیاسی وسیع بود که تا آن زمان هرگز مشاهده نشده بود.

چیزی که خیلی از مورخین (از جمله سرهنگ واردن) را تحت تأثیر قرار داده است عبارت از میزان بالایی از وقایع مشخص در جنگ روس - ژاپن است که به وضوح نشان از اتفاقاتی داشت که می‌توانست در جنگ بزرگ اروپا که فقط ۱۰ سال بعد به وقوع پیوست رخ بدهد.

به عنوان مثال، تصرف پایگاه دریایی پورت آرتور متعلق به روسیه در اقیانوس آرام نشانه‌های واضحی از، جنگ سنگری یا سنگر به سنگر، کشیدن کیلومترها سیم خاردار معمولی و الکتریکی، استفاده از نورافکن‌های برقی برای دیده‌بانی در شب و عقیم گذاشتن حملات شبانه و گلوله باران نمودن استحکامات صحرایی با مواد

درس نظامی در تجزیه تحلیل در سطح

راهبردی دارای دو عنصر می‌باشد: "تفسیر

ماهیت و نتیجه جنگ گذشته" و "پیش‌گویی

صریح یا ضمنی درباره "ماهیت و نتیجه جنگ

بعدی". تعبیر و تفسیر بدون پیش‌گویی، صرفاً

نوعی تمرین در استنتاج تاریخی است و ابداً

کمکی به نظریه‌های نظامی نمی‌نماید

منفجره شدید را به همراه داشت.

او شاهد آتش تهیه توپخانه قبل از حملات بود که به نظر می‌رسد از نظر شدت و استمرار آتش نشانه‌ای از سد آتش عظیم در جنگ جهانی اول باشد. به عنوان یک نمونه، قبل از تهاجم به یک نقطه قوی منفرد در دامنه خارجی پورت آرتور، ژاپنی‌ها بیش از هزار گلوله توپخانه طی چهار ساعت به سوی هدف شلیک نمودند. در بعضی از نبردهای زمینی این جنگ مانند موکدن، صدها هزار سرباز در صحنه بودند که به طرز غریبی لباس پوشیده و به نظر می‌رسید برای تمرین نهایی نمایش برای مارن، سومه و پاشن دالی آماده شده‌اند.

نبرد در منچوری شواهد فراوانی از نیروی تخریبی مهمات پیشرفته، تفنگ و مسلسل به ویژه علیه پیاده نظام که سعی داشتند مواضع مستحکم را با حمله مستقیم از جلو تصرف کنند، به همراه داشت.

در این صورت چرا طراحان نظامی بن‌بست و کشتار جبهه غرب را پیش‌بینی نکردند.

چرا آن‌ها اجازه ندادند، دانش مرتبط با جنگ روس و ژاپن و دانش آن‌ها در مورد نیروی تخریبی فناوری‌های دفاعی نظامی، از علاقه شدید آن‌ها برای طرح‌های فوق‌العاده تهاجمی - که همه آن‌ها آماده کرده بودند - تا حدی بکاهد؟

چرا آن‌ها اجازه ندادند، این تجربه روی طرز تفکر آن‌ها اثر بگذارد؟

یک پاسخ به این سؤالات این است که، پارادایم حاکم جنگ نشأت گرفته از پیش‌بینی خطی مربوط به عصر بیسمارک و مولتکه، به قدری قوی بود که جنگ روس و ژاپن به گونه‌ای تفسیر گردید که به جای آن که این پارادایم را تضعیف کند موجب تقویت آن گردید.

در مرحله یکم هیچ‌کس نبود که متوجه دست و دلبازی در جنگ در مورد هدر دادن جان انسان‌ها نشود. ولی خیلی از اثبات‌گرایان نظامی خارجی حتی بیشتر تحت تأثیر این واقعیت ساده قرار گرفتند که در نبرد و نهایتاً در کل جنگ و علی‌رغم قدرت عظیم آتش فناوری‌های نوین نظامی این ژاپن بود که برنده شد. آن‌ها چگونه از عهده این کار برآمدند؟ به نظر می‌رسد که موفقیت آن‌ها در سطح تاکتیکی ناشی از یک عملیات تهاجمی سراسری و بی‌وقفه، بالا بودن روحیه پیاده نظام و وجود اشتیاق در بین آنان برای پذیرفتن تلفات بسیار زیاد بوده است. ژاپنی‌ها ده‌ها هزار جان را در تهاجم‌های متوالی (تهاجم پس از تهاجم) در تپه مشهور ۲۰۳ متری که بر پورت آرتور مشرف بود از دست دادند. ولی در نهایت موفق به تصرف

آن گردیدند و این آن چیزی بود که ناظرین خارجی را تحت تأثیر قرار داد.

مطالعه جنگ روس و ژاپن در نهایت دو نتیجه را القاء نمود: اولین نتیجه این بود که در سطح استراتژیکی (راهبردی) جنگ، حمله بر دفاع تفوق دارد. ارتش روسیه در بیشتر زمان جنگ در حالت دفاع استراتژیکی بوده و نهایتاً مغلوب گردیده و ابتکار عمل و استفاده از اصل غافلگیری در دست ژاپنی‌ها قرار داشته است. دومین نتیجه این که، این جنگ ثابت کرد که چنانچه نیروی حمله‌ور از انگیزه بالایی برخوردار بوده و مشتاق دادن تلفات - حتی فدا کردن جان تعداد بی‌شماری از نیروها - باشد، مواضع دفاعی هرچقدر هم به شدت مستحکم شده یا با حداکثر توان محافظت شوند، می‌توانند به تصرف درآیند. سرگرد دلیو دی برد از ارتش انگلیس در حالی که در مقابل عده زیادی صحبت می‌کرد، روس‌ها را به خاطر پای‌بندی به تصور غلط "مزایای ذاتی اشغال مواضع دفاعی" سرزنش و محکوم می‌کرد.

نظریه پرداز عالیقدر فرانسوی ژنرال فرانکو نگر به با نظریه فوق موافق بود و این چنین نوشت که جنگ روس و ژاپن دوباره ثابت کرد که اتخاذ تاکتیک‌های تهاجمی به تنهایی می‌تواند تضمین کننده پیروزی باشد. نگر به وارد این بحث شد که این جنگ از نظر تأثیر قاطع عوامل روانی یک سرمشق و نمونه بود.

ژاپنی‌ها، علیرغم آتش کوبنده‌ای که روس‌ها بر سر آنان می‌ریختند، به خاطر انضباط، وطن پرستی و شهامت خود، موفق به تصرف مواضع گردیدند. بنابراین نگر به استدلال می‌کند که ارتش با نیروی روانی برتر، حتی اگر از نظر تعداد کمتر و از نظر دسترسی به فناوری در سطح پایین‌تری باشد می‌تواند بجنگد و پیروز گردد.

به عبارت دیگر جنگ روس و ژاپن منجر به مقبولیت الگوی بیسمارک از جنگ گردید نه عقب‌زدن آن. البته پیش‌بینی خطی که در اینجا به کار می‌رود مسئله اتفاقات، احتمالات و حوادث را نادیده می‌انگارد. اینکه "جنگ به یک صورت اتفاق می‌افتد"، معنی‌اش این نیست که این تنها صورت و نتیجه ممکن است. به عنوان مثال اگر روسیه با مذاکرات توافق نکرده بلکه در عوض در تابستان ۱۹۰۵ از عهده شکست دادن ژاپن بر می‌آمد، که به هیچ وجه امری غیر ممکن نبود، در این صورت چه کسی در این مورد که عملیات تهاجمی بی‌امان همواره کلید پیروزی است پافشاری می‌نمود؟ اما در واقع چرا الگوی طرفداران مکتب بیسمارک تا این حد قوی بود؟ یک دلیل آن این است که روش پروسی‌ها در یک برهه از زمان به نحو حیرت‌انگیزی توأم با موفقیت بوده و به نظر می‌رسید که

دستورالعملی برای پیروزی سریع به شمار می‌رود. چه کسی نتیجه مطلوب را که به سهولت و به سرعت به دست می‌آید به نتایجی که با هزینه زیاد و با کندی حاصل می‌گردند ترجیح نمی‌دهد. از این‌ها گذشته، به عنوان یک نکته مهم باید یادآوری نمود که با رسیدن به سال ۱۹۰۴ میلادی، تشکیلات نظامی بیش از ۳۰ سال بود که بر اساس الگوی طرفداران مکتب بیسمارک عمل می‌نمودند. عملاً تمام طرح‌ریزی‌ها و آموزش‌ها مبتنی بر این فرضیات بود.

این موضوع ما را به نقطه اول در مورد مقبولیت درس‌های نظامی برمی‌گرداند. سازمان‌های نظامی بی‌میل نیستند که به نوآوری بپردازند، همانگونه که از مطالعه تجربه جنگ‌های اخیر نیز روگردان نمی‌باشند. گرچه به علت نبود دلایل قوی برای رد کردن قضایا (نظیر آنچه ناشی از شکست فاجعه‌آمیز بود)، سازمان‌های نظامی همانند تمام سازمان‌های پیچیده، برداشتن قدم‌های سنگین و با طمأنینه برای تغییرات تدریجی را به تحول سرکش ناگهانی نگران‌کننده ترجیح می‌دهند. این مقاومت در مقابل نوآوری‌های اساسی را می‌توان ناشی از شهرت و قدرت الگوهای غالب دانست. البته همانگونه که پیش‌آمدها نشان داد، جنگ جهانی اول به هیچ روی شبیه جنگ‌های اتحاد آلمان نبود. ولی جنگ بزرگ [جنگ جهانی اول] با از اعتبار انداختن الگوی قدیمی، الگوی جدیدی را خلق نمود: این نقطه نظر که جنگ‌های آینده، "درگیری‌های طولانی خواهند بود که تا حد زیادی از مواضع ثابت صورت می‌گیرند". به عبارت دیگر جنگ‌های آینده تکرار جنگ جهانی اول یا حداقل تکرار مراحل کلیدی جنگ جهانی اول خواهند بود ولی "تصور دفاع بر حمله برتری دارد"، "به بن‌بست رسیدن" و مشکل رخنه یا نفوذ در خطوط دفاعی [هم‌چنان لاینحل باقی خواهند بود].

در اوایل دهه ۱۹۲۰ سرهنگ دوم بازنشسته آ. کرسی از ستاد عمومی ارتش سلطنتی انگلستان کتابی در مورد تاکتیک و راهبرد به رشته تحریر درآورد و اظهار عقیده نمود که حمله مستقیم از جلو، علیه موضعی که خوب مستحکم شده باشد و توسط سربازان راسخ و ثابت قدم محافظت گردد، تلفاتی به بار می‌آورد که موجب بازدارندگی می‌شود. او بحث را با این مطلب ادامه می‌دهد که چنانچه تغییری حاصل نگردد، خصلت جنگ کلی بعدی اروپایی‌ها، استفاده از ناوگان عظیم تانک‌ها و ابرهای عظیم گازهای سمی خواهد بود. این پیش‌گویی یک پیش‌بینی خطی مستقیم برای آینده مبتنی بر تجربه جبهه غربی در سال ۱۹۱۸ بود. به عبارت دیگر اینکه، جنگ دوم جهانی، همانند جنگ اول، ولی شدیدتر از آن خواهد بود. یک نتیجه عملی از پیدایش الگوی جدید، مسلط ساختن

سلسله‌ای از مواضع دفاعی در فاصله زمانی بین دو جنگ بود که البته مشهورترین آن‌ها یعنی خط دفاعی ماژینو که شامل نوار عظیمی از استحکامات بود و مرزهای شمال شرقی فرانسه را محافظت می‌نمود، بر اساس این بینش ایجاد شده بود که به قول مارشال هنری پتن، "حصول اطمینان از مصونیت سرزمین ملی یکی از مهمترین درس‌های گرفته شده از جنگ [اخیر] به حساب می‌آید". فرانسوی‌ها در اعتقاد به استحکامات تنها نبودند زیرا تقریباً هر کشوری در اروپا در حال ساخت استحکامات بود: چک‌ها در حال ساخت خط دفاعی ماژینوی کوچک و فنلاندی‌ها خط مانرهایم. حتی کشورهایی با مقاصد تهاجمی مانند آلمان سوسیالیست ملی و اتحاد شوروی مبادرت به سرمایه‌گذاری جهت ساخت استحکامات نمودند. دیوار غربی و خط استالین به ترتیب توسط نازی‌ها و کمونیست‌ها در دهه ۱۹۳۰ ساخته شدند. بازی تلخ روزگار اینکه در نهایت ذهنیت الگوی جنگ جهانی اول، به اندازه الگوی پیروان بیسمارک در سال ۱۹۱۴، پرهزینه، گمراه‌کننده و خطرناک بود.

از سویی وسوسه ایجاد شده ناشی از پیش‌بینی خطی، به نظریه‌های جنگ زمینی محدود نشد زیرا بر طرز تفکر در مورد جنگ در دریا هم مؤثر واقع گردید. آلفرد تایر ماهان و سرجولیان کربت دو نفر از بزرگترین نظریه‌پردازان نیروی دریایی را در نظر بگیرید. زمانی که ماهان کتاب خود به نام "تأثیر قدرت دریایی بر روی تاریخ" را در سال ۱۸۹۰ به چاپ رسانید، نبرد لیزادر ۱۸۶۶، بزرگ‌ترین نبرد دریایی اخیر به شمار می‌رفت. جنگ دریایی لیزا (که نتیجه آن توسط تصادف کشتی‌ها با یکدیگر تعیین می‌شد) به هر حال تنها گوشه‌ای از جنگ اتریش با ایتالیا و پروسی‌ها در آن سال‌ها بود که نتیجه و حاصل آن از اهمیت کمی برخوردار بود. تا حدودی به این دلیل ماهان اصرار داشت که، "لازم است تاریخ و تجربه جنگ دریایی در زمان کشتی‌های بادبانی به گونه‌ای مضاعف و به طور جدی مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا در حالی که این تجارب برای فراهم نمودن درس و ایجاد ارزش در حال حاضر مفید واقع می‌شوند نیروهای دریایی مجهز به کشتی‌های بخار هنوز تاریخ ساز نشده‌اند. با در نظر گرفتن این دیدگاه، ماهان بر اساس منطق، درس‌های ناشی از تجربه بریتانیا در جنگ‌های ناپلئونی را به گونه‌ای شدیددی مورد تأکید قرار می‌داد. تحمیل شکست به ناوگان فرانسه و اسپانیا توسط هراشیو نلسون، به نحو خاصی دیدگاه ماهان در مورد راهبرد نیروی دریایی و نقش نیروی دریایی در جنگ را شکل بخشید.

به نظر ماهان این وظیفه نیروهای دریایی بود که برای جنگ آماده شوند، بجنگند و در ترفالگار دیگری علیه رقبای اصلی خود به

در اغلب آنچه درس های نظامی نامیده می شوند، پیشگویی به گونه عمیقی در متن تعبیر و تفسیر همانند غشاء در پیاز نهفته است. در هر درس نظامی، این تفسیر گسسته تاریخی است که پیش بینی را، هم ممکن و هم معتبر می سازد. با این وجود، هر دو عنصر درس نظامی اغلب پیچیده و بخرنج می باشند. ریسک های پیش بینی آشکار است و نیازی نیست که مورد تأکید قرار گیرد. چه کسی می تواند تمام اقداماتی را که دشمن آینده ممکن است انجام دهد پیش بینی نماید

را در مورد تصور غلط جنگ کوتاه برانگیخته است. در حالی که این گونه نیست. به ویژه در بین کسانی که درگیری در منچوری را به عنوان یک استثناء تلقی می نمایند.

یکی از افرادی که مرتکب این خطا شد، نظریه پرداز بزرگ آلمانی فردریش فون برن هاردی بود که یکی از طرفداران جدی شکاکیت عملی به حساب می آمد. برن هاردی قاطعانه علیه استفاده بزرگی از جنگ روس و ژاپن برای پیش بینی جنگ آینده اروپایی ها اخطار نمود.

جنگ آینده به طور مشخص تحت شرایط و اوضاع و احوال جنگ هایی که اخیراً اتفاق افتاده به وقوع نخواهد پیوست. تجربه جنگ هرگز نمی تواند به طور مستقیم در مورد آینده به کار رود. ذهن خلاق باید تجربه آینده را پیش بینی نماید. ما نباید درس هایی را که جنگ های اخیر در ظاهر و یا در واقع به ما آموخته اند، به صورت کور کورانه برای جنگ بعدی مورد تقلید قرار دهیم. بلکه آن چیزی را باید مورد توجه قرار دهیم که پس از بررسی دقیق متوجه می شویم که مناسب ترین شرایط احتمالی برای ما می باشد.

در ظاهر امر، این بیان قوی و فوق العاده هوشمندانه ای است ولی این چند جمله مار را خیلی راهنمایی نمی کند. ما چگونه به گونه ای دقیق تشخیص می دهیم که مناسب ترین درس ها از جنگ های گذشته کدامند؟ کدام درس ها را باید بپذیریم و کدام را باید نادیده بگیریم؟ بدیهی است که قضاوت در این مورد امری ذهنی می باشد.

پیروزی نایل گردند. ماهان سپس با پیش بینی خطی در مورد آینده جنگ نیروی دریایی صحبت کرد که به جنگ های ناپلئونی رجعت می نمود.

در مقام مقایسه، کوربت که در سال ۱۹۱۱ کتاب خود با عنوان "اصول راهبرد دریانوردی" را تألیف نمود، نقطه نظر متفاوتی [با ماهان] داشت. به هر حال او یک شخص انگلیسی بود و بنابراین متعلق به جامعه ای بود که بزرگ ترین امپراطوری دریایی در روی زمین را تحت کنترل داشت، در حالی که ماهان، نماینده کشوری بود که حرکت به سوی صحنه جهانی به عنوان یک قدرت بزرگ را تازه شروع کرده بود. اما باید این نکته هم به خوبی مورد توجه قرار گیرد که کوربت در سال ۱۹۱۱ مجموعه ای از مثال های تاریخی را در مقابل روی خود داشت که با آنچه ماهان در سال ۱۸۹۰ در دسترس داشت کاملاً متفاوت بود. در آن زمان جنگ اسپانیا و آمریکا، جنگ بوئر و جنگ روس و ژاپن جملگی اتفاق افتاده بودند و اشاره کوربت اغلب اوقات به این جنگ ها می باشد. کلیه این درگیری ها، "جنگ های محدود" بوده اند و در جایی اتفاق افتاده اند که ما می توانیم آنجا را مرزهای داخلی کشورها بنامیم و پیروزی نصیب کشورهایی گردیده است که در نهایت به گونه ای موفقیت آمیز قدرت زمین و دریا را در ارتباط با پشتیبانی متقابل، تلفیق نموده اند. گرچه کوربت این موضوع را که مستثنیاتی هم می توانند وجود داشته باشند پذیرفت ولی او تمایل داشت جنگ آینده را بر وفق این الگو تجسم نماید. بنابراین علی رغم فرهیختگی و باریک بینی نظری، ماهان و کوربت هر دو خودشان به هیچ روی از فریبندگی و جذابیت پیش بینی خطی مصون نماندند.

اشتباهات و مقبولیت: استثناء معنی دار

اثبات گرایان از هر دسته ای به پیش بینی خطی رغبت نشان می دادند که این امر می توانست به سادگی به روش خطرناکی برای آموختن درس های جنگی تبدیل شود. از طرفی شکاکیت عملی هم می توانست به همین نحو موجب اشتباه خطرناک "استثناء معنی دار" گردد.

همان گونه که قبلاً متوجه شده ایم جنگ روس و ژاپن، تأکید الگوی طرفداران نظریه بیسمارک بر روی "ارزش اقدام تهاجمی" را متزلزل ننمود، در جنگی که "پیروان پیش بینی خطی" آن را به عنوان تقویت کننده ارزش اقدام تهاجمی تعبیر می نمودند. از سویی یکی دیگر از ویژه گی های جنگ روس و ژاپن طولانی و ممتد بودن آن بود و این که جنگ کوتاهی به شمار نمی آمد.

هرکس ممکن است فکر کند که این جنگ، جدی ترین شک ها

برن‌هاردی با به کار بردن "برهان آشنای شکاکیت عملی" که جنگ‌ها بر اساس خاصیت منحصر به فرد زمان و مکان توصیف می‌گردند، اصرار می‌ورزید که: از آنجا که در بین موارد دیگر، "مقیاس" و "جغرافی"، صحنه عملیات جنگ اروپا، با صحنه نبرد روس و ژاپن به شدت متفاوت خواهد بود، احتمال اینکه جنبه‌های کلیدی جنگ روس و ژاپن در یک جنگ عمومی در اروپا تکرار گردند بسیار ضعیف می‌باشد.

بنابراین اگر "پیش‌بینی خطی"؛ موضوع را با پیش‌فرض "تداوم" آغاز نمود، برن‌هاردی پیش‌فرض "عدم تداوم" را پیش‌کشید و این البته یک استثناء مهم و معنی‌دار بود. در حالی که در منجوری زمین سخت و ناهموار و صخره‌ای و جبهه‌ها فشرده بودند؛ در یک جنگ فراگیر اروپایی، زمین هموار خواهد بود و با درگیر شدن میلیون‌ها نفر در جنگ، امکان حمله و عملیات در عمق فراهم خواهد گردید. او از منطق مشابهی برای توضیح این مطلب که چرا جنگ اروپایی به عوض طولانی شدن - مانند آنچه در جنگ ژاپن و روس اتفاق افتاده - کوتاه خواهد بود استفاده می‌نماید. سپس او به همین نحو و با اعلام این نظریه که قدرت رهبری قاطع و متهورانه می‌تواند عدم توازن قوا از نظر تعداد را به مراتب بهتر جبران نماید، به انتقاد از نظریه اعلام شده مبنی بر اینکه "تفوق از نظر تعداد کلید خیلی از پیروزی‌های ژاپنی‌ها بود" به انتقاد می‌پردازد. به نظر برن‌هاردی، جنگ آینده اروپا جنگ کوتاهی توأم با حرکت و جابجایی خواهد بود.

یکبار دیگر [مشاهده می‌شود که] این دقیقاً خلاف چیزی است که جنگ جهانی اول بود. چرا فرد توانایی مانند برن‌هاردی کار را با پیش‌فرض انفصال یا عدم پیوستگی آغاز می‌نماید؟ چرا او ذهن خود را به تجسم اختلافات بین جنگ ۱۹۰۴-۵ میلادی و جنگ عمومی اروپا مشغول می‌نمود؟ برن‌هاردی در جاهای مختلف کتابش به این سؤالات پاسخ می‌دهد: او می‌خواست جنگی را مجسم کند که به تصورش، آلمان می‌توانست برنده آن باشد. چنانچه آن جنگ، جنگی با جبهه طولانی توأم با حفر خندق بود، می‌توانست برابر تعریف، جنگی طولانی یا فرسایشی باشد. او به این مطلب اعتقاد داشت که در چنان درگیری آلمان و متحدین او دیر یا زود جنگ را می‌بازند زیرا آن‌ها توسط قدرت‌هایی که علیه آن‌ها بسیج می‌شدند یعنی فرانسه، روسیه و شاید انگلستان، از نظر تعداد نفرات در موضع ضعیف‌تری قرار می‌گرفتند. برای برن‌هاردی این نظریه غیر قابل قبول و مایوس‌کننده بود و بنابراین او ذهنیات خود را سانسور نموده و امکان جنگ طولانی را رد کرد. به عبارت دیگر نیاز و امیال عقلانی شخصی خود او برایش تصمیم‌سازی نمود که درس‌های مفید از جنگ روس و

ژاپن چه می‌تواند باشد و چه موردی "استثناء معنی‌دار" به حساب آید.

این مطلب مرا به دومین نکته مورد نظرم در مورد مقبولیت می‌رساند که: سازمان‌های نظامی معمولاً خود را برای نبرد در جنگی آماده می‌نمایند که ترجیح می‌دهند بجنگند نه برای نبرد در جنگی که احتمال وقوع آن عملاً ممکن است بیشتر باشد.

برای اینکه مبدا کسی فکر کند که [این ضعف در حال حاضر وجود ندارد و یا] نباید این ضعف در حال حاضر وجود داشته باشد، اجازه بدهید جهشی به جلو به جنگ آمریکا و ویتنام داشته باشیم. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که عدم توجه نسبی ویلیام وست مورلند در مقام ریاست "فرماندهی کمک نظامی ویتنام"، به عملیات ضدشورش می‌تواند ناشی از نگرانی او در مورد هزینه‌ها و مخاطرات عملیات جنگی گسترده ضدشورش تلقی گردد. با این حساب او دید نمی‌خواهد دست به چنین عملیاتی بزند و به جای آن یک جنگ در مقیاس بزرگ علیه ارتش منظم ویتنام را طرح‌ریزی نمود. جنگی که تن دادن به آن برای آمریکا راحت‌تر بود و برای آن آمادگی بهتری داشت. البته این تنها تعبیر ممکن از عمل او نیست. با این وصف به طور مسلم حتی اگر جنگ گسترده یک موفقیت بی‌نظیر بود (که نبود)، پیروزی آمریکا در ویتنام با توجه به محدودیت‌های احتمالی از نظر استفاده از قدرت نظامی و ارزش هدف سیاسی به طور عام بدون یک برنامه ضد شورش، به سادگی امکان‌پذیر نبود. به عبارتی آنچه که وست مورلند عملاً انجام داده جنگی بوده است که او ترجیح داده نه جنگی که او واقعاً در پیش رو داشته است.

درس‌های واقعی بعدی

بنابراین آنچه گذشت جستجو برای یافتن درس‌های نظامی، مستلزم کندوکاو در گذشته برای کسب (به اصطلاح عام) رهنمودهای باارزش برای آینده است. در این کار متهورانه هیچ امر غافلگیرانه‌ای وجود ندارد. تمام سازمان‌های نظامی مایل هستند به سرعت، با قاطعیت و تحمل کمترین تلفات جانی برنده جنگ شوند. این‌ها مقاصد و اهدافی ستودنی و قابل تحسین هستند و هیچ فردی نمی‌تواند با آن‌ها مخالفت ورزد و چنانچه استفاده از درس‌های نظامی در نیل به این اهداف کمک کند چه بهتر.

مشکل از اینجا ناشی می‌شود که درس‌های نظامی اغلب کمکی به اثربخشی قدرت نظامی نمی‌نمایند. دلیل این امر این است که مفهوم کلی درس نظامی ممکن است غیر قابل اعتماد باشد. موضوع این نیست که ما نمی‌توانیم چیزهای با ارزشی از مطالعه جنگ‌های گذشته و تأمل در مورد آن‌ها یاد بگیریم. گونه‌های زیادی

ما از جنگ‌های گذشته چه چیز به درد بخوری
یاد می‌گیریم یا می‌توانیم یاد بگیریم؟ این
سؤال بسیار مهمی است به ویژه به این علت
که اگر کسی در مورد قرن بیستم بیاندیشد،
بلافاصله به این نتیجه می‌رسد که کلیه
سازمان‌های مختلف نظامی، سند ملال‌آوری از
پیش‌گویی در مورد خصوصیات جنگ
آینده، یعنی پیش‌بینی ماهیت درگیری‌هایی
که آن‌ها ممکن است با آن مواجه شوند،
جمع‌آوری نموده‌اند.

زمانی که لندن و پاریس در سال ۱۹۳۹ علیه آلمان اعلام جنگ نمودند، فرانسوی‌ها نظرشان این بود که ارتش آلمان علیرغم دکترین تهاجمی خود می‌دانست که نمی‌تواند بدون وقوع تلفات انتخاری به خط دفاعی ماژینو یورش ببرد. در واقع حتی اقدام به چنین حمله‌ای ممکن بود باعث یک انقلاب داخلی علیه حکومت نازی‌ها بشود. بنابراین جنگ به احتمال قوی می‌بایستی یک جنگ طولانی باشد و آلمان تحت تأثیر فرسایش اقتصادی و همان گونه که درگیری ۱۹۱۴-۱۸ اتفاق افتاد، زمین گیر شود. قریات فرانسوی‌ها از درس‌های جنگ بزرگ، در نهایت هم از نظر فرهنگی و هم روانی به ضررشان تمام شد و به آماده‌سازی راه برای فروپاشی نظامی کشورشان در بهار ۱۹۴۰ کمک نمود.

دوم اینکه، چنانچه طرفین درگیری احتمالی، دقیقاً از یکی از جنگ‌های اخیر یا سرمشق‌های اخیر درس مشابهی بگیرند چه اتفاقی خواهد افتاد و آیا این دانش مضاعف موجب خنثی شدن خودش نخواهد شد؟

به عنوان مثال، در اواخر قرن نوزدهم تقریباً همه فهمیدند توپخانه نوین زمانی که با استفاده از تیر غیر مستقیم [تیراندازی از پشت موانع و جایی که هدف دیده نمی‌شود] انبوه سربازان پیاده نظام را هدف قرار می‌دهد از چه قدرت انهدامی بالایی برخوردار است. در نتیجه تمام قدرت‌های برتر اروپایی قبل از سال ۱۹۱۴ تعداد توپ‌های صحرایی و گلوله‌های ضد نفر را در زرادخانه‌های خود افزایش دادند. در واقع توپخانه شاید به عنوان جنگ‌افزار برتر جنگ اول جهانی پا به عرصه وجود گذاشت؛ احتمالاً ۶۰٪ تمام تلفات در جنگ ناشی از تیراندازی توپخانه بود. گرچه با کمال تعجب

از مسائل وجود دارد که ما می‌توانیم بیاموزیم. در واقع ما می‌توانیم درباره عملیات و نگهداری جنگ‌افزارها و تجهیزات مطلب یاد بگیریم. ما می‌توانیم ضعف‌های سازمانی و پشتیبانی را مشخص نموده و به دنبال اصلاح آن‌ها برآییم. ما می‌توانیم در این مورد که چگونه در عمل بعضی تاکتیک‌های مشخص و "رویکردها به مسایل عملیاتی" مؤثر واقع گردیدند به مطالعه بپردازیم، گرچه عمر مفید این بینش‌ها ممکن است کوتاه بوده و مبنا قرار دادن آن‌ها برای برآورد کردن، یک اشتباه باشد.

ما همچنین می‌توانیم تاریخ را برای بهبود تفکر خلاقانه خود در مورد استراتژی مورد استفاده قرار دهیم.

اما چنانچه ما سعی کنیم یکی از جنگ‌های اخیر یا آخرین جنگ را برای استنباط درس‌های عمومی در مورد سرشت جنگ‌های امروزی مورد استفاده قرار دهیم، به طور یقین موفق نخواهیم شد. واژه "درس" متضمن مرجعیت و ثبات می‌باشد، زیرا یک درس به جایی تکیه ندارد. اما جنگ همانگونه که کلاوزویتز در تعامل بین طرفین جنگ به ما نشان می‌دهد، بدون تکیه‌گاه نیست زیرا ذاتاً وابسته است، از آنجایی که سرشت جنگ به کنش متقابل طرفین درگیری بستگی دارد. بنابراین ثابت نیست و به همین ترتیب مراکز ثقل نمی‌توانند خارج از زمینه‌های سیاسی و نظامی وجود داشته باشند. برای چرایی این امر دلایل زیادی وجود دارد، اجازه بدهید دو دلیل را اقامه کنیم.

اول اینکه باید گفت ما یک پیش فرض داریم و آن اینکه آنچه که در گذشته در مقابل یک دشمن توأم با موفقیت بوده است. به طور یقین، در آینده در مورد دشمن دیگر نتیجه خواهد داد. ولی اگر آن دشمن جدید به گونه غیر منتظره‌ای عمل کند یا صرفاً به طور متفاوتی اقدام نماید یا درک کند چگونه شکل درگیری بعدی را کنترل نماید که قدرت‌ش را به حداکثر رسانیده و به نقاط ضعف ما حمله کند، چه خواهد شد؟ یک مثال خوب در این مورد ارتش آلمان در طی دوران وایمار می‌باشد. بعد از قرارداد خفت‌بار "ورسای"، طراحان نظامی آلمان در نهایت به این توافق رأی رسیدند که تا آن جایی که از نظر انسانی ممکن بود، آن‌ها باید تلاش نمایند تا از وقوع جنگ بعدی به نحوی که جنگ اول جهانی روی داد پرهیز نمایند.

جنگ بعدی اگر قرار بود جنگی طولانی و مبارزه‌ای فرسایشی باشد احتمال خیلی زیادی وجود داشت که آلمان دوباره متحمل شکست گردد. نتیجه کار اتخاذ تاکتیک، جنگ‌افزار و دکترینی بود که انتظار می‌رفت جملگی موجب ارتقاء اجرای یک عملیات تهاجمی قطعی و متحرک گردند.

توپخانه صحرایی موجب موفقیت و پیروزی سریع آن گونه که طرفدارانش انتظار داشتند نشد.

آن چه که بیش از هر چیز دیگر نظامیان را به داخل سنگرها کشانید حجم بالای ترکش های گلوله های توپخانه صحرایی بود.

درگیری برهم کنشی طرف های متخاصم که همه درس مشابهی را یاد گرفته بودند نتیجه ای ناخواسته یعنی به بن بست رسیدن را موجب گردید. در واقع بن بست در جبهه غرب نتیجه یک سلسله واکنش های متقابل پیش بینی نشده بین تمام ارتش هایی بود که در آنجا می جنگیدند.

درس نظامی در تجزیه تحلیل در سطح راهبردی دارای دو عنصر می باشد: "تفسیر ماهیت و نتیجه جنگ گذشته" و "پیش گویی صریح یا ضمنی درباره ماهیت و نتیجه جنگ بعدی". "تعبیر و تفسیر بدون پیش گویی، صرفاً نوعی تمرین در استنتاج تاریخی است و ابداً کمکی به نظریه های نظامی نمی نماید.

در اغلب آنچه درس های نظامی نامیده می شوند، پیشگویی به گونه عمیقی در متن تعبیر و تفسیر همانند غشاء در پیاز نهفته است. در هر درس نظامی، این تفسیر گسسته تاریخی است که پیش بینی راه هم ممکن و هم معتبر می سازد. با این وجود، هر دو عنصر درس نظامی اغلب پیچیده و بغرنج می باشند. ریسک های پیش بینی آشکار است و نیازی نیست که مورد تأکید قرار گیرد. چه کسی می تواند تمام اقداماتی را که دشمن آینده ممکن است انجام دهد پیش بینی نماید.

آیا کسی حتی می تواند همه چیز را در مورد کارهایی که طرف خودش در یک جنگ فرضی محتمل انجام خواهد داد به صورتی مطمئن به فراست دریابد. همان گونه که مایکل هندل نوشت: اغلب افراد و ملت ها از محدودیت ها و نقاط ضعف خود مطلع نیستند، چه برسد به محدودیت ها و نقاط ضعف دشمن. چنانچه شناخت "خود" مشکل باشد، یک فرد از کجا می تواند مطمئن باشد که او می تواند "دشمن خود" را بشناسد؟ بنابراین، پیش بینی در مورد جنگ آینده مستلزم این است که تا حدودی تمام این عوامل غیرقابل اندازه گیری نادیده انگاشته شده، و از اصل برهم کنش صرف نظر گردد.

ولی روش خاص تفسیر تاریخی با دید نظامی که پیشرفت آن مدیون "درس نظامی" می باشد نیز می تواند خطرات تحلیلی خودش را داشته باشد زیرا این روش معمولاً به یکی از انواع جبرگرایی گذشته نگر متکی می باشد. در واقع این روش براین تصور استوار است که "دلایلی" که انسان باور دارد، در برآورد و تشخیص نتیجه یک جنگ مهمترین می باشند، به همین نحو هر پایان دیگری برای

آن جنگ را رد کرده و بی ربط تلقی می نماید. به عبارت دیگر با فرض تفوق یک طرف درگیری بر طرف دیگر از نظر فناوری، رهبری نظامی، دکترین، نیروی انسانی یا هر عامل یا عوامل دیگر چه به صورت مجزا یا ترکیبی، پیروزی طرف اول و شکست طرف دوم غیرقابل اجتناب می باشد. چه مورد قبول قرار گیرد یا رد شود؛ این، تصور "نتیجه غیرقابل اجتناب" است که استنتاج "درس" از یک جنگ را که می تواند در مورد جنگ بعدی به کار رود، روا می دارد. گرچه نتیجه جنگ های گذشته اغلب غیرقابل اجتناب نبوده بلکه ممکن یا اتفاقی بوده اند. نتیجه حاصل از یک جنگ یا مبارزه معمولاً به تعاملات و انتخاب های انسانی بستگی داشت، چنانچه تعاملات یا انتخاب ها متفاوت می بود، نتایج متفاوتی هم ممکن بود به بار می آمد.

بنابراین شاید پذیرش این فرضیه که موفقیت می تواند با سرمشق قرار دادن عملکرد طرف برنده و احتراز از اشتباهات طرف بازنده در درگیری گذشته حاصل شود، موجب زیاده روی در صرف نظر کردن غیرمجاز از سایر گزینه های ممکن گردد.

همان گونه که ما قبلاً در قضیه جنگ روس و ژاپن مشاهده کرده ایم، اگر ژاپن جنگ را می باخت (و این در صورتی که روس ها تصمیم دیگری اتخاذ می کردند امکان پذیر بود) درسی که از این جنگ گرفته می شد هم می توانست متفاوت باشد.

اما یک برهان در مورد درس نظامی، نه فقط در آینده بلکه حتی در گذشته هم حقیقت امکان خاص را انکار نموده و امر تعامل را نادیده می انگارد.

به بیان دیگر، این که یک درس از جنگی خاص، درست یا غلط است، فقط می تواند در آینده غیرقابل پیش بینی و بر اساس واقعیت پس از وقوع قطعی گردد. و نتیجه اینکه در مواردی فقط زمانی می توان از این موضوع که چه چیزی درس واقعی بود مطلع گردید که خیلی دیر شده باشد.

به خاطر همین است که مایکل هوارد مورخ برجسته نظامی در رساله ای که در دوران نسل گذشته به رشته تحریر درآمده است اصرار می ورزید که در هر جنگی معمولاً هر کس با نظم شروع می کند و هر کس به غلط شروع می کند.

و باز هم به همین علت است که آنتونی کوردز من و آبراهام واگنر، کتاب عظیم و سه جلدی خود تحت عنوان درس هایی از جنگ های امروزی را با اظهار نظر بدبینانه ای به پایان می برند مبنی بر این که درک ماهیت عمومی درگیری های امروزی در نهایت یک فرآیند غیرممکن است.

مستأله

تأثیر عوامل ژئوپلیتیک در راهبردهای دفاعی ایران در برابر عراق* بررسی موردی قبل از انقلاب

دکتر غلامعلی رشید

مقدمه

عوامل ژئوپلیتیک در طراحی‌های دفاعی ایران نسبت به عراق با کارکردهای متفاوتی نقش‌آفرینی کرده‌اند و بر راهبردهای دفاعی ایران نسبت به عراق تأثیرات متفاوت داشته‌اند. این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شود: عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر مثبت داشته و آن را تقویت کرده‌اند عبارت است از: موقعیت جغرافیایی، ظرفیت‌های کمی و کیفی جمعیت، نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، پیوستگی و تجانس فرهنگی، دین و مذهب، ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و شرایط جغرافیای طبیعی مانند توپوگرافی غرب.

عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر منفی داشته و موجب تضعیف آن شده‌اند از این قرار است: اقلیت‌های قومی و مذهبی، اختلافات ارضی و مرزی، عوامل ساختاری در بخش دفاع (ساختار سلسله‌مراتبی طولانی و بوروکراتیک در بخش دفاعی)، شکاف میان دو بخش سیاسی و دفاعی کشور.

همچنین فرصت‌های ژئوپلیتیکی که برای طراحی راهبردهای دفاعی مناسب در اختیار ایران قرار داشته شامل موارد زیر است:

شیعیان عراق، تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی)، محدودیت سرزمینی عراق، ضعف آرمان سیاسی دولت عراق، نزدیکی جغرافیایی مهم‌ترین مراکز جمعیتی، اقتصادی و نقاط استراتژیک عراق به مرزهای ایران.

با توجه به نقش متفاوت عوامل ژئوپلیتیک به عنوان

مؤلفه‌های پایدار و تأثیر گذار در مناسبات دو کشور ایران و عراق به ویژه در طرح‌های دفاعی ایران نسبت به عراق، در این نوشتار تأثیر این عوامل قبل از انقلاب بررسی خواهد شد.

فرض بر این است که طراحی دفاعی در برابر یک کشور بر این پایه صورت می‌گیرد که کشور مورد نظر را تهدید فرض کرده و سپس برای مقابله با این کشور، استراتژی طراحی و تدوین گردد. (۱) بسیاری از مسئولین و صاحب نظران بر این باور هستند که استراتژی دفاعی ایران در برابر عراق بر پایه انطباق منافع حکومت ایران با آمریکا و از سوی مستشاران آمریکایی تهیه و تدوین شده است و بر مبنای منافع دولت ملت و متأثر از عوامل ژئوپلیتیک نبوده است. دکتر چگینی می‌گوید: اساساً فرماندهان عالی ارتش با تفکر و طرح‌ریزی‌های استراتژیک بیگانه بودند. در عین حال ما دارای استراتژی بودیم ولی این استراتژی محصول تحولات اواخر دهه ۱۹۶۰ است که با خروج انگلیس از منطقه و جایگزینی آمریکا آغاز شد (همان). ایشان تأکید می‌کنند: «مطمئن هستم که طرح‌های عملیاتی با مشاورت مستشاران صورت می‌گرفت. در قبل از انقلاب، رئیس گروه مستشاری هر ماه شرف‌یاب می‌شد و باید از وضعیت ارتش گزارش می‌داد.» (همان). امیر جلالی فرمانده پیشین هواینروز و وزیر دفاع وقت نیز می‌گوید: بر اساس اسناد و مدارک معلوم شده است، صاحب اصلی ایران، آمریکا بوده یا بهتر بگویم سیاست‌گذار مسائل مختلف ایران به ویژه در امور دفاعی، آمریکا بوده است. (۲)

همچنین فرمانده پیشین سپاه سردار رضایی ضمن تأکید بر

* مقاله حاضر بخشی از پایان‌نامه نویسنده محترم است که برای درج در فصلنامه انتخاب شده است.

۱- گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر چگینی ۱۳۸۵

۲- گفت‌وگوی اختصاصی با امیر سرتیپ محمد حسین جلالی ۱۳۸۵/۵/۲۵

۳- گفت‌وگوی اختصاصی با سر لشکر محسن رضایی ۱۳۸۵/۵/۲۵

این که «ایران تا قبل از پیروزی انقلاب فاقد تفکر استراتژیک بوده است.» (۳) توضیح می‌دهد که برای ایران نقش تعریف کرده بودند و استراتژی ایران به شدت تحت تأثیر مسائل زیر بود ایران نمی‌توانست به صورت مستقل از آمریکا ائتلاف کند.

از نظر امنیت ملی هم، ایران نمی‌توانست مستقل باشد. آمریکا اجازه نمی‌داد بین فعالیت نظامی با سایر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در ایران هماهنگی ایجاد شود (همان .)

در همین چارچوب ارتشبد حسین فردوست معتقد است هر کشوری دارای یک دکترین امنیت ملی است که خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی آن را تعیین می‌کند. فردوست ادعا می‌کند با توجه به این که به مدت ۲۰ سال در متن مسائل امنیت ملی رژیم محمدرضا بوده (خاطرات ارتشبد فردوست، (۱۳۷۱: ۴۸۰-۴۷۹) و در مشاغل ریاست «دفتر ویژه اطلاعات» و قائم مقامی ساواک و ریاست بازرسی شاهنشاهی در عالی‌ترین رده آن فعالیت داشته، رژیم پهلوی از یک «دکترین امنیت ملی» منطبق با عوامل واقعی مؤثر در جامعه ایران برخوردار نبوده است. دکترین امنیت ملی در رژیم پهلوی یا اصولاً معنا و مفهوم نداشت و یا طرح‌هایی بود که قدرت‌های خارجی مسلط بر ایران، بر اساس منافع خود به حکومت ایران تحمیل می‌کردند (همان). فردوست در جای دیگری با صراحت می‌گوید: در سیاست خارجی و به خصوص سیاست منطقه‌ای دکترین اجرا شده توسط محمدرضا تبعیت کامل از دستورات آمریکا و انگلیس بود. (همان: ۴۸۶)

گری سیک در کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد.» با اشاره به تحولاتی که پس از مذاکره شاه با نیکسون و کیسینجر در تاریخ ۳۰ و ۳۱ مه سال ۱۹۷۲ به مدت دو ساعت و نیم به طول انجامید، می‌نویسد: از نظر نیکسون و مشاور او، توافق امنیتی شاه، جزیی از ساختار ژئوپلیتیک جدیدی بود که پایه‌اش در مسکو و پکن چیده شده بود. «وی سپس به نقش جدید شاه در حفظ امنیت منطقه اشاره می‌کند (ترجمه علی بختیارزاده، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷). نیکسون خود در این باره پس از سقوط محمدرضا شاه می‌گوید: شاه خلاء قدرت را پر کرد، با تصرف جزایر سه گانه، حافظ امنیت تنگه هرمز شد، ظفار را در هم کوبید، با ساختن پایگاه دریایی چابهار در امنیت تنگه هرمز کوشید، با شناسایی اسرائیل در تحریم‌های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی اعراب شرکت نکرد. نفت لازم ناوگان مدیترانه را تأمین کرد و با انتقال نیروها و پشتیبانی پنهانی از اکراد مانع از شرکت عراق در نبرد

۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل شد. سوخت ناوگان ما را از اقیانوس هند تأمین کرد و هواپیماهای فانتوم اف ۵ را به حمایت ویتنام جنوبی فرستاد. شاه متحد کلیدی آمریکا در خاورمیانه و عامل ثبات در منطقه جغرافیایی از مدیترانه تا افغانستان گردید.» (محمد جعفر چمنکار، بهار ۱۳۸۴). همچنین کیسینجر در مورد نقش شاه به روزنامه واشنگتن پست می‌گوید: روابط خوب آمریکا و ایران در زمان حکومت شاه در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی بر اساس منافع ملی آمریکا استقرار یافته بود. (روزنامه واشنگتن پست، ۸۵/۴/۲، خ.ج.ا، ۸۵/۴/۲، ۸۵/۴/۲ تلکس.)

جدا از توضیحات صاحب نظران و تحلیل گران و همچنین آن چه نیکسون و کیسینجر می‌گویند، شاه پس از سقوط با ارزیابی آن چه که در زمان حکومتش انجام داده مطالبی را بیان می‌کند که ماهیت سیاست‌های شاه را نیز آشکار می‌سازد. وی در آخرین مصاحبه خود با کارترین گراهام مدیر مؤسسه مطبوعاتی واشنگتن پست در سال ۱۳۵۹ می‌گوید: بزرگترین اشتباه من این بود که به جای این که خود درباره مسائل داخلی کشورم تصمیم بگیرم، به مشورت با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها پرداختم و به توصیه‌های غلط و متضاد آن‌ها گوش فرا دادم. (زینب احیائی، ۱۳۸۲: ۱۵)

توضیحات این بخش برای اثبات این موضوع بیان شد که شاه فاقد اندیشه و رفتار راهبردی بود و آن چه عمل می‌شد در چارچوب منافع و استراتژی منطقه‌ای آمریکا بود. نقش ژئوپلیتیک ایران در این دوره فاقد مؤلفه‌های مستقل است. همچنین تعریف تهدیدات به ویژه تهدید عراق که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، گرچه با ملاحظات ژئوپلیتیک صورت گرفته است ولی متأثر از منافع آمریکا، غرب و اسرائیل است.

شکل‌گیری تهدید عراق

مناسبات ایران با عراق پس از کودتای عبدالکریم قاسم بیش از آن که متأثر از منافع و ملاحظات ژئوپلیتیک برای ایران باشد، در چارچوب انطباق منافع دستگاه هیئت حاکمه ایران با منافع راهبردی آمریکا صورت گرفته است. در عین حال موضوع قابل توجه این است که در دوره قبل و بعد از انقلاب به دلیل ماهیت نظام بین‌المللی و سیستم دو قطبی، رفتار مستقل برای کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار دشوار و پرهزینه بوده است. علاوه بر این به نوشته گراهام فولر روابط میان ایران و عراق بسته به نوع رژیمی که در هر یک از دو کشور قدرت را در دست داشته باشد، بسیار فرق می‌کند. هنگامی که دو کشور خواهان

اجتناب از درگیری هستند و به دستور کار داخلی خود تأکید دارند، عرصه‌های ریشه‌دار اصطکاک، ناچیز و غیر قابل توجه قلمداد می‌گردد، یا حتی حل می‌شود، اما چنان چه یکی از دو کشور به ناگهان در تشدید رقابت یا مبارزه جویی با دیگری نفعی ببیند، همین قضایا می‌تواند به درگیری‌های عمده تبدیل شود و حتی باعث بروز جنگ گردد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۵۴-۵۳). به نوشته فولر در دوره‌ای که نظام دو کشور پادشاهی بود، تعارضات دو کشور به هیچ وجه مشروعیت یا موجودیت طرف مقابل را به مبارزه نمی‌طلبید، بلکه بیشتر به حل مسائل مشخص مرزی می‌پرداخت، تقریباً هیچ گونه گرایش ایدئولوژیکی وجود نداشت و لذا در این دوره رسیدن به راه‌حل‌های نسبتاً صالح‌آمیز برای اغلب مسائل امکان‌پذیر بود. دو کشور از موضعی ملی‌گرایانه، نسبت به یکدیگر دیدگاه‌های منفی داشتند، اما در عمل از آن بهره‌برداری نمی‌کردند. وی سپس می‌نویسد: «اما با وقوع انقلاب (کودتا) در عراق که صحنه سیاست‌های منطقه‌ای را به کلی دگرگون ساخت، این موازنه تغییر کرد.» (همان: ۵۵-۵۴)

مسئله قابل ملاحظه این است که دو حادثه یکی در عراق با سقوط رژیم پادشاهی نوری سعید و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم و دیگری اعلام خروج انگلیس از منطقه به موازات هم، علاوه بر تأثیرگذاری بر روند تحولات منطقه، مناسبات ایران و عراق را نیز تیره کرد. انقلاب خونین عراق در تیرماه ۱۳۳۷ و گرایش این رژیم به کشورهای تندرو عرب با خروج از پیمان سنتو در همان گام‌های اولیه، شاه را به شدت نگران ساخت. در حالی که رهبران ایران و پاکستان و ترکیه در استانبول منتظر نوری سعید و ملک فیصل دوم و شاهزاده عبدالله نایب السلطنه سابق عراق بودند، کودتا در عراق توسط افسران آزاد صورت گرفت. این کودتا با هیچ مقاومتی روبرو نشد. ترس شدید شاه از این واقعه سبب گردید چندین روز در استانبول ماند تا مطمئن شود حوادث عراق واکنشی در ایران ایجاد نکرده است (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

گرچه با سقوط عبدالکریم قاسم (۱۳۴۱/۱۱/۱۹) به مدت ۵ سال آرامش نسبی در مناسبات دو کشور برقرار شد ولی این حادثه در رویکرد شاه نسبت به کسب حمایت خارجی و افزایش خرید تسلیحات نظامی تأثیر گذار بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۸۶: ۱۳۸۰).
اظهارات عبدالکریم قاسم دربارهٔ اختلافات مرزی دو کشور

به ویژه اروندرود در این دوره قابل ملاحظه است. قاسم در کنفرانس مطبوعاتی در آذرماه سال ۱۳۳۸ ادعا کرد: «عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است نه استرداد یک حق مکتسبه.» وی افزود: «اگر مسائل مرزی ایران و عراق حل نشود ما در باز گرداندن این حاشیه پنج کیلومتری به خاک میهنمان اقدام خواهیم کرد (هوشنگ مهدوی). ۲۵۹: ۱۳۸۰ علماً ی‌اصغر حکمت وزیر امور خارجه وقت ایران در پاسخ به اظهارات عبدالکریم قاسم گفت: «از زمان برقراری رژیم نظامی در عراق، علاوه بر مشکل اروندرود اقدامات غیر دوستانه دیگری نیز علیه ایران صورت گرفته است.»

کودتای بعثی‌ها در سال (۱۳۴۷) ۱۹۶۸ مجدداً مناسبات ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد. اسدالله اعلم در کتاب خاطراتش به موضوعی اشاره می‌کند که قابل توجه است، ابتدا این تصور ایجاد می‌شود که کودتای بعثی‌ها کار انگلیس است. اعلم می‌نویسد: «عصری سفیر انگلیس به دیدنم آمد، در خصوص عراق به تفصیل صحبت کردیم. گفتم افکار قدیمی ایران هنوز معتقد است که شما در عراق انگشت دارید و این حکومت بعثی هم در دست شماست.» وی سپس اضافه می‌کند: «چیزی که هست شما به هر حال در این مناطق سابقه دارید و منافع هم دارید که همان جریان نفت است. مطلب در این جاست که ببینیم اگر نفت به شما برسد، آیا فرق می‌کند که یک رژیم کمونیست یا کمونیست ماب آن را به شما برساند یا یک کشور شاهنشاهی؟ در این امر؟ من مشکوک هستم.» (عالیخانی، ۲: ۱۳۱۴: ۱۳۵)

اعلم سپس به گزارش ملاقات سفیر انگلیس با شاه اشاره می‌کند و از قول وی می‌نویسد: «فرمودند نسبت به عراق، من هنوز به انگلیس‌ها مشکوک هستم که البکر آدم خود آن‌ها باشد.» (همان: ۱۵۶) البته تدریجاً نگرانی شاه به نقش روس‌ها در عراق افزایش یافت به همین دلیل اعلم در ملاقات بعدی خود با سفیر انگلیس به وی می‌گوید: «راجع به عراق حرف زدیم که معلوم نیست از کجا دستور می‌گیرند، از روس‌ها یا از اشخاص دیگر؟ گفت شما هنوز خیال می‌کنید که ما ممکن است چنین قدرتی باشیم؟» (همان: ۱۳۱). ارتشبد حسین فردوست نیز در کتاب خاطرات خود ضمن این که کودتای قاسم را پیشرفت مواضع شوروی در منطقه تلقی می‌کند درباره عارف می‌نویسد

«عبدالسلام عارف کشته شد و بدین ترتیب حزب بعث به قدرت رسید. این قدم اول به سود آمریکا تلقی می شد.» وی سپس نوشته است: «حسن البکر، عبدالرحمن عارف را بدون مقاومت از کشور خارج کرد و عازم انگلستان نمود و قدرت را به دست گرفت. اعزام عارف به انگلستان این فرضیه را مطرح می کند که وی از آغاز مهره انگلیسی ها بوده است.» (خاطرات فردوست، ۱۳۷۱: ۵۵۵-۵۵۶)

تدریجاً این تصور برای شاه حاصل شد که بعثی ها به روسیه گرایش دارند. اسناد موجود مورد بررسی قرار گرفت. البته در اسناد مشخص نیست این برداشت چگونه حاصل شده است. ارتشبد طوفانیان درباره نقشی که در انعقاد قرارداد نظامی با آمریکا داشته در کتاب خاطرات خود توضیحاتی می دهد که قابل توجه است. وی می گوید: «من یک گزارش نوشتیم به شاه و در کمیته در آنکارا به همین متفقین مان گفتم که این راهکار (۱) (پیمان بغداد، این چه بود؟ دفاع در خط البرز، دفاع در مقابل کمونیسم در خط البرز، ما در آنکارا به این ها گفتیم آقا جان این خط البرزی که شما درست کردید، روس ها از رویش پریدند، آمدند در بغداد کودتا کردند.» وی سپس می گوید: «ما این قدر گفتیم و شاه گفت تا این ژنرال تویچر را که الان تو همین واشنگتن هست، فرستادند با من نشستیم طرح پیشامد احتمالی (۲) نوشتیم برای امکان دفاع از جنوب. بر اساس این، ما نیاز داشتیم به یک لشکر زرهی در جنوب.» (ضیا صدقی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴)

در واقع طوفانیان به دو موضوع اشاره می کند: یکی این که تحولات در عراق را در چارچوب نفوذ شوروی تفسیر و تحلیل می کند و بر پایه همین ملاحظه معتقد است پیمان سنتو و دفاع در خط البرز اهمیت خود را از دست داده است زیرا روس ها با انقلاب در عراق و نفوذ در این کشور در واقع از روی البرز پریدند. دیگر این که ایده دفاع از جنوب را طرح می کند که منجر به تشکیل یک لشکر زرهی برای دفاع در جنوب می شود که احتمالاً همان لشکر ۹۲ زرهی اهواز است.

تنها یکسال پس از کودتای بعثی ها در عراق، در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ نعیم النعمه معاون وزیر خارجه عراق به عزت الله عاملی سفیر ایران در بغداد گفت: «دولت عراق آبراه شط العرب را جزء لاینفک خاک خودش می داند و از دولت ایران می خواهد که کشتی هایی که پرچم ایران را بر افراشته اند، هنگام ورود به شط العرب آن را پایین بکشند و هیچ یک از افراد

نیروی دریایی ایران سوار کشتی های مزبور نباشند.» معاون وزارت خارجه عراق هشدار داد که اگر ایران این نکات را نپذیرد عراق قوه قهریه به کار خواهد برد و در آینده اجازه نخواهد داد که کشتی های عازم ایران وارد اروند بشوند (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۵۹-۳۵۷)

تقویت گرایشات ملی گرایانه در عراق، علاوه بر این که اختلافات تاریخی میان دو کشور را فعال کرد و همین امر زمینه تنش و درگیری میان دو کشور شد، موجب طرح ادعاهای ارضی عراق بر کویت نیز شد (گراهام فولر، ۱۳۷۳: ۵۵).

دامنه کشمکش میان تهران و بغداد با توجه به نزدیک شدن زمان خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج فارس از مسائل مرزی دو کشور به مسائل منطقه ای و رقابت برای تسلط بر منطقه گسترش یافت. رقابت های نفتی و ثبات شیخ نشین های کوچک عرب نیز به مسائل دو کشور افزوده شد (همان: ۵۶) همچنین عراق و مصر از آزاد کردن عرب های خوزستان ایران صحبت کردند. در نتیجه سطح رویارویی میان بغداد و تهران را به میزان زیادی بالا برد (همان) و به مدت دو دهه بر مناسبات دو کشور سایه انداخت.

چنان که پیش از این اشاره شد بحران در مناسبات ایران و عراق حاصل تلاقی دو تحول یکی در ساختار سیاسی عراق با کودتای بعثی ها و دیگری آمادگی انگلیس برای تخلیه منطقه بود که در سال ۱۹۷۱ انجام شد. تحولات یاد شده سبب گردید سطوح مختلف روابط شامل مناسبات ایران و عراق با یکدیگر و در منطقه، و سیاست قدرت های بزرگ و اسرائیل در برابر ایران و عراق و در سطح منطقه، با یکدیگر منطبق شود یا در تلاقی با هم قرار گیرد که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

عبدالکریم قاسم پس از کودتا، برای بازگشت ملا مصطفی بارزانی (رهبر بارزانی ها در کردستان عراق) به عراق و مشارکت وی در ساختار سیاسی اقدام کرد. وی هیئتی را به دنبال بارزانی فرستاد و علاوه بر به رسمیت شناختن حزب بارزانی (حزب دمکرات کردستان) مجوز انتشار ۱۴ روزنامه و نشریه کرد زبان را نیز صادر کرد. یکی از کسانی که از بازگشت بارزانی به عراق ناراضی بود، محمدرضا پهلوی شاه ایران بود. وی واهمه داشت که کردهای ایران به تحریک بارزانی بر علیه او شورش کنند (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۱۵)

تعاملات قاسم با اکراد به دلیل تحولات در داخل عراق و در سطح منطقه به سرعت رنگ باخت و مسئله اکراد برای

عبدالکریم قاسم و بعدها برای عبدالسلام عارف و حتی بعثی‌ها به یک معضل بزرگ تبدیل شد. در واقع مسئله اکراد به ترتیب از زمان عبدالکریم قاسم به بعد به حکومت‌های مختلف به ارث رسید (دکتر فب‌مار، ۱۳۸۰: ۲۳۲) با پیدایش زمینه‌های درگیری میان اکراد و رژیم بعث، چهار لشکر از ارتش عراق در سال ۱۹۶۱ به شمال فرستاده شدند (همان: ۳۳۳)

به موازات گسترش مسئله اکراد در عراق، ادعاهای ارضی عراق نسبت به رودخانه اروند منجر به تیرگی روابط ایران و عراق شد و در نتیجه ایران قرارداد ۱۹۳۷ را که تعیین کننده مرزهای دو کشور بود، یکطرفه لغو کرد. با افزایش تنش میان ایران و عراق رویکرد جدید ایران به اکراد عراق به عنوان استفاده از فرصت و متقابلاً سیاست‌های عراق در خوزستان (فرصت عراق) سطح مداخلات و در نتیجه منازعات را میان دو کشور گسترش داد. عراق، خوزستان را عربستان نامید و در ژوئن (۱۳۴۸) ۱۹۶۹، «جبهه آزادیبخش عربستان» که منظور خوزستان بود تشکیل داد (دکتر منوچهر پارسا دوست، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

البته معادله اکراد و خوزستان حتی در زمان عبدالسلام عارف نیز طرح شد. برابر اسناد ساواک جریانات ناصری و بعثی در لبنان، طی نامه‌ای از عارف درخواست کردند شورش اکراد را سرکوب نموده و آماده ایجاد آشوب در خوزستان شود (روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

همچنین برابر گزارش رکن دوم ارتش عراق، ایران با استفاده از تمام امکانات سعی دارد در جنوب عراق و در بین شیعیان سازمانی علیه رژیم جمهوری فعلی به وجود بیاورد تا جهت مبارزه با آن قیام وضعی مشابه آن چه در منطقه ملامصطفی به وجود آورده، ایجاد نماید (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۱۵) تظاهرات شیعیان در روز اربعین در شهرهای نجف و کربلا و کاظمین بر علیه عبدالسلام عارف و سیاست‌های وی از نظر عراقی‌ها با حمایت دولت ایران انجام شد (همان: ۱۱۰). همین امر در زمان عارف و پس از آن بر سیاست‌های حاکم بر عراق بر علیه شیعیان و اخراج آن‌ها از عراق و یا اعدام علمای بزرگ شیعه نقش مهمی داشت.

در حالی که مناسبات ایران و عراق در روند جدید به سمت درگیری و تنش حرکت می‌کرد، دو واقعه دیگر که پس از عقب نشینی نیروهای انگلیس در سال ۱۹۷۱ رخ داد بر تعمیق و گسترش سطوح درگیری و افزایش بازیگران نقش داشت. در

سال ۱۹۷۲ قرارداد دوستی ۱۵ ساله میان عراق و شوروی منعقد شد و در سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل پس از گذشت شش سال از آخرین جنگ (۱۹۶۷)، مجدداً درگیر شدند و این در شرایطی بود که عراق از اول دسامبر ۱۰ (۱۹۷۱ آذر ۱۳۵۰) رابطه سیاسی خود را با ایران قطع نموده بود و این اقدام درست یک روز پس از در اختیار گرفتن سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از سوی ایران بود.

توافق نامه شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ ایران و آمریکا را به درک مشترک از تهدید عراق رساند. این توافق نامه در واقع ایران را از شمال و غرب تهدید کرد (شلومونکدیمون، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۹۰)؛ و ذهنیت شاه درباره نقش انگلیسی‌ها در کودتای بعثی‌ها را اصلاح کرد و از این پس تهدید عراق در چارچوب سیاست‌های شوروی ارزیابی شد و تأکید شاه بر تقویت قدرت نظامی بر اساس همین ملاحظه شکل گرفت و دوره جدیدی از روابط ایران و آمریکا آغاز گردید. کیسینجر در کتابی با عنوان «سال‌های حضور در کاخ سفید» نوشته است: «شاه می‌کوشید که حمایت ما را به دست آورد و این تنها به سبب نیاز این کشور به دفاع از خود و نشان دادن امنیت استراتژیک این سرزمین به آمریکا نبود، بلکه ماندن در کنار ما و نشان دادن روابط دولتی با ما و در واقع لزوم بیشتر برای آن بود که جایگاهی مناسب و کار ساز بیابد. علاوه بر این ایران مانند یک پل ارتباطی، آسیا و اروپا را به هم مرتبط می‌سازد. از این رو ایران در سایه دوستی و همکاری با اروپا و آمریکا، بی‌تردید به عنوان مرکز بسیاری از تحولات جهان مورد توجه بوده است. در واقع به استثنای اسرائیل، ایران تنها کشور منطقه است که با آمریکا رابطه دارد و این رابطه به مثابه نقطه حد نهایی سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دیدگاه شاه نسبت به معضلات و مشکلات سیاسی مانند دیدگاه آمریکاست.» (همان ۲۸۹: ۲۹۰).

بر اساس همین ملاحظات در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۲ و ۱۰ خرداد (۱۳۵۱) ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا در تهران مذاکرات بسیار مهمی را درباره آینده ارتش و خریدهای تسلیحاتی ایران با شاه انجام دادند. بر اساس این مذاکرات، ایران توانایی دستیابی به هر نوع سلاح نظامی به جز تجهیزات هسته‌ای را پیدا نمود (محمد جعفر چمنکار، ۱۳۸۴: ۲۷۸) همچنین اختیارات جدیدی به ایران برای تعیین سلاح داده شد. چنان چه در ژوئیه

مناسبات ایران با عراق

پس از کودتای عبدالکریم قاسم

بیش از آن که متأثر از منافع و

ملاحظات ژئوپلیتیک برای ایران باشد،

در چارچوب انطباق منافع دستگاه

هیئت حاکمه ایران با منافع راهبردی

آمریکا صورت گرفته است.

در عین حال موضوع قابل توجه این است که

در دوره قبل و بعد از انقلاب به دلیل

ماهیت نظام بین المللی و سیستم دو قطبی،

رفتار مستقل برای کشورهای منطقه

خاورمیانه بسیار دشوار و پرهزینه بوده است

گشایش جبهه جدید در برابر عراق اعلام کردند زیرا در شرایط بسیار بدی بودند و اصرار داشتند که جبهه‌ای علیه عراقی‌ها بگشائیم (همان: ۳۵۴-۳۵۳) در این مرحله از سوی آمریکا و ایران نوعی نگرانی نسبت به این که کردها در جنگ جدید خسارات زیادی را متحمل شوند وجود داشت ولی سرانجام با اصرار ایران موافقت آمریکا برای کمک به اکراد در جنگ با عراق حاصل شد. روزنامه کریستین ساینس مانیتور در این زمینه نوشت: «آمریکا از آغاز جنگ توسط بارزانی‌ها حمایت کرد تا شوروی را که از راه عراق منطقه خلیج فارس را نا آرام کرده بود در تنگنا بگذارد و مانع ظهور عراق به عنوان قدرت منطقه و دست اندازی اش به کشورهای خلیج فارس، به ویژه ایران شود. علاوه بر این، از امکان دخالت عراق در تعیین استراتژی سیاسی خاورمیانه کاسته می‌شود و قدرت این کشور برای شرکت در جنگ های اعراب و اسرائیل کاهش می‌یابد.» (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

یکی از فعالان حقوق بشر در نیویورک می‌گوید: «یکی از مسئولان سازمان اطلاعات آمریکا به دیدن من آمد و گفت: ما اهداف شما را تأیید می‌کنیم، دولت عراق خود را برای حمله همه جانبه بر علیه شما آماده می‌کند. دولت آمریکا آمادگی لازم را دارد که شما را یاری کند و اگر حالا جنگ را آغاز کنید، ما با تمام قدرت از شما حمایت می‌کنیم. هنگامی هم که از آن مسئول

۱۹۷۲ نیکسون رسماً به وزارت دفاع و امور خارجه ابلاغ نمود که تهران انواع تسلیحات مورد نیازش را خود تعیین خواهد کرد (همان). مجله تایم آمریکا با اشاره به توافق نظامی با ایران طی تفسیری می‌نویسد: «محمدرضا پهلوی توسط آمریکا مسئولیت امنیت خلیج فارس را بر عهده گرفته است و بعد از خروج بریتانیا از منطقه و کامل شدن آموزش نظامی و تحویل جنگ افزارهای جدید تا سال ۱۹۷۵، انتظار می‌رود که ایران به یک قدرت بزرگ و رکن ثبات در خلیج فارس تبدیل شود.» (همان: ۲۷۹) به موازات این تحولات گزارش‌های موساد در سال ۱۹۷۲ حاکی از آن بود که دولت های عربی با تشکیل جبهه‌ای بر علیه اسرائیل در حال تدارک جنگی تازه هستند. اسرائیل می‌خواست عراق را که با کمک های نظامی شوروی بر اثر قرارداد ۱۹۷۲، روز به روز قوی تر می‌شد به اجبار از جبهه اعراب دورنگه دارد (تونجای اوزکان، ۴۵:۱۳۸۵)

در این میان بارزانی‌ها نیز تفاهم عراق و اتحاد شوروی را به زیان خود ارزیابی می‌کردند. (همان) همچنین آن‌ها تصور می‌کردند عراق به رغم بیانات ضد اسرائیلی، این سلاح‌ها را بر علیه اسرائیل به کار نخواهد گرفت و همه بر علیه اکراد استفاده خواهد شد. (همان) بارزانی‌ها در مثلث ایران آمریکا و اسرائیل با اسرائیل روابط سازماندهی شده داشتند و می‌خواستند از اهداف اسرائیل برای سرگرم کردن عراق به منظور دور ساختن آن از جبهه اعراب مخالف اسرائیل، استفاده کنند. (همان: ۴۹) ایران در این معادله می‌توانست نقش محوری داشته باشد.

ایران چنان که پیش از این اشاره شد ابتدا نسبت به سیاست های عبدالکریم قاسم نسبت به اکراد و تأثیر آن بر کردهای ایران نگران شد ولی با تشدید اختلافات ایران و عراق و ادعاهای عراق درباره رودخانه اروند، سیاست جدیدی را در برابر عراق با حمایت از اکراد در پیش گرفت. چنان چه شاه در یک سخنرانی اعلام کرد: «ما تشکیل دولت مستقل کردها را در عراق تأیید نمی‌کنیم، اما از حقوق آنها دفاع می‌کنیم (شلومونکدیمون، ۳۰۵:۱۳۸۵) متعاقب پیمان همکاری مشترک آمریکا و ایران و نقش جدید منطقه‌ای ایران در چارچوب منافع آمریکا، رویکرد ایران نسبت به اکراد بر اساس ملاحظات جدید تا اندازه‌ای تغییر کرد. در واقع ایران به نیازهای اسرائیل توجه بیشتری کرد.

به گفته دکتر محمود عثمان به نشریه الوسط در سال (۱۳۵۲) ۱۹۷۳ اسرائیلی‌ها بار دیگر تقاضاهای قبلی را برای

سوال کردم شما کمک های خود را از چه راهی برای ما می فرستید، او گفت: از راه ایران. من در پاسخ گفتم: اما ایرانی ها دوست و حامی کردها نیستند. او هم گفت: نگران نباشید، فعالیت ها در تهران در کنترل ماست.» (همان: ۳۰۷-۳۰۶) تجهیز و پشتیبانی کردها در برابر عراق چنان چه روشن است با توافق آمریکا، اسرائیل و ایران صورت گرفت. اسرائیل با کمترین هزینه بیشترین دستاورد را کسب می کرد زیرا با شکاف در جبهه عربی موازنه را تا اندازه ای به سود خود حفظ می کرد. آمریکا در رقابت با شوروی و برای حمایت از ایران در اجرای نقش جدید منطقه ای و حمایت از اسرائیل، تلاش های ایران را برای کمک به اکراد مورد حمایت قرار داد. ایران نیز گرچه نسبت به پیامدهای حمایت از اکراد بر کردستان ایران و نیز روابط ایران با کشورهای منطقه نگران بود ولی حمایت از اکراد موجب برتری در مناقشه با عراق و اجرای نقش جدید منطقه ای با حمایت از اسرائیل می شد. در واقع اسرائیل و ایران براساس منافی که داشتند به صورت مشترک عمل می کردند. یکی از اعضا موساد درباره ایده ایران و اسرائیل در مورد شورش کردها می گوید: «باید آتش را روشن نگه داریم، ولی نباید اجازه دهیم که شعله ور شود.» (تونجای اوزکان، ۱۳۸۵: ۳۵) این دیدگاه سرانجام پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق و صلح اعراب و اسرائیل با سفر سادات به اسرائیل، نشان داد که هزینه اکراد برای بازی در چنین معادله ای تا چه اندازه خسارت بار است.

بررسی طرح های دفاعی ایران در برابر عراق قبل از انقلاب

کلیه طرح های دفاعی ایران در برابر عراق بر پایه «مفروضات سیاسی» مشخصی صورت گرفته است. البته تدریجاً مفروضات سیاسی با توجه به تحولات منطقه تکمیل شده است ولی تغییری در خطوط اصلی آن صورت نگرفته است. در طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی به عنوان طرح قرارگاه نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی برای جنگ با عراق در خرداد سال ۱۳۵۲ مفروضات سیاسی تحت عنوان «فرضیات مینا» در ۱۱ بند نوشته شده است.

فرضیات طرح ابومسلم خراسانی
دولت اتحاد جماهیر شوروی در مخاصمات بین ایران و

عراق به جانبداری از کشور عراق با توجه به عواقب آن که ممکن است به جنگ جهانی سوم منتهی گردد علیه ایران دست به تجاوز مسلحانه خواهد زد و کشورهایمانند افغانستان را که در آن نفوذ دارد، وادار به تجاوز مسلحانه علیه ایران نخواهد نمود ولی امکان تحریکات علیه ایران و پشتیبانی معنوی از کشور عراق به وسیله دولت مزبور وجود دارد.

دولت مصر با توجه به درگیری های داخلی و نتایج حاصله از شکست جنگ ژوئن ۱۹۶۷ قادر به انجام کمک های ارتشی و اقتصادی مؤثری به کشور عراق نخواهد بود ولی ممکن است نیروی هوایی مصر نیروی هوایی عراق را از لحاظ خلبان و هواپیما تقویت نماید.

احتمال شرکت نیروهای عمده مصری در عملیات کشور عراق به علت بعد مسافت و درگیری های داخلی و خارجی آن کشور و اجازه عبور از خاک کشور ثالث بسیار ضعیف است.

دولت سوریه ضمن پشتیبانی مادی و معنوی از کشور عراق احتمالاً پایگاه های خود را در اختیار نیروی هوایی عراق خواهد گذاشت ولی به علت لزوم حفظ تمامیت کشور خود در مقابل اسرائیل قادر نخواهد بود به طور مؤثری نیروهای زمینی خود را به پشتیبانی از ارتش عراق علیه ایران وارد عمل نماید.

سایر کشورهای عربی علیرغم داشتن مناسبات حسنه با ایران در صورت بروز مخاصمات بین ایران و عراق تحت فشار ناشی از افکار عمومی اعراب ناچار به جانبداری از عراق بوده و حداقل به آن کشور کمک های مالی و اقتصادی خواهند نمود.

وحشت اعراب از آفند مجدد اسرائیل مانع خواهد شد که کشورهای عربی نیروهای قابل ملاحظه ای به منظور پشتیبانی کشور عراق اعزام دارند.

انتظاری نیست که کشورهای عضو پیمان مرکزی از ایران پشتیبانی مسلحانه نمایند ولی دولت انگلستان برای حفظ مصالح خود در شیخ نشین های خلیج فارس، احتمالاً ممکن است از عبور ناوهای جنگی مصری در خلیج فارس جلوگیری به عمل آورد.

کشور پاکستان احتمالاً در درگیری های سیاسی نظامی ایران با عراق بسته به وضعیت، از ایران جانبداری نموده و به نحوی پشتیبانی خواهد نمود.

روش سیاسی سایر کشورها در حدود مقررات سازمان ملل متحد خواهد بود که هر نوع تجاوزی را تحریم نموده و سعی می نمایند صلح و آرامش را برقرار سازند.

ایرانیان و شیعیان مقیم کشور عراق به احتمال قوی تسهیلاتی در پیشرفت عملیات نیروهای خودی فراهم خواهند ساخت.

زمان کافی جهت تمرکز کلیه یگان های رزمی تابعه ن.ز.ش در مناطق باختری کشور شاهنشاهی وجود دارد (طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی، ۱۳۵۲: ۲-۳).

برابر توضیحات مندرج در گزارش تجزیه و تحلیل تهدیدها (عراق، افغانستان، شوروی و سایر کشورهای عربی) به عنوان جزوه راهنمای مشترک نیروها که از سوی اداره پنجم (طرح و برنامه و بودجه) تهیه شده است، «فرضیات سیاسی مبنا» طی کتاب خط مشی امنیت ملی به تصویب شاه رسیده است (تجزیه و تحلیل تهدیدها، ۲-۳: ۲۵۳۶) به نظر می رسد فرضیات سیاسی مبنا از دقت قابل ملاحظه ای برخوردار است که احتمالاً حاصل دیدگاه های سیستم مستشاری آمریکا در ایران است. برابر نظر ارتشبد حسین فردوست و سایر شواهد و قرائن، تهیه چنین متنی با این دقت احتمالاً متأثر از ملاحظات دیگری است و به نظر نمی رسد برون داد تفکر استراتژیک در درون ارتش باشد. به ویژه این که اساساً اداره پنجم در ستاد بزرگ ارتشتاران با الگوی آمریکایی پیش بینی شده بود و مرکزیت سیستم مستشاری آمریکا نیز در این ستاد مستقر بود.

در گزارش تجزیه و تحلیل تهدیدها در واقع خطوط اصلی آنچه که به صورت خلاصه در فرضیات مبنا آمده است با توضیحات بیشتری نوشته شده است که به برخی از نکات آن اشاره می شود

در این گزارش آمده «احتمال بروز یک جنگ جهانی وجود ندارد» و در صورتی که جنگ شود «تردید نیست که کشور ما به انگیزه موقعیت حساسی که دارد، مورد تجاوز همسایه شمالی قرار خواهد گرفت.» (همان: ۲-۳) دفاع از ایران در این بررسی با توجه به «بستگی ایران به دنیای آزاد» پیش بینی شده بود که «دوستان و متفقین ایران را به منطقه خاورمیانه خواهد کشانید.» و در نتیجه «تا حدود امکان دولت شاهنشاهی ایران را در دفاع از مرز و بوم کشور یاری و کمک خواهد نمود.» (همان) همچنین پیش بینی شده است «احتمال وقوع مبارزات و جنگ های ناحیه ای نه فقط از بین نرفته بلکه افزایش یافته است.» ناتوانی سازمان ملل به عنوان یک مرجع برای جلوگیری قاطعانه از بروز مخاصمات بین المللی به عنوان درس عبرت برای دول جهان ذکر شده و تأکید این کشورها برای حفظ

تمامیت ارضی و تداوم و بقاء آن باید نخست به قدرت و کارآیی نیروهای ملی خودشان متکی باشد (همان: ۴-۳) درباره عراق نوشته شده است «کشور عراق توانایی اجرای عملیات منظم به مقیاس وسیع علیه کشور شاهنشاهی را نداشته و با مقیاس قدرت رزمی دو کشور، معقول به نظر نمی رسد که در شرایط فعلی کشور عراق مبادرت به اجرای آفند علیه کشور شاهنشاهی بنماید.» (همان) و این نکته اثبات می کند که ضعف های موجود در عراق را (از لحاظ کمی و کیفی) مد نظر داشته اند.

در بررسی محیطی، منافع ایران و اسرائیل در صورت جنگ اعراب و اسرائیل همسو ارزیابی شده است، به همین دلیل تأکید می شود: «دولت شاهنشاهی ایران باید احتمالاً در برابر اتحادی از چند کشور عربی آمادگی دفاع از منافع خود در خلیج فارس و دریای عمان را داشته باشد.» (همان: ۴) به همین دلیل تأکید شده است: «نیروهای مورد نیاز کشور شاهنشاهی ایران می بایست بر مبنای امکان مقابله با هرگونه تجاوز و بر مبنای نقش بازدارندگی برآورد شوند.» (همان: ۵-۴)، که این نکته اثبات می کند که طراحان به ظرفیت های کمی و کیفی جمعیت ایران توجه داشته اند.

در عین حال نسبت به تحرکات احتمالی عراق در صورت اتمام جنگ اعراب و اسرائیل نوعی نگرانی وجود داشت لذا در این جزوه آمده است: «این اصل را نباید از خاطر دور نگه داشت که هرگاه مناقشات فعلی اعراب و اسرائیل خاتمه یابد، اختلاف رژیم بین دو کشور ایران و عراق و یا بهره برداری شوروی از نفوذ خود در عراق بر علیه ایران، در هر موقعیتی که مصالح این کشور اقتضاء نماید ممکن است موجب ایجاد تحریکاتی از طرف عراق در طول مرز مشترک و یا احتمالاً عملیات نظامی محدود آن کشور بر علیه کشور شاهنشاهی شود. در این صورت محتمل ترین راهکار به شرح زیر خواهد بود

الف - آفند هوایی و بمباران نقاط مهم باختری کشور شاهنشاهی قبل و یا همزمان با اجرای تک زمینی.

ب - آفند روی محورهای مهم نفوذی به داخل کشور شاهنشاهی به منظور دست یافتن به نقاط حساس کشور در منطقه خوزستان.

ج - انجام عملیات چریکی به مقیاس قابل توجه همزمان و یا قبل از انجام هرگونه عملیات نظامی (همان: ۷).

با توجه به نقش جدید منطقه ای ایران و تأکید بر تهدید شوروی، استراتژی نظامی ایران متکی بر مؤلفه های زیر مورد

تأکید قرار می‌گیرد: با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، وسعت کشور، محدودیت شبکه مواصلات و ارتباطات، بنیه اقتصادی کشور، ظرفیت جنگی کشور، وابستگی ارتش شاهنشاهی از نظر اقلام مهم آمادگی به کشورهای بزرگ جهان، قدرت تجدید امکانات و همچنین تأثیر سیاست های جهانی در منطقه مورد توجه قرار گرفته است (همان: ۲۲).

در واقع تدابیر استراتژی نظامی کشور شاهنشاهی شامل «آمادگی برای جنگ منطقه‌ای» و «جنگ عمومی» در سه مرحله پیش بینی شده بود (همان: ۲۲ - ۲۳).

طرح های دفاعی ایران در برابر عراق در چارچوب طرح های زمینی، هوایی و دریایی از سال ۱۳۴۵ آغاز و تا سال ۱۳۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی (تدریجاً تکمیل شده است).

طرح عملیاتی شاهپور

طرح عملیاتی شاهپور ذوالاکتاف با امضای فرمانده نیروی زمینی، ارتشبد عزت الله ضرغامی در شهریور ۱۳۴۵ از سوی قرارگاه نیروی زمینی تهیه شده است. در این طرح از «سرکوب هرگونه نفوذ و تجاوز نظامی در داخل کشور» و عملیات تعرضی به منظور تصرف هدف های استراتژیک و ساقط نمودن حکومت مرکزی سخن به میان آمده است (طرح عملیاتی شاهپور ذوالاکتاف، ۱۳۴۵: ۱). همچنین بر پشتیبانی نیروی هوایی از عملیات زمینی و کنترل دهانه هرمز در خلیج فارس و بستن دهانه اروندرود و کنترل این رودخانه تأکید شده است (همان: ۱). اهداف عملیات تعرضی در طرح شاهپور ذوالاکتاف به شرح زیر می باشد:

منهدم ساختن نیروهای نظامی دشمن.

متلاشی ساختن حکومت عراق از داخل (عملیات سیاسی و براندازی).

دفع خطر مستقیم از منطقه نفت خیز ایران و پیشروی تايك خط قابل دفاع.

قطع ارتباط عراق با دریا و تسخیر بندرگاه ها (هدف استراتژیک).

تسخیر مرکز حکومت و کنترل اماکن متبرکه (هدف سیاسی استراتژیک روانی).

تقویت خواسته های اکراد شمال عراق و تشدید اشکالات عراق در مقابل اکراد مذکور (هدف سیاسی و روانی) (همان: ۳).

طرح پیکار

هم چنین طرح دیگری تحت عنوان پیکار شماره ۲ علیه تهدید عراق در سال ۱۳۴۶ در اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران با امضاء ارتشبد بهرام آریانا تهیه شد و یکسال بعد در تاریخ ۱۳۴۷ به شرف عرض رسید (طرح پیکار شماره ۲، ۱۳۴۶). در این طرح آمده است:

مأموریت: ارتش شاهنشاهی در صورت تجاوز کشور عراق (طبق دستور) با ترکیب عملیات زمینی، هوایی و دریایی به منظور حفظ تمامیت و استقلال کشور شاهنشاهی ایران منافع ملی (به ویژه دور کردن خطر احتمالی از تأسیسات نفت)

شرافت کشور شاهنشاهی

با اتکا به رشته کوه های زاگرس (در منطقه کردستان و کرمانشاه) و انجام عملیات پدافند متحرک در منطقه خوزستان پدافند نموده و آماده انجام آفند متقابل در صورت فراهم شدن شرایط لازم می شود.

مراحل طرح پدافندی: اعلام وضعیت آمادگی، اجرای پوشش و عملیات تأخیری (با کمک نیروی هوایی)، انجام عملیات پدافندی، آماده شدن برای آفند با توجه به شرایط و مرحله ترمیم خسارت برای عملیات پوشش و تأخیر در دو منطقه کرمانشاه و کردستان (از شمال خانه (۱) مرز ایران و عراق و ترکیه تا مقابل دهلران) و در خوزستان.

ملاحظه: در جبهه میانی، عراق برای بغداد موضع پدافندی داشته و لذا برای پدافند و تأخیر پیش بینی نشده بود.

در این طرح پیش بینی شده در صورت آماده شدن شرایط به منظور آفند متقابل در منطقه خوزستان، پس از سد کردن پیشروی دشمن، با هدف محدود برای دور کردن خطر زمینی از تأسیسات نفت و سایر نقاط حساس و مهم خوزستان، مبادرت به آفند نماید (طرح پیکار شماره ۲، ۸ - ۱۳۴۷: ۵ و ۲).

سال ۱۳۴۸ در مناسبات ایران و عراق بسیار با اهمیت است زیرا عراق ادعاهای خود را درباره رودخانه اروند از سر گرفت و اعلام کرد کشتی های ایران نباید با پرچم ایران از رودخانه اروند عبور کنند. در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۵ در گزارشی که به شرف عرض رسید تأکید شد: «ایستادگی در مقابل خواسته های کشور عراق ممکن است باعث درگیری هایی شود که از عهده ژاندارمری خارج و دخالت ارتش را ضروری نماید (تاریخچه عملیات اروند، ۱۳۴۸: ۱۷). در این بررسی بر ضعف دفاع از مراکز حساس از جمله پالایشگاه آبادان تأکید شده است (همان: ۲۰). همچنین

در گزارش فرمانده نیروی زمینی ارتش به ضرغامی ضمن اشاره به آمادگی این نیرو (همان: ۲۴-۲۱) نتیجه‌گیری شده است: «اما استنباط نیروی زمینی حاکی از این حقیقت است که نیروی زمینی هیچ‌گونه طرح یا بررسی برای مواقع ضروری نداشته است.» (همان: ۲۴).

در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۱۴ در کمیسیونی مرکب از نمایندگان ادارات ستاد بزرگ ارتشتاران تحولات جدید مورد بررسی قرار گرفته و سپس به گزارش سرلشکر زاهدی تنظیم شده است. در این جلسه نظر داده می‌شود که اقدامات دولت عراق به دلیل درگیری با کردها و از طرف دیگر با اسرائیل بیشتر «تبلیغات و تظاهر» است. همچنین نتیجه‌گیری می‌شود با وضع موجود امکان تجاوز و تعرض به وسیله نیروهای عراقی ضعیف است (همان: ۳۸). تیمسار جم‌دبی نوشت صورت جلسه کمیسیون می‌نویسد: «معدالک ارتش باید خود را در مقابل خطرناک‌ترین احتمالات آماده کند و نمی‌شود به اتکاء بر آوردی که ممکن است غلط از آب درآید منافع کشور را به خطر انداخت. بنابراین اداره سوم باید مبتنی بر فرض عملیات آفندی ارتش عراق، طرح‌های لازم را تکمیل و آماده کند.» (همان).

در برآورد اولیه از تهدید عراق، پیشنهاد تشکیل فرماندهی مشترک داده شد. جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران سپهبد جم در گزارش شرف عرض می‌نویسد: «در اجرای فرمان مطاع همایونی دایره به تشکیل فرماندهی عملیات مشترک اروندرود به منظور طرح ریزی‌های همزمان با عملیات جاری (مرحله یکم ژاندارمری)، در صورت توسعه وقایع و ضرورت تغییر وضعیت، انتقال مسئولیت از ژاندارمری به ارتش شاهنشاهی بدون ایجاد وقفه در عملیات به وسیله یک پیام سریعاً عمل گردد.» (همان).

برابر ارزیابی‌های اولیه از تهدید عراق و آمادگی این کشور برای تعرض به خاک ایران علاوه بر تشکیل «فرماندهی مشترک در اروند» با توجه به ضعف‌های نیروی زمینی بر ضرورت تهیه طرح از سوی این نیرو تأکید شد.

طرح عملیاتی شاهین

همچنین در سال ۱۳۴۸ طرح عملیاتی تحت عنوان «شاهین» از سوی قرارگاه نیروی دریایی تهیه شد که در آن به «فرضیات مبنا» و همچنین طرح پیکار شماره ۱ اشاره شده است. نظر به این که در رویارویی ایران و عراق در سال ۱۳۴۸ در اروندرود، ایران بر عراق غلبه کرد و کشتی‌های خود را با پرچم

این کشور عبور داد و پس از آن نیز در چارچوب پیمان ایران و آمریکا نقش جدید منطقه‌ای به ایران داده شد، لذا برخی از تحلیل‌گران معتقدند با این واقعه ایران عراق را پشت سر نهاد و دیگر تهدید عراق مسئله ایران نبود. در عین حال طرح‌های دیگری در برابر عراق تهیه شد که شاید «طرح ابومسلم خراسانی» در سال ۱۳۵۲ مهم‌ترین طرحی باشد که از سوی قرارگاه نیروی زمینی تهیه و به امضای ارتشبد اویسی فرمانده وقت نیرو رسید.

بررسی طرح ابومسلم خراسانی

در طرح ابومسلم خراسانی مأموریت نیروهای خودی «پیشروی حتی تا بغداد» با اهداف زیر ذکر شده است:

الف - (از بین بردن پتانسیل ارتش دشمن).

ب - (کشاندن عملیات به سرزمین دشمن برای بهره‌برداری از نتایج سیاسی و روانی آن).

پ - (دور کردن خطرات احتمالی از مناطق نفت‌خیز و نقاط حیاتی و حساس کشور شاهنشاهی ایران) طرح عملیاتی ابومسلم خراسانی، (۱۳۵۲: ۱-۲)

مانور نیروی زمینی در این طرح با دو تلاش اصلی به وسیله دو سپاه در خط به شرح زیر تک می‌نماید:

سپاه یکم در شمال عهده‌دار تلاش اصلی شمالی در سمت خسروی خانقین به منظور تصرف هدف‌های واگذاری در منطقه مربوطه.

سپاه دوم در جنوب عهده‌دار تلاش اصلی جنوبی در سمت شلمچه تنومه به منظور تصرف هدف‌های واگذاری در منطقه مربوطه.

لشکر ۱۶ زرهی در قزوین و همدان و لشکر ۱ پیاده احتیاط در کرمانشاه، تیپ هوانیروز تیپ نوهد در تهران و لشکر پیاده گارد شاهنشاهی بنا به فرمان مبارک شاهانه در تهران در احتیاط نیروی زمینی شاهنشاهی خواهد بود (همان: ۴).

مانور نیروی زمینی به منظور تصرف هدف‌های واگذاری با حداکثر سرعت با ۵ لشکر در خط به ترتیب از شمال به جنوب لشکرهای ۶۴ ۲۸ ۸۱ و ۱۶ و ۹۲ در ۴ مرحله عملیات انجام خواهد شد:

لشکرهای ۶۴ و ۲۸ پیاده در منطقه پدافند نموده و بنا به دستور به طرف باختر تک می‌نمایند.

لشکر ۸۱ زرهی عمده تلاش اصلی یکم در سمت قصر شیرین خانقین و بعقوبه، تک نموده و بعقوبه را تأمین می‌نماید.

چنان که پیش از این اشاره شد بحران در مناسبات ایران و عراق حاصل تلاقی دو تحول یکی در ساختار سیاسی عراق با کودتای بعثی ها و دیگری آمادگی انگلیس برای تخلیه منطقه بود که در سال ۱۹۷۱ انجام شد. تحولات یاد شده سبب گردید سطوح مختلف روابط شامل مناسبات ایران و عراق با یکدیگر و در منطقه، و سیاست قدرت های بزرگ و اسرائیل در برابر ایران و عراق و در سطح منطقه، با یکدیگر منطبق شود یا در تلاقی با هم قرار گیرد

لشکر ۱۶ زرهی تک نموده کوت را تأمین می کند. لشکر ۹۲ زرهی در جنوب عهده دار تلاش اصلی دوم تک نموده و تنومه و عماره را تأمین می نماید.

لشکر ۷۷ پیاده و تیپ های آموزشی بیرجند و کرمان مرز خاوری را پوشش می کنند.

در این مرحله لشکر پیاده گارد به فرمان مطاع مبارک شاهانه در کرمانشاه، تیپ ۸۴ در پای پل کرخه و گروه نبرد شماره ۱ در شاه آباد و تیپ ۵۵ هوابرد در دزفول در احتیاط ن. ز. ش می باشد.

به کاربردن احتیاط لشکر ۱۶ زرهی بنا به دستور ن. ز. ش است (همان: ۵ - ۴).

طرح عملیاتی سیلان

در سال ۱۳۵۲ همچنین طرح عملیاتی سیلان با امضای ارتشبد خاتمی فرمانده وقت نیروی هوایی به عنوان پشتیبانی از عملیات نیروی زمینی تهیه و پس از تجدید نظر در همان سال تصویب شد. مأموریت نیروی هوایی در این طرح شامل موارد زیر بود:

الف اجرای عملیات ضد هوایی آفندی (۱) به منظور به دست آوردن برتری هوایی با حمله به تأسیسات هوایی و انهدام هواپیماهای دشمن روی زمین.

ب اجرای عملیات پدافندی هوایی به منظور جلوگیری از

تجاوزات هوایی دشمن.

ج ادامه عملیات آفندی و پدافندی هوایی به منظور نگهداری برتری هوایی.

د پشتیبانی از نیروهای سطحی پس از این که برتری هوایی بدست آمد (طرح عملیاتی سیلان).

طرح عملیاتی زاگرس

در تداوم همین روند طرح عملیاتی زاگرس با امضای فرماندهی وقت نیروی هوایی، سپهبد امیر حسین ربیعی در سال ۱۳۵۵ تهیه شد. یکسال بعد این طرح مورد تجدید نظر قرار گرفت. در این طرح با استناد به «خط مشی امنیت ملی» تأکید شد که در صورت تجاوز کشور عراق، ارتش شاهنشاهی می بایستی ضمن پدافند از موجودیت کشور، تجاوز دشمن را درهم کوبیده و عملیات نظامی را سریعاً به خاک دشمن بکشاند. ملاحظه اصلی در طرح غیر از استناد به خط مشی امنیت ملی تصریح بر «پشتیبانی از طرح ابومسلم ۲ می باشد (طرح عملیاتی زاگرس، ۱۳۵۶: ۲).

در سال ۱۳۵۵ طرح عملیاتی شاهین از سوی ستاد ن. د. ش تهیه شد. پیش از این در سال ۱۳۴۸ طرح شاهین با امضای دریابد رسایی فرمانده وقت این نیرو تهیه شده بود. در طرح جدید غیر از ملاحظات عملیاتی چند موضوع قابل ملاحظه وجود دارد. مسئله نخست تأکید بر «عدم تشابه نژادی، اختلافات مذهبی، عدم شرکت افراد غیر عرب در دستگاه رهبری و پست های مملکتی» و سپس نتیجه گیری مبنی بر این که در این کشور وحدت ملی به معنای واقعی وجود نداشته است (طرح شاهین، ۱۳۵۵: ۲۱-۲۰). همچنین تأکید شده است در حال حاضر رژیم بعثی عراق از پشتیبانی کامل مردم آن کشور در جهت انجام عملیات خصمانه علیه ایران برخوردار نیست (۲) (همان). درباره اهداف عراق در طرح شاهین به موارد زیر اشاره شده است:

ازدیاد نفوذ خود در خلیج فارس.

در دست داشتن کنترل کشتیرانی در اروندرود.

گسترش نفوذ کشور اتحاد جماهیر شوروی در خلیج فارس.

بهبود روابط با کشورهای عربی و سعی در نجات خود از انزوای سیاسی.

نفوذ سیاسی در شیخ نشین های خلیج فارس.

ایجاد وقفه در پیشرفت و ترقی روز افزون ایران.

در بخش دیگری از این گزارش با تأکید مجدد بر این که «ارتش عراق توانایی اجرای عملیات منظم نظامی به مقیاس وسیع علیه کشور شاهنشاهی را نداشته» احتمال حمله را به عواملی مشروط می‌سازد که قابل توجه است: «ولی در صورتی که بنا به مقتضیات سیاسی روز و سایر اوضاع غیر قابل پیش‌بینی، کلیه مشکلات داخلی خود را حل و زمینه مساعدی برای رژیم بعثی عراق مهیا گردد و پشتیبانی شوروی از عراق (در صورت آفند آن کشور به کشور شاهنشاهی) محرز و یا مناقشات فعلی اعراب و اسرائیل به نحوی فیصله یابد و عراق از کمک و پشتیبانی بعضی کشورهای عربی اطمینان حاصل نماید، امکان دارد دست به عملیات نظامی بر علیه ایران بزند.» (همان: ۲۲ - ۲۳).

این تحلیل در واقع ناظر بر تغییر در فرضیات مبنای سیاسی است که پیش از این به آن اشاره شد. به عبارت دیگر حمله به ایران توسط عراق مشروط به عواملی بوده است که در فرضیات سیاسی مبنای آن‌ها اشاره شد و تغییر در این فرضیات به معنای احتمال وقوع جنگ پیش‌بینی شده است.

طرح عملیات روانی

غیر از طرح‌های عملیاتی زمینی، هوایی و دریایی، در سال ۱۳۵۳ طرحی تحت عنوان «عملیات روانی بر علیه کشور عراق» تهیه شد که حاوی نکات مهمی بود. درباره موارد ناهماهنگ و هماهنگ در مناسبات ایران و عراق موارد زیر ذکر شده است:

الف موارد ناهماهنگی

اختلافات مرزی از قبیل استفاده از آب رودخانه‌های مشترک، تعیین مرزهای خاکی و آبی، منابع نفتی، تعلیف احشام و پاسگاه‌های مرزی.

تحریکات و نفوذ عوامل خرابکار از داخل خاک عراق علیه کشور شاهنشاهی.

پشتیبانی از مصوبات جامعه عرب مبنی بر تغییر نام خلیج فارس به عبارت ناصحیح و مجعول «خلیج عربی».

مخالفت با حقوق تاریخی ایران در خلیج فارس و ارائه و به تصویب رساندن طرحی در جامعه عرب تحت عنوان جلوگیری از مهاجرت ایرانیان به امارات خلیج فارس.

پشتیبانی غیر رسمی دولت عراق از تغییر نام استان خوزستان به «عربستان» و تجزیه آن استان از کشور شاهنشاهی.

حمایت پنهانی از «جبهه تحریر خوزستان» و سازمان‌های مشابه و کمک‌های معنوی و مادی به آن‌ها.

اجرای برنامه تبلیغاتی و روانی علیه کشور شاهنشاهی.

آموزش عملیات خرابکاری چریکی و جنگ‌های نامنظم به عده‌ای از اعضای «جبهه تحریر خوزستان» در پادگان الزبیر و تربیت خرابکاران در مراکز دیگر.

همکاری و هماهنگی با عوامل نفوذی جمعیت سری «المنظمه السریه» و انشعابیون پارت دمکرات کرد طرفدار جلال طالبانی و سایر عناصر مخالف ایران و آماده کردن آنان برای هدایت و اجرای عملیات چریکی و عملیات نامنظم و زیر زمینی در ایران.

پیروی از هدف‌های ناسیونالیسم متجاوز عرب و مخالفت با همبستگی اسلامی.

مخالفت با پیمان‌های منطقه‌ای (سنّتو).

کارشکنی در حصول توافق میان ایران و دیگر کشورهای ساحلی نسبت به تجدید حدود ژرف آشیب (فلات قاره) در خلیج فارس.

عدم همکاری و ایجاد تضییقات برای دولت شاهنشاهی در اوردود.

طفره رفتن از حل واقع بینانه اختلافات مرزی با دولت شاهنشاهی.

ایجاد تضییقات برای ایرانیان مقیم عراق در زمینه: تملک، کسب و کار، اقامت و رفت و آمد.

ایجاد تضییقات به منظور به حداقل رسانیدن نفوذ جوامع ایرانی در عراق.

به وجود آوردن تضییقات در زمینه ورود کالاهای ایرانی به عراق.

ب موارد هماهنگی

احساس لزوم حفظ روابط حسن هم‌جواری به منظور پرداختن به امور داخل.

مخالفت با استقلال طلبی اکراد و تشکیل کردستان آزاد.

علائق مشترک مذهبی و وجود بقاع متبرکه و همچنین پیوند‌های فرهنگی و تاریخی.

عضویت هر دو کشور در سازمان «اوپک» و این که هر دو کشور از تولید کنندگان مهم نفت هستند (طرح عملیات روانی بر علیه کشور عراق، ۱۳۵۳: ۱-۳).

همچنین درباره نقاط ضعف و نقاط قوت رژیم عراق به موارد

زیر اشاره شده است :

نقاط ضعف

الف - عدم اعتماد کادر رهبری نسبت به نیروهای مسلح و وجود چنددستگی در ارتش.

ب - قبول دکترین بلوک شرق و آموزش این دکترین در حالی که سازمان لشکرها و تیپ‌های مستقل ارتش عراق هنوز شکل نیمه انگلیسی داشته و تناسب کافی برای پیاده کردن دکترین شرق ندارد.

پ - پایین بودن استاندارد آموزشی ناشی از شکل تهیه و در اختیار گذاردن مدارک آموزشی که به زبان روسی و یا سایر زبان های بلوک شرق می باشد.

ت - اتکاء به کشورهای خارجی از نظر لجستیک به ویژه تجهیزات، مهمات و وسایل یدکی.

نقاط برجسته یا قوت

الف - تجارب عملی یگان ها در جنگ های منظم و غیر منظم و همچنین خوگرفتن پرسنل آنان به زندگی اردوگاهی و صحرائی.

ب - جایگزین نمودن جنگ افزار و وسایل مدرن در یگان های زرهی، مکانیزه و توپخانه.

پ - برخورداری یگان های رزمی و پشتیبانی از تحرک خوب.

ت - تجربه کافی در مورد اقدامات عملیات کنترل جمعیت و منابع و مردم یاری در زمان جنگ (دستورالعمل طرح ریزی عملیات روانی، ۴۴: ۲۵-۳۶).

همچنین درباره ناتوانی مخالفان رژیم بعث نکات قابل ملاحظه ای بیان شده است :

حزب بعث در ظاهر مخالف هرگونه اختلافات مذهبی است و عده زیادی از شیعیان در صفوف آن حزب هستند ولی در واقع موقعیت و فعالیت آنان محدود است و اصل اختلافات مذهبی و تعصب قبیله ای و شهری بین افراد حزب و رهبران آن موجود است. در اوایل روی کار آمدن حزب بعث شاید ریشه های مختلف و کوشش ها برای واژگون کردن رژیم بعث هنوز امید به موفقیت داشت ولی پیروی از سیاست «دشمن خود را قبل از آن که نابودت کند، نابود کن.» حزب موفق گردید عناصر مخالف خود را تصفیه کند و عناصر درجه دوم و سوم را به خود جلب نماید لذا نارضایتی که امروز در میان طبقات مختلف ملت عراق از حزب موجود است یک نارضایتی درونی است که یارای اظهار و تصریح

ندارد (همان: ۲۵).

درباره وضعیت شیعیان در عراق و دیدگاه و موقعیت آنها توضیحاتی آمده است :

شیعیان عراق از تبعیضی که به سود اقلیت سنی عرب در سازمان های کشوری و لشکری وجود دارد و همچنین از عدم توجه دولت به بهبود وضع اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی شیعیان شهرنشین و عشیره نشین ناراضی اند. این شیعیان با قوانین خلاف شرع که در عراق وضع شده است (مثلاً در مورد ارث، ازدواج و طلاق) و همچنین با قوانین سوسیالیستی که با کیفیت فعالیت های اقتصادی شیعیان منافات دارد و با اصلاحات ارضی به صورتی که در عراق اجرا می شود مخالفند. از نظر سیاسی شیعیان عراق با وحدت با مصر شدیداً مخالف می باشند زیرا این وحدت باعث خواهد شد در برابر سنی های مصری و عراقی در اقلیت کامل قرار گیرند.

حزب بعث برای حفظ موجودیت خود به قلع و قمع شیعیان مخالف مبادرت نمود و رئیس عشایر الپوقله را که بزرگ ترین و پرجمعیت ترین عشایر فرات اوسط است به اتهام شرکت در توطئه واژگون نمودن رژیم بعث اعلام کرد و بدین وسیله موجی از خشم و تنفر در میان عشایر شیعه ساکن فرات اوسط علیه رژیم بعث به وجود آورد و حس انتقام جویی را که از ویژگی های مردم عشیره نشین است در آنها برانگیخته، آنها را وادار نمود تا در پی فرصت مناسب جهت وارد آوردن ضربت شدید به حزب بعث باشند. دولت عراق طی ماه آوریل ۱۹۷۳ سه مرتبه پیشنهاد اتحاد با مصر و سوریه را داده است اما این پیشنهاد مورد قبول واقع نگشته و زمامداران این کشورها با دیده شک و تردید به حکومت بعث می نگرند و از دسیسه بازی های زعمای بعث عراق بیمناکند. اخیراً دولت عراق با پیروی از سیاست تشویق مهاجرت کشاورزان و کارگران مصری به عراق و فراهم نمودن تسهیلات کامل برای آنان سعی دارد یک اکثریت عربی سنی در عراق ایجاد نماید (همان: ۳۵).

سیاست ایران درباره شیعیان عراق تحت ملاحظاتی قرار داشت. ماهیت رژیم شاه و رویکردی که به مذهب و علما داشت اقتضاء نمی کرد از شیعیان حمایت جدی به عمل آورد. (۱) ضمن این که شاه درباره توانمندی شیعیان در عراق و منطقه ابهام داشت. چنان که وقتی اعلم گزارش مذاکره با سفیر امریکا درباره توضیحاتش از سه پایه حکومت ایران شامل: شیعه، زبان فارسی و سلطنت را، به شاه ارائه می کند، شاه با اهانت به

شیعیان می گوید : «متأسفانه شیعه ها پیروز هستند. در عراق کاری از پیش نمی برند. (۲) در لبنان همین طور و در ایران هم هر چه توده ای داشتیم از بین شیعه هاست و ...» سپس اعلم می گوید : «شاه را متقاعد کردم که شاهنشاه کشور شیعه است که پذیرفت (عالیخانی، ۱۳۵۳ : ۲۲۴-۲۲۳). همچنین در خاطرات اعلم به این موضوع اشاره شده است که آیت الله میلانی از مشهد تلفن کرد که به عرض شاه برسانم که آیت الله خوئی از بغداد محرمانه جویا شده که اگر از دست ظلم و تعدی عوامل بعثی عراق فرار کند، می تواند به حمایت ایران امیدوار باشد و به ایران بیاید؟ که شاه می گوید : «بگو البته می تواند بیاید. ما هیچ توقعی از ایشان نداریم و گذشته ها را هم فراموش می کنیم.» (همان.)

در عین حال سیاست ایران در برابر عراق، حمایت از شیعیان عراق نبود، و به عبارت دیگر در معادلات ایران و عراق شیعیان این کشور جایگاهی در محاسبات راهبردی ایران نداشتند، هرچند در مفروضات سیاسی مبنا پیش بینی شده بود که تسهیلاتی برای قوای ایران فراهم خواهند کرد ولی در عمل اقدامی از سوی طرفین انجام نشد.

رهیافت های حاصل از درگیری و انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

برابر گزارش محرمانه سیا، پنتاگون و وزارت خارجه امریکا از تبعات امضای عهدنامه ۱۹۷۵ بین محمدرضا پهلوی و صدام حسین، ادامه مبارزه علیه کردها متضمن خطراتی برای صدام حسین بود و می توانست منجر به سقوط وی شود. اتخاذ سیاست ها در قبال اکراد مانند سال های گذشته به ایجاد شکاف در میان گروه حاکم در بغداد منجر شده بود. فرمانروای عراق نسبت به یک راه حل نظامی تعهد مشخصی داشت و اعتبار او نیز بر همین مبنا تداوم داشت. با این وجود در این زمینه مشکلاتی جدی نظیر تحمیل تلفات سنگین به عراقی ها و عدم توانایی بغداد در پاسخی مؤثر به دخالت ایران وجود داشت. افزون بر این مبارزه نظامی، توجه و منابع ملی را در انحصار خود می گرفت (سایت اینترنتی روزنامه شرق، چهارشنبه ۸۴/۸/۲۵ : ۴-۳).

صدام از یک سو از اهمیت استراتژیکی و اقتصادی شط العرب (اروند) آگاه بود و از سوی دیگر می دانست که ادامه حمایت ایران از کردها، سالانه چهار میلیارد دلار خسارت به عراق وارد می کند و در نتیجه، قدرت دفاعی ارتش عراق کاهش می یابد و توانایی مقابله با کردها را از دست می دهد) شلومونکدیمون، ۱۳۸۵ : ۳۲۳-۳۲۲) عراق در جنگ با کردها

با تمرکز بیش از یک سوم ارتش عراق همراه با تلفات انسانی و تسلیحاتی بیش از ۱۰ سال (همان: ۳۲۶) به این نتیجه رسید که تنها دوراه برای انتخاب دارد : یا باید با ایران و یا باید با کردها به توافق برسد (اوزکان، ۱۳۸۵: ۴۲) بعدها طه یاسین رمضان در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۰ در مصاحبه با روزنامه تادمون در لندن گفت : «ما مجبور بودیم بین زیان های ناشی از جنگ با کردها و خسارات ناشی از عدم تقسیم عادلانه شط العرب (اروند رود) یکی را انتخاب کنیم.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۴) در واقع وقتی صدام حسین احساس کرد نمی تواند نزاع را خاتمه دهد، شکست را پذیرفت. از آنجایی که اولویت اول، خنثی کردن نیت ایران بود به پرداخت هزینه آن تن داد و نظر ایران را در زمینه شط العرب پذیرفت (گزارش محرمانه مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه امریکا، ۱۳۸۴ : ۴-۳).

درباره نحوه تصمیم گیری شاه برای اتمام منازعه با عراق اطلاعات دقیقی در اختیار نیست. آن چه بر آن تصریح می شود واسطه گری بومدین رئیس جمهور وقت الجزایر است. چنان چه اعلم نیز در کتاب خاطراتش می نویسد: «در دوم مارس ۱۹۷۵ خبر یافتم که حواری بومدین رئیس جمهور الجزایر به میانجی گری بین ایران و عراق پرداخته و به صدام قول داده است در سیزدهمین کنفرانس بین المللی کشورهای صادر کننده نفت که مارس ۱۹۷۵ در پایتخت این کشور برگزار می شود، برای ایجاد روابط مسالمت آمیز میان دو کشور بکوشد.» (همان : ۳۲۳). در تاریخ چهارم مارس شاه وارد الجزایر شد و بومدین در یک نشست اختصاصی که دو ساعت به طول انجامید با شاه به گفت و گو پرداخت. در ششم مارس و در آخرین دیدار صدام با شاه، رئیس جمهور الجزایر اعلام کرد که درگیری های ایران و عراق پایان پذیرفته است (همان). پس از آن که شاه و صدام یکدیگر را در آغوش گرفتند، بومدین اعلام کرد : «براساس این پیمان، خط مرزی دو کشور از وسط شط العرب (اروند رود) می گذرد و عراق از ادعای ضمیمه ساختن خوزستان به خاک خود منصرف شده است.» (همان). شاه پس از بازگشت به ایران در تاریخ ششم مارس بلافاصله دستور داد همه کمک های اسالی به کردها متوقف شود و هر چه زودتر مرزهای ایران و کردستان عراق را ببندند (همان ۳۲۵ : ۶).

علاوه بر ابهام نسبت به نحوه تصمیم گیری شاه، درباره علت این تصمیم گیری نیز نظرات و تحلیل های متفاوتی وجود دارد. در گزارش مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه امریکا با

تصریح بر این که «شاه هرگز کمک به کردها را تعهدی نامحدود تلقی نمی کرد.» به این موضوع اشاره شده است که شاه از ایجاد احساساتی مشابه تلاش کردهای عراق برای استقلال در میان کردهای ایران نگران بود و همین امر موجب توقف کمک به کردهای عراق شد (سایت اینترنتی روزنامه شرق، ۸/۲۵/۸۴: ۳). همچنین به مشکلاتی که در جهان عرب برای شاه به دنبال داشت اشاره و نوشته شده است: «دولت های عرب برای پایان دادن به دخالت ایران از سوی عراق، احساس فشار می کردند به طور مثال قاهره تأکید داشت که پایان این نزاع می تواند به بازگشت عراق به جرگه کشورهای عرب و کاهش وابستگی این کشور به اتحاد جماهیر شوروی، کمک کند.» (همان.)

اسدالله اعلم در خاطرات خود در گفت و گو با شاه پس از بازگشت از الجزایر اشاره می کند و از قول شاه می نویسد: «توانستم دو مشکل را که از پدرم برای من به ارث مانده است، برطرف کنم. اول، افزایش همکاری با شرکت ایرانی انگلیسی که از سال ۱۹۹۳ در زمینه همکاری های نفتی قابلیت اجرایی می یابد و دوم اصلاح توافق نامه ای که پدرم در سال ۱۹۳۷ با عراق منعقد کرد و عراق سراسر شط العرب (اروند رود) را تحت کنترل گرفت. من این مسئله را براساس مصالح ایران تغییر دادم.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۵). شاه در مصاحبه با حسنین هیکل روزنامه نگار مصری در دوم سپتامبر ۱۹۷۵، که در روزنامه کویتی «الوطن» به چاپ رسید توضیحاتی می دهد که تا اندازه ای ماهیت تصمیم گیری شاه را روشن می کند. شاه در این مصاحبه می گوید: «عراقی ها ما را در تنگنا گذاشتند و با تبلیغات بی اساس و دست اندازی به سرزمین ما، خشم ما را برانگیختند، ما نیز درصدد برآمدیم تا از کردها استفاده کنیم، بنابراین از آنان حمایت کردیم.» او از شاه پرسید: «چه مدت طول کشید تا این تصمیم را اتخاذ کردید؟» شاه پاسخ داد: «یک ساعت، ما نمی خواستیم همه قدرت خود را به کار بگیریم، زیرا اقلیتی از کردها نیز در کشور ما زندگی می کنند. ما فقط می خواستیم عراقی ها را گوش مالی دهیم، هنگامی که آنها به فعالیت های خود پایان دادند، ما نیز دست از حمایت کردها برداشتیم. اگر چه این کارها سیصد میلیون دلار هزینه در برداشت. اما نتایج به دست آمده، این هزینه هنگفت را ضروری می ساخت.» (همان: ۳۲۵). حسین شهیدزاده سفیر پیشین ایران در بغداد نیز در کتاب خاطرات خود از گفت و گویی که بر سر

میز نهار میان شاه و صدام، در کاخ نیاوران، صورت گرفت، گزارش می دهد که قابل توجه است. وی در کتاب خود می نویسد: «یادم هست بر سر میز نهار، صدام حسین به شاه گفت: شما که این قدر از کردها حمایت می کنید، فکر نمی کنید ممکن است روزی برای خودتان مشکل به وجود آورند؟ شاه جواب داد: وضع ما با شما متفاوت است. ما مشکلات شما را با کردها نداشته ایم و نداریم. کردها با ما از یک نژاد هستند و زبان شان شاخه ای از زبان آریایی است، در صورتی که شما عرب هستید و آنها از جهات مختلف با شما متفاوت هستند. سپس اضافه کرد: کردها جزئی از مردم ایران هستند و ... صدام پس از کمی بحث گفت: با این حال همین کردها بودند که پس از جنگ جهانی دوم در ناحیه کردستان ایران اعلام خودمختاری کردند و از اطاعت حکومت مرکزی بیرون رفتند. شاه در جوابش گفت: آن ها دست پروردگان نیروهای اشغالگر و از مصنوعات دوران جنگ بودند و همان طور که می دانید با وزش بادی از میان رفتند ... و مطلب دیگر ادامه پیدا نکرد.» (دکتر حسین شهیدزاده، ۱۳۷۸: ۳۴۵).

فارغ از توضیحاتی که شاه درباره علت این تصمیم گیری بیان می کند و به نظر می رسد بخشی از آن صحیح می باشد ولی ملاحظات دیگری وجود داشته که هنوز درباره آن اطلاع دقیقی وجود ندارد. تعدادی از کارشناسان معتقدند که بین توافق نامه همکاری عراق و ایران و نیز قرارداد مصر و اسرائیل ارتباط وجود دارد. داستان این ارتباط میان پیمان ها با توجه به مسائلی که در سفر دوره ای کیسینجر، وزیر خارجه امریکا، به خاورمیانه به وجود آمد، آغاز شد. با این سفر، مصر و اسرائیل توافق نامه ای با هم امضا کردند که به پیمان دوم سینا مشهور است (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۳۲-۳۳۳). لازم به ذکر است که قرارداد الجزایر میان ایران و عراق در مارس ۱۹۷۵ و قرارداد همکاری اسرائیل و مصر در سپتامبر ۱۹۷۵ به امضا رسید. نظر به پیوستگی مناسبات ایران و عراق با معادلات منطقه ای، به ویژه تلاش اسرائیل برای حمایت از اکراد از طریق ایران، برای درگیر نگه داشتن عراق و ممانعت از حضور نیروهای عراقی در جنگ بر علیه اسرائیل، به نظر می رسد نوعی پیوستگی میان معاهده همکاری ایران و عراق با همکاری مصر و اسرائیل وجود داشته است. البته پیامدهای انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ نسبتاً گسترده بود و با توجه به پیمان همکاری مصر و اسرائیل روند تحولات منطقه شکل جدیدی به خود گرفت. کردها در معادله جدید بیشترین خسارت

را متحمل شدند. بارزانی یکی از سه راه را می‌بایست برمی‌گزید : ادامه مبارزه تا کشته شدن، تسلیم شدن به بغداد یا پناهنده شدن به ایران. او راه حل سوم را برگزید (همان: ۳۳۴). کردها در این مبارزه بیش از اندازه بر روی حمایت‌های ایران و آمریکا حساب باز کرده بودند در حالی که رویکرد دو کشور یاد شده به موضوع اکراد تحت تأثیر ملاحظات قی قرار داشت. برابر گزارش کمیته مخصوص کنگره آمریکا در امور اطلاعات، نیکسون و کیسینجر و شاه ایران متمایل به پیروزی کردها نبودند. اینان انتظار داشتند، شورش کردها و کمک به آن‌ها در سطحی که بنیه نظامی عراق تضعیف نشود، ادامه یابد (سرهنگ غلامرضا نجاتی، ۱۳۸۴: ۳۵۷).

تصور غلط کردها از سیاست ایران و آمریکا به گفته اعلم سبب شد «عراقی‌ها در آن زمان آماده بودند به پیشنهادها و خواسته‌های کردها عمل کنند، اما کردها با امید به کمک‌ها و حمایت ایران به آن‌ها پاسخ مثبت ندادند.» (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۲۵).

برخلاف اکراد به عنوان بازندگان بزرگ، به نظر می‌رسد عراقی‌ها با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای به دست آوردند. ارتش عراق فرصت بازسازی به دست آورد و موضوع اکراد در این مرحله حل شد. تمرکز منابع عراق بر روی توسعه اقتصادی منجر به بهبود وضعیت آن‌ها شد. عراق با این قرارداد از جرگه جبهه اعراب رادیکال خارج و با توسعه روابط با غرب به جبهه میانه رو عرب نزدیک شد و حتی مواضع خود را در برابر مسئله فلسطین تعدیل کرد و به حمایت از گروه تندرو ابونضال پایان داد و روابط خود را با عرفات بهبود بخشید (فب‌مار، ۱۳۸۰: ۳۵۶-۳۶۴).

مناسبات ایران و عراق در حد فاصل سال ۱۹۷۵ تا زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ بهبود و گسترش یافت. اما این قرارداد و روند جدید به معنای حل مسائل ایران و عراق به صورت پایدار نبود. ارزیابی گزارش محرمانه مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا بیانگر همین موضوع است. در این گزارش آمده است:

ما در این مورد که یک آشتی پایدار حکمفرما شود، بسیار تردید داریم. ایران و عراق برای یکدیگر رقبایی ماهوی در خلیج فارس به حساب می‌آیند. آن‌ها پرجمعیت‌ترین کشورها هستند. هر دو از نظر منابع بسیار غنی بوده و دارای ارتشی کاملاً مجهز هستند. هم شاه و هم صدام حسین در مورد

چگونگی ادامه روند سیاسی در منطقه، ایده‌های کاملاً متفاوت داشته و هر دو در آرزوی برخورداری از امتیاز رهبری منطقه‌ای هستند... در هر صورت دو طرف به رقابت برای جذب هم‌پیمان به منظور افزایش موقعیت سیاسی و نظامی خود، ادامه خواهند داد.» (سایت اینترنتی روزنامه شرق، ۸۴/۸/۲۵: ۴).

آن چه بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در مناسبات ایران و عراق رخ داد و سرانجام منجر به جنگ شد، بیانگر صحت ارزیابی گزارش یاد شده می‌باشد.

نتیجه‌گیری و ارزیابی در مقطع ۲۰ سال قبل از انقلاب: از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷

همان‌گونه که توضیح داده شد، در این مقطع با سقوط رژیم پادشاهی در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، مناسبات ایران و عراق به شدت تیره می‌گردد. گرچه با سقوط عبدالکریم قاسم در اواخر سال ۱۳۴۱، به مدت ۵ سال آرامش نسبی در مناسبات دو کشور برقرار می‌شود، ولی کودتای بعثی‌ها در سال ۱۳۴۷ مجدداً مناسبات ایران و عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه تنش و درگیری میان دو کشور را فراهم می‌کند و همین امر باعث شکل‌گیری تهدید عراق از دید دولت ایران می‌گردد و مقامات دولت ایران از شخص شاه گرفته تا دیگران و نیز دستگاه دفاعی ایران به فکر مقابله با تهدید عراق و اقدامات دفاعی می‌افتند. نگارنده به دنبال اثبات و یا رد فرضیه مذکور تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر استراتژی دفاعی ایران در برابر عراق قبل از انقلاب اسلامی بایستی دو دسته اقدامات را انجام می‌داد. یکی اخذ نظریات مقامات تصمیم‌گیرنده و دوم بررسی اسناد و طرح‌های دفاعی.

در مورد مقامات تصمیم‌گیرنده، به دلیل گذشت زمان اکثراً در قید حیات نبودند. از شخص شاه گرفته تا افرادی همچون حسین فردوست، هویدا، اعلم، طوفانیان، آریانا، ضرغامی، اویسی و یا فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش. یکی دو نفر هم که زنده هستند و در خارج به سر می‌برند، امکان برقراری تماس با آن‌ها میسر نشد. با افرادی که در ایران هستند و تصور می‌شد که اطلاعاتی در سطوح پایین‌تر از طرح‌های دفاعی داشته باشند مصاحبه و گفت‌وگو صورت گرفت. افرادی همچون امیر چگینی، امیر موسوی قویدل، امیر بختیاری، امیر مفید، امیر سلیمی و سردار جلالی که تا آن جایی که امکان داشت از نظریات این افراد استفاده گردید.

اقدام دوم، بررسی اسناد و طرح‌های دفاعی و نیز کتاب‌هایی

در این زمینه بود که افراد با مصاحبه و یا نوشته، اثری از خود در زمینه تصمیم‌گیری‌های کلان دفاعی باقی گذاشته بودند. همان گونه که در متن فوق آمده است، راهبردهای دفاعی ایران نسبت به عراق بر پایه انطباق منافع حکومت (نه دولت ملت) ایران با آمریکا و از سوی مستشاران آمریکایی تهیه و تدوین شده است.

امیر چگینی فردی است که در سال ۱۳۳۸ برای آموزش دوره‌های عالی دفاعی به آمریکا می‌رود و اولین تجربه علمی برای تدوین نظام مدیریت استراتژیک دفاعی شامل بررسی‌های محیطی، طرح‌ریزی استراتژیک دفاعی، برنامه‌ریزی‌های پنج‌ساله دفاعی و بودجه‌بندی از طریق آموزش را به ایران می‌آورد و به گفته ایشان، اساساً فرماندهان عالی ارتش با تفکر و طرح‌ریزی‌های استراتژیک بیگانه بودند و طرح استراتژی دفاعی ایران با مشاورت مستشاران صورت می‌گرفت. وی می‌گوید: در فاصله سال‌های ۴۹-۴۷ به همت چند تن از افسران جوان ارتش که تحصیلات تخصصی خود را با موفقیت در خارج از کشور به پایان رسانده بودند، برای اولین بار نظام طرح‌ریزی و بودجه‌بندی طراحی و به تصویب رسید و از آغاز ۵۴ تا پایان سال ۵۷ به اجرا گذاشته شد (چگینی، ۱۳۸۴: ۱۸).

در بررسی کتب با هدف دست‌یابی به نظریات و گفته‌های دولت مردان ایران قبل از انقلاب، چنان‌چه اشاره شد اکثر افراد همچون حسین فردوست و ارتشید فریدون جم و حتی رئیس جمهور اسبق آمریکا، نیکسون بیان می‌دارند که شاه در سیاست خارجی و سیاست منطقه‌ای، دکتترین آمریکا و انگلیس را اجرا می‌نمود ولی آیا این بدان معنی است که هیچ کدام از عوامل ژئوپلیتیک و عوامل واقعی مؤثر در جامعه ایران را رعایت نمی‌کردند و نادیده می‌گرفتند؟ باید گفت اساساً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. به هر ترتیب در تدوین هر نوع استراتژی دفاعی به هر میزان که وابسته به بیگانگان باشد، نمی‌توان نسبت به کلیه عوامل جغرافیایی بی‌توجه بود. بررسی طرح‌های دفاعی کلان همچون طرح‌های ابومسلم خراسانی، شاهپور، شاهین و غیره نشان می‌دهد که به عواملی از ژئوپلیتیک توجه داشته‌اند مثل:

عامل ژئوپلیتیک شیعیان عراق.

عامل ژئوپلیتیک اکراد عراق.

عامل جغرافیای نظامی در غرب (توپوگرافی غرب کشور).
شکل مرز.

توجه به ظرفیت کمی جمعیت.

توجه به تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی).

توجه به ضعف آرمان سیاسی دولت عراق.

که توجه به عوامل فوق در لابلای طرح‌های دفاعی قابل مشاهده است.

بنابراین از بررسی نظریات مقامات تصمیم‌گیرنده دولت ایران در قبل از انقلاب و نیز اسناد و طرح‌های دفاعی به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها در بحث عواملی که بر راهبرد دفاعی تأثیر مثبت داشته و آن را تقویت می‌کرده به دو عامل ژئوپلیتیکی توجه نموده‌اند و بقیه عوامل را نادیده گرفته‌اند.

عامل جغرافیای طبیعی در غرب ایران به ویژه جبهه میانی (از باووسی تا مهران) و توپوگرافی غرب را مورد توجه قرار داده‌اند و در طرح ابومسلم، از این امکان استفاده نموده و در ترکیب با یگان‌های متحرک زرهی شامل لشکرهای ۸۱ زرهی و ۱۶ زرهی از سازمان رزم سپاه یکم، راهبرد عملیاتی آفندی و تهاجمی را انتخاب نموده و تصرف خانیقین کوت و جلولا و بعقوبه و نهایتاً بغداد را برعهده گرفته‌اند.

قطعاً محدب بودن شکل مرز که نظامیان را به تهاجم و آفند و سوسه می‌کند و اتکای به پشتیبانی‌های عظیم لجستیکی از سوی آمریکا پس از اعلام دکتترین نیکسون و واگذاری مسئولیت امنیت در خلیج فارس به شاه ایران، عامل دیگری بوده که در اتخاذ استراتژی تهاجمی فوق تأثیر داشته است.

عامل دیگری که مورد توجه طراحان راهبرد دفاعی ارتش شاه بوده، توجه به ظرفیت‌های کمی و کیفی جمعیت ایران بوده است که می‌خواسته‌اند با اتکا به این عامل، نیروهای مورد نیاز ارتش شاهنشاهی خود را تأمین کنند تا امکان مقابله با هرگونه تجاوز را داشته باشند و بتوانند ایجاد بازدارندگی کنند. بر همین مبنا در طرح ابومسلم خراسانی در پیوست‌های پرسنلی دستور می‌دهند که تعداد افسران و درجه‌داران کادر و وظیفه افزایش پیدا کنند.

من‌باب مثال در جدول شمار ۱ طرح ابومسلم خراسانی در خرداد سال ۱۳۵۲ با امضای ارتشید اویسی در بحث نیروی زمینی، آمده است: «به منظور پر کردن کسور پرسنل یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی به طوری که هنگام شروع عملیات بتوان استعداد یگان‌ها را به بارساتناژ مصوبه رسانید و نیازمندی‌های پرسنلی را برای یک دوره عملیاتی ۶۰ روزه برآورد و آمادگی رزمی آن‌ها را از نظر پرسنل تأمین نمود، بایستی بر این مبنا

اقداماتی در زمینه افزایش افسران، درجه داران و سربازان صورت گیرد.» غیر از ایجاد روند شتاب در آموزش دانشگاه پدافند ملی و دافوس و دوره های عالی رسته ای و مقدماتی رسته ای و احضار یک سوم از پرسنل کادر مراکز آموزشی و فرهنگی، فراخوانی افسران احتیاط (از سال ۴۸ تا ۵۲) و استفاده از افسران بازنشسته را در دستور کار قرار می دهند و فراخوانی و احضار سربازان احتیاط را نیز به میزان مورد نیاز دستور می دهند به طوری که تعداد افسران بایستی به دو برابر افزایش پیدا کنند و درجه داران نیز به دو برابر و سربازان نیز بایستی به ۸۵۰۰۰ نفر ارتقاء یابند که اینکار را با احضار یکسال موالید جهت تأمین ۳۲۷۸۷ نفر در دستور کار قرار می دهند ولی به بقیه عوامل شامل موقعیت جغرافیایی، نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، پیوستگی و تجانس فرهنگی، دین و مذهب توجه لازمی نشده است. از میان عواملی که بر راهبردهای دفاعی ایران تأثیر منفی داشته و موجب تضعیف آن شده اند، به دو عامل توجه شده است. این دو عامل عبارتند از: اختلافات ارضی و مرزی و اقلیت قومی عرب زبان در خوزستان.

تمرکز مسائل بر روی اروندرود به عنوان نقطه ثقل اختلافات ارضی و مرزی، هم در دوره عبدالکریم قاسم و هم بلافاصله پس از کودتای بعثی ها، روابط و مناسبات ایران و عراق را به شدت تیره می کند و دولت ایران تلاش می کند از یکسو نسبت به ادعاهای دولت عراق نسبت به اروندرود کوتاه نیاید و از سوی دیگر، عامل ژئوپلیتیک دیگری را (اکراد عراق) به بازی می گیرد و سیاست جدیدی را در برابر عراق با حمایت از اکراد عراق در پیش می گیرد و بدین ترتیب موازنه ای برقرار می کند و در تداوم این روند با پشتیبانی نظامی از اکراد عراق، حتی موفق می شود موازنه را به سود ایران و به زیان عراق رقم بزند و حتی دولت ایران (برابر گزارش رکن دوم ارتش عراق) در تلاش است که از عامل شیعیان عراق نیز بهره گیری کند ولی به نظر می رسد به دلیل ساختار دولت ایران که از تفکری سکولار برخوردار بود و نداشتن ساز و کار لازم در دستگاه های امنیتی و نظامی خود برای برقراری تماس با مراجع و علمای شیعه، ناموفق می ماند.

در مورد اقلیت قومی عرب زبان در خوزستان با توجه به تحریک عراق و ایجاد «جبهه آزادی بخش عربستان» و حمایت ناصر (رئیس جمهور مصر) و جریانان ناصری و بعثی در لبنان در اسناد و طرح های دفاعی، اقدامات دولت ایران معلوم نگردید

ولی نگارنده خود در مهر ماه سال ۵۰ در دزفول در سن ۱۷ سالگی توسط ساواک دستگیر گردید و پس از انتقال به زندان اهواز، مشاهده کرد که افراد متعددی از گروه «جبهه آزادی بخش» در زندان به سر می برند و در گفت و گو با آنان متوجه شد که در گروه های متعددی خواسته اند پل ها و ریل های قطار و برخی دیگر از نقاط را در خوزستان منفجر نمایند که قبل از اقدام، دستگیر و روانه زندان می گردند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که دستگاه ساواک در خوزستان (به ویژه در شهرهای آبادان و اهواز) با فعالیت های هماهنگ با رکن ۲ ارتش، این گروه ها را سرکوب نموده است ولی همواره عراق در بعد از انقلاب نیز از این عامل (عرب زبانان خوزستان) بر علیه دولت ایران بهره گیری می نمود.

عامل ژئوپلیتیک دیگر که در فرضیه به آن اشاره کردیم عوامل ساختاری در بخش دفاع است که بخشی از آن که مربوط به قبل از انقلاب است (سلسله مراتب طولانی و بوروکراتیک در بخش دفاع)، به دلیل این که جنگی اتفاق نمی افتد و تهدید به جنگ تبدیل نمی شود، قابل ارزیابی نبوده و از این عامل به دلیل این که در عمل و اجرا خود را نشان می داد، صرف نظر گردید.

در مورد بخش سوم فرضیه (فرصت ها) به فرصت هایی که برای طراحی راهبردهای دفاعی مناسب در اختیار ایران قرار داشته است تأکید نموده و ۵ عامل در فرضیه مورد اشاره قرار گرفته است. از بررسی اسناد و طرح های دفاعی و نظریات تصمیم گیرندگان به این نتیجه می رسیم که به تمام عوامل برشمرده شده، توجه داشته اند و برخی از عوامل را مثل عامل ژئوپلیتیکی اکراد عراق با سرمایه گذاری سنگین در راستای سیاست های دفاعی امنیتی فعال نموده و به دست آوردهای بزرگی رسیده اند و برخی از عوامل را مثل شیعیان عراق به دلیل ناتوانی های ذاتی در دستگاه حکومت و بدبینی شاه، تعقیب نکرده اند و رها نموده اند که این عامل اخیر (شیعیان عراق) می توانست در صورت فعال کردن، نتایج درخشان تری از عامل اکراد در عراق را نصیب دولت ایران نماید و سایر عوامل ژئوپلیتیک که از آن ها بنام فرصت نام برده ایم همچون تنگناهای جغرافیایی عراق (دریایی)، محدودیت های سرزمینی عراق، ضعف آرمان سیاسی دولت عراق و نزدیکی جغرافیایی مهم ترین مراکز جمعیتی، اقتصادی و نقاط استراتژیک عراق به مرزهای ایران مورد توجه قرار گرفته است و برخی از این ها در طرح های دفاعی ایفای نقش می نمایند و از آن ها نام برده اند.

شهید باقری، اسوه ناشناخته درآمدی بر الگوی فرماندهی و مدیریت

سردار ظریف منش

مقدمه

در نخستین روز تهاجم ارتش بعثی به ایران اسلامی و آن هنگام که بابی از ابواب جنت به روی خاصه اولیاء خدا گشوده شد، او نیز چون جمعی دیگر از سربازان امام، با انگیزه پاسداری از انقلاب اسلامی، عاشقانه و هدفمند، به سوی جبهه های جنگ شتافت.

ارتش هنوز در بهت ناشی از غافلگیری و پای بست سیاست های زمین گیر ساز بنی صدر از حرکتی مؤثر وامانده بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بدون سازمان رزم و فاقد تجربه جنگ با یک ارتش تابن دندان مسلح، آموزش دیده و سازمان یافته نظیر ارتش رژیم صدام بود و گروه های مردمی خود جوش، دارای انگیزه های مقدس و مصمم برای دفاع و مقاومت تا آخرین دم حیات اما فاقد اطلاعات مناسب از خودی و دشمن، سازمان نیافته، محروم از آموزش و تجربه قبلی و متفرق و پراکنده تنها مانع پیشروی دشمن و عامل گرم نگه داشتن تنور جنگ بودند.

شهید حسن باقری در چنین شرایطی و از همان روزهای آغازین حضور مبارک خود، در جبهه های جنگ، با تیز بینی و فراست، نقش کلیدی اطلاعات و سپس سازماندهی و تأثیر وجود عقلانیت، استراتژی، طرحریزی و ایجاد سیستم های مکمل، هم افزا و اثر بخش را به عنوان راهی برای برون رفت از شرایط حاکم، دریافت و به همین دلیل نخستین و مهمترین گام را برای شکل دهی و سازمان بخش اطلاعات عملیات در سازمان رزم سپاه برداشت.

این حرکت اساسی بزودی به عنوان بخشی از یک اقدام هماهنگ و قوی که توسط جمعی از فرماندهان سپاه برای توانمند سازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقابله با ارتش بعثی آغاز شده بود، ارزش

و اهمیت خود را نشان داد و حسن باقری در نقش یکی از معاونتهای ستاد عملیات جنوب نقشی برجسته و آینده ساز را به عهده گرفت. او در کنار استمرار تقویت اطلاعات عملیات، در عملیات اما مهدی (عج)، فتح، الله اکبر، و دهلاویه نقش بسزایی ایفا می کند.

در عملیات «ثامن الائمه» به عنوان فرمانده، محورهای دارخوین و جاده، ماهشهر، در عملیات «طریق القدس» به عنوان معاون فرمانده عملیات، در «فتح المبین» به عنوان فرمانده لشکر نصر سپاه و فرمانده قرارگاه مشترک عملیاتی از طریق سپاه انجام وظیفه می نماید.

در عملیات «بیت المقدس» به عنوان فرمانده لشکر نصر و فرمانده قرارگاه مشترک عملیاتی از جانب سپاه در تصرف شلمچه و خرمشهر، فعال ترین و سخت ترین نقش را داشت. در عملیات «رمضان» هم با همین عنوان فرمانده لشکر نصر، نقش مهمی را ایفا می کند و پس از این عملیات به عنوان فرمانده قرارگاه کربلا در قرارگاه های جنوب انتخاب می شود. آخرین مسؤولیت ایشان، جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه بود که تا زمان شهادت ایشان ادامه داشت. سرانجام در آغاز دهه فجر در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ در حالی که تعدادی از همسنگران او به دیدار امام امت (ره) رفته بودند، با خون خود، چهره خاک کربلای فکه را گلگون کرد و به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت دست یافت.

شخصیتی روان، پاک و زلال و از سویی بغایت پیچیده، چند بعدی و آهنین.

امتزاج ایمان و عمل، عقل و معنویت، استراتژی و تاکتیک، فرماندهی و تکاوری از او شخصیتی ویژه و حتی می توان گفت منحصر بفرد ساخته است.

از سویی یک رزمنده تمام عیار بسیجی است و از سوی دیگر

فرماندهی توانمند و موفق، استراتژیستی که گاهی در نقش یک فرمانده گردان و حتی یک تک‌ور می‌جنگد، فرماندهی که خود در زیر نگاه دشمن برای شناسائی می‌رود، فرماندهی که بارها او را با یک رزمنده عادی اشتباه می‌گیرند، روحی لطیف و دلی مملو از عشق اما آن‌گاه که به مصاف با دشمن می‌شتابد صلابت و اقتدار او دیدنی است، نگاهی آرام و متانتی مثال‌زدنی دارد اما "لب‌اگر باز کند نیشکران رشک برند."

شهید حسن باقری حماسه‌ای کم‌نظیر، اسوه‌ای ناشناخته و آموزگاری بود که اگر چه شمع پر فروغ وجودش دیر نپائید اما نام و یادش چونان ستاره‌ای درخشان در آسمان انقلاب اسلامی باقی ماند تا به جویندگان و گمشدگان راه نشان دهد.

در این مختصر نگارنده در صدد است تا با نگاهی گذرا به ابعاد فرماندهی و مدیریت این سردار کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر دوران دفاع مقدس در حد بضاعت محدود خویش گامی - هر چند اندک - را بردارد. و برداشتن این گام کوچک، در مقایسه با عظمت این شهید بزرگوار و وجوه متعدد و در عین حال یکپارچه شخصیت ایشان، که طبیعتاً در سبک مدیریت و فرماندهی وی متجلی می‌شود، بسی دشوار است و به همین دلیل تلاش شده است تا این نگاه مختصر به استناد سخنان او و با هم‌زمانی صورت گیرد.

الف: بعد اعتقادی و معنوی

عقیده و معنویت

فراز و نشیب‌های دوران دفاع مقدس نشان داد که عامل اصلی هویت بخش و برتر ساز عامل ایمان، معنویت، خداخواهی و تکلیف‌گرایی است. آن چیزی که ملت مسلمان ایران را با مشت خالی در برابر رژیم تابین دندان مسلح طاغوت پیروز کرد ایمان بود و آن عاملی که نه تنها پیروزیهای مکرر را سبب شد بلکه ماهیت شکستهای ظاهری و عدم الفتح‌ها را به پیروزی تغییر داد.

عامل معنوی قدرت یعنی اتکال به خداوند تعالی بود. بر اساس اعتقادات ما هدف از جنگ، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها، ابزار و آن باید در چهار چوب احکام و دستورات الهی باشد.

و این را از امام خمینی (ره) آموخته ایم که:

در عین حالی که مقابل سلطه‌های بزرگ و قدرت‌های بزرگ، همه ما با حساب دنیایی ناچیز هستیم با حساب معنویت به همه مقدم بشویم

شهید حسن باقری، معنویت را عامل اساسی پیروزی و بلکه وجه ممیزه و تفاوت جوهری جهاد فی سبیل الله رزمندگان از جنگیدن به

عنوان یک حرفه، یک شغل، راهی برای کسب درآمد و گذران زندگی می‌داند.

نکند خدای نکرده ما جنگیدن را به عنوان یک حرفه به آن نگاه کنیم یعنی نکند مثل ارتش احساس کنیم کار ما جنگیدن است. حالا می‌خواهد این جنگ به پیروزی منتهی شود یا نشود. می‌خواهد معنویت داخل جنگ باشد یا نباشد. می‌خواهد این جنگ با توسل و توکل بر خدا انجام شود یا نشود. این جور می‌خواهد در داخل تیپ ما حاکم شود؟ یا نه همان جوی که روزهای اول جنگ بود؟ همان جوی که بچه‌ها واقعا "فقرا الی الله" بودند.

و عامل معنویت را در فتح و یا عدم الفتح مؤثر می‌داند.

باید معنویت را بیشتر کرد و این را دنبال کنیم که چه شد که این همه تلفات داریم؟

او چگونه جنگیدن را متأثر از چگونگی عبادت به درگاه خدا و میزان رابطه فرد با خداوند می‌داند.

بی‌تعارف بگوییم آن نیرویی که نمازش را اول وقت نخواند، خوب هم نمی‌جنگد.

و خود در درجه اول عامل بود و مقید

می‌رفتیم خط. عراقی‌ها همه جا را می‌کوبیدند. صدای اذان را که شنید گفت «نگه دار نماز بخوانیم.» گفتیم «توب و خمپاره می‌آید، خطر دارد.» گفت «کسی که جبهه می‌آید، نماز اول وقت را نباید ترک کند.»

کیفیت را و اعتقاد و تعهد را، بلا شرط، بر کمیت ارجح می‌شمرد و همانگونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

یاری کردن و خوار کردن این امر به انبوهی و کمی سپاه نبوده است این دین خداست که آن را پیروزی داده و این لشکر خداوند است که آن را مهیا ساخته و کمک فرموده است.

او وجود حتی معدودی از مؤمنین آماده‌ایثار و متصل با خدا را نسبت به انبوهی افراد مؤثر تر می‌داند.

باید از خدا بخواهیم که یک لحظه به خودمان وانگذار و هر کدامان هم که یک ذره می‌بینیم که یا مسأله‌ای داریم یا برنامه‌ای هست، آقا! اول کنیم برویم، پنج نفر اینجا بمانند، ما بدانیم این پنج نفر می‌خواهند کار کنند. ما بدانیم این پنج نفر تا آخرین قطره خونشان ایستادند.

تکلیف‌گرایی

حسن بر اساس تکلیف شرعی عمل می‌کند و با توجه به دیدگاه‌ها و دستورات امام پشوانه مجاهدت و شهادت طلبی و پاکبازی خویش را

شهید حسن باقری، معنویت را عامل اساسی پیروزی و بلکه وجه متمایز و تفاوت جوهری جهاد فی سبیل الله رزمندگان از جنگیدن به عنوان یک حرفه، یک شغل، راهی برای کسب درآمد و گذران زندگی می داند.

حجت شرعی می داند.

مگر فردی که زمان امام صادق (ع) در ایران زندگی می کرد و حضرت در مدینه بود، خیلی از شیعیان بودند، اصلاً ندیدند ائمه را، علی بن مهزیار کی بوده؟ یا کسانی که در سبزواری فتوای امام را می دادند؟ ما در سبزواری شیعه داشتیم. اینها هیچکدام ائمه را نمی دیدند ولی خط و ربط برایشان معلوم بود. الان خط و ربط برای ما معلوم است، هیچ ابهامی بر ایمان نمی ماند. هیچ عذری هم نداریم.

اگر انسان رابطه خود را با خدا تعریف کند و هدف خود را اجرای تکلیف الهی قرار دهد خستگی، واماندگی، شکست و... رانمی شناسد.

دوست دارد یا این آشفتگی

کوشش بیپایان به از خستگی

اندر این ره می تراش و می خراش

تادم آخر دمی فارغ مباش

گر چه رخنه نیست در عالم پدید

خیره یوسف واری باید دويد

شهید باقری در این رابطه یک شاخص را مطرح می کند:

اگر خسته شدیم باید ببینیم کجای کار اشکال دارد و گرنه کار برای خدا خستگی ندارد، لذت بخش است.

او رشد و تکامل را در صحنه جهاد می جوید و راه شهادت را خلوص و دیگری تلاش و کوشش می داند

شهید باقری هر چند برای پیروزی سر از پای نمی شناسد و با تدبیر و تلاش مسیر دستیابی به آن را دنبال می کند، اما یک تکلیف گرا است. نیت ما انجام وظیفه است. امام می فرمایند، شکست آن روزی است که وظیفه مان را انجام ندادیم. پس اگر وظیفه را انجام دهیم و نتیجه نگیریم، چه بسا به صلاحمان نبوده است.

شهید باقری با همه وجود به صرف پاسخگویی به اعمالی در محضر الهی باور دارد و به همین دلیل بخصوص در برابر شهیدان، در برابر خانواده معظم شهدا احساس مسئولیت می کند.

اگر خودمان در این عملیات ها شهید نشویم، در روز قیامت هیچ جوابی نداریم که به خانواده شهید بدهیم. کافی است یک فرزند شهید

روز قیامت یقه ما را بگیرد که پدر من تحت فرماندهی تو بود. چرا کوتاهی کردی؟ چقدر درست، قبل از عملیات، شناسایی نکردید که شهید بیشتر ندهید.

تعهد به هدف

شهید باقری شخصیتی نستوه و خستگی ناپذیر است و بر اثر آتش عشقی که در سینه دارد خود را وقف آرمان های بلند خویش می خواهد.

تعهد را پیگیری بی وقفه هدف می گویند و بیانگر میزان عجزین شدن فرد با هر کاری است که انجام می دهد. افراد جهادی هدفمند بوده و هدف های آنها نیز متعالی است... این افراد خود را مسئول رفتارهای خود می دانند و بر این باورند که می توانند بر حوادثی که بر زندگی آنان اثر دارد تأثیر بگذارند ادارا افراد جهادی از آنجا که آنان خود را شخصیتی منفعل به شمار نمی آورند. آنان را به استفاده از استراتژی های فعال برای انطباق باز خوردهای گوناگون محیطی سوق می دهد.

اصلاً من نمی دانستم کی می خوابد؟ کی غذا می خورد؟ کی می نشیند؟ فقط می دیدم دارد می دود. شب تا صبح پای بی سیم بود. صبح که بلند می شد با ماشین می رفت خط، عصر به قرارگاه برای جلسه می رفت، بعد خاک آلود می آمد و باز پای بی سیم می نشست. همه خواب های حسن یا بخش عمده ای از خواب هایش در ماشین بود.

ب: بعد اندیشه ورزشی و اقدام راهبردی

توانایی تغییر رویکرد و استراتژی های نبرد

سه عنصر اساسی همه برنامه های تحول عبارتند از تشخیص، اقدام عملی و مدیریت برنامه عنصر تشخیص بیانگر جمع آوری پیوسته اطلاعات در مورد کل سیستم، واحد در فرعی، فرآیند های سیستم، فرهنگ و سایر محور ها است. برآیند مرحله تشخیص تعیین نقاط قوت، فرصت ها و بخش های مشکل دار حوزه مورد نظر است.

یکی از ویژگی های شهید باقری قدرت تشخیص او است. تیزهوشی و توانایی های ذهنی به همراه شناخت نسبت به دشمن، رصد کردن تغییرات و روندها، امکان پیش بینی دقیق و سریع شرایط احتمالی آتی و پیشنهاد راهبرد مناسب برای آن شرایط را برای او فراهم می سازد. او قوت ها را به خوبی می شناسد و نسبت به ضعف ها آگاهی کامل دارد و به تبع آن راه حل ارائه می دهد. به عنوان نمونه می توان گفت:

اوایل عملیات که بعضی فقط معتقد به جنگ های چریکی بودند او می گفت

جنگ های چریکی نمی تواند ارتش عراق را از پای درآورد بلکه

جنگ‌های چریکی باید در کنار جنگ‌های منظم انجام شود.

شاید بتوان مهمترین کار فرماندهان سپاه در ابتدای جنگ و نقش برجسته شهید باقری را در تغییر رویکرد به جنگ، مبانی آن و شیوه‌های نبرد دانست.

تغییر جنگ به دفاع مقدس، تغییر از تکیه بر تجهیزات به اتکای به انسان، تغییر از بهره‌مندی از دانش ترجمه شده به محصول اندیشه، تجربه و خلاقیت خودی (با بهره‌از تجربه مفید بشری) و تغییر نقطه اتکای نبرد از معادلات و محاسبات مادی به ایمان، معنویت و امدادهای الهی.

آنچه را که در عملیات (فرماندهی کل قوا) می‌توانیم به عنوان یکی از ارمان‌های بزرگ منظور نماییم تأیید این آیه شریفه است «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله»

این عملیات نشان داد می‌توان آنچه را که مستشارهای مزدور آمریکایی به عنوان آیین نامه‌های جنگی و به عنوان دستور العمل جنگ در دانشکده‌های جنگ تدریس می‌کردند، نفی کرد و در عوض روحیه ایمان و توکل به خدا را جایگزین آن آیین نامه‌ها نمود چرا که نیروهای مسلح و مومن ما هنگامی که تصمیم می‌گیرند بر دشمن کافر یورش ببرند، توکل به خدا می‌کنند و با عشق به شهادت به استقبال مرگ می‌روند که: "فاذا عزمت فتوکل علی الله"

و مطمئن هستند که یکی از دو پیروزی (احدی الحسین) نصیب آنها خواهد شد.

نبوغ نظامی

نقش حسن در پردازش عملیات‌ها و پیدا کردن کارهای جنگ یک نقش منحصر بفردی بود تا آنجا که من یاد دارم عمده تقسیم خط حدها، پیشنه‌ها و اصلیش مال حسن بود آقا محسن هم به نظرات ایشان احترام ویژه‌ای می‌گذاشت و نظریاتش را کاملاً قبول داشت. حسن در تقسیم بندی خط حدها در فتح المبین و در بیت المقدس، در رمضان، مشخص کردن فلش‌های اصلی عملیات در تثبیت عملیات نقش اصلی و محوری را داشت.

در عملیات فتح المبین کسی که تقریباً واقعا مثل صحنه‌های جنگ صدر اسلام که یک فرمانده‌ای از میسر به صحنه می‌رود از صحنه به میسر، به میمنه و بالعکس، به قلب سپاه مراجعه می‌کند، حسن بود. در همه نقاط و جاهای مختلف جبهه حضور داشت یعنی هم جبهه شوش و هم رقابیه در دشت عباس پیش ما می‌آمد در شاوریه هم بود. در عین خوش هم بود تمام جبهه را می‌چرخید و هماهنگ می‌کرد چه قبل و چه بعد و چه در حین عملیات.

نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار را نه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از استراتژیست‌های هشت سال دفاع مقدس دانست او در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، در طرح ریزی‌های عملیاتی، راه‌اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازماندهی یگان‌های رزم و آموزش نیروهای مردمی از نبوغ عجیبی برخوردار بود. این بزرگوار در ذهن الهی خود، جنگ نامتقارنی را به پیروزی می‌رساند که طرف مقابل تمام تجهیزات و امکانات از عده و عده گرفته تا پشتیبانی برتر اقتصادی، سیاسی و تبلیغی را داشت و نیروهای اسلام تقریباً، با آن قابل قیاس نبودند.

مهارت معماری راهبردی

او به عنوان یک استراتژیست صاحب تفکر راهبردی است. تفکر راهبردی یا به قول "نام‌ها مل" و "پراهلاد" مهارت معماری راهبردی شامل تفکر و عمل است که در قالب یک مجموعه فرضیه و جایگزین‌های عملی بالقوه آنها و همین طور به چالش کشیدن فرضیه‌ها و جایگزین‌های موجود است که به طور بالقوه به فرضیه‌ها و جایگزین‌های جدید منجر می‌شوند. استراتژی برنامه جامع برای عمل است و الگوی تصمیم‌هایی که در سازمان اخذ می‌شود و فعالیت او نتایج را شکل می‌دهد. تغییر استراتژی برای سازمانها از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تصمیمات است. این امر مستلزم ارزیابی دقیق از گذشته، شناخت کامل نسبت به شرایط محیطی و توان ریسک کردن است.

استراتژیست‌ها عهده دار سه مسئولیت اصلی هستند:

- ایجاد بستری برای تغییر

- ایجاد تعهد

- ایجاد توازن بین ثبات و نوآوری

شهید باقری معتقد بود که می‌شود به گونه‌ای دیگر جنگید، نه باید به خود جرأت داد و بگونه‌ای دیگر جنگید، باید بر اساس تکلیف جنگید، حتماً راهی وجود دارد؛ بن بست نیست. باید شهامت تغییر استراتژی و جسارت تحول را داشت. زمین گیر شدن و در چنبره شیوه‌ها و راه حل‌های عادت شده (و یا بدتر از آن دیکته شده از سوی دیگران) ماندن اقدامی غیر انقلابی و مرگ آفرین است. با همین روحیه است که وقتی بهناکارامدی شیوه جنگ پی می‌برد با شجاعت یک فرمانده انقلابی حزب الهی، ضرورت تغییر استراتژی جنگ را مطرح می‌کند.

او می‌گوید:

باید به خود جرات داد... این نوع جنگیدن به درد نمی خورد و لازم است که استراتژی در این جنگ عوض شود.

حسن یک استراتژیست تحول گرا و آینده ساز است که می خواهد تا با عمل تکلیف خویش آرمان خود مبنی بر پیروزی بر دشمن را محقق نماید به همین دلیل مصمم به زمینه سازی یک تغییر راهبردی است و مشخص است که برای تغییر باید از شکست نهراسید: باید جسارت شکستن قالبهای کهنه و از پیش تعیین را داشت.

در واقع می توان گفت انجام یک تغییر راهبردی مستلزم نیروی انسانی دارای توان و تمایل فوق العاده و شرایط محیطی مناسب است و این هر دو از برکت وجود انقلاب اسلامی و امام و فضای جهادی، فراهم بود و به زعم حسن این یک فرصت طلایی است.

این جنگ فرصت طلایی بسیاری جهت رشد استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانونهای از خارج آمده نیستند، می توانند از قالبهای پیش ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش روشهایی ابداع کنند که دشمن نخواهد توانست به سادگی و با این نیروها به دفاع در مقابل آن برخیزد.

تدبیر و آینده بینی (برنامه ریزی)

شهید باقری یکی از ضرورتها را عمل بر اساس تدبیر می داند. امام (ره) فرموده بودند تدبیر داشته باشید و اخلاص، ۹۹ آن تدبیر را ما کار نکردیم!

او اندیشه ورزی و تلاش فکری قبل از عمل و عمل بر اساس اصول را لازمه تحول و تغییر بر می شمارد و این هر دو را مقدمه لازم برای جلب عنایت الهی می داند.

یک وقت می شود که در تفکر به بن بست کشیده می شویم. دوم این که در عمل به بن بست کشیده می شویم. ما یک مدتی است چون تفکر نمی کنیم، نمی توانیم یک جایی عملیات را شروع کنیم. می بینیم که در صحنه عمل هم گیر کردیم. حالا خیلی خوب ممکن است برویم جلو دو هفته بعد به این نتیجه برسیم که این عملیات اصلاً قابل انجام نیست ولی باز تحرک داشتیم باز کار کردیم. خداوند هم یاری کرد و ما النصر الا من عند الله. را ما به ۲ مفهوم بهش رسیدیم. یکی این که داخل عملیات ها خدا کمک می کند، یکی این که خود شروع عملیاتها هم به یاری خدا است.

واقعیت این است که از یک طرف سازمان با برنامه ریزی می تواند اثرات ویرانگر تغییرات محیط را خنثی کند. و از طرف دیگر به مدد تفکر و برنامه ریزی می توان آینده را ساخت.

شهید باقری حتی در زیر آتش سنگین دشمن و سخت ترین شرایط

به آینده می اندیشید.

دو- سه روز از محاصره شهر سوسنگرد می گذشت و جنگ وضعیت عجیبی پیدا کرده بود. ما در سوسنگرد بودیم و به شدت از آن دفاع می کردیم. شهید باقری آمد و به اتفاق هم جلو رفتیم. حدود صد تانک دشمن به طرف ما می آمد و او بدون هراس از این همه تانک دشمن ایستاده بود. به من می گفت باید یک فکر دیگر کرد. ما خیلی مایل بودیم سلاح بگیریم و جلو برویم. ولی او ما را از این کار بازداشت و گفت: ما باید فکری برای آینده بکنیم. اگر امروز جلوی ما را بگیریم فردا می آید. فکر ما باید اساسی باشد. البته این موضوع را در همان حالی می گفت که دستور می داد چند نفر آربی جی زن به سمت دیگر بروند و تانکها را بزنند و در عین حال فکر آینده هم بود.

قدرت طراحی شهید باقری نیز به این امر کمک می کند. شهید باقری برای تمامی عملیاتها حتی برای عملیات های ارتش در ۶ ماه نخست جنگ نیز به برادران ارتش طرح می داد. و این را به مدد ذهن فوق العاده خلاق خویش به منصه ظهور و بروز می رساند.

ذهن خلاق داشت و اطلاعات زیادی را می توانست در آن واحد با هم ترکیب و تجزیه و تحلیل کند.

ما در صحنه جنگ مثل حسن نداشتیم. من با بچه های جنگ آنها که شهید شدند و آنها که هستند بزرگ شدم ولی هیچکس را مثل حسن ندیدم ایشان همان نظری را می داد که در عمل واقع می شد. قدرت پیش بینی او نسبت به حرکات و اقدامات احتمالی دشمن موجب شگفتی می شود.

سردار رشید می گوید:

رفتیم یک شب در اتاق جنگ لشکر ۹۲ به همراه سردار صفوی و شهید باقری و از رؤسای ارکان لشکر برادران ارتش نشسته بودند و معمولاً جلسات نظامی این جوری است که ابتدا مسؤول اطلاعات بلند می شود و یک گزارش می دهد. مسؤول اطلاعات لشکر ۹۲ زرهی یا مسؤول رکن دو بلند شد و پای نقشه توضیحات مفصلی از دشمن داد؛ منتهی دشمن که مقابل لشکر ۹۲ بود لشکر ۵ مکانیزه ارتش عراق بود. بعد نوبت به حسن باقری رسید. قامت ظاهری شهید باقری به گونه ای بود که در لحظات اول و نگاه های اول کسی که او را نمی شناخت قدری برایش مورد سؤال بود که مثلاً این جوان کیست. چه می خواهد بگوید حالا. در لحظه شهادت ۲۷ سالش بود یا ۲۸ سالش ولی این مؤمن خدا چهار یا پنج سال جوان تر از سن واقعی خودش نشان می داد و خدا عنایتی به ایشان کرده بود، قدرت بیان عجیبی به ایشان داده بود تا لب به سخن نمی گشود و حرف نمی زد، خیلی ها برایشان سؤال بود که این جوان

**نخستین ویژگی شهید باقری در بعد
نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار
را نه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از
استراتژیست های هشت سال دفاع مقدس
دانست او در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی
آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، در
طرح ریزی های عملیاتی، راه اندازی واحدهای
اطلاعاتی، سازماندهی یگان های رزم و
آموزش نیروهای مردمی از نبوغ عجیبی
برخوردار بود.**

کیست. چه می خواهد بگوید و در جلسه چه حرفی برای گفتن دارد؟
نوبت به شهید باقری رسید، رفت پای نقشه و شروع کرد دشمن را
توضیح داد. ابتدا لشکر ۵ مکانیزه را، یگان های در خط، درگیر،
احتیاط های نزدیک. کامل گفت به لشکرهای چپ و راست این لشکر
پرداخت. به این بسنده نمی کرد به کل سپاه سوم عراق پرداخت. سپاهی
بود که مقر فرماندهیش در بصره بود. به سپاه چهارم ارتش عراق
پرداخت. این نوع تجزیه و تحلیل از مسؤول اطلاعات نیروی یک ارتش
برمی آید تا در جبهه ای مثل جبهه جنوب در حدیکی دو لشکر. بعد جبهه
همجوار سپاه سوم را توضیح داد. دست به یک پیش بینی هم زد حتی
ما را هم غافلگیر کرد. به ماها هم نگفته بود. بین سپاه سوم و چهارم
یک خلأ بود تا سپاه ششم؛ یعنی لشکر ۹ زرهی از سپاه چهارم و لشکر
۵ مکانیزه از سپاه سوم اینها که به داخل خاک ما پیشروی کرده بودند در
محدود بستان و سوسنگرد و حول و حوش هورالهویزه. اینها با همدیگر
الحاق نداشتند. شهید حسن باقری گفت: من پیش بینی می کنم که
یکی، دو هفته دیگر، دشمن دست به الحاق خواهد زد. جفیر را به چنان
در داخل خاک ما وصل می کند و پشتیبانی های خود را از داخل خاک ما
انجام می دهد. خیلی این پیش بینی در آن جلسه صدا کرد و حتی
فرمانده آن لشکر، تیمسار شهید نیکی گفت: چه طور ممکن است! این
دو سه تا رودخانه هست، کرخه نیستان است، کرخه کور است گفت روی
اینها پل می زنند و حتی آن پل هایی را که روی آن گودال هایی را که
می زنند مشخص کرد. یکی دو هفته بعد همین پیش بینی شان تحقق
پیدا کرد و دشمن الحاق کرد. همه به ذهن پویا و فعال ایشان آفرین
می گفتند.

هماهنگ کننده قوی بود. سریع نقاط ضعف را تشخیص می داد.
به لحاظ حساسیتهای اول جنگ، تصمیم گیری بسیار مهم است.
ایشان این ویژگی را خیلی خوب داشت. به سرعت تصمیم می گرفت.
مدیران اثربخش واجد مهارت های مفهومی قوی هستند مانند
توانایی تبیین الگوها، توانایی رساندن معنا با بیان یک مفهوم، الگو یا
زمینه و یا با استفاده از استعاره و قیاس مناسب، توانایی ارائه راه حل های
خلاق و بینش جدید نسبت به مشکلات، توانایی استفاده از مفهوم یا
الگو جهت تفسیر رخدادها، تحلیل وضعیت ها، تمیز میان اطلاعات
مربوط و غیر مربوط و تشخیص انحرافات از طرح های پیش بینی شده.
مهارتهای ادراکی ایشان و تشخیص وی بسیار بالا بود.
همیشه می دانستیم می خواهد یک حرف تازه ای بزند هیچگاه نبود
که حرف تکراری بزند. بعد با آن ابهتی که می رفت و آن اقتداری که
داشت اصلاً جلسه را تحت تأثیر قرار می داد.

سردار رشید می گوید: ما از نظر تدبیر عملیاتی واقعا بعد از آقا
محسن کسی را مثل حسن نداشتیم آنهم کسی که هم تدبیر بکند و هم
بر تدبیرش در صحنه عمل نظارت نزدیک داشته باشد، ما چنین کسی
را نداشتیم.

ریسک پذیری

هدف های بزرگ در دل خطرات سهمگین، آسانی در درون
دشواری ها و به قول
ناصر خسرو، مهتری در کام شیر نهفته است.
عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش
که یک کرشمه تلافی صدجفا بکند
حسن پذیرش خطر و پرداخت هزینه را برای دستیابی به اهداف
مهم گریزناپذیر می داند. او این ریسک پذیری را در موارد مختلف و به
تناسب شرایط عملیات و برای دستیابی به اهداف بالاتر لازم می بیند.
در مرحله ای از عملیات بیت المقدس یکی از یگانها در شرایط
سختی در مقابل پاتک دشمن قرار گرفته بود که فرمانده آن واحد در
تماس اعلام کرد در صورت مقاومت، احتمالاً تلفات بیشتری خواهیم
داشت. شهید باقری در پاسخ گفت: در مقابل دشمن باید مقاومت کنید
و مسئولیت تلفات را هم من به گردن می گیرم.

شهید باقری به ما گفت با هم بروید در گمرک خرمشهر برای
شناسائی، برگشت ما از این مأموریت ۱۰ درصد بود گفت مأموریت خیلی
سخت است سختی آن این بود که خیلی صعب العبور بود. فشار آب بود
. گفت اولین و آخرین حرف من به شما این است شما بروید شهید بشوید
، آقای فروزنده گفت اینها از این مأموریت بر نمی گردند باقری گفت: بر

نگردند، مأموریت برای ما مهم است. ۲ نفر شهید می‌شوند اما ۱۰۰ نفر شهید نمی‌شوند.

او بن بست نمی‌شناسد و کاری نیست که انجام نشدنی باشد. از دیدگاه او همیشه راهی وجود دارد. محاسبات عقلی و دقت‌های علمی و تجربی ضرورتی انکار ناپذیر دارد اما حرکت در مسیر اراده الهی و مجاهدت و همت است که راه‌ها را باز می‌کند و گره‌ها را می‌گشاید (الذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا)

- ده روز پیش گفته بودم جزیره را شناسایی کنند، ولی خبری نبود. همه‌اش می‌گفتند: «جریان آب تنده، نمی‌شود رد شد. گرداب که بشود، همه چیز را می‌کشد توی خودش.» - خوب چه بکنیم؟ می‌خواهید برویم سراغ خدا بگوئیم خدا یا آب را نگه‌دار؟ شاید خدا روز قیامت جلوت را گرفت، پرسید تو آمدی؟ اگر می‌آمدی، کمک می‌کردیم. آن وقت چی جواب می‌دهی؟ همه‌اش بحث عقلی می‌کند. تو بفرست، شاید خدا کمک کرد.

- بهانه می‌آورد. امروز و فردا می‌کرد. می‌گفت: «من که الفبای توپ را نمی‌دانم، نمی‌توانم ادعا کنم توپ راه می‌اندازم.» حسن از دستش کلافه شده بود. عصبانی گفت: برو ببین اینهایی که الفبای توپ را بلدند، از کجا یاد گرفتند. الفبا نداره که، تو هم گلوله رو بنداز توش، بزن دیگه. حالا فکر کرده قضیه فیثاغورثه «نمی‌شود» در کار نیاورید. زمین باتلاقی است که باشد بروید فکر کنید چه طور می‌شود از آن رد شد. هر کاری راهی دارد.

یک کار هم که انجام نمی‌شود نباید بیاییم صریحاً بگوییم نمی‌شود و اصلاً منفی است. که خود این منفی بودن‌ها، تاثیر در تفکر ما بگذارد، نه آقا بروید دنبالش شاید بشود... بارها یک قضیه ای نشده، رفتیم دنبالش شده است.

ج: بعد رفتاری

می‌توان گفت رفتار و شیوه رهبری رهبران عمدتاً از عقاید و شخصیت آنان سرچشمه می‌گیرد و در جهان امروز هیچیک از ابعاد و ویژگی‌های گوناگون شخصیتی مدیران به اندازه تمایز رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی آنان در عرصه مدیریت مورد توجه قرار نگرفته است.

این مبحث را ما در دو بخش رفتار اخلاقی و رفتار سازمانی مورد بررسی مختصر قرار می‌دهیم.

رفتار اخلاقی

تعبد و تقید شرعی

بسیاری از فرماندهان دوران دفاع مقدس شهید باقری را به عنوان نمونه والگوی فضائل اخلاقی و پاسداری از ارزش‌های انقلابی و اسلامی می‌دانند.

از مهمترین صفات معنوی و اخلاقی ایشان این بود که قرآن زیاد می‌خواند و خیلی التفات به امام زمان (عج) داشت. با درک و توجه خاصی نماز می‌خواند، قنوت‌هایش خیلی طول می‌کشید. کم غذا می‌خورد. پر کار بود و کم می‌خوابید.

حسن به حدود شرعی و رعایت دقیق آن تقید داشت و با عذر تراشی و توجیه و به قول معروف کلاه شرعی مسائل را حل نمی‌کرد.

نسبت به مسائل شرعی و بیت المال حساسیت ویژه‌ای داشت. در مدت بسیاری یا تمام عمرم که با ایشان بودم یک بار ندیدم که مسأله غیبت یا پشت سر کسی حرف زدن و این موارد باشد و یا اینکه اجازه بدهد کس دیگری این حالت را داشته باشد و حرفی بزند.

نزدیک ظهر بود. از شناسایی بر می‌گشتیم. از دیشب تا حالا چشم روی هم نگذاشته بودیم. آن قدر خسته بودیم که نمی‌توانستیم پا از پا برداریم؛ کاسه زانوهایم خیلی درد می‌کرد. حسن طرف شنی جاده شروع کرد به نماز خواندن. صبر کردم تا نمازش تمام شد. گفتم «زمین این طرف چمن است، بیا این جانماز بخوان.» گفت «شاید صاحب زمین راضی نباشد.»

نگاه هدفمند به جنگ

او به جنگ به عنوان یک ابزار می‌نگرد و به همین خاطر است که هدف جنگ را دمامد در پیش روی دارد و به دیگران گوشزد می‌کند مگر نه این بود که وقتی در صحنه جنگ از حضرت علی بن ابیطالب (ع) مسأله نماز می‌پرسند، حضرت می‌ایستد و جواب می‌دهد و در اعتراض یکی دیگر از اصحاب می‌فرماید: ما برای همین می‌جنگیم، یعنی برای حاکمیت عملی اسلام.

حسن بنا به آموزه‌های همه دشواری‌ها و ناملایمات را زمینه و امکانی برای خود سازی و به تبع آن تقرب به درگاه خداوند تعالی می‌داند.

و جنگ امکانی بی‌بدیل برای رشد و تکامل سریع آدمی در میدان جهاد فی سبیل الله است.

مجموعه جنگیدن و توسل و مطالعه و... برای این است که ما به آن انسان و عدلی که اسلام می‌خواهد نزدیک شویم و برسیم و ما را «ان شاء الله» به خدا نزدیک کند.

جنگ یک روزش پدافند است، یک روزش صبر، یک روز مقاومت است، یک روزش استقامت است، یک روزش هم شوق پیروزی، ما که

برای عملیات نمی جنگیم، اگر ما وابسته به شوق پیروزی باشیم پس برای خدا نمی جنگیم.

او جنگ را بهترین بستر برای ساخته شدن می داند و به همین دلیل شخصیت خود را در کوره جنگ آبدیده می سازد. اگر اینجا نتوانیم، دیگر هیچ جا نمی شود.

شجاعت و سلحشوری

آنگونه که امام صادق (ع) می فرماید: شجاع جز در میدان جنگ شناخته نمی شود. و میدان جنگ، عرصه بروز شجاعت و روحیه سلحشوری شهید باقری بود.

سردار محسن رضایی در مورد شهید باقری می گوید: شهید باقری اسوه حماسه و شجاعت و فوق العاده با استعداد بود. ایشان از یک روحیه سلحشوری و حماسی بسیار عظیمی برخوردار بود. شجاعت حسن مثال زدنی و کم نظیر است این شجاعت نه بر مبنای جهل و خیرگی و بلکه بر اساس آگاهی به قدرت خداوند متعال و تسلیم در برابر آنچه رضای اوست و اعتقاد به آخرت و عشق به شهادت است.

گوئی در برابر دشمن به سفارش امیر مومنان (ع) عمل می کند که "اعرالله جمجمتک"

اواز مرگ نمی هراسد و این را در زیر حجم سنگین آتش دشمن نشان می دهد و حتی راه تعالی خویش را در مرگ سرخ می بیند.

چون مرگ رسد چرا هراسم

آن راه به توست می شناسم

خودمان را عقب حفظ کنیم، آخر هم توی لحاف تشک بمیریم، همه بسیجی ها روز قیامت به ریشمون می خندند، می گویند، شما که فرمانده ما بودید، شما که مسئول ما بودید، الان وضعتون این است.

مرگ دست خداست، مرگ که دست ما نیست.

حسن باقری این اسیر را برداشت برد منطقه را نشانش دهد یعنی به حرف قانع نمی شد. می گفت برویم روی زمین نشان بدهید. این اسیر را به خطرناک ترین جاها برده بود بگونه ای که آن اسیر بعد از برگشتن می گفت:

این می خواست من را بکشد؟ من را زیر توپ و در خط اول برده، اینها چطور می روند؟

آدم وقتی با او برخورد می کرد فکر می کرد که این آدم اصلاً دارد در دنیای دیگری سیر می کند.

هیچ ترسی نداشت اصلاً دشمن را نمی دید. می دانست دشمن کور است.

گلوله ی توپ و خمپاره، تند و یک ریز، مثل باران بهاری می بارید. بادوربین نگاه کردم دو نفر، برانکار به دست، از خاکریز عراقی ها سرازیر شدند. حسن را شناختم. یک سر برانکار را گرفته بود، هی دولا راست می شد و به دو می آمد.

جاذبه فردی

رهبری را برخی از صاحب نظران مساوی با نفوذ می دانند و اگر این تعریف را بپذیریم باید بگوئیم که شهید باقری یک رهبر تمام عیار است. چهره معصومانه، عزم جزم، صداقت، تواضع و فروتنی، روحیه معنوی، هوش سرشار و آگاهی او نه تنها چشم ها، بلکه دلها را به سوی وی می کشاند.

زبان گویا و رسای او که استدلال، صلابت و لطافت را توأمان داشت؛ افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می داد.

در جلسات، حسن در صحبت هایش برتری داشت. هر کجای جلسه بود همه بی اختیار همه جذب او می شدند. وقتی گوشه ای می نشست و شروع به صحبت می کرد تا صحبت نکرده بود برای همه عادی و معمولی بود ولی وقتی که حرف می زد همه پیچ می کردند که این چه کسی است؟ چه کاره است؟ به دلیل نظرات محکم و بسیار قوی که داشت و احترامی که همه ناخودآگاه به نظراتش می گذاشتند.

تاثیرگذاری او بر افراد در حدی است که یک تنه می تواند حتی در روح های بزرگ تلاطم ایجاد کند و انگیزه های مقدس را در دل آنان شعله ور سازد.

ما در مرحله دوم عملیات بیت المقدس واقعاً بریده و توان عملیات را دیگر نداشتیم؛ شب در قرارگاه فتح جلسه ای گرفته شد و همه بچه های فرماندهی جنگ جمع بودند بخشی از علماء هم در آن جلسه حضور داشتند در آن جلسه هم نظرشان این بود که ادامه عملیات به صلاح نیست چون نیروها توان ندارند ما هم عملیات می کردیم عموم عملیات های ما چند تکی که داشتیم بین مرحله دوم تا سوم عموماً ناموفق بود یا با موفقیت کم همراه بود. نظر همه این بود که عملیات را در همین جا متوقف کنیم و برویم یک بازسازی کنیم و نیروها یک استراحتی کنند و یک تعداد نیروی تازه نفس بیاوریم و مجدداً عملیات را شروع کنیم.

یادم است آن شب چهره شهید حسن باقری کاملاً برافروخته شد دیگر احساس کردیم نتوانسته خودش را کنترل کند و با یک حالت فریاد مانندی روی بطرف فرماندهان کرد آقا محسن هم نشسته بودند البته آقا محسن داشت نظریات را جمع بندی می کرد هنوز به تصمیم قطعی نرسیده بودیم که چه کنیم اما عموم نظریات همین بود منهای نظر

فرماندهی کل سپاه که اعلام نظر نکرده بودند. روی به سمت فرماندهان کرد و گفت خجالت نمی کشید کجا ما می خواستیم برویم؟ ما چندین روز است که به مردم قول دادیم نزدیک ۲۰ روز است که به مردم قول دادیم ما خرمشهر را محاصره کردیم الان ول کنید کجا برویم؟ به یک تحلیلی ارائه کرد از دشمن که اگر ما الان رها کنیم چه خواهد شد الان وضع دشمن چیست. همه جو جلسه را عوض کرد ایشان آنجا فرمود: ما به هیچ وجه تا آزاد سازی خرمشهر اینجا را ترک نمی کنیم. این حرکت یک تغییر روحی در همه، ابراز عقیده ها و نظریات بوجود آورد. یکی یکی نظرات خود را پس گرفتند در همان جلسه که داشت تصمیم گرفته می شد که عملیات بیت المقدس در اینجا متوقف شود تبدیل شد به تصمیم عملیات برای پس فردا شب، خوب عملیات هم انجام شد و ما موفق شدیم و خرمشهر آزاد شد من واقعا آزاد سازی خرمشهر را در مرحله سوم مدیون حسن باقری و اصرار او می دانم.

محبت او به دیگران راهی برای نفوذ در قلب ها بود.

سردار سلیمانی می گوید:

آن چیزی که در مرحله اول بیش از هر چیزی ما را به خودش جذب می کرد، شخصیت و صمیمیت حسن بود. یعنی در جلسه طوری برخورد می کرد که گویا ما را چندین سال است که می شناسد و با ما سابقه رفاقت دارد.

تاکتیک های نفوذ را ترغیب منطقی، درخواست های الهام بخش، جلب محبت، جاذبه های شخصی، بده بستان، تاکتیک های ائتلافی، تاکتیک های مشروعیت دهنده، فشار و درخواست های عاطفی دانسته اند.

اما نفوذ او در قلب ها از جنس دیگری بود.

شاید چون رابطه خود را با خدا صلاح کرده بود و یا چون پاک، ساده زیست، دل بریده از زخارف دنیا و متقی بود و یا چون مجاهدی فی سبیل الله و عاشق بندگان خدا بود و یا چون رفتار مبتنی بر اخلاق داشت و یا همه اینها. و چون او را به پاکی نفس می شناختند فرمائش را با طیب خاطر اجرا می کردند.

وقتی یک چیزی از من می خواست یا به من دستور می داد و یا می گفت بروید این کار را کنید فکر می کردم یک تکلیف و یک وظیفه است لذا می دویدم و خدا می داند اصلا یک لحظه درنگ نمی کردم؛ می دویدم برای اینکه این کار را با دل و جان انجام بدهم.

او محبت متقابل و به تبع آن برادری و اخوت را در پرتو عنایت الهی و موجب افزایش آمادگی رزمی می داند.

اگر از دست هم ناراحت شدید، دورکعت نماز بخوانید و بگویید:

«خدایا این بنده ی تو حواسش نبود؛ من گذشتم. تو هم از او بگذر. این طوری مهر و محبت زیاد می شود. آن وقت با این نیروها می شود عملیات کرد.»

خیلی سریع با همه دوست می شد.

نشاط، چابکی، چالاکی، چهره باز و در عین حال از پا نشستن و خستگی را احساس نکردن، اینها را آدم در شهید باقری می دید.

و در عین حال جدیت، نظم و احساس مسئولیت او مثال زدنی بود. در یکی از جلسات رو به یکی از یگان هایی که با تأخیر آمده بود گفت موقعی که به برادران می گویند ساعت ۹ یعنی ۹ و ۱ دقیقه نباید بشود.

اعتماد به نفس

اعتماد به نفس عجیبی داشت.

منشأ اعتماد به نفس را می توان اطمینان به خداوند، باور خود، داشتن آگاهی و اطلاعات و استحکام و قوت شخصیت فرد دانست.

رفتار انسانی شهید باقری طوری بود که می توانست با تمامی گروه های سنی، چه پسر بچه چهارده، پانزده ساله ای که در جبهه های دفاع مقدس بود، چه پیر مرد ها ارتباط برقرار کند و با آنها طوری برخورد می کرد که همگی عاشق امام، دفاع و... می شدند. نحوه تعامل ایشان با انسان ها این گونه بود.

روح امید را در دیگران می دمید و باور عمیق خود مبنی بر حتمیت پیروزی رزمندگان اسلام را بیان می داشت.

در جلساتی که پیش از شروع عملیات ها با حضور فرماندهان رده اول جنگ تشکیل می شد و باید او نیز نظرات خود را می داد، آن چنان محکم، باراده و مطمئن مسائل را صحیح تحلیل می کرد که همه از قبل، نیروهای اسلامی را در معرکه نبرد، پیروز مند قلمداد می کردند.

او به مدد ایمان، دلی آرام و سینه ای به وسعت دریا داشت. موج های

حسن یک استراتژیست تحول گرا و

آینده ساز است که می خواهد تا با عمل

تکلیف خویش آرمان خود مبنی بر

پیروزی بر دشمن را محقق نماید

به همین دلیل مصمم به زمینه سازی یک

تغییر راهبردی است و مشخص است که

برای تغییر باید از شکست نهراسید:

باید جسارت شکستن قالب های کهنه و

از پیش تعیین را داشت

سهمگین حوادث حتی اندکی او را آشفته نمی کرد.

از همه طرف تیر می آمد واقعا در خاکریز حس می کردیم در محاصره کامل هستیم. اما آن چیزی که با همه این ناملایماتی که وجود داشت آن چیزی که به همه آرامش می داد وجود حسن و آرامش حسن بود.

از خصوصیات حسن این بود که واقعا در بحران ها آرامترین فرد بود. هر کس کمی احساس بیقراری می کرد وقتی چشمش به چهره حسن می افتاد بی اختیار خجالت می کشید و او هم احساس آرامش می کرد.

رفتار سازمانی

با بررسی مطالعات متعددی که در مورد رفتار رهبری شده است دو نوع رفتار شناسائی شد، رفتار آمرانه مبتنی بر وظیفه و رفتار مبتنی بر روابط انسانی در این مطالعات فرض بر این بود که انتخاب هر سبک توسط رهبر به چگونگی طرز تفکر و مفروضات وی درباره منشأ قدرت رهبری و طبیعت و فطرت انسان ها بستگی دارد.

اگر بر اساس این دسته بندی بخواهیم سبک رفتار و رهبری شهید باقری را بررسی کنیم رفتار او مبتنی بر روابط انسانی است، اما با توجه به اعتقادات دینی حسن، این روابط در پرتو رابطه فرد با خدا و در چارچوب نظام ارزشی شکل می گیرد و بر همین اساس است که انجام وظیفه و حتی در مواردی رفتار آمرانه مبتنی بر وظیفه خود یک ارزش می شود. برخی از رفتارهای مدیریتی وی را می توان چنین برشماری کرد:

پیشقدمی

یکی از ویژگی های بارز شهید باقری پیشقدمی او در پذیرش خطرات و برداشتن نخستین گام در میدان دشواری ها بود. پیشقدمی به آگاهی میدانی، درد شناسی، انگیزش رزمندگان، امکان فرماندهی کارآمد و استحکام رابطه فرماندهی و فرمانبری می انجامد. به همین دلیل نظرات او صائب بود، به نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن مسلط بود، در سخت ترین شرایط حتی بسیجیان دلاور با مشاهده حضور او و با نگاه به استقامت توأم با متانت او جان دوباره ای می گرفتند.

حسن فرماندهی نبود که در سنگر بنشیند از پشت بیسیم هدایت کند، دستور بدهد و تمام دستوراتش از نوک خط مقدم اعلام می شد یا ابتدا می رفت خط مقدم را می دید با فرماندهان در خط مقدم در نوک درگیری مذاکره می کرد و بعد می آمد در جلسه تبدیل به تصمیم می شد امکان نداشت حسن تا جبهه ای را نمی دید تا منطقه درگیری را نمی دید اعلام نظر کند. یادام است شب عملیات رمضان شبی که تبدیل شد به عقب نشینی از منطقه مثلی ها بعد آمدیم به سمت پاسگاه زید اینجا

استقرار پیدا کردیم دقیقا در نوک درگیری آنجا که بچه ها داشتند می جنگیدند ۲ نفر همراه بچه های بسیجی با یک جیب و لودر و بولدوزر داشتند کار می کردند در کنار فرماندهان. شخصا شاهد این بودم که در میدان مین و پاکسازی میدان مین و باز شدن معبر شخصا نظارت می کرد. در شب های قبل از عملیات در شناسایی های شبانه رزمندگان سپاه که در واقع فعالیت نفوذی بسیار خطرناک بود. در مواردی برای کسب اطمینان شخصا شرکت می کرد. در عملیات از فرماندهی گروهان، گردان در موارد متعددی پیش آمد ایشان وقتی احساس نیاز می کرد، شخصا وارد عمل می شد. در عملیات رمضان خاطریم هست که یک مورد ما در بازدید خط مقدم بودیم و عراقی ها پاتک کردند(ما خط مقدم بسیار ضعیفی در آن منطقه داشتیم) ایشان شخصا وارد کانال شد. شروع به سازماندهی بسیجیان کرد. خودش شروع به اقدام عملیاتی و زد آری پی جی و تیراندازی کرد، همزمان عناصر قرارگاهش را فرستاد برای سازماندهی توپخانه و جلوگیری از پاتک دشمن که به نتیجه برسد.

باران تندی می بارید. خیس آب شده بود. آب رودخانه تا روی پل بالا آمده بود. بچه ها باید برای عملیات رد می شدند. خودش آمده بود پای پل، بچه ها را یکی یکی رد می کرد.

سران ارتش عراق برای تشکیل خطوط دفاعی مستقیم، طرحی را تهیه کرده اند که ابتدا کالک آن را دیدیم و بعد در روی زمین در جنوب رودخانه کرخه نور در طول بیش از سی کیلومتر، آن را خودم مشاهده کردم. ابتدا میدان مین وجود دارد که بنا به موقعیت، دارای عمق مختلفی می باشد. سپس دو ردیف سیم خاردار لوله ای، که ...

مدیریت اقناعی

شهید باقری هم به دلیل اعتقاد خویش و هم فرهنگ رزمندگان تحت امر خویش، به نظرات و آراء آنان ارجح می نهد. رزمندگان سپاه اسلام صاحب تفکر است، از روی بصیرت می جنگد، به اطاعت کورکورانه باور ندارد، باید پاسخ سوالات خود را بیابد. و این راهی مناسب برای بهینه شدن تصمیمات فرماندهان و بهترین فضا برای رشد خلاقیت افراد است.

او بر شناسایی دقیق و حضور بیش تر در عملیات اصرار داشت. سعی می کرد تمام جوانب را خودش از نزدیک بررسی کند. گاهی تارده فرمانده دسته را هم خودش توجیه می کرد. کالک های عملیاتی را خودش می رفت و می آورد و با آن ها، فرماندهان گروهان ها و گردان ها را توجیه می کرد. آن قدر این کار را انجام می داد تا اطمینان پیدا می کرد که نیروها برای حمله در محورهای خودشان آماده هستند.

در اواخر سال ۱۳۵۹ برویچه های منطقه «دارخوین» برای اجرای

عملیات علیه مواضع دشمن، به مسوولان فشار می‌آوردند. آنها معتقد بودند عملیات نکردن، در راستای خواسته بنی‌صدر است و بیشتر بوی مصالحه و ترس دارد و با توجه به توان عملیاتی که داشتند، موفقیت در یک عملیات علیه خطوط اول و دوم عراقیها را قابل دسترسی می‌دانستند. بنابراین قرار شد یکی از مسوولان مرکز عملیات جنوب به دارخوین بیاید و مطالب بچه‌ها را گوش کند. برادران حرفهای خود را یکی کردند و به اصطلاح می‌خواستند هر کسی آمد، از چپ و راست او را بمباران کنند. بالاخره مسوول مورد نظر که کسی جز شهید حسن باقری نبود، به منطقه آمد. بیشتر بچه‌ها اولین بار بود که او را می‌دیدند و در آن جلسه، آن چنان یک تنه همه را تحت تأثیر قرار داد که دیگر کسی را یاری صحبت نبود. خداوند، حقیقت حکمت را در زبان این فرزند خلف اسلام قرار داده بود. مطالب مورد بحث در آن جلسه، هسته اولیه طرح عملیات موفق «فرمانده کل قوا» را به وجود آورد که چهار ماه بعد، ۶۰/۳/۲۱ انجام گرفت.

او خودش دقیقاً نیروها را برای فرستادن به عملیات توجیه می‌نمود و به آنها نحوه فعالیت دشمن و شکل و آرایش خط و حجم آتش و بقیه مسائل را گوشزد می‌کرد و توجیه می‌نمود و بالاخره شاگردانش از تمامی حرکات او درس می‌آموختند.

با توجه به تجربیاتی که در طی چند ماه جنگ و عملیتهای محدود به دست آوردیم، به این نتیجه رسیدیم که برخلاف قبل که به هنگام حمله نیروها نسبت به طرح مانور در بی خبری به سر می‌بردند، ما جزئیات طرح عملیات را با ذکر نکات ریز آن برای همه فرماندهان از دسته، گروهان، گردان تا تیپ بازگو کنیم و حتی چنانچه نظر اصلاحی دارند، از آن بهره‌مند شویم.

قدرت بیان، استدلال و منطق قوی ایشان تنها در مورد تشریح مسائل نبود، بلکه در برخورد با فرماندهان دیگر نیز همین شکل را داشت. وضعیت جنگ ما طوری بود که با فرماندهان تیپ‌ها و لشکرهايمان در روندی منطقی به طرح‌ریزی عملیات می‌رسیدیم، ایشان بسیاری از فرماندهان را همچون شهید باکریها، خرازیها، و همت‌ها را جدا، جدا نسبت به عملیات توجیه می‌کرد!

و مشخص است که برای انجام این مهم می‌بایستی فضای مناسب برای نقد و نقدپذیری فراهم شود.

مثل این که ما یک سیستم داریم پیدا می‌کنیم که مسئول تیپ موقعی که می‌خواهد به مسئول لشکر گزارش بدهد فقط مثل این که دنبال این است که خاطر مسئول لشکر آزرده خاطر نباشد، مثلاً خیالش همیشه راحت باشد، نه آقا ما می‌خواهیم همیشه ناراحت باشیم.

مشارکت دادن افراد

او راه رشد افراد را، چند بعدی شدن آنان و در نتیجه امکان عمل یکپارچه و سیستمی در سطح یگان و نیز پذیرش تصمیمات را مستلزم گردش اطلاعات در درون سیستم و مشارکت واقعی افراد می‌داند.

و در واقع مشارکت شکل موثری از توانمندسازی است.

جلب مشارکت افراد برای آزادسازی استعداد و توانش انسانها در سازمان است که با استفاده از مفاهیمی چون دیدگاههای مشترک آینده و مجذوب کردن افراد حاصل می‌شود. احساس غرور و اعتماد به نفس، احترام به خویش و مسئولیت پذیری را در آنان برمی‌انگیزد.

در اسلام کسب مشورت از افراد (و شاورهم فی الامر) و توجیه آنان و کمک به آنها در جهت عمل بر اساس علم و عقل به جای اطاعت کورکورانه و جاهلانه به شدت مورد تأکید قرار گرفته است.

(خطاب به فرمانده لشکرها) همیشه شما گوینده نباشید. اجازه بدهید مجموعه تحت امر شما، نظراتشان را بدهند. برخی مواقع طرح‌هایی می‌دهند که از طرح و نظر شما قوی تر و محکم تر است. زیرا آنها در عمل هستند و شما در ستاد فرماندهی. با این کار نیروهایتان رشد می‌کنند و شما محبوبیت در نیروها پیدا می‌کنید، خدا هم از این امر راضی است.

در جزئیات به بچه‌هایتان، آن مقدار که لازم است به آنان اطلاعات بدهید. این که مسائل را ولو آنکه در رده شان نباشد. به آنها می‌گویید این یک جنبه دارد و آن این که بچه‌ها یک بعدی بار نیابند. یعنی شاید شرکت مدیر داخلی در این جلسه هیچ لزومی نداشت (اگر بخواهد روی قاعده اش برگزار بشود)، اما ما این را قبول می‌کنیم. یعنی خطر این مساله را به جانمان می‌خریم برای این که بچه‌ها بمان یک بعدی بار نیابند.

مسأله کاملاً توجیه نشده بود، فرماندهان گروهان ها و مسئولین دسته‌ها توجیه نشده بودند... از این به بعد هر عملیاتی به ما بدهند، آقا ما با مسئولین دسته‌ها می‌رویم و در همه گردان‌ها جلسه می‌گذاریم.

د: عملکردهای ویژه

سازماندهی اطلاعات جنگ

باشگاه گلف اهواز شده بود پایگاه منتظران شهادت. یکی از اتاق‌های کوچکش را با فیبر جدا کرد؛ محل استراحت و کار. روی در هم نوشت «۱۰۰٪ شناسایی، ۱۰۰٪ موفقیت.» می‌گفت: «حتی با یک بی سیم کوچک هم شده باید بی سیم‌های عراقی را گوش کنید. هر چه سند و نامه هم پیدا می‌کنید باید ترجمه بشود.» از شناسایی که می‌آمد، با سر و صورت خاکی می‌رفت اتاقش. اطلاعات را روی نقشه می‌نوشت. گزارش‌های روزانه را نگاه می‌کرد.

سردار رشید: از دهلران تا آبادان پانزده تا بیست محور عملیاتی وجود داشت و شهید باقری با افراد مستقر در این محورها در ارتباط بود و هفته ای یکبار با آنها در گلف تشکیل جلسه می داد.

وی در نخستین گام به شناخت درست از دشمن پرداخت در واقع مشخص کردن نحوه آرایش و استقرار دشمن ضروری و لازم بود. شهید باقری با شناسائی نیروهای مستعدی که در مناطق مختلف حضور داشتند و برقراری ارتباط با آنها به سرعت شبکه اطلاعاتی سپاه را در جنوب سازماندهی کرد.

روزهای نخست کار تجمیع اطلاعات، تقاطع آنها با یکدیگر، مشخص کردن خلأهای اطلاعاتی و ابهامات موجود در جمع آوری راه، خود شخصا مشخص و پیگیری می کرد.

خبرها را از هر کسی که خبری را نقل می کرد، دشمن را دیده بود، از مقبورات، استحکامات و تجهیزات ارتش بعضی خبری داشت با دقت می شنید یادداشت بر می داشت، به وسواس جزئیات را می پرسید و سپس وضعیت دشمن را روی کالک پیاده می کرد. برای اطمینان از برخی گزارشات، گاهی خود شخصا در منطقه حضور پیدا می کرد و یا افرادی را می فرستاد.

شهید باقری با توجه به همین مجموعه فعالیت ها بزودی قادر بود که روی نقشه وضعیت خودی و دشمن را به نحوی ترسیم کرده و با تسلطی که بر محیط پیدا می کرد می توانست بهترین راهنمایی را برای گروه های مختلف رزمندگان و راه کار مناسب برای عملیات را پیشنهاد نماید.

سردار رشید: از یک طرف افرادی را آموزش می داد و از طرف دیگر مثل یک دیدبان می رفت در خط و بعضاً پشت سر دشمن.

برای اولین بار ایشان بود که کنار مباحثی همچون: آرایش دشمن، زمین و جو، مباحث جدید اطلاعاتی مثل شناسایی فرماندهان مقابل را مطرح کرد، یعنی وقتی ما حمله می کردیم به یک نقطه و از یک لشکر اطلاع می دادند. که ارتش عراق دارد پاتک می کند و فشار زیاد است، ما می دانستیم فرمانده مقابل کی هست، کجا متولد شده، روحیاتش چگونه است و ... اینها مدیون بنیان گذاری شهید باقری بود که با ابتکارات خود که چنین چیزی را تهیه کرد و وقتی جنگ صورت می گرفت، ما یک برداشت خیلی روشنی از طرف مقابل داشتیم.

عمده عناوین فعالیت های وی در صحنه رزم با دشمن عبارتند از: تاسیس و راه اندازی واحد اطلاعات و عملیات رزمی. شهید باقری از ابتدای ورودش به منطقه جنوب (اهواز) در پایگاه منتظران شهادت (گلف) به منظور دستیابی به اطلاعات مناسب از موقعیت دشمن، به جمع آوری نقشه ها و پیاده کردن وضعیت مناطق عملیاتی روی آنها،

اقدام کرد و شخصاً به همراه عناصر اطلاعاتی، جهت کسب اطلاع دقیق از دشمن، به شناسایی محورها و نقاط مورد نظر می پرداخت و در برخی از موارد نیز تا عقبه نیروهای دشمن برای ارزیابی توان و استعداد آنها، با چالاک و شجاعت بی نظیری پیش می رفت. فعالیت های مثبت او در این زمینه با سازماندهی عناصر اطلاعاتی و برگزاری آموزش مختصری برای آنها، منجر به راه اندازی واحد اطلاعات عملیات در ستاد عملیات جنوب (گلف) گردید. واحدهای اطلاعات عملیات پس از گذشت حدود ۳ ماه از شروع جنگ، در تمامی محورها (از آبادان تا دزفول) با قدرت تمام مستقر شدند و نسبت به شناسایی و تعیین وضعیت دشمن و ارسال گزارش آن اقدام کردند. با این تلاش، اطلاعات چشم فرماندهی در میدان جنگ شد و یکی از ضعف های بزرگ - نداشتن اطلاع از وضعیت دشمن - برطرف گردید. شهید باقری علاوه بر ارائه اطلاعات، توان و استعداد ذاتی بالایی در تحلیل اطلاعات دشمن داشت و اغلب حرکات احتمالی دشمن در آینده را پیش بینی می نمود و حتی به زمان و مکان آن هم اشاره می کرد. از اقدامات بسیار موثر شهید باقری که در این دوره پایه ریزی شد، بایگانی اسناد جنگ، ترجمه اسناد و بخش شنود بی سیم های دشمن بود.

هیچ کس فکر نمی کرد، جوانی با آن جنه ضعیف بتواند با هوش سرشار و درایتی بسیار و چشمی تیز بین و مغزی متفکر، فرماندهی لایق و کار آمد شود و منشأ خیر و پیروزی برای کل جنگ و جبهه گردد. او از همان آغاز ورود به صحنه دفاع مقدس با تدبیر و تفکر به بررسی ضرورت ها، نقاط قوت و ضعف، راهکارهای قابل دسترسی برای پیشبرد دفاع و دفع دشمن پرداخت و با عنایت ویژه حق تعالی، که ثمره اخلاصش بود، در مدت کوتاه عمرش موفق به انجام خدمات خیلی ارزنده و بی نظیری شد که بی اغراق در آینده همراه با تداوم انقلاب اسلامی، منشأ برکت های بی شماری خواهند شد. با این که فرصتی برای تجربه اندوزی دراز مدت نداشت توانست در مدت زمان کم و با حداقل امکانات و کمک ها، چنان تحولی در ساختار و رفتار نظامی به وجود بیاورد که هنوز هم بعضی ناباورانه به آن روزها نگاه می کنند و حسرت و غم فقدان و از دست دادنش را می خورند. تأسیس واحد اطلاعات عملیات: نام شهید به همان اندازه که با دفاع مقدس پیوند خورده است، یادآور نهادهای حیاتی و ارکان اساسی تشکیلات رزمی، و واحد «اطلاعات - عملیات» یکی از آنهاست. او در آغاز ورود به جبهه فهمید که اولین و بیش پا افتاده ترین نیازهای عملیاتی در جبهه ها هنوز برآورده نشده است. او ثابت کرد که عملیات از اطلاعات جدا نیست و بلکه هر دو مکمل یکدیگرند و به عبارتی می توان گفت: اطلاعات چشم عملیات است و عملیات بدون اطلاعات، کور عمل می کند،

بنابراین اگر تمام عملیات اطلاعاتی در اختیار نظامی قرار گیرد، یکی از لوازم موفقیت در جنگ فراهم آمده است. در این رابطه هم رزم او سردار رشید می گوید: به عبارتی ماهنوز در تاریکی گام برمی داشتیم، نه وضع خودمان را شناسایی کرده بودیم، نه از دشمن و امکانات و استقرار و هدف ها و وضع آن ها اطلاعی داشتیم به همین دلیل او این واحد را راه انداخت. محورهای عملیاتی را یکی بعد از دیگری از نزدیک مطالعه و بررسی دقیق کرد و در هر محور کسی را به عنوان مسؤول جمع آوری اطلاعات مشخص کرد. با بیان رسایی که داشت افراد را آموزش، و مطالب را توضیح می داد و خط و ربط ها را مشخص می کرد. به فرمانده عملیات هر محور می فهماند که چنین واحدی، چه قدر می تواند برای جنگ مهم باشد. او با تلاش طاقت فرسا و همت عالی و درایت بی نظیری که داشت، کار تأسیس و سازماندهی و فعال کردن این واحد را به همین شکل در تمام محورهای عملیاتی جنوب به پیش برد و با ایجاد ارتباط فعال و منظمی که هر روز بین قرارگاه فرماندهی جنوب (گلف) و تمام محورهای فعال در دزفول، شوش، محور تپه های الله اکبر، شمال رودخانه کرخه، سوسنگرد، هویزه، حمیدیه، دارخوین، آبادان و خرمشهر، وضعیت مناسبی را برای تصمیم گیری های عملیاتی فرماندهی سپاه و فرماندهان عملیات به وجود آورد که آثار فوری آن در تحرک ها و عملیات سپاهیان اسلام بیش از پیش نمایان شد. با خلاقیت و تلاش فراوان باعث شده بود که سپاه از نظر نظامی کارآمدتر شود و نظریات فرماندهان و مسؤولانش از نظر نظامی مورد توجه بیش تری قرار گیرد.

فرماندهی

برجستگی شهید حسن باقری در مقوله اطلاعات و عملیات باعث شده است تا در مورد فرماندهی ایشان کمتر سخن به میان آید اما بی تردید اگر بگوئیم اهمیت و ارزشمندی این امر بیشتر از توان اطلاعاتی ایشان است سخنی به گزافه نگفته ایم.

در مورد نقش فرماندهی کار او اثربخش و ویژگی های آن و روش های هدایت و رهبری نظرات متعدد و متنوعی ابراز شده است.

می توان گفت فرماندهی ترکیبی از مدیریت و رهبری است که در صحنه جنگ - که تفاوت های اساسی با سازمان های اداری و اقتصادی دارد - مجموعه ای از نقش ها را برای بکارگیری کارا و اثربخش منابع در جهت دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی ایفا می کند. مقوله فرماندهی توسط صاحب نظران از دو منظر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بسیاری از محققین بررسی ویژگی های فرمانده به عنوان یک شخص و شخصیت که در رأس سازمان نظامی قرار گرفته است را

و چهره همت خود قرار داده و با برشماری فهرستی از ویژگی های موجود در میان فرماندهان بزرگ و مشهور نظامی راهی را برای شناخت فرماندهان معرفی کردند و برخی دیگر با بررسی رفتار و نوع عمل فرماندهان تلاش کرده اند تا نحوه فرماندهی موفق را تبیین کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمانده مورد نظر خویش را بهترین فردی که دارای چشم تیز بین و هشیار و بینایی نسبت به جنگ باشد می دانستند. مقام معظم رهبری در مورد فرماندهی در جنگ می فرماید: فرماندهی یک امر صرفاً شخصی نیست و نمی تواند باشد. در مجموعه ی یک سازمان، فرماندهی و سازمان، با یکدیگر ارتباط مستحکم دارند. فرماندهی بر عده های افراد سازمان یافته ی نظامی، با فرماندهی طبیعی بر یک مجموعه توده ی انسان بی نظم و بی سازمان، تفاوت می کند. در مجموعه های نظامی، آن چیزی که فرماندهی را به معنای واقعی کارآمد می کند، سازماندهی درست و مستحکم و روان و کامل و زنده و پویاست. این دو، وقتی با هم همراه شد، آنگاه ما سازماندهی زنده و فعال و روان و دور از زواید، با یک فرماندهی قوی و کارآمد خواهیم داشت. آن وقت، آن مجموعه، مجموعه ای خواهد بود که قطعاً کارایی خواهد داشت و کارآمد خواهد بود.

فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن، فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع اداره ی همه جانبه و یک چیز متکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح و با سازماندهی و شکل سازمانی صحیح است؛ همان چیزی است که در نیروهای مسلح، موجب کارایی کامل می شود. آن وقت، ابزارها به کار می افتد. اگر ابزارها کهنه است، نو می شود و اگر نو است، نگهداری می شود. ابزارها به وجود می آید و ساخته می شود. بدون این فرماندهی و این سازماندهی، ابزارهای نو هم از کار می افتد و به درد نمی خورد، ابزارهای کهنه هم زود از رده خارج می شود.

مطالعه تاریخ و بررسی جنگ ها و صحنه های نبرد کشورها نشان می دهد فرماندهانی که از روحیه، دانش، استعداد و نبوغ ذاتی برخوردار بوده اند، توانسته اند با شناخت و درک صحیح و دقیق از صحنه نبرد و وضعیت دشمن، تصمیمات درست و به موقع را در سطوح استراتژیک و تاکتیک اتخاذ کنند و با کسب موفقیت و پیروزی، فراز پر افتخاری را برای ملت خود در تاریخ ثبت نمایند.

سون تزو اگرچه، فرماندهی را به عنوان یکی از پنج عامل بنیادی جنگ می داند، اما در عین حال معتقد است که فرمانده از ارتش یک کل همگون و هماهنگ می سازد.

قبل از هر چیز صفاتی برای یک فرمانده ضرورت دارد که عبارتند

از روشن بینی و هنر برقراری هماهنگی در متن ارتش و داشتن یک استراتژی اندیشیدن همراه با طرح و نقشه دورنگر و توجه به فصول و نیز استعداد دریافت عوامل انسانی، زیرا ژنرالی که قادر به ارزیابی امکانات خود نیست و یا از پیش بینی و درک و چالاکي و انعطاف ناتوان است، هنگامی که فرصت حمله پیش می آید با گام های لرزان و مردد پیش می رود و دیدگانش با اضطراب به چپ و راست می چرخد و قادر به تهیه طرح و نقشه نخواهد بود اگر ساده دل و زود باور باشد به گزارش های غیر موفق اطمینان می کند و گاه این و گاه آن گزارش را باور می نماید. با بررسی ۱۶۳ مطالعه که در سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۰ انجام شده ویژگی های رهبران موفق را قابلیت سازگاری با وضعیت های مختلف، هشیاری نسبت به محیط اجتماعی، داشتن آرزوهای بلند و توفیق طلبی، جسارت، دارای روحیه همکاری، دارای روحیه تصمیم گیری، قابل اتکا، دارای تمایل به تحت تاثیر قرار دادن دیگران، پر انرژی، پایداری و سمج، دارای اعتماد به نفس، دارای تحمل فشارها و متمایل به پذیرش بی قید و شرط مسئولیت، بی شماری کرده اند.

مقام معظم رهبری در یک نگاه، خصوصیات لازم برای فرمانده اثر بخش و کارای سپاه اسلام را چنین بر شماری کرده اند:

(وجود ظرفیت ایمانی) به قدر ثقل کاری که به او محول شده است.

(مسئولیت پذیری) قبول مسئولیت و پذیرش تبعات ناشی از آن

مسئولیت

دلسوزی، پشتکار و خستگی ناپذیری.

اطلاع مستمر از ارکان و اجزای مختلف حیطه ی مأموریت.

وما همه این خصوصیات را در وجود شهید باقری می بینیم.

سردار رشید: نیروهای دشمن متجاوز، تادی ماه (۵۹) چهار ماه بعد از آغاز جنگ) در دو محور عملیاتی به داخل مملکت مانفوذ کرده بودند

او بر شناسایی دقیق و حضور بیش تر در

عملیات اصرار داشت.

سعی می کرد تمام جوانب را خودش

از نزدیک بررسی کند. گاهی تا رده

فرمانده دسته را هم خودش توجیه می کرد.

کالک های عملیاتی را خودش می رفت و

می آورد و با آنها، فرماندهان گروهان ها و

گردان ها را توجیه می کرد.

آن قدر این کار را انجام می داد تا

اطمینان پیدا می کرد

که این دو محور به هم متصل نبودند، و این اتصال برای نیروهای متجاوز مهاجم، در محورهای مختلف، به منظور جلوگیری از رخنه رزمندگان اسلام و احیاناً قطع شدن عقبه نیروها و نیز به منظور استفاده از توان یگان های همجوار، مهم و حیاتی بود. دشمن بعثی - صهیونیستی با لشکر ۹ زرهی تقویت شده، از محور بستان به جزایه حمله کرد و تا نزدیکی های دروازه سوسنگرد پیش آمد و با لشکر ۵ مکانیزه تقویت شده، از محور طلائیه و کوشک به طرف هویزه و اهواز حمله کرد، یعنی در حقیقت لشکر ۹ زرهی دشمن در محور شیب - جزایه - بستان و سوسنگرد می جنگید و لشکر ۵ مکانیزه او در محور طلائیه - جفیر - کرخه نور تا سی کیلومتری جنوب غربی اهواز، وارد عمل شده بود. بین محور بستان و جفیر اتصال نبود و یگانهای دشمن در این محدوده، هیچگونه ارتباط زمینی و سازمانی نداشتند. برادر باقری بعد از حمله نیروهای اسلام در پانزده دی ماه ۵۹ و عقب نشینی مجدد این نیروها که با ضد حمله سنگین دشمن در جنوب کرخه نور مواجه شده بودند توطئه و نقشه دشمن را کشف نمود و با جرأت مطرح کرد که در آینده نزدیک دشمن با نصب پلهای نظامی روی رودخانه های کرخه نور، نیسان و سابله ارتباط جفیر و بستان را برقرار می کند تا هم جناحین نیروهایش را از خطر حمله رزمندگان اسلام حفظ کند و هم بتواند پشتیبانی های لازم را از داخل خاک ما (از بستان به جفیر و بالعکس) صورت دهد. این کار را دشمن در زمانی کمتر از یک هفته انجام داد. پل های نظامی متعددی روی رودخانه های کرخه نور نیسان معمر و سابله نصب کرد و سپس جاده ای بسیار عالی به همراه یک سد خاکی به ارتفاع ۳ متر در حاشیه شرقی این جاده احداث کرد و یکی از مشکلات بزرگ جبهه غرب سوسنگرد و هویزه را برای نیروهای خودش حل نمود و بعدها در عملیات طریق القدس که قطع ارتباط بخشهای شمالی و جنوبی دشمن و دسترسی به این جاده مواصلاتی جبهه یکی از عمده ترین هدفهای آن نبرد بزرگ به حساب می آمد الحمدلله صورت گرفت و رزمندگان اسلام با قدرت الهی خود به این جاده دسترسی پیدا کرده و ارتباط نیروهای دشمن را قطع کردند.

سردار محسن رضایی: ادامه نبرد (مخصوصاً در ثامن الائمه و طریق القدس) و شکل گیری سازمان رزم سپاه، عمدتاً بستگی به تلاش شبانه روزی ایشان داشت. شهید باقری هم در زمینه سازماندهی و هم در زمینه عملیات، استعداد فوق العاده ای داشت. همیشه ابتکارات بسیار جالبی را پیشنهاد می کرد.

سردار رشید: یکی از قرارهای ما تصرف ارتفاعات رادار ارتفاعات ابوسلیبی خان بود. این قرارگاه نصر بود که از سمت شمال حرکت کرد و این ارتفاعات را تصرف کرد. چیزی که غیر قابل تصور برای همه ما بود،

حتی به مرحله سوم آمدند و کمک کردند. روی ارتفاعات برقاره آمدند و مسلط شدند. ما در آن جا بود که با یک انسان بسیار برجسته و فهمیده و قوی از لحاظ فرماندهی رو به رو شدیم. حسن در عملیات فتح خرمشهر بیت المقدس فرمانده قرار گاه نصر بود، در آن جا هم باز هم همین یگان های تحت امر او می جنگیدند و حمله کردند به خرمشهر و در مرحله دوم ارتش عراق تمام امکانات خودش را علیه این قرار گاه نصر به کار گرفت ولی موفق نشدند این قرار گاه را به عقب بزنند. مرحله سوم که خیلی جالب بود، رفتند جایی را تصرف کردند که دشمن تصورش را نمی کرد. دشمن در شهر خرمشهر حصار سه طرفی برای خودش درست کرده بود. از سمت جنوب، مراقب جزیره آبادان بود از سمت شرق، مراقب رودخانه کارون بود از سمت شمال، مراقب جاده اهواز بود و تمامی این جهات را هم خطوط مستحکم پدافندی درست کرده بود. قرار گاه نصر حمله کرد به خود سلمچه، جایی که معبر ورودی عراقی ها بود و آن جا را بستند. نیروهای خودشان را تحت فرماندهی شهید باقری به سرعت به ساحل اروند رود و به جزیره باریان رساندند و ده تا چهارده هزار نفر در داخل شهر خرمشهر به اسارت در آمدند. در عملیات رمضان باز فرماندهی عملیات به عهده فرمانده قرار گاه نصر بود. عملیات بعدی که به تنهایی آن را فرماندهی کرد فرماندهان سپاه و ارتش بر او نظارت نداشتند، مستقل عمل کرد. به قدری توانایی پیدا کرده بود که از سوی سپاه به فرماندهی قرار گاه کربلا منصوب شد و آن عملیات محرم بود که در آبان سال ۱۳۶۱ صورت گرفت. این عملیات سه مرحله داشت : یگان های متعددی تحت امر ایشان می جنگیدند. لشکر تحت امر شهید خرازی، لشکر زین الدین، لشکر سردار کاظمی، (لشکر ۸ نجف) و لشکرهای متعددی در آن عملیات هم هر سه مرحله عملیات را با موفقیت انجام داد و حتی مرحله چهارم در هنگام عملیات پیش بینی کردند. دشمن را تعقیب کردند و به نتایجی دست پیدا کردیم که اصلاً برای ما قابل پیش بینی نبود. در آن طرح این قدر این عملیات را زیبا و قوی به مرحله اجرا در آورد.

عملیات طریق القدس بود. بچه ها بی سیم پشت بی سیم می زدند که «کار گره خورده. چه کار کنیم؟» شب بود و معلوم نبود خط خودی کجاست، خط دشمن کجا است. منتظر کسی نشد. سوار ماشین شد و رفت طرف خط.

شهید باقری بعد از جراحی شدیدی که از ناحیه سر در اواخر عملیات طریق القدس برایشان ایجاد شده بود در دوران نقاهت به سر می بردند. در یکی از این روزها از خط خبر رسید که ارتفاعات نبهه در شمال تنگه چزابه به دست دشمن افتاده است. تقریباً حوالی ظهر بود که ارتفاعات مسلط بر خطوط پدافندی ما به دست دشمن افتاد. شهید

باقری تصمیم گرفت شخصاً به همراه تعدادی از عناصر اطلاعات و عملیات برای شناسایی حرکت کند.

وضعیت آن منطقه را تشریح کرد که اگر چنانچه این ارتفاع دست عراقی ها بماند و فردا آفتاب بزند در طول روز تمام این خطوط ما را از بین خواهند برد. ما با تلفات بسیار زیاد، مجبور به تخلیه این جبهه هستیم و تمام تلاش های عملیات طریق القدس از بین خواهد رفت، لذا ایشان در ظرف یکی دو ساعتی که تا غروب مانده بود تصمیم گرفت که شخصاً به عنوان فرمانده گردان وارد عمل شود. در آن مراحل یعنی در آن زمان ایشان حداقل به عنوان فرمانده لشکر عملیات می کرد، یعنی در عملیات بیش از پانزده گردان، یا بیش تر تحت امر ایشان وارد عمل می شدند. با آن وضعیت جسمی که ایشان داشت این تصمیم بسیار حیاتی بود. اما ایشان مصرانه بر حرفش ایستاد و چهار گردان را در آن دو ساعت سازماندهی کرد و خود فرماندهی گردانی را که تصرف سخت ترین منطقه را بر عهده داشت به دست گرفت. ساعت ۹ شب حرکت کردند. در عملیات آن شب بیش از ۴۰۰ نفر از دشمن کشته و اسیر شدند و تقریباً برای حدود یک هفته مشکل ما در چزابه با این عملیات حل شد.

پرورش کادر

موفقیت سازمان ها از برکت وجود سرمایه انسانی آنها است و مانایی و پویایی سازمان ها نیز در گرو همین عامل بی بدیل است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می بایست توان فوق العاده نهفته در وجود خویش را به فعلیت برساند، حماسه سازی خود را در جبهه ای مقابله با ارتش یعنی تداوم بخشد و پایه های نقش آفرینی خود را در آینده انقلاب بسازد و مستحکم نماید. از همین رو در سازمانی همانند سپاه که انسان محور است، پرورش کادر از مسائل حیاتی است و این امر در ابتدای شکل گیری سازمان رزم سپاه از اهمیت وصف ناپذیری برخوردار بود. خیال عظیم بسیجیان عاشق و صاحب انگیزه دارای استعداد فوق العاده و میدان ابتلا، آموزش، سازندگی و رشد جبهه های جنگ، زمینه را برای بروز جوهره افراد و امکان گزینش، انتصاب و تربیت فرماندهان برجسته فراهم کرده بود. دیده ای گوهر شناس می خواست و دست هنرمندی که پیدایش الماس در خشنده ای را میسر سازد و شهید حسن باقری دیدگانی و دستانی چنین داشت.

او برای نیل به این مهم بینش و بصیرتی فوق العاده داشت، جستجوگر استعدادها بود و نتیجه یابنده آنها بود. در نقش یک مربی و حتی یک دوست آموزش و رشد آنها بر عهده می گرفت. از طریق مدیریت عملکرد و باز خور هوشمندانه آنها را به سمت و سوی موفقیت

سوق می داد و در همه حال با روش و منش خود به عنوان یک الگو، معلمی دلسوز برای آنان بود.

۱۸۳- شناسائی و نشان گذاری

هوشمندی و دقت شهید باقری در شناخت افراد و شخصیت و روحیات آنها بسیار جالب توجه است. بعد از یکی از عملیاتها دیداری از منطقه خلیج فارس داشت ملاقاتی با فرماندهان نیروی دریایی آن زمان داشتند در موقع برگشت با ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی وقت ارتش ملاقاتی انجام می دهد شهید باقری در بازگشت در جلسه ای در قرارگاه گفت در این مسافرت که رفتم به مسائلی پی بردم از جمله اینکه افضلی آدم درستی نیست. و این درحالی است که خیانت افضلی هنوز مشخص نشده بود.

شهید باقری کاشف بود.

شخصیتهایی مثل شهید باقری، شهید زین الدین، شهید خرازی خیلی از شهدایی که شهید شدند همه اینها دست پرورده های حسن بودند و حسن آنها را از جبهه های مختلف شناسایی می کرد و به آنها شکل می داد.

در سال ۱۳۶۰ شهید باقری در یادداشت هایش از برادری نام می برد که از اطراف کرخه به سمت نیرسان نزدیک می شود و فرماندهی گردان عده ای از بچه های کرمان را بر عهده دارد انسان با شهامتی که می تواند فرمانده تیپ شود.

۲۸۳- مربیگری و آموزش

واقعا مثل یک پدر با ما حرف می زد ما را توجیه و هدایت می کرد. کادر سازی و تربیت نیرو از خصوصیات بسیار بارز شهید باقری بود. اهتمام زیادی به رشد و ارتقای همراهان و همکاران خود داشت. در تربیت کادرهای واحد اطلاعات و عملیات بسیار پرتلاش بود و در این زمینه آموزشهای نظری و عملی را توأم می کرد. بیش از سه دوره آموزش فشرده ۳۰ تا ۴۰ نفره برگزار کرد که بعدها این برادران در واحد اطلاعات - عملیات تیپها مسئولیت های مهمی را عهده دار شدند.

یکی از فعالیت های بسیار مهم ایشان که در کنار جمع آوری اطلاعات و حتی فرماندهی قرارگاه نصر و سایر مسئولیت ها داشتند تربیت نیرو و کادر سازی بود که معتقد بود که باید اشخاص زیر دست رشد پیدا کنند و مسئولیت ها را به آنان منتقل کرد. با دقت و حوصله زیادی که داشت به برادران تازه وارد آموزش لازم و توجیهی که باید شوند و آگاهی و اطلاع لازمی که باید داشته باشند، می داد و سپس کار را به آنها وا می گذاشت و بر این امر، نظارت و پی گیری می کرد. بعد از گذشت هر ماه میزان رشد و کارایی فرد تازه وارد را بررسی می کرد و آنچه لازم بود تذکر می داد. او بارها در جلسات می گفت که ما مثل ارتش

عراق نیستیم که یک نیرویی را بدون این که از منطقه شناسایی داشته باشد به جلو بفرستیم.

۳۸۳- مدیریت عملکرد

فرم گزارش را که خواند، گفت: «آقا جون وقتی می گویم خودت برو شناسایی، باید خودت بروی، نه کس دیگری را بفرستی.» نمی دانم از کجا فهمیده بود که خودم نرفته ام شناسایی. گزارش های شناسایی رفتن بچه ها را با دقت می خواند. یک جاهایی خط می کشید و چیزهایی می نوشت. گفت: «این جانوشتی از دست چپ تیراندازی شد. یعنی چپ خودت یا دشمن؟ شما رو به روی هم دیگه اید، باید از قطب نما استفاده کنید، سعی کنید جهت را از روی قطب نما بنویسید.

۳۸۳- الگوی عملی

دعوت از طریق عمل، تطبیق عمل و گفتار با یکدیگر و هر دو با نظام ارزشی نقش یک مربی را از آموختن صرف و بیان مجموعه ای از دانش بی جان و محصور در قالب الفاظ، به الگو و اسوه ای برای عمل ارتقاء می دهد.

شهید باقری عالم و عامل است، به آنچه می گوید باور دارد و به آنچه باور دارد عمل می کند.

سازماندهی

همانگونه که "آرتور فریل" می گوید: جنگ سازمان یافته را در قالب کلمه آرایش می توان خلاصه کرد. وقتی سربازان در میدان جنگ آرایش پیدا کردند و به جای فعالیت در قالب تعدادی قهرمان بدون فرمانده در چارچوب یک گروه و تحت امر یک فرمانده یا سر دسته قرار گرفتند آن وقت بود که از مرز (یا افق نظامی) جنگ های بدوی عبور کرده، پای در عرصه جنگ های حقیقی یا سازمان یافته گذاشتند.

تاریخ جنگ و تجربه بشر در طی قرن ها، اهمیت و ارزش سازمان و سازماندهی در جنگ را به اثبات رسانده است به گونه ای که برخی از صاحب نظران آن را به عنوان عامی بنیادین و غیر قابل جایگزین در جنگ بشمار می آورند.

کار بزرگ دیگر شهید باقری ساماندهی و سپس سازماندهی به توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. او ضرورت جنگ در قالب یک سازمان مناسب و یک سازماندهی اثربخش را بخوبی می داند و به همین دلیل از همان روزهای اول به دنبال سامان بخشی به تلاشهای پراکنده، منسجم کردن آنها در قالب تشکیلات منظم، تقسیم کار بین آنها و برقرار کردن ارتباط اطلاعاتی و سپس فرماندهی بر این مجموعه هایی است که بنا به وظیفه شرعی و انقلابی خویش اما به

هیچ کس فکر نمی کرد، جوانی با آن جثه ضعیف بتواند با هوش سرشار و درایتی بسیار و چشمی تیز بین و مغزی متفکر، فرماندهی لایق و کار آمد شود و منشأ خیر و پیروزی برای کل جنگ و جبهه گردد. او از همان آغاز ورود به صحنه دفاع مقدس با تدبیر و تفکر به بررسی ضرورت ها، نقاط قوت و ضعف، راهکارهای قابل دسترسی برای پیشبرد دفاع و دفع دشمن پرداخت و با عنایت ویژه حق تعالی، که ثمره اخلاصش بود، در مدت کوتاه عمرش موفق به انجام خدمات خیلی ارزنده و بی نظیری شد که بی اغراق در آینده همراه با تداوم انقلاب اسلامی، منشأ برکت های بی شماری خواهند شد

می برند. به دنبال این بود که از موارداری یگان کم کند و آن را در یگان مادر متمرکز کند. گردان و تیپ را تا آن جایی که امکان دارد تاکتیکی و ورزیده بار بیاورد. نوآوری و خلاقیت در کمیت و کیفیت یگان های رزم سپاه باز مورد تأکید ایشان است و به طور مرتب در هر عملیات می آمد و این را تجدید نظر می کرد و به تکمیل اینها می پرداخت. وقتی ما دقت می کنیم روی ویژگی هایی که به عنوان اصول سازمان رزم، شهید حسن باقری از آنها یاد می کند به این نتیجه می رسیم که اینها، نتیجه ماه ها کار عمیق بود که نیروهای سپاه در خطوط متعدد پدافندی و آفندی کسب کرده بودند.

تعداد نفرات هر تیپ، گردان، گروهان و دسته رانوش. با توپ و تانک غنیمتی هم گردان زرهی درست کرد. ده دوازده تا گردان، شد بیست تا تیپ. می گفت «برای تازه وارد های جنگ هم جزوه ی آموزشی می خواهیم. نیروها باید تشکیلاتی فکر کنند. بسیجی هایی که بر می گردند شهر باید گروهان و گردان هر مسجد رادرست کنند اعزام مجدد ها هم باید برگردند به یگان های خودشان، مثل مسافری که برمی گردد به خانه ش. این طوری سازمان رزم درست و حسابی داریم.»

سردار رشید: "پس از عملیات ثامن الائمه (ع) شهید باقری در

صورت خود جوش و پراکنده و در برخی موارد خنثی کننده مجاهدت های یکدیگر با دشمن بعضی در حال نبرد هستند.

کار بزرگی که شهید حسن باقری کرد، این بود که از همان سال ۱۳۵۹ ساماندهی جبهه های نبرد را انجام داد.

در واقع وی به صورت اساسی در پایه گذاری و بنیان گذاری بخشی از ساختارهای جنگ نقش داشت.

سه کار مهم او در سازمان سپاه را می توان به شرح زیر دانست:

- تشکیل واحد اطلاعات عملیات

- تشکیل توپخانه

- تشکیل گردان ها و تیپ های نیروی زمینی

روی تنظیم سازمان نظامی تلاش زیادی شد تا برای نیروی انسانی، تجهیزات آن، خودروها، سازمان رزم نوشته شد. این شهید بزرگوار برای آموزش نیروها، آموزش اطلاعاتی - عملیاتی، کار گسترده ای را آغاز کرد.

سردار غلامپور: در عملیات ثامن الائمه برای اولین بار می خواستیم نیروی عظیمی را به کار بگیریم و لذا مسئله دسته و گروهان و گردان مطرح شد. ما دیدیم که این برادرمان خیلی سریع و بدون آن که قبلاً دوره ای دیده باشد روی یک تعداد کاغذ سفید نحوه تشکیل سازمان این گروه ها را مشخص کردند. این برنامه برای رده های بالا بسیار جالب بود که می دیدند سپاه برای اولین بار با سازمان گردانی و گروهانی در حمله شرکت کرده است البته سازمان فعلی سپاه هم بر اساس طرح اولین همین برادران می باشد. او روی آموزش و توجیه نیروها برای عملیات بسیار تأکید می کرد و می گفت هیچ نیرویی بدون توجیه نباید به عملیات برود.

شهید بزرگوار ما حسن باقری، بیش ترین همت و تلاش خودش را معطوف سازمان رزم سپاه می کرد. سازمان رزم فعلی سپاه، همین سازمانی که الان در اختیار سپاه است و در وضعیت تهدید در رویارویی دشمنان باید مبارزه بکند، مدیون و مرهون تلاش های شخص حسن باقری است. واقعاً آن سازمان رزم سپاه یکی از افتخارات ارزشمند و یکی از میراث بزرگ شهید حسن باقری است.

او به دنبال سازمان رزمی متناسب با سپاه بود. سازمان رزمی که متناسب با ماهیت انقلاب و جنگ انقلابی سپاه باشد. او بر عواملی مثل تحرک، زیاد تأکید می کند: یگان متحرک، نیروی متحرک که بیش تر آفندی باشد تا پدافندی. بر عاملی مثل ورزیدگی تأکید زیاد، و تلاش می کند که آموزش های نظری و تجربه های عملی را در هم بیاورد. پرهیز از لختی و سنگینی، عاملی بود که مرتباً روی آن اصرار می کرد. او می دید که یگان های ارتش های کلاسیک دنیا، چقدر از این بابت رنج

جهت گسترش سازمان رزم سپاه، حضور بیشتر مردم در صحنه نبرد و تشکیل یگان‌ها و واحدهای تخصصی سپاه تلاش و همت زیادی به خرج داد. تقویت از جمله سیستم شنود قوی، واحد مهندسی جنگ سپاه و واحد تخریب برای عبور از موانع و استحکامات، تقویت اطلاعات و عملیات و شناسایی دقیق، واحد ادوات، تقویت مخابرات و ارتباطات برای گسترش سازمان رزم، کادر سازی برای تشکیل یگان‌های پیاده سپاه و تلاش برای حضور مسوولین در جنگ و توجه اعضا برای حمایت و پشتیبانی و اهمیت به طرح‌های عملیاتی سپاه را می‌توان نام برد. همچنین از تجهیزات زرهی اغتنامی تیپ ۸ مکانیزه ارتش بعث که در عملیات ثامن الائمه (ع) به دست رزمندگان اسلام افتاد، شهید باقری ترغیب و تشویق و راهنمایی زیادی کرد تا یگان زرهی سپاه را تشکیل شود که با عبور از رمل‌های محور شمال، توانست در بستن تنگه چزابه نقش موثری را داشته باشد.

(سی چهل درصد نیروهای تیپ شهید شده بودند؛ بقیه هم می‌خواستند برگردند. این جوری همه باید عوض می‌شدند؛ چه ستاد، چه طرح و برنامه و چه مهندسی)

شهید باقری: خوب، کی می‌ماند تو تیپ؟ این طوری باید هر سه ماه یک تیپ درست کنیم، که فقط اسمش تیپه. بابا! جنگیدن موقتی نیست. باید با جنگ اخت شد. جنگیدن برای سپاه واجب عینی صد در صد؛ به تک تک شما هم احتیاج است. کادر تیپ باید ثابت باشد. غیر از این راه دیگری نیست.

برادری لاغر اندام، بدون محاسن و لبهایی که حکایت از تشنگی داشت، با قیافه‌ای خاص و مصمم، از ماشین پیاده شد و افتاده و بی‌آلایش و مصداق «ولا تمش فی الارض مرحاً» به طرف اتاقی رفت که محل کار او در عقبه خطوط نبرد بود. بدون اینکه متوجه شود سایه به سایه او در اتاق رفت و چند بار با خود زمزمه کرد: «الله اکبر! امام با این بچه‌های قد و نیم‌قد می‌خواهد دشمن را خرد کند.»

وبراستی امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) چنین کرد. و با همین حماسه‌ها بود که فرمود:

شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود.

شهید حسن باقری از مصداق بر جسته و بارز فتح الفتوح امام بود. در صدر اسلام، فتح الفتوح، یک حادثه‌ی نظامی بود. امام ما فرمود: فتح الفتوح انقلاب اسلامی، نه یک حادثه‌ی نظامی که یک حادثه‌ی انسانی است؛ یعنی پیدایش این جوانان، خلق این انسان‌های نورانی، بیرون آمدن فرشتگان از دنیایی که جز اهریمن در مناطق مختلف جوانانه‌ی آن به چشم نمی‌خورد و نمی‌خورد.

منابع:

- امام خمینی، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه)
- بهداروند، محمد مهدی، اینجا گلف است، به یاد بود سردار سرلشگر شهید حسن باقری
- تزو، سان، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات قلم
- دفت، ریچاردل، تئوری و طراحی سازمان، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- دیوید، فرد آر، مدیریت استراتژیک، ترجمه پارسائیان، علی اعرابی، سید محمد، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲
- رابینز، استفن، مدیریت، ترجمه پارسائیان، علی اعرابی، سید محمد، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۲
- رضائیان، علی، رفتار اخلاقی: تبلور وجدان کاری و انضباط اجتماعی نامه مدیران، نشریه بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی
- رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، سمت، ۱۳۸۰
- سایت اینترنتی ساجد
- سیوطی، تاریخ خلفا
- ظریف منش، حسین، مدیریت دفاع مقدس در جنگ با یک قدرت ناهمراز، پایان نامه، دعا
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸،
- فرماندهی و ستاد (جزوه آموزشی)، انتشارات دافوس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- فرنچ، وندال، ارج بل، سسیل، مدیریت تحول در سازمان، ترجمه سید مهدی الوانی، حسن دانائی فرد، انتشارات صفا، ۱۳۸۰
- قرآن کریم، آیات ۲۴۹ بقره، ۱۵۹ آل عمران، ۵۲ توبه، ۱۵ فاطر، ۶۹ عنکبوت
- کتاب شهید حسن باقری، انتشارات روایت فتح
- گزیده بیانات شهید حسن باقری، سازمان حفظ و نشر آثار دفاع مقدس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- لارنس، اتون، تفکر راهبردی، ترجمه نیکنام، منظر، سایت سازمان مدیریت صنعتی
- مروزی بر دست‌نوشته‌های شهید حسن باقری، سایت جامع دفاع مقدس
- مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- مقام معظم رهبری بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم صبحگاه لشکر سیدالشهداء (ع)، ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام
- یوکل، گری، مدیریت و رهبری در سازمان‌ها، ترجمه ازگلی، محمد قنبری، قاسم، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۲

نگاهی گذرا به نبرد فاو

دکتر حسین علایی

تنها اسکله‌های نفتی عراق به نام سکوه‌های البکر و الامیه در محدوده این منطقه قرار داشتند. زمین منطقه عملیات نیز یکی از سرزمین‌های پیچیده جنگی و عملیاتی، در آن زمان، محسوب می‌شد، به طوری که شامل انواع عوارض طبیعی از جمله رودخانه، نهر، نخلستان، باتلاق، چولان، جاده، روستا، شهر، ساحل، نمک زار، دشت، اسکله و بندرگاه می‌شد. برای طراحی عملیات در این منطقه، علاوه بر آنکه باید توانایی‌ها و نحوه گسترش و آرایش دفاعی دشمن در نظر گرفته می‌شد، می‌بایستی جنگ با عوارض طبیعی زمین نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. عوارضی مانند رودخانه، نهر، نخلستان، باتلاق و ... همچنین طرح ریزان عملیات، لازم بود تا جنگ با عوارض مصنوعی ایجاد شده در زمین را هم مد نظر قرار می‌دادند، عوارضی مانند انواع موانع، سیم خاردار، میله‌های خورشیدی شکل و میدان‌های مین مختلف با مین‌های متنوع و ...

از سوی دیگر، از آنجا که مهم‌ترین مسئله پس از شکستن خط مقدم دشمن و تصرف منطقه عملیاتی و رسیدن به اهداف مورد نظر، انتخاب منطقه‌ای مناسب برای تشکیل خط دفاعی مطمئن، جهت مقابله با پاتک‌های وسیع دشمن بود، بنابراین در طرح‌ریزی عملیات می‌بایستی در گزینش این منطقه پدافندی، دقت زیادی به خرج داده می‌شد تا با استفاده از حداکثر عوارض طبیعی زمین، مثل دریاچه نمک و نیز با ایجاد خاکریزهای مناسب، بتوان منطقه تصرف شده را برای مدت معینی حفظ نمود.

از طرفی تاکتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در طرح‌ریزی هر نوع عملیات، پرهیز از تک جبهه‌ای و تلاش برای دور زدن

در دوران دفاع مقدس، نبردهای زیادی به منظور بیرون راندن ارتش متجاوز بعثی عراق از سرزمین‌های اشغالی ایران و نیز برای ایجاد فشار نظامی بر قوای دشمن، جهت پایان دادن به جنگ تحمیلی انجام شده است. برخی از این نبردها در ادامه تلاش برای دفع تجاوز قوای بعثی، در خاک دشمن صورت گرفته است. یکی از عملیات‌های بسیار مهم، هم از نظر تعیین استراتژی عملیاتی مناسب و هم از نظر بکارگیری تاکتیک‌های اجرایی بسیار دقیق و همچنین ارزش تعیین‌کننده سیاسی و نظامی، عملیات حمله قوای اسلام به شبه جزیره فاو در خاک عراق بوده است. طبیعتاً طرح‌ریزی چنین عملیاتی و نیز سایر نبردهایی که در سرزمین دشمن به وقوع پیوسته است، برای فتح نظامی کشور عراق، نبوده بلکه هدف اساسی آنها رساندن دشمن به نقطه‌ای بوده است که از ادامه تحمیل جنگ بر ایران پشیمان گشته و در آینده نیز تصور انجام چنین اقداماتی را در ذهن خود نپروراند.

در این نوشته، به صورت مختصر، با نگاهی گذرا به عملیات والفجر ۸ که در خاک دشمن انجام شد، پرداخته خواهد شد.

نبرد فاو، در ششمین سال جنگ تحمیلی و در روز ۲۰ بهمن سال ۱۳۶۴ در مرز جنوبی استان خوزستان و در جنوب جزیره آبادان، صورت گرفت. این عملیات در منطقه بسیار حساسی انجام شد زیرا از یک طرف در ناحیه مرزی اروندرود انجام می‌شد که رژیم بعثی عراق به بهانه تسلط بر آن، جنگ با ایران را آغاز کرده بود و از طرف دیگر، منطقه نبرد در تنها مسیر ارتباطی کشور عراق با دریای خلیج فارس تعیین شده بود به طوری که می‌توانست ارتباط بندر ام‌القصر را از طریق خور عبدالله با خلیج فارس، مسدود نماید. از سوی دیگر

دشمن و یا نفوذ عمیق و ایجاد رخنه گسترده در خطوط دفاعی دشمن بود، لذا طرح ریزی عملیات والفجر ۸ با توجه به محدودیت های نحوه تدارک نیروها و نیز چگونگی انجام پشتیبانی از نیروهای عمل کننده به دلیل محصور بودن زمین منطقه عملیات از سوی رودخانه اروندرود از سویی و نیز دریای خلیج فارس از سوی دیگر، یکی از پیچیده ترین طرح ریزی های نظامی و تاکتیکی در آن دوران، محسوب می گردید. اگر برتری هوایی ارتش بعثی و نیز قدرت تحرک و توان جابجایی یگان های دشمن نیز بر مشکلات فوق افزوده شود، برنامه ریزی و طراحی چنین عملیاتی از اطلاعات بسیار دقیق و به هنگام و نیز از طرح مانور درخور و مناسبی حکایت می کند. با مطالعه بر روی نحوه برنامه ریزی و چگونگی انجام عملیات والفجر ۸، مشخص می گردد که فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توانسته اند با استنباط صحیح از وضعیت ارتش دشمن، شرایط زمین مورد نظر برای عملیات و همچنین توان رزمی در اختیار، این عملیات را طراحی و به اجرا در آورند.

با توجه به مطالب بیان شده، پیاده کردن دانش و خبرگی فرماندهان و دست اندرکاران طرح ریزی و اجرای این عملیات، می تواند کمک شایانی به مدل سازی چنین نبردهایی و توسعه بازی جنگ و سناریو سازی برای نبردهای احتمالی آینده بنماید.

اهداف عملیات

مهم ترین هدف این عملیات، دستیابی به یک پیروزی قاطع از نظر نظامی در آن شرایط زمانی در جبهه های جنگ بود تا بدین وسیله دولتمردان و سیاستمداران کشور برای حل مسئله جنگ و پایان دادن به نبردها از راه سیاسی، بتوانند از قدرت عمل بیشتری برخوردار شوند. آقای هاشمی رفسنجانی در صفحه ۸۸ کتاب "بی پرده با هاشمی رفسنجانی" می گوید: "فاو یکی از عملیات هایی بود که برای ختم جنگ طراحی کرده بودیم. هدف، هم این بود که از جاده ساحلی به ام القصر برویم."

در آن زمان مهم ترین مسئله برای ختم جنگ، روشن شدن موضوع دولت آغاز کننده جنگ و کشور متجاوز برای افکار عمومی جهانی و نیز جامعه بین المللی بود. به همین منظور حضرت امام خمینی اصرار داشتند که باید مسئول و شروع کننده جنگ مشخص شود تا از این به بعد، مشروعیت و امکان تجاوز به ایران در ذهن همسایگان ایران و قدرت های بزرگ شکل نگیرد.

بنابراین انجام نبرد فاو در آن شرایط زمانی، مورد نیاز مسئولین کشور و مردم ایران که چشم انتظار پیروزی های بزرگ و درخشانی بودند بود. همچنین اجرای عملیات والفجر ۸، پس از مدتی ناکامی

در کسب موفقیت های بزرگ جنگی، می توانست روحیه جدیدی را برای فرماندهان و طراحان عملیاتی به وجود آورده و موجب توسعه نشاط رزمی در آنان شده و نیز قدرت دفاعی و عملیاتی رزمندگان اسلام را بالا برده و یک بار دیگر نشان دهد که با توکل بر خداوند بزرگ و به کارگیری ابتکار عمل، قدرت خلافت و تفکر و کسب اطلاعات صحیح از دشمن می توان، برتری نظامی در صحنه نبرد را دوباره، کسب نمود و دشمن را منفعل کرد. از طرفی به لحاظ موقعیت جغرافیایی شمال خلیج فارس و منطقه فاو، عملیات والفجر ۸ از اهداف سیاسی و نظامی ویژه ای برخوردار بود که مهم ترین نتایجی که از آن، حاصل می شد عبارت بودند از:

۱- تصرف شهر فاو و تأسیسات بندری آن

شهر فاو در کنار رودخانه اروندرود دارای اسکله های کوچکی بود که از آن برای پهلوی شناورهای سبک و کشتی های با آب خور کم، استفاده می شد. انبارهای ذخیره نفت و نیز تلمبه خانه های مربوط به صدور نفت عراق از طریق پایانه نفتی البکر نیز در کنار این شهر به سمت ساحل خور عبدالله، قرار داشت. بنابراین می توان این شهر کوچک را یک مجموعه نفتی نیز به حساب آورد.

۲- تصرف کامل بخش انتهایی اروندرود در دهانه خلیج فارس و تسلط بر قسمت های دیگری از آن پس از منطقه خسرو آباد تاروبه روی فاو که در مجموع بیش از بیست کیلومتر طول می شد.

۳- تأمین خور موسی در خلیج فارس و امکان تردد کشتیرانی امن به بندر امام خمینی (ره)

لازم به ذکر است که در آن ایام، بندر امام خمینی بزرگ ترین بندر وارداتی کالاهای اساسی و بازرگانی ایران بوده و کشتی های تجاری زیادی به آن تردد می کردند.

۴- تهدید بندر ام القصر، محل استقرار ناوگان نیروی دریایی عراق

این بندر که در نزدیکی مرز عراق با کویت و در انتهای خور عبدالله قرار داشت، تنها بندر فعال عراق بود که علاوه بر استقرار ناوچه های جنگی اوزا در آن، برخی از کشتی های تجاری نیز به آن تردد می کردند.

۵- تأمین امنیت کشتیرانی در شمال خلیج فارس و کمک به افزایش امنیت در جزیره نفتی خارک

در آن زمان، یکی از اهداف جنگی ارتش بعثی عراق حمله مداوم به جزیره خارک و سکوه های نفتی ایرانی واقع در خلیج فارس با استفاده از هواپیماهای شکاری و ناوچه های جنگی و بالگردهای نظامی بود.

از طرفی تاکتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در طرح ریزی هر نوع عملیات، پرهیز از تک جبهه‌ای و تلاش برای دور زدن دشمن و یا نفوذ عمیق و ایجاد رخنه گسترده در خطوط دفاعی دشمن بود، لذا طرح ریزی عملیات والفجر ۸ با توجه به محدودیت‌های نحوه تدارک نیروها و نیز چگونگی انجام پشتیبانی از نیروهای عمل کننده به دلیل محصور بودن زمین منطقه عملیات از سوی رودخانه اروندرود از سویی و نیز دریای خلیج فارس از سوی دیگر، یکی از پیچیده ترین طرح ریزی‌های نظامی و تاکتیکی در آن دوران، محسوب می‌گردید

وی نوشته بود که ایرانی‌ها می‌خواهند ما را در منطقه آبادان و فاو فریب دهند و شما بیخود، ترس توی دل نیروها نینداز، ما بهتر می‌دانیم که ایران کجا می‌خواهد عملیات انجام دهد.

ضعف خطوط پدافندی دشمن در این منطقه نسبت به سایر خطوط دفاعی جبهه‌ها به دلیل :

الف - تصور دشمن از اروندرود به عنوان یک مانع قوی و غیر قابل عبور برای یگان‌های ایرانی

ب - عدم امکان ایجاد استحکامات فراوان و احداث موانع مصنوعی گسترده در جلوی خط مقدم دشمن،

با توجه به نزدیکی سنگرهای دشمن در کنار رودخانه اروندرود، دشمن بین سنگرهای خود و آب اروندرود در شرایط جذر را با انواع موانع مصنوعی از جمله میلگردهای خورشیدی و سیم‌های خاردار و میادین مین مختلف پوشانده بود تا غواصان و رزمندگان پیاده از آنها نتوانند عبور کنند. ولی این موانع نسبت به موانع موجود در سایر خطوط جبهه‌ها، خیلی عمیق و گسترده، ارزیابی نمی‌شد.

عدم حضور لشکرها و تیپ‌های قوی دشمن در خطوط دفاعی

از آنجا که دشمن از حساسیت کمتری نسبت به این منطقه در مقایسه با سایر نقاط جبهه مثل شلمچه و... برخوردار بود بنابراین، عمده یگان‌های پرتوان خود را در سایر نقاط جبهه‌ها مستقر کرده

۶- انهدام و یا تصرف سکوهای پرتاب موشک‌های ضد سطحی H۲۲ در رأس البیشه

این موشک‌ها که به نام کرم ابریشم خوانده می‌شد دارای حدود نود کیلومتر برد بود و می‌توانست دهانه خور موسی را برای کشتی‌های عازم به بندر امام خمینی و بندر ماهشهر، ناامن نماید.

۷- انسداد مسیر تردد ناوگان نظامی و تدارکاتی رژیم بعثی عراق به خلیج فارس از طریق خور عبد الله

۸- ایجاد فشار روانی بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای قطع حمایت‌های مالی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی از رژیم صدام.

دلایل انتخاب منطقه فاو

با توجه به نیاز کشور به انجام یک عملیات کاملاً موفقیت آمیز برای رسیدن به اهداف معینی که در بالا به آن اشاره گردید با بررسی‌های فراوانی که صورت گرفت مشخص شد که در آن شرایط زمانی، تنها منطقه‌ای که امکان به کارگیری تمام استعدادها و توانایی‌های قوای رزمی ایران علیه ضعف‌های دشمن برای رسیدن به یک هدف مهم، وجود دارد و از نظر نظامی در دسترس طرح ریزی می‌باشد، با توجه به نکات ذیل، منطقه مثلث فاو است.

حساسیت نسبتاً کم دشمن نسبت به این منطقه و غافلگیر بودن منطقی نسبت به آن

ارتش بعثی با دیدگاه کلاسیک خود، تصور یک عملیات گسترده و مهم از سوی قوای ایران با عبور از مانع اروندرود را در این منطقه نداشت. فرماندهان یگانه‌های مستقر دشمن در این ناحیه، حداکثر احتمال یک تک نفوذی و یا انجام یک عملیات محدود را از سوی رزمندگان اسلام در این منطقه می‌دادند. آنها تصور می‌کردند که در این صورت، پس از انجام یک عملیات محدود و تهاجم کم اهمیت و گرفتن یک سرپل کوچک، دوباره قوای ایرانی به مواضع خود باز می‌گردند.

در یکی از اسناد به دست آمده پس از تصرف محل قرارگاه لشکر ۲۶ ارتش بعثی در جریان عملیات والفجر ۸، نامه‌ای از فرمانده تیپ ۱۱۱ به فرمانده سپاه هفتم ارتش عراق مشاهده شد که در آن فرمانده تیپ در گزارش خود نوشته بود که ۴۰۰ دستگاه لودر، بولدزر و کامیون ایرانی در حال انجام فعالیت‌های مهندسی در میان نخلستان‌های اطراف اروندرود هستند. او با ذکر قرائن و شواهدی که از مشاهده فعالیت‌های گوناگون رزمندگان اسلام جمع بندی کرده بود به این نتیجه رسیده بود که ایرانی‌ها می‌خواهند در اینجا عملیات نمایند ولی ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه هفتم در جواب

بود.

عدم وجود عمق دفاعی مناسب در خطوط دشمن به دلیل غیر ممکن بودن ایجاد رده های مختلف پدافندی به خاطر شرایط نامطلوب زمین و وجود نخلستان، نه‌رها و باتلاق های فراوان. وجود جناحین امن برای نیروی تک کننده پس از تصرف شبه جزیره فاو و محدود شدن دفاع از آن، پس از تصرف هدف مورد نظر فقط به یک جبهه و آن هم از سمت بصره و ام‌القصر وادار ساختن دشمن به جنگیدن در سرزمینی که ارتش بعثی، تمایل به درگیر شدن در آن را نداشت. از سویی دیگر انتخاب زمان عملیات در فصل زمستان می‌توانست، ضعف های این زمین را برای ارتش دشمن، فراوان تر نموده و در جریان نبرد، امکان استفاده مؤثر برای مانور زرهی را از قوای دشمن بگیرد.

روش های اعمال غافلگیری

برای پیروزی در هر نبردی غافلگیر کردن دشمن و فریب وی نسبت به منطقه و اهداف عملیات، یکی از اصول اساسی و عوامل مهم رسیدن به موفقیت است. به میزان اهمیت هر عملیات و نیز شرایط برتری دشمن، رعایت اصل غافلگیری می‌تواند کمک زیادی به رسیدن به نتایج مطلوب بنماید. همیشه باید به گونه ای برنامه ریزی کرد تا دشمن، هم در تشخیص مکانی که قرار است نبرد در آن صورت گیرد دچار غافلگیری گردد و هم از زمان وقوع آن اطلاع نیابد. بنابراین باید از تاکتیک ها و روش های عملیاتی جدیدی استفاده کرد تا دشمن نتواند از شیوه هایی که قرار است در درگیری از آن استفاده شود آگاهی یابد. بنابراین قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) برای غافلگیر کردن دشمن اقدامات ذیل را انجام داد.

طرح ریزی عملیات فریب

از آنجا که قبلاً نبردهای خیر و بدر در منطقه هورالهیوزه از سوی رزمندگان اسلام انجام شده بود لذا با تشکیل قرارگاهی به نام "قرارگاه عملیات فریب" به دشمن نشان داده شد که عملیات بزرگ بعدی قوای اسلام در این منطقه صورت خواهد گرفت. بدین منظور رفتارهای یگان های عملیاتی به گونه ای تنظیم شد که شواهد و قرائن تک، به دشمن نشان داده شود. بنابراین اقدامات زیر از سوی لشکرها و تیپ های سپاه، صورت گرفت.

الف - نقل و انتقال تجهیزات نظامی و نیروهای رزمنده در شرایط علنی و نیز استتار شده و ستون کشی های ظاهری و مکرر به خصوص چند روز قبل از آغاز عملیات والفجر ۸

ب - تقویت خطوط اول و استقرار نیروهای اطلاعات عملیات به منظور برخورد و دستگیری نیروهای نفوذی و اطلاعاتی دشمن

ج - استقرار سایت موشکی پدافند هوایی هاگ در منطقه عمومی هور که به مفهوم آمادگی قوای اسلام برای یک عملیات جدید است

د - اقدام به شناسایی مواضع دشمن و کسب اطلاعات از یگان های ارتش بعثی مستقر در این منطقه

ه - فرستادن فرماندهان یگان های خط شکن سپاه و نیز برخی از مسئولین اطلاعات عملیات قرارگاه های تاکتیکی به منطقه هور، تا توجه دشمن و نیز عناصر جاسوسی وی به حضور آن ها جلب شود. باید توجه داشت که یکی از راه های یافتن منطقه عملیاتی رزمندگان اسلام، کنترل دشمن در نقاطی بود که افراد فوق در آن تردد می کرده و فعال می گردیدند.

برنامه ریزی برای اجرای تک پشتیبانی

از آنجا که قرار بود همزمان با عملیات سپاه در منطقه فاو، ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در هر منطقه ای که توانایی دارد تا با لشکرها و تیپ های سازمانی خود به اجرای تک مستقل بپردازد، به طرح ریزی عملیات مورد نظر خود اقدام نماید، بنابراین تک در محور پاسگاه زید تا شلمچه و منطقه تنگه چزابه در منطقه مرزی غرب شهر بستان که در دستور کار ارتش قرار گرفته بود به عنوان تک پشتیبانی برای عملیات سپاه در فاو، محسوب می گردید. البته اجرای عملیات سپاه در فاو هم، نقش تک پشتیبانی برای عملیات ارتش را ایفا می کرد. قرار بر این بود تا هر یک از عملیات طرح ریزی شده از سوی ارتش و سپاه، که در منطقه خود موفق شد، به عنوان تلاش اصلی نبرد، قلمداد گردیده و محور بعدی به عنوان تک پشتیبانی محسوب شود. از آنجا که پیشروی در محور شلمچه به دلیل نزدیکی آن به شهر بصره برای دشمن بسیار خطرناک تلقی می شد، بنابراین چنانچه یگان های ارتش می توانستند خط مقدم دشمن در این ناحیه را به تصرف خود در آورند و حتی مقدار اندکی در آن پیشروی نمایند، این اقدام، باعث عدم جابجایی فوری واحدهای ارتش بعثی به سمت منطقه تلاش اصلی در فاو می گردید. البته، تک ارتش در محور شلمچه، قرین موفقیت لازم نگردید و علی رغم تلاش واحدهای در خط، پیشروی چندانی در این جبهه صورت نگرفت. لازم به ذکر است که تعدادی از گردان های واحدهای سپاه برای انجام تک در شلمچه در اختیار نیروی زمینی ارتش قرار گرفته بودند.

۳- طرح ریزی عملیات محدود و ایذایی

فرماندهی کل سپاه با به کارگیری بخشی از توان یگان هایی که در مرحله اول عملیات والفجر ۸ برای آنها مأموریتی پیش بینی

نشده بود در منطقه ام الخصب واقع در روبروی شهر خرمشهر و جزیره ام الرصاص و جزیره بوارین واقع در خاک عراق، عملیاتی را طراحی کرد تا یگان‌های دشمن در این منطقه را درگیر نگه داشته و از امکان اعزام فوری آن‌ها به منطقه اصلی عملیات در جبهه فاو جلوگیری نماید. این مأموریت به قرارگاه نجف که فرمانده و برخی از فرماندهان یگان‌های تحت امر وی در مورد امکان موفقیت عملیات والفجر ۸، ابهام داشتند، واگذار گردید. لازم به ذکر است که بلافاصله پس از آغاز عملیات در منطقه فاو، این یگان‌ها به آن ناحیه اعزام گردیدند. قرارگاه نجف اشرف با استعداد ۵۰۰۰۰ گاردان از رزمندگان سپاه انجام این مأموریت را بر عهده داشت که موفق شدند بخشی از دو جزیره هدف را تصرف نمایند. ولی با پیشروی تلاش اصلی در منطقه فاو، کل یگان‌های این قرارگاه پس از ۴۸ ساعت به منطقه عملیاتی والفجر ۸ منتقل و مأموریت دفاع در برابر پاتک‌های دشمن حول محور جاده استراتژیک را بر عهده گرفتند.

عملیات حفظ اطلاعات

از آنجا که بایستی آماده سازی منطقه تلاش اصلی عملیات که در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی آبادان قرار داشت برای دشمن پوشیده باقی بماند، لذا شدیدترین تدابیر حفاظت اطلاعات از منطقه خسرو آباد تا دهانه اروند رود از یک سو و از شبه جزیره آبادان تا رودخانه بهمنشیر از سوی دیگر، برنامه ریزی و به مرحله اجرا درآمد. بدین منظور اقدامات ذیل صورت گرفت:

الف - مردم ساکن در روستاهای داخل نخلستان‌های کنار اروند رود از خسرو آباد تا نهر قاسمیه و نیز ساکنین برخی از روستاهای کنار رودخانه بهمنشیر، به منظور جلوگیری از آسیب پذیری آنها به هنگام شروع عملیات والفجر ۸ و نیز احتمال شایع شدن عملیات ایران از سوی آنان به صورت ناخواسته، از روستاهایشان جابه جا و در مناطق امنی استقرار یافتند.

ب - واحدهای دژبانی در تمام مسیرهای ورود به منطقه مورد نظر، مستقر گردیده و در نقاط ایست و بازرسی از تردد یگان‌ها و رزمندگانی که حضورشان در این ناحیه ضروری نبود جلوگیری می کردند. البته عبور خودروهای مهندسی و یا تجهیزات جنگی و یا فرماندهان تاکتیکی فقط با کارت تردد ویژه امکان پذیر می بود. قبل از آن هم، کلیه فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها و تیپ‌ها و سایر یگان‌های پشتیبان خدمات رزمی، توجیه شده بودند تا برای تردهای ضروری خود با استفاده از تاریکی شب و با چراغ خاموش و با کمترین سرو صدا به انجام مأموریت خویش بپردازند. لازم به ذکر است که با استفاده از این تدابیر، ظرف حدود سه ماه بزرگ‌ترین

عملیات مهندسی که در شرایط عادی به دو سال وقت نیاز داشت، برای آماده کردن شرایط عملیات در مناطق نزدیک به خط تماس، انجام گرفت. لازم به ذکر است که در این عملیات مهندسی صدها کمپرسی با انتقال شن از شمال استان خوزستان توسعه جاده‌های آنتنی در کنار نهرهای منشعب از اروند رود در ساحل خودی، انجام می دادند.

ج - به منظور استقرار تدریجی یگان‌های تک کننده و عدم ایجاد حساسیت در دشمن، یگان‌های مرزی ژاندارمری مستقر در کنار اروند رود با واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ولی با همان شکل و شمایل و با همان سلاح‌ها، تعویض گردیدند و میزان آتش اجرا شده از سوی واحدهای ژاندارمری بر روی مواضع دشمن، از سوی یگان‌های سپاه، حفظ شد تا دشمن متوجه تغییر یگان‌ها در خط نگردد. برای مثال واحد‌های ژاندارمری دارای سلاح سازمانی ۳ بودند در حالی که رزمندگان سپاه از سلاح کلاشینکوف استفاده می کردند که در این منطقه آنها نیز از تفنگ ۳، استفاده کردند.

د - از شش ماه قبل از آغاز عملیات فقط سه نفر از هر یگان در جریان برنامه ریزی عملیات، در این منطقه قرار گرفتند که عبارت بودند از فرمانده، قائم مقام و مسئول اطلاعات عملیات هر یگان رزمی.

ه - اجازه افزایش فرکانس‌های ارتباط بیسیم بیش از آنچه که قبلاً در منطقه موجود بود به یگان‌های جدید داده نشد و آن‌ها برای ارتباطات خود فقط مجاز به استفاده از سیستم ارتباط باسیم که امکان شنود از سوی دشمن را نداشته باشد بودند.

حتی فرماندهان گردان‌های غواص در حین آغاز عملیات نیز از استفاده از بیسیم خودداری نموده و با خود تلفن‌های قورباغه‌ای را به همراه سیم مربوطه از اروند رود عبور داده و به ساحل دشمن بردند تا بتوانند وضعیت نیروهای خط شکن را به رده‌های بالای خود با اطمینان، گزارش دهند.

کنترل اطلاعاتی دشمن

به منظور مراقبت از شرایط دشمن و اطمینان از غافلگیر بودن وی، واحدهای اطلاعات عملیات قرارگاه‌ها با استفاده از دکل‌های بلند دیده بانی که در منطقه وجود داشت به طور مرتب، فعالیت‌های دشمن را تحت نظر قرار داده و تغییرات آرایشی و آمادگی وی را کنترل می کردند. از طرفی با در اختیار گرفتن عکس‌هوایی از منطقه فاو که توسط هواپیماهای RF۴ نیروی هوایی، صورت می گرفت امکان بررسی بیشتر بر روی وضعیت دشمن فراهم می

در آن زمان مهم ترین مسئله برای ختم جنگ، روشن شدن موضوع دولت آغاز کننده جنگ و کشور متجاوز برای افکار عمومی جهانی و نیز جامعه بین المللی بود. به همین منظور حضرت امام خمینی اصرار داشتند که باید مسئول و شروع کننده جنگ مشخص شود تا از این به بعد، مشروعیت و امکان تجاوز به ایران در ذهن همسایگان ایران و قدرت های بزرگ شکل نگیرد

موقعیت مکانی منطقه عملیات

زمین منطقه عملیات والفجر ۸، شامل شبه جزیره فاومی شد که بین رودخانه اروند واقع در جنوب استان خوزستان و دریای خلیج فارس و خور عبدالله در کنار مرز کشور کویت قرار گرفته است. این سرزمین تحت تأثیر جذر و مد آب خلیج فارس و رطوبت دائم حاصل از آن و نیز نهادهای منشعب از اروند رود قرار داشت. به همین دلیل قسمت عمده ای از زمین منطقه عملیات، باتلاقی، نمک زار و سست بود و در نتیجه برای تردد خودروها و نیز تانک ها و نفربرها و حرکت ستون های زرهی و نیز مانور یگان های پاتک کننده دشمن مناسب نبود. بخش دیگری از زمین منطقه عملیات، پوشیده از نخلستان و نهلهایی بود که نخل های موجود در کنار ساحل را آبیاری می کردند. بنابراین تردد خودروهای رزمی و زرهی منحصراً از طریق سه جاده اصلی آسفالتی که یکی جاده ساحلی رأس البیسه به ام القصر، و دیگری جاده بصره - فاو به نام البحار و دیگری جاده استراتژیک فاو است صورت می گرفت و سایر نقاط برای تردد خودروها و ادوات جنگی و حتی برای رفت و آمد نفرات پیاده، مناسب نبودند و امکان گسترش یگان های رزمی زیاد، به دلیل شرایط، وضعیت و عواض زمین، وجود نداشت.

از طرفی تراکم بیش از حد یگان های نظامی در این منطقه موجب آسیب پذیری آنها می گردید.

عمق آب رودخانه اروند رود، که از دریای خلیج فارس تأثیر می پذیرفت به طور متوسط به ۸ متر می رسید، به طوری که امکان کشتیرانی در آن فراهم می آورد. لازم به ذکر است که کشتی های تا ۳۰ هزار تنی قبل از آغاز جنگ در اروند رود تردد می کردند ولی به دلیل بروز جنگ، سال ها بود که در این رودخانه کشتیرانی صورت

آمد. تمام اقدامات تاکتیکی دشمن به طور مرتب رسد می شد و میزان حجم آتش های وی بر روی نقشه و در یک منحنی ثبت می گردید تا تغییرات معنی دار آن از نظر هوشیاری فرماندهان دشمن مورد ارزیابی قرار گیرد.

پنج روز قبل از آغاز عملیات، اطراف قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء در کنار یکی از نهلهای درون نخلستان کنار اروند رود، از سوی هواپیماهای دشمن بمباران گردید. برخی از فرماندهان سپاه، این بمباران را ناشی از لو رفتن عملیات و به هم خوردن غافلگیری ارزیابی می کردند ولی با بررسی های بیشتر معلوم شد که هواپیماهای ارتش بعثی برای حمله به یک کشتی نفتکش در خلیج فارس که نفت صادراتی ایران را حمل می کرد اعزام شده بودند که در بازگشت از مأموریت، بمب های مصرف نشده را به طور اتفاقی در میان نخلستان های ایران رها کرده اند. چنانچه این کنترل اطلاعاتی وجود نداشت ممکن بود به اشتباه این اقدام دشمن، تفسیر غلط شده و باعث تأثیر بر روی عملیات گردد.

انتخاب منطقه غافلگیر کننده

دشمن امکان عملیات در منطقه مثلث فاو را از نظر منطق کلاسیک نظامی رد می کرد. اسناد به دست آمده پس از عملیات والفجر ۸ نشان می دهد که بخش های اطلاعاتی ارتش بعثی، با کمک اطلاعات دریافتی از ماهواره ها، عکس های هوایی و مشاهده فعالیت های ایران، به این نتیجه رسیده بودند که قرائن و شواهد یک تهاجم گسترده از سوی قوای ایران در منطقه فاو و رأس البیسه وجود دارد ولی فرماندهان نیروهای عملیاتی ارتش صدام با توجه به منطق نبرد، امکان عبور از رودخانه اروند رود و انجام یک تهاجم وسیع بدون داشتن پل های متعدد بر روی رودخانه اروند رود و نیز مشکل تدارک نیروهای تک کننده و نیز تداوم عملیات از سوی یگان های مهاجم را منتفی می دانستند و اجرای چنین عملیاتی را خودکشی بزرگ و یک اشتباه استراتژیک برای ایران، ارزیابی می کردند.

چند روز قبل از عملیات تعدادی از فرماندهان عالی رتبه از ستاد کل ارتش بعثی از منطقه فاو بازدید کرده و پس از مشاهده شرایط اروند رود، به این نتیجه رسیده بودند که مشکلات عبور از رودخانه اروند، آن چنان زیاد است که امکان یک تک گسترده از سوی ایرانیان در این منطقه متصور نیست.

بنابراین می توان اینگونه برداشت کرد که عامل اصلی غافلگیر شدن دشمن، عدم درک صحیح ستاد

ارتش بعثی از استراتژی ایران در آن زمان و نیز برنامه ریزی های گسترده سپاه برای انجام یک عملیات کاملاً موفق، بود.

نگرفته بود و چون لایروبی هم نشده بود، لذا تردد کشتی ها در آن، مستلزم آب نگاری جدیدی می بود ولی در عین حال برای عبور یک کس های سبک و بارج های باربری و نیز لنج های محلی به شرطی که ناخدای آنها آشنا به وضع رودخانه می بود، مشکلی ایجاد نمی کرد. عرض این رودخانه در منطقه مورد نظر برای عملیات، بین ۶۰۰ تا بیش از ۱۰۰۰ متر بود و پل زدن بر روی آن، شرایط ویژه ای را می طلبید. در ساحل رودخانه، پوششی از چولان (بوته های بلند) و نیزار وجود داشت. ارتفاع چولان ها به حداکثر ۱/۵ متر و ارتفاع نی ها به ۳ تا ۴ متر می رسید؛ به گونه ای که رزمندگان به راحتی می توانستند در میان آنها مخفی شوند. ولی همین امر از گسترش یگان های مانوری در فضای آنها، جلوگیری می کرد. همچنین، نخلستان های بزرگی در دو طرف ساحل اروند رود در سمت خودی و دشمن وجود داشت که عمق آن بین ۲ تا ۵ کیلومتر متغیر بود و زمین اطراف آن نخلستان ها نیز اغلب سست و نامناسب برای تردد واحد های رزمی بود. این نخلستان ها، زمین منطقه عملیات را به دو قسمت مجزا، استار شده و بدون پوشش، تقسیم می کرد و برای یگان های رزمی، محدودیت فراوانی را ایجاد می نمود.

پس به طور خلاصه وضعیت منطقه عملیات یا زمین درگیری مجموعه ای بود از عوارض طبیعی شامل

۱- سرزمین باتلاقی ۲- نمک زار ۳ - رودخانه ۴- نخلستان ۵- شهر ۶- روستا ۷- چولان ۸- جاده های آنتنی عمود بر اروند رود ۹- دریاچه نمک ۱۰- همجواری با دریا در خور عبدالله ۱۱- نهرهای متعدد متصل به اروند رود.

عوارض طبیعی فوق، سرزمین نسبتاً پیچیده ای را برای انجام یک تهاجم موفق ایجاد کرده بود که در ترکیب با عوارض مصنوعی ای که دشمن در ساحل دور اروند رود به وجود آورده بود موجب ابهام زیادی در برنامه ریزی برای آفند در این منطقه می گردید. ولی از آنجا که ارزش نظامی و سیاسی این منطقه برای رژیم بعثی عراق، فوق العاده مهم بود، بنابراین بایستی طراحان عملیات، عوارض فوق را به عنوان مشکلات طرح عملیاتی ملاحظه نموده و برای فائق شدن بر آنها راهکارهای مناسب تاکتیکی در نظر می گرفتند. بنابراین فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) تصمیم گرفت تا یگان های شرکت کننده در این عملیات، نحوه عبور از رودخانه، چگونگی جنگیدن در نخلستان، باتلاق و شیوه درگیری های شهری را به رزمندگان خود، آموزش دهند.

وضعیت و شرایط کشور عراق در زمان عملیات والفجر ۸

۱- در این سال، دولت عراق، نیمی از تولید ناخالص داخلی

سالانه خود، یعنی در حدود ۱۴ میلیارد دلار را به خرید تسلیحات و جنگ افزارهای مختلف و همچنین فناوری ساخت سلاح های مورد نیاز اختصاص داد.

۲- در این سال برتری کامل نظامی ارتش بعثی برقوای ایران برقرار بوده است. استعداد نیروی هوایی آن کشور حدود ۶۰۰ فروند از انواع هواپیماهای بمب افکن و شکاری شامل انواع هواپیماهای توپولوف، انواع میگ های جنگنده ۲۱، ۲۳، ۲۵ و هواپیماهای جنگی سوخوی ۵ و ۲۲ و جنگنده بمب افکن های میراژ ۴۱ و هواپیماهای مخصوص حمل موشک های ضد سطحی به نام سوپراتاندار بود که از کشور فرانسه به همراه خلبان در اختیار گرفته بود. گفته می شود در آن زمان، استعداد عملیاتی نیروی هوایی عراق شش برابر نیروی هوایی ایران بوده است.

۳- در این سال کمک های مالی کشورهای عربی به عراق از جمله عربستان سعودی، امارات، کویت و ... کماکان ادامه داشته است و این کشورها از نظر سیاسی، اقتصادی، روانی و تبلیغاتی نیز به شدت از رژیم بعثی صدام پشتیبانی می کردند. رژیم هایی مانند مصر و اردن نیز از نظر سیاسی، تبلیغاتی و کمک های نظامی در کنار صدام بودند.

۴- در این سال حمایت کشورهای اروپایی از رژیم بعثی در زمینه صدور تسلیحات به این کشور افزایش یافت به طوری که فرانسه هواپیماهای میراژ ۴۱-۲۰۰۰، سوپراتاندار و بمب های لیزری و موشک های ضد کشتی اگزوسه و موشک های ضد رادار و نیز بالگردهای سوپر فرلون مجهز به موشک های اگزوسه برای پرواز بر فراز خلیج فارس به منظور ایجاد توانایی در ارتش بعثی برای حمله به پایانه های نفتی ایران و نیز کشتی های نفتکش را در اختیار این رژیم قرار داد. کشور آلمان نیز بر صدور فناوری ساخت سلاح های شیمیایی به رژیم صدام افزود. شوروی نیز کماکان تسلیحات پیشرفته خود از جمله انواع هواپیماها، بالگردها، تانک ها و نفربرها و موشک های زمین به زمین دور برد را در اختیار این رژیم قرار می داد. همچنین رژیم صدام توانسته بود از کشور اتریش توپخانه صحرایی با برد بیش از ۴۵ کیلومتر نیز دریافت کند.

۵- در این سال ارتش بعثی، تلاش می کرد که جنگ را در خلیج فارس و از طریق حمله به نفتکش ها و بنادر نفتی ایران از جمله با حمله به تأسیسات نفتی در جزیره خارک گسترش دهد. از طرفی سعی می کرد در جبهه های زمینی دارای آرایش دفاعی و نیز سیستم پدافندی قابل اعتمادی باشد و برای وارد کردن فشار روانی بر مردم ایران، به جنگ شهرها در مواقع خاصی ادامه دهد. در این سال ارتش

بعثی، توانایی حمله هوایی به شهرهای دورتر ایران را هم پیدا کرد و علاوه بر آن، مراکز اقتصادی ایران را نیز مورد حمله هوایی قرار می داد.

۶- همچنین در این سال استفاده از کمک های اطلاعاتی آمریکا برای کنترل تحرکات نظامی ایران بخصوص از طریق هواپیماهای جاسوسی آواکس مستقر در کشور عربستان سعودی افزایش یافت و آمریکا کمک های اعتباری فراوانی را تحت پوشش کمک های کشاورزی در اختیار رژیم صدام حسین قرار می داد.

استعداد ارتش بعثی عراق

در هنگام وقوع عملیات والفجر ۸، استعداد و توان رزمی کل ارتش بعثی در همه جبهه ها و در سراسر مرزهای ایران و عراق عبارت بود از:

- ۱- ۵ لشکر زرهی شامل لشکرهای ۳، ۶، ۱۰، ۱۲ و ۱۷
- ۲- ۳ تیپ مستقل زرهی شامل تیپ های ۱۰، ۱ و ۲ گارد ریاست جمهوری
- ۳- ۲ لشکر مکانیزه شامل لشکرهای ۱ و ۵ و نیز ۳ تیپ مکانیزه مستقل
- ۴- ۵ لشکر پیاده سازمانی شامل لشکرهای ۲، ۴، ۷، ۸ و ۱۱
- ۵- ۷۰ تیپ مستقل پیاده از نیروهای احتیاط
- ۶- ۱۵ لشکر پیاده که همگی پس از شروع جنگ تحمیلی، سازماندهی شده و شامل لشکرهای ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱ و ۳۵ می شدند.
- در مجموع ارتش بعثی عراق دارای نزدیک به ۶۰۰۰ تانک و نفربر، ۱۲۰ گردان توپخانه یعنی در حدود ۲۵۰۰ عراده انواع توپخانه صحرایی و توپخانه پدافند هوایی و دارای ۵۵۰ گردان پیاده بود. ارتش این کشور با قدرت خودروهای ترابری خود، در هر زمان قادر به جابجایی ۳ لشکر پیاده در هر نقطه جبهه بود و در عرض ۲۴ ساعت می توانست یک تیپ پیاده را از جبهه ای به جبهه دیگر جابجا و منتقل نماید و ظرف ۷۲ ساعت می توانست یک تیپ زرهی را از دورترین نقطه به جبهه مورد نظر انتقال دهد.
- در این زمان ارتش بعثی توانایی بمباران مداوم جبهه های جنگ را در مدت یک ماه و بدون وقفه در اختیار داشت. در این شرایط و در هر زمان، این ارتش قادر بود تا ۴۰ گردان توپخانه را در یک نقطه متمرکز کرده و در مقابل عملیات آفندی یگان های خودی با استعداد ۱۰۰ گردان، می توانست ۳۰۰ گردان را از سایر جبهه ها آزاد و در مقابل نیروهای تک کننده، آرایش و گسترش دهد.
- در آن شرایط از مجموع استعداد فوق ۳۶۰ گردان پیاده،

۶۸ گردان زرهی و مکانیزه در خطوط مقدم جبهه ها استقرار داشتند که با ۹۰ گردان توپخانه صحرایی پشتیبانی می شدند. بنابراین ارتش بعثی قادر بود که در مقابل تهاجم قوای ایران با ۱۸۰ گردان پیاده و ۵۲ گردان زرهی و مکانیزه به عنوان واحدهای احتیاط، پاتک های مستمر انجام دهد. در آن زمان مجموع استعداد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حدود ۱۲ لشکر بود که می توانست با ۱۰۰ گردان آزاد به عملیات در هر نقطه ای، مبادرت ورزد.

استعداد دشمن در منطقه عملیاتی

منطقه عملیاتی والفجر ۸ در حوزه استحفاظی سپاه هفتم ارتش بعثی، قرار داشت. مسئولیت این سپاه از منطقه ابوالخصیب در جنوب شهر بصره تا رأس البیشه در دهانه اروند رود تعیین شده بود و قرارگاه تاکتیکی آن نیز در شهرک ابوالخصیب قرار داشت. سپاه هفتم، طول خط پدافندی اروند رود را با دو لشکر ۱۵ و ۲۶ پیاده و یگان هایی از نیروی ساحلی ارتش بعثی پوشانده بود.

لشکر ۱۵ پیاده با به کارگیری تیپ های ۸، ۱۰۴، ۴۰۱، ۴۳۶ و ۴۳۹ پیاده، دو گردان کماندویی،

پنج گردان تانک و نفربر، پنج گردان جیش الشعبی و با پشتیبانی آتش گردان های ۱۵ و ۲۰ توپخانه صحرایی، از ابوالخصیب تا جنوب سیبه -مقابل پالایشگاه آبادان -گسترش داشته و آرایش گرفته بود.

لشکر ۲۶ پیاده نیز با به کارگیری تیپ های ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۰ و ۱۱۱ پیاده، ناوتیپ های ۷ و ۷۲

دریایی، گردان ۲۲ دفاع الواجبات، دو گردان کماندو، دو گردان تانک و نفربر، چهار گردان جیش الشعبی و با کمک آتش پشتیبانی گردان های ۲۲، ۹۴، ۷۹، ۳۳، ۶۳۲ توپخانه صحرایی، از جنوب زیادیه تا رأس البیشه مستقر بود.

با شروع عملیات والفجر ۸، لشکرهای زیر نیز به منظور تقویت یگان هایی در خط دشمن و همچنین

انجام پاتک های فوری، وارد منطقه درگیری شدند.

لشکرهای ۱۰، ۱۲، ۶ و ۳ زرهی

لشکرهای ۲، ۱۱، ۴، ۸، ۷، ۱۷، ۱۹ و ۱۸ پیاده

لشکرهای ۵ و ۱۰ مکانیزه

تیپ های دفاع ساحلی

لشکرهای گارد ریاست جمهوری

در مجموع، یگان هایی که از قبل و حین عملیات در جبهه فاو حضور یافتند، بر حسب تیپ و یا گردان مستقل به قرار ذیل می باشد.

الف) پیاده

تیپ های ۴۱۴، ۲۹، ۷۰۲، ۷۰۴، ۴۴۲، ۵۰۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۴، ۴۷، ۵۰۱، ۴۱۹، ۴۸، ۳۹، ۲۲، ۲۳، ۲

۶۰۲، ۶۰۳، ۷۰۳، ۹۶، ۹۵، ۱۰۸، ۴۲۱، ۴۲۴ و ۵

ب) پیاده ساحلی

تیپ های ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳

ج) زرهی

تیپ های ۳۰، ۱۶، ۳۴، ۴۲، ۲۶ و گردان های تانک ۱۷ تموز،

الرافدین، ذوالنورین و گردان ۴۳ از لشکر ۵

د) مکانیزه

تیپ های ۲۵، ۲۰، ۱۵، ۸ و ۲۴

ه) نیروی مخصوص

تیپ های ۶۵، ۶۶، ۶۸

و) گارد ریاست جمهوری

تیپ های ۱ مکانیزه، ۲ کماندو، ۳ نیروی مخصوص، ۴ مکانیزه

و ۱۰ زرهی و یک گردان کماندویی

ز) کماندو

تیپ های کماندویی سپاه های ۳، ۴، ۶، ۷، تیپ های ۷۳ از

لشکر ۱۷، گردان حطین، گردان ۵ از لشکر ۲۶، گردان کماندویی

لشکر ۱۵

ح) جیش الشعبی

شش قاطع جیش الشعبی تحت امر لشکر ۲۶

جیش الشعبی به یگان هایی گفته می شد که از مردم عادی

تشکیل شده و سازمان نسبتاً ضعیفی داشته و افراد آن از آموزش

های کافی برخوردار نبودند. این واحدها به عنوان پیش مرگ

لشکرهای ورزیده ارتش بعثی عمل می کرده و برای کند کردن

حرکت پیشروی رزمندگان اسلام، تا رسیدن یگان های اصلی

دشمن، از آن ها استفاده می شد.

راهبرد نظامی دشمن

راهبرد نظامی دشمن در هنگام انجام عملیات والفجر ۸ برای

ادامه جنگ در سرتاسر جبهه های نبرد، عبارت بود از :

راهبرد دفاع مطلق در جبهه ها، به منظور از دست ندادن

سرزمین و مستحکم سازی خطوط اول دفاعی با کمک اقدامات و

فعالیت های شدید مهندسی و مسلح کردن زمین جبهه با انواع موانع

و میادین مین و نیز تک های محدود به مواضع قوای ایران

فرسایشی کردن و طولانی نمودن جنگ و خسته کردن ایران،

با نپذیرفتن شرایط جمهوری اسلامی ایران

گسترش دامنه جنگ به منطقه خلیج فارس و باز کردن جبهه

دریا به روی ایران و حمله به نفتکش ها و پایانه های نفتی ایران به

منظور قطع یا کاهش درآمدهای نفتی کشور و ایجاد فشار اقتصادی

بر مردم

توسعه دامنه جنگ به عمق کشور ایران از طریق جنگ شهرها

و حمله مستمر هوایی به مراکز اقتصادی کشور با کمک هواپیماهای

دور پرواز دریافتی از کشورهای شوروی و فرانسه و نیز موشک های

زمین به زمین با برد بلند

۵- استفاده گسترده از انواع سلاح های شیمیایی در جبهه های

جنگ و بخصوص در مقابل هرگونه تهاجم و پیشروی نیروهای

ایرانی

۶- استفاده از سازمان منافقین برای اجرای عملیات جاسوسی

و جمع آوری اطلاعات از جبهه های ایران و آماده کردن ارتش این

سازمان برای انجام عملیات تهاجمی علیه مواضع رزمندگان اسلام

۷- درگیر نگه داشتن بخشی از توان رزمی جمهوری اسلامی

ایران در مناطق شمال غرب کشور از طریق گروه های مسلح

دموکرات و کومله در درگیری های داخلی

سازمان رزم خودی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تشکیل قرارگاه تاکتیکی خاتم

الانبیا(ص) هدایت و اجرای عملیات والفجر ۸ را با دو قرارگاه

عملیاتی کربلا و نوح بر عهده داشت. پاسگاه تاکتیکی قرارگاه

مرکزی خاتم الانبیاء با فاصله ۱۷۰۰ متری از خط مقدم و در بین

نخلستان ها در پشت اروند رود احداث گردید تا بتواند از نزدیک،

هدایت عملیات را بر عهده گیرد. این برای اولین بار بود که قرارگاه

مرکزی عملیات در نزدیک ترین نقطه به خط اول جبهه و زیر برد

آتش های خمپاره دشمن، احداث می گردید. شرایط ویژه این

عملیات موجب شده بود که فرماندهی کل سپاه، قرارگاه تاکتیکی

خود را در بین رزمندگان آماده برای تک، و در نزدیک ترین مکان به

وادار ساختن دشمن به جنگیدن در سرزمینی

که ارتش بعثی، تمایل به درگیر شدن در آن را

نداشت. از سویی دیگر انتخاب زمان عملیات

در فصل زمستان می توانست، ضعف های این

زمین را برای ارتش دشمن، فراوان تر نموده و

در جریان نبرد، امکان استفاده مؤثر برای

مانور زرهی را از قوای دشمن بگیرد.

خط تماس با دشمن، برپا نماید.

پس از تصرف منطقه فاو و منتفی شدن مأموریت قرارگاه‌های نجف در جزایر ام الرصاص و بوارین، این قرارگاه نیز به قرارگاه‌های کربلا و نوح برای مقابله با پاتک‌های دشمن به آن‌ها پیوست.

مأموریت قرارگاه کربلا

این قرارگاه فرماندهی محور شمالی جبهه عملیات و مأموریت تصرف شهر بندری فاو را بر عهده داشت و می‌بایستی به ایجاد خط دفاعی از ارون رود تا دریاچه نمک پس از تصرف منطقه بپردازد.

مأموریت قرارگاه نوح

این قرارگاه، فرماندهی محور جنوبی جبهه عملیات و تصرف سایت‌های موشکی ساحل به دریا و نیز تصرف منطقه رأس البیشه و تأمین جاده ساحلی ام القصر و ساحل خور عبدالله را بر عهده داشت. از سوی دیگر این قرارگاه مأموریت پدافند در مقابل حمله احتمالی دشمن از طریق دریا و نیز انجام پشتیبانی عملیات با کمک شناورهای سنگین را پذیرفته بود. پس از انجام مأموریت فوق نیز، این قرارگاه می‌بایستی خط دفاعی خود را در اطراف محور جاده فاو - ام القصر تا دریاچه نمک تشکیل داده و در برابر پاتک‌های دشمن از این سو، پدافند نماید.

قرارگاه‌های فرعی

همچنین، قرارگاه‌های دیگری با مأموریت‌های جداگانه به شرح ذیل تشکیل شده بودند.

۱- قرارگاه یونس ۱، تحت امر قرارگاه نوح و با شرکت ناو تیپ کوثر که مأموریت حمله به اسکله الامیه را بر عهده داشت.

۲- قرارگاه یونس ۲، قرارگاه عملیاتی نیروی دریایی ارتش که تحت امر قرارگاه خاتم النبیا بود و مأموریت حمله به اسکله البکر را بر عهده داشت ولی عملاً این قرارگاه، فعال نشد تا بتواند اقدامی انجام دهد.

۳- قرارگاه رعد، قرارگاه عملیاتی نیروی هوایی ارتش که مأموریت پشتیبانی هوایی و پدافند هوایی منطقه عملیاتی را بر عهده داشت و با استقرار یک سایت موشکی ضد هوایی هاگ، در منطقه فعالیت می‌کرد. این قرارگاه توانست در طول مدت عملیات، تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن را سرنگون نماید. تنها در روز اول عملیات، این سایت موشکی ۱۲ فروود موشک به سمت اهداف هوایی، پرتاب نمود. فرماندهی این قرارگاه را شهید خلبان عباس بابایی معاون عملیاتی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بر عهده داشت.

۴- قرارگاه شهید سلیمان خاطر، قرارگاه عملیاتی هوانیروز که

مأموریت تشکیل تیم‌های آتش با بالگردهای کبری، تخلیه مجروح با بالگردهای ۲۱۴ و نیز جابجایی تعدادی از نیروها را بر عهده داشت.

ملاحظات مهم طراحی عملیات

با توجه به آنکه عملیات والفجر ۸ از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برنامه ریزی می‌شد و ارتش جمهوری اسلامی ایران در طرح ریزی آن نقشی نداشت بنابراین برای انتخاب منطقه عملیات و نیز تاکتیک‌های مناسب برای اجرای طرح عملیات، نکاتی، مد نظر فرماندهان سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی قرار داشت که به شرح زیر است.

۱- برنامه ریزی برای انجام عملیات در منطقه ای صورت گیرد که بتوان، با استفاده از توانایی‌ها و نقاط قوت یگان‌های خودی به نقاط ضعف توان رزمی ارتش بعثی حمله کرد.

۲- انجام عملیات در منطقه ای صورت گیرد که از آزادی عمل کامل برای اجرای مانور از سوی یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن کاسته شود. بدین منظور منطقه عملیاتی انتخاب شده می‌بایستی از عوارض طبیعی و مصنوعی مناسب برخوردار باشد.

۳- عملیات در منطقه ای صورت گیرد که موفقیت حاصل از آن، موجب فعال شدن فضای جبهه‌های جنگ گردد و در نتیجه رکود و انفعال در جبهه‌های نبرد، جای خود را به نشاط و استمرار فشارها بر قوای دشمن بدهد و ادامه تهاجمات علیه دشمن، امکان خروج واحدهای وی را از لاک دفاعی، ندهد.

۴- عملیات در منطقه ای صورت گیرد که با توجه به تجهیزات و تسلیحات موجود در داخل کشور و یا آنچه امکان ساخت آن در کارخانجات صنعتی کشور وجود دارد، قابل انجام باشد. علاوه بر این طرح ریزی هم به گونه ای صورت گیرد که بتوان از موفقیت و پیروزی در نبرد اطمینان حاصل کرد. لازم به ذکر است که طرح عملیات هم می‌بایستی مبتنی بر توان رزمی یگان‌های موجود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برنامه ریزی گردد.

۵- عملیات در منطقه ای صورت گیرد که از عوارض طبیعی زمین منطقه، بتوان در افزایش توان رزمی نیروهای خودی بهره کافی برد، یعنی زمین برای جنگیدن و پاتک یگان‌های دشمن نامناسب و برای مانور یگان‌های خودی مناسب باشد.

۶- منطقه ای برای جنگیدن انتخاب شود که بتوان حتی الامکان، بلافاصله پشت یک عارضه طبیعی مانند رودخانه یا عارضه‌ای مصنوعی مانند دریاچه نمک، پدافند نمود تا دشمن نتواند به راحتی و با سهولت علیه یگان‌های خودی پاتک کند. حسن

منطقه فاو این بود که پس از تصرف جناحین آن که رودخانه ارونند و خور عبدالله است بلافاصله فقط از یک سو می بایست در مقابل دشمن به پدافند پرداخت و در این حالت با استفاده از ماشین آلات مهندسی، امکان تشکیل خطوط دفاعی نسبتاً مناسب میسر می شد.

۷- به دلیل عدم امکان اجرای آتش تهیه سنگین از سوی گروه های توپخانه خودی و نیز عدم

امکان استفاده وسیع از بمب باران هوایی و همچنین نداشتن یگان های مانوری زرهی کافی برای شکستن خطوط مستحکم دشمن و با توجه به برتری ارتش بعثی در این زمینه ها، جنگ فقط با استفاده از رزمندگان پیاده شهادت طلب برای شکستن خط اول دشمن و نیز با استفاده از غافلگیر کردن ارتش بعثی و با بهره گیری از تاریکی شب انجام شود.

۸- اجرای عملیات در سرزمینی صورت گیرد که دشمن نتواند از همه آتش های خود به طور موثر علیه یگان های خودی، استفاده کند و توان وی در آن منطقه محدودتر باشد.

پس در واقع می توان اینگونه جمع بندی کرد که انتخاب منطقه فاو برای عملیات، دشمن را مجبور ساخت در ناحیه ای که تمایلی به جنگ در آن نداشت، درگیر شود و برای مدت زیادی ابتکار عمل در اختیار رزمندگان اسلام قرار گیرد.

نکات مورد توجه در طرح ریزی عملیات

در برنامه ریزی مانور عملیات، توجه به دو عامل به طور قابل ملاحظه ای در طرح ریزی نبرد والفجر ۸، موثر بود.

تجارب عملیات خیبر و بدر

این دو عملیات که در منطقه هور العظیم در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ انجام شد نشان داد که اگر مشکلات مربوط به پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی حل نشود و تدارک لازم از برنامه عملیات صورت نگیرد، تمام دستاوردهای عملیات مورد تهدید جدی قرار می گیرد. بنابراین استفاده از انواع پل و نیز بهره گیری از انواع شناورهای تدارکاتی و همچنین امکان استفاده از آتش موثر توپخانه بایستی در اولویت برنامه ریزی ها قرار گیرد و تا اطمینان از تأمین آنها، بایستی اجرای عملیات آغاز شود. از سویی دیگر بایستی روی امکاناتی مانند بالگرد که نمی تواند به اندازه کافی در اختیار قرار گیرد در طرح ریزی عملیات، حساب کرد.

پیچیدگی ها و ویژگی های خاص عملیات والفجر ۸

به دلیل سختی ها و دشواری های عملیات خیبر و بدر که نوعی عملیات آبی - خاکی تلقی می شدند و در نهایت همه اهداف طرح

ریزی شده برای آن ها، در حین اجرای عملیات، تحقق نیافت، بنابراین برخی از فرماندهان ارشد سپاه از جمله تعدادی از فرماندهان لشگرهای خط شکن مثل لشکرهای امام حسین و نجف اشرف درباره پشتیبانی و چگونگی تدارک این عملیات، تردید داشته و از موفقیت آن ناامید بودند به گونه ای که فرمانده کل سپاه نتوانست برای این فرماندهان و این یگان ها، مأموریت موثری را در مرحله اول عملیات والفجر ۸ پیش بینی و تعیین نماید. البته آنها در مراحل بعدی عملیات فعالانه شرکت داشتند.

فرماندهان ارتش نیز در بازدیدی که از این منطقه، قبل از آغاز عملیات داشتند به این نتیجه رسیدند که انجام این عملیات امکان پذیر نیست و آن را یک طرح ناشدنی می دانستند.

اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تجربه گرانبهای دو عملیات خیبر و بدر در هورالهوریه را به همراه خود نداشت، قطعاً طرح ریزی و اجرای عملیات والفجر ۸ با مشکلات جدی روبرو می شد.

مشکلات برنامه ریزی برای عملیات

در طرح ریزی مانور این عملیات چند مسئله حائز اهمیت بود که عبارتند از:

عبور از رودخانه عریض ارونند مهم ترین مرحله این عملیات بود. ارونند رود بزرگ ترین رودخانه ایران است. آب چهار رودخانه کارون، کرخه، دجله و فرات از طریق این رودخانه به خلیج فارس می ریزد و آب خلیج فارس نیز به هنگام مدّ در این رودخانه جریان می یابد. در واقع طبیعت این رودخانه، هم مانند یک خور است و هم مثل سایر رودخانه ها، آب شیرین در آن جریان دارد. آگاهی از وضعیت خاص ارونند رود مثل جذر و مد و جریان های مختلف درون رودخانه در نوبت های خاص هفته، ساعت، شب و روز که موجب ایجاد چهار وضعیت مختلف می گردید، در برنامه ریزی برای عبور نیروهای خط شکن بسیار حیاتی بود. بنابراین در طراحی و برنامه ریزی عملیات جهت عبور غواص های خط شکن از این رودخانه عریض، می بایستی این شرایط مدنظر قرار می گرفت و بخصوص به فاصله زمانی بین جذر و مد که بیش از ۴ ساعت به طول می انجامید توجه می شد. حدود ۲۵۰۰ غواص از یگان های خط شکن می بایستی برای رسیدن به خط دفاعی اول دشمن با رعایت غافلگیری کامل، در شرایط آب مد، از رودخانه عبور می کردند تا به نزدیک ترین نقطه از سنگرهای خط اول دشمن برسند. اگر زمان شروع عملیات به خوبی تعیین نمی شد و عبور غواص ها با شرایط جذر رودخانه مواجه می شد می بایستی نیروهای خط شکن حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ متر را به

صورت سینه خیز از میان باتلاق ها و موانع موجود در آن ها، عبور نمایند که در این صورت شکستن خط مقدم دشمن و نیز موفقیت عملیات، با ابهام مواجه می شد.

عملیات عبور از موانع مصنوعی و شکستن خط اول دشمن و پاکسازی سر پل به دست آمده و توسعه آن به منظور ادامه عملیات. مرحله بندی عملیات و وارد کردن عمده قوا برای رسیدن به اهداف مورد نظر که نیاز به انواع قایق و واحدهای شناوری کافی و مطمئن داشت.

توسعه در عمق و استفاده از موفقیت به منظور تثبیت اهداف به دست آمده و گسترش منطقه نبرد.

پدافند و مقابله با پاتک های تعجیلی و با فرصت دشمن برای حفظ منطقه تصرف شده.

با توجه به مشکلات مربوط به انتقال انواع ماشین آلات مهندسی همزمان با عبور عمده قوا، امکان احداث خاکریزهای مناسب برای ایجاد خط دفاعی در مقابل دشمن از اولویت ویژه ای برخوردار بود.

برنامه ریزی برای عدم ورود به شهر فاو و دور زدن این شهر به منظور عدم آسیب دیدن غیر نظامیانی که احتمالاً در شهر وجود داشتند. البته پس از تصرف شهر مشخص شد که به جز نظامیان بعضی، کسی در آنجا حضور ندارد.

استفاده از یگان هایی که قبلاً کمتر در خط شکنی های عملیات های گذشته حضور داشته اند به دلیل لزوم وارد نکردن فرماندهانی که اندکی ابهام در مورد موفقیت این عملیات داشتند. انجام عملیات در شب با توجه به این که شفافیت آب رودخانه اروند، امکان دیده شدن غواص هایی که در سطح آب حرکت می کردند را فراهم می آورد. از سوی دیگر دشمن گاهی اوقات از نورافکن هم برای مشاهده سطح رودخانه به خصوص در ناحیه اسکله فاو استفاده می کرد.

نیاز به آماده کردن عقبه یگان ها در نخلستان های اطراف بهمنشیر و نیز فضای مناسب برای تمرکز نیروها قبل از آغاز تک در میان نخلستان های اطراف اروند رود و ایجاد اسکله ها و حوضچه های نگهداری قایق های انتقال عمده قوا.

از آنجا که در مجموع، برای عبور ۱۵ لشکر از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یعنی در حدود ۱۵۰ هزار رزمنده برای اجرای عملیات، برنامه ریزی شده بود می بایستی پل های شناور زیادی نیز برای پشتیبانی این نیروها احداث می گردید. معمولاً در این نوع عملیات ها بایستی به ازای هر لشکر یک پل در نظر گرفت تا بتوان

از پشتیبانی و تدارک واحدهای هر لشکر، مطمئن بود. برای درک شرایط و حالت های مختلف اروند رود، ماه ها کار فشرده اطلاعاتی بر روی این موضوع، صورت گرفت و با جمع بندی اطلاعات موجود در تاریخچه این رودخانه و نیز شرایط جوی منطقه خسروآباد و فاو، طی ۲۰ سال گذشته قبل از عملیات که از اداره هواشناسی خوزستان گرفته شد وضعیت این رودخانه، برای طرح ریزی عملیات والفجر ۸، مورد مطالعه قرار گرفت.

برای اجرای عملیات عبور غواص ها از رودخانه، آموزش ها و تمرین های زیادی در کنارهای رودخانه های مشابه مانند بهمنشیر و کارون انجام شد تا شرایط روحی و جسمانی نیروهای عمل کننده به حد مطلوب برسد. این عملیات، اوج خطر پذیری نیروهای رزمنده را به نمایش گذاشت. در این باره، یکی از نگرانی های اصلی طراحان عملیات، تأثیر جریان آب بر حرکت غواص ها در حین عبور از رودخانه و دور شدن آنها از هدف معین واگذار شده به آنها، بود. علت استفاده از لباس غواصی نه فقط برای حرکت در زیر آب بلکه برای سرعت بخشیدن به حرکت رزمندگان خط شکن در داخل رودخانه با استفاده از فین های غواصی و نیز ایجاد حداقل گرما برای نیروها که در فصل زمستان بایستی از رودخانه عبور می کردند بود تا توان جسمانی آنها پس از عبور از رودخانه برای جنگیدن با دشمن، کاهش نیابد.

مرحله بندی عملیات

برای مرحله بندی عملیات، پی بردن به نحوه مناسب عبور از رودخانه، چگونگی شکستن خط اول دشمن و گرفتن سر پل مناسب و چگونگی هوشیاری دشمن و شیوه گسترش یگان های در خط، قطعاً نیازمند حضور اطلاعاتی در غرب اروند رود و شناخت بیشتری از واکنش های دشمن داشت. اما با توجه به تهیه عکس های هوایی، نقشه های نظامی و اطلاعات به دست آمده از زمین مورد نظر، مرحله بندی عملیات به گونه ای مناسب طرح ریزی شد و چهار مرحله برای این عملیات مشخص گردید.

عبور از رودخانه اروند و شکستن خط اول دشمن و پاکسازی سر پل به دست آمده از عناصر دشمن با کمک نیروهای ویژه غواص. این دومین تجربه رزمندگان اسلام در عبور از رودخانه بود. تجربه اول عبور از رودخانه کارون در زمان عملیات بیت المقدس برای فتح خرمشهر بود ولی در آن زمان نه در ساحل دور رودخانه مواعی وجود داشت و نه خط دفاعی دشمن چسبیده به رودخانه بود.

تصرف شهر بندری فاو، رسیدن به خور عبدالله و استقرار در

منطقه مثلثی شکل شمال شهر فاو و همچنین استقرار در پایگاه دوم موشکی در شمال غربی شهر.

پیشروی یگان‌های خط شکن و دنبال پشتیبان تا ابتدای کارخانه نمک و تشکیل خط دفاعی به موازات این منطقه از ساحل تا خور عبدالله.

رسیدن به زمین‌های انتهایی کارخانه نمک و کانال انتهایی آن، واقع در جاده ام‌القصر تا ساحل رودخانه اروند.

مأموریت مرحله اول به عهده لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۵ نصر، ۴۱ ثارالله (ع)، ۱۹ فجر، ۳۱ عاشورا،

۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین (ع)، و تیپ‌های ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) و ۳۳ المهدی (عج) بود.

در مرحله دوم، لشکرهای ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و در مرحله سوم، لشکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشورا برای اجرای طرح مانور انتخاب شدند. در مرحله چهارم نیز همه یگان‌ها برای انجام عملیات و مقابله با پاتک‌های دشمن مد نظر بودند.

در خصوص توسعه عملیات در عمق، باید به این نکته توجه داشت که در نبردهای بزرگی که پس از فتح خرمشهر انجام شد، همواره میان عمق بخشیدن به عملیات و توان موجود از یک سو، و هماهنگی پیشروی با پشتیبانی عملیات از لحاظ مهندسی و آتش و لجستیک و... از سوی دیگر، تعارض وجود داشته است. در این عملیات توسعه در عمق و استمرار عملیات از شرایط حفظ موفقیت‌های به دست آمده بود که با استفاده از شکل زمین انجام شد. البته اگر توان پیشروی برای رسیدن تا منطقه ام‌القصر در اختیار بود شرایط جبهه‌ها دچار تحول اساسی تری می‌گردید و شرایط برای تسلیم سریعتر دشمن، فراهم می‌شد.

سیر تکمیل طرح ریزی و اجرای عملیات

پس از این که برای مسئولین کشور مشخص شد که عملیات بزرگ آن سال، در منطقه فاو باید صورت گیرد. بنابراین طرح ریزی مانور این عملیات با دقت زیادی انجام گرفت و سازمان رزم مناسب، انتخاب گردید و جزئیات مانور یگان‌ها به تصویب رسید.

برای اجرای این عملیات ۱۵۰ گردان پیاده برآورد شده بود ولیکن در نهایت عملیات با ۹۰ گردان انجام شد و امکان تأمین ۶۰ گردان باقی مانده فراهم نگردید.

کار شناسایی منطقه عملیات از شش ماه قبل از اجرای آن از سوی واحد‌های اطلاعات عملیات قرارگاه‌های مربوطه شروع شد. یگان‌های خط شکن نیز به مدت حدود سه ماه به کار کسب

اطلاعات در حوزه مأموریت خود از شرایط و وضعیت دشمن بودند. آنها در این مدت توانستند علاوه بر مطالعه بر روی چگونگی عبور نیروهایشان از اروندرود، نحوه آرایش دشمن را بخصوص در خط اول مشخص نمایند و تمام نوع سلاح‌ها و انواع سنگرها و آرایش موانع و نیز پشت مواضع خط اول دشمن را محدوده منطقه خود، شناسایی نمایند. همچنین در این مدت توانستند به چگونگی نحوه عبور غواص‌ها از اروند رود کاملاً مسلط شوند. آنگاه با مشورت با فرماندهان لشکرها و تیپ‌های مانوری، مرحله بندی عملیات، به صورت نهایی تنظیم گردید.

به طور کلی این عملیات در سه مرحله متوالی زمانی به شرح زیر انجام شده است.

مرحله اول شکستن خطوط دشمن در ساحل دور اروندرود

در این مرحله، نیروهای مستقر در خط مقدم دشمن، منهدم گردیده و رزمندگان اسلام، پیشروی به سوی اهداف تعیین شده برای هر یگان را آغاز و آنها را ظرف مدت چهل و هشت ساعت به تصرف خود درآوردند. در شروع نبرد، غواص‌های هر یگان عملیاتی عبور از اروندرود را آغاز نمودند که در مجموع گذشتن از عرض اروند رود، از سی دقیقه تا دو ساعت برای هر یگان مختلف طول کشید. برخی از غواص‌ها که بر اثر امواج رودخانه و جریان و سرعت آب از مسیر خود منحرف شده بودند و در نتیجه با شرایط جزر رودخانه برخورد کردند تا دو ساعت طول کشید تا از باتلاق‌ها و موانع عبور نموده و خود را به خط اول دشمن برسانند.

مرحله دوم عملیات

این مرحله طی مدت یک هفته انجام شده است و در خلال آن پاکسازی مناطق تصرف شده از وجود دشمن انجام شد و برخی از غنائم موجود در سنگرهای دشمن جمع‌آوری و به همراه اسیران گردآوری شده به عقبه منتقل گردیدند. مقابله با پاتک‌های فوری دشمن با رزمندگان اسلام نیز در این مرحله صورت گرفت و موجب تشکیل خط پدافندی در قاعده مثلث شبه جزیره فاو شد.

مرحله سوم عملیات

این مرحله نزدیک به هفتاد روز به طول انجامیده است. در این مدت تلاش برای تثبیت موفقیت‌های بدست آمده و نیز دفع پاتک‌های گسترده و با فرصت دشمن، از سوی رزمندگان اسلام صورت می‌گرفت. طی این دوره، یگان‌های خودی، ضمن انهدام واحد‌های پاتک‌کننده دشمن توانسته‌اند، قدرت دفاع رزمندگان اسلام را در مقابل پاتک‌های سنگین و پی‌در پی که با واحد‌های ویژه از جمله لشکرهای گارد ریاست جمهوری و نیز با به کارگیری

کار شناسایی منطقه عملیات از شش ماه قبل از اجرای آن از سوی واحدهای اطلاعات عملیات قرار گاه های مربوطه شروع شد. یگان های خط شکن نیز به مدت حدود سه ماه به کار کسب اطلاعات در حوزه مأموریت خود از شرایط و وضعیت دشمن بودند. آنها در این مدت توانستند علاوه بر مطالعه بر روی چگونگی عبور نیروهایشان از اروندرود، نحوه آرایش دشمن را بخصوص در خط اول مشخص نمایند و تمام نوع سلاح ها و انواع سنگرها و آرایش موانع و نیز پشت مواضع خط اول دشمن را محدوده منطقه خود، شناسایی نمایند

گسترده سلاح های شیمیایی و توان موشکی و حملات وسیع هوایی صورت می گرفته است به نمایش بگذارند. در نهایت دشمن از ادامه پاتک به منظور بازپس گیری سرزمین های از دست داده مأیوس شد و منطقه رأس البیشه تا فاو و در ادامه تا دریاچه نمک به تصرف رزمندگان اسلام درآمد. در نتیجه تصرف این منطقه و حضور قوای ایران در کنار ساحل خور عبدالله، ارتباط دریایی رژیم عراق با خلیج فارس قطع گردید.

در آن زمان، فرماندهان عراقی نام این سلسله عملیات را "معرکه کمر شکن" گذاشتند به دلیل آنکه در این تهاجم طولانی، نفس گیرترین درگیری های دوران جنگ اتفاق افتاد به گونه ای که بر اثر آن "اراده"، "توان مقابله" و "قدرت تلافی" ارتش بعثی صدام در هم شکست.

شرح عملیات

عملیات در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰/۱۱/۱۳۶۴ با رمز "یا فاطمه ی زهرا (س)" از منطقه عمومی جنوب خسرو آباد تا انتهای جزیره آبادان با عبور غواصان خط شکن از اروندرود در حالی که نم نم باران شروع شده بود، آغاز گردید.

با شروع عملیات، غواص های هر لشکر که از ساعت ۲۰:۳۰ به درون آب رفته و خود را آماده کرده و آرام آرام از اروندرود عبور کرده نموده بودند، توانستند در این فرصت، موانع مصنوعی و تله های

ایجاد شده از سوی دشمن در جلوی خط مقدم وی را پشت سر گذاشته و در نزدیکی سنگرهای دشمن به کمین بنشینند. با اعلام رمز عملیات، این غواصان تهاجم خود را جهت شکستن خط اول دشمن آغاز و شروع به پاکسازی ساحل دور اروندرود و ایجاد یک سریل مناسب، نمودند. البته در بعضی از نقاط تعدادی از غواص ها با مشکلاتی در عبور از رودخانه اروندرود مواجه شدند. برای مثال برخی از غواصان لشکر ۲۵ کربلا برای رفتن به سمت اسکله فاو با نور افکن هایی که دشمن بر روی سطح رودخانه روشن کرده بود و نیز با تیراندازی بی هدف سربازان دشمن بر روی رودخانه اروندرود، مواجه شدند. ولی از آن جایی که دشمن پی به وجود غواصان در داخل آب و نیز آغاز عملیات رزمندگان اسلام، نبرده بود، لذا پس از مدتی نورافکن هایی را که به طور آزمایشی روشن کرده بود خاموش نمود و تیربارهای وی نیز از تیراندازی خودداری کردند. اکثر غواص ها برای اینکه در مقابل دشمن دیده نشوند "آیه ۹ سوره یس" را با خود زمزمه می کردند. این آیه که از سویی اکثر رزمندگان و بخصوص از سوی نیروهای اطلاعات - عملیات به هنگام مواجه با نیروهای دشمن، قرائت می شد به این شرح است: "وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فُتُوحًا لَا يَبْصُرُونَ" آنها معتقد بودند که با خواندن این آیه، خداوند به آنها کمک خواهد کرد تا از چشم نظامیان دشمن، مخفی بمانند. برخی از غواص ها در خاطرات خود می گویند: پس از آنکه وارد رودخانه شدیم، سطح رودخانه را موجی فرا گرفت که باعث شد سرهای مادر میان امواج از دید دشمن مخفی بماند.

از آنجا که مأموریت فرد فرد غواصان از قبل مشخص شده بود و معلوم بود که هر گروه از آن ها بایستی به سمت کدام سنگر دشمن پیش بروند، لذا اکثر غواص ها موفق شدند تا سنگرهای دشمن را بدون تیراندازی فتح نموده و آنها را تصرف نمایند.

پس از رسیدن گروه اول غواصان به خط مقدم دشمن و آغاز درگیری ها، همزمان آتش پر حجم ادوات و توپخانه صحرایی روی ساحل جنوبی اروندرود نیز از سوی یگان های مربوطه به اجرا درآمد و نیروهای خط شکن و نیز رزمندگان دنبال پشتیبان که با کمک قایق های موتوری به سرعت به ساحل دور اروندرود منتقل شده بودند، به توسعه سر پل خود در محدوده هر یگان مبادرت ورزیدند. تقریباً در ساعت ۳۰:۲۰ پس از نیمه شب، تمام خط اول دشمن سقوط کرده و در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت.

پس از پاکسازی خط اول، می بایست به منظور مقابله با پاتک های دشمن و نیز تثبیت و تأمین سر پل اولیه، چند اقدام عمده از

سوی یگان های خودی انجام شود.

دور زدن و محاصره نمودن شهر فاو به منظور پرهیز از جنگ شهری

پیشروی به سمت محور ساحلی، واقع در جناح شمالی منطقه عملیات

پاک سازی کامل منطقه رأس البیشه به منظور ایجاد فضایی امن به منظور آغاز حرکت شناورهای سنگین برای انتقال ماشین آلات مهندسی و نیز سایر تجهیزات پشتیبانی

بر همین اساس، دو لشکر پرتوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات خود را با هدف پاکسازی و الحاق در خط اول دشمن آغاز کردند. قبل از روشن شدن آسمان و پس از درهم شکستن مقاومت های ضعیف دشمن، لشکر ۲۵ کربلا که مأمور تصرف شهر فاو بود، با حضور در مدخل ورودی شهر به محاصره آن پرداخت. در جنوب شهر نیز یکی دیگر از یگان ها با طی مسافت زیادی در عمق، به پیشروی خود به سمت خور عبدالله ادامه داد و در نتیجه این شهر از شمال و جنوب به محاصره یگان های خودی درآمد.

همزمان با اجرای عملیات اصلی در منطقه فاو، قرارگاهی که مأموریت داشت تا به منظور درگیر نگه داشتن نیروهای دشمن در منطقه ام الرصاص اقدام به اجرای تک نموده و جزیره بوارین را تصرف نماید، موفق شد تا این جزیره را تا حدودی به تصرف خود درآورده و در درون ۸۰٪ از جزیره ام الرصاص نیز پیشروی نماید ولی به دلیل فشارهای دشمن که تصور می کرد محور اصلی عملیات از این منطقه است، یگان های تک کننده، از این دو جزیره عقب نشینی کردند با این حال بخشی از اهداف تک در این محور تا حدودی تأمین شد.

پس از محاصره شهر فاو و حضور یگان های مانوری در محور ساحلی و نیز دستیابی به خور عبدالله، پاکسازی منطقه رأس البیشه از باقی مانده نیروی دشمن آغاز شد. تیپ ۳۳ المهدی (عج) که از رزمندگان استان فارس تشکیل شده بود، عملیات در این منطقه را انجام می داد. این تیپ در این منطقه با مقاومت های شدیدی مواجه شد و دشمن با سنگر گیری بر بالای مناره یکی از مساجد که بر اروندرود مسلط بود مزاحمت های زیادی را برای قرارگاه نوح، فراهم آورد ولی رزمندگان تیپ المهدی (عج) توانستند با عبور از محورهای دیگر و از پشت دشمن به سمت مسجد مزبور حرکت کرده و آتش دشمن را خاموش کنند.

در روز اول عملیات، لشکر ۲۵ کربلا که از رزمندگان استان

مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. فرمانده این لشکر برادر مرتضی قربانی براساس مأموریتی که از سوی برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دریافت کرده بود، پرچم گنبد حضرت ثامن الائمه امام رضا (ع) را که از مشهد به جبهه آورده بودند را بر بالای بلندترین مناره مسجد آن شهر نصب نمود و افتخار به احتراز درآوردن پرچم گنبد امام رضا (ع) در شهر فاو برای همیشه نصیب لشکر ۲۵ کربلا گردید.

همزمان با پیشروی قوای اسلام در اطراف شهر فاو، نخلستان های شمال و جنوب آن هم به طور کامل از وجود نیروهای دشمن پاکسازی شد. لشکر ۴۱ ثارالله و تیپ ۳۳ المهدی (عج) هم در همین زمان موفق شدند تا با پیشروی به سمت دومین پایگاه موشکی دشمن، نیروهای موجود ارتش بعثی در این محور را منهدم و یا به اسارت خود درآورند. لازم به ذکر است که به محض آغاز عملیات، دشمن تجهیزات پرتاب و نیز موجودی موشک های ساحل به دریای خود را از این پایگاه ها تخلیه نمود و در نتیجه فقط چند خودروی راداری مربوط به سیستم های پرتاب موشکی به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد. لازم به ذکر است که تا قبل از عملیات والفجر ۸، دشمن از این پایگاه های موشکی حدود ۹۰ فروند موشک H۲۲ را به سمت کشتی هایی که از طریق خور موسی به سمت بندر امام خمینی در حال حرکت بودند پرتاب کرده بود.

در نتیجه تا پایان روز اول، یگان های خودی موفق شدند علی رغم اینکه هر پنج دقیقه یکبار دو هواپیمای دشمن در فضای منطقه عملیاتی و بر فراز اروندرود و نیز در عقبه های یگان ها ظاهر شده و اقدام به بمباران می کردند، علاوه بر تصرف شهر فاو و پاکسازی کامل منطقه، در شمال شهر و در جاده محور ساحلی حضور یابند و به این ترتیب اهداف مورد نظر در مراحل اول و دوم عملیات، با موفقیت کامل تأمین گردید.

با توجه به اهمیت محور ساحلی در کنار خور عبدالله و حساسیت دشمن نسبت به آن، پس از گذشت ۳۶ ساعت از آغاز تک، اولین پاتک ارتش صدام متوجه این محور شد؛ لیکن موفقیتی در بر نداشت. همان گونه که قبلاً ذکر شد دشمن که تصور می کرد محور اصلی عملیات از سمت جزیره ام الرصاص و یا منطقه هورالهویزه به خاطر نزدیکی اش به بصره است، بیشتر توجه خود را به این منطقه معطوف کرده بود؛ لیکن سرانجام پس از سه روز از آغاز تک، متوجه اساسی بودن عملیات و تلاش اصلی در منطقه فاو شد و لشکر گارد ریاست جمهوری را وارد درگیری در این منطقه کرد.

قبل از آغاز عملیات با انجام فعالیت های شدید مهندسی که با استتار کامل صورت می گرفت سپاه موفق شد تا حدود ۵۰۰ عراده توپخانه صحرایی، توپخانه پدافند هوایی و تانک را در مواضع مناسبی که احداث کرده بود در منطقه عمومی جزیره آبادان و در بین نخلستان ها مستقر نماید این اقدام سپاه، این امکان را برای قرارگاه خاتم الانبیاء فراهم کرده بود تا دشمن را از حدود ۱۰۰ کیلومتری قبل از رسیدن به منطقه فاو و در مسیر حرکت خود بر روی خطوط مواصلاتی منطقه و جاده های ارتباطی، زیر آتش سنگین توپخانه دوربرد سپاه و ارتش قرار دهد.

پس از ورود لشکر گارد به منطقه جهت انجام پاتک، یگان های خودی با اجرای آتش انبوه توپخانه و ادوات به این لشکر هجوم بردند. در این میان، دشمن به منظور پشتیبانی از لشکر گارد در ساعت ۵:۳۰ صبح روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ به حمله شیمیایی علیه مواضع رزمندگان اسلام مبادرت ورزید؛ ولی به دلیل ترس خلبان های هواپیماهای عراقی از مورد اصابت قرار گرفتن، آنها بخشی از بمب های شیمیایی را در میان نیروهای لشکر گارد صدام فرو ریختند که به مصدومیت تعدادی از آنان منجر شد.

در ادامه عملیات، یگان های خودی در محور جاده استراتژیک، جاده ام القصر و کارخانه نمک، بر حملات خود شدت بخشیده و توانستند ضمن تصرف نیمی از کارخانه نمک، روی جاده ام القصر نیز خطی دفاعی به موازات این کارخانه تشکیل دهند. سپس، طی چند شب درگیری متوالی، یگان های خودی با درهم شکستن خطوط دشمن موفق شدند در شب هشتم عملیات، خود را به سه راهی کارخانه نمک رسانده و با احداث چند ده خاکریز بلند و آرایش مناسب و استقرار سلاح های ضد زره، در پشت آن مستقر شوند و خط پدافندی اولیه خود را تشکیل دهند.

از روز هشتم به بعد با تشکیل خط مناسب پدافندی، دشمن که خود را به طور کامل پیدا کرده و حواس خویش را بازیافته بود، پاتک هایش را مجدداً آغاز کرد. ابتداء از جاده فاو -البحار وارد عمل شد که با مقاومت رزمندگان اسلام مواجه و با از دست دادن تعدادی از نفرات و انهدام تجهیزات خود عقب نشست. سپس، از جاده استراتژیک، تهاجم خود را روی سه راهی کارخانه نمک متمرکز کرد؛ لیکن بر اثر اجرای آتش شدید خمپاره و توپخانه، انهدام قابل توجهی را متحمل شده و با بر جای گذاردن تعداد زیادی کشته و زخمی عقب نشینی کرد.

در روز یازدهم عملیات، به منظور تکمیل خط پدافندی و تثبیت آن، از سوی رزمندگان اسلام در سراسر محور ساحلی و میانی جبهه،

آب رها شد و به این ترتیب، دشمن از تلاش مجدد برای پاتک در محورهای یاد شده ناامید گردید.

در مجموع، درگیری های فاو و پاتک های دشمن ۷۵ روز به طول انجامید. پس از این مدت دشمن از باز پس گیری منطقه مثلث فاو ناامید شد و به پاتک های خود خاتمه داد.

البته در این عملیات رزمندگان بزرگی از جمله محمد اتری نژاد مسئول لجستیک قرارگاه نوح، مهندس حمید سلیمی مسئول مهندسی قرارگاه نوح، جعفر تهرانی مسئول اطلاعات لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، جواد دل آذر قائم مقام لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و ... به فیض عظیم شهادت نائل آمدند و تعداد زیادی هم از مسئولین یگان های شرکت کننده در عملیات زخمی گردیدند.

بنابراین، عملیات والفجر ۸ طولانی ترین عملیات دوران جنگ بود و تثبیت منطقه تصرف شده در آن کار عظیمی بود که کارشناسان نظامی دنیا به ایران، در طرح ریزی و اجرای چنین نبردی آفرین گفتند.

اهداف و راهبرد عملیاتی دشمن

اهداف و راهبرد عملیاتی دشمن در مقابله با این عملیات به شرح ذیل جمع بندی می شود.

الف -انجام عملیات پدافندی

دشمن در هفته اول تهاجم ایران به منطقه فاو از استراتژی عملیات پدافندی با یگان های مناسب برای انجام پاتک های فوری استفاده می کرد. هدف او از اجرای عملیات پدافندی عبارت بود از حفظ و تثبیت یگان های تک کننده در مناطق تصرف شده و عدم اجازه به نیروهای آفند کننده جمهوری اسلامی ایران برای توسعه منطقه تصرف شده به منظور جلوگیری از ادامه پیشروی آن ها و ایجاد یک سد نفوذ دفاعی در موقعیت جدید ایجاد شده.

ب -انجام عملیات آفندی

عملیات آفندی که پس از اتمام عملیات پدافندی و اطمینان دشمن از عدم امکان پیشروی جدید توسط رزمندگان اسلام صورت می گرفت به منظور شکست تک انجام شده و بیرون راندن قوای اسلام از سرزمین های تصرف کرده و در نتیجه بازپس گیری شهر فاو و تأسیسات بندری آن، حضور مجدد در پایگاه های موشکی مستقر در رأس البیشه که محل استقرار موشک های ساحل به دریای موسوم به کرم ابریشم بود. با این عملیات که از هفته دوم درگیری ها آغاز شد و نزدیک به ۷۰ روز طول کشید، دشمن می

از آنجا که مأموریت فرد فرد غواصان از قبل مشخص شده بود و معلوم بود که هر گروه از آن‌ها بایستی به سمت کدام سنگر دشمن پیش بروند، لذا اکثر غواص‌ها موفق شدند تا سنگرهای دشمن را بدون تیراندازی فتح نموده و آنها را تصرف نمایند

توانست ضمن کاهش تلفات خود در برابر تک انجام شده به بازپس گیری سرزمین خود در منطقه عملیاتی، امیدوار شده و موجبات انهدام نیروهای تک کننده را فراهم نماید. در صورت موفقیت این طرح، دشمن می‌توانست دوباره تسلط خود را بر اروند رود باز یافته و موجبات تأمین خور عبدالله را به منظور تردد ناوچه‌ها و شناورهای پشتیبانی رزمی خود را از بندر ام‌القصر به سمت اسکله‌های البکر و الامیه در خلیج فارس فراهم آورد و در نتیجه از نیروهای رزمی و اطلاعاتی مستقر بر روی اسکله‌های نفتی البکر و الامیه با آسودگی خاطر، پشتیبانی نماید و از این دو اسکله به عنوان دو پایگاه اطلاعاتی مهم در شمال خلیج فارس استفاده نماید.

صدام در آن زمان می‌گفت که ایرانی‌ها در کیسه‌ای گیر کرده اند که درب آن کیسه در اختیار ماست و با گفتن این جمله، از به دام انداختن نیروهای ایرانی اطمینان داشت.

تاکتیک‌های دشمن در عملیات

دشمن به منظور رسیدن به اهداف خود از سه تاکتیک عمده استفاده می‌کرد:

الف - استفاده گسترده از جنگ افزارهای شیمیایی به طوری که با استفاده از این سلاح‌ها بیش از ۵۰۰۰ نفر از رزمندگان اسلام مصدوم شدند که حدود ۲۰۰۰ نفر آن‌ها بر اثر استنشاق گازهای شیمیایی و جراحات ناشی از آن، به شهادت رسیدند. تفاوت به کارگیری سلاح‌های شیمیایی با سایر سلاح‌های متعارف در این است که هم تلفات بیشتری به بار می‌آورد و هم اثر روانی مختل کننده‌ای بر این رزمندگان می‌گذارد.

رزمندگان اسلام برای مقابله با سلاح‌های شیمیایی دشمن از ماسک، چفیه و برپایی آتش از طریق حمله به تانک‌ها و خودروهای دشمن و به آتش کشیدن آنها بهره می‌بردند. ولی استفاده از ماسک باعث کاهش توانایی رزمندگان در جنگیدن با دشمن می‌شد.

تنها در ۲۰ روز اول عملیات ارتش بعثی، ۱۰۰۰ بمب شیمیایی از طریق هواپیما بر سر رزمندگان اسلام فرو ریخت.

ب - استفاده وسیع از حمله هوایی برای زدن عقبه‌های یگان‌های عمل کننده

دشمن در این ایام با پروازهای زیاد هواپیماهای خود تمام پل‌های احداث شده بر روی رودخانه بهمنشیر و اروند رود و نیز مراکز پشتیبانی یگان‌ها را مورد حمله مرتب و بمب باران‌های هوایی قرار داد و بیشترین تلفات هواپیما نسبت به سایر عملیات‌ها را در عملیات والفجر ۸ داشت.

در روزهای اول عملیات دشمن با استفاده از بمب‌های لیزری تمام پل‌های موجود بر روی رودخانه بهمنشیر را منهدم کرد و شرایط به گونه‌ای شد که برای ۴۸ ساعت امکان عبور از رودخانه بهمنشیر به طور کامل قطع گردید.

نیروهای پرتلاش جهاد سازندگی که نقش بزرگی در اقدامات مهندسی، نصب پل‌ها، ساختن جاده‌ها و آماده سازی عقبه یگان‌ها برای انجام عملیات والفجر ۸ داشتند، پس از بمباران پل‌ها بر روی بهمنشیر مجبور شدند یک پل عمدتاً خاکی در رودخانه بهمنشیر احداث نمایند تا در برابر بمباران‌های دشمن از بین نرود.

ج - پاتک با لشکرهای ویژه گارد و سایر واحدهای رزمی این پاتک‌ها در طول ۷۵ شبانه روز جنگ به طور مرتب ادامه داشت و حتی دشمن بر خلاف تاکتیک جنگی خود در شب نیز اقدام به پاتک می‌کرد. در یکی از این پاتک‌ها که متکی بر جاده ساحلی خورعبدالله به ام‌القصر در تاریخ ۱۱/۲۹/۱۳۶۴ انجام شد، دشمن ستون تانک‌ها را بر روی جاده قرار داده و با کندی به پیشروی خود ادامه می‌داد هر تانک که مورد اصابت رزمندگان اسلام قرار می‌گرفت تانک بعدی او را هل داده و به کنار جاده پرتاب می‌کرد و خود جایگزین آن می‌شد. در این شب سرداران رشید، سعید مهتدی، رضا دستواره، جعفر تهرانی، سعید سلیمانی از لشکر ۲۷ محمد رسول الله و تعداد زیادی از فرماندهان و رزمندگان لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب، حماسه‌های زیادی آفریدند. شرایط به گونه‌ای سخت شده بود که در ذهن همه رزمندگان اسلام آیه ۶۲ سوره نمل خطور می‌کرد و تعداد زیادی از آن‌ها با خود زمزمه می‌کردند که: "أَمَّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ". "در نهایت و در اوج اضطراب، خداوند با فرستادن باران به کمک سلحشوران اسلام این پاتک را هم ناکام گذاشت و همه دریافتند "أَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ فَالْغَالِبُ أَكْمَ". علت اینکه دشمن پس از ناکامی از پاتک‌های خود در محورهای فاو - البحرار و جاده ساحلی به پاتک از محور ام‌القصر اقدام نمود دور بودن این ناحیه از آتش توپخانه رزمندگان اسلام بود.

ارتش صدام تصور می کرد که حمله از این محور می تواند تمام ناکامی های قبلی را جبران نماید.

د- زیر آتش قرار دادن مرتب جاده آبادان در منطقه خسرو آباد به گونه ای که این جاده را به طور کامل ناامن نموده و تردد از آن را مختل نمود. همچنین دشمن آتش های ضد آتشبار خود را با استفاده از گلوله های شیمیایی انجام می داد به طوری که در یک روز خدمه چهار آتشبار توپخانه رزمندگان اسلام مصدوم گردیده و غیر فعال شدند.

نتایج عملیات

عملیات فاو با موفقیت بزرگی که پس از حدود سه سال از گذشت عملیات بیت المقدس نصیب مردم ایران کرد، آغاز یک تحول بزرگ و گشایشی عمده در جبهه های جنگ بود که به نوبه خود منجر به فتوحات دیگری از جمله عملیات کربلای ۵ و عملیات والفجر ۱۰، گردید. این عملیات بزرگ ترین پیروزی رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ بود.

نتایج عملیات والفجر ۸ به شرح ذیل جمع بندی می گردد. این عملیات بر اساس یک تفکر پیچیده و خلاق نظامی و به وسیله انسان هایی ورزیده و آموزش دیده و شجاع و شهادت طلب که توانستند با تاکتیک مناسب دشمن را غافلگیر نمایند انجام شد و به همین دلیل ارزیابی از توان نظامی سپاه را در داخل و خارج کشور تحت تأثیر قرار داد.

این عملیات نشان داد که قدرت خلاقیت و ابتکار عمل فرماندهان و طراحان عملیات توانسته است کمبود شدید یگان های مانوری، امکانات و مقدرات مورد نیاز برای عملیات را تا حد زیادی جبران نماید. فرماندهان سپاه توانستند مانور خود را به خوبی و منطبق با وضعیت زمین منطقه عملیات طراحی نمایند و از عوارض طبیعی زمین حداکثر بهره برداری را در طراحی مانور و آتش انجام دهند.

دشمن برای بازپس گیری زمین منطقه عملیاتی فاو مجبور شد نیروهای خود را به طور گسترده به خطوط مقدم جبهه گسیل داشته و آن ها را بی مهابا مصرف نماید و در نتیجه منهدم گردد. برخی معتقدند که اگر بخش مهمی از توان نظامی دشمن در این عملیات منهدم نمی شد، ارتش بعثی دست به تهاجمات گسترده ای علیه مواضع رزمندگان اسلام در نقاط مختلف جبهه می زد.

این عملیات قدرت تدبیر فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء را برای کنترل نیروی هوایی، پدافند هوایی و هوانیروز نشان داد و موجب اعتماد به نفس بیشتری گردید و مشخص ساخت چنانچه از

توان دو سازمان سپاه و ارتش متناسب با طبیعت آن ها، استفاده شود، نتایج بهتری حاصل خواهد شد.

این عملیات در منطقه ای انجام گرفت که صدام به بهانه تسلط کامل براروند رود، جنگ با ایران را شروع کرده بود. او قرار داد ۱۹۷۵ را در آغاز جنگ تحمیلی پاره کرده بود و این عملیات عملاً قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را به سود جمهوری اسلامی ایران تثبیت کرد.

عملیات والفجر ۸ مبنایی برای تدوین استراتژی باز دارندگی جمهوری اسلامی ایران شد.

استراتژی بازدارندگی همواره بر این اصل استوار است که کشورهای همسایه را از حمله نظامی به خاک کشور باز دارد و در صورت حمله، صحنه نبرد را به داخل خاک دشمن منتقل سازد. ارزش این عملیات به آن بود که به دشمن نشان داد، سیاست بازدارندگی از طریق حمله گسترده، توانسته است جنگ را به طور جدی به داخل خاک دشمن منتقل سازد و لبه تیز آن را به سوی ارتش متجاوز برگرداند.

سایر نتایج این عملیات به شرح زیر است

۱- آزادسازی حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع از اراضی منطقه عملیات

۲- تصرف شهر فاو و تأسیسات نفتی و بندری آن

تصرف سه پایگاه موشکی ساحل به دریا

انسداد راه ورود کشتی های عراق به خلیج فارس

تسلط بر اروند رود

تأمین خور عبدالله

تأمین شمال خلیج فارس و ایجاد امکان تردد امن کشتی ها به

بندر امام خمینی (ره)

تهدید بندر ام القصر

هم مرزی با کویت به عنوان عضوی از شورای همکاری خلیج

فارس که در پشتیبانی از عراق اقدام می کرد.

به اسارت درآوردن ۲۱۰۵ نفر از نیروهای دشمن

انهدام تجهیزات دشمن به شرح ذیل:

هواپیما ۳۹ فروند

بالگرد ۵ فروند

تانک ۳۰۰ دستگاه

نفربر ۲۴۰ دستگاه

لودر و بلدوزر ۵ دستگاه

انواع خودرو ۲۵۰ دستگاه

توپ صحرایی ۲۰ قبضه

توپ ضد هوایی ۵۵ قبضه

ناوچه موشک انداز ۲ فروند

غنایم به دست آمده در این عملیات عبارتند از

تانک ۵۰ دستگاه

نفربر ۴۵ دستگاه

لودر و بلدوزر ۳۰ دستگاه

انواع خودرو ۱۸۰ دستگاه

رادار موشکی ۳ دستگاه

توپ صحرایی ۲۰ قبضه

توپ ضد هوایی ۱۲۰ قبضه

تحلیل عملیات والفجر ۸

عملیات والفجر ۸ به دلیل نوع طراحی، اهمیت زمین منطقه عملیات، سرعت عمل در اجرای طرح عملیات، انتخاب تاکتیک های مناسب و مخصوص به خود برای پیروزی بر دشمن، غافلگیر نمودن دشمن و همچنین توان پایداری و مقاومت طولانی در برابر پاتک های دشمن به مدت ۷۵ روز، یکی از جذاب ترین و مهم ترین نبردها در دوران هشت ساله حماسه دفاع مقدس است.

اجتناب از جنگ در زمین به شدت مسلح شده با کمک میادین مین و سیم های خاردار و موانع متعدد، پس از عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر ۱ و در پی آن ابتکار انجام عملیات در منطقه هورالهویزه در شرق رودخانه دجله طی دو عملیات بزرگ خیبر در سال ۱۳۶۲ و بدر در سال ۱۳۶۳، موجب انفعال ارتش متجاوز رژیم عراق و ایجاد نگرانی در میان حامیان منطقه ای و بین المللی او گردید. زیرا تداوم عملیات ها تا اندازه ای مانع فرسایشی شدن جنگ می شد و علائمی دال بر ناتوانی ارتش صدام را آشکار می ساخت. از طرفی جمهوری اسلامی ایران که ابتکار عمل نظامی را همچنان در دست داشت، زمینه عملیات بعدی را با استفاده از تجربه عملیات در منطقه هور فراهم نمود.

در این میان عاملی که موجب شد طراحان نظامی در انتخاب منطقه بعدی برای عملیات دقت بیشتری به عمل آورند، این بود که هیچ یک از نبردهای انجام شده در مقطع پس از فتح خرمشهر دارای نتایجی نبود که قادر باشد برتری تعیین کننده ای را نصیب ایران کند. از این رو، لازم بود حرکت جدیدی در صحنه جنگ انجام شود که با آنچه از روز اول جنگ تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، متفاوت باشد و فرماندهان نظامی ارتش بعثی عراق نیز از پیش بینی آن ناتوان باشند تا با تکیه بر غافلگیری بتوان، به نتایج مورد نظر دست یافت. این حرکت جدید و تعیین کننده، عبور از رودخانه عریضی

همچون اروندرود و تسخیر منطقه مهم شبه جزیره فاو بود. عملیات والفجر ۸ یکبار دیگر توازن قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. البته این برتری نظامی نه بر اثر افزایش تجهیزات و توان رزمی تسلیحاتی، بلکه بر اساس ابتکار عمل و نوع طرح ریزی عملیات و به کارگیری مفید توان رزمی موجود، علیه دشمن به وجود آمد. در تمام دوران جنگ، ارتش عراق از نظر توان رزمی و میزان تجهیزات و تسلیحات و تنوع آنها، بر قوای جمهوری اسلامی ایران برتری داشته است. بخصوص این برتری نظامی، در برتری مطلق هوایی، برتری زرهی، برتری آتش توپخانه و برتری تعداد یگان های مانوری و حتی برتری تعداد سربازان موجود در جبهه های جنگ، بوده است. از طرفی بکارگیری سلاح های کشتار جمعی و سلاح های شیمیایی از سوی ارتش بعثی، همیشه از مشکلات اصلی در طراحی عملیات ها علیه دشمن بوده است. آنچه عملیات والفجر ۸ را برجسته و نمایان می سازد این است که در طرح ریزی این عملیات به نوعی تلاش شد که برتری های ارتش صدام، در موضوعات فوق، ناکارآمد گردد و رزمندگان اسلام، زمین و منطقه ای را برای جنگیدن انتخاب کنند که دشمن نتواند از همه ظرفیت خود در جنگ علیه رزمندگان اسلام استفاده کند و برعکس همه ظرفیت و توان رزمی جمهوری اسلامی ایران، در آن منطقه به کار آید. در نهایت این عملیات، مقدمه ای شد برای وادار کردن شورای امنیت سازمان ملل برای توجه به خواسته های جمهوری اسلامی ایران در نوشتن قطعنامه ۵۹۸ و اطمینان از این که قدرت های بزرگ حامی صدام، فقط با راه حلی سیاسی می توانند جلوی پیشروی نظامی جمهوری اسلامی ایران را برای رسیدن به خواسته های خود، بگیرند.

اقدامات دشمن پس از عملیات والفجر ۸

عملیات والفجر ۸ به دلیل نوع طراحی، اهمیت زمین منطقه عملیات، سرعت عمل در اجرای طرح عملیات، انتخاب تاکتیک های مناسب و مخصوص به خود برای پیروزی بر دشمن، غافلگیر نمودن دشمن و همچنین توان پایداری و مقاومت طولانی در برابر پاتک های دشمن به مدت ۷۵ روز، یکی از جذاب ترین و مهم ترین نبردها در دوران هشت ساله حماسه دفاع مقدس است.

- مذاکره آمریکا و شوروی برای اتخاذ ابتکار تازه برای پایان دادن به جنگ

- سیاست آمریکا و شوروی در آن زمان بر این قرار گرفت تا از شکست صدام به دست ایران جلوگیری نماید.

- ملاقات مقامات آمریکا و شوروی با مسئولین عراقی و حمایت آنها از صدام

- تلاش آمریکا از طریق کشورهای عضو گروه G۷ به منظور تهیه پیش نویس قطعنامه ای علیه ایران که در آن ایران متهم می شد که به تمام درخواست های آتش بس و صلح، جواب منفی داده و بنابراین خطری برای امنیت جهانی است. آن ها قصد داشتند تا با تصویب این قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل، مجموعه ای از اقدامات علیه جمهوری اسلامی ایران را سازماندهی نمایند. در آن زمان این مسئله در خدمت حضرت امام خمینی مورد بررسی و بحث قرار گرفت. حضرت امام فرمودند ما بایستی جلوی تصویب این قطعنامه را بگیریم، گرچه جنگ را تا رسیدن به خواسته هایمان رها نمی کنیم. بنابراین وزارت خارجه مأمور شد که در این راه تلاش کند و قطعنامه ۵۹۸ چیزی بود که ایران آن را تألیف نمود و توانست به جای این قطعنامه، در شورای امنیت مطرح نماید. امام در آنجا فرمودند که آتش بس باید هم زمان باشد با تشکیل کمیته ای که مسئول و آغازگر جنگ را مشخص نماید. بنابراین امام در شرایط بسیار حساس آن روز توانستند در ظرفی که وجود داشت، قضیه را معکوس نمایند و قطعنامه ۵۹۸ را جایگزین قطعنامه ای که آمریکا تلاش داشت تنظیم بنماید، بکند که این قطعنامه هیچ دستاوردی برای رژیم صدام در عراق، نداشت. آمریکا در آن زمان تلاش داشت تا بدنبال قطعنامه های تهدید و تضییق علیه ایران برود و از این طریق فشارها بر روی ایران را افزایش دهد.

- حضور نظامی بیشتر آمریکا در خلیج فارس به بهانه تأمین امنیت کشتیرانی در مسیر انتقال انرژی. لازم به ذکر است که آمریکا به تدریج حدود ۹۰ فروند ناو جنگی و لجستکی خود را وارد خلیج فارس نموده و علیه ایران آرایش جنگی گرفت.

- کاهش دادن قیمت نفت تا حدود ۷ دلار برای اعمال فشار اقتصادی بر ایران

- متهم کردن ایران به تروریسم

- موضع گیری کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران

- متهم کردن ایران به خرید تسلیحات از سوریه و کره شمالی

- به کارگیری سیاست دفاع متحرک از سوی ارتش بعثی در

سراسر جبهه های جنگ که منجر به اشغال شهر مهران در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۷ از سوی ارتش صدام گردید و رژیم بعثی اعلام نمود که فاو در برابر مهران. البته رزمندگان سپاه اسلام موفق شدند شهر مهران را دوباره در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۹ بازپس بگیرند و این پایانی بود بر سیاست جنگی جدید ارتش متجاوز

- حمله هواپیماهای ارتش بعثی به هواپیمای مسافربری نمایندگان مجلس و شهید محلاتی در اول اسفند ۱۳۶۴

- حمله به ایستگاه های قطار از جمله به ایستگاه هفت تپه در استان خوزستان

نتیجه گیری

در مجموع، عملیات والفجر ۸ یکی از پیچیده ترین طرح های نظامی جمهوری اسلامی ایران است که با موفقیت کامل انجام شد و برای ارتش بعثی یک "حمله ناگهانی" و "غیر منتظره" تلقی می گردید و برای ایران یک نقطه عطف بود. اجرای طرح عملیات، از نظر تاکتیکی، انواع نبردها را با خود به همراه داشت مثل عبور از رودخانه، جنگ با موانع، عملیات در دشت، ساحل، دریا، شهر، جنگل، زمین پست و سست و

در طرح پشتیبانی این عملیات، فعالیت های گوناگون مهندسی مثل نصب انواع پل بر روی رودخانه های

اروند رود و بهمنشیر، احداث جاده های نظامی مختلف به شکل آنتنی در میان نخلستان ها و در عقبه ها و نیز احداث مواضع گوناگون توپخانه در زمین های سست و در باتلاق ها و همچنین ایجاد سایت های موشکی پدافند هوایی و ... صورت گرفته است. البته در هفته های اول عملیات ایران توانست فقط از یک پل شناور که فقط شب ها آن را نصب و استفاده می کرد بهره برد و نصب پل لوله ای بعثت که در مقابل بمباران هوایی دشمن مقاوم بود حدود سه ماه به طول انجامید. برای نصب این پل از لوله های نفتی ۵۶ اینچی به طول ۸۰ کیلومتر لوله استفاده شد. گفته می شود این لوله ها از یک کشتی عراقی به غنیمت گرفته شده بود. جهاد سازندگی افتخار نصب این پل را بر عهده داشت.

بنابراین پیاده کردن تجربیات و نحوه مدیریت و فرماندهی این عملیات می تواند به توسعه مدیریت کمک نماید. بدین منظور عملیات والفجر ۸ می تواند به عنوان یک "مطالعه موردی" برای مدل سازی در بازی های جنگ در نظر گرفته شود و تصمیم گیری های نظامی این عملیات پیاده گردیده و مدل مربوطه تکمیل شود و به عنوان روشی برای سناریو سازی نبردهای آینده مورد استفاده قرار گیرد.

در تدارک عملیات سرنوشت ساز

یحیی فوزی-علیرضالطف الله زادگان

یافت. همچنین تلاش‌های امریکا برای برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران و اعلام آمادگی آن کشور برای ارسال جنگ‌افزار به ایران در مقابل آزاد شدن گروگان‌های خود در لبنان که منجر به سفر مخفیانه یک هیئت امریکایی به سرپرستی مک‌فارلین به تهران شد در این دوره بود.

در این دوره تلاش‌های بین‌المللی برای ختم جنگ افزایش یافت و "چگونگی خاتمه دادن به جنگ" یکی از موضوعات مهم مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل و اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در حراره پایتخت زیمبابوه بود که به صدور قطع‌نامه‌هایی در این باره انجامید.

در همان حال، حمایت‌های سیاسی، مالی، نظامی و لجستیکی کشورهای عرب منطقه از عراق بیش‌تر می‌شد که نمونه‌هایی از آن چنین است: ایجاد تسهیلات برای ارسال محموله‌های نظامی و اعطای وام‌های بلندمدت و بعضاً بلاعوض به عراق؛ واگذاری جزیره کویتی "بویان" به عراق برای استفاده نظامی؛ بهره‌مندی عراق از پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های برخی کشورهای منطقه برای سوخت‌گیری در حمله به جزایر سیری و لارک؛ حمایت تبلیغاتی در محافل خبری و همچنین پشتیبانی سیاسی در قالب اعزام هیئت‌های متعدد به منظور مجاب کردن کشورهای غربی برای حمایت از عراق؛ افزایش تولید نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن در بازار جهانی برای ضربه‌زدن به ایران؛ تلاش برای بهبود رابطه عراق و سوریه.

در بعد اقتصادی نیز کاهش عمده قیمت نفت، درآمدهای ارزی را به حداقل رساند و وضعیت اقتصادی را به شدت متأثر کرد که این امر با افزایش بمباران‌های مراکز اقتصادی و صنعتی ایران، به اوج خود

اشاره:

نظر به اینکه در این شماره از فصلنامه گزارشی از عملیات فاو و کربلای پنج برای چاپ آماده شد، خلاء موجود در بحث با استفاده از گزارش پیوست (در تدارک عملیات سرنوشت ساز) که در روز شمار شماره ۴۳ چاپ شده است پر شد تا جنگ در یک روند از فاو تا کربلای پنج مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

مقدمه

چهل و سومین کتاب روز شمار جنگ ایران و عراق، مقطع زمانی ۱۸ تیر ۱۳۶۵ تا ۲۰ شهریور ۱۳۶۵ را در بر می‌گیرد؛ مقطعی که جایگاه ویژه‌ای در روند جنگ هشت‌ساله ایران و عراق دارد. مطالب این کتاب مجموعه فشرده‌ای از مهم‌ترین حوادث نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ در مقطع مذکور است که برخی از آنها عبارت‌اند از: تحرک گسترده نیروهای نظامی خودی در مناطق مختلف جبهه‌ها؛ تصمیم مسئولان سیاسی نظامی جمهوری اسلامی برای اجرای عملیاتی بزرگ و سرنوشت‌ساز؛ بسیج گسترده نیرو؛ به‌کارگیری بخش عمده امکانات کشور در خدمت جنگ؛ اجرای چند عملیات محدود و مهم (کربلای ۲ و ۳) به همت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. از سوی دیگر، حملات هوایی متعدد دشمن به مراکز اقتصادی، صنعتی و مسکونی کشور و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده آن، همچنین تشدید جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج فارس و ادامه آن، از دیگر وقایع مهم این دوره از جنگ است.

در صحنه داخلی نیز درگیری عناصر ضدانقلاب با نیروهای خودی در کردستان همچنان ادامه داشت که میدان نبرد را گسترده‌تر می‌کرد. در بعد سیاست خارجی، روابط با شوروی و فرانسه بهبود

رسید.

سیر حوادث مندرج در کتاب حاضر زمانی شروع می شود که عراق پس از شکست در عملیات "والفجر" ۸ و از دست دادن فاو، سلسله عملیاتی را با عنوان "استراتژی دفاع متحرک" آغاز کرد، از جمله در برخی جبهه‌های میانی حملات منظم ولی محدودی انجام داد که به موفقیت‌هایی نیز رسید. ارتش عراق در آخرین اقدام از این سلسله عملیات، که انجام داد، شهر مهران و ارتفاعات مشرف به آن را اشغال کرد و سپس تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخت، ولی نیروهای سپاه پاسداران با طرح‌ریزی و اجرای یک عملیات متقابل (عملیات کربلای ۱)، توانستند در کمتر از دو ماه مهران را بازپس گیرند و بدین‌سان تحرکات سیاسی تبلیغاتی رژیم عراق فروکش کرد، در حالی که به اعتراف همه منابع آگاه غربی، عراق همچنان از نظر نیرو و تسلیحات برتری‌های زیادی نسبت به ایران داشته‌است؛ به عنوان مثال، مجله فرانسوی "ژون افریک" در مقاله‌ای با اشاره به برتری نیروهای هوایی و زمینی عراق بر ایران، اعلام کرد که هواپیماهای ره‌گیر عراق ۵۴ برابر، جنگنده‌ها ۲/۵ برابر، بمب‌افکن‌ها ۲۲ برابر و موشک زمین به هوای عراق ۵ برابر ایران است و در نیروی زمینی تعداد لشکرهای عراق ۲/۸ برابر، تانک ۷ برابر، توی (آتشبار ۳/۵ برابر ایران است) مشروح مقاله در روزشمار ۱۷ شهریور درج شده‌است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با اعلام "سال سرنوشت‌ساز" و پافشاری بر اجرای یک عملیات بزرگ، به دنبال پایان پیروزمندانه جنگ شش ساله بود. برای تحقق این سیاست، امکاناتی لازم بود که ضروری‌ترین آنها عبارت بودند از: ۱- پشتوانه عظیم اقتصادی. ۲- بسیج میلیونی نیرو. ۳- امکان طرح‌ریزی و انجام دادن چنان عملیات بزرگی.

اینک وضعیت آن زمان کشور در این سه مورد:

سقوط قیمت نفت از ۱۸ دلار به زیر ۱۰ دلار، قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی را بسیار تحلیل برد، در چنان وضعیتی، علاوه بر کاهش درآمد ارزی، بیم از بدتر شدن و به هم ریختگی اوضاع اقتصادی در بازی‌های جهانی و اقدامات کشورهای عرب منطقه در افزایش فروش نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن و هزینه سنگین شش سال رویارویی نابرابر در برابر عراق که با پشتیبانی سیاسی و تسلیحاتی دولت‌های مستکبر جهان و کمک‌های مالی اعراب به جز لیبی و سوریه کشور را بدون پشتوانه لازم اقتصادی ساخته بود که بر اثر آن، تأمین نیازهای فراوان جنگ، بس دشوار شده بود.

در بحث نیروی انسانی فراهم کردن ۱۵۰۰ گردان برای

طرح‌ریزی سه عملیات عمده در فاو، ابوالخصیب و شلمچه مورد نظر فرماندهان سپاه بود ولی کاهش توان اقتصادی از یک سو و کمبود نیروی نظامی حرفه‌ای از سوی دیگر و تکیه بر نیروهای بسیج که در عین کارایی بالا، مدت محدودی را می‌توانستند در خدمت سپاه باشند، این امکان را از برنامه‌ریزان نظامی سلب می‌کرد. گذشته از آن، حملات عراق موسوم به "استراتژی دفاع متحرک" در تقلیل توان نظامی چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر اشتغالات فکری طراحان عملیاتی سپاه تأثیر عمده‌ای داشت، با این حال، اقدامات مفیدی در زمینه تأمین نیرو و دست‌یابی به یک پیروزی بزرگ، در حال شکل‌گیری بود که به آنها پرداخته خواهد شد.

توسعه سازمان از جمله اقدامات سپاه برای بالا بردن توان رزمی بود، برای تحقق این امر، سپاه ابتکار خاصی به کار برد و آن تشکیل گردان‌هایی به نام "قائم" بود. اغلب نیروهای این گردان‌ها بر خلاف سایر یگان‌های سپاه نیروهای وظیفه بودند. سپاه در نظر داشت که ضمن واگذاری برخی مناطق پدافندی به گردان‌های قائم، هم نیروهای کارآمدتر را برای اجرای عملیات‌های آفندی از مناطق پدافندی آزاد کند و هم با واگذاری این نوع مأموریت‌ها، گردان‌های قائم را آزموده‌تر سازد، سپس این گردان‌ها را به سطح تیپ ارتقا دهد. سپاه پاسداران برنامه اعزام نیروهای داوطلب بسیجی را برای تأمین ۵۰۰ گردان مورد نیاز، در سه مرحله تحت عنوان "طلایه‌داران عاشورا" از ۱۰ تا ۱۵ تیر، "حماسه‌سازان عاشورا" از ۲۰ تا ۲۵ شهریور و "فاتحان عاشورا" از اول تا پنجم مهر تنظیم و برای اجرا به فرماندهان نواحی سپاه ابلاغ کرد. همچنین پادگان‌های آموزشی قدس که با هدایت سپاه و کمک‌های مردمی در همان سال سامان یافته بودند، عهده‌دار آموزش نیروهای مردمی شدند، ولی مشکل تأمین نیرو به میزان مورد نیاز، همچنان یکی از مشکلات اساسی جبهه‌های نبرد باقی ماند.

در این دوره، طرح‌ریزی یک عملیات بزرگ و موفق در جنوب از اولویت برخوردار بود و سپاه بسیار کوشید تا در حالی که دشمن شکست سنگین عملیات آزادسازی مهران (کربلای ۱) را هنوز بر پیکر خود احساس می‌کرد، عملیات بزرگ در آخر شهریور انجام شود، ولی بر اثر مشکلات ناشی از طراحی پیچیده آن عملیات و کمبود نیروهای لازم در آن زمان که با فصل برداشت در مناطق روستایی همراه شده بود، همچنین نبود برخی امکانات ضروری، این کار تا اوایل دی‌ماه ادامه یافت. گفتنی است که جبهه جنوب به علت دارا بودن ارزش نظامی فوق‌العاده برای دوطرف درگیر و وجود بصره به عنوان تنها شهر بندری و دومین شهر بزرگ عراق، از اولین اهداف اساسی نیروهای خودی در

طول جنگ بود و طراحی عملیات‌های بزرگی چون رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، خیبر و بدر، به منظور دستیابی به این هدف بزرگ صورت گرفته بود، لذا ارتش عراق با حساسیت شدیدی از معابر وصولی به شهر بصره حراست می‌کرد و طی حداقل چهار سال پیش از آن، روز به روز توان دفاعی آن منطقه را افزایش داده بود. با توجه به توان و آرایش دشمن در این منطقه، سپاه در نظر داشت تا با یک طرح ابتکاری، خود را به دروازه‌های بصره نزدیک کند، از این رو طراحی هر نوع عملیات در این منطقه با موانع عمده و مشکلات متعددی مواجه بود و همین مشکلات باعث طولانی شدن طراحی عملیات مورد نظر شد.

بررسی سه منطقه عملیاتی برای اجرای عملیات و برگزاری بیش از ۳۰ جلسه حداقل ۶ ساعته با شرکت فرمانده کل سپاه و فرماندهان قرارگاه‌ها که برخی از این جلسات در حضور آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ انجام می‌شد حاکی از پیچیدگی طراحی عملیات و بیانگر جدیت سپاه برای اجرای عملیات موفق در این منطقه بود.

همزمان با طراحی عملیات بزرگ، سپاه چند عملیات محدود ولی موفق و مؤثر را در این دوره انجام داد؛ از جمله: اجرای عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران که به تصرف قسمتی از ارتفاعات منطقه و کشته یا زخمی شدن شماری از نیروهای عراقی و اسارت شماری دیگر از آنها انجامید. همچنین عملیاتی نیز در جزیره مجنون صورت گرفت که با وجود محدود بودن آن، دستاورد مهمی داشت که از جمله آن، بازداشتن نیروهای دشمن از اجرای عملیات‌های محدود که اغلب با تصرف قسمتی از منطقه خودی پایان می‌یافت و همچنین پایان یافتن اقدامات مهندسی آنها در این منطقه حساس بود.

در این دوره سپاه عملیات دیگری نیز انجام داد که به نحوی نشان‌دهنده توان انعطاف عملیاتی سپاه در انطباق با هر اوضاعی بود و آن اجرای عملیات در خلیج فارس روی اسکله العمیه بود که به همت قرارگاه نوح و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و با بهره‌گیری از دو عامل غواصان و قایق‌های تندرو صورت گرفت. با وجود آن که سپاه قبلاً در عملیات‌هایی چون "بدر"، "خیبر" و "الفجر" از این دو عامل استفاده کرده بود ولی اجرای عملیات خط شکنی با غواصان در فاصله ۲۵ کیلومتری از مواضع و ساحل خودی در آب‌های متلاطم خلیج فارس، برای اولین بار انجام می‌گرفت. در این عملیات سپاه موفق شد با تصرف ۴۸ ساعته اسکله العمیه، قدرت عملیات دریایی خود را به نمایش بگذارد.

علاوه بر موارد فوق، سپاه پاسداران تلاش عمده دیگری نیز انجام داد و آن، طراحی یک عملیات بزرگ برای تصرف بخش وسیعی از

ارتفاعات سرکوب منطقه دربندیخان بود. با وجود آن که توان عمده‌ای برای طراحی این عملیات و شناسایی منطقه صرف شد، ولی بر اثر وجود برخی مشکلات در اجرای اولین گام عملیات و سرانجام اقدام دشمن به بمباران شیمیایی بخش وسیعی از منطقه که منجر به مصدومیت بیش از دو هزار تن از نیروهای خودی گردید ادامه فعالیت در منطقه متوقف شد.

حملات هوایی

در این دوره ارتش عراق در زمینه عملیات زمینی همانند دوره‌های گذشته در انفعال کامل به سر می‌برد و دفاع در مقابل حملات ایران و افزایش استحکامات در منطقه شرق بصره، برای مقابله با حمله بزرگ ایران، عمده‌ترین اقدام این ارتش در زمین بود. ولی رژیم عراق برای جبران عقب‌ماندگی‌های نظامی و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، با اعلام این که قصد دارد منابع اقتصادی ایران را منهدم سازد، از برتری هوایی خود سود برد و برای جبران شکست‌های خود در عملیات زمینی، حمله به مناطق مسکونی، مراکز کارگری، مناطق نفتی و کشتی‌های حامل نفت ایران را افزایش داد. حملات دشمن در این دوره، یکی از کم‌سابقه‌ترین دوره‌ها در کشتار مردم بی‌دفاع بر اثر حملات نیروی هوایی عراق محسوب می‌گردد. همچنین بر اثر بمباران مناطق صنعتی شهرهایی چون تبریز، اصفهان، اراک و ... آسیب‌های جدی به اقتصاد کشور وارد آمد که کاهش عمده تولید برق و پالایش نفت از جمله بی‌آمدهای آن بود.

علاوه بر این، عراق جنگ هوایی در خلیج فارس را نیز گسترش داد. جزیره خارک که یکی از اصلی‌ترین مراکز صدور نفت ایران محسوب می‌شد، چندین بار مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و خبرگزاری‌ها نیز در گزارش‌هایی، خبر از انهدام و یا تقلیل عمده ظرفیت این پایانه نفتی را انتشار می‌دادند. اما هر چند صادرات در این دوره به طور کامل قطع نشد، ولی آسیب وارد آمده به خارک محدودیت‌هایی را در صدور نفت پیش آورد. در این دوره عراق برای نخستین بار به جزیره سیری که یکی از پایانه‌های دست نیافتنی برای هواپیماهای عراق بود، حمله کرد. این جزیره که در فاصله ۹۰۰ کیلومتری از اولین پایگاه‌های هوایی عراق قرار دارد، در ۲۱ مرداد مورد حمله قرار گرفت و این اقدام که حاکی از کمک برخی کشورهای عربی به عراق در سوخت‌گیری هواپیماهای جنگنده از فرودگاه آنها بود، به شدت مورد اعتراض ایران واقع شد.

علاوه بر بمباران مراکز بارگیری نفت، هواپیماهای عراقی در این دوره چندین کشتی نفت‌کش را در مسیر پایانه‌های نفتی ایران مورد حمله قرار دادند. اغلب این کشتی‌ها تانکرهای مادر بودند که نفت

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با اعلام "سال سرنوشت ساز" و پافشاری بر اجرای یک عملیات بزرگ، به دنبال پایان پیروزمندانه جنگ شش ساله بود. برای تحقق این سیاست، امکاناتی لازم بود که ضروری ترین آنها عبارت بودند از: ۱- پشتوانه عظیم اقتصادی

خودی برای یک حمله در منطقه عملیاتی "دربندخان" آماده می شدند، عراق بار دیگر به شدت منطقه حضور نیروهای خودی را بمباران شیمیایی کرد. در این حمله که با توپخانه و ۳۵ فروند هواپیما صورت گرفت، منطقه ای به وسعت ۲۴ کیلومتر مربع آلوده شد و ۲۰۰۰ تن از نیروهای خودی آسیب دیدند ولی این بار، تنها اقدام سازمان ملل، انعکاس شکایت ایران به دبیرکل این سازمان بود و نمایندگان برخی از کشورها نیز در ملاقات با مقامات ایرانی، به طور غیررسمی این اقدام عراق را محکوم کردند.

طرح صلح صدام

در این دوره که پس از شکست عراق در یک سلسله عملیات های محدود به نام "استراتژی دفاع متحرک" و بازپس گیری مجدد شهر مهران به دست نیروهای سپاه آغاز می گردد، صدام حسین در یک مانور تبلیغاتی، طرح صلحی را به دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کرد که در آن، به آغازگر جنگ، تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت که از اصلی ترین شرایط جمهوری اسلامی ایران برای تحقق صلح بود اشاره ای نشده بود. این طرح صلح، مبتنی بر ۵ ماده بدین شرح بود:

- ۱- عقب نشینی کامل به مرزها. ۲- مبادله اسیران. ۳- امضای موافقت نامه صلح و عدم تجاوز. ۴- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر. ۵- تعهد دو کشور در جهت تحقق ثبات و امنیت منطقه.

در این طرح که ابتدایی و قابل اجرا نبود، تضمین برقراری صلح و ترک محاصره از سه طریق زیر پیش بینی شده بود. ۱- به تضمین پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت. ۲- به تضمین شش کشور به انتخاب ایران و عراق ۳- به تضمین کشورهای عضو کنفرانس اسلامی. این طرح صلح با وجود تبلیغات وسیع عراق و کشورهای حامی آن، در محافل سیاسی و بین المللی مورد استقبال قرار نگرفت و چنان که مجله لوموند نوشته بود، این طرح برای صدام حسین مصرف داخلی داشت.

اقدامات گروه های ضدانقلاب

ایران را از خاک بارگیری و به پایانه های امن (سیری یا لارک) حمل می کردند تا از آن پایانه ها که برای هواپیماهای عراقی قابل دسترسی نبودند مجدداً در کشتی های نفت کش بارگیری و به کشورهای خریدار حمل شود.

مقابله به مثل ایران

با توجه به حملات سنگین و خسارت بار عراق به مناطق شهری و صنعتی، جمهوری اسلامی چند بار در خصوص اقدامات تلافی جویانه هشدار داد و با توجه به تداوم حملات هوایی عراق، ایران در دو نوبت (پنجم مرداد و نوزدهم شهریور) پس از هشدار به مردم عراق که مناطق صنعتی این کشور را تخلیه کنند، برخی مناطق مهم صنعتی و نظامی عراق را بمباران و گلوله باران کرد. همچنین در اواخر مرداد، یک فروند موشک زمین به زمین به پالایشگاه "الدوره" شلیک کرد. از سوی دیگر، طی مردادماه دو کشتی با مالکیت های پانامایی و لیبرایی، در خلیج فارس مورد اصابت راکت هلی کوپتر قرار گرفت که منابع خارجی این حملات را به ایران نسبت دادند.

اقدامات عراق برای تأمین نیرو

عراق در این دوره برای مقابله با یورش های ایران، اقدامات وسیعی را جهت افزایش توان نیروی انسانی خود انجام داد. برای تحقق این امر، عراق در زمینه توسعه سازمان، اقدام به تأسیس سپاه یکم ویژه با ۳ لشکر و ۹ تیپ و تیپ مستقل ۸۲ پیاده نمود. عراق تا پایان سال، لشکر گارد را نیز در حد ۳ لشکر به نام "سپاه گارد" گسترش داد و یک تیپ مستقل دیگر نیز تأسیس کرد و برای تأمین نیروهای مورد نیاز این یگان ها، علاوه بر استخدام رسمی، اقدامات دیگری نیز انجام داد: فراخوان افراد ۱۴ تا ۱۸ ساله برای به کارگیری در یگان های جیش الشعبی، فراخوان افراد ۱۸ تا ۳۸ ساله برای آموزش جهت اعزام به یگان های ارتش؛ اعزام دانش آموزان پس از امتحانات؛ فراخوان همه نیروهای احتیاط تا سن ۴۲ ساله؛ اعزام ۳۵۰ هزار دانشجو به اردوگاه های آموزشی و تعطیل کردن دانشگاه ها حداقل تا اواسط بهمن ماه.

سلاح شیمیایی

با توجه به استفاده های متعدد حکومت عراق از سلاح های شیمیایی در بسیاری از مناطق، در اواخر سال ۱۳۶۴ و اوایل سال ۱۳۶۵، شورای امنیت در یک اقدام بی سابقه، استفاده این حکومت از سلاح شیمیایی را محکوم کرد و به دنبال آن، کشورهای دیگر نیز از جمله، شوروی، پاکستان، جامعه اقتصادی اروپا و ... این اقدام عراق را محکوم کردند و این امر تا مدت ها در بازداشتن عراق از استفاده مجدد از سلاح های شیمیایی، مؤثر بود ولی در شهریور ۱۳۶۵ وقتی نیروهای

در این دوره همچنین یک تحول در استفاده عراق از نیروهای ضدانقلاب صورت گرفت؛ بدین نحو که با آغاز رابطه سیاسی بین ایران و فرانسه، "مسعود رجوی" مسئول سازمان مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۶۵ از فرانسه اخراج شد و ورود او به بغداد که با استقبال رسمی معاون رئیس‌جمهور عراق (طه یاسین رمضان)، وزیر دفاع (عدنان خیبرالله) و وزیر کشور (سعدون شاکر) روبه‌رو شد، آغاز این تحول بود. این سازمان با توجه به برخی برتری‌های کمی و کیفی نسبت به دیگر گروه‌های ضدانقلاب و با فراخواندن اعضا و هواداران خود از کشورهای دیگر، سه محور عمده را برای اقدامات خود برنامه‌ریزی کرد که دو محور آن نظامی و محور فعالیت‌های دیگر، اجتماعی بود.

نظامی: ۱- اجرای برخی عملیات‌های محدود و گشتی و رزمی در جبهه به منظور شکل‌گیری سازمان به عنوان یک نیروی نظامی. ۲- کسب اطلاعات و اخبار از چگونگی استقرار، جابه‌جایی، نوع اعزام بسیجی‌ها به جبهه، تعداد نیروهای اعزام شده، نام و مسئولیت افراد فعال در این زمینه‌ها برای ارائه به سازمان اطلاعاتی عراق. این اقدامات سرآغازی شد برای انجام دادن عملیات‌های گسترده در سال ۱۳۶۶ در محورهای میانی جبهه (سومار، مهران، دهلران و چنگوله). در زمینه فعالیت‌های اجتماعی نیز این سازمان اقدام‌های پراکنده‌ای در داخل انجام می‌داد که اشاعه فحشا و خرید و فروش اسلحه و ترور، از جمله آنها بود. همچنین در جهت فعالیت‌های تبلیغاتی این سازمان، چهار وزنه‌بردار عضو تیم ملی اعزامی به بازی‌های آسیایی سئول، پس از پایان این بازی‌ها، از رفتن به اردوی تیم وزنه‌برداری امتناع کردند و پس از چند روز اعلام شد که آنها به سازمان مجاهدین خلق پیوسته‌اند.

در این مقطع زمانی، اقدامات گروه‌های ضدانقلاب در مناطق کردنشین بسیار افزایش یافته بود. عراق پس از شکست در جبهه‌های نظامی، می‌کوشید با تقویت گروه‌های ضدانقلاب، آنان را به انجام دادن هرچه بیش‌تر عملیات در مناطق شمال غرب وادارد تا بخش عمده‌ای از نیروهای خودی را درگیر سازد. علاوه بر آن، با شهید و یا اسیر کردن شماری دیگر از نیروها، توان نظامی جمهوری اسلامی را تقلیل دهد. همچنین طی عملیات‌های متعدد کمین و ... که اغلب قریب به اتفاق آنها را نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران غالباً در محورهای مختلف مناطق کردنشین در استان آذربایجان غربی انجام می‌دادند، جمعی از نیروهای خودی شهید، مجروح و یا اسیر شدند.

در این دوره همچنین ضدانقلاب عملیات‌های متعدد بمب‌گذاری را در شهر تهران و قم انجام داد که بعد از سال‌های بحرانی اوایل

انقلاب، در نوع خود کم سابقه بود. این بمب‌گذاری‌ها که در مردادماه به اوج خود رسید، بدون هیچ هدف نظامی و سیاسی صورت می‌گرفت و به نظر می‌رسید کشتار مردم در هر موقعیت، از اهداف اصلی این اقدام ضدانقلاب بود. با تلاش نیروهای اطلاعاتی، سه تن از عوامل این اقدام که از کردهای سلطنت‌طلب وابسته به سالار جاف بودند، دو روز پس از آخرین بمب‌گذاری دست‌گیر و پس از محاکمه در مهرماه اعدام شدند.

همچنین از جمله حوادث این دوره که تنها بازتاب خارجی آن قابل توجه بود، اعتصاب عده‌ای از پزشکان در اعتراض به مطرح شدن لایحه جدید نظام پزشکی در مجلس شورای اسلامی بود. این اعتصاب که به تحریک برخی از اعضای هیئت مدیره سابق سازمان نظام پزشکی صورت گرفته بود، منجر به انحلال این سازمان و انتصاب رئیس‌جدیدی برای آن به دستور نخست‌وزیر، شد. این اعتصاب با آن‌که تأثیر عملی خاصی در جریانات کلی نظام نداشت ولی مورد توجه رسانه‌های خارجی و برخی شخصیت‌ها و مجامع و گروه‌های ضدانقلاب ایرانی قرار گرفت و آنها با انعکاس جانب‌دارانه اخبار و وقایع این ماجرا، به دفاع از عمل کرد این عده از پزشکان پرداختند.

تحریم تسلیحاتی

با توجه به موضع منطقی جمهوری اسلامی و شرایطی که برای ترک مخاصمه اعلام کرده بود، به دلیل بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ و شورای امنیت و مجامع بین‌المللی به این شرایط و تلاش آنها برای رهانیدن صدام حسین از دامی که خود آن‌را گسترده بود، هیچ‌گاه صلحی که متضمن برآورده شدن اولیه خواسته‌های ایران باشد، مطرح نشد و خودداری جمهوری اسلامی ایران از پذیرش شرایطی که گاه‌گاهی مجامع بین‌المللی و کشورهای بزرگ مطرح می‌کردند، بهانه‌ای شده بود که فشارهای متعدد بر جمهوری اسلامی را هیچ‌گاه متوقف نکنند؛ تحریم تسلیحاتی از جمله این فشارها بود. با آن‌که ایران را عملاً کشورهایی چون آمریکا، انگلیس، فرانسه و ... تحریم تسلیحاتی کرده بودند و عراق نیز آزادانه انواع سلاح‌ها و تجهیزات نظامی را از همه مراکز فروش می‌خرید، ولی تلاش آمریکا و دیگر کشورهای حامی صدام به ویژه کشورهای عربی منطقه به منظور تصویب قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت برای تحریم فروش تسلیحات به ایران که دارای ضمانت اجرایی این شورا باشد، پیوسته ادامه داشت.

در این میان، اقدامات پی‌گیرانه اتحادیه کشورهای عربی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به موازات آن،

اظهارات برخی مقامات امریکایی از جمله وزیر خارجه این کشور در مردادماه مبنی بر این که دو ابرقدرت ابتکار تازه‌ای برای پایان دادن به جنگ طرح کرده‌اند و هر دو دارای وجوه مشترک برای پایان دادن به جنگ می‌باشند، مخالفان جمهوری اسلامی را به تحریم تسلیحاتی امیدوار ساخت. علاوه بر این کوشش‌ها که بر تصویب تحریم تسلیحاتی در شورای امنیت، تأکید داشت، در سطوح ملی برخی کشورها نیز تحریم تسلیحاتی مدنظر بود که از جمله آنها می‌توان به فعالیت‌های صورت گرفته در مجلس عوام انگلیس و سنای امریکا اشاره کرد. نکته گفتنی در این دوره که مشابه آن تقریباً در تمامی سال‌های جنگ مشاهده می‌شد، معاملات تسلیحاتی متعددی بود که در آن، طرف معامله جمهوری اسلامی ایران، در مرحله قرارداد یا انتقال اقلام خریداری شده، افشا و یا دست‌گیر می‌شد و جرائم سنگین مالی و زندان‌های طولی‌المدت برای وی تعیین می‌کردند، اما هیچ مورد مشابهی برای عراق پیش نیامد و در حالی که مشکلات فراوانی بر سر راه خریدهای جمهوری اسلامی قرار داشت، عراق در کمال امنیت اقلام تسلیحاتی مورد نیاز خود را از بازارهای جهانی تهیه می‌کرد.

آثار کاهش قیمت نفت

کاهش شدید قیمت نفت در این دوره از اساسی‌ترین موضوعاتی بود که بر اقتصاد ایران تأثیر منفی و مخربی گذاشت. در حالی که بودجه ارزی با در نظر گرفتن ۲۰ دلار برای هر بشکه نفت و با درآمد ارزی ۱۲ میلیارد دلار تنظیم شده بود، کاهش قیمت نفت که از اوایل سال شروع شده بود، با کاهش تدریجی در اواخر تیرماه به کمتر از ۱۰ دلار رسید (در برخی معاملات غیر رسمی، به قیمت ۵ دلار نیز به فروش می‌رسید). تا جایی که وزیر کشور اعلام کرد که تولید و فروش نفت صرفه اقتصادی ندارد.

منابع آگاه غرب، ایران را بزرگ‌ترین قربانی سقوط قیمت نفت در شش ماهه اول سال قلمداد کردند، زیرا در این مدت ایران ۳ میلیارد و ۳۰ میلیون دلار کاهش درآمد ارزی داشته‌است، ولی زیان‌های وارده به عراق بر اثر کاهش قیمت نفت را ناچیز می‌شمردند زیرا این کشور با افزایش تولید نفت، زیان‌های خود را جبران کرده بود و برآورد می‌کردند که در مقابل ۴۵ درصد کاهش درآمد ارزی ایران، عراق تنها ۸ درصد کاهش درآمد داشته‌است.

عراق با اعلام نبرد اقتصادی و با ادعای تولید نفت هم‌سطح با ایران، آغازگر این اقدام بود. عربستان، کویت و امارات متحده عربی نیز از سردمداران کاهش قیمت نفت بودند. این کشورها با افزایش بی‌حساب تولید نفت و مازاد بر احتیاج بازار مصرف، ابتکار عمل را در دست گرفته بودند. اقداماتی که این کشورها انجام می‌دادند در محافل

سیاسی به عنوان "جنگ نفت" قلمداد می‌شد. عربستان ادعا می‌کرد که با کاهش تولید کشورهای عضو اوپک، این سازمان قدرت خود را به عنوان یک سازمان قدرت‌مند اقتصادی از دست می‌دهد و سایر کشورها با تولید بیش‌تر، بازارهای جهان نفت را در دست خواهند گرفت. ولی فشار اغلب کشورهای عضو اوپک و سایر کشورهای تولیدکننده غیر اوپک باعث شد تا هفتاد و نهمین اجلاس فوق‌العاده وزیران نفت کشورهای عضو اوپک برای جلوگیری از کاهش قیمت نفت برگزار شود. در آستانه تشکیل این اجلاس، عربستان با افزایش تولید حدود ۵۰۰ هزار بشکه در روز از یک سو و عراق نیز با تکرار درخواست فروش نفت در حد سهمیه ایران و حمایت اغلب کشورهای عربی از موضع عراق از دیگر سو، نشان می‌داد که هرگونه راهی برای مصالحه جهت جلوگیری از سقوط وحشتناک قیمت نفت مسدود است. ولی ایران در یک مانور سیاسی اعلام کرد که در صورت توافق کشورهای عضو اوپک با کاهش تولید نفت، با آزاد شدن سهمیه فروش نفت عراق موافقت می‌کند و بدین ترتیب بهانه را از دست کشورهای حامی عراق گرفت و در پی آن، با توافق کشورهای عضو اوپک در کاهش تولید و همچنین موافقت شوروی (یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت غیر اوپک) با کاهش ۴۰ درصد از تولید نفت خود، سیر شتابنده کاهش قیمت نفت متوقف شد.

در این اجلاس کشورهای عضو موافقت کردند که کل صادرات نفت که به فراتر از ۱۹ میلیون بشکه در روز رسیده بود، به ۱۶ میلیون بشکه در روز کاهش یابد، از این رو بازار نفت مجدداً به یک ثبات موقت دست یافت و قیمت نفت طی چند هفته از زیر ده دلار به ۱۲/۳۰ دلار رسید. این امر تصویری روشن از توانایی ایران در مدیریت بحران ایجاد شده ارائه داد. "وال استریت" در این باره نوشت: توافق اوپک نشانه دیگری از رشد روزافزون ایران در شکل دادن به تحولات منطقه است. این توافق یک پیروزی برای ایران و شکستی برای عربستان بود. «وزیر انرژی امریکا نیز ضمن اظهار نارضایتی از این توافق اوپک، اجرای آن را به معنای برقراری سلطه مجدد اوپک خواند و آن را غیرقابل قبول و خطرناک توصیف کرد. سخن‌گوی وزارت خارجه امریکا نیز گفت که بازار آزاد و قانون عرضه و تقاضا باید قیمت نفت را تعیین کند و دولت‌ها نباید برای تعیین قیمت در کار بازار آزاد دخالت کنند. بدین سان یکی از بحران‌های عظیمی که به نظر می‌رسید هدف اصلی آن از هم پاشیدن اقتصاد ایران بود، به طور موقت فروکش کرد ولی آثار این بحران بر اقتصاد ایران بسیار ویرانگر بود.

نشریه جینز دیفنس در این باره پنهان‌کاری نکرد و به صراحت نوشت که به احتمال قوی، فشارهای وحشتناک اقتصادی به مصالحه

سپاه پاسداران برنامه اعزام نیروهای داوطلب بسیجی را برای تأمین ۵۰۰ گردان مورد نیاز، در سه مرحله تحت عنوان "طلایه داران عاشورا" از ۱۰ تا ۱۵ تیر، "حماسه سازان عاشورا" از ۲۰ تا ۲۵ شهریور و "فاتحان عاشورا" از اول تا پنجم مهر تنظیم و برای اجرا به فرماندهان نواحی سپاه ابلاغ کرد. همچنین پادگان‌های آموزشی قدس که با هدایت سپاه و کمک‌های مردمی در همان سال سامان یافته بودند، عهده‌دار آموزش نیروهای مردمی شدند، ولی مشکل تأمین نیرو به میزان مورد نیاز، همچنان یکی از مشکلات اساسی جبهه‌های نبرد باقی ماند

اقتصادی به این کشورها سفر کردند که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود : مسافرت معاون نخست‌وزیر به چین برای تشکیل کمیته‌های نفت، تجارت، همکاری‌های فنی، صنعت و معدن، صنایع پتروشیمی و امضای تفاهم‌نامه‌ای به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار؛ سفر نخست‌وزیر به کشورهای آلمان شرقی و مجارستان؛ سفر وزیر صنایع سنگین (بهزاد نبوی) به بلغارستان و سفر وزیر نفت (آقازاده) به شوروی. در این میان دیدار آقازاده از مسکو به دلیل حساسیت رابطه دو کشور، بسیار مهم بود. در این دیدار تفاهم‌نامه‌ای امضا شد جهت همکاری دو کشور در این زمینه‌ها : مقدمات فروش مجدد گاز، استخراج مشترک نفت از دریای خزر، احداث سد، ایجاد خط کشتی‌رانی بین باکو و بندر انزلی، برقراری خط هوایی بین دو کشور، آغاز مجدد فعالیت کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی ایران و شوروی پس از شش سال توقف.

جنجال رابطه ایران و آمریکا

سال ۱۳۶۵ به دلیل آن که نوع روابط ایران و آمریکا و بالطبع مسائل تأثیرپذیر از این نوع رابطه، دست‌خوش تنش شد، حساس‌ترین دوره در رابطه ایران و آمریکا بود.

آمریکا با داعیه مبارزه با تروریسم در معامله پنهانی با کشوری دست داشت که آن کشور را مظهر تروریسم می‌خواند و جالب آن که موضوع معامله نیز چیزی بود که آمریکا آن را تروریسم می‌نامید : مبادله اسیران آمریکایی با اسلحه !

سیاسی و یا به سقوط اقتصادی یکی از دو طرف منجر خواهد شد. این نشریه چند هفته بعد نیز این عقیده خود را تکرار کرد که جنگ خلیج فارس به دلیل یک بن‌بست اقتصادی، به پایان خواهد رسید. این بحران آثار مخربی بر اقتصاد کم توان شده ایران گذاشت تا جایی که پیش‌بینی برخی کارشناسان مبنی بر خطر کاهش ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۴۵ درصد کسری بودجه، بدبینانه به نظر نمی‌رسید. به عنوان نمونه، وزیر صنایع سنگین اعلام کرد که تولیدات واحدهای صنعتی زیر پوشش این وزارتخانه، در مرداد ۱۳۶۵ نسبت به مرداد ۱۳۶۴ از نظر ارزش ۵۹ درصد کاهش داشته است. همچنین در حالی که نیاز سالانه کارخانجات تولیدکننده مواد شوینده ۱۳۰ میلیون دلار بود، ارز در نظر گرفته شده، ۳۵ میلیون دلار اعلام شد و این امر تعطیلی برخی کارخانجات و بی‌کاری کارگران را در پی داشت، به طوری که تا اواخر تیرماه تنها در استان مرکزی ۲۰ کارخانه بزرگ به دلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده بود و چندین کارخانه بزرگ نیز در آستانه تعطیل شدن قرار داشتند.

با توجه به اضطرار به وجود آمده در اقتصاد کشور، هیئت دولت برنامه‌ای را تحت عنوان "برنامه شرایط جدید اقتصادی کشور" تنظیم و در اوائل تیرماه انتشار داد. تأکیدات اصلی این برنامه عبارت بودند از : تأمین نیازهای جنگ تحمیلی؛ تأمین نیازهای کشاورزی و منابع طبیعی؛ تأمین حداقل نیازهای معیشتی؛ تداوم فعالیت‌هایی در جهت اصلاح ساختار اقتصادی و تغییر الگوی مصرف. در این میان، محدود کردن واردات و افزایش صادرات از اولویت‌های اصلی دولت به شمار می‌رفت.

اجرای این برنامه، موفقیت‌هایی به همراه داشت، از جمله : تأمین نیازهای اساسی؛ کاهش ۲۶ درصد واردات نسبت به سال قبل؛ و افزایش بی‌سابقه ۲۲۰ درصدی صادرات نسبت به سال ۱۳۶۴ طوری که ارزش ریالی صادرات از ۲۱۱۸۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۴ به رقم قابل توجه ۶۷۶۷۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۵ رسید.

در این امر تصمیم هیئت دولت در آزادسازی ورود مواد اولیه کالاهای صادراتی و همچنین صدور مجوز معاملات متقابل اعتباری غیرنفتی برای سازمان‌ها و نهادها جهت ورود مواد اولیه واسطه‌ای، کارساز و راه‌گشا بود. علاوه بر این، دولت در مورد سیاست اقتصاد خارجی نیز دست به اقداماتی زد، از جمله : بررسی گسترش زمینه‌های همکاری با کشورهای سوسیالیستی و برقرار کردن روابط اقتصادی جدید با آنها.

برای تحقق این امر، تنی چند از اعضای دولت (نخست‌وزیر، معاون اجرایی وی، وزیران نفت و صنایع) و برخی هیئت‌های

این مذاکرات به لحاظ محتوا و شکل خاص خود و نیز تضاد آن با حساسیت‌هایی که آمریکا در صحنه جهانی و به ویژه منطقه خاور میانه از خود نشان می‌داد، به همان مقدار که برای هیئت حاکمه آمریکا هول‌آور و در صورت افشا شدن، رسواگر بود، برای جمهوری اسلامی نشانه درایت و توانایی در بازی‌های سیاسی بود. در این دوره دو نوع رفتار از آمریکا در برخورد با ایران مشاهده شد:

۱- ادامه سیاست‌های گذشته و رفتار خصومت‌آمیز، از جمله: اظهارات مقامات رسمی آمریکا علیه ایران در مجامع بین‌المللی؛ تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران؛ حمایت همه‌جانبه از اعراب؛ حتی اخراج یکی از اعضای هیئت سیاسی ایران از نیویورک.

۲- برقراری رابطه پنهانی با طرف‌های ایرانی برای مقاصدی که به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

جریان رابطه پنهانی میان ایران و آمریکا از سال ۱۳۶۴ آغاز شد و هدف ایران از آن، تأمین سلاح مورد نیاز خود بود و اهداف آمریکا نخست گشودن باب رابطه استراتژیک به عنوان هدف اصلی، سپس استفاده از ایران برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان به عنوان هدف فرعی.

دلایل اسلحه، همچنین برخی از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا و در رأس آنها مک‌فارلین، پویندکستر و سرهنگ نورث در شکل‌گیری این رابطه، اساسی‌ترین نقش را بر عهده داشتند. ارسال سلاح در چند مرحله به ایران که آمریکاییان به نحوی اسرائیل را در آن دخالت داده بودند، حاصل این ارتباطات بود. این موضوع در سال ۱۳۶۵ صورت جدی‌تری به خود گرفت، بدین ترتیب که بازمینه‌سازی قربانی‌فر (دلال اسلحه) و تمایل شخصی مک‌فارلین، وی با هماهنگی عالی‌ترین مقامات آمریکا با یک هیئت پنج‌نفره و مقداری سلاح و قطعات یدکی در خرداد ۱۳۶۵ به تهران سفر کرد تا این ارتباط، شکل رسمی‌تری به خود گیرد.

مک‌فارلین در این سفر موفق به دیدار و مذاکره با مقامات عالی‌رتبه ایران نشد. قربانی‌فر به وی قول داده بود که مقامات عالی‌رتبه در فرودگاه از او استقبال می‌کنند و مذاکرات اساسی صورت خواهد گرفت. از سوی دیگر، مذاکره با دیگران نیز که برای مبادله اسلحه با گروگان‌ها، آمده بودند، به نتیجه نرسید. با این حال سلاح‌های موجود در هواپیمای حامل مک‌فارلین در فرودگاه مهرآباد تخلیه شد و هیئت آمریکایی بدون دست یافتن به کوچک‌ترین موفقیتی از تهران بازگشت و این ارتباط به بحرانی‌ترین وضع خود رسید.

جلسات متعدد مقامات آمریکایی در این باره، منجر به تصمیم

۲۹ خردادماه ریگان شد. وی ابلاغ کرد که تا آزادی کلیه گروگان‌های آمریکایی، جریان دیدارها و ارسال اسلحه قطع شود. ولی آمریکاییان درگیر در مسئله همچنان در پی بهیود روابط و آزادی گروگان‌ها بودند. تا این که در ملاقات ۲۹ تیرماه سرهنگ نورث و "کیو" با قربانی‌فر در لندن، درباره آزادی گروگان‌ها و تحویل بقیه قطعات یدکی که از مأموریت مک‌فارلین ناتمام مانده بود، گفت‌وگو‌هایی شد و در پنجم مرداد ۱۳۶۵ یکی از گروگان‌ها آزاد شد، سپس باب ارسال مجدد سلاح به ایران گشوده شد. به موازات این اقدامات، کانال دیگری که آمریکایی‌ها آن را "خویشاوند" یکی از مقامات ایران می‌خواندند، برای ارتباط با ایران، به جریان اضافه شد و در مذاکرات متعددی که مشروح وقایع آن در روزشمار درج شده این کانال را آمریکایی‌ها مطمئن‌تر تشخیص دادند و درصدد برآمدند تا کانال اول (موسوم به قربانی‌فر و رابط وی با مقامات دولتی) را از معادلات خود حذف نمایند. در حالی که ارتباط با کانال دوم را دو طرف فعالانه ادامه می‌دادند، به ناگاه گزارش سفر مک‌فارلین و هیئت همراه به تهران در دوازدهم آبان ۱۳۶۵، در روزنامه بیروتی "الشراع" به چاپ رسید. روز بعد به توصیه امام خمینی، آقای هاشمی رفسنجانی در مراسمی در مقابل مجلس شورای اسلامی که به مناسبت سالگرد تسخیر لانه جاسوسی آمریکا ترتیب یافته بود، این ماجرا را برای عموم مردم بازگو کرد و عملاً بحران برخاسته از افشای این ماجرا، به درون آمریکا منتقل شد. افشای این جریان و بازتاب‌های گسترده آن در جلد بعدی روزشمار درج خواهد شد. البته آنچه از این جریان مربوط به مقطع کتاب حاضر ۱۸ (تیر تا ۲۰ شهریور) می‌شود، با استفاده از گزارش موسوم به "تاو" (گزارش هیئت آمریکایی بررسی‌کننده این ماجرا) در این کتاب به ترتیب وقایعی تاریخی آمده است.

رابطه ایران و فرانسه

رابطه سیاسی ایران و فرانسه که تا سال ۱۳۶۴ در حالت بحرانی به سر می‌برد، با انتخاب ژاک شیراک به عنوان نخست‌وزیر، دست‌خوش تحول شد. شیراک "گلیست" که از نظر مشی سیاسی با گرایش‌های سوسیالیست‌های فرانسه در حمایت افراطی از عراق اختلاف‌نظر داشت، تماس با طرفین درگیر و حل اختلاف و تجدید روابط مجدد سیاسی با ایران را به عنوان یکی از خط مشی‌های سیاست خاورمیانه‌ای خود در نظر گرفت و در این راه هنوز یک ماه از تصدی پست نخست‌وزیری وی نگذشته بود که قائم‌مقام وزارت خارجه فرانسه به تهران سفر کرد و مذاکرات دو کشور به‌طور جدی دنبال شد. ایران برای عادی‌سازی روابط سیاسی با فرانسه سه شرط اساسی را مطرح کرد: ۱- عدم حمایت فرانسه از عراق. ۲- بازپرداخت

بدهی‌های معوقه (در حد یک میلیارد دلار اصل وام و بهره دیر کرد) که از ۷ سال پیش به تعویق افتاده بود. ۳- عدم حمایت از ضدانقلابیون ایران در فرانسه. فرانسه نیز متقابلاً آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان را در عادی شدن روابط با ایران، انتظار داشت.

اخراج "مسعود رجوی" رهبر سازمان مجاهدین خلق از پاریس، اقدامی بود که قبل از اعزام کارشناسان فرانسوی برای حل اختلافات مالی و قبل از شروع دوره مندرج در این کتاب، صورت گرفته بود. ادامه رفت و آمدهای کارشناسان مالی فرانسوی به تهران، مباحثی است که در کتاب حاضر اخبار آنها درج شده است. در این دوره در سیاست حمایتی فرانسه از عراق تغییراتی مشاهده نشد و این کشور همچنان در جهت حمایت از حکومت عراق، سیاست گذشته خود را دنبال می‌کرد. در خصوص سازمان مجاهدین خلق نیز باید گفت که اخراج سرکرده این سازمان از فرانسه و عزیمت وی به بغداد، دوره جدیدی از عملکرد سازمان را رقم زد که وابستگی تام و تمام به عراق و اجرای برخی عملیات‌ها در نقاط مرزی علیه نیروهای خودی، از جمله آنها بود که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد.

تنها تحول صورت گرفته در روابط دو کشور، موافقت فرانسه با پرداخت قسط اول از وام دریافتی از ایران بود (بازپرداخت این وام چند سالی به تعویق افتاده بود) که قرار شد در اول آذرماه پرداخت شود و مبلغ آن، ۳۳۰ میلیون دلار بود. این توافق پس از شش دور مذاکرات مفصل در تهران، حاصل شد. گفتنی است که چهار گروگان فرانسوی نیز که در اسارت سازمان عدالت انقلابی بودند، در خرداد و آبان ۱۳۶۵ آزاد شدند.

اجلاس غیرمتعهدها

اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در شهریور ۱۳۶۵ در "حراره پایتخت زیمبابوه برگزار شد. جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع این اجلاس تلاش فراوانی را آغاز کرد تا برخی کشورها را مجاب کند که در کمیته سیاسی این اجلاس، عراق را به دلیل آغاز کردن جنگ و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، محکوم کنند، ولی تعدادی از کشورهای حامی عراق و برخی فشارهای جانبی مانع آن شد. گفتنی است که اغلب سران حاضر در اجلاس، در ملاقات با رئیس‌جمهور کشورمان، متجاوز بودن عراق و استفاده این کشور از سلاح‌های شیمیایی را تأیید می‌کردند، اما پیشنهاد جمهوری اسلامی برای محکومیت عراق، در کمیسیون سیاسی سران غیرمتعهد رأی نیاورد (!) و در بیانیه پایانی این اجلاس تنها از دو کشور خواسته شد که هر چه سریع‌تر به خصومت‌های خود پایان دهند که البته این موضع‌گیری مورد انتقاد ایران قرار گرفت. در این اجلاس همچنین کشورهای

حامی عراق کوشیدند تا ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهادهای صلح، محکوم شود، اما با تدابیر هیئت ایرانی، کوشش آنها به نتیجه مورد نظر نرسید.

کشورهای عربی

در باب کمک کشورهای عربی به عراق، مصر با جهش چشم‌گیر نسبت به سال‌های قبل، در زمره اصلی‌ترین کشورهای قرار گرفت که علاوه بر پشتیبانی سیاسی از عراق، در ارسال اقلام نظامی گوناگون و مستشار نظامی و همچنین نیروی انسانی، فعالیت زیادی کرد. این امر علاوه بر منافع مادی و نظامی که برای دو طرف داشت، برای مصر که مدت‌ها در میان کشورهای عربی منزوی شده بود، زمینه مناسبی برای حضور در جمع کشورهای عربی به وجود آورد و این کشور از دروازه بغداد به جمع کشورهای عربی بازگشت. علاوه بر مصر، اردن نیز تلاش‌های وسیعی در حمایت از عراق انجام داد. اردن بندر عقبه را که در دریای سرخ قرار دارد به یکی از اصلی‌ترین راه‌های تدارک عراق تبدیل کرده بود. اردن عمده‌ترین عقبه عراق شمرده می‌شد. علاوه بر آن، شاه‌حسین برای نزدیکی سوریه و عراق نیز سخت به تکاپو پرداخت. سوریه یکی از نادر کشورهای عربی بود که از سیاست‌های جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد و در صورت نزدیکی به عراق، برای جمهوری اسلامی مشکل‌آفرین می‌شد، اما با همه کوشش‌های شاه‌حسین و سایر کشورهای عربی منطقه، این امر محقق نشد.

عربستان سعودی نیز که یکی از کشورهای اصلی حامی عراق در جنگ تحمیلی بود، علاوه بر کمک‌های مالی کلان به عراق، حمایت سیاسی از این کشور و ... در اوایل مرداد ۱۳۶۵ با تحویل گرفتن اولین هواپیمای جاسوسی "آواکس" و استفاده از آن در جمع‌آوری اطلاعات نظامی مورد نیاز عراق، وارد مرحله جدیدی در منازعه ایران و عراق شد.

در این دوره علاوه بر کمک‌های اقتصادی و لجستیکی که کشورهای عربی در اختیار عراق می‌گذاشتند، فعالیت‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را نیز در حمایت از این کشور انجام می‌دادند. سفر دوره‌ای معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کویت، به چند کشور اروپایی از جمله فرانسه، نمونه‌ای از این اقدامات بود. وی در این سفر که به نمایندگی از شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفت، طرح صلح چهار ماده‌ای مطرح کرد و از این کشورها خواست تا در شورای امنیت از این طرح حمایت کنند.

همچنین "عبدالله البشاره" دبیرکل این شورا در سفر یک هفته‌ای به واشنگتن و نیویورک و مذاکره با مقامات امریکایی و برخی

نمایندگان کشورهای دیگر، اذعان کرد که شورای همکاری خلیج فارس در حال پیش رفت تدریجی در سازمان دهی نیروهای خود برای مقابله با حمله احتمالی ایران است. وی افزود: همکاری ما قبلاً جنبه اقتصادی داشت ولی حالا جنبه امنیتی نیز دارد. ما برای اولین بار به مفهوم دفاع دسته جمعی پی برده ایم.» وی همچنین به صراحت در دفاع از عراق گفت: عراق نه تنها از کشور خود بلکه از توازن استراتژیک قدرت در منطقه دفاع می کند. ما به نیویورک آمده ایم تا به جهان بگوییم که نباید ایران در این جنگ پیروز شود.» همچنین وزیران دفاع این شورا با تشکیل جلسه ای در مهرماه، مقدمات اجلاس آینده را که در آبان ماه تشکیل می شد، فراهم کردند. در نشست این وزیران، مسائل مربوط به دفاع هوایی و دریایی مورد بحث قرار گرفت.

به موازات این اقدامات، هفت کشور از اعضای اتحادیه کشورهای عرب نیز برای جلوگیری از آنچه گسترش جنگ می خواندند، از شورای امنیت سازمان ملل درخواست جلسه فوق العاده کردند. اولین جلسه این شورا در ۱۱ مهر تشکیل شد و پس از سه دور گفت و گو، در ۱۶ مهر، شورای امنیت با تصویب قطع نامه ۵۸۸ در چهارچوب فصل ششم منشور ملل متحد که از نظر حقوق بین الملل جنبه توصیه ای دارد، به کار خود پایان داد.

همزمان با طراحی عملیات بزرگ، سپاه چند عملیات محدود ولی موفق و مؤثر را در این دوره انجام داد؛ از جمله: اجرای عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران که به تصرف قسمتی از ارتفاعات منطقه و کشته یا زخمی شدن شماری از نیروهای عراقی و اسارت شماری دیگر از آنها انجامید. همچنین عملیاتی نیز در جزیره مجنون صورت گرفت که با وجود محدود بودن آن، دستاورد مهمی داشت که از جمله آن، بازداشتن نیروهای دشمن از اجرای عملیات های محدود که اغلب با تصرف قسمتی از منطقه خودی پایان می یافت و همچنین پایان یافتن اقدامات مهندسی آنها در این منطقه حساس بود

با آن که این قطع نامه در سطح وسیعی مورد بهره برداری تبلیغاتی کشورهای عرب و خصوصاً عراق قرار گرفت، هیچ بار حقوقی و اجرایی در بر نداشت. در این قطع نامه از کشورهای درگیر خواسته شده بود تا قطع نامه ۵۸۲ را که در ۱۳۶۴/۱۲/۵ تصویب شده بود اجرا نمایند. در قطع نامه ۵۸۲ به دو کشور ایران و عراق توصیه شده بود که از ادامه جنگ، تهاجمات ارضی و حمله به کشتی های بی طرف خودداری کنند، همچنین از کاربرد سلاح شیمیایی نیز اظهار تأسف شده بود.

مناقشه جدید در روابط ایران و اعراب منطقه

این دوره همچنین تنش بین ایران و کشورهای عرب منطقه را دربر گرفت. این امر با اقدام عراق در بمباران جزیره سیری شروع شد. پس از بمباران این جزیره در اواخر مرداد که برای اولین بار و با کمک های فنی و پشتیبانی کشورهای عربی منطقه صورت گرفت. آقای هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی، علیه کشورهایی که عراق را در این کار کمک کرده بودند به تندی موضع گیری کرد و گفت این گونه اقدامات بدون پاسخ نخواهد ماند و تلافی خواهد شد. پس از این موضع گیری آقای هاشمی، کشورهای عربی در محافل مختلف داخلی و بین المللی به واکنش در این باره پرداختند و یک بار دیگر بحران سیاسی بین ایران و کشورهای عربی منطقه شدت یافت. به نظر می رسد که این کشورها بر اثر موضع گیری قاطع جمهوری اسلامی ایران، از تکرار کمک هایی از این دست به عراق که ممکن بود خطر گسترش جنگ را در پی آورد، خودداری کرده باشند. در این اثنا سفرهای پی در پی مقامات سوری به ایران شروع شد که با توجه به رابطه قوی و پایدار سیاسی ایران و سوریه از یک سو و رابطه سیاسی نسبتاً خوب این کشور با کویت، عربستان و ... به نظر می رسد این کشورها برای حل بحران به وجود آمده، سوریه را به عنوان رابط با ایران برگزیدند و سفرهای پی در پی "عبدالحلیم خدام" معاون رئیس جمهور سوریه و وزیر خارجه این کشور در اواخر مرداد، بی ارتباط با آن بحران نبود.

روزنامه کویتی "السیاسه" دلیل سفر خدام به تهران را تقدیم پیام "فهد" به مقامات ایران اعلام کرد. رادیو اسرائیل نیز در همین زمینه گفت: مقامات تهران به وزیر خارجه سوریه اطمینان داده اند که ایران در نظر ندارد جنگ علیه عراق را گسترش دهد. با وجود آن که خبری از گفت و گوها و توافقات احتمالی در این زمینه موجود نیست ولی به نظر می رسد کشورهای عربی دخیل در این ماجرا به مقامات ایرانی قول هایی مبنی بر عدم تکرار چنین کمک هایی به عراق، داده باشند. «پس از این آمد و شد و گفت و گوها بود که بحران به وجود آمده، فروکش کرد و عراق نیز تا مدت ها از حمله به جزیره سیری بازماند.

گزارش یک تصمیم گیری: عملیات کربلای ۵

محمد درودیان *

اشاره:

آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ، در سال ۱۳۸۵ در جمع پیش کسوتان جنگ در مسجد ولیعصر با اشاره به دشواری ها و عظمت عملیات کربلای ۵ سنوال کردند: چرا این نوع گزارشات برای انتشار آماده نمی شود؟ برپایه این ملاحظه گزارش پیوست برای چاپ آماده شد. نخست سردار رشید مقاله را مطالعه و مقدمه ای را برای آن نوشته اند و با ویراستاری محتوایی مختصر و رعایت امانت، متن نهایی آماده شده است.

لازم به تذکر است که در زمان تهیه این گزارش پس از عملیات کربلای ۵ آقای هادی نخعی از راویان جنگ برای ویرایش و آماده شدن مقاله زحمات زیادی را متحمل شده اند که فرصت را مغتنم شمرده از زحمات ایشان سپاس گزاری می شود. موضوع مهم در گزارش، تردیدهایی است که مانع از تصمیم گیری برای انجام عملیات است. گرچه در نهایت این تردیدها با تصمیم گیری و سپس پیروزی در عملیات برطرف شد ولی از نظر تاریخی بخشی از علت تردید به وضعیت کلی جنگ و دشواری های انجام عملیات ارتباط داشت ولی مهمتر از آن، نتیجه عملیات کربلای ۴ بود که بر تصمیم گیری ها سایه افکنده بود.

با مقدمه سردار رشید

عملیات کربلای ۵ از دل عملیات کربلای ۴ بیرون آمد ماجرای عملیات سرنوشت ساز در سال ۱۳۶۵ بدین ترتیب بود که بعد از تصرف فاو در عملیات والفجر ۸ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرماندهی کل سپاه برادر محسن رضایی بر این اندیشه بود که عملیات بعدی ما در سال ۱۳۶۵ باید بزرگ تر از عملیات فاو باشد و الا موازنه قوایی که بعد از فتح خرمشهر به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر پیدا کرده، با توجه به ارتقاء توان رزمی و حجم انبوه تسلیحات و تجهیزات اهدایی از سوی حامیان منطقه ای و جهانی صدام، دشمن مترصد به دست گرفتن ابتکار عمل است ممکن است از فرصت استفاده و به فاو حمله کند و برای این منظور گروهی به دستور برادر محسن به سرپرستی برادر رشید در مورخه (۱۳۶۵/۲/۲۳ دهه سوم اردیبهشت ماه) تشکیل شد و همگی به تهران فرا خوانده شدند فرمانده لشکرها (شهید حسین خرازی شهید مهدی باکری شهید احمد کاظمی و ...) یز در جلسه بودند بعد از چند روز بحث، فرمانده لشکرها رفتند به منطقه عملیات و با فرمانده قرارگاه بحث ادامه یافت (برادران عزیز جعفری غلامپور علی هاشمی و ... سردار محتاج سردار علایی) موضوع بحث این عملیات گسترده تر از فاو بود و به این نتیجه رسیدند که برای تصرف هدف مهمی مثل بصره، نمی توان امیدي به ۱۰۰ الی ۱۵۰ گردان نیرو داشت و باید توان را افزایش داد و استعداد گردان های عمل کننده به ۳۰۰ الی ۴۰۰ گردان افزایش پیدا کند تا بتوان از دوالی سه محور به دشمن حمله کرد و استعدادی نیز در حد ۱۰۰ گردان احتیاط تامین شود و گرنه برای رسیدن به هدف مهمی مثل بصره ۵، ۶ سال طول می کشد تا بتوان با ۵-۶ عملیات ۱۰۰ الی ۱۵۰ گردانه به اهداف رسید ولی چنانچه با ۴۰۰ گردان یک باره حمله کنیم دشمن قادر نیست همزمان در همه محورهای تهاجم در برابر ما دفاع کند و بنابراین تقاضای ۲۵۰ هزار نیروی بسیجی شد.

در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۹ مباحث جلسه جمع بندی روح حاکم بر جمع بندی بحث ها برای ادامه جنگ این بود که فقدان یک استراتژی در جنگ باعث شده که اجرای یک عملیات برای پایان دادن به جنگ عامل ناکامی ها باشد و برای اثبات چنین استدلال شد که ما باید پس از فتح خرمشهر همانند قبل از آن، که برای آزدسازی مناطق اشغالی مجموعه ای از عملیات را طراحی و اجرا کردیم و معضل مناطق اشغالی حل شد، در تداوم آن باید برای پایان دادن به جنگ، پیروزی قاطعی به دست آوریم و این مهم با استراتژی نظامی و طراحی و اجراء مجموعه عملیات ها ممکن بود و این نتیجه حاصل شد که نیازمند ۱۵۰۰ گردان نیرو هستیم تا یک سال و نیم الی ۲ سال هدف بصره با ۵۰۰ گردان، هدف کرکوک با چهار صد گردان و هدف بغداد با ۶۰۰ الی ۷۰۰ گردان مورد حمله قرار گیرد جمع بندی بحث ها در جلسه ای تقدیم رئیس جمهور وقت (و رئیس شورای دفاع) و

فرمانده عالی جنگ شد که نپذیرفتند و مجدداً مثل سال‌های قبل تأکید کردند که از یک عملیات پتشیبانی به عمل می‌آید که این عملیات را سپاه در منطقه شلمچه، ام‌الرصاص و جزیره مینو پیشنهاد داد که تحت عنوان عملیات کربلای ۴ با هدف تصرف ابوالخضیب بود بخش عملیات کربلای ۴ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ ۲۲۰ گردان به اجرا گذاشته شد ولی به دلیل کشف محورهای اصلی پیشروی توسط دشمن نیروها به سرعت عقب نشینی کردند در عملیات کربلای ۴ پنجاه گردان نیرو از ۲۲۰ گردان به کار گرفته شد برادر محسن رضایی در همان ساعات اولیه با مداد به برادران شمشانی آقای عراقی، آقارحیم، رشید، رفیق دوست دستور داد که از آبادان به امیدیه (پایگاه پنجم شکاری نیروی هوایی سپاه) بروید و به آقای هاشمی که در آنجا مستقر شده بود پیشنهاد عملیات بعدی را در منطقه شلمچه بدهید (عملیاتی که بعداً به نام کربلای ۵ شکل گرفت) و تأکید کنید چنانچه ما موفق بشویم کمتر از دو هفته آینده عملیات بکنیم با توجه به آمادگی نیروهای ما و تصورات دشمن که ایرانی‌ها شکست خورده‌اند و دشمن در غافل‌گیری به سر می‌برد و اصلاً انجام یک عملیات بزرگ را در این محدوده زمانی نمی‌تواند تصور کند، ما موفق می‌شویم. آقای هاشمی نیز پس از شنیدن بحث‌ها که از قول برادر محسن منتقل شد پذیرفت که انجام عملیات بعدی در دستور کار قرار بگیرد منتها از ارتش نیز خواست که آنها نیز عملیات انجام دهند. برادران ارتش انجام عملیات در منطقه غرب در محور سومار- مندلی را پیشنهاد کردند که به تصویب رسیده بود و دستور فرمانده عالی جنگ این بود که عملیات ارتش در غرب کشور، روبه‌روی بغداد چند روز زودتر از انجام عملیات توسط سپاه در محور شلمچه صورت گیرد تا دشمن موفق به انتقال عمده قوای خود به جنوب که محور اصلی پیشروی رزمندگان بود نشود ولی در عمل این طور نشد و عملیات کربلای ۶ توسط برادران ارتش در غرب، چند روز بعد از انجام عملیات کربلای ۵ صورت گرفت.

و بدین ترتیب سپاه آماده انجام عملیات کربلای ۵ در مستحکم‌ترین خطوط دفاعی دشمن در طول ۸ سال جنگ گردید و به اعتراف خودی و دشمن هیچ قطعه‌ای از خطوط زمینی ۱۳۰۰ کیلومتری جنگ بین ما و دشمن مثل شلمچه نبود. مهم‌ترین و تاریخی‌ترین مباحث قبل از حمله، بحث تصمیم‌گیری نهایی برای انجام عملیات در ساعات پایانی روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ بود که به اعتقاد همه فرماندهان سپاه، این هنر برادر محسن رضایی بود که کمک کرد و آقای هاشمی موفق به تصمیم‌گیری شدند. اداره جلسه بر عهده آقای هاشمی بود ولی در جلسه به دلیل طرح مباحث مبهم و تردید آمیز تصمیم‌گیری به غایت دشوار بود و آقای هاشمی رفسنجانی کمی تمایل پیدا کردند به روش رأی‌گیری مانند مجلس شورای اسلامی (موافق - مخالف) که برادر محسن مانع شد و به این نکته توجه عمیق داشت که در یک محیط نظامی آن هم در یک شب قبل از عملیات بزرگ و سرنوشت‌سازی همچون کربلای ۵، تصمیم‌گیری بر مبنای نظرات موافق و مخالف فرماندهان عمل‌کننده سم‌مهلکی است که خدای نکرده در روح و جان فرماندهانی که می‌خواهند شب بعد با همه وجود و شجاعت و عزم و اراده وارد عمل شوند تأثیرات منفی خواهد داشت. برادر محسن به آقای هاشمی پیشنهاد کرد که جلسه خاتمه پیدا کند و دو نفری جلسه در را در اتاق خلوتی ادامه بدهند و تصمیم‌گیری کنند که بدین ترتیب هم عمل شد و ساعت ۴ بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ تصمیم تاریخی گرفته شد و از زبان آقای هاشمی به جمع فرماندهان گفته شد که فردا شب (۱۳۶۵/۱۰/۱۹) عملیات انجام شود.

به قرارگاه مراجعت نکرده‌اند حتی برادران شمشانی و رحیم صفوی تا ساعتی پس از آمدن آقای هاشمی به دنبال کارها هستند و هنوز برای شرکت در جلسه در قرارگاه حاضر نشده‌اند.

در مجموع مشکلات باقیمانده تحت الشعاع اقدامات انجام شده است و وضعیت حاکی از آن است که عملیات در زمان تعیین شده (فردا شب) انجام خواهد شد. البته این مسئله ناشی از رفتار و برخوردهای برادر محسن است و دیگران اما و اگرهایی در ذهن دارند که در سیر پرشتاب پیش‌رفت کار، چندان مجال بروز و ظهور نمی‌یابد.

حضور آقای هاشمی در قرارگاه

آقای هاشمی دقیقاً پس از ساعت ۲۲ (۱۳۶۵/۱۰/۱۷) به قرارگاه می‌رسد و قبل از آنکه برادران حاضر شوند و جلسه اصلی تشکیل گردد با برادر محسن به گفت‌وگو می‌پردازد. آنچه در این جلسه خصوصی طرح گردید نشان‌دهنده وضعیت و موقعیت از دیدگاه فرماندهی کل سپاه است.

در آخرین شب از فرصت تعیین شده برای کسب *آمادگی، تلاش‌های بی‌وقفه یک هفته اخیر همچنان در اوج خود ادامه داشت. گزارشات پی‌درپی که به فرماندهی کل سپاه می‌رسد حاکی از آن بود که کارها با سرعت و جدیت پیش می‌رود. منطقه عملیاتی به شدت شلوغ و در هر گوشه آن یگان‌ها و واحدها با اقدامات مربوطه مشغول بودند. در دو روز اخیر زمین منطقه با کارهای مهندسی و جاده‌کشی و استقرار نیروها و تجهیزات ناگهان به کلی تغییر یافته بود ولی وجود گرد و غبار شدید همراه با مه تمامی این تحرکات را از دید دشمن پوشانده است. خبر می‌رسد که در برخی نقاط حتی فاصله ۱۰۰ متری به زحمت قابل رویت است. کلیه کارهای عملیاتی و فرماندهان و مسئولین برای پیگیری و سرعت دادن و انجام امور بسیجی شده‌اند.

و با وجودی که قرار است آقای هاشمی در همین شب به قرارگاه خاتم یک آمده و آخرین بررسی و پیگیری امور را برگزار کند. به جز فرمانده کل سپاه و تنی چند از معاونین و مشاورین، سایر برادران هنوز

وی طی گزارشی اجمالی اقدامات انجام شده و همچنین ضمن پاسخ به سئوالات آقای هاشمی و توضیحات لازم در مورد کارهای باقیمانده و تدابیر اتخاذ شده، در واقع اعلام می‌کرد مشکلات لاینحلی که منجر به توقف شود، باقی نمانده و عملیات انجام خواهد شد. قسمتی از گفت‌وگوهای انجام شده ذیلاً ارائه می‌شود

گفت‌وگو با موضوع کمبود زمان و تراکم کارهای لازم شروع شد.

برادر محسن: "مقداری عجله شده."

آقای هاشمی: "چرا عجله، چند روز هم دیر شده."

برادر محسن: "خشایارها حاضر نبود."

آقای هاشمی: "شما که اینها را در هور به کار می‌گرفتید، دیگر

چه...؟

برادر محسن: "مقداری کوتاه کردن *پایه لاورها طول کشید، (زمان لازم برای) آموزش غواص‌ها، چون (منطقه) با هور فرق دارد و غواص‌ها باید سینه‌خیز بروند."

آقای هاشمی: "اینها که آموزش نمی‌خواهد."

برادر محسن: "منطقه جای استقرار یگان‌ها را ندارد و خیلی محدود است."

آقای هاشمی: "قبلاً لشکرهای دیگر بوده‌اند."

برادر محسن: "مشکل لشکر ۴۱ هنوز حل نشده."

آقای هاشمی: "۴۱ از اول مخالف بود."

برادر محسن: "حالا از همه موافق‌تر شده."

سپس اقدامات انجام شده و برخی نکات مربوط به عملیات مطرح می‌گردد.

برادر محسن: (ضمن توضیح مانور و برخی نکات مربوط به یگان‌ها)

"یه مقداری شناسایی‌ها در روحیه‌ها مؤثر بوده، یه مقداری پل کوثری که قرار شده بزنیم، یک تعداد خشایارها به دست بچه‌ها رسیده که مؤثر بوده و یک مقدار اطمینانش بهتر از گذشته است."

آقای هاشمی: "وضع بهتر شده‌ها؟"

برادر محسن: "لشکر سیدالشهدا یک سری شناسایی‌هایی کرده، امیدوار کننده است ان شاء الله، رفته‌اند تا پشت دشمن شناسایی کرده‌اند."

برادر محسن به تلاش‌های اصلی مانور اشاره می‌کند و می‌گوید "سه سرپل حیاتی در منطقه داریم (روی نقشه سرپل پشت کانال ماهی، نوک جنوبی کانال و جاده آسفالت جلوی شلمچه را نشان می‌دهد) برای اینکه عملیاتمان قفل نشود، باید این سه گره با آتش توپخانه و ادوات و ... حل شود و بچه‌ها بکشند داخل و حرکت پیاده و

مکانیزه شروع شود و بعد در عمق جنگ سختی داریم که با آتش توپخانه و زرهی باید کار کنیم که الحمدالله آمادگی مان (از این نظر) خوبست. ۲ گردان تانک داریم، یعنی دو تا ۳۰ دستگاه، زرهی ما که راه بیافتد در قلب دشمن و اولین نیروهای ما که آنجا برسند دیگر تمام است. (امیدواری زیاد است)

آقای هاشمی: "دشمن هم که زرهی دارد."

برادر محسن: "عرصه بهش تنگ می‌شود، میدان مانورش تنگ می‌شود."

آقای هاشمی: "چرا؟"

برادر محسن: "در این صورت زمین ندارد برای مانور، وقتی ما از این جاده رد شویم (جائی که از آن پس زرهی وارد می‌کنیم) دیگر با دشمن قاطی می‌شویم."

سپس گزارش تشکیل سه قرارگاه پشتیبانی در کنار قرارگاه‌های عمل کننده همراه با محسنات و پیامدهای راه‌گشای این اقدام، داده می‌شود. توضیحات برادر محسن به نحوی است که خود به خود "قوت قلب" می‌دهد. وی سپس اضافه می‌کند

"به یگان‌ها گفته‌ایم تا ۴۸ ساعت روی جاده‌ها حساب نکنند برای اینکه مدام مسئله (حل نشده احتمالی) جاده مشغولشان می‌کند، گفته‌ایم که طوری برنامه ریزی کنند که فقط متکی به ابتکارات عبور آبی باشند اما به مهندسی گفته‌ایم تا صبح باید جاده‌ها تمام شود."

نهایتاً جمع‌بندی این است که "در عملیات زرهی خواهیم داشت، از توپخانه استفاده مؤثر خواهد شد، البته مقداری کندی در اول کار ممکن است باشد که با آتش باید حل شود، البته دشمن هم باید خیلی هوشیار نباشد که زودتر از آن که پیش‌بینی می‌کنیم کند نشویم."

برادر محسن روی این قید آخر زیاد مکث نمی‌کند و آقای هاشمی نیز حساسیتی نشان نمی‌دهد، جلسه از این به بعد به مباحث حاشیه‌ای کشیده می‌شود و مسائلی از قبیل تراکم ۷۰ کشتی در جلوی بصره، پل متحرک سندباد که سابقاً جهت عبور کشتی‌ها بالا و پایین می‌رفت، لزوم گرفتن توپ سنگین (۲۰۳ برای کوبیدن منطقه) و (۱۷۵ جهت کوبیدن شعیبیه) از ارتش، پیش می‌آید.

برادر رحیم صفوی وارد می‌شود، اما بعضی از برادران از جمله شمخانی هنوز نیامده‌اند و گفت‌وگوهای پراکنده ادامه می‌یابد.

آقای هاشمی (خطاب به برادر رحیم): "قرارگاهتان را کجا زده‌اید؟"

برادر رحیم منطقه‌ای را نشان می‌دهد و این باعث بحث کوتاهی در زمینه لزوم حضور فرماندهان در جلو و مخاطرات احتمالی می‌شود. آقای هاشمی: "چرا این قدر جلو است؟"

برادر محسن: "باید کنترل بکنیم."

آقای هاشمی: "با جلو بردن؟"

برادر محمدزاده: "برادرها (فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها) عقب می‌آیند برای جلسه و ..."

برادر محسن: "اگر بگویید نفربرهای ام ۱۱۳ بدهند برای فرماندهان خیلی خوبست، اینها که وصیت‌هایشان را نوشته‌اند ولی ... از این نفربرها دو تا داده‌اند به من و آقا رحیم و شمخانی، خیلی مناسب است ارتباط دارد و ..."

آقای هاشمی: "این را زیاد دارند؟"

برادر محسن: "اینها که گرفته‌اند برای ما صفر کیلومتر است." آقای هاشمی از هوشیاری دشمن سؤال می‌کند و بحث عوض می‌شود و ...

برادر محسن: "شام خوردید شما؟"

دیگر صحبتی باقی نمانده و همه منتظر جلسه‌اند، آقای هاشمی که ظاهراً در جو جلسه جایی برای نگرانی، از آن نوع که سابقاً مطرح بود، نمی‌بیند چیزی به یاد می‌آورد و می‌پرسد "رشد قبلاً موافق نبود، الان چه نظری دارد؟"

چند ثانیه مکث جلسه

برادر محمدزاده: "اصولاً بچه‌ها تردید دارند؟"

آقای هاشمی: "همه تردید دارند؟"

برادر محمدزاده: "بله، به هر حال با مشکل بودن کار و کمی وقت ..."

آقای هاشمی: "از چیش تردید دارند؟"

برادر محمدزاده: "از اینکه بشود هدف را بگیرند، مشکلات دارند چون واقعاً عملیات جدیدی شد و مدت خیلی کم است."

چند ثانیه سکوت جلسه نشان می‌دهد که به خصوص از سوی برادر محسن تمایل و زمینه‌ای برای ادامه این بحث وجود ندارد و برادر محمدزاده موضوع را عوض می‌کند

"دیشب اگر اینجامی آمدید، برادر محسن کانال سلمان را کرده بود یک شهری، خیلی عجیب بود."

آقای هاشمی: "آب انداخته بودند."

مقداری راجع به مانور خشایار و کاربرد آن و اینکه اگر ۱۵ روز زودتر می‌رسید چه نتایجی گرفته می‌شد و ... صحبت می‌شود هنوز برخی برادران از منطقه نیامده‌اند.

آقای هاشمی: "اگر جلسه طول خواهد کشید ما یک کمی استراحت کنیم تا بچه‌ها بیایند."

در شرایط طبیعی، نحوه شروع، ادامه و پایان یافتن جلسه نشان

می‌دهد که در رده فرماندهی کل جنگ و سپاه در مورد عملیات مسئله چندان وجود ندارد ولی در شرایط جدید، این گونه جلسات کافی نبود و همان گونه که در مباحث ذکر شد، آقای هاشمی پس از کربلای ۴ به ورود و دخالت در جزئیات بیشتر تمایل نشان می‌داد. و در واقع جلسه بعد، که شرح آن خواهد آمد، در نظر آقای هاشمی چیزی بیشتر از یک جلسه توجیهی بوده و حالت تعیین کننده داشت.

تشکیل جلسه

در ساعت ۳۰:۲۳، پس از حضور کلیه برادران مورد نظر در قرارگاه، جلسه تشکیل شد. پس از تلاوت قرآن ابتدا برادر محسن به طور اجمالی از کلیات اقدامات انجام شده گزارشی داد که نشان می‌داد آمادگی‌ها به دست آمده و در برخی زمینه‌ها نیز عقب افتادگی‌هایی وجود دارد که تا فردا حل خواهد شد. سپس به وضع دشمن اشاره کرد که به جز تحرکاتی در ۵ ضلعی مطلب خاصی نداشته است. برادر محسن اشاره کرد که برادران جزئیات را توضیح خواهند داد و افزود

"همه برادران دیگر به صورت جدی آماده شده‌اند ان شاء الله اینجا صداقتشان را نسبت به خداوند متعال و امام عزیز و شما مسئولین نشان می‌دهند و امیدواریم از این آزمایش (موفق) بیرون بیایند و از همه چیز خودشان آماده شوند که بگذرند و ان شاء الله موفق هم خواهند شد. به قول حضرت امیر (ع): خداوند صداقت ما را دید و ما را موفق کرد، اگر چه سؤالات و ابهامات در ذهن برادران هست اما خود این را، ما به فال نیک می‌گیریم."

که همیشه هر وقت سؤالات زیاد بوده ما موفق بوده‌ایم و هر وقت خوشبینی داشته‌ایم با شکست مواجه شدیم. امیدواریم که در این میدان آزمایش همه‌مان روسفید بیرون بیاییم و بتوانیم یک حداقل کاری را انجام بدهیم."

نحوه شروع جلسه نشان دهنده مساعد بودن وضعیت است و امیدواری فراوانی را نشان می‌دهد، آقای هاشمی نیز در همین زمینه می‌گوید

"تشکر داریم از برادران که علیرغم فترتی که پیش آمد، روحیه‌ها را و تسلط بر خودشان را حفظ کردند و سریعاً برای ادامه کار آماده شدند. با ادله قطعی قرآنی، ما با آمادگی که در برادرانمان می‌بینیم مستحق نصر خداوند هستیم (ان شاء الله حصار) هر چه خداوند تقدیر کرد، ما تابع همان هستیم و آن را خیر خودمان می‌دانیم. با ادله قرآنی زمینه نصرت الهی را ما درک کردید، ان شاء الله خداوند نصراش را نازل می‌کند."

در ادامه جلسه برادر محرابی درباره وضعیت و تحرکات دشمن، شناسایی‌های انجام شده و وضعیت عمومی منطقه به خصوص آب

گرفتگی، مفصلاً توضیح می‌دهد و به سؤالات آقای هاشمی پاسخ می‌گوید و سپس برادر غلامپور پیرامون مأموریت قرارگاه کربلا و مسائلی چون سازمان رزم قرارگاه، مانور یگان‌ها و ... گزارش مبسوطی ارائه نمود.

تا پایان گزارش برادر غلامپور که حدود یک ساعت از شروع جلسه می‌گذرد، روال جلسه عادی و متناسب با مضمون گفت‌وگوهای قبلی و شروع جلسه است. و تنها در آخر گزارش فرمانده قرارگاه کربلا، مقداری درباره کانال زوجی و نحوه پدافند در آن و پیش‌بینی‌ها و احتمالات مربوطه بحث می‌شود و مختصر ابهامی باقی می‌ماند به نحوی که آقای هاشمی با مختصر اما واگره‌هایی اشاره می‌کند که "حالا بقیه برادران هم بگویند که مهم‌ترین مسئله همین پایان کار این‌جا است."

به خلاف آنچه تاکنون از مفاد جلسه حاصل می‌شد با شروع گزارش برادر عزیز جعفری و توضیحات وی پیرامون مانور و مشکلات مربوطه به تدریج جو جلسه تغییر می‌یابد. لازم به یادآوری است که قبلاً برادر عزیز جعفری وقتی از زمان حضور مجدد آقای هاشمی در منطقه مطلع شده بود، به اطلاع برادر شمشانی می‌رساند که وی تصمیم دارد با آقای هاشمی راجع به مسائلی که نسبت به عملیات در ذهن دارد، صحبت کند لیکن فرصتی فراهم نشد. و ظاهراً همان مطالب در قالب گزارش توضیح مشکلات در همین جلسه طرح گردید و باعث شد روال بحث‌ها تغییر کند. نکته مهم اینکه آقای هاشمی به خلاف جلسات قبل این بار روی ابهامات می‌ایستاد و بحث می‌کرد.

برادر عزیز جعفری پس از اینکه مانور کلی قرارگاه و یگان‌های تحت امر را توضیح داد به مسئله عبور زمان آن پرداخت، در این رابطه مسئله عقبه و ترابری نیرو مطرح گردید و نتیجه این شد که عملیات به روز خواهد کشید حتی اگر غافل‌گیری هم باشد و دشمن در مواضع آماده خود تا آن زمان استقرار خواهد یافت و نیروها را پس خواهد زد.

پس از حدود ۲۰ دقیقه از گزارش برادر عزیز که ضمن آن بعضی برادران نیز سؤالات و توضیحاتی داشته آقای هاشمی به نتایج جدیدی می‌رسد و اولین آثار نگرانی و تزلزل در این زمان ظاهر می‌گردد.

آقای هاشمی: "شما با همه مساحباتی که دارید می‌گویید اگر در وضع فعلی بخواید عملیات شود، روز وارد عمل خواهید شد.

برادر جعفری: "بله، به روز کشیده می‌شود."

آقای هاشمی: "روز هم که قاعدتاً نمی‌توانید اینجا بجنگید."

برادر جعفری: "من مطمئنم، یعنی با این پیش‌بینی‌هایی که دشمن اینجا کرده و با این عبور از نهرهای ما و این مواضع مسلط دشمن، عمل در روز کار آسانی نیست و باید شب باشد."

سپس بحث به اینجا کشیده می‌شود که دشمن در چه خطوطی نیروی کامل دارد و چگونه با شروع عملیات جاهای خالی را پر خواهد کرد و اینکه از کانال‌ها و نهرها و آب گرفتگی‌ها چگونه عبور خواهند نمود و ... در آخر

آقای هاشمی: "پس مطلقاً شب اول نمی‌رسد ایشان؟"

برادر عزیز جعفری (با خنده): "نه"

برادر رحیم صفوی: "اگر آن نون شکلی‌ها را بگیرند، اگر آن گرفته شود، اینها شب اول می‌رسند."

برادر عزیز جعفری: "بستگی دارد. من نمی‌دانم روی ساعت (س) چه تصمیمی گرفته شده یک بحث ما وجود مهتاب است مگر اینکه فردا شب یک ابر تاریک باشد. از آقای فضل‌ی که امشب در جلسه سؤال می‌کردم گفت که یک محورشان ۴ ساعت وقت می‌خواهد. اکنون یک موضوع جدید به بحث اضافه شده است.

پس از گفت‌وگوهای معلوم می‌شود که به گفته هواشناسی امشب و فردا شب هوا نیمه ابری است و از آن به بعد دیگر تا ساعت ۲۲ صاف خواهد بود.

بحث‌های فراوانی پیرامون مهتاب، دید دشمن، دوربین مادون قرمز، ساعت (س)، وضع نیروهایی که می‌خواهند مسافت طولانی را در آب گرفتگی طی کنند، انجام می‌شود و آقای هاشمی و برادران محرابی، شمشانی، جعفری، و در یکی دو مورد برادر محسن مسائلی را مطرح می‌کنند و سپس آقای هاشمی نتیجه می‌گیرد که: "خوب اگر این‌طور که شما می‌گویید که هیچ وقت نمی‌توانیم عمل بکنیم. برای اینکه فرض می‌کنیم که الان عمل نکنید برویم شب بیستم. * آقای غلامپور می‌گویند چهار ساعت حداقل وقت لازم است تا تاتیب الغدیر بخواهد خودش را به خط برساند، شما در آن شب اول غروب ..."

برادران توضیح می‌دهند که در آن صورت حدود ۳۰:۲۲ می‌توان به خط زد و زمان پیش‌بینی شده برای پاک‌سازی برای نیروهای عبور کننده حداقل از ۳ تا ۷ صبح فرصت عمل باقی می‌ماند اما در ادامه بحث مشکلات پشتیبانی محورهای دیگر و ... نشان می‌دهد که حتی در این وضعیت هم امیدواری چندان بالا نیست. به هر صورت گزارش قرارگاه قدس خاتمه می‌یابد و آقای هاشمی از برادر ایزدی می‌خواهد که اوضاع قرارگاه نجف را گزارش دهد اما برادر عزیز یک مطلب دیگر را نیز مطرح می‌کند که بر نگرانی‌ها افزوده می‌شود.

برادر عزیز جعفری مشکل دیگری هم هست و آن اینکه: این دو روز هوا خیلی خوب بوده یعنی الحمدلله اصلاً دشمن روی جاده‌ها و منطقه که اصلاً دید نداشت یعنی هوا (پر از) غبار و مه بود. اگر فردا دید خوب باشد، منطقه وضعیت خیلی ناچوری دارد. خدا خدا کنیم که فردا

هوا خراب باشد. همه جاده‌ها توی دید دشمن است.

آقای هاشمی که با مشکل تازه‌ای مواجه شده می‌پرسد: "چرا، (مگر) فردا می‌خواهیم فعالیت مهندسی باشد؟"

برادر عزیز جعفری: فعالیت باید باشد. یعنی کارهای توپخانه عقب است، یک سری جاده دارند می‌زنند، یک سری امکانات بچه‌ها می‌آورند پای کار و این کارهایی که توی منطقه هست، این تحرکی که توی منطقه هست اگر فردا خدای نکرده دید خوب باشد، با این وضعیتی که آقای محرابی می‌گوید، دیگر دشمن صد در صد متوجه می‌شود. سپس برادر ایزدی به توضیح مأموریت قرارگاه نجف و مانور یگان‌های تحت امر پرداخت و مسئله بحث‌انگیز در این قسمت از جلسه، عملیات لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در روی نوک بوارین بود.

برادر ایزدی: "ما عمدتاً اینجا را به عنوان تک پشتیبانی در نظر داریم، با وضعیت منطقه و تسلط دشمن، امکان اینکه بتوانیم بمانیم را نمی‌بینیم. حالا فرضاً آن شاء الله بتوانیم بمانیم، از این سمت تقریباً غیر ممکن است. با این حال گفتیم تیپ ۱۲ قائم از اینجا هم مانور بچیند برای ادامه حرکت اما عمدتاً توجه روی عبور از لشکر ۵ نصر است (بالای بوارین.)"

آقای هاشمی با عملیات از نوک بوارین چندان موافق نبود و استدلال می‌کرد نیروهایی که وارد اینجا بشوند منهدم خواهند شد، اما برادر محسن روی ضرورت انجام تک پشتیبانی در این منطقه تأکید داشت و نظر می‌داد که به فرض اینکه این نیروها منهدم شوند، جلوی انهدام نیروی زیادی در منطقه اصلی عملیات گرفته می‌شود و با عدم انجام آن به دلیل اینکه دشمن به سرعت قادر خواهد بود که در منطقه اصلی تمرکز دهد، امکان فعال شدن عملیات نیز وجود خواهد داشت. برادر محسن در ادامه تأکید کرد

"ما باید حتماً به عنوان یک عملیات پشتیبانی آنجا عمل کنیم، ضمن اینکه این بوارین یک منطقه خیلی بزرگی است، یک کمین که

نیست، دو تیپ دشمن در آن استقرار دارد. اگر ما آن گوشه‌اش را نگیریم و بخواهیم از این عقب بیاییم لقمه خیلی بزرگی است."

آقای هاشمی: "نه، شما اگر این عقبش را بگیرید خود به خود دشمن توی بوارین نمی‌ماند."

برادر شمخانی: "چرا وصل می‌کند"

آقای هاشمی: "وصل می‌کند به کجا؟"

برادر شمخانی: "ام‌الرصاص، بلجانیه"

آقای هاشمی: "نه، به ام‌الرصاص پل ندارد."

برادر شمخانی: "تدارک می‌کند."

برادر محسن: "نه، سریع پل می‌زند، کمتر از ۲۴ ساعت، کاری ندارد، توی بیت المقدس همین کار را کرد (نیروهایی که برد از اینجا)، سر پل هایش هم آماده است. اینجا پل می‌زند، تقویت می‌کند و به ما فشار می‌آورد."

بحث از مسئله تک پشتیبانی دور شده و اذهان به موضوع تصرف جزیره بوارین و عکس‌العمل دشمن معطوف گردیده است، برادر محسن مجدداً مسئله ضرورت تک پشتیبانی را یادآوری می‌کند

"این تنها پشتیبانی عملیات است، ما می‌خواستیم جزیره مینو و جزیره جنوبی عمل کنیم، این دو تا نشد، اینها اگر حذف شود دیگر این عملیات هیچ تک پشتیبانی ندارد."

آقای هاشمی: "همین نیرویی که می‌خواهد اینجا عمل کند، جزیره جنوبی موفق تر است."

برادر محسن: "چرا؟"

آقای هاشمی: "برای اینکه یک تکه از پل را هم بگیرد، آنجا عملیات جدی تر هم تلقی می‌شود."

برادر محسن: "نه، اینجا مؤثر است، آنجا عمل کنیم، اگر بگیرد هم کاری نمی‌توانیم بکنیم، باید برگردیم، اما اینجا اگر بگیرد قابل اتصال است."

برادر ایزدی: "با وضعیتی که این جاده‌ها دارد، باید حداقل ۴۸ ساعت ما روی عبور خودرو از آن حساب نکنیم. دشمن با توجه به آگاهی که نسبت به منطقه دارد وقتی متوجه بشود که عملیات فقط در این نقطه است یقیناً همان‌طور که برادر محسن فرمودند، اینجا را می‌بندد."

آقای هاشمی: "اینجا هم بعد از ۵ ساعت، صبح زود می‌فهمد که اینجا آن قدر نیست."

برادر ایزدی: "همین فرصت برای ما مغتنم است."

برادر محسن: "اینجا اگر بگیریم برای ما مهم نیست که یک کیلومتر برویم یا دو کیلومتر، مهم این است که ما برویم آن طرف خین،

در شرایط طبیعی، نحوه شروع، ادامه و پایان

یافتن جلسه نشان می‌دهد که در رده

فرماندهی کل جنگ و سپاه در مورد عملیات

مسئله چندان وجود ندارد ولی در شرایط

جدید، این گونه جلسات کافی نبود و

همان گونه که در مباحث ذکر شد، آقای

هاشمی پس از کربلای ۴ به ورود و دخالت در

جزئیات بیشتر تمایل نشان می‌داد.

دشمن از این وحشت دارد و تا ما را بیرون نکند همچنان در وحشت و نگرانی است. مهم این نه‌ر ۵۰ متری است که عبور از این مشکل شده. آقای هاشمی: "فرض بر این است که لشکر نصر رسیده و عقب‌بوارین را گرفته، در این صورت شما از نه‌ر خین عبور کردید اینجا، خین اینجا هم هست."

مجدداً بحث می‌شود و برادر ایزدی مجدداً به این مسئله اشاره می‌کند که باز شدن جاده ۴۸ ساعت طول خواهد کشید بنابراین محور بالای بوارین تا این زمان وارد عمل نخواهد شد. در اینجا آقای هاشمی روی این مطلب درنگ می‌کند.

آقای هاشمی: "اگر شب اول وارد نشود دیگر نمی‌تواند."

برادر ایزدی: "احتمالش کم است."

آقای هاشمی: "اگر شب اول وارد نشوید دیگر نمی‌تواند."

برادر ایزدی: "خوب"

آقای هاشمی: "تحقیقاً دیگر نمی‌توانید، یعنی واقعاً اگر مانور شما این‌طور باشد که مصلحت نیست وارد شویم، برای اینکه فرض کنید فردا صبح ۵ ضلعی را هم گرفته باشید، دشمن از اینجا از آب و زمین نیرو می‌ریزد و عوارض به این مهمی را هم دارد، آتش هم دارد. دیگر چطور می‌توانید او را بنزید عقب."

برادر ایزدی: "حالا ان شاء الله که شب اول بشود ولی..."

پس از چند دقیقه بحث سرانجام با این گفته برادر ایزدی که یگان‌ها بنا بر وضعیت ادامه‌تک خواهند داد، گزارش قرارگاه نجف نیز بدون رفع کامل ابهامات، تمام گردید.

پس از گزارش سه قرارگاه و گذشتن حدود دو ساعت از جلسه آقای هاشمی جلسه را با دستورالعمل زیر ادامه می‌دهد:

"خیلی خوب، حالا دورنمایی روشن است از وضع، حالا آقایان که نظری دارند صحبت کنند دیگر."

و سپس نظر سرهنگ حسنی سعدی فرمانده نیروی زمینی ارتش را جویا می‌شود. از آنجا که وی دیر به جلسه رسیده بود، برادر غلامپور یک بار دیگر جهت اطلاع، مختصراً مانور قرارگاه کربلا را توضیح می‌دهد. سرهنگ سعدی نظر می‌دهد که اگر نیروها در همان شب اول به نه‌ر جاسم برسند، ادامه عملیات میسر خواهد بود و لازمه این هم حرکت نیروها از ساعت ۷ الی ۸ شب است که فرصت کافی برای کار باشد. آقای هاشمی اشاره می‌کند که در فرض یاد شده نیز ادامه عملیات دیگر مقدور نخواهد بود و دشمن با استفاده از فرصت به دست آمده اجازه پیشروی بیشتر نخواهد داد و بایستی همان شب اول به دژ پشت کانال زوجی برسیم. سرهنگ سعدی می‌گوید که با آمادگی بعدی می‌توان از نه‌ر جاسم به طرف جلو حرکت کرد و حتی در وسط زمین منطقه نیز در

روز خود را حفظ نمود، خاکریز هم می‌توان زد و اضافه می‌کند "به هر صورت اینکه یک شبه به نه‌ر جاسم هم برسیم مشکل است چه برسد به اینجا (دژ پشت کانال زوجی)"

برادر عزیز جعفری: "یک شبه غیر ممکن است."

سرهنگ سعدی: "فاصله ۶-۵ کیلومتری باقیمانده را، در شب بعد، وقتی نیروی تازه نفس پای کار است و از سر شب فرصت دارد، می‌توان عمل کرد."

برادر جعفری: "ولی باز می‌رود تا یک کیلومتری، دو کیلومتری کانال باز هم عبور از کانال دوباره..."

سرهنگ سعدی: "بله، عبور از کانال دیگر مشکل می‌شود، مسئله می‌شود اینجا."

برادر جعفری: "بایستی در یک کیلومتری کانال خاکریز زد، دوباره..."

آقای هاشمی: "اگر ما اینجا متوقف شدیم و نرفتیم جلو، دشمن تا شب وقت دارد نیرو بچیند."

برادر محسن: "الان مشکل ما پدافند در وسط این منطقه است، این مسئله‌ای نیست خاکریز می‌زنند می‌مانند."

آقای هاشمی: "نه، من می‌گویم اصلاً نمی‌گذارد برویم جلو، دیگر بیدار شده."

برادر محسن: "باشد، جنگ است دیگر، یعنی او توی مواضعش نیست، ما هم وضعمان..."

آقای هاشمی: "مواضع که دارد."

برادر محسن: "دیگر جاده‌هایمان باز شده و می‌جنگیم."

(پس از مقداری بحث)

آقای هاشمی: "اگر شب اول نگیرید آن دژ را، دیگر باید از آن صرف نظر کنیم، برای اینکه آن دژ تحقیقاً ظرف روز بعد پریر می‌شود."

برادر محسن: "حالا یک کیلومتر آنورترش (حداکثر) می‌رویم می‌مانیم تا یک بازسازی کنیم."

آقای هاشمی: "بله، حداکثر با یک تلفات زیاد ما... (مکث کوتاه) تا تیررس تانک (اگر ۳-۴ کیلومتر را می‌زند) دیگر شما نمی‌توانید خاکریز بنزید، نمی‌گذارد، تانک می‌چیند کاملاً روی آن دژ، محدودیتی هم ندارد، یک ردیف..."

برادر محسن: "خاکریز را که شب می‌زنیم."

آقای هاشمی: "شب مگر تانک نمی‌تواند بنزد؟"

برادر محسن: "شب می‌رویم تا خود کانال را پاکسازی می‌کنیم، یک کیلومتر پشت سرمان را خاکریز می‌زنیم، نیروها بر می‌گردند پشت آن."

آقای هاشمی: "شب نمی‌تواند مزاحم خاکریز زدن باشد؟"
 برادر محسن: "آتش می‌کند، اما نمی‌بیند بولدوزر را که نقطه‌ای
 بزند. همین‌طور تیر تراش مرتب می‌زند، تلفات هم بالاست، مثل فاو،
 مثل جاهای دیگر. تلفات هم خیلی بالاست ولی معمولاً مادر صورتی
 که زمین را بگیریم خاکریزمان را می‌زنیم. البته دستگاه باید بتوانیم
 برسانیم که جاده‌ها را باز کنیم دستگاه می‌توانیم برسانیم."
 آقای هاشمی: "اگر روز اول اینجا بودید دیگر یعنی جاده‌ها باز
 است؟"

برادر محسن: "بله دیگر"
 برادر شمشانی: "این فشار تانک و آتش که دائمی است."
 برادر محسن: "از اون به بعد مسئله حل است، مشکل نداریم."
 آقای هاشمی: "ببینید، اگر واقعاً توی ..."
 آقای هاشمی می‌خواست نتیجه‌ای بگیرد اما باز هم ترجیح داد که
 نظرخواهی کند بنابراین با یک لحظه مکث چنین ادامه داد.
 "حالا آقایان دیگر نظری دارند بگویند تا یک نتیجه‌ای بگیریم
 (مکث کوتاه جلسه) هر کس نظری دارد صریح بگویند، الان توی
 حرف‌هایی که آقای عزیز جعفری اینها زدند، مسئله مشکلات خیلی
 برایشان بزرگ است اینجا."

در حالیکه آقای هاشمی با تأکید برادران را به اعلام نظر تشویق
 می‌کرد، برادر محسن به نحو زیر نشان داد که با روال جلسه موافق
 نیست و سیر مباحث را در جهت دامن زدن به تردیدها و ابهامات
 می‌بیند. وی عملاً یادآوری کرد که تعیین کننده شمردن مسائل برادر
 جعفری که آقای هاشمی آن را به عنوان دلیلی بر ضرورت اعلام
 نظرهای "صریح" شمرده بود، درست نیست.

برادر محسن: "اینجا قرارگاه‌های ناظر هستند."
 آقای هاشمی: "هان؟"
 برادر محسن (با چاشنی خنده که موجب آزرده‌گی برادران هم
 نشود):

"اینجا قرارگاه‌های ناظرند، قرارگاه عمل کننده که ..."
 آقای هاشمی: "آقای جعفری که قرارگاه عمل کننده است."
 برادر محسن: "منظورم این است که دنبال پشتیبان هستند."
 آقای هاشمی: "بالاخره مسئولیت سنگینی هم دارد، یعنی این
 قسمت را او می‌خواهد بگیرد."

برادر محسن: آقای عزیز نگرانی توی این قسمت ندارد. ایشان
 نگرانش این است که توی شب بتواند از اینجا (شلمچه) عبور کند."
 آقای هاشمی: "همین، خوب بالاخره ایشان معتقد است که شب
 اول نمی‌رسد."

برادر محسن (با تأکید): "نگارنش از آنجا اصلاً نیست."
 آقای هاشمی: "(او) معتقد است شب اول نمی‌رسد، ما هم فکر
 نمی‌کنیم اگر ایشان شب اول نرسد، دیگر از همینجا هم عبور نمی‌تواند
 بکند. دیگر از اینجا ..."

برادر محسن تلاش می‌کند بحث را شکل داده و از گسیختگی
 بیرون آورد. وی به ۳ نکته زیر اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که اینها
 از قبل هم روشن بوده است

۱- "احتمال عدم غافل‌گیری وجود دارد، بحث (تجربه ۵) الی
 ۶ سال جنگ در این منطقه است و با توجه به تسلط دشمن به منطقه از
 دکل پتروشیمی برادران همه توجه هستند این مسئله را.
 ۲- اگر گیرهایی در وسط کار ایجاد شد باید برای آن تدبیری
 اندیشید.

۳- عدم اتکاء یگان‌ها به جاده‌های خشکی تا ۴۸ ساعت و فشار
 به مهندسی جهت باز کردن جاده‌ها طی چند ساعت اول عملیات.
 برادر محسن اضافه می‌کند که: "این فرضیات از اول بوده است،
 خوب حضرت عالی هم دستور فرمودید، برادران هم کار کردند منتتهی
 چون زمان کم بوده یک مقدار عقب‌ماندگی وجود دارد ولی برای اینها
 پیش‌بینی‌هایی شده است، اما ممکن است پیش‌بینی‌ها موفق باشد یا
 نه."

برادر محسن سپس توضیح می‌دهد که از سه سرپل مهم منطقه
 (قبلاً به آن اشاره شده) (دو سرپل آن حیاتی است که بایستی تأمین
 شود. وی پس از چند دقیقه توضیحات پیرامون نحوه حرکت و چگونگی
 استفاده از آتش زرهی و نحوه گسترش وضعیت و ... نتیجه می‌گیرد
 که کار مشقات و مشکلات زیادی دارد ولی امیدواری وجود دارد. در
 اینجا این مسئله مطرح می‌شود که آیا زمان کافی برای گرفتن
 سرپل‌های مذکور و کسب آمادگی برای گسترش وضعیت وجود دارد؟
 برادر محمدزاده: "شما مسئله‌ای را که می‌فرمایید با زمان تطبیقش
 بدهید و همه ابعادش را در نظر بگیرید."

برادر شمشانی: "روشنایی ماه را می‌گوید."
 برادر محسن: "اگر ما ساعت (۵ صبح) هم خودمان آن طرف کانال
 وصل بکنیم می‌شود. ضمن اینکه تیپ سیدالشهدا را که به این
 کمین‌ها می‌زند باید تقویت کنیم، اینها همه کارهایی است که باید
 بکنیم، یعنی این احتمالات برای همه جا هست اینجا هم قابل
 پیش‌بینی بود که ممکن است اینجا گیر کنیم، خوب چکار باید کرد؟"
 برادر عزیز جعفری: "یعنی در روز ادامه بدهیم؟ برادر محسن!"
 برادر محسن: "اینجا در روز باید با تانک و آتش ادامه بدهیم ... به
 هر حال عملیات مشکلی اش روی همین است دیگر."

اکنون قضیه تا حد زیادی روشن است، بر اساس خوشبینانه‌ترین نظرها که متعلق به برادر محسن است، با ادامه و انجام یک جنگ شدید و مشکل در روز امیدواری به عملیات وجود دارد و برادر محسن با همین تلقی تأکید می‌کند که باید پای کار رفت.

"آقای هاشمی باز هم سؤال می‌کند: "آقایان دیگر حرفی ندارند؟" برادر غلامپور که مسئولیت اصلی در شروع عملیات را به عهده دارد، لزوم سرعت عمل برای رسیدن به جا پای مناسب و مشکلات عقبه و ترابری را مجدداً مرور می‌کند. وی با آنکه نظر قطعی و تعیین کننده‌ای نمی‌دهد اما نشان می‌دهد که نگرانی‌های عمده‌ای در موارد ذکر شده دارد.

ظاهراً دیگر کسی تمایل به اعلام نظر ندارد. آقای هاشمی نظر سرهنگ لطفی را جویا می‌شود.

سرهنگ لطفی: "ما صحبتی با آقای رضایی کردیم که با توجه به وسایل دید شبانه و دستگاه‌های شنود رازیت که دشمن دارد. این عملیات از اول کشف شده است. ما وقتی عملیات شبانه می‌کنیم تا زمانی که کشف نشده غافل‌گیری را در خود دارد یعنی با توجه به این وسایل کشف شده است، بنابراین باید زمان را تطبیق بدهند و برسند. یعنی باید هر چه زودتر شروع کنند، اگر به این فرصت بماند که تاریک شود، با این زمان کم نخواهند رسید."

در ادامه سرهنگ لطفی برای رسیدن به نقاطی که لازم است به عنوان جا پا، گرفته شود به آتش و حرکت سریع خشایارها در حمل نیرو اشاره می‌کند. ولی همچنین در جواب سؤال آقای هاشمی میزان موفقیت در عبور از کانال ماهی که حرکت تهدید کننده‌ای برای دشمن است را به تعداد خشایارها و حرکت آنها وابسته می‌داند. پس از سخنان سرهنگ لطفی، نظرخواهی ادامه می‌یابد.

آقای هاشمی: "شما آقای دکتر روحانی چیزی نگفتید، خوابید؟ خوابید شما؟"

آقای روحانی: "آن آخرش قدری من خواب بودم."

آقای هاشمی: "نظری ندارید؟"

آقای روحانی پس از قدری سکوت، به احداث خاکریز پیشنهادی در جلسه و نقشی که قبلاً برادران برای کانال زوجی قاتل بودند اشاره مختصری می‌کند و سپس یادآوری می‌نماید که برای ترابری نیروها در آب گرفتگی آسیب‌پذیر است و ممکن است موج اول را برساند اما در موج‌های بعدی ایجاد اشکال کند.

واضح است که بحث‌ها به تدریج حاشیه‌ای و تکراری است و مخاطب قرار دادن افراد جلسه توسط آقای هاشمی و وادار کردن آنها به اظهارنظر نیز نمی‌تواند به تعیین تکلیف و روشن تر شدن وضعیت

کمکی بکند، از این رو آقای هاشمی در صدد است نظرخواهی را تمام کرده و خودبه صحبت بپردازد. قبل از آن سرهنگ حسنی سعدی نکته‌ای را به شرح زیر تذکر می‌دهد:

"من یک نکته را اشاره کنم، در جنوب قوی‌ترین جبهه دشمن اینجا است. باید خیلی دقیق و حساب شده کار کرد تا بتوانیم واقعاً مطمئن عمل بکنیم. باید خیلی دقیق و حساب شده، درست، قدم به قدم رویش محاسبه بکنند در جهت پای کار آوردن نیرو، بعد شکستن خط، رسیدن به هدف، که ان شاء الله این خط را (بتوانند) تأمین کنند."

آقای هاشمی مجدداً خطاب به اعضا جلسه گفت: "خوب حالا، آقایان که دیگر نمی‌خواهند صحبت بکنند، من هم بگویم یک قدری، بعد به نتیجه‌ای برسیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. اولین مطلب این است که انصافاً اشتباه کردیم اینجا بجنگیدیم. اگر به جای جنگ‌هایی که هر جا کردیم، جزیره مجنون، بدر، این شهدایی که دادیم، اینجا حساب شده شهید می‌دادیم و می‌رفتیم جلو، ارزش اینجا خیلی بیشتر از جاهای دیگر بود. حتی در عملیات متوقف شده مان (کربلای ۴) اگر اینجا را محور اصلی کرده بودیم و آن شب نیروی قوی گذاشته بودیم و اینجا را ترک نکرده بودیم، ادامه داده بودیم، اینجا بهترین جا بود. غفلت کردیم که تا به حال اینجا نیامدیم. ما اگر یک مقدار برویم جلو و خودمان را به نهر کتیبان برسانیم اینجا را برده‌ایم. در ۲ تا ۳ عملیات تمام کرده‌ایم (برادر شمشانی "این هدف رمضان مان بود") این هدف رمضان نمان بود متوقف شدیم بعد هم چشمان ترسید و از اینجا رفتیم. هر جا کار کردیم چیز حساسی به دست نیاوردیم غیر از اینکه جنگ را گرم نگه داشتیم. پس از اولین چیزی که می‌فهمیم اینکه باید روی اینجا کار کنیم.

مسئله دوم که مهم است اینکه اگر ما الان نخواهیم اینجا بجنگیم، معلوم نیست دیگر کی می‌توانیم بجنگیم. البته اگر بد بجنگیم خیلی ضرر می‌کنیم. یعنی اگر ما شکست بخوریم حتی متوقف هم بشویم، یعنی مثل کربلای ۴ در بیاید اینجا، برای ما خیلی ضرر دارد (اشاره به وضعیت روحی مردم و اینکه اطلاع دارند و اگر بار دوم هم شکست باشد خیلی ضربه می‌بینند) بنابراین ما می‌خواهیم عملیاتی بکنیم که حداقل فتحی داشته باشیم.

پس یکی این شد که اینجا جای جنگ ماست و از اینجا که بگذریم جای درستی نداریم که با نیروی موجودمان بجنگیم و دوم اینکه باید به گونه‌ای بجنگیم که پیروز شویم. ما اگر فکر کنیم که اینجا نمی‌توانیم پیروز شویم این معنایش این است که ما بیخود به امام می‌گوییم ما اینجا می‌خواهیم بجنگیم، یعنی امام را در حقیقت فریب می‌دهیم. چون الان مهم‌ترین کسی که اصرار دارد بر جنگ، بیش از همه ماها، شخص امام

هستند. امام هم متکی هستند به حرف‌هایی که ما می‌زنیم دیگر، که ما می‌توانیم بجنگیم و دشمن چگونه است و ...

در اینجا جلسه با مسائلی مهم‌تر از یک عملیات خود را روبه‌رو می‌بیند، از طرفی شرایط به گونه‌ای است که نمی‌توان شروط ذکر شده را (انجام عملیات در این منطقه با تضمین پیروزی) باهم الزاماً تعهد نمود و از طرفی هر گونه نتیجه‌گیری، جز آنکه ذکر شد معنا و مفهومی یافته است که کسی بدان رضایت نیست. آقای هاشمی که این را برای اولین بار است به این شکل مطرح می‌کند در ادامه موضع برادران سپاه را تأیید می‌کند اما "قوی کردن همت و برنامه‌ها" را به عنوان ملزومات این موضع ذکر می‌نماید

"اگر حالا که شما این همه نیرو و امکانات به دست آورده‌اید نتوانید بجنگید حتماً چند ماه دیگر بدتر از این خواهد شد، دشمن قوی‌تر از حالا می‌شود و ما قوی‌تر نمی‌شویم. آقایان که جای بهتری سراغ نداشتند ما توی آن جلسه بحث کردیم و البته همین آقایان هم هستند که باز هم می‌گویند ما باید بجنگیم، یعنی هیچ راهی غیر از جنگ، می‌گویند ۲۰ سال می‌جنگیم، حق هم با آنهاست ما باید بجنگیم و اگر از این جنگ پیروز بیرون نیاییم خیلی ضرر می‌کند انقلاب. خوب، باید همت‌ها را قوی کرد، باید برنامه را قوی کرد بجنگیم."

سپس مباحث قبلی در مورد عملیات توسط آقای هاشمی به نحو زیر جمع‌بندی می‌شود

"الان مثل اینکه مسئله رسیده به یک نقطه خیلی روشن، از حرف‌های شما من این را می‌فهمم که شما روی زمان حرف دارید، یعنی آقایان مسئله نور ماه را بیشتر به عنوان یک مانع مطرح می‌کنند که وقت کمی را به آنها می‌دهد، یعنی ۳، ۴، ۵ ساعت از شب برایشان می‌ماند." آقای هاشمی از نتیجه فوق می‌خواهد راه‌حلی را پیشنهاد کند اما از آن به این مسئله می‌پردازد که در امر تعیین تکلیف و فرصت یک هفته‌ای که لزوماً شب شروع عملیات را در وضعیت فعلی ماه قرار داده است، تدبیر اتخاذ شده توسط فرماندهی جنگ ناشی از اظهارات برادران بوده، فی‌الواقع آقای هاشمی ذکر این مطلب را برای جلوگیری از ایجاد شائبه‌هایی در اذهان برادران لازم می‌دانست زیرا این می‌توانست یک مسئله شود که چگونه فرماندهی جنگ خود زمان عملیات را تعیین می‌کند و خود نیز مشکلات ناشی از انتخاب این زمان را معضل اصلی می‌داند.

"این را گر چه ما توی آن جلسه قبلی گفتیم یک هفته، من تعیین کردم، ولی این متکی بود به حرفی که خود برادران بعد از عملیات کربلای ۴ زده بودید. شما آمید امیدیه و گفتید که ما در ظرف ۱۰ روز، یک هفته تا ۱۰ روز وقت می‌خواهیم که همین جا بجنگیم، آن موقع هم

محاسبه کرده بودید. حالا شاید آن موقع غفلت شده بود از نور ماه و این مسئله‌ای که الان هست قابل قبول است که باشد."

پس از جمع‌بندی یاد شده و طرح مسئله فوق، آقای هاشمی (به نحوی که در زیر خلاصه آن می‌آید ۳) وضعیت را برای انجام عملیات مطرح کرد تا روی آن بحث شود و یکی از آنها به عنوان راه‌حل انتخاب گردد.

"۱- یک راه همین است که تصمیم گرفته‌ایم، همین را عمل کنیم یعنی بعد از مهتاب.

۲- در مهتاب و از اول شب وارد عمل شویم، در این صورت باید ببینیم اینکه دشمن بیشتر می‌بیند یا کمتر می‌بیند ما را، چقدر مؤثر است روی برنامه‌های ما.

۳- فرض سوم (که توی ذهن و اظهارات خیلی از آقایان این طور دیده می‌شود) این است که بگذاریم برای زمانی که ما از سر شب بتوانیم از تاریکی استفاده کنیم که از ۱۰ روز دیگر، زودتر نمی‌شود. در فرض سوم شما یک امتیازی به دست می‌آید ولی احتمالاً امتیازات زیادی را از دست می‌دهید. من جمله الان خبر عملیات شایع شده و خود من موارد زیادی را شاهد بوده‌ام، اگر اینجا هم لو برود که احتمال لو رفتنش کم نیست شما نفعی که از مهتاب به دست می‌آورید با هوشیاری دشمن از دست می‌دهید. به علاوه ما واقعاً الان امنیت نداریم. عراق احتمال دارد همین فردا به جایی حمله کند، مثل سومار یا فاو یا جایی دیگر، همین الان حملات هوایی به ما می‌شود، توی کربلای ۴ مردم یک ضربه روحی خورده‌اند، پس فردا هم خبر شوند که عراق آمده صد تاسیر گرفته، یک ارتفای جایی را هم از ما گرفته، آثار بدی دارد. آن وقت ما باید دنبالش کشیده شویم، نیروهایمان را هی برداریم برویم آنجا، ... این خطرها را هم دارد. آقایان این سه راه اول انتخاب شد ما اصرار داریم که باید تلاش این باشد که شب اول به خطی برسیم که منجر به برگشتن نشود، حالت دوم را هم بحث کنید. در مورد حالت سوم هم اگر موافقت شد، از ۱۰ روز دیگر هر وقت شما الان تعیین کردید، شب مناسب را انتخاب می‌کنیم."

با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فوق و مطالبی که در حاشیه آن ذکر شد به نظر می‌آمد که جلسه شکل جدی به خود گرفته و بحث چارچوب دیگری پیدا کرده است اما در اینجا برادر محمدزاده پیشنهاد نمود که برادران در مورد هر کدام از این سه وضعیت نظر می‌دهند درصد احتمالی موفقیت را نیز ذکر کنند که در مجموع مشخص شود که چه حالتی احتمال موفقیت بیشتری را دارد. این پیشنهاد باعث شد که مسئله "تضمین پیروزی" به نحو بارزتری در جلسه طرح شده و مشکلی بر مشکلات قبلی اضافه گردد.

آقای هاشمی (در پاسخ به پیشنهاد): "با توجه به آن دو اصلی که من قبلاً گفتم، یعنی حتماً..."

برادر محمدرزاده: "حتماً هم باید پیروزی..."

آقای هاشمی: "بله، ما واقعاً پیروزی می خواهیم. الان ما حتی اگر عمل هم نکنیم، همینجوری مردم را در خوف و رجا نگه داریم بهتر است از اینکه عمل کنیم و پیروز نشویم. اگر مثلاً حمله کنیم، ما یک مقدار از دشمن منهدم کنیم و یک مقدار هم خودمان منهدم شویم، عراق این را برای خود پیروزی تلقی می کند، الان هر وقت عراق بتواند حمله ما را برگرداند پیروزی حساب می کند، همین دفعه، (کربلای ۴) بنابراین ما پیروزی می خواهیم یعنی آقایان که بحث می کنند روی این صحبت کنند که ما می خواهیم پیروز شویم، بهترینش این است که خیلی جلو برویم و حداقلش اینکه از این کمتر نباشد که بتوانیم ما ۵ کیلومتر، ۶ کیلومتر رفته نزدیک بصره رسیدیم، خط شلمچه را شکستیم، البته این خیلی پیروزی تلقی نمی شود چون این هدف سیاسی مشخصی ندارد خیلی رویش نمی شود حرف بزنی، منتهی از نظر نظامی پیروزی است. خوب آقایان بگویند تا به نتیجه برسیم."

دروضعیت به وجود آمده، خود به خود بحث نمی تواند به صورت های متعارف و به شکل کلاسیک ادامه یابد و با وجود آنکه چارچوب بحث مشخص است، اما مسائل مهمی که خاص این عملیات هم نیست از زوایای مختلف خود را به جلسه تحمیل می کند، مسائل حل نشده ای که در طول جنگ هرگاه زمینه ای یافته بروز کرده است. در اینجا نیز یک سؤال برادر عزیز جعفری جلسه را به مباحث دیگری می کشاند.

برادر عزیز جعفری: "اول یک سؤال هم هست اگر اجازه بفرمایید." آقای هاشمی: "بفرمایید."

برادر عزیز جعفری: "توی بحث های نظامی (ما)، دو تا بحث اساسی هست، یکی تدبیر و یکی توکل. سؤال این است که مرز بین این دو چی بوده و چی هست؟ به طور مثال برای ما اصل این است که با غافل گیری حمله کنیم. از آن طرف می بینیم زمان کم می آوریم یک تناقض به وجود می آید می گوئیم توی مهتاب حمله کنیم در این صورت هم دشمن قشنگ می بیند، حالا اینجا یک چیزی کم می آوریم، بعد این را می گذاریم به حساب خدا، می گوئیم این را توکل می کنیم، یا مثلاً: این عملیات پشتیبانی سنگین می خواهد، دشمن جاده ها را بسته، مین گذاری کرده و بریدگی ایجاد کرده، ما هم ناچاریم عمل کنیم، می بینیم برای پشتیبانی سریع چیز روشنی نمی توانیم بگوئیم، البته خیار و سطحه و ... چیزهای خوبی است ولی امکان دارد به مشکلات بخورد. باز هم اینجا یک چیز روشنی نداریم، می گوئیم

ان شاء الله خدا کمک می کند و ... به همین ترتیب، باید مرز این دو تا روشن شود، این را شما برای ما بگویید."

آقای هاشمی: "نه، توکل این طور نیست اصلاً. شما وظیفه دارید تدبیر کنید، اگر نقطه ابهامی دارید رفع کنید، ما چنین دستوری نداریم، یعنی خداوند به ما اجازه نمی دهد چنین توکلی بکنیم. ببینید خیلی فرق می کند، الان شما روی اصل جنگ دارید توکل می کنید، در شرایطی که روس و آمریکا و انگلیس و فرانسه از عراق حمایت می کنند ما باز هم داریم می جنگیم این توکل است. اما برای جنگمان باید برنامه درست بکنیم."

حرفی که با شما هست این است که: ببینید، تنها نیرویی که ایستاده و می گوید ما باید بجنگیم و اگر یک کسی یک گوشه ای بگوید مثلاً برویم آتش بس بدهیم یا ... چه بکنیم، دنیا را می گذارد روی سرش سپاه است، یعنی بچه های سپاه هستند.

این نهایت قدرت ماست که الان جمع کردیم، بهترین شرایط را هم داریم، شما اگر الان نتوانید عملیات بکنید باید بروید به امام بگویید ما نمی توانیم، بجنگیم. یعنی رسماً مردانه بردارید همه تان امضاء کنید نمی شود با عراق جنگید. امام بنشینند ما بنشینیم، فکر می کنیم ببینیم، آخر مملکت را که نمی شود ...، ما یک انقلابی داریم، مردمی داریم، مردم را انداختیم به دردسر، همین جوری که نمی شود چیز بکنیم."

توکل قضیه اینجاست که می خواهید بجنگید، خوب باید کار کنید."

وضعیت بغرنجی برای برادران سپاه به وجود آمده است، از سوی سپاه به عنوان تنها عامل ادامه جنگ مطرح می شود و حتی تصمیمات امام ناشی از نحوه برخورد سپاه تلقی می گردد. از سوی دیگر گفته می شود که تنها اثر نیروهای گذشته، بعد از رمضان، "گرم نگه داشتن جنگ" بوده است و اساس اقدامات سپاه در رابطه با خیبر و بدر و کربلا ۴، یعنی تمامی اقدامات جمهوری اسلامی طی چند سال اخیر، زیر سؤال می رود. از سوی دیگر تأکید می شود که توان فعلی، بالاترین قدرت ممکنه جمهوری اسلامی در جنگ است و با این توان عملیات تعیین کننده و پیروز طلب می شود. از طرف دیگر وضعیت کشور ترسیم می شود، که تحمل ادامه چنین وضعی را ندارد قدرت روزافزون دشمن با اتکاء به کمک قدرت های بزرگ هم مزید بر علت است و هر روز که بگذرد ممکن است با اقدامات آن توازن قوا بکلی (به ضرر ما) تغییر کند به واقع در این وضعیت سرگیجه آور، سپاه عملاً به انتخاب یکی از این دو راه مخیر و موظف می شود.

۱- ادامه و پافشاری بر مواضع قبلی در مورد ادامه جنگ، که در این صورت بایستی در همین منطقه و در یکی از سه حالت ذکر شده عملیات

داشته باشد، آن هم با تضمین پیروزی.

۲- قبول پایان جنگ با اعلام این مسئله که نمی‌توان با عراق جنگید.

آقای هاشمی به عنوان فرماندهی عالی جنگ (به نیابت از امام) خود نشان می‌دهد که با راه اول موافق است اما انتخاب را به سپاه وا می‌گذارد و می‌گوید که با حالت دوم نیز مخالفتی نخواهد داشت و در این صورت امام و مسئولین و مشخصاً خود ایشان فکری خواهند کرد. البته هر یک از حضار، متناسب با اطلاعات و درک و تحلیل خویش از روند قبلی و عوامل مؤثر در به وجود آمدن وضعیت کنونی جنگ تلقی خاص خود را از وضعیت به وجود آمده دارد، اما جلسه تصمیم‌گیری برای عملیاتی که قرار است فردا شب انجام شود، محیط مناسبی برای پرداختن به مسائل و مشکلات اساسی و استراتژیک جنگ نیست. به خصوص که سپاه و فرماندهی آن هنوز زیر بار فشار و ضربه کربلای ۴ قرار دارند. به هر صورت از سوی برادران مطلبی در رابطه با مسائل ذکر شده، ابراز نمی‌گردد و تنها برادر عزیز جعفری می‌گوید

"حاج آقا، این جوری هم که می‌فرمایید (با چاشنی خنده) ببخشید ما مجبور می‌شویم که اینها (اشکالات) را فراموش کنیم، بگوییم می‌شود بجنگیم و (بدون حل مسائل) برویم بجنگیم، چون ما می‌خواهیم بجنگیم."

آقای هاشمی: "نه، من واقعاً نمی‌خواهم بگویم..."
برادر عزیز جعفری: "شما ما را در فشار قرار می‌دهید، بعد (نتیجتاً ما هم) هیچ چیز نمی‌گوییم..."

آقای هاشمی

"من واقعاً این را نمی‌خواهم بگویم، لذا با اینکه قاطع گفته بودم ظرف یک هفته عمل کنید، الان که می‌بینم حرف دارید گفتم باید یک راهی پیدا کنیم، شما الان قدرت، نیرو و امکانات دستتان است بروید راه پیدا کنید که درست بجنگید، نشستیم بحث می‌کنیم برای اینکه راه پیدا بکنیم. خوب و این طور فشار لازم نیست، درست هم نیست، چون بچه‌های مردم دست ما هستند که ما نباید آنها را، درست هم نیست، شکستن بدتر است، الان (اگر) ما یک شکستی بخوریم، همه دشمنانمان را شاد می‌کنیم، و روحیه می‌دهیم و خودمان را ضعیف می‌کنیم، ما اصلاً نمی‌خواهیم واقعاً شکست بخوریم و اصلاً نمی‌خواهیم کار ضعیف بکنیم، این تحقیقاً جناب عالی است."

آقای هاشمی در وضعیت به وجود آمده لازم می‌بیند که مواضع برادران سپاه را (به نحوی که ذیلاً می‌آید) تأیید و تأکید کند و نشان بدهد که خود این مواضع ایجاب می‌کند که با قید پیروزی حتمی، یکی از سه راه یاد شده باید برگزیده شود. البته در پایان اضافه می‌کند که اگر

راه چهارمی هم وجود داشته باشد که زمان نبرد، حاضر است آن را بشنود. به هر حال وی در ادامه سخنان خود مطالب زیر را اضافه می‌کند "ولی من به شما می‌گویم که من هم مثل شما هستم من هم الان معتقدم که غیر از پیروزی (در جنگ) هیچ راهی نداریم. ما اگر بخواهیم جنگ را بدون پیروزی تمام کنیم شکست خورده‌ایم، یعنی جواب مردم را نمی‌توانیم بدهیم. ما پنج سال است داریم می‌گوییم سقوط صدام، امام دارد می‌گوید، ما داریم می‌گوییم، شما دارید می‌گویید سقوط صدام و در این پنج سال، بعد از فتح خرمشهر این همه شهید دادیم، این همه خسارت بار آوریم، حالا بخواهیم یک دفعه رها کنیم اصلاً توی دنیا زیر پای انقلاب سست می‌شود. به علاوه صدام دیگر نمی‌گذارد توی منطقه چیزی پا بگیرد."

تحقیقاً ما راهی غیر از جنگ نداریم، من هم با نظرات شما موافقم اما فکر می‌کنم این طور هم نیست که ما نتوانیم، بالاخره ما باید تدبیر کنیم و راه مختلف پیدا کنیم و من خیال می‌کنم جای جنگ واقعی همین جاست."

در ادامه آقای هاشمی مجدداً توضیح می‌دهد که مناطق دیگر یا ارزشی ندارد (مثل سلیمانیه که فرضاً اگر هم آن را بگیریم چیزی نیست و صدام سقوط نمی‌کند یا اینکه تا بخواهیم برویم و در آنجا آماده شویم وضعی شبیه یا بدتر از همین جا را پیدا می‌کند) مثل هور و ... (و تأکید می‌کند که هر متر اینجا به اندازه یک کیلومتر جاهای دیگر ارزش دارد. در آخر با ذکر مطالب زیر دستور جلسه تعیین می‌گردد.

"حالا رد این سه راه یکی را انتخاب کنند آقایان، البته آن جلسه هم گفتیم که اگر جای بهتری دارند بگویند، ما راه را نبسته‌ایم، منتهی نمی‌شود یک ماه و دو ماه فرصت بدهیم بچه‌ها بروند و دوباره برگردند خانه‌هایشان، الان نمی‌شود این کار را کرد. باید با این نیرویی که الان دستمان است بجنگیم، حالا اگر جای بهتری دارید، پیدا بکنید. این سه راه هم الان وجود دارد، اگر راه چهارمی دارید ما حاضریم گوش بدهیم." ظاهرأ مباحث جلسه مجدداً به چارچوب مسائل مربوط به عملیات باز گشته است. آقای روحانی یادآوری می‌کند که فرماندهان لشکرها در جلسه قبلی تأکید داشتند که اگر زمان از ۱۰ روز (از آن تاریخ) بیشتر شود قادر به نگهداری نیروها نخواهند بود و این مسئله از عوامل تصمیم‌گیری بوده است. به هر حال در محاسبه مد نظر قرار گیرد. سپس فرمانده قرارگاه عمل کننده (کربلا) طی بحث نسبتاً مفصلی (که خلاصه آن ذیلاً می‌آید) هر سه راه را بررسی کرد از مجموع سخنان وی مشخص می‌شد که با وجود تلاش‌ها و فداکاری‌های بی‌حد برادران، در هر سه راه حل تناقضات و ابهامات حل نشدنی وجود دارد. برادر غلامپور: "از زمانی که شما فرمودید اینجا حتماً باید بشود،

آقای هاشمی: اگر ما الان نخواهیم اینجا بجنگیم، معلوم نیست دیگر کی می توانیم بجنگیم. البته اگر بد بجنگیم خیلی ضرر می کنیم. یعنی اگر ما شکست بخوریم حتی متوقف هم بشویم، یعنی مثل کربلای ۴ در بیاید اینجا، برای ما خیلی ضرر دارد

خوب ۸ روز بیشتر نگذشته، واقعیت امر این است که انصافاً برادران در این ۸ روز در حد چند ماه (به روال دیگر عملیات ها) کار کرده اند و بایک وضع بدی که سابقاً نداشتیم، (مثلاً) این بچه ها توی سیل بندها، کنار خاکریزها نشسته اند و پتو رویشان کشیده اند چون فرصت سوله ساختن نبوده است و اینکه شما هم تکلیف کرده بودید و برادرها هم رفتند و الحمدلله ...

آقای هاشمی: "قبل از (گفتن) من آنجا تعیین شده بود." برادر غلامپور: "بله، کار اساسی نشده بود، چون منطقه اصلی که نبود، اینجا فقط یک لشکر ما، ۱۹ فجر، فعال بود، بقیه یگان های ما اینجا نبودند اصلاً."

آقای هاشمی: "چطور نبود؟ لشکر نصر اینجا بود، تیپ امام رضا بود ..."

برادر غلامپور: "پایین بودند حاج آقا." (در ادامه صحبت) منطقه ای که کسی حضور نداشت و ... الحمدلله برادرها رفتند پای کار، توپ ها را بردند، نیروها مستقر شدند، حوضچه ها را زدند و ... الان توی منطقه یک غلغله ای است، همه چیز پای کار است، حتی گردان ها هم امشب می روند پای کار که برای فردا شب آماده شوند."

برادر غلامپور پس از اعلام آمادگی نسبی، به بررسی راه حل های پیشنهادی می پردازد و می گوید

"ما متأسفانه، با یک تناقضاتی متوجه هستیم که نمی دانیم اینها را چگونه حل کنیم. الان مهتاب مشکل عمده ای شده برای ما، که وقت کمی را برای ما گذاشته، از طرفی وضعیت منطقه طوری است که ما نیاز به زمان کافی داریم تا جای پای مؤثر و مفیدی بگیریم و بتوانیم خودمان را، ولو در روز نگه داریم تا شب بعد ادامه دهیم. این تناقضی است که ما توی حلش مانده ایم. اگر بخواهیم فردا شب عمل کنیم واقعیتش این است که ما در حد قرارگاه کربلا می توانیم یک جای پای بگیریم اما بعید است قرارگاه قدس و نجف بتوانند وارد شوند. وارد شدن آنها هم به این معنی است که جای پای ناقص احتمالاً گرفته شده باید تثبیت شود تا

آنها شب بعد بیایند، این را بعید است آدم بتواند روی آن ضمانت بدهد. از طرف دیگر به هر حال همه چیز رفته پای کار، اگر امشب تصمیم گرفته شود که عمل نشود و بخواهیم طولش بدهیم تا ۱۰ روز دیگر، فردا اگر هواپیمای دشمن بیاید یک عکس بگیرد کلی تجمع آنجاست اگر هم بگوییم همه برگردند که اصلاً کلی توی روحیات تأثیر می گذارد.

این تناقض است که ما خودمان توی حل آن مانده ایم. حالا (اگر هم) تصمیم بگیرد مثلاً توی مهتاب عمل نکنیم؟ یا نکنیم؟ یا چه نکنیم؟ که واقعاً اینها مشکلاتی است که ما الان با آن مواجه هستیم."

در واقع برادر غلامپور هیچ یک از یک راه حل را با چشم انداز روشن و پیش بینی حداقل پیروزی قابل حفظ نمی تواند انتخاب کند. این وضعیت قرارگاه عمل کننده و خط شکن است که تاکنون نسبت به دیگران ابهام و تردید کمتری را بروز داده بود. با این اوصاف، خطر ایجاد بن بست کامل در کار، به صورت تهدید کننده ای خود را نشان داد.

و پس از حدود سه ساعت بحث، نظر عنصری که مستقیماً در عملیات مسئولیت دارند مشخص شده است.

برادر ایزدی در شب اول فقط عملیات نوک بوارین را به عنوان یک عملیات پشتیبانی که به احتمال زیاد منجر به استقرار نخواهد شد حتمی می داند و چون بایستی منتظر وضعیت به دست آمده بماند در مورد بقیه مأموریت حرف چندانی ندارد، البته امیدواری به وارد شدن در عملیات اصلی در اولین شب را نیز ندارد. برادر عزیز جعفری به طور جدی وجود ابهام و تردید را چه در گام اول و چه در گام های بعدی و در کل عملیات، خود مطرح کرده است.

برادر غلامپور که مسئولیت اصلی را در شروع عملیات به عهده دارد معترف است که نمی داند با تناقضات موجود چه باید کرد. برادر رشید که اصلاً در صحنه مباحث حضور ندارد و ظاهراً مسائل جاری برای وی جنبه حادثی یافته است. برادران رحیم صفوی و شمخانی نیز در عین اینکه در اجرائیات فعال بوده اند اما در این جلسه به جز موارد معدودی آن هم در حواشی بحث از اظهار نظر خودداری کرده اند و این خود علامت نامساعد بودن وضعیت است. در این میان برادر محسن نظر روشن و قاطعی برای ادامه کار را نشان داده و چشم انداز نسبتاً امیدوار کننده ای را ترسیم نموده است. اما وضعیت به گونه ای نیست که بتواند دخالت تعیین کننده ای در روند جلسه داشته باشد و آقای هاشمی خود مستقیماً با مسائل برخورد می کند و جلسه را هدایت می نماید.

به نظر می رسد آقای هاشمی دچار تنگناهای فراوانی ناشی از مسائل سیاسی کشور و اوضاع اجتماعی است که به نحوی به جنگ و شخص وی مربوط می گردد. وی هر چند در رده فرماندهی کل جنگ نظر مشخص دارد (ادامه جنگ با انجام عملیات موفق در همین منطقه

و یا عدم انجام این عملیات به معنای اعلام ناتوانی در ادامه جنگ و نتیجتاً برگزیدن راه‌های دیگر) اما تطبیق این نظر با اوضاع جاری و نظرات برادران به نظر غیر ممکن می‌آید و همین به حساسیت بالای مسئله و لاینحل جلوه کردن آن دامن زده است.

در این میان، آن دسته از حاضرین که نقش مشورتی در سپاه دارند و یا به دعوت آقای هاشمی به همین منظور (مشورت) به جلسه فرا خوانده شده‌اند نیز، عموماً و تنها در تأیید و تأکید وجود مشکلات نظر داده‌اند و در عمل لاینحل بودن قضیه را تصدیق کرده‌اند.

پس از سخنان برادر غلامپور، به نظر می‌رسید که ادامه بحث در چارچوب یاد شده مقدور نبوده و مسائل به گونه‌ای نیست که بتوان صرفاً سه راه حل پیشنهادی را بررسی کرده و نتیجه گرفت.

در عمل نیز این چنین شد و طرح دو سؤال از سوی آقای عراقی و به دنبال آن طرح یک سؤال از سوی برادر محمدزاده باعث شد که مجدداً یک سلسله مسائل کلی تر مطرح شود. آقای عراقی ضمن ذکر مطالبی، در باب غافل‌گیری و هوشیاری دشمن، مهتاب و ... به هوشیاری دشمن در کربلای ۴ اشاره نمود و با فرض هوشیاری دشمن که آن را محتمل خواند، دو سؤال زیر را مطرح ساخت و خاطر نشان کرد که سؤال اول باید بر مبنای اصول نظامی جواب گفته شود اما سؤال دوم فقط به نظر تصمیم گیرنده جنگ بستگی دارد.

آقای عراقی: "سؤال اول) اگر دشمن اینجا هوشیار باشد، که در این صورت فرقی بین مهتاب و غیر مهتاب و حتی روز و شب نباشد، جای این سؤال پیش می‌آید که ما چون می‌خواهیم پیروز هم بشویم آیا با این نیرویی که داریم می‌توانیم بر مبنای اصول نظامی موفقیت داشته باشیم؟ فرض کنید روز هم می‌جنگیم. در این حالت درصد موفقیت چقدر است؟

و اما مطلب دوم که بالاخره تصمیم گیرنده جنگ بایستی تصمیم بگیرد این است که اگر پاسخ سؤال او این باشد که بله ما می‌توانیم موفقیتی به دست بیاوریم منتهی با تلفات بسیار بالا، آن وقت آیا مجوزی داریم برای رسیدن به هدف با فرضاً با ۵۰ هزار تلفات؟ اگر این فرض (وجود هوشیاری دشمن) صحیح باشد و پاسخ این دو سؤال روشن شود، به نظر من می‌شود تصمیم گرفت."

قبل از هر گونه پاسخ و یا اظهار نظری پیرامون سوالات یاد شده، برادر محمدزاده سؤال دیگری را مطرح کرد که پاسخ به آن قید "پیروزی تضمین شده" را زیر سؤال می‌برد

برادر محمدزاده

"حاج آقا با اجازه تان یک جمله هم بگویم. برادرهای نظامی ما اینجا هستند، سؤال این است که (چگونه می‌توان در یک عملیات اول

پیروزی حتمی را فرض گرفت و بعد عمل کرد. من عکس این فرض (هوشیاری دشمن و جنگ در مهتاب و روز و ...) را هم می‌گذارم یعنی از اول شب تاریک است، دشمن هم صد در صد غافل است (در این حالت هم) چه کسی، کدام سردار جنگی توی دنیا پیدا شده که عملیات را منحصر بکند به پیروزی و این پیروزی هم تضمین باشد؟"

آقای هاشمی: (بحث) "تضمین که نیست، بالاخره ما ..."

آقای عراقی: "پیش‌گویی منظور نیست، بر مبنای اصول."

برادر محمدزاده: "همین الان می‌بینیم که اصول ..."

سرهنک لطفی: "بر مبنای اصول اگر بخواهیم (صحبت کنیم) چهار عامل پیروزی را تضمین می‌کند: ۱- برتری هوایی ۲- تفوق آتش ۳- عمده قوای برتر از دشمن ۴- قبول تلفات، این اصول نظامی است."

آقای عراقی: "پنج، استقامت."

سرهنک لطفی: "آن یکی از فرعیاتش است ولی ۴ عامل حاکم است. ۱- کسی که حمله می‌کند باید برتری هوایی داشته باشد، اگر نداشته باشد نباید حمله کند. ۲- باید برتری آتش داشته باشد، اگر نداشته باشد می‌کوبند او را. ۳- برتری توان رزمی نسبی، یعنی سه بر یک حمله کند، این را اصول می‌گویند. ۴- قبول تلفات. حمله جنگ است."

عملیات بنابر آنچه در جلسه خواه ناخواه مطرح گردید، با شرط پیروزی کاملاً منتفی بود، فقط نقطه امید کم‌رنگی روی مسئله غافل‌گیری باقی می‌ماند که سرهنک لطفی آن را هم به عنوان امری که بتواند تضمینی داشته باشد منتفی می‌دانست. گذشته از اظهارات سرهنک لطفی در مورد غافل‌گیری، سخنان برادر شمخانی بکلی این مسئله را منتفی کرد، چیزی که آقای هاشمی نیز آن را تصدیق نمود

برادر شمخانی: "این را همین الان ما حاضریم زیرش را امضاء کنیم. با این وضعیت که توانمان، کلیت ما، دارد، در هیچ نقطه از جبهه، در هیچ زمان، اگر این وضعیت را داشته باشیم، اصلاً نمی‌توانیم غافل‌گیری را رعایت کنیم. دشمن حتماً کشف می‌کند."

آقای هاشمی: "کاملاً دیگر ما نمی‌توانیم غافل‌گیری را رعایت کنیم."

در اینجا برادر شمخانی، در زمینه به دست آمده، به توضیح نقش غافل‌گیری و چگونگی آن در وضع فعلی جنگ و سپاه می‌پردازد و ضمن آن به برخی مسائل که همیشه مبتلا به جنگ و سپاه بوده است نیز می‌پردازد. وی سخنان خویش را چنین ادامه می‌دهد.

"غافل‌گیری یکی از اصول مهم و لاینفک پیروزی ماست. به طور قطع برای ما روشن است که بدون غافل‌گیری، توان پیروزی ما به شدت

پایین است. به دلیل تفوق هوایی دشمن، تفوق آتش و تفوق نیرو. دشمن هر جا تمرکز قوا بدهد ما هجوم کننده هستیم و او سه بر یک با ما می‌جنگد. غافل‌گیری انواع و اقسام دارد، غافل‌گیری در زمان، غافل‌گیری در مکان و غافل‌گیری در تاکتیک. ما در تمام جنگ‌هایی که کرده‌ایم فقط در یک جا توانسته‌ایم غافل‌گیری در سه بعد را بر دشمن تحمیل کنیم آن هم در فاو بود. در عملیات‌های دیگر نظیر فتح‌المبین غافل‌گیری در تاکتیک داشتیم. در فاو هم اگر دشمن ۱۵ روز جنگ خودش را ادامه می‌داد، یعنی زمینش برای ادامه جنگ مساعد بود و از نظر سیاسی شرط چهارم، یعنی تلفات بیشتر را می‌پذیرفت، قطعاً ما را از فاو عقب می‌راند.

البته این وضعیت، وضعیت ۷ سال جنگ است. ما اگر سال ۵۹ تصمیم می‌گرفتیم که این وضعیت را دچار نشویم (می‌شد). کما اینکه صدام تصمیم گرفت دچار این وضعیت نشود و امروز به همین دلیل می‌تواند محکم صحبت کند. به این دلیل است که ۷ سال روی جنگش برنامه‌ریزی کرده است. ما عقب ماندگی ۷ ساله را در سال ۶۵ نمی‌توانیم حل کنیم.

البته این تحلیل سیاسی است ولی در رابطه با وضعیت نظامی: ما امروز هم هر جا بخواهیم قدم بگذاریم باید بلدوزر کار بکند. همین الان وقتی بلدوزر مان دارد اینجا کار می‌کند، فاومان مانده است و یعنی قاسم سلیمانی و مرتضی قربانی می‌گویند آقا خط‌شن ندارد من نمی‌توانم به مهندسی بگویم شن ببر چون می‌گویند من کمپرسی ندارم. یعنی ما هرگز نمی‌توانیم همزمان دو زمین را آماده کنیم.

الان زمینی که از دشمن گرفتیم کجاست؟ یکی جزیره است و یکی فاو. چند سال است جزیره را گرفته‌ایم و یک سال و نیم هم فاو را. تا این لحظه ما مسئله جزیره و فاو را نتوانستیم حل بکنیم.

همین منطقه عملیاتی (کربلای ۴) را، گزارش‌هایش هست، همان شبی که عملیات کردیم قبضه‌هایمان توی موضع نبود. همین الان اگر فردا باران باراد هیچ یک از این جاده‌ها قابل استفاده نیست. برادرها عمق دشمن را گفتند، توان مهندسی ما این است.

برای ما غافل‌گیری با این توان و با این استعداد امر محالی است. غافل‌گیری شریطی دارد. می‌شود رعایت کرد البته اگر ما این وضعیت را نمی‌داشتیم."

برادر شمشانی درباره موضوع مورد بحث (حرکت در مهتاب یا...) اضافه می‌کند

"اما این هم به این مفهوم نیست که ما توی دید دشمن برویم هجوم بکنیم. یعنی اگر با دوربین دید در شب ما را ببینند به تعداد دوربین‌هایی که دارد احتمال دیدن ما هست. اما اگر توی ماه روشن برویم طبیعی

است هر چشمی که روی دژ باشد ما را می‌بیند، تمام چشم‌هایی که روی دژ باشد ما را خواهند دید. این بالا و پایین بودن میزان موفقیت است." پس از چند دقیقه مباحث پراکنده برادران پیرامون غافل‌گیری و شکستن خط، برادر شمشانی می‌گوید

"این نتیجه را می‌شود گرفت حاج آقا که اگر فردا شب نتوانیم خط را بشکنیم، ۱۰ شب دیگر قطعاً نمی‌توانیم، یعنی میزان غافل‌گیری فردا شب یقیناً بیشتر از ۱۰ شب آینده است."

آقای هاشمی: "من هم به همین معتقدم." برادر شمشانی: "من زیر این را امضاء می‌کنم که فردا شب احتمال شکستن خط ما بیشتر از ۱۰ شب آینده است ولی فردا شب را هیچ کس، هیچ فرمانده‌ای نمی‌تواند تضمین کند حتماً خط را می‌شکنیم."

آقای هاشمی: "بنده هم آن نکته‌ای را که گفتم همین است که هر روزی که بگذرد وضع شما ضعیف‌تر می‌شود."

مجدداً بحث‌های پراکنده پیرامون غافل‌گیری و شکستن خط و ... در می‌گیرد، بیشتر نظرها نوسیدگی است. مطلب کم‌کم به مسائلی چون سخنرانی صدام و نقش منافقین و احتمال حرکت دشمن در فاو یا حمله به شهرها کشیده می‌شود گویا همه ناخودآگاه از وضعیت حاکم بر جلسه مفری طلب می‌کنند، پس از مدتی آقای هاشمی می‌گوید

"خوب، از بحث بیرون برویم، برویم سراغ..." اما بحث هم کارساز نیست، مطالب تکراری می‌شود و به هنگام نتیجه‌گیری همان بن‌بست سابق. در ادامه مباحث، وقتی برادر غلامپور راجع به مشکلات جنگ در روز مسلح بودن زمین منطقه صحبت می‌کند آقای هاشمی می‌پرسد "بالاخره چی؟ حالا شما نظر روشن بدهید، جمع‌بندی کنید و نظر بدهید."

برادر غلامپور: "من که گفتم خدمتتان، حقیقتش نظری که بخواهیم بدهیم من خدمتتان گفتم، گفتم از یک طرف انصافاً همه رفته‌اند پای کار..."

آقای هاشمی: "دوباره همان حرف‌ها را تکرار نکنید، نظر بدهید." برادر غلامپور: "نظر که، گفتم..."

برادر غلامپور قبلاً آنچه می‌توانست بگوید گفته بود ولی اکنون آقای هاشمی از او می‌خواست که نظر قطعی بدهد، چیزی که وی نه قادر به تصمیم‌گیری قاطع در مورد آن بود و نه آن را در صلاحیت خود می‌دانست. زیرا با توجه به مسیر مباحث نحوه هدایت جلسه توسط آقای هاشمی، مسئله از حد سرنوشت مأموریت یک قرارگاه بالاتر رفته بود و مسائل پیچیده و مهمی را به همراه داشت. این وضعیت، آن هم در

ساعت ۳ بامداد روز (۱۳۶۵/۱۰/۱۸) "بروز اوضاع نامطلوبی را گواهی می‌داد و بایستی به ترتیبی شکل قضیه تغییر می‌یافت. برادر محسن که از ابتدای جلسه نشان داده بود با چگونگی طرح مسائل و سیر جلسه در آن شرایط، چندان موافقتی ندارد، در اینجا وارد گفت‌وگو شد.

برادر محسن: "اصلاً آقای هاشمی، شما نباید نظر بگیرید. برای اینکه الان موقع نظر نیست که، فردا کارمان با اینها مشکل می‌شود چون همین آقای غلامپور، فردا باید برود بجنگد و ایشان الان متزلزل شده است. ما از فردا باید فکری بکنیم و اصلاً نیروها توی منطقه هستند، این بحث می‌بایست یک هفته پیش صورت می‌گرفت و آن موقع بحث و صحبت می‌شد."

آقای هاشمی: "یک هفته پیش هم صحبت شد."

برادر محسن: "نه، هیچ صحبت نشد."

آقای هاشمی: "چطور نشد."

برادر محسن: "نه، این مواضع به این دقتی صحبت نشد، شما فرمودید که ما تصمیم گرفتیم..."

آقای هاشمی: "ما تکلیف کردیم... (برادرها داخل صحبت هم حرف می‌زنند)

برادر محسن: "الان که، تا شب عملیات که نمی‌شود تصمیم را برگرداند. این را باید تا آخر خط بروید."

آقای هاشمی: "این تصمیم را روز قبلش شما گرفته بودید. آمدید در امیدیه و گفتید دستور داده‌ایم که تا ۱۰ روز دیگر بروند در آنجا بجنگند، گرفته بودید این تصمیم را، همه ما گرفته بودیم، خود اینها گرفته بودند، یعنی با اینها مشورت کرده بودید و تصمیم گرفته بودید." برادر محسن: "حالا این بحث را نداریم که تصمیم چه بوده، حالا... تا آنجا گفته بودیم که در اینجا (شلمچه) و هور و غرب سه قرارگاه فعال شدند (مکت، برادر محسن از پرداختن به این بحث که منطقه شلمچه را چگونه پیشنهاد کرده است منصرف می‌شود) حالا کاری به اون نداریم آنچه مسلم است اینکه تصمیم گرفته شده است و اینها پای کار رفته‌اند. اگر (همین حالا) اینجا نخواهیم عمل کنیم هیچ وقت نباید عمل کنیم، یعنی این مشکلات هست، یعنی یک طور شده که الان..."

آقای هاشمی: "آخر یک وقت فرمانده لشکرها حاضر نیستند و یک وقت ایشان فرمانده قرارگاه است و اصلاً قبول ندارد این را."

برادر محسن: "خوب، اینها ابهاماتی است که هست، خوب مانده دیگر، قبلش باید حل می‌شد. حالا که حل نشده، الان همه پای کارند، الان هیچ تصمیمی مانعی توانیم بگیریم، ما چه بگوییم به اینها، بگوییم نیروها بیایند عقب؟!"

برادر محسن در حالی که روی عمل کردن نظر قاطع دارد و کار را تمام شده می‌داند اما مشکلات و عوارض احتمالی را تحویلاً متوجه آقای هاشمی می‌کند و آن را ناشی از عملکرد وی می‌خواند، آقای هاشمی نیز این را قبول نمی‌کند و می‌گوید که تصمیم‌گیری اعلام شده از سوی او، مبتنی بر نظرات و پیشنهادات و گزارشات برادر محسن و دیگر برادران سپاه بوده است. آقای هاشمی برای اثبات این مدعا برادر رحیم صفوی را به شهادت می‌خواند.

"آقای صفوی! آن شب وقتی شما به امیدیه آمدید، وقتی می‌خواستید بروید، یادتان است؟ من در دستشویی سؤال کردم که شما ایمان دارید به این، گفتید ایمان دارم."

برادر رحیم صفوی: "بله ایمان داریم که این بهترین منطقه است، بله همه قبول دارند این منطقه خوبست ولی باید شرایطش را فراهم کرد برای جنگیدن، باید شرایط جنگیدن در این منطقه فراهم بشود."

آقای هاشمی: "چیه شرایطش؟"

برادر رحیم: "یکی اینکه نیروها توجیه بشوند، زمان داشته باشند، یعنی کار عجولانه اینجا، جنگ سختی است اینجا حاج آقا، اگر (یک کار عجولانه اینجا بکنیم برگردیم. این را باید با دقت و قوت و سرعت و..."

پس از چند دقیقه گفت‌وگو پراکنده برادر رحیم اظهار نگرانی می‌کند که چند ساعتی به روشن شدن هوا نمانده و زودتر باید تصمیم گرفت که در صورت لزوم منطقه سبک (تخلیه) شود و گر نه فردا با این همه نیروی بی‌سنگر و موضع در منطقه، احتمال تلفات سنگین وجود دارد. اما با وضع موجود رسیدن فوری به تصمیم‌گیری چیزی دور از ذهن می‌نماید. در اینجا برادر عزیز جعفری پیشنهاد مشخصی به نحو زیر ارائه می‌دهد

"ما نمی‌دانیم دشمن در اینجا غافل گیر است یا نه، کسی که نمی‌تواند بگوید دشمن در اینجا صد در صد هشیار است. درسته؟ ولی این را می‌توان امتحان کرد حتی تا نیم ساعت قبل از عملیات. یعنی تصمیم گرفتیم نیروها بروند پای کار ولی به یک شرط که آن موقع این شهادت را داشته باشیم که وقتی یک ساعت مانده به عملیات دیدیم نیروها دارند رها می‌شوند و در وسط راه مثل آن دفعه (کربلا ۴) منور زد، تیر زد و فهمیدیم دشمن هشیار است، یا از غروب متوجه شدیم که دشمن یک آتش غیر عادی دارد، دو تا بمباران کرده است و خلاصه فهمیدیم عملیات لو رفته، آن موقع بگوییم نه. یعنی نگوییم که دیگر چون حالا رقتیم پای کار انشاءالله دروغ است. با این شرط می‌شود و حتی این گونه تصمیم گرفت."

برادر محسن: "حالا که هیچ تصمیمی نمی‌توان گرفت."

برادر محمدزاده: "آن وقت باید درمهاباد برویم دیگر، چون وقت کم می آوریم."

برادر عزیز: "البته آن دو حالتش هست (عمل در مهاباد یا پس از تاریکی) باید بررسی شود."

برادر غلامپور: "این مشکل را حل نمی کند، فرض کنید فردا شب خط را هم شکستیم ولی با این مشکل زمان که با آن مواجهیم یعنی سه نیمه شب، چهار صبح بز نیم به خط و نتوانیم هدف هامان را کامل بگیریم و برویم توی زمین دشمن و بعد بخواهیم برگردیم این که خیلی بدتر است."

پیشنهاد برادر عزیز در عین اینکه حاوی نکته راه گشایی بود اما نتوانست همه مسئله را حل کند و بحث به پراکندگی کشیده شد. آقای هاشمی مجدداً از برادر رحیم نظر خواست، وی گفت که چند روز اجازه تعویق داده شود و بعد هم عمل بشود، برادر عزیز تأکید کرد که اگر نیروها را برگردانیم عملیات لو می رود و ... مشکل باقیمانده بود برادر رحیم اشاره کرد که آقای هاشمی به عنوان فرمانده جنگ باید هر نتیجه ای به بار آمد را تقبل کند، برادر محسن ادامه داد که این بحثی ندارد و برادر شمخانی این مطلب را که از گره های اساسی کار بود به نحوی بر پیگیری و تأکید کرد.

برادر شمخانی: "فردا شب مناسب ترین شب برای عملیات است، اما همین طور که برای هیچ شبی، هیچ کس هیچ نوع تضمین برای پیروزی نمی دهد، فردا شب هم نمی دهد."

در میان نظرهای پراکنده ای که هم زمان ابراز می شود، برادر شمخانی در ادامه زیان تأخیر را به صورت جدی مطرح می کند

"مهم این است که شما اگر ۱۰ روز دیگر بخواهید وقت صرف کنید و باز هم بخواهید اینجا عمل کنید نه تنها خط اول و دوم و سوم دشمن منضبط خواهد بود، بلکه آتش توپخانه، بمب های شیمیایی و همه را عراق می آورد در خط."

برادر عزیز جعفری: "مگر آیه قرآن است که ما تا ۱۰ روز دیگر حتماً و در هر شرایطی باید عمل کنیم."

برادر شمخانی: "اون یک بحث دیگر است."

برادر محسن: "تا کی پس؟ یک ماه دیگر؟ دو ماه دیگر؟ سه ماه دیگر؟"

جلسه بار دیگر متوقف شده است و برادران اظهاراتی مبنی بر این می کنند که اگر دستور است و حل مسائل برادران لازم نیست، این را آقای هاشمی باید بگویند و برادران هم ولو برای عاشورا درست کردن با کمال میل و با جدیت پای کار خواهند رفت. آن گونه که سیر مباحث پیش رفته است معلوم شده که اگر قرار است عملیاتی باشد زمان آن

همان زمان قبلی (فردا شب) است اما نه تنها تضمین مورد نظر آقای هاشمی پذیرفته نشده است. بلکه مسئولیت نتایج غیر قابل پیش بینی کار نیز تماماً متوجه وی گردید است. از این رو لازم می بیند که نحوه تصمیم گیری و نقش برادران در این تصمیم را توضیح بیشتری بدهد و عملاً نقش برادران در این تصمیم گیری و نتیجتاً مسئولیت مشترک آن را یادآور شود. طرح چنین مسائلی با وجود فرصت بسیار کم و شرایط حساس نشان دهنده درجه اهمیت و موضوع مورد نظر بازگو کننده میزان نیاز به قبولاندن این مطلب است.

علاوه بر این، آقای هاشمی که قبلاً با قاطعیت انجام عملیات را تکلیف کرده بود اکنون خود دچار تردید شده است و این را نیز الزم می داند حل کند تا از بروز سؤالات احتمالی در این زمینه، جلوگیری شود.

آقای هاشمی: "اگر من نظامی باشم با مجموعه اطلاعات خودم این تصمیم را روشن تر می گیرم. (الان) تصمیم گیری من یک مقدارش متکی است به نظراتی که از شماها می فهمم. می توانم همین طوری بگویم که بزید و بروید. این کار را نمی توانم بکنم. (علت) آنکه آن شب تصمیم گرفتم مقدماتی داشت. مقدماتش هم این بود که بعد از عملیات کربلای ۴، آقایان فرماندهان آمدند پیش ما و گفتند که ما تصمیم گرفتیم که در ظرف یک هفته و یا ۱۰ روز در شلمچه بجنگیم، (برای) ما هم این منطقه خوبی بود. از بعضی از آقایان هم پرسیدیم، بحث هم کردند، ارتشی ها هم بودند، همه گفتند خوبست. همانجا من علیرغم اینکه خود آقایان پیشنهاد کرده بودید گفتیم که این، دستور تلقی بشود که دیگر بعضی ها، (چون گفته شد که ممکن است بعضی ها مخالف باشند) که دیگر با قاطعیت بروید و وقت تلف نکنید. بعد هم هر چی که به من اطلاع داده شد (نشان می داد) واحدها (منظور یگان هاست) دیگر حرفی ندارند.

آن شب (۱۳۶۵/۱۰/۱۰) که آمدیم بحث کردیم، از واحدها که پرسیدیم نقطه نظر مناسبی ندادند. ضمن اینکه اینجا نظر روشنی ندادند هیچ جای دیگر هم ندادند. یعنی یک وقت افرادی هستند که می گویند ما اینجا را قبول نداریم یک جای دیگر می رویم می جنگیم (ما اینها) هیچ جا را هم نمی گفتند، هیچ کس هم هیچ چی نمی گفت. (در مورد) هور هم به نحوی توضیح داده شد که ما منصرف شدیم. به آن گونه ای که می گفتند که اینجا اگر شد، یک ماه و نیم دیگر شد، اگر دیدیم شد کمی جلوتر می آییم، یک جای پایی آنجا می گیریم، اگر دشمن غافل گیر شد، چه شد، چه شد، چند تا "اگر" داشت. من هم از طرز صحبت دیدیم که آن هم نمی شود. خوب این (شد) واقعاً راه را بست. تنها جایی که بعضی ها با شرط قبول کردند (همین جا بود) بعضی ها گفتند اگر منطقه زید اضافه شود، بعضی ها گفتند اگر این

پایین باشد، بعضی‌ها با... اینجا، با یک اگرهایی، تنها جایی بود که واحدها (منظور یگان‌هاست) قبول کردند. خوب آن شب به اینجا رسید که دیدیم باید با قاطعیت بگوییم. بعدش هم مخصوصاً آقای رضایی صبح که آمدند با آقای شمعانی، آقای رضایی گفتند که بعد از جلسه ما، شب آقایان جمع شدند و کار تقسیم شد و رفتند دنبال کار، باز در این فاصله می‌فهمیم که خوب، سر زمان بود دیگر، ما یکی از عناصر مهم مان زمان بود که تأخیر الان برای ما خسارت نظامی دارد. همین طوری که دارید می‌بینید روز به روز دارد کشف می‌شود.

الان مسئولین و کسانی که می‌خواهند بجنگند و بچه‌های مردم را ببرند، قبول ندارند این را، یعنی بعد از یک هفته هم که کار کردند قبول ندارند. چه جوری می‌شود تصمیم گرفت؟ (مکث) آقای صفوی صریح می‌گوید که، خوب ایشان از کسانی است که تصمیم گیریش مهم است، در این قضیه می‌گوید که این جوری نه.

اینکه برادران که در تنگناها و بحران ناشی از عدم الفتح کربلا ۴، این منطقه را در کنار دو منطقه دیگر پیشنهاد کرده بودند، اکنون به صورت عاملی درآمده بود که بر مبنای آن آقای هاشمی آنان را هم در تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف گذشته و هم در بروز تردیدهای امروز شریک دانسته و حتی آنان را عامل اصلی ایجاد وضعیت کنونی می‌دانند.

قبل از آنکه انعکاسی از سخنان فوق در جلسه ظاهر گردد و یا پیرامون آن مطلبی گفته شود، برادر سنجقی به طرح مسئله‌ای پرداخت که در خلال آن مختصر اشاره‌ای به سخنان یاد شده داشت ولی بر اساس آن پیشنهاد مشخصی را مطرح کرد که می‌توانست شکل دیگری به جلسه بدهد.

ایشان گفت: "در آن جلسه‌ای که در گلف تشکیل شد این طوری نبود که برادران، فرماندهان لشکرها نظر خاصی در رابطه با منطقه عملیاتی نداشته باشند. همه در این زمینه صاحب تجربه و به منطقه آشنا بودند. اما مسئله‌ای که شما فرمودید به عنوان یک تکلیف (مخصوصاً یکی از برادران سؤال کردند که این تکلیف است و حضرت عالی فرمودید این تکلیف است بروید وارد کار شوید) از آن موقع یک دفعه ورق برگشت.

همه با یک نیت خالص ان شاء الله و در اصل با یک قوت قلبی رفتند و مشغول کار شدند، همان شب در جلسه‌ای که بعد از آن جلسه تشکیل شد متعهد شدند که امکاناتشان را یک کاسه بکنند. این برادران رفتند پای کار و الحق و الانصاف هم یک زحمت خیلی خیلی معجزه‌آسایی کشیدند.

الان به یک نقطه‌ای رسیده‌ایم که اگر بخواهیم به یک جمع‌بندی

مشخصی در خلال این مشورت‌ها برسیم قطعاً نمی‌رسیم. چون میزان پراکندگی نظرات خیلی زیاد است. البته شاید بشود گفت که ما در هیچ عملیاتی نتوانیم به نقطه نظر واحدی برسیم. در خود عملیات فاو موفق‌ترین عملیات ما بود، می‌بینیم که اختلاف نظرها خیلی زیاد بود، بیش از این بود.

برادر محسن: "در کجا؟"

برادر سنجقی: "در فاو"

برادر محسن: "در فاو خوب از اول تا آخر یک نفر تصمیم می‌گرفت، اون فرق داشت. الان یک مقدار کار قاطعی شده، ما در آنجا وقتی می‌دیدیم رده‌های پایین‌تر دارند مانع کار ما می‌شوند آنها را کنار می‌زدیم. تصمیم را یکی بیشتر نمی‌گرفت. الان یک مقدار قاطعی شده و گر نه الان هم..."

انتقاد تاریخی برادر محسن از نحوه عمل آقای هاشمی می‌توانست مجدداً باب بحث‌هایی را که به کل حرکت جنگ و سپاه مربوط می‌شود، باز کند و بار دیگر تصمیم‌گیری راجع به عملیات را به تعویق اندازد، اما برادر سنجقی در همین جا به سخنان خویش ادامه داده و پیشنهاد مورد نظر را مطرح ساخت و گفت: "الان می‌خواهم به همین نقطه برسم که: الان برادران نظرشان را داده‌اند، حضرت عالی (خطاب به آقای هاشمی) اگر خواستید نظر برادرها را بگیرید، نظرشان را داده‌اند و بیش از این که گفته‌اند دیگر چیزی ندارند. هر کس هر چه داشت الحق و الانصاف رو کرد. حضرت عالی یک جلسه‌ای با آقا محسن بگذارید، به یک تدبیر برسید و تدبیرتان را ابلاغ بفرمایید که برادران بروند پای کار، دیگر کسی چیزی برای گفتن ندارد هر کس چیزی برای گفتن داشت و ته دلش بود دیگر گفته است."

مکث کوتاه جلسه نشان می‌داد که آقای هاشمی این پیشنهاد را نپذیرفته است و به دنبال آن جلسه به گفت‌وگوهای پراکنده ما بین برادران ادامه می‌یابد.

معلوم بود که آقای هاشمی هنوز به نظر مشخصی نرسیده است و در خلال همین گفت‌وگوهای پراکنده نیز با برخی سئوالات درصدد یافتن راهی بود، اما مطالب همچنان تکراری می‌شد و مدام نظرات و احتمالات با ما و اگرهایی بیان می‌گردید که فقط وجود بن‌بست را تأیید می‌کرد. از جمله برادر ایزدی پس از ذکر مطالبی در مورد حفاظت منطقه و برخی کلیات گفت که همه مسائل صحبت شده و بالاخره باید تصمیم گرفت ولی وی همچنین پیشنهاد کرد که می‌توان ابری بودن هوا را به عنوان شرط شروع عملیات فردا شب در نظر گرفت (وی به صحبت برادر محسن که گفته بود به پیش‌بینی هواشناسی احتمالاً هوا نیمه ابری است اشاره کرد). به طور کلی وضعیت جلسه به اینجا رسیده بود

که عموماً هر برادری وقتی نظری می‌داد سؤالات آن توسط خود او با دیگران به سرعت بازگو شده و منتفی می‌گردید. این موضوع در مورد خود آقای هاشمی نیز صادق بود و نشان می‌داد که در تردید به سر می‌برند. آقای هاشمی پس از پیشنهاد و تذکر برادر ایزدی مبنی بر لزوم تصمیم‌گیری گفت:

"من تردیدی که به طور جدی تردید دارم به همین جا رسیده که یک مهلت ۱۰ روزه بدهیم که یک قدری وضع مهندسی شما بهتر شود و یک قدری هم زمان شب را بیشتر داشته باشیم." آقای هاشمی بلافاصله افزود: "با این شبهاتی که مطرح می‌کنید، مخصوصاً حرف آقای سعیدی مهم‌ترینش است الان نیروهای شمالی داند نقطه عمل را (برادر ایزدی گفته بود تا رده دسته همه توجیه شده‌اند) در این نیرویی که شما آورده‌اید سربازهای عادی هم هستند، منحصر به بسیجی‌ها که نیست."

برادران برخی استقبال کردند اما اشکالات مربوطه را نمی‌توانستند پاسخ‌گو باشند و برخی نیز اشکالات را با وجود تکراری بودن یادآور می‌شدند.

برادر عزیز: "اینها را برگردانید می‌شود به آنها گفت به هم خورده، تمام شده."

برادر محمدزاده: "این را به عنوان فریب تلقی می‌کنند و تمام شده." برادر عزیز: "برشان گردانید و بگویید که جای دیگر است." برادر غلامپور: "فقط که عامل نیرو نیست که، آنها (دشمن) عکس‌هوایی می‌گیرند، نیاز نیست کسی به آنها بگوید."

برادر عزیز: "کافی است یک روز هوا صاف باشد یک نفر از بالای پتروشیمی منطقه را نگاه کند."

برادر غلامپور: "حاج آقا، پریشب اینجا دژ بوده، فردا صبح که دشمن چشمش را باز کند جاده شده این تا خط کمین مان امشب جاده می‌شود، یعنی نصفش را بریده‌اند، فردا دشمن نگاه می‌کند می‌بیند، اینجا که دژ بوده جاده شده!"

آقای هاشمی: "به نظر می‌رسد که تا ۱۰ روز دیگر همه چیز لو می‌رود اینجا."

برادر محسن: "این که مسلم است."

برادر نجات: "توپ‌ها توی موضع رفته‌اند، اکثر خشایارها که رفته منطقه د رکنار جاده هاست. اگر فردا هوا خوب باشد عکس‌هوایی همه آنها را مشخص می‌کند."

برادر نجات: "اصلاً صبح از این جاده حرکت کردیم، بعد از ظهر موقع برگشتن جاده را شناختیم، از بس موضع زده بودند، از بس سنگر درست کرده بودند، مثل اینکه همان جاده نیست."

اشکالات فراوان است و ذکر آنها می‌تواند گفت‌وگوی بی‌پایانی باشد و در نهایت هم به تصمیم مشخصی منجر نشود. آقای هاشمی گفت‌وگوها را قطع می‌کنند و می‌گویند: "خیلی خوب، حالا شما چه می‌گویید آقای صفوی؟"

برادر رحیم: "دیگر شما با آقا محسن می‌توانید تصمیم بگیرید. اینجا دیگر اصلاً جای نظر نیست. ما حرف‌ها مان را زده‌ایم."

آقای هاشمی: "تصمیم را آدم ممکن است برسد بگیرد. حالا که این بحث‌ها را کردیم ممکن است به یک نقطه برسیم تصمیم بگیریم. ولی خودتان بگویید که به چی می‌رسید الان. شما که صاحب‌نظر هستید به چی می‌رسید؟"

با این چیزی که پیش می‌آید به احتمال قوی ۱۰ روز دیگر کاملاً منتفی است عملیات شلمچه. این فرض را چه جور؟ اگر این طور شد چکار می‌کنید؟"

برادر رحیم: "شاید هم منتفی نشود."

آقای هاشمی: "به احتمال قوی منتفی است. دشمن در این ۱۰ روز، این سربازهایی که برمی‌گردند"

برادر رحیم: "چنانچه تصمیم این‌گونه شود تمامی مواضع و توپخانه‌ها باید از آنجا آورده شود کنار، اطراف کارون و ... تمامی کارهایی که متناسب این عقب‌افتادن زمان است باید انجام شود، نه اینکه توپ‌ها را ۱۰ روز بگذاریم توی موضع، همه باید بروند عقب جایی که قابل عکس‌برداری نباشد."

مقداری راجع به عملی بودن این تدابیر بحث می‌شود. برخی برادران با این تدابیر نیز هوشیاری دشمن را محتمل می‌دانند اما برادر عزیز جعفری تدابیر یاد شده را عملی می‌داند و آشکارا به عملی شدن این نظر اشتیاق نشان می‌دهد و خود در این رابطه طرح‌ها می‌دهد. اما آقای هاشمی یک نکته جدیدی را مطرح می‌کند.

آقای هاشمی: "یک بحث دیگر هم پیش می‌آید (و آن اینکه) این نیرویی که این کار را بر سرش آوردیم، ۱۰ روز دیگر دوباره بخواهیم بیاوریم آنها را در اینجا بجنگیم، دیگر چه اعتمادی به فرمانده‌اش دارد؟ فرمانده‌ای که آنها را در کمپرسی ریخته و رویشان پلاستیک کشیده و آنها را آورده است ما که دیدیم خیال کردیم گونی است."

برادر محسن: "اصلاً امشب جز، عملیات محسوب می‌شود و چنانچه بگوییم عمل نشده، خود یک شکست است از قبل نمی‌بایستی می‌شد ولی حالا که شده یک وضع خاص و اضطراری است."

آقای هاشمی: (با تأمل و تأمل) "مجموعه بیشتر به این طرف می‌چربد."

برادر عزیز جعفری: "حاج آقا آدم یاد والفجر مقدماتی می‌افتد. من

دقیقاً یادام است که تصمیم والفجر مقدماتی هم چنین حالتی بود. نیروها پای کار بودند و... دقیقاً همچنین حالتی بود و عمل شد.

این در واقع جمع بندی نهایی و پیش بینی برادر عزیز از نتیجه عملیات بود که لحظاتی حالت خاصی را به جلسه حکم فرما کرد، عباراتی نظیر "شما یاد والفجر ۸ بیافتید"، "از برادر عزیز بعید است که در چنین شبی همه اش آیه یأس بخواند"، "برادر عزیز وقتی تصمیم گرفته شد از همه محکم تر است از حضار شنیده می شد و برادر عزیز گفت که اینها نباید آیه یأس تلقی شود و او وظیفه خود می داند که بگوید. به دنبال آن لحظاتی سکوت ناخوشایدی همراه با کلماتی نظیر "لا اله الا الله" برقرار شد. در این وضعیت آقای هاشمی مطلبی را عنوان کرد که ناگهان روال آرام جلسه را بر هم زد و موجب برخورد برادران با مسئله مطرح شده گردید و بحث مجدداً از چارچوب تصمیم گیری برای عملیات خارج شد.

آقای هاشمی: "آنچه که مهم است این است که، حالا این عملیات ۱۰ روز، ۵ روز تأخیر بیافتد. یا نیافتد مسئله ای نیست، آنچه که آدم می فهمد این است که مجموعه فرماندهان سپاه که حالا مسئول جنگ هستند، دیگر در شرایط آینده قدرت تصمیم گیری برای عملیات نخواهند داشت."

برادر شمشانی: "چرا حاج آقا؟"

آقای هاشمی: "برای اینکه هیچ عملیاتی در آینده بدون این محدودیت نخواهد بود."

برادر محمدزاده: "نه بحث این منطقه هستش که همین الان اگر ما تاریکی را داشتیم این حرف ها را نداشتیم؟"

آقای هاشمی: "بله، آقایان می دانند دیگر، در والفجر ۸ مگر همین بحث ها را نداشتیم."

برادر محمدزاده: "ما یک حداقل، ما که گفتیم، من آن دفعه خدمتتان عرض کردم... ولی کلاً سپاه معتقد هست که بجنگد. یک، دو سال، روشن ترش این است که ما، اعتقاد سپاه را دارم عرض می کنم، من بینی و بین الله حرف بچه های سپاه را فکر می کنم دارم می گویم. امام گفته اند که این جنگ ممکن است ۲۰ سال هم طول بکشد. سپاه هم واقعاً می خواهد ۲۰ سال بجنگد، بحث این را هم ندارد که حتماً یک پیروزی در این لحظه به دست بیاورد. و عرض کنم که فردا این یک پیروزی سیاسی باشد و مسئله جنگ تمام بشود. سپاه می خواهد ۲۰ سال بجنگد. ولو آنکه نهایت این ۲۰ سال جنگ هم کربلا باشد. تازه روش امام حسین است. نه خون ما از امام حسین رنگین تر است و نه پدر و مادر و خواهر ما از حضرت زینب بالاترند."

آقای هاشمی: "شما فکر می کنید امام می خواهند ما همین طوری

آقای هاشمی: باید به گونه ای بجنگیم که پیروز شویم. ما اگر فکر کنیم که اینجا نمی توانیم پیروز شویم این معنایش این است که ما بیخود به امام می گوئیم ما اینجا می خواهیم بجنگیم، یعنی امام را در حقیقت فریب می دهیم. چون الان مهم ترین کسی که اصرار دارد بر جنگ، بیش از همه ماها، شخص امام هستند. امام هم متکی هستند به حرف هایی که ما می زنیم دیگر، که ما می توانیم بجنگیم و دشمن چگونه است و ..."

بجنگیم؟ همین طوری...؟"

برادر محمدزاده: "ما این طوری فهمیدیم. امام یک ماه و نیم پیش فرماندهان سپاه رفتند پیششون، نوارش هم هست، ایشون عین حملاتشون را من خدمتتان عرض می کنم، در عملیات کربلای ۴ هم برادرها (این سخن امام را به صورت پلاکارد روی سردر اطاق فرماندهی عملیات) درشت زده بودند "شما ان شاء الله ... می روید کربلا، من هم می آیم آنجا با هم نماز می خوانیم" این برای ما خط مشی است حاج آقا.

آقای هاشمی: "به شرط اینکه بجنگید."

برادر محمدزاده: "می جنگیم، جنگ ما کربلا هم تویش دارد."

آقای هاشمی: "آقای محمدزاده شما چه حرفی دارید (می زنید). شما در امسال، از اول سال تا به حال، پشت سر هم نیروهای مردم آمده اند برگشته اند، این جور امام، آن روز که آمدید پیش امام، امام نگفتند ولو ایذائی بجنگید؟"

برادر محمدزاده: "خوب ما آمدیم یک عملیات بزرگ برای پیروزی سیاسی در نظر گرفتیم که این طور شد."

آقای هاشمی: "نگفتند مگر؟"

برادر شمشانی: "امام فرمودند، بله."

آقای هاشمی: "ولی شما اصلاً تعطیل کردید، شما اصلاً چند ماه است که تعطیل کردید."

برادر شمشانی: "ما عملیات ایذایی که کردیم ..."

آقای هاشمی: "جنگ فقط از طرف عراق است. یعنی الان مدت هاست که هر روز یک کارخانه مان، یک تلمبه خانه مان، یک

چیزمان را عراق دارد می زند. هر روز دارد یک شهرمان را می زند خراب می کند. از طرف ما که جنگی نیست، چه جنگیه، غیر از اینکه ما هر روز مردم مان را قطار می کنیم و می آوریم اینجا، بعد سه ماه می مانند، بعد هم برمی گردند می روند. یا باید بروید و (مکت ...) حرف امام که این نیست که، امام چند روز قبل از این با اوقات تلخی با من یک حرفی زدند سر این تأخیرها."

برادر محمدزاده: "ما عملیات ایذایی نمی توانیم بکنیم؟ ما عملیات محدود نمی توانیم بکنیم؟ واقعاً می توانیم بکنیم حاج آقا، واقعاً می توانیم."

آقای هاشمی: "پس چرا نکردید؟"

برادر محمدزاده: "به خاطر اینکه رفتیم سراغ عملیات بزرگ تر." آقای هاشمی: "خب عملیات بزرگ تر هم این طور ... (اشاره به عملیات کربلا۴)

برادر محمدزاده: "به هر حال حاج آقا من که گفتم که واقعاً، کی فکر می کرد که عملیات کربلا۴ این طوری بشود."

آقای هاشمی: "حالا ..."

برادر محمدزاده: "شما خودتان، وقتی می آمدیم خدمت تان، واقعاً به نظر من که این طوری می رسید که شما حتی مرحله را بالاترش می گرفتید، یعنی واقعاً تردیدی در مسئله عملیات نبود."

آقای هاشمی: "نه من نداشتم، تردیدی نداشتم."

برادر محمدزاده: "خب، به هر حال وقتی شما فرمانده ما بودید و تردیدی نداشتمید ما هم اگر عمل نمی کردیم آدم بدی بودیم."

آقای هاشمی: "من حرفی توی آن ندارم، من می گویم در این جنگ الان اگر ما نتوانیم اینجا تصمیم را درست در بیاوریم، خب داریم پیش بینی می کنیم دیگه، که ۱۰ روز دیگر هم بیابیم بنشینیم همین جا و بگویند که خوب دشمن متوجه شده. واقعاً هم احتمالش خیلی قوی است که برگردیم بگوئیم دشمن بیدار شده، کجا می بریم نیروهامان را، کجا می جنگیم؟"

برادر محمدزاده: "چرا، مأموریت بدهید، من فکر می کنم همه بچه ها آمادگی دارند که از حداقل عملیات ایذایی تا عملیات محدود انجام بدهند."

آقای هاشمی: "خوب اون یک رویه دیگری است. یعنی اگر این جوری نمی خواهیم بجنگیم، یعنی واقعاً نمی توانیم، همان حالا ... " برادر محمدزاده: "نه، هر وقت هم جایی مثل فاو پیدا کردیم باز می رویم عمل ..."

آقای هاشمی: "... همین حالا لشکرها را تقسیم کنیم بگوئیم بروید از بالا تا پایین بروید هر کدام یک محلی برای خودتان پیدا کنید."

آقای هاشمی خطاب به آقای رضایی گفت: "خوب آقای رضایی بیاید یک تصمیم بگیریم دیگر. مثل اینکه آقایون که به جایی ..."

برادر محسن (با خنده): "این جمع فایده نکرد. با هم بریم ان شاء الله خدا کمک می کند یک چیزی ..."

آقای هاشمی (زیر لب): "بعله"

در اینجا برادر شمشانی نکته ای را که در مورد انجام عملیات کوچک (ایذایی و محدود) مبهم مانده لازم می داند یادآوری کند. از نظری اهمیت مطلب آن قدر است که حاضر شد باز هم نتیجه گیری را به تأخیر بیندازد، البته این بار قطع بحث طولانی نشد.

برادر شمشانی: "حاج آقا، چون در جلسه پیش هم شما فرمودید، ما عملیات های ... ما در طول امسال عین حکم حضرت امام را اجرا کردیم."

آقای هاشمی: "یک مدتی راست می گوئید. یعنی الامیه، کربلا ..."

برادر شمشانی: "کربلا۱ و ۲ و ۳، فتح ۱ و ۲ و ۳ و "کربلا۵ و ۶ و سد دربندیخان و ... را داشتیم."

آقای هاشمی: "آخرش هم به خدمت امام همین اخیراً گفتم، گفتم که ما برای عملیات وسیع برنامه ریزی می کردیم."

برادر شمشانی: "علت هم دارد. اصلاً تناقض دارد عملیات سرنوشت ساز و عملیات ایذایی. ما همین الان که شب عملیات مان است، مهمات خمپاره ۱۲۰ ما به اندازه یک آتش شکستن خط نیست اگر عملیات (کوچک) می کردیم همین اندازه امکاناتی هم که داریم، آن را هم نداشتم."

آقای هاشمی: "درست است، ما هم می خواستیم عملیات وسیع بکنیم، ناچار بودیم. اگر آن عملیات ها را کرده بودیم، همین را هم نداشتم. به همین دلیل هم ما پذیرفتیم که مدتی متوقف بشود."

علیرغم آنکه قرار شده بود آقای هاشمی با برادر محسن به تصمیم گیری بنشینند، در همین جا و در ادامه سخنان قبلی با ایشان تصمیم نهایی را به نحو زیر اعلام می کنند.

"خیلی خوب، تصمیم بگیریم که به حول و قوه الهی آقایان بروند پای کار، مشروط به همان حرفی که آقای جعفری می گویند، یعنی اگر تا فردا شب روشن شد که دشمن هوشیار است نسبت به عملیات، قبول بکنیم که برگردیم."

باز هم گفت وگوهای درمی گیر دو چندتن از برادران به طور پراکنده مسائلی چون ساعت عملیات، غافل گیری دشمن و ... را مطرح می کنند اما برادر محسن قبل از آنکه این وضعیت چندان طول بکشد می گوید: "... با این وضع روحیات اینها به هم می خورد، اینها بروند

دنبال کارشان، ما باهم بنشینیم و ...

آقای هاشمی: "اینها نشسته اند که ما تصمیم بگیریم بروند دیگر، بعد که ..."

برادر محسن: "آخر شما، با شرط که نمی شود فرماندهی کرد. شما می گوید اگر این طور شد، اگر آن طور شد، یک بلبسوئی می شود شب حمله. فردا لشکر می گوید آقا! آقای هاشمی گفت اگر بشود، اگر نشود. پس این سیستم ما به هم می ریزد که، ما نمی توانیم این طوری کار بکنیم شما مشورت هایتان را کرده اید، باید بنشینیم با همدیگر بحث کنیم. کار به اینجا رسیده، باید به یک طریقی آن را از این گردونه خارجش کنیم دیگر."

آقای هاشمی: "اگر روشن شود که دشمن می داند، باز بگوییم بروند جلو؟"

ظاهراً آقای هاشمی ترجیح می دهد که در حضور همین جمع تصمیم نهایی گرفته شود و باز هم گفت وگوها می رود که شروع بشود اما در اینجا آقای عراقی نظر برادر محسن و پیشنهاد قبلی برادر سنجقی و برادر رحیم را بار دیگر به این نحو مطرح می کند.

"در این مدت بحث دسته جمعی شده، نیم ساعت هم اگر صلاح می دانید مذاکره دو نفره بفرمایید و برادران در این نیم ساعت نماز امام زمان را می خوانند (برادر رحیم با خنده. نماز جعفر طیار کنایه از احتمال طولانی شدن جلسه آقای هاشمی و برادر محسن) و نیم ساعت دیگر می آیند و جواب را می گیرند."

ساعت نزدیک چهار بامداد است، حاضرین همه همین را ترجیح می دهند و با صلوات جلسه تمام می شود.

اعلام تصمیم فرماندهی

پس از مشورت و بحث دو نفره آقایان هاشمی و محسن رضایی، جلسه مجدداً تشکیل شد و تصمیم اتخاذ شده به نحو زیر توسط آقای هاشمی اعلام و ابلاغ گردید: "ما آقایان اینجا مشورت کردیم، با توجه به همه اظهاراتی که شده نظرمان چرید که ان شاء الله فردا شب انجام شود و فرماندهی، آقای رضایی که حضور دارند اینجا، تا لحظات آخر مسائل را زیر نظر دارند. اگر وضع فوق العاده ای پیش نیامد، همین طور که دستور داده شد عملیات انجام می شود. اگر ایشان تشخیص داد که خواست متوقف کند، ایشان این حق را دارند که متوقف کنند ولی فقط ایشان این حق را دارند، یعنی فرماندهان دیگر این حق را ندارند. ضمناً آقایون هم در محورهایی که پیش می روند حتماً آقای رضایی را در جریان بگذارند که یک وقتی مثلاً عقب گردی، چیزی، بدون هماهنگی با ایشان پیش نیاید. مسئولین محورها اینجا الان هستند، آخرین وضعیت را دائماً به ایشان بگویید."

من هم باید جایی مستقر باشم که اطلاعات هم به من برسد، آقایان اطلاعات را دقیق و صریح بدهید به مقر ایشان (برادر محسن) و ایشان به من برسانند. ان شاء الله با توکل بر خداوند و این مقدار که عقل مان می رسد مشورت کردیم و مجموعاً راه حل صحیح را این تشخیص دادیم. خداوند نصر می دهد ان شاء الله ..."

پس از آنکه مقداری در مورد محل استقرار آقای هاشمی و واگذاری برخی امکانات ارتش توسط سرهنگ حسنی سعدی صحبت شد آقای هاشمی مجدداً در مورد انجام عملیات تأکید کرد و چنین گفت "حالا بعد از این تصمیمی که گرفتیم و ابلاغ کردیم، (لازم است بگویم) به هر حال ما یک جنگ قطعی باید با عراق داشته باشیم و بهترین جای جنگ هم اینجا است و بهترین شرایط زمانی همین حال است. ما نیروی مان و روحیه مان و شرایط مان مساعد است برای این جنگ بچه ها به خاطر آن فترتی که پیش آمده حتماً انگیزه بیشتری الان دارند که انتقام را از دشمن بگیرند. جنگ را ادامه می دهید ان شاء الله حالا یک جا متوقف شد همان جای پا را می گیریم و بالاخره خط را شکسته اید شما دیگر، این کار را که می توانیم بکنیم، بعد از شکستن خط ان شاء الله میدان به میدان می روییم جلو. نیروهایمان را بسیج می کنیم، مردم را دعوت می کنیم، ادامه می دهیم جنگ را. اینجا دشمن بیشتر از ما منهدم می شود. ما ۲۰ کیلومتر که برویم جلو رسیده ایم به بصره."

ان شاء الله حضار و ختم جلسه.

پس از پایان جلسه بلافاصله برادر محسن جلسه * دیگری را به منظور فراهم سازی مقدمات انجام عملیات و پیگیری آخرین وضعیت برگزار کرد. در ابتدای این جلسه برادر محسن طی یک جمع بندی از وضعیت کلی جنگ و نحوه تصمیم گیری انجام این عملیات گفت: "ما در امر جنگ، در شرایط خیلی خاصی قرار گرفته ایم که برادران ما باید این شرایط را حداقل درک بکنند و اینکه چقدر می توانید در این میدان عمل بکشید، این بحث دیگری است ..."

یک سری از مسائل را خود شما می دانید و من نمی خواهم بگویم. یک سری مسئله دیگر هست و آن اینکه همان طور که تشخیص داده بودیم امام تأکید بر انجام عملیات دارند و از عدم انجام عملیات نگران هستند و من فکر می کنم به همه بزرگان توپیده و گفته این چه وضع است؟ ما فعلاً نباید تقصیر را به گردن کسی بیندازیم به هر حال مسائل مشخص است که اگر ما ضعف هایی هم داشته ایم مشخص است خط مشی استمرار جنگ است ولو یک قدم رفتن، دو قدم رفتن، ۱۰ نفر اسیر گرفتن، ۵ نفر اسیر گرفتن چه عملیات بزرگ بشود چه کوچک به هر حال استمرار عملیات است.

مسئله دوم اینکه به هر حال در ذهن ایشان (آقای هاشمی) طرح شده و در ذهن امام طرح شده اینها نمی خواهند بچنگند این استنباط شخص خود من است که نکند فرماندهان سپاه نمی خواهند بچنگند و یک مقدار صداقت شما در انجام تکلیفمان شاید مورد سؤال قرار گرفته.

مسئله بعدی اینکه دشمن قصد دارد به فاو حمله بکند و نباید کوچک ترین فرصتی به دشمن داد تا وارد عمل شود.

مسئله بعدی تصمیم گیری طوری بود که وضع به نحوی شد برخلاف عملیات فاو که از اول و آخرش یک ابتدایی داشت و یک انتهای داشت، بعد از یک مدتی به هر حال بعد دوگانگی ها زیاد شد، الان ما اگر بخواهیم این وسط تعیین تکلیف کنیم که چطور شود و چطور نشود، وضع دوباره پیچیده تر می شود و همین طور مسئله اینجا بین زمین و آسمان می ماند همین طور به یک بن بست می رسد که بدتر از هر کار دیگری است و هر آن ممکن است از جای دیگری سر در بیاورد. اینها یک سری مسائلی است که وجود دارد و ما ان شاء الله باید برویم پای کار و به امید خدا آماده عملیات بشویم. و در تلاش باشیم که عبور بکنیم اگر احیاناً دیدیم همان سر شب مشکلات مثل عملیات کربلای ۴ هست یک نقطه ای است که می شود روی آن تصمیم گرفت، و اگر وسط کار مشکلاتی پیدا شود ما باید به هر حال با انتقال زرهی و تمرکز آتش تلاش هایی بکنیم که یکی از آن عملیات های ابتدایی که امام می گوید، اینجا یک جابایی، بگیریم و در ۵ کیلومتری، ۶ کیلومتری یا خاکیز و زیر آتش و به هر صورت با تعدادی اسیر و و یکی از آن عملیات های ابتدایی باشد که امام توی ذهنشان هست.

ما الان در وضعیتی هستیم که باید به سرعت بر خودمان غلبه بکنیم که از این وسوسه های جانبی خودمان را نجات بدهیم و همان طور که ایشان هم (آقای هاشمی) تصمیم گرفتند که خوب ما کمک شان کردیم که همین طور هم تصمیم بگیرند، و بایستی الان اگر بخواهیم از خسارات بیشتر جلوگیری بکنیم فقط بایستی با تمام قدرت و با تمام توان قوا و قبول هر مسئله ای جلوگیری بشود خلجان هایی که در فکر و افکار هست این را بیرون بیاوریم.

حالا ایشان (آقای هاشمی) با همین نتیجه ای که رسیدند حالا لازم نیست همه تصمیمات را در عمل هم خودشان بگیرند، این یک مقدارش حل شد در رابطه با برادرهایی هم که پایین تر هستند (فرمانده قرارگاه ها و یگان ها) باید همین طور باشد و از خلجان ها پرهیز کنیم. هر خلجانی الان ما را به سرنوشت بسیار بدی در گیر می کند و برای ما خطرناک است ایشان در ذهنشان این بود هر لحظه ای برایشان گزارش

شود که فلان لشکر اگر می خواهد عقب بیاید، باید مثلاً ایشان (آقای هاشمی) را در جریان بگذاریم که بگویند عقب نیا. که گفتیم بابا این که خیلی مشکل است، نمی شود و خوب ایشان لطف کردند و گفتند که شما (محسن رضایی) خودتان اختیار داشته باشید و من فکر می کنم تنها راه حل که برادرها باید انجام بدهند این است که با یک روحیه ایثار گرانه ای که واقعاً صداقتمان را هم به امام نشان بدهیم و هم ان شاء الله بتوانیم به خداوند متعال نشان بدهیم و ثابت کنیم که ما برای آخرتمان واقعاً می جنگیم و نه برای هیچ مسئله دیگر و این را باید در عمل ما نشان بدهیم و شاید این میدان آزمایش که بتواند ما را از بوته آزمایش در بیاورد بهتر از این جنگ چیز دیگری نباشد و آنچه که مسلم است اینکه به هر حال این بیت یک صاحبی دارد که بیشتر از ما دلش می سوزد و برای مسائل باید به او توکل کنیم و پیش برویم. مجموعه این مسائل ما را وادار می کند که بدون خلجان فکری الان تمام قوامان را بسیج کنیم و کارهایی که نا حالا عقب مانده پیش ببریم تا ببینیم ان شاء الله خدا چه می خواهد.

در ادامه برادر محسن بر روی چند مسئله تأکید کرد از جمله اینکه ۱- سطح ها به هر شکل ممکن برای انتقال تانک و نفربر پای کار برده شوند.

۲- در رابطه با تمرکز آتش مقداری بیشتر کار بشود.

۳- نسبت به سرپل "پوزه کانال" که قرار است از سوی لشکر ۳۱ گرفته شود، به وسیله لشکر ۲۵ کمکش کنیم (اگر ۲۵ را از سرپل ثارالله هم نشد عبور بدهیم مهم نیست) و سرپل سیدالشهدا را هم به کمک لشکر ۵ نصر، مقداری سرمایه گذاری بیشتری بشود و تدبیر بهتری صورت بگیرد.

۴- زمان (س) اگر مشورت شده با فرمانده یگان ها که در تاریکی باشد نیروها در مهتاب حرکت کنند و در یک کیلومتری دشمن بمانند تا هوا تاریک شود. بنابراین ساعت ۱ تا ۱/۵ به خط زده می شود و انتخاب این زمان، غافل گیری در خط را نیز احتمالاً ایجاد خواهد کرد.

ضمناً سعی بر این بود که در صورت امکان فرماندهان قرارگاه قدس و نجف که در مرحله اول قسمتی از کارشان در ارتباط با قرارگاه کربلا می باشد. در این زمینه هماهنگی های لازم را انجام دهند. بر این اساس قرار شد به هنگام آغاز عملیات برادر ایزدی در مقر لشکر ۱۰ سیدالشهدا و برادر عزیز جعفری در قرارگاه کربلا به نحوی حضور داشته باشند تا بدین وسیله قسمتی از مشکلات هماهنگی عبور که بحث جدیدی است و چندان تجربه نیست مرتفع گردد.

در ادامه جلسه یاد شده همچنین پس از مباحثی ساعت ۲ با مداد نیز به عنوان زمان شروع عملیات تعیین شد و سپس جلسه خاتمه یافت.

اسناد

پیش در آمدی بر، فضائل اخلاقی و خصوصیات فرماندهی شهید حسن باقری

دکتر غلام علی رشید

بزرگوارمان از شهر دزفول به تهران رفتیم که برادر حسن به دیدار و ملاقات خداوند بزرگ شتافت و در این مسابقه‌ی خدایی (جهاد فی سبیل الله) بر تمام برادران هم‌رمزش سبقت گرفت.

به طور کلی مادر میدان مسابقه‌ی فی سبیل الله نسبت به این برادر عزیز هم در حیات و هم در ممات باختیم. انگیزه‌ی به کار گرفتن این اصطلاح (باخت و باختن) از آن جهت است که این شهید بزرگوار در تمام ابعاد زندگی (اخلاص، ایمان، تدبیر، هوش، تعادل، توکل، سواد نظامی، فرماندهی و ...) در طول سه سال جنگ بر ما چیره شد.

برادر حسن باقری به گونه‌ای بود که در بین اکثر برادران هم‌رمزش می‌درخشید و بعد از رفتنش احساس کردم که سنگین‌ترین لحظات عمرم را می‌گذرانم، مخصوصاً به جهت انس و الفتی که با وی داشتم، حالا او رفته و ...

با این که دو سال از او بزرگتر بودم، گویا او دو سال از من بزرگ‌تر بود.

سپاه اسلام در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی و در سال سوم جنگ، فرمانده بزرگی را از دست داد. این برادر فرمانده مانند سایر فرماندهان سپاهی، مردمی و بدون درجه، گمنام از دنیای فانی رخت برپست و فقط تنی چند از برادران همراه در جبهه که از نزدیک با او آشنا بودند، می‌دانستند که چه کسی شهید شده است ... عجیب است که سربازانش نیز او را نمی‌شناختند! برادر حسن باقری فرمانده‌ای بود که گمنام شهید شد، نه مردم و نه سربازانش (رزمندگان بسیجی) او را نمی‌شناختند، مانند بسیاری از فرماندهان سپاهی دیگر که قبل از او شهید شده بودند.

اشاره:

سردار رشید از دوستان و همراهان صمیمی شهید حسن باقری پس از شهادت ایشان متنی را تحریر و به راوی این شهید برادر علی مینو تحویل داد.

نظر به اهمیت این متن که در همان زمان نوشته شده است و تذکر مقام معظم رهبری در باره ضرورت توجه به شهید حسن باقری، متن حاضر در کنار مقاله آقای ظریف منش برای چاپ در این شماره در نظر گرفته شد.

از این که دیر توانستم این مطالب ناچیز را در یکی، دو روز استراحت در منزل بنویسم، پوزش می‌خواهم. شهید باقری حق زیادی به گردن من دارد و می‌دانم که بعد از شهادت ایشان نتوانستم هیچ گونه کاری در حق او انجام دهم. صحبت درباره‌ی شهدا لیاقت می‌خواهد، باشد که خداوند این لیاقت را به شما بدهد تا ان شاء الله بتوانید با جمع‌بندی مطالبی از برادران هم‌رمزش از او به خوبی تجلیل کرده و تا اندازه‌ای او را به دنیا معرفی کنید. البته شما نیز دیر به سراغ ما آمدید، تمام وقت ما وقف مأموریت است و من برای نگارش این متن از فرصت استراحت خودم استفاده کردم.

نحوه‌ی آشنایی با برادر باقری به عنوان مسئول اطلاعات عملیات ستاد جنوب در سال ۱۳۵۹

«اشهد ان الموت حق و مسائله القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و الحساب حق و الکتاب حق و الجنة حق و النار حق»

مورخه ۱۳۶۱/۱۱/۱۱ برای دیدار و ملاقات با امام عزیز و

برادر حسن مرد بزرگی بود. او دارای عقل، تدبیر و تعادل بود. هوش و بینشی وافر، سینه‌ای گشاده و توکلی بی نظیر داشت. او دلاوری بزرگ و جنگجویی دانا بود. بیانی پر منطق و رسا داشت و جوانی عاقل و فهمیده بود. معلوم نبود که خدا چرا او را از ما و سپاه اسلام گرفت؟ شاید هم حکمتش این بود که خوب همه‌ی ما بود. در روایات داریم که رسول خدا (ص) می‌فرماید: خداوند در دوران صاحب‌الزمان (عج) نیکان امت را یکی یکی از زمین می‌چیند، به گونه‌ای که شما خرماهای خوب و رسیده را از طبق خرما برمی‌چینید. برادر باقری نیز از نیکان امت رسول الله (ص) بود.

اطلاق عنوان اطلاعات عملیات به جای رکن ۲ در سپاه

چهارماه پس از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ به ستاد عملیات جنوب در گلف اهواز که در آن زمان تشکیلات و اداره کننده جنگ در محورهای جنوب بود مامور شدم. در اهواز بود که با برادری لاغر و استخوانی که در کنار برادر رحیم صفوی بود، آشنا شدم. او برادر حسن مسئول اطلاعات نظامی در جبهه‌های جنوب بود و بر واحد اطلاعات نظامی یا به اصطلاح نظامی «رکن ۲ نامی تحت عنوان «اطلاعات عملیات» را انتخاب کرده بود و مبتکر این عنوان فقط خود او بود.

تشریح خصوصیات برادر باقری

در همان برخورد های اولیه احساس کردم که وی فرد هوشیار و زرنگی است و اصلاً مشخصه‌ی این برادر عزیز هوشیاری فوق‌العاده و جنب و جوش وی بود. شاید در نگاه‌های اول و در زمانی که در جلسات و یاد در جمعی حضور می‌یافت، تالاب به سخن نمی‌گشود و با آن منطق رسا و گیرایش مطالبی را عنوان نمی‌کرد، کسی باور نمی‌کرد که این مومن خدا این قدر فهم داشته باشد! مخصوصاً در جمع برادران ارتشی که در قیافه‌ی آدم تازه وارد به دنبال نمودهای دیگری هستند. هیچ نشانی از آنها در وی یافت نمی‌شد، منظور نشانه‌های ظاهری از جمله تظاهر، ریا و عطش سخن گفتن که بعضاً بی‌مورد باشد، نمودی از احساسات بیجا، با ولع حرف زدن و یا احیاناً ظاهری شیک و شق و رق...

یک روز در اوایل جنگ به همراه فرمانده عملیاتش در جلسه‌ای که با حضور آقای خامنه‌ای (رئیس جمهور فعلی) در اهواز تشکیل شده بود، شرکت می‌کند.

جلسه بافت مشترک ارتشی و سپاهی داشته است. معمولاً در ابتدای جلسات نظامی باید رکن دوم از آخرین وضعیت دشمن اطلاعاتی را ارائه بدهد، طبق معمول مسئول رکن دوم ارتش بلند

شده و مطالبی در مورد آخرین وضعیت دشمن بدون تحلیل و جمع‌بندی خدمت حاضرین در جلسه بیان می‌کند، بعد مسئولین جلسه قصد ادامه‌ی جلسه را پیدا می‌کنند که فرمانده عملیات سپاه می‌گوید «اجازه بدهید تا رکن دوم ما نیز در مورد وضعیت دشمن مطالبی را بگوید.» سپس برادر حسن برخاسته و با آن بیان رسا، شیوا و گیرایش نه تنها آخرین اطلاعات خام موجود از دشمن را مطرح می‌کند، بلکه ضمن جمع‌بندی و تحلیلی عمیق، حرکات احتمالی دشمن را در آینده‌ی نزدیک بیان می‌کند که مورد تحسین و تعجب برادران خصوصاً آقای خامنه‌ای قرار می‌گیرد. فرمانده عملیات سپاه در پایان می‌گوید: «نگفتم بگذارید رکن دوم ما نیز صحبت کند چون همیشه نیم‌ساعت از رکن ۲ ها جلوتر است...»

برادر حسن مبتکر تشکیلات اطلاعات عملیات بود و سرانجام بر سر این کار و در حال شناسایی بود که در راه خدا جان باخت.

برادر باقری بعد از آنکه در یکی از اتاق‌های گلف (اهواز) با کمک چند نفر پاسدار تشکیلات کوچکی را سامان می‌دهد، سراغ محورهای عملیاتی مختلف رفته و بعد از مطالعه و بررسی کامل محور با تشخیص خودش مسئولی را برای آن تعیین می‌کند و با فهم و بیان رسایی که در وی وجود داشت، با توضیحات کاملی فرمانده عملیات محور مربوطه را نسبت به داشتن این واحد (اطلاعات عملیات) واقف کرده و با افزایش آگاهی‌های وی نسبت به این امر، ارتباط این واحد را با فرمانده محور و ستاد عملیات آن روز (روی اصول مشخصی که مورد توافق صورت می‌گرفت) روشن می‌کند. بعد از این که تقریباً تمامی محورهای جنوب (دزفول، شوش، محور الله اکبر واقع در شمال رودخانه کرخه، سوسنگرد، حمیدیه، دارخوین، آبادان و خرمشهر) را صاحب این واحد بسیار حیاتی کرد، ارتباط روزانه و بسیار فعالی بین گلف و محورهای عملیاتی به وجود آورد و از طریق اخذ کلیه‌ی اطلاعات دشمن که با زحمت و از خودگذشتگی برادران جان برکف سپاه و بسیج در محورهای مختلف و از راه‌های گوناگون و گاه بی‌نظیر و معجزه‌آسا کسب می‌شد و جمع‌بندی این اطلاعات زنده، تحلیلی مبتنی بر واقعیات را به فرمانده ارائه می‌داد که در طرح ریزهای عملیاتی و ارائه‌ی بهترین راه کارهای حمله، نقش بسیار مهمی را داشت. وی در پایان اکثر تحلیل‌های اطلاعاتی، حرکات احتمالی آینده‌ی دشمن را توضیح و تذکر می‌داد و به زمان و مکان این حرکات از طرف دشمن اشاره می‌کرد.

پیشگویی شهید باقری در مورد اقدامات دشمن

یک مورد تاریخی از تحلیل های برادر باقری که شاید در ذهن اکثر فرماندهان محورهای عملیاتی جنوب حک شده بود، در غرب سوسنگرد روی داد.

به یاد دارم که نیروهای دشمن بعضی تا دی ماه سال ۱۳۵۹ (چهار ماه بعد از جنگ) در دو محور عملیاتی نسبت به هم الحاق نداشتند و همان طور که می دانید الحاق در بین نیروهای تک و ر از محورهای مختلف و نزدیک به هم، به منظور جلوگیری از رخنه ی دشمن و احیاناً قطع کردن عقبه ی نیروها و هم به منظور استفاده از توان یگان های همجوار و کمک به یکدیگر مهم و حیاتی است.

لشکر ۹ زرهی تقویت شده ی دشمن و لشکر ۵ مکانیزه در دو محور زیر با نیروهای اسلام می جنگیدند

محور الف : شیب چزابه، بستان، الله اکبر و ...

محور ب : طلائی، جفیر، هویزه، کرخه کور و ...

الحاقی بین نقاط مهم بستان و جفیر حاصل نشده بود و یگان های دشمن در این محدوده هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر نداشتند.

برادر باقری بعد از حمله ی نیروهای اسلام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ و عقب نشینی مجدد آنها که با ضد حمله ی سنگین دشمن در جنوب کرخه کور همراه بود، دست دشمن را خواند و به جرات مطرح کرد که در آینده ی نزدیک نیروهای دشمن با نصب پل های نظامی روی رودخانه های کرخه کور، نیسان و سابله ارتباط جفیر و بستان را برقرار خواهند کرد تا هم جناحین این نیروها را از خط حفظ کنند و هم بتوانند پشتیبانی های لازم را از داخل خاک ما (شرق هور الهویزه) از بستان به جفیر و یا بالعکس انجام دهند.

مدت زمان زیادی طول نکشید (کمتر از یک هفته) که دشمن الحاق را ابتدا با نصب پل های نظامی متعدد روی رودخانه های کرخه کور، نیسان و سابله انجام داد و بعد جاده ای بسیار عالی که یک سد خاکی در حاشیه ی شرقی این جاده به ارتفاع دو متر بود احداث کرد و یکی از مشکلات بزرگ جبهه ی غرب سوسنگرد را برای نیروهای خودی به وجود آورد. بعدها در عملیات طریق القدس قطع ارتباط شمالی و جنوبی این جبهه یکی از عمده ترین هدف های آن نبرد بزرگ به حساب می آمد که الحمدلله صورت گرفت.

تربیت نیروهای اطلاعاتی توسط برادر باقری

یکی از خصوصیات بارز برادر باقری ساختن و تربیت افراد بود. او همیشه متذکر می شد که باید کار را به برادران دیگر سپرد و خودش در این مهم از همه پیش قدم تر بود. با حوصله و دقت زیاد کار را به برادران تازه وارد محول کرده و بر کار آنها نظارت و پیگیری می کرد و بعد از گذشت هر ماه نتیجه ی کار و میزان رشد و کارایی فرد تازه وارد را در جمع بالاتری به بحث می گذاشت و مدام مثل استادکار درس تجربی و عملی، نوع کار و حجم آن را افزایش می داد. برادری که زیر دست برادر حسن کار می کرد از پیشرفت کار خودش لذت برده و رشد می کرد.

برادر حسن به علت تیزبینی، محاسن فرد تازه وارد را بهتر از برادران دیگر درک می کرد براین اساس بخشی از کارها را به برادرانی که از آنها شناخت به دست آورده بود محول می کرد. برادران نیز در کنار ایشان و در متن عمل خیلی چیزها یاد می گرفتند. از نحوه ی برخوردش با افراد اخلاق، از نحوه ی برخوردش با حرکات دشمن علم شناسایی و اطلاعات، از نحوه ی محافل، جلسات و سخنرانی ها یاد می گرفتند که چگونه سخن بگویند و جمع بندی کرده و تحلیل ارائه دهند. از محول کردن کار و دادن مسئولیت به افراد زیر دست اعتماد به نفس پیدا کرده و استعدادهای ناشناخته خودشان را کشف می نمودند و می دانستند که تا چه حدی می توانند رشد پیدا کنند، آنان اراده پیدا می کردند که همچون او (برادر حسن) بشوند.

هر کس برادر حسن را در ماه های اول جنگ (سه تا شش ماهه ی اول سال) ۱۳۵۹ می دید، باور نمی کرد که در آینده ی نزدیک (کمتر از یک سال) به یکی از لایق ترین و باتدبیرترین فرماندهان نظامی در جنگ تبدیل بشود، ولی او خلوص داشت و لایق بود و خداوند هم بر او منت گذاشته و راه را به ایشان نشان داد، تا او لیاقت سرپرستی سربازان امام زمان (عج) را پیدا کند و چه فرمانده لایقی برای لشکر اسلام بود.

ماموریت یک ماهه ی شهید باقری در جبهه

برادر باقری مومنی بود که قدر خودش را می دانست. وقتی جنگ شروع شد او در تهران بود، ولی ماندن را جایز ندانست. به گفته ی خودش در ابتدا به او اجازه ی ماموریت نمی دادند و بعدها هم فقط برای یک ماه به وی اجازه دادند.

برادر حسن باقری با شوق به منطقه ی جنوب می آید و کمر همت می بندد که بماند و کار کند و به اهواز می آید و تمام رنج های اوایل جنگ بی توجهی ها، ناهماهنگی ها، نابسامانی ها، فشار کار

زیاد در زمانی که نیروهای کیفی و کمی به شدت کم بودند و هر فرد بایستی با کمترین امکانات کار ده ها نفر را انجام بدهد را به جان می خورد.

برادر باقری مثل صدها پاسدار صادق دیگر در منطقه ی جنوب ماند و جنگ با دشمن کافر را ادامه داد. خداوند نیز صداقت او و صدها پاسدار اسلام (که با دشمن درافتاده و به پای آن پیچیده بودند) را دید و با نزول نصرتش آن همه پیروزی را نصیب لشکریان اسلام کرد.

تربیت افراد و کادرسازی برای مسئولیت های جنگی

بسیار مایل هستیم که در این باره مسایل بیش تری را بنویسم، ولی از آنجا که هیچ گاه قلم، زبان و بیان از ذکر زحمات، رنج ها و تلاش های شبانه روزی شهدا بر نمی آید، بیان آن همه ایمان در کار نگارش لحظه لحظه ی عمر این عزیزان، خلوص، صداقت و معرفت آنها به خدا و اسلام امکان پذیر نیست.

در این مورد باید از برادران هم رزم این شهید کمک گرفت تا تمام مطلبی را که در مورد خدمات بزرگ این برادر شهیدمان به یاد دارند، بنویسند. به هر حال برادر حسن در این گونه امور نیز بر دیگران سبقت می گرفت و نسبت به کادرسازی (شاید کادرسازی اصطلاح بهتری برای تیتز مطلب فوق باشد) توجه زیادی نشان می داد و همانند یک مدیر کاردان خصوصیت آموزش دهی بالایی داشت و با سرعت و در همان برخوردهای اولیه و کوتاه مدت، افراد را شناسایی می کرد و استعداد بچه ها را سبک و سنگین می کرد و در نتیجه متناسب با اهلیت های بچه ها را پیدا می کرد و مسئولیتی متناسب به آنها می داد. اگر برادری نسبت به مسئولیت و یا کاری علاقه مند بود، ولی استعداد نداشت و در عمل مشخص می شد که بازدهی ندارد و معلوم می شد که اهل چنین کاری نیست، برادر شهید باقری بدون رودربایستی و ملاحظه این موضوع را با او در میان می گذاشت که فلانی این کار از شما بر نمی آید و با حوصله فراوان او را راهنمایی می کرد که با توجه به استعدادی که دارد، بهتر است در فلان امر فعالیت کند، چرا که علاقه به تنهایی برای انجام حسن وظیفه کافی نیست.

البته شیوه ای که برادر شهیدمان در پیش گرفته بود، شیوه ی کاملاً اسلامی و منطبق بر آیه ی شریفه ی قرآن کریم بود.

من در طول مدتی که با او بودم، ندیدم که نسبت به این امر خطایی از او سر بزند و خدای نکرده موجب رنجش کسی شود. وقتی بنا بود کسی با او کار کند، کاری برای وی در نظر می گرفت و بخشی از مسئولیت های میدان جنگ را به وی محول می کرد.

تا زمانی که از نزدیک با وی در تماس بود، ضمن نظارت بر کارش، او را تشویق و راهنمایی می کرد و به اصطلاح برای وی خط کاری مشخص می کرد. وی با حوصله به سخنان آنان درباره ی ماموریت های محوله ی نظامی گوش داده و نکات منفی ماموریت را متذکر شده و نکات مثبت را هم تقویت می کرد و فرد را به موقع تشویق می کرد، به این ترتیب دیده می شد افرادی که در جمع او کار می کنند ساخته می شوند و پس از گذشت زمانی دور از انتظار و خارج از زمان معمول کادر می شوند و می توانند مسئولیت قبول کنند. ما نیز در تقسیم کار قرارگاهی و ماموریت های نظامی روی این افراد (به عنوان کادر) حساب می کردیم که از برکت تلاش و تدبیر فرماندهی برادر باقری بود ... درحقیقت تعداد زیادی از کادرهای جنوب و مخصوصاً مسئولین اطلاعات عملیات، (بعدها) طرح و عملیات و بعضاً فرماندهان از شاگردان این استاد شهید بودند. برادر حسن نه تنها یک فرمانده و استاد، بلکه یک رجل کهنه کار جنگ به حساب می آمد که در تمام ابعاد نظامی با تجربه و ماهر شده بود.

البته می توان به جرات گفت که برادر شهیدمان در کنار این شیوه (کادرسازی، تربیت افراد و ساختن افراد از لحاظ نظامی) اخلاق اسلامی را هم تعلیم می داد و افرادش از تک تک حرکات خدایی برادر حسن درس گرفته و از خلوص، صداقت، جسارت، شجاعت، حجب و حیا، گریه و زاری، نماز، احسان و ... او رنگ می گرفتند. خصوصیات اخلاقی برادر باقری را باید در بحثی جداگانه مطرح کرد.

ایجاد واحد اطلاعات نظامی در سپاه

از مطلب فوق (ایجاد تشکیلات اطلاعات عملیات) نباید به سادگی گذشت. برادر شهیدمان نه تنها این واحد را در قرارگاه جنوب به وجود آورد، بلکه بعدها این واحد نظامی را در تمام سپاه زنده کرد.

برادر حسن، صغری و کبرای این واحد نظامی را به تنهایی چید و بنای اصلی این واحد را در عمل و تجربه که بالاتر از تئوری و علم درسی بود ایجاد کرد و در این کار از کتاب های نظامی استفاده نکرد، چرا که چنین کتاب هایی در ابتدای جنگ (با آن همه ناهماهنگی و بی توجهی به نظریات برادران سپاهی) در دسترس وی نبود. برادر حسن بدون راهنمایی نسبت به این امر همت گماشت. به یاد دارم که در مورد تشکیل واحدی به نام طرح و عملیات بسیاری از برادران مسئول نظامی و غیر نظامی راهنمایی کردند. آنها زحمت کشیده و کلاس های آموزشی

تشکیل دادند تا چند نفر معدود را بعد از گذراندن دوره‌های تئوری آموزش بدهند، آقای خامنه‌ای و سرهنگ صیاد شیرازی هم بودند و ... ولی برای ایجاد این واحد نظامی که ضرورتش در جنگ به شدت احساس می‌شد.

برادر حسن خود شخصا اقدام کرد و از استعداد خدایی و ذهن باز، همچنین تحرک جسمی زیادی که داشت، مایه گرفت و این تشکیلات را ایجاد کرد و برای این کار ابتدا از خودش شروع کرد. وی اطاق کوچکی را با ایجاد یک دیوار فیبری به دو قسمت تقسیم کرده بود. (نیمی از اطاق مخصوص کار و فعالیت نظامی و قسمت دوم محل استراحت و آسایش خودش و نیروهای واحد که علیرغم گذشت چندین ماه از جنگ به ندرت از دو نفر تجاوز می‌کردند، بود) همزمان که وارد اطاق او می‌شدی، در هر دو قسمت اطاق شاهد فعالیت سخت خودش و نیروهایش بودی. آدم انتظار داشت که با یک تشکیلات اداری و افراد اداری برخورد کند، ولی این طور نبود. برادر حسن اکثراً از محورهای عملیاتی با سر و رویی خاکی، همراه با اطلاعاتی ذی‌قیمت که یک فرمانده نظامی و طراح عملیات برای آنها ارزش فراوانی قائل بود، باز می‌گشت.

شهید حسن باقری چشم فرماندهی سپاه در میدان جنگ

برادر شهیدمان با این کارش خدمت بزرگی به جنگ کرد و چشمان فرماندهان و مخصوصاً مسئول طرح و عملیات منطقه ۸ آن زمان (که فرمانده عملیات جنوب نیز بود) و برادر شهید بزرگوارمان یوسف کلاهدوز (قائم مقام وقت فرمانده سپاه) را باز کرد. یک کلام این که برادر حسن چشم فرماندهی سپاه در میدان جنگ بود.

ضعف شدید اطلاعات در اوایل جنگ

قبل از ایجاد این واحد کوچک نظامی در جنوب، اطلاعات جسته و گریخته‌ای از دشمن و بدون جمع‌بندی از هر کدام از محورهای عملیاتی به دست فرماندهی می‌رسید، به همین خاطر نمی‌شد روی این اطلاعات پراکنده و بعضاً مرده (اطلاعات به دست آمده از دشمن که قدیمی و مدت‌دار بودند) حساب باز کرد و یا تصمیمی گرفت. در طرح ریزی‌ها نیز همیشه یک پای جنگ می‌لنگید. در اوایل جنگ بعضی از فرماندهان نظامی (از بنی صدر ملعون و پخمه گرفته تا بعضی از فرماندهان نظامی اطراف وی) جداً نسبت به دشمن اطلاعات ضعیفی داشتند و جمع‌بندی دقیقی از نیروهای موجود دشمن در خط، احتیاط آنها و حتی وضعیت زمین خودی نداشتند و مغرورانه با ارائه‌ی راه کارهای شناخته شده روی محورهای عملیاتی مشخص (که

دشمن محتمل ترین راه کار ما را بررسی می‌کرد) حمله می‌کردند. ما دیدیم که از سه حمله‌ی منظم و بزرگ در جنوب بهره‌ای نبردیم. بخش عظیمی از عیوب و نقایص این طرح‌ها را باید در نداشتن اطلاعات درستی از زمین و دشمن جست‌وجو کرد. برادر باقری با این کار توانست ضعف اطلاعات زمین و دشمن را حل کند، یکی از ارکان مهم جنگ (رکن ۲) را در سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی پایه‌ریزی کند که مثل بازویی پرتوان در خدمت فرماندهان قرار گرفت و باعث شد که امور شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات به عنوان یکی از نقاط قوت نیروهای خودی و رزمندگان اسلام به حساب بیاید. بارها و بارها دشمن بعثی کافر روی این مسئله انگشت گذاشت و در تحلیل‌ها و بررسی‌ها علل شکست خودش، مخصوصاً در نبردهای بزرگ چهارگانه (ثامن‌الائمه (ع)، طریق القدس، فتح‌المبین و طریق القدس یا بیت المقدس) به نقطه‌ی قوت ما اشاره کرد و در یک جزوه به تاریخ ... به شماره ... اعتراف کرد که:

طرح ریزی‌های دقیق مبتنی بر اطلاعات دقیق است و هر چه اطلاعات اخذ شده از زمین و نحوه آرایش دشمن بهتر باشد و جمع‌بندی شود، می‌توان طرح بهتری ریخت و راه کارهای عملی‌تر و منطقی‌تری ارائه داد. در این رابطه باید انصاف داشته و اعتراف کنیم که با خط‌مشی‌ای که برادر باقری در امر شناسایی در واحدهای اطلاعات عملیات، محورهای عملیاتی و یگان‌ها ایجاد کرده بود، نیروها تشویق می‌شدند که دنبال راه کارهای ابتکاری و غیرمعمولی بگردند. نیروها شب و روز در جلو و جناحین خطوط دشمن و گاه به یاری خداوند و با ایثار و از جان گذشتگی در پشت خطوط دشمن تلاش کرده و زحمت می‌کشیدند و رنج‌های طاقت‌فرسایی را برای پیدا کردن بهترین راه کار عملی در زمین و به دست آوردن نقطه‌ی ضعیف آرایشی دشمن متحمل می‌شدند. لطف خداوند هم شامل حال آنها می‌شد و مزد تشنگی و گرسنگی سه روزه و گاه یک هفته‌ای جوانان شجاع و مومنی را که جان خود را در کف می‌نهادند و در تمام طول مدت شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن و زمین لحظه به لحظه تا چند قدمی مرگ پیش می‌رفتند را می‌داد و در بازگشت، این برادران خسته (که انگار چالانده شده بودند) بودند که نور امید و فرج از آنها دمیده می‌شد و در طرح عملیاتی گشایش خداوندی نازل می‌گشت و راه برای حمله‌ی نیروهای اسلام پیدا می‌شد.

پیدا کردن راه کارهای عملیات

طرح‌های کاغذی که روی نقشه‌های بدون اطلاعات از زمین

و یا با استفاده از اطلاعات قدیمی و بدون توجه به تغییرات چندین ساله زمین ریخته شده بودند، زیر و رو می شدند. به حق باید پیدا شدن راه کارهای عملی در عملیات های ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس را در ابتدا مدیون زحمت های برادر حسن که مبتکر این راه (شناسایی) بود و سپس نیروهایی که رنج چندین روزه را در کمال سختی، اضطراب، گرسنگی و تشنگی به جان می خریدند و با ارائه ی اطلاعات به فرمانده، این امکان را می دادند که انعطاف به خرج داده و دگرگونی اساسی در طرح عملیاتی ایجاد کند و بهترین راه کار عملی را در دستور کار نیروهای عمل کننده بگنجانند، بدانیم.

ارائه ی راه کار عملیات طریق القدس

راه کاری که در عملیات طریق القدس مورد استفاده ی نیروهای رزمنده قرار گرفت و دشمن در شمال رودخانه کرخه محاصره شده و ۱۰۰٪ منهدم شد صرفا از فکر برادر شهیدمان (باقری) سرچشمه می گرفت و او بود که این راه کار را ابتدا به گروه های شناسایی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و منطقه ۴ گوشزد کرد و خودش نیز چندین بار مسیر را با پای پیاده طی کرد و در طول مدت شناسایی نیز مرتبا پیشرفت کار روزانه را شخصا بررسی کرد و راهنمایی های لازم را انجام داد. بعد از گذشت مدتی کار به نحو احسن نتیجه داد و راه نمایان گشت. او پیدا شدن این راه کارها را فرج خداوند می دانست. بعد از آن برادر شهیدمان در اولین جلسه ی بحث مانور راه کار پیدا شده را که در نگاه اول به دلیل مشکلات زیاد و غیر معمولی بودنش، پذیرفتنش سخت بود مطرح کرد و نسبت به استفاده از آن راه کار اصرار ورزید، ولی تنی چند از فرماندهان و برادران ارتش نمی پذیرفتند و یا به سختی قبول می کردند. مثلا پذیرش آن برای یکی از فرماندهان تیپ های زرهی آن محور سخت بود. وی با ناامیدی و حالتی مشکوک به راه کار پیشنهادی برادر باقری گوش داد و در پایان جلسه و در جمعی کوچک تر که برادر باقری و آن فرمانده تیپ زرهی که بایستی یگان زرهیش را در آن عملیات و در آن محور شرکت می داد و خودش مدت زمان زیادی بحث کرد تا مطلب به ایشان تفهیم شد و او افکارش را تا حدی از ناامیدی خارج کرد، بالاخره قرار شد که صبح فردا به همراه برادر شهیدمان، فرمانده تیپ و فرمانده رده ی بالاتر (لشکر) به مسیری که شناسایی شده بود، رفته و پس از دیدن زمین از نزدیک قضاوت کنند، همین طور نیز شد و فردا صبح زود محور و مسیر مربوطه از نزدیک مورد شناسایی قرار گرفت و تا حدی ابهامات برطرف شد. برادر باقری

مرتبا با لحنی آمیخته بر واقعیات، توکل بر خدا و با روحیه ای امیدوار کننده تشویق می کرد و بر استفاده از راه کار پیشنهادیش که نتیجه ی زحمات شبانه روزی برادران پاسدار جان بر کف بود اصرار می ورزید و بالاخره توانست استفاده از آن را به همه بقبولاند.

در همین رابطه هم به جاست به حادثه ای که اتفاق افتاد و خداوند در حق سربازانش رحم کرد و حیات دوباره به یک نفر از برادران ایثارگر داد، اشاره کنیم

در این شناسایی یکی از برادران شجاع بسیجی در پشت خطوط دشمن روی میدان مین می رود و به شدت مجروح می شود و دو برادر دیگر شهید می شوند. دشمن بلافاصله با صدای انفجار مین محل مشکوک را به گلوله و رگبار می بندد و برادری که به شدت مجروح می شود با توکل به قوه ی ایمان، با سختی و جسارت فوق العاده در حالی که خون از بدنش می ریزد هیکل خودش را در تاریکی روی زمین می کشد و با روشن شدن هوا مسافت قابل ملاحظه ای از نقطه ی حادثه دور می شود. صبح وقتی دشمن محل را بازدید می کند تنها جسد دو شهید را پیدا می کند. برادر مجروح مان به خاطر اسیر نشدن در دست دشمن و لو ندادن اطلاعات، خود را از دید دشمن دور می کند. این حادثه چهار روز قبل از حمله (یعنی درست در روز سوم آذرماه ۱۳۶۰) صورت می گیرد و حمله در روز هفت آذرماه شروع می شود و نیروهای عمل کننده صبح با بدن خونین و مجروح این برادر که رمقی در بدن نداشت، روبه رو می شوند. وی به سرعت به پشت جبهه منتقل می شود و نجات می یابد.

باید این مطلب را در تاریخ جنگ نوشت که راه کاری که نیروها در عملیات طریق القدس از آن استفاده کرده و دشمن را به طور کامل محاصره کردند و حتی از ۱۰ کیلومتری غرب قرارگاه فرماندهی تیپ دشمن سر درآوردند و تنها فرمانده تیپ توانست فرار کند و دشمن به طور کامل نابود شد و یک گردان کامل توپخانه ۱۵۲ میلی متری سالم به دست رزمندگان اسلام افتاد، راه کاری نبود که متخصصین دور از عمل ارائه دهند، بلکه راه کاری ابتکاری بود وقتی سرهنگ زرهی ستاد بهرامی، فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲ و از استادان دانشگاه نظامی با طرح سوال دنبال گره مواصلاتی دشمن می گشت از برادر باقری سوال کرد که ما باید ببینیم گره مواصلاتی دشمن کجاست تا بتوانیم راه کارمان را بهتر انتخاب کنیم؟ برادر باقری گفت که گره های مواصلاتی شیب و چزابه هستند و شما با استفاده از این راه کار این گره ها را فلج

خواهید کرد. بالاخره فردا صبح قبل از طلوع آفتاب خودم و برادر باقری به همراه سرهنگ زرهی ستاد ... فرمانده لشکر ۹۲ به منطقه شناسایی شده رفتیم و از نزدیک برادرمان نیکی دید و قبول کرد. البته آقای بهرامی همراه ما نیامد. از استادان و مربیان آموزشی دانشگاه جنگ بود و به نخواندن درس این گونه راه کارها را قبول نداشت و تا به اصرار برادر شهیدمان به منطقه نرفت و از نزدیک ندید، باور نکرد. درس خوانده‌ای که روحیه و توان شکستن قواره‌های نظامی کلاس را نداشته باشد و تماما در جستجوی راه کاری باشد که در کتب هر کلاس درس خوانده و یاد گرفته و بخواهد در میدان جنگ و صحنه‌ی عمل نیز ذهنی برخورد کرده و فقط از اندوخته‌های درسی بدون استفاده از خلاقیت‌ها و ابتکارها بهره بگیرد و راه کار ارائه دهد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد چرا که دشمن نیز آن درس‌ها را خوانده و محتمل‌ترین و شناخته شده‌ترین راه کار را شناسایی نموده و پاتک‌هایش را از قبل آماده کرده است و با شروع عملیات از طرف ما عکس‌العمل شدید نشان خواهد داد.

به دست آوردن مدارکی از دشمن در عملیات طریق القدس
 بعد از ترجمه‌ی مدارک به دست آمده از دشمن در عملیات طریق القدس، معلوم شد که دشمن تمام راه کارهای احتمالی را بررسی کرده و ضمن پیش بینی مقاصد تعرضی ما، نحوه‌ی نبرد خودش را نسبت به کلیه‌ی تهدیدهای احتمالی ما طرح ریزی کرده و برای هر قسمت از یگان‌هایش دستور عملیاتی صادر کرده است و تنها همان راه کار که مورد استفاده‌ی نیروهای خودی قرار گرفت، بررسی نشده است که همان راه کار نیز دشمن را نابود کرد.
 «الذین جاهدو فینا لنهدينهم سبلنا»

فرج خداوند، گشایش رب‌العالمین، نصر و بالاخره برکت خداوند از حرکت و تلاش ما و زحمت صادقانه رزمندگانی است که در قبال انجام مأموریت جان را بر کف می‌گذارند. کسی که جان را بر کف گذاشته و بی‌باکانه و جسورانه دنبال راه کار می‌گردد چون در سایه‌ی ایمان به خدا ترسی وجود ندارد، خداوند بر بنده و سربازش رحم می‌کند و راه کار را به او نشان می‌دهد.

باید به این برادران عزیزی که در کلاس‌های دانشکده درس خوانده‌اند، برادرانه تذکر داده شود که تخصص داشتن و متخصص شدن سه مرحله دارد:

- ۱- متخصص در درس دادن
- ۲- متخصص در تمرین و مانور
- ۳- متخصص در عمل

حالت سوم شعار بردار نیست، کسب تجربه در میدان جنگ، دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها، صدها مشکل را به جان خریدن و روبرو شدن با ده‌ها مسئله‌ی عجیب و غریب است که هیچ کدامش در کلاس‌های درس وجود ندارد و در صحنه‌های نمایشی مانور نمی‌توان آن را پیاده کرد. ما نباید تجربه را در صحنه‌های عملی مجدداً بیاموزیم که تجربه را تجربه کردن خطاست و دشمن هم می‌داند، پس باید مرتباً به دنبال ابتکارات عملی بود و ...

ارائه‌ی راه کار محور شمالی حمله‌ی ثامن الائمه (ع)

در محور شمالی (محور دارخوین) عملیات ثامن الائمه (ع) نیز با راهنمایی‌های برادر حسن، بهترین راه کار حمله به نیروهای مزدور عراقی پیدا شد. از این محور نه تنها تیپ ۸ مکانیزه تقویت شد و لشکر ۳ زرهی عراق به طور کامل محاصره و منهدم شد، بلکه با استفاده از موفقیت نیروهای محور دارخوین که قسمت فرماندهی برادر باقری بودند کمک زیاد و دور از انتظاری به دو محور جنوبی (محورهای ایستگاه ۷ و فیاضیه) شد و نیروهای تحت فرماندهی ایشان با عبور از محور دارخوین و پس از عبور از پل مارد و انهدام پل قصبه، به سمت جنوب سرازیر شدند و پیشروی را تا رسیدن به پل حفار ادامه داده و با نیروهای محورهای جنوبی الحاق حاصل کردند.

موفقیت نیروهای محور شمالی

موفقیت حاصله در محور دارخوین و استفاده‌ی سریع از آن نیز نتیجه تلاش برادر حسن باقری بود که با دست یافتن به نقطه ضعف دشمن و آماده کردن زمین خودی برای حمله، از محور شناسایی شده‌ای که دشمن از آن غافل بود و حتی تصورش را نیز نمی‌کرد که نیروی قابل توجهی از آن محور حمله‌ور شوند؛ باعث تسریع در سقوط پل حفار که اهداف نیروهای محور جنوبی بود، شد و عقبه‌های دشمن در شرق کارون که متکی بر دو پل نظامی بود به دست رزمندگان اسلام افتاد و دشمن منهدم شد.

تشریح نقش شهید باقری در عملیات فتح‌المبین به خصوص در محورهای نصر و فتح

همان طور که اطلاع داریم در این نبرد بزرگ نیز تصرف تنگه رقابیه و سقوط ارتفاعات ابوصلبی خات (رادار) باعث انهدام و به اسارت درآمدن لشکر ۱ مکانیزه تقویت شده با چهار تیپ زیر امرش شد که موفقیت حاصله در این دو محور (قرارگاه‌های نصر و فتح) را باید نتیجه‌ی اطلاعات دقیقی دانست که از وضعیت زمین و آرایش دشمن ارائه شده بود. این اطلاعات بستگی کاملی

به شناسایی‌های دقیقی داشت که زیر نظر برادر باقری شروع شد و ادامه پیدا کرد و روزانه بررسی شد و راهنمایی لازم انجام گرفت تا به نتیجه رسید. ۳/۲ عملیات از هر لحاظ (وسعت، میزان انهدام و تعداد اسیران) محدود به این دو محور بود.

هدایت عملیات فرماندهی کل قوا توسط شهید باقری بعد از جراحت برادر رحیم صفوی

برادر باقری با استعداد ذاتی و خدایش قدرت رشد در بسیاری از زمینه‌ها و تقبل بسیاری از مسئولیت‌ها را داشت. با گذشت یکی، دو ماه از شروع جنگ که چشمش در جبهه‌های جنگ جنوب باز شد، مستعد پذیرش مهمترین مسئولیت جنگ یعنی فرماندهی بود و در همان عملیات‌های اولیه قدرت پذیرفتن هدایت گری را داشت. برادر شهیدمان پس از گذشت ۹ ماه از شروع جنگ در عملیات فرماندهی کل قوا (خردادماه سال ۱۳۶۰)، رده‌ی فرماندهی هدایت عملیات را بعد از مجروح شدن فرمانده عملیات (برادر عزیزمان رحیم صفوی) به عهده گرفت.

صبح روز عملیات برادر رحیم به دنبال نیروها جلو رفت، چون پیشروی عملیات بیش از حد تعیین شده صورت گرفته بود و وضع خوبی نداشت. ساعت ده ونیم صبح بود که خبر دادند از ناحیه‌ی سر مجروح شده است.

برادر رحیم دستور داده بود که من به جای ایشان به خط بروم، آماده حرکت بودم که برادر رحیم را روی برانکارد دیدم. از آن لحظه به بعد برادر حسن باقری شخصا هدایت عملیات را به عهده گرفت و تقریباً در طول سه روز بدون وقفه این کار را انجام داد و با بی‌خوابی، غذای مختصر و بعضاً با حضور در خط اول معاون بسیار فعالی برای برادر رحیم که در آن روزها فرماندهی عملیات جنوب را به عهده داشت بود.

بعد از این عملیات بود که برادر باقری درخشید و همان گونه که انتظار می‌رفت نشان داد که فرماندهی لایق و کاردان است.

فرماندهی محور شمالی (دارخوین) عملیات ثامن‌الائمه(ع)
در عملیات بزرگ ثامن‌الائمه(ع) فرماندهی نیروهای تک‌ور از محور دارخوین به عهده‌ی وی بود. در این عملیات جمعاً یک لشکر پیاده‌از ارتش و یک لشکر پیاده‌از سپاه شرکت داشتند. برادر کلاهدوز در کنار فرماندهی لشکر ارتش، در قرارگاه تاکتیکی حضور داشت. سه محور عمده‌ی عملیات عبارت بودند از : دارخوین، فیاضیه و ایستگاه ۷ که هر کدام از ما (برادران حسن، رحیم و خودم) به ترتیب مسئول یکی از محورها شدیم. همان طور که از قبل مشخص شده بود محور دارخوین مهم‌ترین و

فعال‌ترین محور بود که برادر باقری با کمال میل این مأموریت را پذیرفت.

اقدامات شهید باقری قبل از عملیات ثامن‌الائمه(ع)

وی یک هفته قبل از شروع عملیات به آنجا رفت و همه چیز را از جزئیات گرفته تا کلیات (به اصطلاح) چک کرد و برای گردان‌ها با لحنی جذاب، شیرفهم و تحلیلی سخنرانی نمود. وی شخصا برای تمام فرمانده گردان‌ها و گروهان‌ها کالک عملیاتی تهیه کرده بود. برادر حسن با تحرک جسمی زیادی که داشت و با جنب و جوش تمام، ضمن سرکشی به قسمت‌ها، به نحو احسن عملیات را آماده عمل می‌کرد.

ضمناً از خصوصیات بارز برادر باقری حضور در محورهای شناسایی بود که نسبت به این کار بهای زیادی قائل بود. در عملیات ثامن‌الائمه(ع) نیز چندین بار به همراه گروه‌های شناسایی تا چند قدمی خطوط مقدم دشمن پیش رفت و از نزدیک نظارت کرد تا مطمئن شد که نیروها قادرند از محورهای حساب شده‌ای برای حمله به دشمن عبور کنند. بادرست زدن به این گونه اقدامات جان عزیزش همیشه در معرض شهادت بود، اما از خصوصیات برادر باقری بود که انجام این گونه اقدامات را برای فرماندهی لازم می‌دانست و به حق کار صحیحی بود. این کارش باعث شد که هدایت عملیات را در نبرد ثامن‌الائمه(ع) از محور دارخوین به نحو احسن انجام دهد، چرا که جزئیات مانور و راه کارهای گردان‌ها و حتی گروهان‌ها را نیز می‌دانست و در شب عملیات با تسلطی که داشت به فرمانده گردان‌ها و حتی گروهان‌ها فرمان می‌داد. در هر کجا اگر در محوری مشکلی بروز می‌کرد و عملیات لحظه‌ای متوقف می‌شد، با تسلطی که بر زمین، آرایش یگان‌های دشمن، احتیاط‌های دشمن و ... داشت راهنمایی می‌کرد، تذکر می‌داد، ترغیب و تشویق می‌کرد و لحظه‌ای از هدایت باز نمی‌ماند.

تشریح طرح آتش زدن نفت در رودخانه کارون

در شب عملیات ثامن‌الائمه(ع) حادثه‌ای معجزه‌آسا اتفاق افتاد، به این ترتیب که رزمندگان اسلام طرح آتش زدن رودخانه کارون را طرح ریزی کرده بودند، به این ترتیب مقدار زیادی نفت را از طریق لوله به حاشیه شرقی کارون هدایت کرده و کانالی نیز به طول ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر تا ساحل رودخانه کارون احداث نموده بودند. آنها با هدایت نفت به داخل کانال منتظر می‌شوند تا نفت رودخانه را به اندازه کافی آغشته کند تا در پشت تور به آتش کشیده شود. ناگهان در حین روان بودن نفت در داخل کانال توپ دشمن

به کانال می خورد و با انفجار گلوله، نفت آتش می گیرد و در نتیجه قبل از هر گونه اقدامی برای آتش زدن و هدایت آن از رودخانه به سمت عراقی ها، کنترل آتش از دست نیروها خارج می شود و دود حاصله از آتش اطراف قرارگاه فرماندهی تیپ ۳ لشکر ۷۷ را فرا می گیرد (قرارگاه فرماندهی ارتش کمی عقب تر و در محل امن تری بود.)، دود آنچنان زیاد می شود که کلیه ی پرسنل قرارگاه ارتش دچار حالت خفگی می شوند و اجباراً از قرارگاه فرار کرده و به سنگر محقر برادر باقری که کمی جلوتر بود پناه می برند. دود همچنان زیادتر شده و کم کم به طرف قرارگاه فرماندهی سپاه می آید. با این وضع فرماندهان ارتشی و پرسنل همراه را دوباره ترس فرا می گیرد و نیروهای سپاه نیز مضطرب می شوند که خدایا الان چه می شود؟ اگر سنگرهای سپاهی ها نیز آتش بگیرد، چه کسی عملیات را هدایت می کند؟ همه چیز به هم خواهد خورد و نمی توان به نیروهایی که زیر آتش دشمن هستند هیچ گونه کمکی (آتش، مهمات و پشتیبانی های لازم) رساند. ولی ناگهان رحمت خداوند نازل می شود «الحمد لله الذی نشر الريح برحمته» بادی شروع به وزیدن می کند و دودی را که تا چند متری سنگرها پیش آمده بود بالا می برد و فضا کاملاً پاک می شود. برادر باقری خطاب به فرمانده تیپ ارتش می گوید:

: بیرون بیا، ببین و عبرت بگیر تا بعداً کسی نگوید که خداوند کمک نکرد، این معجزه است!

فردای روز عملیات با کمکی که نیروهای تحت امر برادر باقری (نیروهای دارخوین شامل تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۳ لشکر) ۷۷ به محورهای فیاضیه تحت فرماندهی برادر رحیم و ایستگاه (۷ به فرماندهی خود) در جنوب منطقه ی عملیاتی کردند، پل حفار نمی دانم پل حفار سمت فیاضیه بود یا قصبه خیلی سریع تر از آنچه انتظار می رفت سقوط نمود و دشمن به طور کامل نابود شد. ساعت ده و نیم صبح بود که همدیگر را در کنار کارون دیدیم. برادر باقری را در حالی که فانسقه ای به کمر بسته و با تجهیزاتی که به همراه داشت سر و وضعی کاملاً جنگی پیدا کرده بود دیدم، سپس برادران رحیم و باقری و تنی چند از نیروها (که در ۵۰۰ متری حاشیه کارون بودند) به جلو رفتند تا وضعیت پل حفار را از نزدیک ببینند. هنوز کسی از ماشین پیاده نشده بود که گلوله ای در کنار ماشین منفجر شد و بدن سه برادر تکه تکه شد و شهید شدند، ولی برادران رحیم و باقری به طرز معجزه آسا نجات یافتند.

تصادف ماشین شهید باقری و جراحت ایشان

در آنجا نیز معاونت فرماندهی این عملیات به عهده ی برادر باقری بود. ظاهراً سه روز از شروع عملیات گذشته بود که به دلیل نگرانی از وضعیت جنگ و آرایش برادران در جنوب رودخانه سابل، یک شب برادر باقری ماموریت یافت که با تغییرات اساسی در شکل خطوط تهاجمی تعجیلی آنها را ترمیم و تثبیت کند تا مراحل دوم و سوم عملیات در روزهای آینده شروع شود.

چون در این عملیات برادر رحیم از طرف فرماندهی کل ماموریت یافت جبهه شمالی عملیات را فرماندهی کند و برای اجرای این مهم به شمال رودخانه کرخه رفت، در نتیجه خود و برادر باقری تمام فعالیت را صرف جبهه جنوبی کردیم. در آن شب هنوز نیم ساعتی از شروع عملیات نگذشته بود که از طریق بی سیم نیروها تقاضای آمبولانس کردند و من تعجب کردم، چون وضعیت آن شب کاملاً آرام بود، ضمناً تقاضا کننده برای رسیدن آمبولانس تعجیل داشت، لذا مشکوک شدم و ناخودآگاه اضطرابی سراسر وجودم را گرفت، با اصرار علت را جویا شدم که گفتند مجروح برادر حسن است. در آن شب سخت تکان خوردم و همانجا به گریه افتادم.

در حالی که اشک چشمانم را پر کرده بود سریع پتو و یک ماشین وانت بار (آمبولانس در دسترس نبود) را به خط فرستادم. بعداً فهمیدم که برادر حسن تصادف کرده و از ناحیه ی سر مجروح شده است که الحمدلله حالش خوب است، ولی در طول مدتی که نتوانستم اطلاع دقیقی از وی به دست بیاورم مرتباً مضطرب و نگران بودم، نگران از اینکه اگر خدای نکرده ... سرانجام با فرصتی که دست داد روانه شهر اهواز شدم و تلفنی با او صحبت کردم. او گفت: «الحمد لله من مدام به فکر شما بودم.» با بی تابی گفتم: «اگر وضعیت طوری است که می توانی خوابیده هم به من کمک کنی بیا» زودتر بیا و او آمد. هنوز پیشانی زخمی بود و درد داشت و پزشک به او اجازه نمی داد، ولی با این اوضاع تا پایان عملیات طریق القدس حضور داشت.

تشریح نحوه ی فرماندهی قرارگاه نصر در عملیات ها

در این عملیات برادر شهیدمان فرماندهی قرارگاه نصر را به عهده داشت که نیروهای تحت فرمانش دو تیپ پیاده سپاهی بودند. هدف هایی که بایستی توسط این نیروها تامین می شدند ارتفاعات علی گره زد، گشودن محور اصلی یعنی جاده آسفالت، جسر نادری، دهلان و سقوط تپه های کوت گاپون بودند. در طرح ریزی مانور عملیات گسترده ی فتح المبین تصرف ارتفاعات ابوصلبی خات (رادار) از طرف رودخانه کرخه مشکل به نظر

می‌رسید و از طرفی پیش‌بینی می‌شد که بتوان از نیروهای تحت فرمان قرارگاه نصر بهترین بهره‌گیری را برای استفاده از موفقیت نمود و حتی می‌توان در سقوط ارتفاعات ابوصلبی خات از سمت قرارگاه نصر (سمت شمال) تسهیلاتی ایجاد کرد. در نتیجه به دلیل اهمیت محور عملیاتی قرارگاه نصر، فعال‌تر برخورد کردن این محور در مقایسه با سایر محورهای عملیاتی و تداوم عملیات از سوی این محور، به تدبیر فرماندهی کل سپاه فردی که صلاحیت و لیاقت فرماندهی آنجا را داشته باشد برادر شهیدمان حسن باقری بود. در اثنای عملیات نیز همان گونه که انتظار می‌رفت و تفکر اجازه می‌داد دیدیم که چنین شد و حساس‌ترین، مهم‌ترین و عالی‌ترین محور عملیاتی پیشروی از سمت قرارگاه نصر بود. الحمدلله نصرت خداوند از قرارگاه نصر بر تمام محورهای عملیاتی نازل شد. اصلاً انتخاب نام قرارگاه (نصر) به همین خاطر بود، چرا که قبل از عملیات گفته شد که ان‌شاءالله قرارگاه نصر یاری خودش را خواهد کرد و چه خوب فرماندهی در راس این قرارگاه فرمان می‌راند و دستور می‌داد و هدایت می‌کرد. در مرحله‌ی اول عملیات کاملاً به هدف‌های تعیین شده دست یافتیم. در مرحله‌ی دوم به دستور فرماندهی کل نزد برادر باقری رفتیم. با کمک بهترین عناصر طرح و عملیات و اطلاعات عملیات قرارگاه خودش و تیپ‌های عمل کننده شناسایی سریعی از جناح لشکر ۱ مکانیزه به عمل آوردند. در نتیجه‌ی این شناسایی‌ها بود که نور امید و فرج در دل فرماندهان ایجاد شد و فرماندهی کل با انعطاف سریعی که در طرح عملیات ایجاد کرد، دستور ادامه‌ی عملیات از سمت قرارگاه نصر را داد و بدین وسیله ارتفاعات رادار سقوط کردند. شب عملیات نزد او بودم. ساعت هشت به همراه نیروهای عمل کننده به ارتفاعات رادار رفتیم. او از داخل ماشین و با همراهی عناصر قرارگاهش هدایت را به صورت سیار انجام می‌داد و بدین گونه بود که برادر شهیدمان یکبار دیگر برای اسلام و لشکریان اسلام عزت آورد.

در عملیات بیت‌المقدس همچنان فرماندهی قرارگاه نصر به عهده‌ی وی بود، با این تفاوت که یک تیپ به نیروهای تحت فرمانش اضافه شده بود. هدف قرارگاه نصر تصرف وتامین شهر خرمشهر بود. برادر باقری هدایت مرحله‌ی اول را با موفقیت انجام داد و در مرحله‌ی دوم نیز سخت‌ترین لحظات عمرش را گذراند. به قول برادر باقری، اگر زمین دهان باز می‌کرد در آن فرو می‌رفت.

یگانی از نیروهای تحت فرماندهی اش که عملیات را از جاده

آسفالت اهواز - خرمشهر به سمت مرز ادامه می‌داد، در پیشروی جناح نیروهای عمل کننده در خطر تهاجم دوتیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه افتاد و صحنه‌ی عمل به گونه‌ای سخت شد که نیروهای پیاده با انبوهی از تانک و نفربر درگیر شدند و همه‌ی عناصر تک‌ور مجبور به دفع این خطر شدند و فرمانده گردان‌ها و تیپ‌ها به خاطر عظمت اسلام شخصاً آرپی جی برداشته و به جنگ تانک‌ها رفتند. فرمانده گردان‌ها و تیپ‌ها تماس گرفتند و گزارش فشاری را که لحظه به لحظه بیشتر می‌شد به فرماندهان لشکرشان دادند و بعد نیز مستقیماً با برادر باقری تماس گرفتند و کسب تکلیف کردند ... برادر باقری با صلابت تمام دستور مقاومت داد و به فرمانده گردان‌ها تکلیف کرد که شخصاً بجنگند، البته در پایان، نصر و پیروزی نصیب لشکریان اسلام و ذلت و خواری متوجه دشمن شد. در این بین دو تن از فرمانده گردان‌های تحت فرماندهی وی و یک فرمانده تیپ (برادر وزوایی) به افتخار عظیم شهادت نایل شدند، ولی هیچ گونه سستی در جبهه‌ی اسلام ایجاد نشد. دو تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه‌ی دشمن در رویاروی با این نیروها کاری از پیش نبرده و با مقاومت سرسختانه و قهرمانانه سربازان پیاده‌ی اسلام روبرو شدند. دشمن نیز چنان در فشار فرمانده رده بالاتر بود که فرمانده تیپ‌ها اقدام به جنگ سختی کردند، به طوری که فرمانده یکی از تیپ‌ها کشته شد و معاونت تیپ ۲۴۰ مکانیزه دشمن به دست رزمندگان پیاده سپاه اسلام زخمی و سپس اسیر شد. برادر حسن در آن روز با توکلی بی‌نظیر و با روحیه‌ای عالی فرماندهی کرد. در مرحله‌ی سوم این عملیات نیز نیروهای قرارگاه نصر دشمن را از ناحیه شلمچه محاصره کردند و با این تدبیر بی‌سابقه دشمن خوار و زبون شد و خرمشهر آزاد شد.

فرماندهی قرارگاه نصر در عملیات رمضان

در این عملیات نیز همچنان فرماندهی قرارگاه نصر به عهده‌ی برادر باقری بود و در مراحل دوم، سوم و چهارم بیش‌ترین مسئولیت به دوش نیروهای تحت امر وی بود. برادر باقری در این عملیات روحیه‌ی بسیار بالایی از عرفان و آمادگی برای شهادت و رخت بستن از این دنیای پر بلا و فتنه پیدا کرده بود و این حالات به وضوح در او دیده می‌شد. هر چند وقت یکبار بعد از برگشتن از خطوط مقدم جبهه، با سروروی خاکی مانند یک معلم در بین دو نماز برای محدوده‌ی قرارگاهش سخنرانی کرده و حدیث نقل می‌کرد و گاهی خودش نیز در حین صحبت گریه می‌کرد. ما برادران نزدیکش می‌دیدیم که دیگر برادر حسن آن برادر سابق

نیست و به کلی تغییر کرده است. گاهی نیز در لحظاتی که از کار و فعالیت به قرارگاه برمی گشت و یا زمانی که او را در راه می دیدیم، از قیافه اش احساس می کردیم که چه بسا در آینده ای نزدیک دیگر این سردار را نداشته باشیم و خدا او را از ما بگیرد. البته همیشه از این تفکرات و خیالات به سرعت فرار کرده و فکر را مشغول چیز دیگری می کردم. دو هفته قبل از شهادتش به او گفتم: «شما وصیت نامه نوشته اید؟» و بعد اضافه کردم: «من باید بنویسم.»

گفت: «راست می گویی، باید دوباره بنویسم...» گفتم: «باز هم در این عملیات باید منتظر از دست دادن برادران فرمانده باشیم و حتی آماده شهادت خودمان نیز باشیم.» بلافاصله او مهلت نداد و اضافه کرد: «... من زیاد فکر کرده ام که اگر من شهید بشوم چه می شود؟ تو هستی و اشکالی در کار بوجود نمی آید...» و من هم که از دست دادنش را خیلی سخت و مصیبت عظیمی می دانستم، سکوت کرده و صحبت را روی نوع عملیات چرخاندم. دو هفته بعد همان شد که گفته بود و من تازه فهمیدم که معنای مصیبت یعنی چه؟ پس از آن زندگی در جنوب (که وجب به وجب آن یاد و خاطره ی شهید باقری بود) چنان سخت شده بود که تا مدت یک ماه ادامه ی فعالیت برای من بسیار مشکل بود. انتصاب شهید باقری به فرماندهی قرارگاه کربلا در عملیات محرم

در پایان عملیات رمضان که درست یک سال از فرماندهی برادر حسن باقری در صحنه های جنگ جنوب می گذشت و بسیار با تجربه تر و کار آزموده تر از سابق شده بود، از طرف فرماندهی کل سپاه به فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در این قرارگاه منصوب شد که این امر (رشد سریع) نشانه ی لیاقت و توان برادر باقری بود، چرا که در مدت زمان کوتاه و به سرعت لیاقت پذیرفتن مسئولیت های بزرگ تر و سنگین تر را پیدا کرده بود. پیش بینی می شد که برادر باقری بعد از عملیات محرم با سپری شدن سه سال از جنگ و فعالیت و تلاش شبانه روزی و خستگی ناپذیری که داشت خواهد توانست فرماندهی نیروی زمینی و یا دریایی را به عهده گیرد و برای فرماندهی نیروی دریایی سپاه سرداری لایق و باتدبیر باشد. سپاه نیز در نظر داشت که برادر شهیدمان را برای این مسئولیت معرفی کند که خداوند شهادت را نصیبش کرد.

در عملیات محرم بود که فرمان حمله با رمز «یا زینب کبری (س)» از زبان پاک این برادر بزرگوار جاری و صادر

شد و آن همه موفقیت نصیب لشکریان اسلام شد.

تشریح نحوه ی شهادت شهید باقری

اوایل بهمن ماه سال ۱۳۶۱ بود که سخت به دنبال راه کارهای مانور عملیات والفجر مقدماتی بودیم. برادر باقری مأموریت یافت تا زمین منطقه عملیاتی محرم و شمال فکه را برای استفاده از این راه کارها شناسایی کند.

روز دهم بهمن ماه به اطراف پاسگاه ربوط در غرب رودخانه دوبرج رفت و شب به قرارگاه برگشت و توضیح کاملی از شناسایی آن روز ارائه داد. قرار شد فردا به منطقه شمال فکه در مسیر جاده آسفalte چنانچه فکه برود. طبق قرار قبلی به همراه برادران بقایی، محمد (برادر شهید حسن)، مرتضی صفاری، مومنیان، کلاهدوز و رضوانی به سنگر بدون سقف دیده بانی در آن حوالی رفتند. آنها حدود یک ساعت شناسایی کردند، در حالی که گلوله های توپ دشمن در اطراف سنگر دیده بانی به فاصله های دور و نزدیک اصابت می کرد. ساعت دوازده ظهر که صدای قاری قرآن به گوش می رسید، برادر حسن به برادرش (محمد) می گوید: برو و از آن برادر سرباز سؤال کن که محل این تپه مشخصا کجاست؟ چون گردان مربوطه از ماه ها قبل مشغول پدافند آنجا بود و اطلاع کامل داشت.

با بیرون رفتن برادر محمد از سنگر، ناگهان صدای سوت گلوله شنیده شد و درست در سنگر عزیزان به زمین خورد. بالاخره خداوند گل های رسیده اش را از گلستان چید...

اقامت خانواده ی شهید باقری در منزل کرایه ای

شهادتی مثل برادر عزیزمان (حسن باقری) چیزی نداشتند که از خود به جای بگذارند. او از مال دنیا ماترکی مختصر از خود به جای گذاشت و هر آنچه که داشت تقوی بود که با این توشه و با دست پر به ملاقات خداوند رفت. شب بعد از شهادتش در دزفول به اتاقی که در آن زندگی می کرد، رفتیم. اتاق کوچکی بود در منزلی که برادر رئوفی (فرمانده لشکر ۷ ولی عصر (عج)) کرایه کرده بود و سه اتاق کوچک داشت.

وسایل زندگی برادر باقری در آن اتاق محدود به یک تخته زیلو، دو تخته پتو و چند لباس بچه گانه می شد که برای تنها فرزند پنج ماهه اش تهیه کرده بود. گریه ام گرفت، وضو گرفتم و دعای عدیله شاید او نیازی به آن نداشت و ثوابش به خودم برمی گشت را خواندم. به یاد عظمت و بزرگواری این فرمانده عزیز سپاه اسلام افتادم که در نهایت قناعت زندگی کرد و از دنیا رفت، در حالی که با دستانی پر خداوند را ملاقات کرد. توشه ای

که وی از دنیا با خود به همراه برد، تقوی بود. «تقوایی که حضرت علی(ع) می فرماید «ان خیر الزاد تقوی»

خانواده‌ی وی در این زمینه بهتر می‌توانند زندگی زاهدانه وی را ترسیم کنند. ان شاءالله خداوند به ایشان صبر و تحمل بدهد.

برادر باقری یک سپاه بود، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بعضی از برادران فعال، متفکر و ایثارگر با سابقه‌ی طولانی خدمت در سپاه و با تجربه‌ی بسیار زیادی که در عمل کسب کرده‌اند و با فهم و مدیریتی که دارند، چنان درجه‌ای از اهلیت و شانیت پیدا می‌کنند که واقعا یک سپاه برای سپاه می‌شوند. برادران شهید و بزرگواری همچون کلاهدوز، بروجردی و باقری از آن جمله بودند. این‌گونه برادران با روح متعالی و قلبی صیقل داده شده در کوران حوادث، رنج‌ها، دردها و عملیات‌ها با شرح صدی فوق‌العاده و چهره‌ای گشاده، یآوری بزرگ برای انقلاب به شمار می‌روند و هر کدام شان عصاره‌ی سپاه هستند.

سن شهید باقری هنگام شهادت

برادر حسن باقری با ۲۸ سال سن و چهار سال خدمت در سپاه (سه سال تمام در جنگ شرکت داشت) فرمانده‌ای لایق برای سپاه اسلام بود که آینده بسیار درخشانی داشت. این برادر جوان ۲۸ ساله بود، ولی تدبیر و خردمندی یک فرمانده پیر را داشت. وی با شجاعت و صلابتی که داشت می‌توانست اسلام را در صحنه‌های جنگ و در دیگر سرزمین‌ها بر علیه کفر و ظلم به پیروزی برساند و تعالی بخشد.

تشریح خصوصیات اخلاقی شهید باقری

بعضی از برادران اسلامی و ایمانی هستند که آنقدر محاسن‌شان زیاد است و خیردار هستند که مانند بهار در یادها و خاطره‌ها می‌مانند و انسان از دیدن و بودن در کنار آنها لذت می‌برد. وجود آنها همه خیر، خوبی و نور الهی است. آدمی از بودن در کنار این برادران رنگ می‌گیرد، رنگ مومن و متقی را ... و باز هم خصوصیات اخلاقی تعدادی از برادران با خدا بارز و انسان‌ساز است، آنها در محیطی که زندگی می‌کنند بذریک می‌پاشند. وجودشان یکپارچه نور است و نمونه‌ی مومنان خدا هستند. برادران شهیدمان این‌گونه بودند. برادر حسن خصوصیات زیادی از مومنان و متقیان در راه خدا را در محیط کار و خصوصا با برادرانی که مسئولشان بود، از خود نشان می‌داد، از برخوردهای روزانه گرفته تا نحوه‌ی مسئولیت دادن، مسئولیت خواستن، هدایت عملیات، سخنرانی‌ها، دعاها و ... طوری بود

که آدم‌ها را می‌ساخت. باید گفت که برادر حسن مجموعه‌ی خصوصیات زیر را داشت که باید برای هر کدام شرحی جداگانه نوشت تا دانست که با داشتن این همه محاسن در عمل به چه میزان در راه خدا خدمت کرد.

متشرع بود، او نه تنها از غیبت پرهیز می‌کرد، بلکه مستمع جریانات بدی که اتفاق افتاده بود و افراد بسیاری در سطح جامعه به عینه آن را دیده بودند نیز نبود. یک روز خبری را که در جامعه تهران برای یکی از مسئولین اتفاق افتاده بود تعریف می‌کردم، گفت: «خاک بر سر ما که به این سخنان گوش می‌دهیم.» وی حاضر به گوش دادن هم نبود. توکل بی‌نظیری داشت.

هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای داشت و بسیار هوشیار، زیرک و دانا بود. تدبیر داشت و شخص مبتکری بود. عاقل و فهمیده بود و روی این اصل متعادل بود و تعادل داشت.

شجاع بود.

در عمل صبر و حوصله‌ی زیادی از خود نشان می‌داد و تحمل بسیاری از رنج‌ها و مشکلات را در جنگ، غربت و هجرت داشت. آینده‌نگری خوبی داشت و خصوصا در جنگ همیشه چند قدم جلوتر شرایط سخت‌تر را مدنظر داشت و از اول به فکر چاره‌اندیشی بود.

در تمام طول جنگ، به فکر تحول و دگرگونی در سازمان نیرو، طرح‌های عملیاتی و امور پشتیبانی بود که این ریشه در تدبیر و قوه ابتکار برادر حسن داشت.

در نویسندگی و گزارشگری نیز دستی قوی داشت. رسا و شیوا سخن می‌گفت و مستمع را جذب می‌کرد. حالا باید در شرح خصوصیات فوق با نمودهای عینی و با کمک‌گیری از برادران هم‌رزم، مطالب زیادی نوشت.

مجموعه‌ی خصوصیات ذکر شده می‌تواند یک فرد را در صحنه جنگ لایق فرماندهی سربازان اسلام کند، والا اگر هر کدام به تنهایی در فردی باشد، نقص است. مثلا شجاعت زیاد بدون تعادل و تدبیر مشکل ایجاد می‌کند. در مقاطع حساس جنگ که نیاز به تفکر، درایت و تدبیر است، مشکلات عظیمی حاصل می‌شود. برادر حسن مجموع خصوصیات را داشت که می‌توانست فرماندهی نیروهای رزمنده اسلام را عهده‌دار شود. توکل داشت، در جریان رزم و جنگ با کفار و دشمنان خدا و اسلام همراه تدبیر، تلاش و فعالیت‌های بی‌دریغ و شبانه‌روزی

و مایه گذاشتن از جاننش حتی یک لحظه هم از فکر خداوند قادر و متعال غفلت نمی‌ورزید. قطعاً خداوند رب العالمین هم چنین بنده زحمت کش و فعالی را در غفلت‌های یاری می‌کند و یک لحظه او را به خودش وا نمی‌گذارد.

تدبیر داشت و سعی داشت در صحنه جنگ با این قوه الهی با زحمت فراوان، بحث و مشورت، تفکر و دیدن به بهترین راه کار برسد و تدبیر عالی در رزم به کار گرفته شود.

هوشیار، زرنگ و چالاک بود تا بتواند در هر جای حساس و غیر منتظره با حواس جمع چاره‌ای بیندیشد و با ایجاد انعطافی در تدبیر اتخاذ شده، گره عملیات را باز کرده و صحنه را به نفع نیروهای اسلام تغییر دهد و از چنگال سربازان کافر درآورد.

تعادل داشت، برای ثبات روحیه‌های باخته و احياناً تزلزلی که در گوشه‌ای از جبهه‌ای به وجود آمده بود، به یاری صحنه‌های سخت می‌شتافت و ترغیب و تشویق می‌کرد. در جنگ تعادل داشتن روحیه‌ی رزم بی‌اندازه مورد نیاز است و فرماندهی می‌تواند در لحظات سخت درگیری روحیه خود و یارانش را حفظ کند که قلبی مطمئن و روحی متعادل داشته باشد، تا با حرف زدن، جنگیدن و حتی نگاه‌های دور از هر گونه اضطراب و آرامش بخش بتواند در دل‌های یاران و اطرافیان امید ایجاد کند و برادر شهیدمان از این گونه فرماندهان بود.

برادر باقری شجاع بود و با شجاعت و جسارتی که داشت در محل‌ها و مناطق پر خطر صحنه‌ی نبرد و در خطوط مقدم جبهه که هر لحظه انسان به شهادت دعوت می‌شود حضور پیدا می‌کرد و مسائل جنگ را از نزدیک بررسی می‌نمود. شجاعت فرمانده زمانی می‌تواند مفید واقع شود که بتواند در لحظات حساس با حضور در کنار رزمندگان راهنمایی‌های لازم را ارائه دهد.

مجموع این خصوصیات در وجود برادر باقری جمع بود که توانست در مدت سه سال آن همه عزت برای اسلام عزیز ایجاد کند.

برادر باقری بعد از آمدن به جنوب، هیچ‌گاه علاقه‌ای به اظهار نظر در جایی که بحثی از خطوط فکری و قضایای در مورد تفکرات به اصطلاح صاحب این خط یا آن خط بود از خود نشان نمی‌داد و به یاد دارم که می‌گفت: «به قول برادران دفتر سیاسی، ما در خط ثواب هستیم.» برادر مینو در این رابطه بیشتر آگاهی دارد.

در سازماندهی و ترکیب گردان‌های رزمی و به تبع آن تیپ،

لشکر و قرارگاه‌های تاکتیکی نقش بسیار فعالی داشت و مدام به فکر تغییرات و دگرگونی در جهت تکامل سازماندهی رزمی نیروها که در عمل به نتیجه می‌رسید بود و بیشتر از تمام برادران در این امر کوشا بود. مرتباً در قرارگاه با قسمت برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروها بحث و مشورت می‌کرد و نظریات خودش را که از مجموع برخوردهای عملی با فرماندهان رده‌های پایین گرفته بود، مطرح می‌کرد. برادر حسن را می‌توان یکی از پایه‌گذاران گردان‌های رزمی پیاده دانست، چرا که در جزئیات، ریز سازمان و ترکیب گردان‌ها نقش داشت. (در تعداد سلاح انفرادی، تعداد قبضه‌های موشک‌انداز ضدتانک، تعداد دسته‌ها و گروهان‌ها، نوع دسته‌ها از جمله دسته‌های رزمی، پشتیبانی و ...، تعداد قبضه‌های خمپاره‌اندازها و ...) او همیشه به دنبال این موضوع بود که در جنگ با کفار چه سازمانی و چه ترکیبی و با چه کمیت و کیفیتی می‌تواند عالی‌تر بجنگد و مأموریت را بهتر اجرا کند. با توجه به تمام خصلت‌ها و کیفیت نیروهای بسیج مردمی و ... کاملاً به عامل تحرک و سرعت عمل توجه داشت و این دو عامل باید مشخصه‌ی گردان‌های رزمی سپاه باشد.

او یکی از صاحب‌نظران در امر آموزش برای بالا بردن سطح رزمی و کیفیت رزمی گردان‌ها بود. در هر موقع و در هر شرایطی که مسئولین آموزش نظامی از برادر شهیدمان درخواست می‌کردند تا تجربیات و نظریات خودش را در اختیار آنها قرار بدهد، اصلاً دریغ نمی‌کرد و با کمال میل و حوصله‌ای که مخصوص خودش بود، ساعت‌ها به بحث می‌نشست و تجربیات گرانبهایش را در اختیار آنها قرار می‌داد و از این راه خدمت زیادی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرد. برادر حسن در امر آموزش خصوصاً آموزش عملی علاقه‌مندی زیادی از خود نشان می‌داد. به خاطر دارم که با تلاش‌های پیگیری که انجام داد، باعث شد با دعوت از برادران مناطق دهگانه به جنوب، چندین دوره کلاس آموزش طرح و عملیات (رکن دوم) دایر نماید و با جدیت و پشتکار و در کنار حجم زیاد کار عملیاتی، شخصاً به این امر رسیدگی می‌کرد و تمام اندوخته‌ها و تجربیات عملی خودش و دیگر برادران را که حاصل خون شهدای عزیز بود در اختیار این برادران قرار می‌داد و در این زمینه با آموزش‌های فشرده بیش از سه دوره ۳۰ یا ۴۰ نفر را آموزش داد که بسیار مفید واقع شد و در جنگ و در قسمت‌های طرح و عملیات تیپ‌ها از وجود این برادران استفاده شد و برکت زیادی در زمینه‌ی بالا بردن کیفیت رزمی تیپ‌ها و کادرسازی ایجاد شد.

اسناد و گزارشات دشمن در آستانه عملیات بدر

اشاره:

در این بخش سه نوع اسناد برای چاپ آماده شده است که شامل موارد زیر می باشد:

۱- برآورد وضعیت ارتش عراق از ابتدای جنگ تا سال ۱۳۶۳

۲- گزارشی از سه سخنرانی صدام در ماه های آذر، دی و بهمن سال ۱۳۶۳

۳- گزارشی از بازجویی پناهندگان ارتش عراق به جمهوری اسلامی ایران

مجموعه اسناد یاد شده بخشی از فضای سیاسی - نظامی ایران و عراق در جنگ و در آستانه عملیات بدر، قابل مشاهده است

برآورد وضعیت ارتش عراق از ابتدای جنگ تاکنون

شماره سری ۰۰۸۷۰۱:

فرستنده: اط نظامی ق خاتم (ص)

تاریخ: ۱۳۶۳/۱۰/۱۶

مقدمه:

در مورد دلایل تهاجم متجاوزین بعثی به سرزمین اسلامی ایران لازم است مقدماتاً توضیح مختصری داده شود.

پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان جرقة روشنگری در میان تمامی مستضعفین جهان روشن شده و تأثیرات عظیمی در روابط مستضعفین جهان با غارتگران و رژیم های جبار را داشته است. این تأثیر در کشورهای همسایه جمهوری اسلامی به مراتب بیش از دیگر کشورها و در میان کشورهای همسایه روی ملت عراق بیشترین مقدار را داشته است.

دلایل این تأثیر فوق العاده را بایستی در نفوذ فرهنگ تشیع، حوزه های علمیه، نزدیکی فرهنگ ۲ ملت فشار بسیار زیاد رژیم بعثی بر مردم عراق جست و جو نمود. در انجام این تهاجم وحشیانه وجود رژیم تک حزبی و دیکتاتور جنایتکاری چون صدام در راس کار و وجود عوامل داخلی دشمن از قبیل جبهه التحریر عربستان یا دیگر گروه های ضدانقلاب کمک شایانی به عراق نمودند.

رژیم جنایتکار عراق دقیقاً این نکته را لمس نمود که چنانچه دست به تهاجم گسترده ای علیه انقلاب و جمهوری اسلامی نزنند بنیان رژیمش در خطر سقوط می باشد و برای آغاز حمله اش از سوی ابرقدرت های شرق و غرب مورد تشویق و حمایت بی دریغ قرار گرفت در این میان ارتش عراق که ساختاری مطابق با خط مشی حزب بعث داشت می توانست به عنوان بهترین حربه عامل تهاجم مورد استفاده قرار گیرد. در ارتش عراق همانند بعضی ارتش های دنیا که در دست حاکمانی یا خط مشی خوبی افرای خاصی قرار دارد سیستم فرماندهی و مدیریت و سازمان آن به طور دربست و با حداکثر توان در اختیار شخص صدام قرار گرفت و میزان رشد این ارتش از آغاز جنگ تاکنون می تواند شاهد خوبی بر این مدعی باشد.

ارتش عراق در آغاز با ۵ لشکر پیاده و ۴ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه و تعداد ۱۰ تیم مستقل وارد جنگ ایران شد و این تعداد لشکر در قالب ۳ سپاه که تحت فرماندهی وزارت دفاع مهیا شد اداره می شد، اما پس از یکسال از آغاز جنگ به علت اهمیت استراتژیک منطقه جنوب دشمن تصمیم

گرفت که سپاه سوم را به دو سپاه تقسیم کند و سپاه چهارم از آن به وجود آمد.

در طول مدت جنگ عراق با استفاده از نیروهای ژاندارمری -شهربانی -نیروهای گارد مرزی -حراست نفت و وزارت دفاع توانست که اینها را در چارچوب نیروهای جیش الشعبی با تشکیلات تپیی در آورد به طوری که پس از ۳ سال دشمن توانست حدود ۹۰ تپ پیاده و احتیاط در دست داشته باشد و اخیراً دشمن با استفاده از این تپها تعداد لشکرهای خود را به ۳۰ رسانده و طبق آخرین اطلاع همچنین سپاه پنجم خود را نیز تشکیل داده که همه اینها با ضربات سنگینی که در جنگ از رزمندگان اسلام خورده می تواند مبین قدرت و توانائی دشمن در امر سازماندهی و تشکل نیروهای بالقوه خود باشد. در حال حاضر جمع نیروهای پدافند کننده ارتش عراق ۳۶۸ گردان پیاده و ۶۸ گردان تانک و مکانیزه و ۸۸ گد توپخانه و جمع نیروهای آزاد ۱۸۲ گد پیاده و ۵۲ گد تانک و مکانیزه و ۳۲ گد توپخانه می باشد.

که مجموع نیروهای رزمی ارتش عراق بر ۵۵۰ گد تانک و ۱۲۰ گد تانک و مکانیزه و ۱۲۰ گد توپخانه بالغ می گردد.

آمار فوق در مقایسه با جمع نیروهای اسلام رقم بسیاری را نشان می دهد.

همچنین نیروی دریائی ارتش عراق با ضربات ابتدای جنگ تقریباً منهدم شده و کارآیی خود را تا حد بسیاری از دست داد.

نیروی هوائی عراق نیز تلفات بسیاری را متحمل شده لکن با کمک ابر قدرت ها توانست خود را بازسازی نماید.

در ذیل میزان تجهیزات و پرسنل ارتش عراق در ابتدای جنگ، میزان خسارت وارده به ارتش عراق و میزان تجهیزات بازسازی شده درج می گردد.

همچنین ارتش عراق از نظر مهندسی در وضعیت بالائی بوده و علیرغم حدود ۲۰۰ دستگاه مهندسی که از او به غنیمت گرفته شده و ۳۰۰ دستگاه انهدامی در حال حاضر مهندسی ارتش عراق هیچگونه کمبودی ندارد.

از جنبه پرسنلی ارتش عراق در جنگ حدود ۵۴ هزار نفر اسیر و ۸۰ هزار کشته داشته که مابقی افراد زخمی بوده که اکثر آنها به جنگ بازگشته اند.

در حاضر مجموعه نیروهای در خط و احتیاط و پشتیبانی ارتش عراق که در جنگ با جمهوری اسلامی هستند حدود ۱ میلیون نفر بالغ می شوند.

ارتش عراق در حال حاضر با کمک ابر قدرت ها به موشک های اس -اس ۱۲ -با برد ۸۰۰ کیلومتر اسکادبی با برد ۳۰۰ کیلومتر و موشک های ضد هوائی مختلف مجهز می باشد.

ارتش عراق از عملیات خیر به بعد به سلاح های مختلف ش. م. ر مجهز می باشد.

گزارشی از ۳ سخنرانی صلح امام در سال ۱۳۶۳

الف) سخنرانی صدام در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۹

نبردها و جنگ‌های زیادی دیدند اصولاً نظریه‌های زندگی دو قسم است قسمت اساس در آن برای زندگی استوار است و دو حالت دارد. حالت پیشرفت زندگی و دوم نتیجه‌گیری که شده از آن چرا ما می‌جنگیم و خون می‌دهیم و از معنای زندگی استفاده نمی‌کنیم. بگذار آماده بشویم و به ویتنام برویم تا بدانیم که چگونه از فلان اسلحه استفاده شد نقاط ضعف و قوت آن کجا است و یا چگونه فلان قانون تاکتیکی پیاده و تطبیق شد. و الان آماده می‌شویم و بر تجربیات مستقیم خودمان بر زمین مان ... کنیم. کسی که آماده نمی‌شود تا از تجربیات روزانه که در آن خون می‌دهیم استفاده کند دارای دو مورد است یا بی تفاوت می‌باشد و یا تجربه ندارد آیا بدست آوردن تجربیات نیرو به نحو خوبی صورت گرفته است. پس بر ما است که نبرد آینده را با وضعیت بهتری ادامه بدهیم. از خود یک سؤال واضح و محدود می‌کنیم آیا پیروزی ما به دلیل نیروی درون تنها بود و یا پیروزی ما با نیروی درونی علاوه بر غافلگیر شدن دشمن و استفاده از خطاهای او بود. از این طرف عوامل درونی و از آن سوء خطاهای دشمن باعث پیروزی ما شد. لازم است که رزمندگان در این فکر باشند که دشمن دیگر خطاهای خود را تکرار نمی‌کند. رزمه حساب می‌کند قدرت نیروی خود و خطاهای دشمن بگو قدرت نیروی ما هفتاد درصد است علی‌رغم اینکه شما صد درصد پیروز شدید؟ چرا به خاطر اینکه بقیه خطاهای دشمن است و این نبرد آینده تکرار خواهد شد لازم است بعد از اینکه تجربیات هر نبرد را بازگو کردید باید به صورت پیام و توجیه ... از آنها دستورات و یک قسمت دیگر در نحوه آموزش ... شود و یک قسمت دیگر برای نقشه‌های تاکتیکی که ضمن آن تجهیز کردن مواضع دفاعی و استفاده از آن اگر چنانچه در حال هجوم بودیم این تعرض است هجوم یعنی تعرض اگر خطا کردیم باید خطاهای خود را بر آورد کنیم و علت خطاها را جویا بشویم و بعد از اینکه خطا و علت آنرا پیدا کردیم باز کافی نیست. باید چرا خطا کردیم را بررسی کنیم و این چند علت دارد. بعضی از علت‌ها درونی است و بعضی دیگر موضوعی (اجباری) است باید عامل درونی را از عامل موضوعی جدا کنیم و همین طور عامل درونی را محدود می‌کنیم و می‌گوییم علت آن این است مثلاً می‌گوییم ضعف آموزش است یا فلان چیز است و یا عدم کنترل دسته‌ها توسط فرماندهانشان و یا عدم کنترل گروهان‌ها از فرمانده گروهان نتواند به صورت صحیح گروهان را اداره کند یا نداشتن عکس العمل سریع در فرمان دادن و تا آخر چگونه با این ضعف‌ها مقابله کنیم می‌گوییم فلان چیز یا فلان چیز مقابله می‌کند. اما سبب‌های اجباری مثلاً وضعیت آب و هوا و یا علت‌های دیگر بررسی می‌کنیم و مشخص می‌کنیم و به فکر مقابله با آن بر می‌آییم. همه

شما برادران رزمنده و سایر نیروها مسلح سخن با شماست فرماندهی که می‌بینید بعد از هر نبرد شما را جمع نمی‌کند و صحبت کند باید بگویید که این نصف و نصب است مثل عامیانه (نیمه آستین است.) فرماندهی که رأی و فکر یک سرباز ساده را بشنود در این فرمانده امید هست که فرمانده خوبی باشد. کسی که از دوستانش و برادرانش و همزمانش یاد نگیرد یاد نمی‌گیرد. تکرار می‌کنم بعد از شناخت کامل از زندگی دارد این شخص با این طرز فکر نابود نمی‌شود. زیرا زندگی بسیار عمیقتر از آن است که کسی بگوید همه راز زندگی را می‌دانم. مهم‌ترین راز زندگی آن است که از زندگی عبرت بگیریم که در نتیجه ... فرماندهان اگر با تجربیات زندگی رفتار کنند و نتیجه بگیرند با حالات گوناگونی مواجه می‌شوند، می‌توانند با آن حالات مقابله کنند. این گونه فرماندهان لایق و خوب هستند. کسی که عقلش را بکار نیاندازد و از تجربیات زندگی استفاده نکند لیاقت فرماندهی ندارد. (مثل عامیانه وجود دارد، فرمانده از خاک طلا می‌سازد) البته منظورم تنها فرماندهی بالا نیست. همه فرماندهان در همه رده‌ها که بر روی آن نام فرماندهی اطلاق می‌شود در نیروهای مسلح و خارج از آن. برادران، فرماندهای که شما را بعد از نبرد جمع نکنند و نقاط ضعف دیگری داشته باشند. واجب است که هر سرباز تا فرمانده بعد از هر نبرد جمع شوند.

در نبردهایی که پیروز می‌شویم و یا نبردهایی که زیاد به آن راضی نبوده باشیم. هر چیز را از چیز دیگر جدا می‌کنیم در نتیجه این بار می‌گوییم نبرد آینده سود ماست.

بعد از نبردهای محمره (خرمشهر) همه را از لحاظ تجربیات تخلیه کردیم و ... صورت گرفت و من خودم شخصاً با سربازان وظیفه و احتیاط و با افسران با درجه ستواندومی ملاقات کردم و با فرماندهان تماس گرفتم و هر چه تجربه داشتند تخلیه کردیم و دیدیم در کجا خطا کردیم و نقاط ضعف ما و نقاط قوت دشمن کجاست و لذا قبل از عملیات شرق بصره من گفتم و رزمندگان می‌دانند گفتم که در نبرد آینده سر دشمن را می‌شکنیم. دشمن الان با غرور می‌آید و از غرور در حال پرواز است فکر می‌کند همه زمین‌ها زمین او هستند و می‌آید و او را می‌شکنیم و همین طور شد پنج بار مداوم حمله کرد سرش شکست و نابود شد. کسی که به فکر پیشرفت نباشد در زندگی عقب مانده است. کسی که این قانون را عمل نکنند و زندگی در حال پیشرفت است و خود را کد مانده است. نه تنها را کد است بلکه حتی هم زندگی نیز نمی‌تواند پیش برود و نمی‌تواند جواب‌گوی زندگی باشد.

پس این را مرتجع می‌گوییم، یعنی انسانی که حرکت فکر از رفتار او هیچ ربطی به زندگی ندارد، به مرحله‌ای از عقب ماندگی می‌رسد که فکر او بسته می‌شود مثلاً می‌گوییم فلانی فرمانده خوبی بود ولی عقب ماند. چرا

اینجور شد قضیه از چه قرار است.

اما کسی که عقلش و فکرش را به کار اندازد و کارش را بررسی کند می بینیم که عقل او جرقه می زند و چیز جدیدی به وجود می آورد و اگر نه، خوب برادران خوشحالم که شما را می بینم که گروه رزمندهای از ارتش قهرمان عراق هستید. و جنگ در سال پنجمش که مهم ترین مقطع های آن است و نتیجه نهائی برای برخورد و اراده است. کدام اراده بالاست و کدام اراده فرار می کند کدام اراده پیروز می شود و کدام اراده نابود است.

مقایسه پیروزی با شکست بر اساس هدف است. دشمن شما هدف او مشخص و شناخته شده است حتی برای کودک که در کودکستان است روشن می باشد و هم چنین هدف شما برای دورترین انسان در جهان مشخص شده است. و برای مردم و ملت ها نیز مشخص شده است که شما بر حق هستید در این جنگ و دشمن شما باطل است. این بسیار مهم است از لحاظ عملی باضافه دو مورد تاریخی و عقیدتی که همراه آن است. مورد عملی بر دشمن سنگینی می کند و آنچه به ما می رسد گشایش است و به ما امکان می دهد که تسهیلات لازم برای اراده مان بدست آوریم. همه عراقی ها فهمیدند که هدف دشمن گرفتن و ذلیل کردن عراق است با این تاریخ و این امکاناتی و آینده درخشانی که دارد. کسی که به فکر ذلیل کردن این عظمت و شکوه... است. لذا عراقی ها انقلاب کردند تا از کرامت و عزت و شهامت خود دفاع کنند. علیه ستم قیام کردند، ستمی که از ایران می آید و کسی که می خواهد عراق را بگیرد چه خیال خامی دارد و این در حالی که عراق در تاریخ به عنوان کشور شهامت و رشادت شناخته شده است. پیشاپیش این مردم کسانی بودند و هستند که این بازی را به فکر آنها رسانند، حکام سوریه هستند. در زیارت اخیر خامنه ای به سوریه، حافظ اسد گفت بیا حکومت عراق را مورد بحث قرار دهیم، چگونه حکومت کنیم، شما اقلیت ها را ببرید و برای ما اکثریت بماند. خامنه ای گفت قبول نمی کنیم نصف به نصف حافظ اسد چه مقصدی دارد. او از کسانی است که می داند این سخن بیهوده است ولی او قصدش همین باشد دیوانه و مشکوک در تهران که به وهم و خیال آنها اضافه کند این بر کف صابون شناور است.

خامنه ای گفت حالا که حافظ اسد نمی خواهد بما نصف بدهد، ما خودمان با فرستادن تعداد جدیدی برای هلاکت در آتش می فرستیم و حکومت را می گیریم. ببینید دشمنان شما چگونه فکر می کنند. بعد از نبردهای شرق بصره و میسان (عمار) و شرق دجله، نبردهای قهرمانان که نتایج آن را به خوبی می دانید و جهان نیز نتایج آنها را راست و حتی دشمن نتایج آنها را می داند. دلک ها در تهران نشستند تا علت ناکامی و عدم موفقیت را بررسی کنند به نتایجی رسیدند که همه آنها وهمی و خیالی است. چرا که حقیقت را لمس نمی کنند. چرا شکست می خورند، تفسیر و تفصیل نمی خواهد ناکام می ماند زیرا بر باطل هستند و اکثر مردم آنها فهمیدند که

جنگ آنها بدون هدف است و بیشتر ایرانیان این مسئله را درک کردند که مقصود از ادامه جنگ در برابر خودخواهیهای قطبهای درگیر برای کرسی سلطنت و خودخواهیهای خمینی است. سیاست در عموم کوشش می کند تا میدان عملیات پیروز برای نیروهای مسلح و اقتصاد و بسیج مردم را آماده کند.

سیاست خارجی و تبلیغات باید تماس با حقایق بسیج بشوند. فرماندهی سیاسی در تهران بر دوش فرماندهی نظامی سنگینی می کند بدون اینکه تسهیلات لازم را جهت اتخاذ تصمیمات حکیمانه فراهم کند. در سیاست خارجی میدان عمل را خراب می کنند در تبلیغات چه چیزی را نقل کند. تبلیغات آینه ای است که صورت وضع موجود را منعکس می کند. اگر وضع موجود نامطلوب و خوب نباشد تبلیغات نمی تواند صورت زیبایی به آن بدهد. اقتصاد ایران را نابود کردند. بنابراین تها راهی که آنها را از این ورطه هلاکت نجات دهد این است که خودشان را با حکمت محاسبه کنند. و درک کنند که در گمراهی هستند و بر آنها است که جنگ در غیر این صورت به مصیبت های بزرگی که شروع دارد و پایان ندارد مبتلا می شوند. و این سخن را برایم بنویسید و وضعیت های آینده را تعقیب و دنبال کنید. نتایج نبردهای شرق بصره و میسان و شرق دجله را بررسی کردند به حقیقت هایی رسیدند خارج از این چارچوب نتایجی که به دست آوردند این است که لازم است چگونگی مانورهای واحدها از جایی به جای دیگر را مورد بررسی قرار دهند.

آنرا از عراقی ها مخفی کنند. بنابراین در جنگ دراز مدت دو نمونه طرز تفکر وجود دارد یکی تفکر عملی و موضوعی که با تأثیری صورت می گیرد و دیگر تفکر عجولانه که در برابر ما ایران این طرز تفکر را دارد تفکر بر خرافات و جادوگری استوار است آن جا غیر ممکن است که یک حرکت ناگهانی باشد و ما را غافلگیر کنند، حتی یک تجمع نیز از ما پوشیده نیست. نتایجی که بدست آوردند باید نقشه های غافلگیری را وضع کنند. و چیزی که به دست آوردند که فکر می کردند ناکامی و عدم موفقیت در آن است عدم هماهنگی در سطح فرماندهان و بین نیروهای مسلح ارتش و سپاه است فکر می کنند اگر این مسئله را عمل می کردند دروازه های عراق در برابر آنها باز می شود. مطالعه کردند آموزش دیدند - تمرکز و تجمع نیرو کردن و بعد از آن اعلام کردند که نقشه هایی وضع کردند تا عراق را آزاد کنند، ولی عراق مانده است بیاری خدا و با همت غیور مردان و همین طور پر قدرت و استوار می ماند در برابر کوفته فکران چه آنهایی که در قم و یادر تهران تفاخر می کنند و چه آنهایی که به آنها کمک می کنند در خارج از ایران به خاطر اینکه ما بر حقیق و آنها بر باطل و سلام ما را به برادران رزمندگان برسانید. انشاء... شما را در عزت و سربلندی ببینیم... از بین بردن ارزش های شما را دارد در دلت دائمی است.

در طول پنج سال اخیر چنین اثراتی را برای او داشته است و برداشتی غیر از ضدیت با عراق نداشته ما به این نظام می گوئیم از این برنامه های بی اثر و بازنده درس عبرت بگیر و وقت آن شده که به ضعف خود پی ببری و اگر به دشمنی خود و شرارت مصر هستی عراقی های شجاع که در تمام میدان های تجاوز با شما مقابله کرده و ۵۲ ماه استقامت کرده اند حاضرند ماه های دیگر و سال های دیگر ایستادگی و مقاومت کنند و بیشترین ضربات را به پیکر شما وارد کنند و بیشترین فرار را برای شما ارمغان آورند و بیشترین خسارات و نابودی را نصیب شما کنند.

ای برادران، در چنین روزی در سال گذشته دست اندرکاران نظام تهران صحبت در رابطه با عملیات سرنوشت ساز و آخرین عملیات می کرد و ما مرتب به آنها هشدار دادیم اگر شرارت های بی جای شما ادامه پیدا کند و آن حمله صورت گیرد در صورت اجرا شما را نابود و له خواهیم کرد و سعی کرد که به خاک ما تجاوز کند.

در سال گذشته ده ها هزار نیروهای خود را در منطقه شرق بصره متمرکز کرده و به نیروهای ما در منطقه تجاوز و حمله کردند و به شرق دجله و شرق میسان حمله کرد و همان طوری که تعهده داده بودیم اگر به ما حمله شود ارتش ما تمام حمله های آنان را خنثی و نابود خواهد کرد در دیم جنگ های سال گذشته با پیروزی ما بهترین و برانده ترین عملیات نظامی ما بود و بهترین مثال برای باخت های ایران در جنگ بود و در همان سال قصد تعرض در محور سیف سعد (میمک) داشتند که باز منجر به شکست و به سرنوشت همین جنگ دچار شد و این انگیزه ها و فکرها بود که هم پیمانان عرب شناسنامه ای به آنها داده بودند و پیشنهاد شده بود.

و امروز ایران از رادیو اعلام می کند هزاران رزمنده را به جبهه فرستاده است و مکرر دم از ادامه جنگ و حمله های گسترده و سرنوشت ساز می زند و آنها با نیروهای خود مانور از شمال به جنوب و بالعکس را تمرین می کنند و سعی دارند شاید از مخمصه نجات پیدا کنند و معبری پیدا کنند که از آن نفوذ کنند یا حالتی که بتواند منجر به تسخیر عراق شود و یا اینکه یک حالت انزوا مستولی آن شود.

ای برادران در زمانیکه دشمن نسبت به کشور عراق پیدا شد در سال ۱۹۸۰ ما وضعیت را با تمام کیفیت به برادران ... ارائه دادیم بر اساس این اهداف و ایده های مشترک برای تمام آنها موضوع را شرح دادیم و همین موضوع را در زمینه کنفرانس غیر متعهد ها مطرح کردیم و همچنین کنفرانس اسلامی و به تمام جهات مسئول بین المللی و عراق به تمام تعهدات بین المللی ملزم شده است و احترام گذاشت و به مقررات مجلس امن تعهد داشت و به کنفرانس اسلامی جواب مثبت داده و تعهد. ولی نظام تهران مصر به ادامه جنگ بود و اصرار به توجه نکردن به مقررات کشورهای

اسلامی و مجلس امن و کشورهای غیر متعهد نمود و نسبت به آن روز چهار سال می گذرد. ولی عراق قادر است پس از این مدت با تمام اشرار و دشمنی ها مقابله و مقاومت کند و آن را با قول و عمل خود اثبات نمود همچنین اثبات کرد با وجود مقاومت قادر به ابتکار و ابداع و خودسازی می باشد.

و صدام در حالیکه معتقد است هیچ خطری وجود ندارد که عراق را تهدید کند و این برای تمام جهان واضح است. در مورد ایران می گوید:

اما وضعیت در ایران خیلی بد شده و حکام تهران در وضعیت برنامه ریزی خود منجر به شکست و مردود شده اند و آینده تاریکی که ایران در انتظار دارد در صورتی که ادامه جنگ داد این است که ما به کشورهای عربی در درجه اول می گوئیم که وقت دیگر گذشته است و نسبت به تمام کشورهای دیگر که دخیل این مسائل هستند دوماً که با ایران با روش و برنامه ریزی جدیدی روبرو شوند پس از این که تمام برنامه های قبلی بی اهمیت و مردود شناخته شده تمام عرب ها امروز طلب می کنند که حرف خود را واضح و بیانگر اعلام نمایند و با قوتی بسیار بیشتر اعلام کنند که ایران را سرکوب و این جنگ افروزی را محاصره خواهند کرد.

تمام روش های حسن نیت و سکوت سران، ایران را متقاعد نمی کند و به آنها نفعی در گذشته و حال نمی رساند جز غرور و بی تجربگی نسبت به آنها و کاری صورت نمی دهد جز به مخاطره کشیدن بیشتر جنگ نه برای عراق که به خطر کشیده بود بلکه برای تمام امت عرب و پس از این که سرهای حاکمان ایرانی سخت به دیوار عراق برخورد کرد و تمام نقشه های شان نقش بر آب شد سعی کردند وسائل مخرب و نابود کننده ای را سد امت عرب تهیه و ابتکار کنند. ما باید با یک حساب قومیت و دراز مدت و نه کوتاه مدت در مقابله با خطرهایی که متوجه جهان عرب و امت عراق می شود نگاه کنیم.

اما از نظر بین المللی می بینیم که باید تصمیم جدی تری برای این نظام گرفته شود و حدی گذاشته شود که با قرارهای بین المللی وفق دهد که در امنیت و استقرار این منطقه حساس اهمیت داشته باشد.

ج) سخنرانی صدام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۴ در جمع اعضای حزب بعث

رفقای جوان- مناسبتی است که من شما را بعد از چند سال ملاقات می کنم حزب ما افرادی دارد، بیشتر از ۲۵ سال است عضویت دارند و این یک عمری است طولانی و در این مدت حزب بعث توانست خدماتی چشمگیری را ادامه دهد و عراق را آباد کند و این را من نمی گویم بلکه همه افراد خیر گواهی می دهند حتی این گواهی از خارج از عراق می رسد برای اینکه اهداف و عملکرد ما و شما توأم با رضایت مردم عراق از ما و

شما بوده است و رضایت مردم را دست کم نگیرید و عراقی‌ها زیر بار هر حاکمی نمی‌روند و هر که از راه رسید نمی‌تواند رضایت مردم را جلب کند ولی عراقی‌ها از افراد معین و دارای ویژگی‌های معین و خصوصیت‌های معلوم را می‌پذیرند و شما جزئی از این خصوصیات را دارید هر چند شما از جهت بیداری و آگاهی پیش قدم بودید پس هنگامی که عراقی‌ها از ما و شما راضی بودند خود این شرف عظیمی است و این رضایت یک دلیل واضح است که راه ما را می‌آورد و درست و من‌گمان می‌کنم که اغلب عراقی‌ها از ما راضی هستند هر چند در محاسبات دقیق باشیم این واضح است و ما اینقدر غافل نیستیم که نتوانیم حالت رضایت و عدم آن را تشخیص دهیم رضایت مردم عراق از ما و شما در طول تاریخ و شاید بعد از هزار سال این رضایت آشکارتر شود و این امر به افتخاری برای ما و این رضایت برای ما یک مسئولیتی است بزرگ و امانتی است غیر عادی و سنگین که عراقی‌ها بر دوش ما می‌گذارند به اضافه تعهد حزبی به هدف و این تعهد حزبی که اولین هسته آن از اساس نامه گفته شده است و ما به شما اطمینان کامل و امید داریم که این امانت را به خوبی محافظت خواهید نمود گذشته از رضایت مردم عراق که خود یک امری است مهم و رضایت خاطر به همراه دارد لکن ما از شما انتظار داریم که حساب‌ها و دورنگری‌ها و برنامه‌ریزی‌های شما طوری باشد که بتوانیم نسل‌های ۵۰۰ سال دیگر یا ۱۰۰۰ سال یا ۱۵۰۰ سال دیگر از ما راضی باشند و ما را به خوبی یاد کنند. بدین رو می‌توانیم بگوئیم که تمام الگوهای تاریخی را بدست آوردیم که برای امت عرب و عراقی‌ها خدمت کردن مصداق شایستگی می‌باشد اما به صرف این که زمان حال را در نظر بگیریم باین نیست که بعضی اکتفا می‌کنند زمان خود را بگذرانند و هر چه مردم گفتند بگویند و هر چه در عراق دارند حاکمیت خود را مستحکم کنند و قوانین را بر مردم تحمیل کنند و آینده را در مد نظر ندارند... مبنی بر اینکه باید مردم ۵۰۰ سال به بالا درباره ما چه خواهند گفت و حاکمیت فعلی یک امری است ثانوی اما اصل آن است تاریخ را در نظر بگیریم آیا مردم نسل‌های بعدی می‌گویند که اما امانت را ادا کردیم یا خیر و اگر جواب مردم آن زمان ها گویای رضایت بود چه بهتر که آن را برای خودمان جست‌وجو می‌کنیم و بدان ایمان داریم که خداوند سبحانه و تعالی از مردمی که مردم از آنان راضی هستند. راضی خواهد بود و رضایت ملت‌ها از حاکمان خود در طول تاریخ همراه با رضایت خدا می‌باشد که رمز پیروزی شما به رهبری حزبتان نهفته است و نکته دیگر اینکه مکمل امر سابق الذکر است این است که ما برای رهبری زمان خود نیامدیم بلکه برای رهبری نسل آینده با قوانین نوین و پیشرفت آشکار آمده‌ایم از این دو نکته فوق‌الذکر می‌توانیم مقایسه‌ای ساده بکنیم که پیشرفت ما با هدف‌های متعالی است و اگر بخوایم مثالی بزنیم می‌توانیم دشمن خود را در نظر بگیریم و اهداف ایران را بگوئیم آنان

رهبری می‌کنند و فکر فعلی و زمان حال را می‌کنند و اعمال خود را به عقب بر می‌گرداند که اصلاً از زمان خود دور و بیگانه است و بر می‌گردد به صدها سال قبل از زمان و عمر خود و قانون‌های انسانی عمومی هر ملتی می‌بایستی داداری آن باشد که منابع این قوانین گرفته شده قومیت و ناسیونالیست باشد و هر زمانی دارای یک سری قوانین است که بر آن اضافه شده است و در زمان گذشته وجود نداشته است (منظورش این است که اسلام مربوط به دوران گذشته است) و هر امتی دارای قوانینی هستند که امت دیگر از آن قوانین بیگانه است و هر ملتی دارای قوانینی و عاداتی است که ملت دیگر آن را ندارند و حزب شما به این امور ایمان دارد بلکه این ایده را رهبری می‌کند و این امری است طبیعی که گروهی رهبری این ایده‌ها را دارد بر دشمن خود چیره می‌شود همچنان که امروز این امور و وقایع رخ می‌دهد و شما می‌دانید که رژیم حاکم در تهران فریب خورد و به آنان حالی کردند که می‌توانند عراق را تصاحب کنند و همانند اینکه شاه را ساقط کردند می‌توانند ما را هم ساقط کنند و این یک عقب ماندگی است که خیال می‌کنند. آنان بر شاه خود پیروز شدند و آن شاه ما که نبود که حقی بر ما داشته باشند و آن شاه فارس بود نه عرب و آن شاه ایرانی بود نه عراقی و آنان در انقلاب و سقوط شاه تاخیر و بعد از ما ساقط کردند در حالیکه ما قبل از آنان شاه خود را ساقط کردیم و قبل از آنان انقلاب نمودیم عقب ماندگان گمان بردند حال که شاه خود را ساقط کردند سپس می‌تواند عراق را فتح کنند. خوب ساقط کردن شاه به عراق چه ربطی دارد و این فقط جهل آنان است که نمی‌توانند حس ناسیونالیستی ملت‌ها را درک کنند آنان از نظر پیشرفت و تمدن جاهل هستند و به جای اینکه عراق را فتح کنند الان می‌بینند که در محاصره ملت‌های خود هستند زمانی که توانستند ملت‌های ایران را بر علیه رژیم فاسد مانند رژیم شاه بسیج کنند این که دلیلی بر توانستن آنان برای فتح عراق نمی‌شود و نمی‌توانند به این افکار عقب مانده خود ادامه دهند و اصلاً با زمان وفق نمی‌کند و در ایران هم ادامه آن امکان ناپذیر است چه رسد سرایت به عراق یا خلیج و کشورهای عربی و حتی کشورهای اسلامی امکان ندارد. این الگوهای ارتجاعی و عقب مانده صلاحیت برای این زمان ندارد و افکار آنان الگوی خوبی برای سایر کشورها نیست و آنان قصد داشتند که امپراطوری خود را در کشورهای عربی پس در سایر کشورهای اسلامی گسترش دهند و با طریقه نیاکان خود که عراق را اشغال کردند اکنون همان حالت را تکرار کنند و بر کشورمان و بر سایر کشورهای عربی یورش ببرند و بر شیوه زمان گذشته تکرار کنند اما زمان فتوحات و غزوات گدائی به گور رفت ما در زمانی واقع هستیم که بعضی از کشورهای کوچک دارای چند هزار نفرند اما دارای یک دولت مستقل و پرچمی و ارتشی و قوانینی و روابط جهانی و غیره می‌باشند چه رسد که یک کشوری مانند عراق باشد و این جاست

که قدرت عراق نهفته است و در برابر این همه قدرت ضعیف استراتژیک دشمن شما ظاهر و آشکار می شود اما اگر بخواهیم با دشمن منصفانه برخورد کنیم و تحلیل داشته باشیم گفته می شود آیا ایران اگر فرصت مناسب جنگی بدست آورد می جنگند یا خیر جواب آری اگر برای ایرانیان شرایط مناسبی فراهم شود حمله می کنند سؤال دیگر آیا ملت‌ها اگر شرایط جنگی را بدست آورند می جنگند یا خیر جواب ! آری اگر ما برای ایرانیان شرایط مناسبی فراهم شود حمله می کنند سؤال دیگر آیا ملت‌ها اگر شرایط جنگی را بدست آورند می جنگند یا خیر جواب ! بله تمام ملت‌ها اگر حالات و شرایط جنگی برای آنان فراهم شود و جنگ لازم باشد می جنگند به شرط این که جنگ راه حل نهائی باشد و راه حل دیگری نباشد ولی ما سؤال می کنیم که آیا رهبری ایران برای ملت‌های خود و دلائل و شرایط جنگ را فراهم کرده است یا خیر جواب خیر دلیل برای مشروعیت جنگ ندارند پس شکستی که شامل حال ملت‌های ایران و ارتش ایران می شود به عهده رهبری ایران است نه به عهده ملت ایران است نه به عهده ارتش ایران بلکه همه این شکست‌ها به عهده رهبری شکست خورده ایران است و این رهبری از عهده امور ساده و بدیهی عاجز است ما در ۲۰۰ یا ۵۰۰ سال قبل نیستیم که حساب و کتابی نباشد شرایط هر ارتشی برای جنگیدن باید اول دارای زمینه مشروعیت و زمینه مساعد و انگیزه‌ای باشد که اگر دارای هدف‌های معلوم و معین باشد به پیش می رود ارتشی و نظامی از خودش سؤال می کند آیا جنگیدن راه حل نهائی است و راه و روشی دیگری در کار نیست اگر جواب مثبت بود در این حالت می جنگد از طرف دیگر وظایف رهبری بسیار سنگین است که باید هماهنگ کند و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و وحدت مردم و همبستگی آنان را مد نظر داشته باشد و مردم را پیرامون اهداف اساسی بسیج نماید رهبری ایران در تمام این امور شکست خورد و در تمام میدان‌های حیاتی همچنان شکست می خورد و ملت‌های ایران را از تمام جهان جدا و بیگانه کرده است و همه جهان آنرا رژیم توحشی طلب شناخته‌اند و خون‌های ملت خود را به زمین ریخته و بدون هدفی مشخص و اکنون تمام افراد فریب خورده که در خواب خرگوشی به سر می بردند اکنون درک کردند که آنچه رژیم ارتجاع ملایان ایران وعده بهشت می دادند دروغ از آب درآمد و عقل اقتضا می کند که انسان از دوزخ دور شود اکنون می بیند که قدرت خود را دارند از دست می دهند و کم کم به هور می روند و انشاء الله به تدریج قدرت خطوط را به طور سریع از دست می دهند تا در جهنم سقوط خواهند کرد و شما سربلند خواهید ماند و ملت شما هم چنان در مقابل همه ملت‌ها و تاریخ سربلند ماند و از حقوق شما محافظت می شود در حالی که در سرزمین خود زندگی می کنید و ملت‌های ایران همچنان در سرزمین خود زندگی کرد به آنان گفته شد که رژیم عراق در ۶ هفته سقوط خواهد کرد

و ما اکنون پنج سال است روز بروز نیرومندتر و ملت ما همگام با ما نیرومند می شود و با قدرت حزب شما وحدت و یگانی ملت ما روز بروز مستحکم‌تر می گردد و این حزب فقط حزب کادری نیست بلکه حزب تمام ملت عراق در آمد هنگامی که رژیم ایران از جهت نظامی شکست خوردند به آنان گفته شد که امور اقتصادی حاکمان بغداد ساقط خواهد کرد و عراق بدون جنگ به دست شما خواهد افتاد اما ما مرحله ضعف اقتصادی را به سر بردیم و اکنون خودشان در ان گرداب افتادند و آنان در محاصره اقتصادی هستند و انشاء الله اقتصاد ما در سال آینده میلادی رشد بیشتری از سالهای گذشته پیدا خواهد کرد (کف زدن حاضرین) به آنان گفته‌اند که ارتش عراق روحیه ندارد دیدند که در هنگام تجاوز چه جواب دندان شکنی به آنان داده شده به آنان گفته شد که ارتش عراق پر از کهنه و اکثر آنان با ایران موافق هستند در حین عمل دیدند که شخص عراقی یک پارچه و با یک عقل و با نیت می جنگیدند (کف زدن حضار و شعار یکی از حاضرین) به آنان گفته شد که هر گاه از مرز بصره بگذرد مردم بصره با شاخه‌های گل به پیشواز فاتحین شما خواهند آمد حال عکس آنرا دیدید و سرش به یک دیوار پولادی برخورد و با عزیمت و سرخوردگی برگشتند و نتیجه‌ای بدست نیاوردند و مردم بصره با تفنگ به پیشواز آنان آمدند و در آخر رهبری سیاسی ایران به نیروهای مسلح خود گفت که شما در مرزهای عراق فشرده و زیاد باشید تا اینکه نیروهای عراقی را خسته کنید و بعد از خستگی ارتش عراق تضعیف می شود و در آن زمان می شود کاری صورت داد و ما از همه مقاصد رهبری ایران باخبر بودیم و همچنان در این حالت هستند (کف زدن حضار و شعار یکی از حزبیان) پس رفقا بدانید که این همه اموری که شده به عهده رهبری ایران است و اوست که مسئول این همه اموری باشند نه ملت ایران مسئول است و نه ارتش ایران و خدای نخواستہ اگر رهبری شما در اینجا وظایف خود را انجام نمی داد و در اداره امور ناموفق بود و اگر به کارگیری نیروهای مخلص نبود و از خود گذشته‌گی بعضی از افراد ما در باتلاق... فرو می رفتیم و محبتی واقع می شد امروز رهبر ایران در برابر تاریخ و ملت‌های خود مسئول است که هر شکستی که شامل حال آنان می شود اوست که مواخذه می شود برای اینکه همه تحلیل‌های نادرست از آب درآمد و مردمی بی‌خرد و کوتاه نظر دیگر نیز این سیاست را باز چه قرار دادند و تحلیل‌های نادرست به خورد ملتشان می دهند که یکی از آنها حاکم دمشق است که به آنان می گویند شش ماه دیگر صبر کنید رژیم عراق ساقط خواهد شد و هم چنین دیگران نیز ایران را فریب می دهند مانند صهیونیسم که نقشی در این بازیها دارد. رفقا شکست و سرخوردگی منحصر به جنگ و درگیری نمی باشد و آنچه که به ایران ارتباط دارد باید گفت که علت آن عقب ماندگی تاریخی ایران و عدم دسترسی مردم به فرهنگ نوین دنیاست و این مردم به عقب برگشتند و

در این سری است نهفته تصور کنید که یک کشور و یک ملت مدت شش سال از تمدن و پیشرفت دوران خود عقب مانده است و از مدارس دانشگاه‌ها جدا شده و از منطق علمی شش سال است دور می‌شود این چنین ملتی با این شرایط چه بر سرش آمده است و شکاف تمدن ایران با سایر کشورهای منطقه بسیار عمیق خواهد بود. عراق پنج سال جنگ دارد و حتی یک نفر از فرزندانمان از درس و مدرسه عقب نمانده است و یک صندلی در دانشگاه خالی نماند در طول پنج سال جنگ عراق ساخته شد بله قبول داریم که امکانات و شرایط جنگ با زمان صلح فرق دارد ولی عراق را کد نماند و در حالت صعودی می‌باشد و پس از پنج سال جنگ نام عراق به خوبی در دنیا یاد می‌شود اما نام و شهرت ایران به عقب‌ماندگی و سقوط برای همه جهان آشکار شده است و ملت ایران مانند خوره همدیگر را می‌خورند و از روزیکه جنگ شروع شد اکنون ضعیف‌تر از آن زمان شدند ولی ملت ما روز به روز قویتر می‌شود و قویتر از قبل از جنگ هم شده (کف زدن حاضرین) در طول پنج سال جنگ حزب رحمن ما روز به روز قوی‌تر و حزب شیطان آنها پاره پاره و از داخل می‌پوسد هر گروه و رهبری که روز اولش قویتر از روز قبل از روز دوشم بود. به طور یقین بدانید نه این به طرف دره سقوط می‌رود و بالعکس اگر رهبر یا گروهی در آغاز کار ضعیف بودند اما حالت صعودی دارد و با مردم خود ارتباط مستقیم دارد و روابط بین‌المللی و دارای تجربه‌های فراوانی است این رهبری روز به روز می‌تواند قویتر شود. مردم ایران خمینی را از هواپیمای فرانسوی تا جایگاه خود بر روی دوش خود برداشتند ولی خمینی بعد از یک سال نتوانست حتی با ماشین در خیابانهای تهران تردد نماید و این خود مرگی است آرام و مرگ حاکم آن جاست که از خط مردم دور شود شما شاید فکر کنید و همچنین آگاهان نظامی جهان بگویند و همه جهان سیاسی از ما سؤال می‌کنند که چرا شما بر نیروی متجاوز یورش نمی‌برید و شما منتظر می‌مانید که آنها بر شما یورش آورند و حالت دفاعی در مقابل دشمن ایرانی می‌گیرید و جواب ما خیلی واضح بود و آن اینکه ایران در ابتدای جنگ طوری امور را مشوش کرد که گویا ما بر آنها جنگ را تحمیل کردیم و اذهان جهان روزهای دشمنی آنان بر علیه ما در مرزها بود بنابراین ما می‌خواستیم که همه جهان بدانند که رژیم ایران متجاوز است و عراق می‌خواهد از خودش دفاع کند و از استقلال و وطن خود حفاظت کند و عراق صلح را می‌خواهد و جنگ را نمی‌خواهد و در جنگ طوری عمل خواهد کرد که چاره‌ای جز تفنگ نباشد (کف زدن حاضرین) و در نتیجه این سیاست ما فشارهایی را تحمل کردیم که در جهان سابقه ندارد مادر طول دو سال یا بیشتر حالت تدافعی به خود گرفتیم که حالت تدافعی خیلی دشوار است اکنون مادر سنگرهای خودمان اصلاً به کسی حمله نمی‌کنیم و می‌گذاریم دشمن با خیال راحت نیرو در مرزها

جمع کند و از وقت استفاده کند و نیروهای خود را از منطقه‌ای به منطقه دیگر نقل و انتقال داشته باشد و وقت مناسبی را انتخاب کند مناطق مناسب را انتخاب کند و سلاح‌های گوناگون را انتخاب نماید هر چه در توان رزمی خود ایجاد می‌کند انتخاب کند و ما منتظر حمله آنان هستیم که هجوم آن را با شکست مواجه کنیم و این ایستادگی ما چه در سنگرهای خودمان باشد و چه در میدان‌های کارزار این حالت دفاعی است و این از سخت‌ترین حالت نظامی نیست ولی از سخت‌ترین حالات روحی است و با این همه مادر زمانی واقع هستیم که پیشرفت علم ایجاد نمی‌کند که مانند آنان اعمال عقب مانده را انجام دهیم و بدانید که رهبری شما هر چه در توان داشت پیرامون حالات دفاعی دراز مدت داشتیم و در مواضع خود ثابت هستیم و لکن ما خود انتخاب نمودیم و تحلیل‌ها و حسابهای ما درست از آب در آمد ولی آنان با این جابجا کردن‌ها و حمله‌ها کلی کشته و مجروح دادند و سرخورده برگشتند ولی عراق هم چنان ثابت و استوار و عزیز خواهد ماند و اکنون که هم جهانیان فهمیدند این سیاست ما است سیاست صلح طلبی و ما صلح را خواهیم و این بدین معنی نیست که ما ضعیف و توسری خور هستیم و بدین معنی نیست که ما اجازه دهیم ما را پاره پاره کنند و از تهدیدات آنان هراسی داشته باشیم خبر اینطور نیست صلح و مسالمت را می‌خواهیم ولیکن عراق ما عزیز باید بماند و سربلند باید بماند و مرزهای عراق باید محترم باشد و همچنین استقلال و عزت ملی باید حفظ شود و همه دنیا دانستند و حتی ارتش ایران هم فهمید که ما قصد سوئی بر علیه آنان نداریم مگر این که قصد ... از طرفشان باشد و بعد از همه باید بدانیم که وظیفه ما سرکوبی نیروهای دشمن است و در هر جایی که لانه کنند و تضعیف آنان به هر نحوی که بتوانیم تا جایی که دشمن به حاکمیت ما اعتراف کند و آنان در سرزمین خود بمانند و هر چه می‌خواهند در سرزمین خود انجام دهند و بعد از این آنان تضعیف می‌شوند (کف زدن حضار) آنان تضعیف سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی و نظامی می‌شوند ولی در هر حال ما مغرور نمی‌شویم و سیاست ما تغییرناپذیر است و ما صلح را می‌خواهیم و آن چه می‌خواهیم برای ایران و عراق توأم است و امنیت منطقه از وظایف سیاسی و ملی ما است و هر عنصری بخواهد ناامنی را در منطقه ایجاد کند این عنصری است بیگانه و امنیت منطقه امری است ملی و عربی و جهانی و جهان امنیت منطقه را خواهند است پس عنصر ایرانی در سیاست کشورگشائی یک موجودی بیگانه در منطقه برای این که خود را در تمدن قرن بیستم جا زده است و با شرایط زمان حاضر وفق نمی‌شد.

سلام مرا به رفقا برسانید و به خانواده‌های خودتان سلام برسانید باز شما را به سلامت می‌بینم و همه مردم از شما راضی خواهند بود (کف زدن حضار و شعار با جان فدایت می‌شوم ای صدام)

گزارشی از بازجویی

پناهندگان ارتش عراق به جمهوری اسلامی ایران

۱- خلاصه بازجویی پناهنده گروهیان یکم وظیفه محمد صفر علی

حسین

نام: محمد صفر علی حسین درجه: گروهیان یکم وظیفه میزان تحصیلات: فوق دیپلم بازرگانی اهل: بعقوبه - مدت خدمت و احتیاط ۶ سال - نام یگان: ل عزیزی گد ۳۳ توپخانه خودکشی ۱۲۲ م م گو فز - دی - کا، روسی

تاریخ پناهندگی: در تاریخ ۸۵/۲/۹ از بعقوبه حرکت کردم و به روستاهای تحت تسلط جلال طالبانی رفته و از آنجا به وسیله نیروهای کرد به روستاهای از توتو به اورال به موتیان ... که او به احمد برنو، کولان رفته سپس به منطقه در بندیکان و از آنجا من را تحویل نیروهای جمهوری اسلامی دادند.

انگیزه پناهندگی:

چون برادرانم یکی در سوئد است و دیگری در ایران من همیشه تحت مراقبت بودم لذا تصمیم گرفتم خود را به ایران برسانم. ما را جهت یک دوره سه ماهه به پادگان محاوایل مرکز آموزش توپخانه و ضد هوایی اعزام کردند که از آنجا فرار کردم.

تاریخ ورود به ارتش عراق:

یکسال قبل از شروع جنگ وارد ارتش شدم و تا حالا در ارتش خدمت می کردم و تاکنون دو دوره سه ماهه آموزش توپخانه دیده ام سه ماه بر روی توپ ۱۳۰ م م و سه ماه دیگر برای توپ های گو فز - دی - کا آموزش دیده ام پس از شروع جنگ به منطقه قصر شیرین و سپس در منطقه چم امام حسن (ع) مستقر بودیم و پس از یک سال به شرق بصره منتقل شدیم که از آنجا به جنوب شرقی هویزه بر روی رودخانه کرخه نور مستقر شده و در پاسگاه طلائیه مستقر و در عملیات ل ۶ بر علیه نیروهای ایرانی در پاسگاه شهابی شرکت نمودیم پس از آن به مدت ۱۵ روز به زیر امر ل ۱۸ در عملیات محرم شرکت نمودیم در عملیات مدلی نیز به مدت یک هفته به سپاه ۲ مامور گشتیم گد ۳۳ توپخانه به پادگان محاوایل جهت آموزش تخصصی توپخانه گو فز - دی - کا اعزام که از آنجا فرار کرده و به ایران پناهنده شدم در ضمن مدت ۳ ماه به عنوان مختصات یاب توپخانه آموزش دیدم.

ترکیب و گسترش:

گد ۳۳ توپخانه از ۳ آتشبار و دسته قرارگاه تشکیل شده است که هر آتشبار دارای شش دستگاه توپ

خودکشی می باشد که فاصله هر آتشبار یا آتشبار دیگر به ۳۰ الی ۵۰ متر می باشد و فاصله فرماندهی گد توپخانه و دسته قرارگاه در فاصله یک کیلومتری پشت سر آتشبار مستقر هستند. کالیبر توپ های گردان ۱۲۲ م م می باشد.

استعداد:

گد ۳۳ توپخانه دارای ۶ خودرو زرهی جهت حمل مهمات می باشد و دو نفر بر زرهی جهت فرمانده و معاون فرمانده در مقر گد می باشد. هر قبضه توپ ۵ نفر خدمه دارد و هر آتشبار ۷۰ الی ۸۰ نفر نیرو دارد که استعداد گد خودکشی ۱۲۲ م م گو فز - دی - کا ۳۵۰ نفر می باشد. در هر گد ۴ قبضه ضد هوایی ۱۴/۵ تک لول موجود می باشد. هر قبضه توپ دارای ۵۰ گلوله در داخل خود قبضه و ۵۰ گلوله دیگر احتیاط می باشد و استعداد خودروئی گد ۵۰۳۳ خودرو می باشد.

آموزش:

در هر روز به مدت ۳، ساعت آموزش توپخانه به نیروهای سرباز و درجه دار و افسر داده می شود، آموزش توسط فرمانده دسته آتشبار داده می شود. در هر هفته یک روز جهت آموزش سیاسی عقیدتی در نظر گرفته شده است، و در هر ۱ روز دو بار آموزش دو به فاصله سه الی ۴ کیلومتر می باشد. در هر روز ۱۵ دقیقه سربازان را جهت آموزش نرمش به میدان می برند. برای افراد توپخانه هر سال به مدت یک الی سه ماه به آموزش تخصصی در نظر گرفته شده است.

فرماندهان توپخانه:

فرمانده توپخانه ل - سرتیپ فرج توفیق معاون سرهنگ صباح فرمانده گد ۳۳، سرهنگ دوم ابراهیم مردان مراد معاون گد ۳۳ که هم اکنون به عنوان معاون و فرمانده آتشبار ۳ - سروان خلیل ابراهیم شهاب فرمانده آتشبار یکم سروان محمد عواد فرمانده آتشبار دوم - سروان موحد عبد علی افسر توجیه سیاسی - ستوان یکم فرهاد عارف افسران گد - ستوان مشعل محمود، ستوان محمد عبد، ستوان سعد عباس، ستوانیکم نصیف جاسم -

ستوان علی نلیج - ستوانیکم شاکر صفوان - ستوانیکم ایاد طالب.

ستونیاران با تجربه گد:

ستونیار - خضیر عباس - مسئول ماشین نقشه برداری و مختصات یاب.

ستونیار - مهدی کاظم

ستونیار - قصبید جدهان

ستونیار - هشام دحام

ستونیار - مهدی صالح

ستوانیار - ابراهیم خلف

ستوانیار - حسین امین

ستوانیار - سلمان جمعه

ستوانیار - فالح جزع

ستوانیار - سامی حسین

ستوانیار - عبدالخالق عبدالحمید

استعدادل عززهی:

این لدارای دو تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه به نام‌های ۲۵، ۳۰ و ۱۶ می‌باشد. گدهای توپخانه این بدین شرح است: گردان ۳۳ زیر امر تیپ ۱۶، گد ۵۲ زیر امر تیپ ۳۰، گد ۵۰ زیر امر تیپ ۲۵، و گد ۸۱ چهار ماه پیش به تیپ گارد ریاست جمهوری مامور گشته است.

گسترش:

ل عززهی در جنوب شرقی جزایر مجنون و طلائیه مستقر می‌باشد.

تی ۲۵ مکانیزه در خط و در خط شیطان و طلائیه بر روی سیلند استقرار دارد.

تی ۱۶ در سمت راست یعنی روبروی طلائیه در فاصله ۳ کیلومتری خط مقدم و ...

تی ۳۰ در سمت چپ تی ۱۶ استقرار دارد. و یک حالت نعل اسبی در منطقه به وجود آورده‌اند.

فاصله گدهای زرهی از همدیگر ۲ کیلومتر و فاصله فرمانده تیپ ۳ کیلومتر پشت سر نیروهای خود می‌باشد.

تانک‌ها: به وسیله دایره‌ای شکل که فرمانده گردان در وسط آن قرار دارد مستقر می‌باشند.

برای هر تیپ زرهی دو موضع بدلی موجود می‌باشد.

آسیب‌پذیری:

در عملیات خیبر در روز دوم عملیات لشکر، وارد عمل شده که تی ۱۶ به استعداد ۴۰٪ آسیب دید و حدود ۸ تانک از دو تی ۳۰ و ۱۶، منهدم گشتند. و اکثر فرمانده گروهان‌های این دو تیپ به هلاکت رسیدند که در دو روز بعد سرهنگ ستاد عبدالجلیل فرمانده تی ۱۶ به درجه سرگردی تنزل کرد و به جای آن سرهنگ سردار منصوب گردید. سرگرد عبدالجلیل پس از تنزل درجه به گدهای دیگر منتقل گردید.

از نظر نیروی انسانی حدود ۴۰٪ تلفات و انهدام داشت بلافاصله پس از عملیات طی ۳ ماه از نظر نیروی انسانی و تجهیزات از طریق مراکز آموزش و تأمین نیرو بازسازی شد.

ماموریت:

قبل از عملیات خیبر نیروهای ل عو ل ۳، به عنوان نیروی ضربت یا

مقابله با حمله در احتیاط منطقه شرق بصره بودند. که پس از عملیات خیبر با توجه به حساسیت منطقه مجنون و طلائیه ل ۶، را مستقیماً وارد جنگ و خط مقدم نمودند. تا منطقه از خطر جدی محفوظ بماند.

تا قبل از عملیات خیبر ۳ بار ل‌های ۳ و ۶ مانور انجام دادند که در قسمت طلائیه و کوشک و زید بوده است.

هم‌اکنون ل ۳، به استان العماره منتقل گشته و در منطقه رادیو تلویزیون اماره مستقر می‌باشد.

فرماندهان ل ۶:

سرتیپ شاکر محمود شاهین فرمانده ل ۶

سرهنگ ستاد سردار فرمانده تی ۱۶ زرهی

سرهنگ ستاد عبدالکریم فرمانده تی ۳۰ زرهی

واحدهای دیگر:

طبق اطلاعات واصله تیپ گارد ریاست جمهوری به العماره حرکت کرده است.

تی‌های ۷۰۲، ۷۰۳ و ۶۰۵ و تی ۶۵ نیروی مخصوص در عملیات خیبر به مقدار ۹۰٪ و تی ۴۱۹ ل ۱۹، به میزان ۷۰٪ منهدم گردید. که پس از عملیات فرمانده تی ۶۵ نیروی مخصوص به نام سرهنگ ستاد سعدی جامل که ۳ بار از صدام نشان افتخار گرفته بود به درجه سرگردی تنزل کرده و تمام مدال‌ها و ماشین‌های اهدائی را از وی گرفته و به جای او یک افسر دیگر که پناهنده نام‌وی را نمی‌داند منصوب نموده است.

در عملیات خیبر ل ۶، از طلائیه و ل ۳ از منطقه العزیر، و القرنه به نیروهای ایران پاتک نمودند.

تی‌های ۲۹ و ۹۵، نیز زیر امر ل ۶ بوده‌اند که در عملیات خیبر متحمل تلفات سنگین شده‌اند. فرد پناهنده اظهار می‌دارد ۳ ماه پیش ل ۴ پیاد در منطقه القرنه و جنوب السوئیب مستقر بوده است. و تاکنون خبرهائی از بودن این لدر این منطقه شنیده است.

فرد پناهنده اظهار می‌دارد لشکر ۱۹ و ۵ و ۸ و ۲۰ و ۴ در منطقه شرق البصره می‌باشد.

تزارکات و لجستیک:

در ارتش عراق نقل و انتقالات به زودی و در اسرع وقت صورت می‌پذیرد. مثلاً یک گد توپخانه قادر است در عرض یک ساعت موضعی را عوض نموده و شروع به تیراندازی بنماید. برای هر توپ ۱۰۰ گلوله ذخیره می‌کنند ولی در موقع عملیات مهمات بی‌نهایت می‌باشد. چون تمام مهماتی که شوروی در اختیار مصر قرار داده بود در اختیار عراق قرار گرفت. تا قبل از عملیات خیبر محدودیت تیراندازی (مهمات) وجود داشت. ولی بعد از عملیات این محدودیت برداشته شد.

تجهیزات انفرادی در گد توپخانه:

هر سرباز دارای یک قبضه کلاش و چهار خشاب و هر آتشبار دارای دو قبضه آرپی جی هفت می باشد.

موانع:

در جلوی سیلند سه توپ سیم خاردار گذاشته شده است و در جلوی آنها در حدود ۵الی ۱۰متر مین های آبی و خاکی گذاشته شده است. فرد پناهنده اظهار می دارد هیچ گونه مواضع و مانعی پشت سر نیروهای پیاده ایجاد نشده است. پناهنده اظهار می دارد که شنیده ام دوربین های رازیت در منطقه می باشد.

تغذیه:

در شبانه روز دو بار غذا داده می شود که یکبار ظهر و یکبار شب می باشد که نهار برنج و خورش و شام آبگوشت می باشد. در ماه دوبار، به سربازان مرغ داده می شود ولی به هر ۸ نفر یک ران یا اگر آشنا داشته باشند نصف مرغ داده می شود. این جیره توسط افسران خورده یا برده می شود.

مرخصی:

برای سربازان در ماه ۷روز و درجه داران در ۲۸روز ۷روز، و افسران هر ۲۱روز ۷روز می باشد.

روحیه:

روحیه در افراد سرباز، درجه دار و افسر به شدت تنزل پیدا کرده تا جایی که در موقع عملیات با بودن گروهانهای اعدام سربازان فرار می کنند. لازم به توضیح است گروهان های اعدام در هر عملیات بر روی جاده ها و پل ها مستقر گشته و هر سرباز و درجه داری که صحنه جنگ را ترک گفته جلوی انتظار دیگر افراد نظامی اعدام می کنند. (مشخصات گروهان های اعدام بدین شکل است که دو نوار قرمز رنگ بر روی بازوان کلیه پرسنل این گروهان قرار دارد.)

اختلافات طبقاتی در ارتش زیاد است.

متفرقه:

در سپاه ۳، یک گد توپخانه اطریشی که در سال ۱۹۸۳، خریدار شده و هم اکنون به صورت آزمایشی بکار گرفته شده است. برد این توپخانه ۴۳ کیلومتر می باشد، قرار بر این است که ارتش عراق را مجهز به این توپخانه کنند.

توضیح اینکه این توپ ها دو خرجه می باشند. در موقع اصابت به هدف هیچگونه صدائی قبل از انفجار ندارد.

ل های ۱۱ و ۵ و ۲۰ و ۱۹، دارای توپخانه های ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۵۵ م می باشند.

۲۵ گد توپخانه در شرق بصره مستقر هستند که ۵ گد از این تعداد زیر امر مستقیم سپاه سوم قرار دارند. در صورت ضرورت به لشکر و تیپ های

مورد نیاز مامور می گردند.

ضد آتشبار ایران بر علیه توپ های (توپخانه) موثر می باشد. ولی بر علیه گد توپخانه ۱۲۲ م خود کششی موثر واقع نمی گردد، به علت متحرک بودن این توپخانه.

اطلاعات مورد لزوم از توپخانه ایران به وسیله فرمانده توپخانه لشکری به فرماندهان گد ابلاغ می گردد ولی از آنجائی که در نفر بر فرماندهی گد توپخانه دوربین الکترونیکی مجهز به اشعه لیزر مسافت و جهت باب وجود دارد. در اسرع وقت می تواند توپخانه ایران را پیدا کرده و بر روی آن آتش ضد آتشبار اجرا نماید.

هنگام اجرای آتش گدهای توپخانه پشت سر واحدهائی که باید از آنها پشتیبانی مستقیم به عمل آید قرار نمی گیرند. بلکه به صورت ضربدری اجرای آتش می نمایند. تا در موقع اجرای آتش ضد آتشبار ایران آسیب چندانی به نیروهای در خط و توپخانه وارد نیاید.

تاریخ: ۶۳/۱۰/۱۰

۲- خلاصه بازجویی سرباز پناهنده از تیپ ۷۰۴

نام: علی جواد کاظم - نام پدر: جواد - متولد ۱۹۶۳: بغداد جدید و مجرد - میزان تحصیلات: سوم متوسطه می باشد. شغل قبل از ورود به ارتش: کارگر بناء و پدرش روضه خوان است و ۳ برادر دیگرش که از او بزرگ تر هستند، اولی آهنگر و دومی راننده رادیو و تلویزیون و سومی در پادگان الرشید بغداد قسمت پرسنلی کار می کند، محل پناهندگی وی شرقی پاسگاه فکه که موقع گشت زنی به طرف نیروهای ایرانی آمده و خود را تسلیم نموده است.

در مدت ۲/۵ سال می باشد که به سربازی آمده و در گروهان ۳ گردان یک تیپ ۷۰۴ به عنوان تکاور مشغول کار بوده است، محل آموزش وی در مرکز آموزش پادگان سعد در شهر یعقوبه بوده است. که اظهار می کند پادگان سعد دارای انبارهای مهمات می باشد (پشتیبانی جبهه میانی)

تیپ ۷۰۴ پیاده از سال ۱۹۸۲ تشکیل شده و فرمانده آن سرهنگ عمید اکرم که بعد از عملیات محرم وی اعدام شد و در حال حاضر سرهنگ بانه خلف ناصر که قبلاً فرمانده یکی از گردان های تیپ ۹۵ بوده و ترفیع درجه گرفته است. تیپ ۷۰۴ در عملیات محرم تقریباً ۸۰٪ تلفات داده است و بعد از عملیات والفجر مقدماتی کمی پائین تر از پاسگاه شیب در پدافند بوده است و بعد در عملیات پنجمین احتیاط تیپ ۴ بوده و در پاتک ها شرکت داشته است (به نظر وی تیپ ۴ زیر نظر سپاه یکم می باشد) و در زمان عملیات خیبر به جنوب جزایر منتقل گردیده است و در پدافند بوده است و اوایل آذر ماه ۶۳ به منطقه فکه اعزام و در خط پدافند نموده اند.

تیپ ۷۰۴ گردان یکم با شماره رمز ۳۲۱۰ و فرماندهی سرگرد یاسین

علی‌عبدالحمید و گردان دوم به شماره رمز ۳۲۱۱ و فرماندهی سرگرد دلاور و گردان (۳ سوم) با شماره رمز ۳۲۱۲

استعداد هر گروهان ۱۲۰ نفر و گردان دارای ۴ گروهان پیاده یک گروهان ادوات و یک گروهان مخابرات می‌باشد که جمعاً استعداد هر گردان ۸۰۰ نفر می‌باشد (در کلاس آموزش آمار گردانش بروی تابلو ۷۶۶ نفر نوشته شده بود)

استعداد تیپ کمی بیشتر از ۳۰۰۰ نفر می‌باشد.

گسترش تیپ ۷۰۴ در شرق فکه ۵ کیلومتر از خط را پدافند می‌نماید.

تیپ ۵۱ پیاده در سمت جنوب و تیپ یک پیاده مکانیزه سمت شمال تیپ ۷۰۴ بعد به طرف شمال تیپ ۸ مکانیزه (دارای تانک‌های تی ۷۲ - می‌باشد و در عملیات والفجر مقدماتی شرکت داشته است) تیپ ۲۷ پیاده مکانیزه و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص (احتیاط) و تیپ ۳۴ زرهی و نیروهای جیش الشعبی و تیپ ۱۰۸ در منطقه می‌باشند.

تیپ (۴۱۹ قوای سرتیپ رمزی) در بصره و لشکر (۶ قوای قتیبه که نام فرماندهاش است) و نیروهای ققنوع در منطقه عمومی نشووه مستقر هستند و تیپ ۶۵ نیروی مخصوص که به قوای عباس معروف است و نام فرماندهاش عباس است با شماره رمز ... در شمال غربی بصره مستقر می‌باشد (جنوب جزایر)

تیپ ۱۱۳ جنوب جزایر - تیپ ۳۴ زرهی جای خود را به تیپ ۷۰۴ داده تیپ ۵۶ زرهی در شمال شرقی نشووه مستقر است.

تیپ ۳۰ زرهی در شمال نشووه مستقر است و در حدود ۶ کیلومتری شمال نشووه یک پایگاه موشکی می‌باشد لشکر ۱ و ۳ و ۴ عماره می‌باشند (قرارگاه پشتیبانی)

تیپ ۱۰۸ در منطقه فکه احتیاط تیپ ۷۰۴ می‌باشد و ۲ روز قبل از پناهندگی قرار بود تیپ ۱۰۸ عملیات انجام دهد و به ما گفته بودند که شما آماده باشید.

در منطقه نشووه و جنوب جزایر خاکریزی زده شده و پشت خاکریز هم سد خاکی در بعضی از نقاط آن آجر بکار رفته است تا آب باران اگر باعث سقوط خاکریز شد مانع دیگر سد راه آب باشد و جلوی خاکریز به طرف شمال ۱۱ کیلومتر آب می‌باشد و پشت خاکریز سیم خاردار می‌باشد و وزارت راه عملیات مهندسی می‌باشد و گروه مهندسی هندسه مسئولیت استحکامات را به عهده دارد.

در شرق بصره سنگر بتونی درست می‌کنند. در منطقه فکه موقع باران تردد مشکل می‌شود اما جاده‌ها را کمی بالاتر آورده‌اند. کلیه نقل و انتقالات در شب صورت می‌گیرد و انتقال تیما از بصره به فکه بدین صورت بوده که از بصره به عماره و سپس از طریق پل غزیه و اتوبان بزرگان و بزرگان فکه انتقال داده شده ایم وقتی دستور آماده باش ابلاغ می‌شود از فرمانده دسته با

فرمانده تیپ حالت عصبی به خود می‌گیرند و به پر خاش می‌کنند در گردان ۲۰ تیپ ۵۶ یک نفر ایرانی هست که کارش استراق سمع می‌باشد.

اغلب روزهایی که هوا صاف باشد هواپیماهای عراقی مناطق روبروی تیپ ۷۰۴ را بمباران می‌کنند و به ما گفته‌اند که لشکر طلائع روبروی شماست. وقتی که هواپیماهای عراقی می‌خواهند بیایند به ما می‌گویند امروز نباید شلیک کنید. در منطقه بصره کل دیده‌بانی زیر نظر مستقیم فرماندهی گردان یا تیپ می‌باشد بعد از عملیات والفجر مقدماتی به تمام نیروهای ارتش عراق آموزش شیمیائی داده‌اند.

گردان ما ۴۵ روز در جنوب جزایر آموزش روش برخورد با نیروهای دشمن و دفاع از مواضع خودی دیده است در وقت مرخصی رفتن در مقر گردان ما را تفتیش می‌کنند. و در مقرهای بازرسی بعدی فقط کیف‌ها را تفتیش می‌کنند و هر ۲۸ روز ۷ روز مرخصی در وضعیت عادی طولانی‌ترین مدت آماده باش ۶۰ روز بوده که در منطقه پنجوبین بوده ایم و در خیر ۴۵ روز آماده باش بوده ایم و شبیهائی که مهتاب نیست آماده باش می‌باشد.

در مدخل ورودی خروجی اغلب شهرها مقرهای بازرسی می‌باشد. در رابطه با اوضاع داخلی عراق چنین گفت: از اوایل انقلاب چیز زیادی در رابطه با ایران نمی‌دانستیم ولی با شروع جنگ و سخنرانی‌های متعدد امام خیلی چیزها را درک کردیم و می‌گفت وقتی که ما خواب بودیم هواپیمای ایرانی به قدر پائین بودند که گفتیم الان با ساختمان برخورد می‌کنند و ضدهوائی آنها را نمی‌دیدند و فقط اهداف نظامی را می‌زدند. در خانواده‌های شیعه مذهب اغلب رادیوی عراق فراموش شده است و فقط رادیوی ایران را می‌گیرند که برای مسائل مذهبی از آن استفاده می‌کنند و در ماه محرم همه سربازان در جبهه هم رادیوی ایران را می‌گیرند. فقط در رابطه با روضه - ترسی که در بین افراد حاکم است طوری شده که مسائل را به هم نمی‌گویند و نمی‌توانند ولی دوست دارند فعالیت کنند. زندانی در بغداد است که به زندان ۵ معروف است و کسانی را به آنجا می‌برند که در رابطه با مسائل مملکتی صحبت می‌کنند و در آنجا شکنجه می‌شوند. پسردائیم جزء نیروهای مبارز است و نام هادی حسن سعیدی است که مسئول دکترهای سویره از استان کوت است. و از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست و رادیو ایران هم اعلام کرد که هادی حسن سعدی از مجاهدین عراق است که توسط دولت عراق در قبل از جنگ دستگیر شده و گفت پسر عمو و شوهر خواهرش در ایران اسیر هستند و اسم پسر عمو طالب‌عبد... کاظم و شوهر خواهرش طعمه گزار قالی. در بغداد همه چیز است ولی گران است حقوق کارمندان ۱۰۰ دینار است. که برای یک نفر مجرد هم کم است. در روزنامه‌ها عکس‌های مناطق مسکونی را که با توپخانه و بمباران آسیب دیده‌اند چاپ می‌کنند.

اطلاع رسانی

تاریخ‌های اصلی جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ الی ۱۹۸۸)*

نوشته: افرائیم کارش

ترجمه و تلخیص: رضامومن زاده

اشاره:

کتاب «تاریخ‌های اصلی جنگ ایران و عراق» نوشته «افرائیم کارش» یکی از معدود آثاری است که جنگ ایران و عراق را در سطح نظامی-استراتژیک و در یک بستر تاریخی تحلیل کرده است. پیش از این مقاله‌ای از نویسنده تحت عنوان «جنگ ایران و عراق و یک تجزیه و تحلیل نظامی» در نشریه «ادلفی پی پر» در سال ۱۹۸۶ به چاپ رسید. کتاب حاضر در واقع تکمیل همان مقاله و تبدیل آن به کتاب است.

نویسنده به عنوان یک ناظر بیرونی در برخی موارد، دیدگاه‌های خاصی داشته که مورد قبول ما نمی‌باشد. در عین حال برای آشنایی خوانندگان محترم و با پاره‌ای از اصلاحات، ترجمه و تلخیص کتاب آماده شده است.

درباره نویسنده

افرائیم کارش، استاد و رئیس برنامه مطالعات مدیترانه در کالج کینگ دانشگاه لندن است. او دارای سمت‌های دانشگاهی فراوان در سوربن، مدرسه اقتصادی لندن و دانشگاه‌های کلمبیا، هلسینکی و تل‌آویو است. افرائیم کارش تاکنون مقالات زیادی در مورد مسائل خاورمیانه، سیاست خارجی شوروی و اروپای بی‌طرف از خود منتشر کرده است.

فهرست عناوین کتاب

مقدمه

گاه‌شمار

عقبه جنگ

در جست‌وجوی حکومت خداوند

هشدارهای دو طرف

قوت و ضعف ایران و عراق

درگیری ناگهانی

تهاجم و عواقب آن

آمادگی‌ها

توازن ظریف ناتوانی

تصویر یک سرباز

رزمندگان نوجوان ایرانی

جهان پیرامون جنگ

ملل درگیر جنگ

تصویر یک متمدن

مرگ یک دهکده

جنگ چگونه پایان یافت؟

جام زهر

نتیجه‌گیری و نکات مهم جنگ

معرفی منابع بیشتر

فهرست اعلام

عقبه جنگ (زمینه‌ها): در جست‌وجوی حکومت خداوند

۱- آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره) نظم سیاسی خاورمیانه و حتی بین‌المللی

را قبول نداشت و

۲- به دنبال ایجاد «امت» و حکومت خداوند بود.

۳- این امر موجب اغتشاشاتی در کشورهای منطقه از جمله عربستان،

بحرین، کویت و عراق شد.

۴- به‌طور مشخص در مورد عراق، اغتشاشات دو دلیل اصلی داشت: اول،

تحت سلطه بودن سنی‌ها. دوم، وجود عراق به عنوان بزرگ‌ترین مانع بر سر راه

صدور انقلاب؛ چراکه موقعیت عراق از این کشور، [قدرتی] به عنوان بزرگ‌ترین

قدرت در میان کشورهای عربی منطقه ساخته بود.

۵- در عبارات یکی از اعضای مؤثر کادر رهبری ایران یعنی حجت الاسلام صادق خلخانی این گونه آمده است

«ما مسیر واقعی اسلام را انتخاب کرده ایم و هدف ما از شکست صدام حسین نابودی اوست، زیرا ما معتقدیم که او مانع عمده ای برای پیشرفت اسلام در منطقه است.»

۶- ایران، شیعیان عراق را تحریک به شورش کرد و از سازمان های تروریستی و شیعی در این کشور حمایت به عمل آورد.

۷- به دنبال دعوت حکومت عراق به ایجاد آشتی ملی و عدم پذیرش آن از سوی گروه های مخالف، صدام اقدام به سرکوب سازمان های زیرزمینی و اخراج حدود ۱۰۰ هزار شیعه از عراق کرد.

۸- در مرحله بعد، شاهد شکل گیری درگیری های مرزی میان ایران و عراق بودیم و در پی افزایش درآمدهای نفتی عراق، این کشور آماده جنگ با ایران گشت.

صدام در حالی به ایران حمله کرد که مخالفان داخلی را حذف کرده بود و اقتدار کاملی در داخل به دست آورد و این در حالی بود که ایران در وضعیت ضعف قرار داشت.

هشدارهای دو طرف: قدرت و ضعف ایران و عراق

۱- از زمان پس از جنگ جهانی اول و به دنبال شکل گیری خاورمیانه جدید که نتیجه تجزیه امپراطوری عثمانی بود، ایران قدرت برتر منطقه بود. وسعت ایران سه برابر عراق، جمعیت ۳۹ میلیونی ایران در مقابل عراق ۱۳ میلیونی و حدود ۲ هزار کیلومتر خط ساحلی ایران که ۵۰ برابر بیشتر از خط ساحلی عراق است عامل این مزیت بود.

۲- اختلافات قومی و مذهبی همواره در عراق نسبت به ایران شدیدتر است. در عراق اکثریت با شیعیان است و کردها نیز سرکوب می شوند.

۳- در مقابل، شیعیان ایران که حدود ۹۵ درصد جمعیت این کشور را شامل می شوند، حکومت را در اختیار خود دارند و این در حالیست که جمعیت کردهای ایران، نصف کردهای عراق است.

۴- علاوه بر این، موقعیت ژئوپولیتیک و ویژگی های توپوگرافیک عراق نسبت به ایران را هم باید در نظر گرفت. عراق کشوری است محصور در خشکی و همواره نقاط استراتژیک و اقتصادی آن در تیررس دو کشور ایران و ترکیه قرار داشته است.

۵- در مقابل، نقاط استراتژیک و عمده ایران در عمق خاک این کشور قرار دارد.

۶- طی دهه ۱۹۷۰، شاه ایران توانسته بود نیروهای نظامی این کشور را به تسلیحات عمدتاً غربی تجهیز نماید. در سال ۱۹۷۹، ایران دارای ۴۴۷ فروند جنگنده از جمله ۶۶ فروند اف ۱۴ بود. در مقابل عراق از ۳۳۹ فروند برخوردار

بود. [همچنین] نیروی دریایی ایران بر نیروی دریایی عراق برتری داشت.

۷- ارتش ایران تنها از جبهه غربی دفاع می کرد، ولی عراق در سه جبهه ایران، ترکیه و سوریه و نیز سرکوب کردها.

۸- اما این توازن استراتژیک به شکل عمیقی در اثر انقلاب اسلامی بر عکس گردید. نیروهای نظامی پس از انقلاب به شدت دچار تغییراتی شدند. هنگام آغاز جنگ ارتش ایران از ۲۸۵ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر رسیده بود، در حالی که ارتش عراق حدود ۲۰۰ هزار نفر بود. عراق، تعداد لشکرهای خود را به ۱۲ رسانده بود و ایران از ۶ لشکر برخوردار بود.

۹- نیروی هوایی ایران در زمینه های نگهداری و پشتیبانی دچار ضعف و محدودیت هایی بود.

۱۰- استعداد نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار نفر به ۷۰ هزار نفر رسیده بود و تنها نیمی از هواپیماهای در اختیار این نیرو، فعال بودند. در مقابل، حدود ۸۰ درصد نیروی هوایی عراق فعال بود.

۱۱- تنها در ایران تا سال ۱۹۷۹ نتوانسته بود برتری خود را حفظ نماید و این نیرو نسبت به قبل از انقلاب تقریباً دست نخورده باقی مانده بود.

در ارتش ایران وفاداری به رژیم مهم تر از تخصص بود. همچنین ستاد مشترکی که وظیفه هماهنگی بین نیروها را بر عهده دارد، وجود نداشت. اما در عراق، به موازات قدرت یابی گارد جمهوری عناصر خوبی در ارتش استخدام شدند. همچنین یک گروه شبه نظامی (جیش الشعبی) به وجود آمد و نیروهای آن از ۱۰۰ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۹ رسید. این نیرو دارای سلاح ها و تجهیزات سنگین نیز بود. این امر موجب تقویت رژیم در مقابل کودتا شد. در ارتش عراق، ملاک پیشرفت و وفاداری شخصی و نه تخصصی و حرفه گری بود.

۱۲- آموزش و مدرن سازی در ارتش عراق و ایران به دلیل گسترش سریع آن ها به لحاظ کمیت، پیشرفت خوبی نداشت و نیروهای وظیفه در هر دو کشور از کارایی پایینی برخوردار بودند.

۱۳- به هر حال، نیروهای مسلح هر دو کشور عراق و ایران از تجربه اندکی برخوردار بودند.

۱۴- اما در مقام مقایسه، با توجه به این که ارتش عراق در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ علیه اسرائیل حضور داشت و نیز سابقه جنگیدن با کردها برای مدت بیش از یک دهه را داشت، به نظر می رسد نیروهای عراقی از تجربه جنگی بیش تری برخوردار باشند.

بنابر این عراق با توجه به ضعف نسبی ارتش ایران در سال ۱۹۸۰، به این کشور حمله کرد.

درگیری ناگهانی: تهاجم و عواقب آن

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام حسین قرارداد الجزایر را کان لم یکن فرض کرد و به صورت یک جانبه به ایران حمله کرد.

در کوتاه مدت، عدم هماهنگی در نیروهای ایرانی، موجب عدم شکل‌گیری یک دفاع مؤثر شد. با این وجود، اهداف محدود تهاجم عراق، موجب عدم شکست کامل ایران شد.

به طور کلی، عمق راهبردی ایران و فاصله مراکز اصلی آن از مرز، یک مانع لجستیکی برای انجام یک جنگ تمام عیار بود.

آمادگی‌ها: توازن ظریف ناتوانی

۱- با سقوط خرمشهر در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، عراق راضی به نظر می‌رسید و اشتباهی برای ادامه عملیات آفندی نداشت و موضع دفاعی به خود گرفت.

۲- ایران نیز به دلیل بی‌ثباتی در داخل و گروه‌بندی‌های سیاسی درون جامعه، آمادگی انجام حمله نداشت. بدین ترتیب جنگیدن در این زمان منحصر به آتش توپخانه و انجام حملات هوایی علیه اهداف استراتژیک یکدیگر بود.

۳- در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰، نیروهای عراقی به نزدیکی پنجوین (Penjwin) رسیدند تا بتوانند از میدان‌های نفتی کرکوک حفاظت بهتری به عمل آورند و نیز از کردهای مخالف ایران در شمال این کشور حمایت کنند.

۴- در این زمان، ایران اقدام به انجام حملات هوایی نمود و در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۱ یک لشکر زرهی از سمت سوسنگرد و سواحل رودخانه کرخه به سمت غرب حمله کرد و خطوط مرزی عراق را شکافت.

۵- اما این موفقیت، عمر کوتاهی داشت و تنها پس از چند روز، این لشکر توسط نیروهای عراقی از بین رفت و در نتیجه حدود ۱۰۰ تانک ام ۶۰ و چیفتن نابود شدند و ۱۵۰ تانک به دست عراقی‌ها افتاد. عراق نیز حدود ۵۰ تانک تی ۶۲ از دست داد.

۶- عراق با توجه به تجربه خرمشهر، نیروهای پیاده جدیدی را تشکیل داد و تجهیزات لجستیکی درازمدتی در اختیار این نیروها گذاشت.

۷- ایران با به کارگیری روش جدیدی در سیستم دفاعی خود، مناطق خاصی را به زیر آب برد و از این طریق در حرکت تجهیزات عراق اثرگذاری کرد. نیروهای ذخیره فراخوانده شدند.

۸- تعداد قابل توجهی پاسداران و نیروهای بسیجی فراخوانده شدند.

۹- هماهنگی بین ارتش و سپاه وجود نداشت.

ضد حمله‌های ایران

۱۰- در بهار سال ۱۹۸۱، ارتش ایران همراه با نیروهای داوطلب موضع

تهاجمی گرفت تا نیروهای عراقی را اخراج کند.

۱۱- در ماه می ۱۹۸۱، نیروهای عراقی از ارتفاعات سوسنگرد پاک‌سازی شدند و نبرد آبادان نیز به نفع ایران خاتمه یافت.

این پیروزی‌ها تأثیر مخربی بر روحیه ارتش عراق داشت و در مرحله بعد شهر بستان هم به تصرف ایران درآمد.

۱۲- عملیات طریق القدس به دنبال خود عملیات‌های مهم دیگری داشت و از این پس تاکتیک‌های «موج انسانی» از سوی ایرانی‌ها به وجود آمد.

۱۳- در فوریه ۱۹۸۲، طه یاسین رمضان معاون اول صدام اعلام کرد عراق آماده عقب‌نشینی مرحله‌ای از خاک ایران است.

۱۴- در مرحله بعد، حملات شدید از سوی ایران آغاز شد و صدام به نیروهای خود دستور داد که در موقعیت‌های خود بمانند.

۱۵- ضربه نهایی به نیروهای صدام در خلال ماه‌های آوریل و می ۱۹۸۲ طی عملیات بیت المقدس بود که منجر به آزادسازی خرمشهر شد.

نیروهای عراقی در این عملیات پس از ۲ هفته نبرد سنگین از منطقه اهواز، سوسنگرد عقب‌نشینی کردند. حدود ۱۲ هزار نیروی عراقی اسیر ایران شدند.

به طرف عراق

۱۶- صدام در یکی از عاقلانه‌ترین حرکات راهبردی خود از خاک ایران عقب‌نشینی کرد و به مرزهای بین‌المللی برگشت.

۱۷- و به بهانه حمله اسرائیل به لبنان در ششم ژوئن ۱۹۸۲ از ایران خواست تا جنگ را متوقف سازد.

۱۸- این حرکت صدام از سوی تهران مردود اعلام گردید. ایران نه تنها خواستار برکناری رهبری عراق بود، بلکه درخواست ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت و بازگشت ۱۰۰ هزار شیعه عراق به این کشور را مطرح کرد.

۱۹- در ۲۱ ژوئن یک روز پس از این که صدام طرح صلح خود را ارائه داد، (امام) خمینی تأکید کرد که تهاجم عراق قریب الوقوع است و در همان روز رئیس ستاد ارتش «شیرازی» وعده داد که جنگ را ادامه خواهد داد تا سرنگونی صدام و رسیدن به کربلا و قدس در ۱۳ جولای، حمله سنگینی به سمت بصره از سوی نیروهای ایرانی آغاز شد که با دفاع مستحکم عراق روبه‌رو شد.

۲۰- اندازه ارتش عراق از ۲۰۰ هزار نفر ۱۲ (لشکر و ۳ تیپ مستقل) به ۵۰۰ هزار نفر (شامل ۲۳ لشکر و ۹ تیپ) رسید و سیستم دفاعی آن در طول خطوط مرزی گسترش پیدا کرد. حدود ۸ لشکر در بصره حضور داشتند و ۱۰ لشکر شامل ۱۰۰ هزار نفر در جبهه میانی (نزدیک بغداد) و ۲ لشکر هم در جبهه شمالی.

۲۱- پنج حمله موج انسانی* ایران برای تصرف بصره در تابستان سال ۱۹۸۲ که با تلفات سنگین مواجه شد، شکست خورد.

۲۲- برای نخستین بار عراق در جنگ از گازهای شیمیایی استفاده کرد.

۲۳- دو حمله ایران به سمت بغداد در پاییز سال ۱۹۸۲، ناکام ماند و موجب تضعیف همکاری‌های شکننده ارتش و سپاه شد. در نوامبر ۱۹۸۲ این امر با انجام اصلاحات ساختاری توسط مجلس و ایجاد وزارت سپاه تحقق یافت. از این پس، سپاه تبدیل به ستون فقرات حملات به عراق شد و پاسداران و ارتش به صورت مجزا و بدون همکاری یکدیگر، اقدام به انجام عملیات‌های جداگانه می‌نمودند.

۲۴- عراق جنگ شهرها و حمله به اهداف اقتصادی شامل فرودگاه‌ها، مراکز صنعتی و تأسیسات نفتی را آغاز کرد.

۲۵- در طی سال ۱۹۸۳، ایران پنج حمله وسیع و از جبهه‌های مختلف به عراق انجام داد که همگی شکست خوردند. تاکتیک ایران استفاده از نیروی پیاده وسیع و گسترده بود. در حالی که عراق از توپخانه و نیروی هوایی خود نهایت استفاده را برد و اقدام به ضد حمله‌هایی می نمود تا وضعیت تهاجمی نیروهای ایران را به هم بریزد.

۲۶- در آغاز سال ۱۹۸۴، ملاهای ایران مجدداً بر سقوط رژیم بعثی تأکید کردند و در ۱۵ فوریه ۱۹۸۴ ایران حمله نهایی خود را از جبهه مرکزی آغاز کرد. در این حمله، ۵۰۰ هزار نیرو در جبهه‌ای به طول ۱۵۰ مایل حضور داشتند. ۲۷- حمله شامل دو مرحله بود. هدف آن تصرف شهر کوت العماره و مسدودسازی بزرگراه بغداد بصره بود. بعد از یک هفته، ایرانیان پیشرفت‌هایی داشتند و جزیره مجنون را تصرف کردند.

مداخله خارجی

۲۸- ترس از پیروزی ایران، موجب شد تا کشورهای دیگر پشت سر عراق قرار گیرند.

۲۹- اتحاد شوروی شروع به ارسال سلاح به عراق کرد. به طوری که در همان سال، مقادیر قابل توجهی از تسلیحات روسی شامل ۲۰۰ تانک تی ۵۵ و تی ۷۲ و موشک‌های سطح به هوا ۶- SA به عراق ارسال شد. ۳۰- در ژانویه ۱۹۸۳، اتحاد شوروی و عراق یک قرار داد تسلیحاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار امضاء کردند. این قرارداد شامل تأمین تانک تی ۶۲ و تی ۷۲، جنگنده‌های میگ ۲۵ و میگ ۲۳، موشک‌های سطح به سطح اسکاد بی و اس اس ۲۱ می شد. همچنین در سال ۱۹۸۷ اتحاد شوروی حجم گسترده‌ای از تسلیحات پیشرفته را برای عراق تأمین کرد. این کمک شامل ۸۰۰ تانک تی ۷۲ و جنگنده‌های جت و بمب افکن و نیز جنگنده‌های مدرن میگ ۲۹ و آخرین سیستم‌های راداری می شد.

۳۱- فرانسه نیز شروع به ارسال تجهیزات به عراق کرد. در دو سال آغاز جنگ فرانسه به میزان ۶/۵ میلیارد دلار تجهیزات شامل هواپیماهای جنگی، هلی کوپتر، تانک‌ها، توپ‌های خودکششی، موشک و تجهیزات الکترونیکی به عراق داد.

۳۲- مصر هم علاقه‌مندی خود را به کمک به عراق نشان داد.

۳۳- حتی ایالات متحده هم که روابط سیاسی خود را با عراق از سال ۱۹۶۷ به حالت تعلیق در آورده بود، در فوریه ۱۹۸۲ نام این کشور را از فهرست کشورهای حامی تروریسم پاک کرد. سه ماه بعد، وزیر خارجه آمریکا الکساندر هیگ شدیداً به ایران هشدار داد که برای گسترش جنگ تلاش نکند و در دسامبر ۱۹۸۴، سفارت آمریکا را در بغداد بازگشایی کرد.

۳۴- اما در یک مقایسه سخت با عراق، ایران دچار مشکلات لجستیک بود و با تداوم جنگ این مشکلات بیشتر می شد.

۳۵- از حسن اتفاق برای ایران، یک شبکه تأمین تسلیحات از کشورهای

مختلف که نگران ادامه جنگ بودند از جمله لیبی، سوریه و کره شمالی به ایران کمک می کردند.

۳۶- حتی اسرائیل که از سوی ایالات متحده پشتیبانی می شد، تأمین کننده بخش‌های عمده‌ای از تسلیحات این کشور (ایران) مانند تانک‌های ۴- F و برخی قطعات یدکی تانک‌های ۴۸- M و ۶۰- M.

۳۷- این در حالی است که ایران بهای بالایی برای این سلاح‌ها می پرداخت، اما عراق با جذب امکانات فراوان، نیروی زمینی خود را گسترش داد و در مقابل ایران، لشکرهای پیاده خود را افزایش داد (از ۶ لشکر به ۱۲ لشکر). ۳۸- در سال ۱۹۸۵، سپاه پاسداران در ۱۰ لشکر زرهی سازماندهی شد که عمدتاً واحدهای پیاده و در عین حال نیروهای غالب جنگ بودند.

رکود مجدد

۳۹- عراق در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۵، به دلیل افزایش اعتماد به نفس ناشی از رشد حمایت بین‌المللی، اقدام به حمله کرد.

۴۰- ایران مجدداً به دلیل ناکامی از تاکتیک‌های موج انسانی (wave - Human) به استراتژی استفاده از شیوه‌های متعارف بازگشت.

۴۱- نتیجه این تغییر، عملیات بدر بود که طی آن ضربه سنگینی به عراق وارد کرد.

۴۲- به دنبال آن، صدام به استفاده از سلاح‌های شیمیایی متوسل شد و حدود ۳۰ شهر و شهرک را مورد حمله قرار دادند شامل تهران، تبریز، اصفهان و بوشهر. (جنگ شهرها)

۴۳- بین ۱۵ آگوست تا اواخر دسامبر، حدود ۶۰ حمله هوایی علیه تأسیسات نفتی جزیره خارک صورت گرفت که اگر چه موفقیت محدودی داشت، اما موجب نگرانی ایران شد.

فاو، نقطه عطف

۴۴- عملیات والفجر ۸ در فوریه ۱۹۸۶، نقطه عطفی از هنگام خروج نیروهای عراقی از ایران بود.

۴۵- حدود ۱۰۰ هزار نیروی ایرانی، شبه جزیره فاو را در جنوب شرقی عراق به تصرف در آوردند.

فتح فاو، موجب ایجاد نگرانی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شد. ۴۶- در اواسط ماه می ۱۹۸۶، عراق شهر ایران «مهران» را با استفاده از گازهای شیمیایی به تصرف در آورد و خواستار تبادل آن با فاو شد. این پیشنهاد از سوی ایران رد شد و در جولای همان سال ایرانی‌ها توانستند مهران را تصرف کنند.

۴۷- در تاریخ ۳ آگوست ۱۹۸۶، صدام طی نامه‌ای سرگشاده به رهبری ایران، خواستار برقراری صلح گردید.

۴۸- به دنبال رد این درخواست توسط ایران، موج حملات هوایی عراق به اهداف استراتژیک ایران از جمله تأسیسات نفتی جزیره خارک و مراکز جمعیتی عمده شامل تهران، اصفهان و کرمانشاه آغاز شد. در ۱۱۲ آگوست ۱۹۸۶ نیز

عراقی‌ها حملات موفقیت‌آمیزی به ترمینال‌های نفتی ایران در جزیره سیری (شمال تنگه هرمز) انجام دادند.

جنگ نفت‌کش‌ها

۴۹- البته عراق با این تاکتیک به ویژه آغاز جنگ نفتکش‌ها، خواستار گسترش جنگ بود. همچنین خواستار باز کردن پای غرب به این جنگ بود.

۵۰- ایران هشدار داد که اگر انتقال نفت ایران متوقف گردد، هیچ کشوری در دنیا از نفت خلیج فارس منتفع شود. امریکا در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳، به ایران هشدار داد و سه کشتی جنگی همراه با ۲ هزار تفنگ‌دار دریایی به اقیانوس هند فرستاد.

۵۱- حملات دریایی ایران معمولاً معطوف به نفتکش‌های عربستانی و کویتی بود که با تداوم آن، یک جنگنده اف ۱۵ عربستان در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۸۶، یک هواپیمای جت ایرانی را اساقط کرد.

۵۲- به دنبال تداوم حملات ایران به نفتکش‌های کویتی، کویت از دو ابر قدرت دنیا خواست به این کشور کمک کنند و در مارس ۱۹۸۷ امریکا آمادگی خود را برای این کار اعلام کرد.

برگشت ورق

۵۳- عراق بر شدت حملات خود افزود و به اقتصاد ایران فشار زیادی وارد کرد و حضور نیروهای چندملیتی در خلیج فارس موجب احساس انزوای ناامیدی در رهبری ایران شد.

۵۴- در آوریل ۱۹۸۶، (امام) خمینی با صدور فتوایی، خواستار پیروزی نیروهایش در جنگ شد.

۵۵- عملیات کربلای ۴ که با هدایت شخص هاشمی رفسنجانی طرح‌ریزی شده بود، علیرغم مخالفت فرماندهان نظامی انجام شد. این اتفاقی نبود چرا که عراقی‌ها با استفاده از قدرت آتش بالایی که در اختیار داشتند توانستند ۱۰ هزار نیروی ایرانی را ظرف ۳ روز از پا در آورند.

۵۶- در ژانویه ۱۹۸۷، عملیات دیگری در همان جبهه به نام کربلای ۵ آغاز شد و هزاران تلفات به بار آورد و دستاوردی برای ایران نداشت.

۵۷- در اوایل ۱۹۸۷، ارتش عراق آخرین و بزرگ‌ترین حمله ایران در طول جنگ را سرکوب کرد.

۵۸- در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، کردها مورد تنبیه و وحشیانه‌ای از سوی عراق قرار گرفتند که در آن از سلاح‌های شیمیایی به طور گسترده‌ای استفاده شد و طی آن ۲۰ روستای کردی مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند.

۵۹- از آن‌جا که صدام در این زمان تبدیل به «پسر خوب غرب» شده بود و موجب عدم گسترش بنیادگرایی اسلامی شده بود، غرب چشمانش را بر روی جنایت‌های عراق بست.

۶۰- در اواخر فوریه ۱۹۸۸، صدام جنگ شدید شهرها را آغاز کرد و طی آن حدود ۲۰۰ موشک سطح به سطح به سمت مراکز عمده جمعیتی ایران پرتاب

کرد.

۶۱- در اواسط آوریل ۱۹۸۸، موضع عراق تهاجمی شد و با فاصله یک حمله ۴۸ ساعته، شبه جزیره فاو را گرفت. به دنبال آن، زنجیره‌ای از موفقیت‌های نظامی به دست آمد.

۶۲- در ۱۳ جولای، عراق تهدید به حمله به داخل ایران کرد، مگر آن‌که ایران فوراً نیروهای خود را از کردستان خارج سازد.

۶۳- مشکلات ایران رو به افزایش نهاده بود، به خصوص به دلیل حضور دریایی غرب و دخالت مستقیم امریکا در جنگ.

۶۴- در آغاز ماه ژوئن، هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح منصوب گردید.

۶۵- از ۱۹۸۴ به این سو، امریکا به دنبال وادار سازی ایران به پذیرش آتش‌بس بود. اما طی سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ با عدول از استراتژی خود، به طور مخفیانه به ایران سلاح فرستاد.

۶۶- در جولای ۱۹۸۷، قطعنامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید و در ادامه تلاش‌هایی برای قانع‌سازی (امام) خمینی جهت پایان دادن به جنگ صورت گرفت.

۶۷- به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران و سقوط یک فروند هواپیمای غیر نظامی آن توسط ناو امریکایی، در اواسط جولای یک جلسه مهم رهبری در ایران برگزار شد که تصمیم نهایی آن تصویب نهایی آتش‌بس بود.

۶۹- در ۱۷ جولای ۱۹۸۸، رئیس‌جمهور خامنه‌ای با ارسال نامه‌ای به دبیر کل وقت سازمان ملل خاویر پرز کوئیار، پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد.

ملل درگیر جنگ

۱- در اواخر قرن هیجدهم وضعیت جنگ‌ها تغییر یافت و از یک نبرد میان ارتش‌های حرفه‌ای به درگیری میان ملل تبدیل شد.

۲- هیچ رژیم‌قادر به ادامه جنگ در دراز مدت بدون تأثیر و حمایت مردم خود نیست. تاریخ ثبت

کرده است مواردی از جنگ‌ها را که دولت‌ها بدون حمایت مردمی شکست خورده‌اند و از دستیابی به اهداف سیاسی جنگ باز مانده‌اند به عنوان مثال می‌توان به شکست امریکا در جنگ ویتنام و اسرائیل در لبنان اشاره کرد.

۳- این نکته‌ای بود که به هیچ وجه مورد توجه صدام قرار نگرفت.

۴- جنگ با ایران معلول دشمنی و خصومتی بود که حزب بعث عراق با رژیم اسلامی ایران داشت و به عبارت دیگر، دشمنی شخصی صدام با (امام) خمینی بود.

۵- صدور انقلاب ایران به هیچ وجه تهدیدی برای عراق به عنوان یک دولت ملی نبود، بلکه صدام و رهبری حزب بعث مورد تهدید بود. (امام) خمینی خواستار تصرف ارضی عراق یا خصومت‌ورزی با مردم عراق نبود.

۶- صدام با طرح این نکته که جنگ او با ایران، جنگ مردم عراق است، تبلیغات وسیعی به راه انداخت.

۷- تصاویر صدام در همه جا پخش شد و در میان عموم این جک (Joke) مطرح بود که عراق دارای ۲۶ میلیون نفر جمعیت است ۱۳ میلیون عراقی و ۱۳ میلیون عکس‌های صدام.

۸- صدام به دنبال ثابت کردن این نکته بود که می‌تواند یک جنگ را آغاز کند. در این راستا، بودجه عمومی را از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۵/۲۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ رساند.

۹- صرف هزینه‌های اقتصادی جهت تشویق مردم عراق صورت می‌گرفت و برخی کشورهای خارجی به ویژه کشورهای غربی از برنامه‌های اقتصادی عراق بهره می‌بردند و طرح‌های عمرانی پیش از جنگ پیش می‌رفت.

۱۰- به دلیل کم بودن جمعیت عراق، وجود هزاران قربانی بر مردم عامه تأثیر گذاشت.

۱۱- صدام سعی در دور نگه داشتن مردم از خسارات و هزینه‌های جنگ از طریق اعطای پاداش به قربانیان جنگ داشت.

۱۲- صدام به فرماندهان نظامی خود دستور داد که با حداکثر احتیاط و حداقل تلفات، حمله به ایران را سازماندهی کنند. این امر پیامدهای نامناسبی داشت و نه تنها موجب کاهش تلفات نشد بلکه موجب افزایش آن شد.

۱۳- عراق به دلیل از دست دادن درآمدهای نفتی و مشکلات مالی در مضیقه قرار گرفت و ذخیره ارزی آن از ۳۵ میلیارد دلار در پیش از جنگ به ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ رسید.

۱۴- واردات غیر نظامی آن از ۵/۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ به ۲/۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ رسید و در ادامه به متوسط ۱۱ تا ۱۰ میلیارد دلار طی سال‌های ۱۹۸۴ الی ۱۹۸۷.

۱۵- صدام تمام عراقی‌ها را وادار ساخت که پول، خون و ساعت‌های کاری خود را در اختیار وی قرار دهند.

۱۶- صدام پیش از جنگ، اقدام به تشویق اعراب به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس کرد تا با روند خمینیسم (KHOMEINI - ISM) مقابله کنند و خود را حافظ دروازه شرق جهان عرب می‌دانست.

۱۷- این حرف‌های صدام به دنبال برخی اظهارات (امام) خمینی و شورش شیعیان در عراق و منطقه، در میان کشورهای خلیج فارس خریدار یافت.

۱۸- در تابستان ۱۹۸۰، کویت با بغداد رابطه برقرار کرد و طی اولین دیدار صدام از عربستان در اوت ۱۹۸۰، ملک خالد از نبرد علیه ایران حمایت کرد.

۱۹- در اواخر سال ۱۹۸۱، عربستان سعودی میزان ۱۰ میلیارد دلار در اختیار عراق قرار داد، در حالی که کویت مبلغ ۵ میلیارد دلار. البته در طول سال‌های جنگ این میزان به مبلغ ۵۰ میلیارد دلار رسید.

۲۰- حتی عربستان سعودی اجازه داد تا عراق از خاک این کشور برای عبور دادن خط لوله نفتی خود و رساندن آن به دریای سرخ استفاده کند.

۲۱- بدون کمک دو کشور عربستان و کویت، عراق با مشکلات جدی مواجه می‌شد.

۲۲- در طی کنگره ویژه حزب بعث در ژوئن ۱۹۸۲، صدام مراکز اصلی قدرت را به دست گرفت و هشت نفر از اعضای ۱۶ نفره شورای فرماندهی انقلاب (RCC) برکنار شدند. در تابستان ۱۹۸۲، حدود ۳۰۰ افسر عالی‌رتبه اعدام شدند.

۲۳- در بهار ۱۹۸۳، ۹۰ عضو خانواده حکیم وابسته به حجت‌الاسلام محمد باقر حکیم رهبر عالی شورای انقلاب اسلامی عراق را دستگیر کرد که ۶ نفر آن‌ها اعدام شدند و دو سال بعد، ۱۰ نفر دیگر از این خانواده کشته شدند.

۲۴- جامعه شیعه دوش به دوش برادران اعراب دیگر داخل عراق در مقابل تهدیدات ایران جنگید.

۲۵- در جریان انتخابات مجلس عراق در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴، حدود ۴۰ درصد افراد انتخابی شیعه بودند و رئیس مجلس ۲۵۰ نفری نیز شیعه بود. از نظر مادی نیز، صدام به دنبال اصلاح و ارتقای استانداردهای زندگی شیعیان بود و در صدد احترام گذاشتن به مقدسات شیعیان برآمد به خصوص مرقد علی بن ابیطالب امام شیعیان.

۲۶- در تابستان ۱۹۸۳، پس از اولین حمله عمده ایران به کردستان، کردها تبدیل به یک تهدید واقعی برای حکومت مرکزی عراق شدند.

۲۷- در حالی که صدام گروه بارزانی (KDP) را به شدت سرکوب کرد و حدود ۸ هزار تن از اعضای آن را دستگیر ساخت و ولی این خوشونت در قبال گروه طالبانی (puk) اعمال نشد. در سال ۱۹۸۴ میان گروه طالبانی و حکومت مرکزی عراق مذاکراتی انجام شد و این مذاکرات منجر به یک توافق گردید. بر اساس این موافقت‌نامه، دولت متعهد به انجام انتخابات آزاد و دموکراتیک در کردستان و اختصاص ۳۰ درصد بودجه برای جبران خسارات جنگی شد و در مقابل، گروه طالبانی متعهد به [اختصاص ۴۰ هزار نیرو برای حفاظت کردستان در مقابل دشمنان خارجی شد.

۲۸- در ادامه، طالبانی متوجه شد که مورد نیرنگ‌بازی‌های صدام قرار گرفته است و به همین دلیل به گروه بارزانی پیوست. بنابراین در اوایل سال ۱۹۸۵، صدام با یک شورش همه جانبه در کردستان مواجه شد.

۲۹- به دنبال این شورش، نه تنها ۸ هزار زندانی مربوط به سال ۱۹۸۳، اعدام شدند بلکه تلاشی سیستماتیک برای ریشه‌کنی کردها از محیط بومی خود صورت گرفت. به طوری که در اواخر جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، بیش از نیمی از روستاها و شهرهای زیادی از کردستان تخریب شدند و جمعیت آن‌ها تبعید گشتند و حدود نیم میلیون کرد در اردوگاه‌های تحت کنترل مستقر شدند.

۳۰- تهران بر خلاف رژیم عراق که سعی در دور نگه داشتن مردم از جنگ داشت جنگ به دستاویزی

برای منازعات داخلی گشت. به عنوان مثال، حمله ناکام ایران در سوسنگرد در سال ۱۹۸۱، یک تلاش مذبحخانه از جانب بنی صدر رئیس جمهوری و فرمانده کل نیروهای مسلح برای مقابله با ملالها (Mullahs) بود.

۳۱- (امام) خمینی می گفت: «خون بر شمشیر پیروز است...» حمله عراق، موجب تقویت بیشتر روحیه ایرانی ها جهت نبرد با این کشور شد و روحیه شهادت طلبی آنان اثری مخرب حداقل تا اواسط سال ۱۹۸۲، بر روحیه عراقی ها داشت.

۳۲- بخش اعظم زمان جنگ ایران درگیر اختلافات داخلی در سطوح مختلف بود. کردها از اوایل سال ۱۹۷۹ در مقابل حکومت مرکزی قرار گرفتند. گروه مخالف دیگر، مجاهدین خلق بودند که اقتدار دولت را به چالش گرفته بودند. به عنوان مثال، در طی سال ۱۹۸۱، تعداد ۱۲۰۰ تن از رهبران سیاسی و مذهبی رژیم توسط این گروه ترور شدند و تعداد ۵ هزار نفر از افراد این گروه توسط حکومت ایران اعدام شدند. بدین ترتیب کشور در آستانه جنگ داخلی قرار گرفت.

۳۳- تنها در سال ۱۹۸۵ با استفاده از یک موج سرکوب وحشیانه، رژیم قادر به کنترل چالش مجاهدین گشت.

۳۴- حملات ناموفق ایران به عراق که تلفات انسانی بالایی به دنبال داشت و نیز وضعیت بد اقتصادی، موجب کاهش روحیه مردم شد و از تعداد داوطلبان جنگی کاسته شد.

۳۵- حکومت از اعزام داوطلبان بسیجی به صورت تبلیغاتی استفاده می کرد.

۳۶- در اکتبر ۱۹۸۵، طرح هایی برای اعزام کارمندان دولت، حدود ۱۰ درصد آن ها، مطرح گشت و در بهار ۱۹۸۶ طرح آموزش تقریباً ۲ میلیون نفر در دستور کار دولت قرار گرفت.

۳۷- پیروزی ایران در جنگ به میزان زیادی وابسته به رعایت سیاست های صرفه جویانه مردم بود.

۳۸- اقتصاد ایران به دنبال انقلاب، در معرض اضمحلال بود و در طی جنگ این روند تشدید گشت.

۳۹- ذخیره ارزی ایران از ۶/۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به سطح یک میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۸۱ رسید.

۴۰- درآمدهای نفتی کشور از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به ۱۹ میلیارد دلار در خلال سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ رسید.

۴۱- به دنبال جنگ نفتکش ها، اقتصاد ایران سقوط کرد و درآمدهای نفتی آن از ۱۹ میلیارد دلار به ۱۲ الی ۱۳ میلیارد دلار در سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ رسید و این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۶/۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۱۹۸۷ تقریباً نیمی

از نیروی کار ایران، بیکار بود.

۴۲- در حالی که صدام اجازه هیچ گونه مخالفتی نمی داد رژیم ایران تاحدی مخالفت ها را تحمل می کرد به خصوص نهضت آزادی به ریاست مهدی بازرگان در اوایل سال ۱۹۸۵، هنگامی که تلاش های ایران برای عبور از مرز عراق با شکست مواجه شد و جنگ شهرها آغاز شد، بازرگان تبدیل به مخالف جنگ شد. وی تلگرافی به دبیر کل سازمان ملل فرستاد که جمهوری اسلامی آن را غیراسلامی و غیرقانونی دانست.

تصویر یک متملن: مرگ یک دهکده

این فصل اشاره دارد به قتل عام ساکنان یک روستا به نام «کرمه» (Koreme) واقع در ۵۰ کیلومتری جنوب مرز ترکیه توسط نیروهای عراقی در سال ۱۹۸۰. در این قتل عام، ۳۳ مرد تیرباران شدند که فقط ۶ نفر زنده ماندند. این اقدام با هدف تنبیه مردمان روستای کردنشین عراق صورت گرفت.

جنگ چگونه پایان یافت؟

جام زهر

۱- پذیرش قطعنامه آتش بس سازمان ملل از سوی ایران، اثر اندکی بر عراق داشت. رئیس جمهور وقت ایران (آیت الله خامنه ای در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل، خواستار پذیرش مسئولیت آغاز جنگ توسط عراق گردید.

۲- صدام که برای سال ها از ملاهای تهران خواسته بود که به دشمنی ها پایان دهند، این پذیرش را به عنوان امری مبهم رد کرد.

۳- عراق خواستار تأیید صریح و آشکار قطعنامه توسط شخص (امام) خمینی شد.

۴- در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸، عراق سلسله حملات هوایی خود را به اهداف استراتژیک صنعتی در اهواز، بندر امام خمینی و راکتور اتمی بوشهر آغاز کرد. ایران نیز در مقابل به اهدافی در فلو و کرکوک حمله کرد. اما مشخص بود که توان آن با عراق برابر نیست.

۵- در ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۰ ژوئیه، خبر پذیرش قطعنامه از رادیو پخش شد. پیام (امام) خمینی شوکی برای مردم ایران بود و گفت پذیرش این قطعنامه، دردآورتر از نوشیدن جام زهر است.

۶- اما این آن چیزی نبود که صدام انتظار داشت و نسبت به آینده نگران بود.

۷- عراق خواستار آغاز مذاکرات صلح میان دو کشور ایران و عراق بود، طارق عزیز گفت که مادامی که ایران اهداف خود را در ارتباط با جنبه های قطعنامه مشخص نکند، جنگ ادامه دارد. عراق خواهان آزادی فوری ۷۵ هزار اسیر خود در مقابل ۴۵ هزار اسیر ایرانی بود.

۸- به دلیل اصرار طارق عزیز مبنی بر این که ایران باید وارد مذاکرات صلح شود، قبل از هر گونه توافق آتش بس، در هفته ای پس از پذیرش قطعنامه،

اختلافات شدیدی بروز کرد و عراق به حملات محدود خود جهت گرفتن اسرای بیشتر و تصرف مناطقی از ایران ادامه داد. این اقدامات موجب حمایت مردمی در ایران جهت دفاع گشت.

۹- بخش اعظم حامیان بین المللی عراق از جمله امریکا، اروپای غربی و کشورهای خلیج فارس به صدام فشار وارد آوردند تا آتش بس را بپذیرد و شورای امنیت سازمان ملل نیز در این زمان، سعی در قانع ساختن ایرانیان داشت تا بلافاصله مذاکرات رودرو (face to face) میان دو طرف آغاز شود.

۱۰- ولایتی وزیر خارجه ایران از تاکتیک‌های دفع الوقت عراق شکایت کرد و هاشمی رفسنجانی گفت که ایران قربانی تجاوز عراق شده است.

۱۱- این فشارها نتیجه داد و در تاریخ ۶ اوت ۱۹۸۸، صدام آمادگی خود را برای پذیرش آتش بس به شرط آن که ایران آن را به صورت آشکار و رسمی بپذیرد و آمادگی خود را برای ورود به مذاکرات مستقیم اعلام نماید اعلام کرد.

۱۲- در ۸ اوت ۱۹۸۸، شورای امنیت آغاز آتش بس پس از سپیده دم تا ۲۰ اوت را اعلام کرد و نمایندگان دو کشور از ۲۴ اوت تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل ملاقات کردند تا مذاکرات را آغاز کنند. یک نیروی ۳۵۰ نفره تحت عنوان اینوموگ (UNIMOG) جهت نظارت بر حسن اجرای آتش بس تشکیل شد و وزیر دفاع ایالات متحده «فرانک کالوسی» اعلام کرد که کشورش به زودی حضور نظامی خود را در خلیج فارس کاهش می دهد.

۱۳- با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، یکی از طولانی ترین، خونین ترین و پرهزینه ترین جنگ های قرن بیستم در میان کشورهای جهان سوم خاتمه یافت.

۱۴- با این وجود هر دو کشور، مشغول تقویت نیروهای مسلح خود جهت یک نبرد آتی احتمالی بودند. هر دو کشور به تنهایی روزانه ۲ میلیون بشکه نفت تولید می کردند. ایران ترمینال خود را در خارک گشود و پالایشگاه تخریب شده آبادان را بازسازی کرد. عراق نیز به تلاش های مشابه در بصره و ام القصر دست زد.

۱۵- علیرغم آغاز مذاکرات صلح در ۲۴ اوت ۱۹۸۸، روند این مذاکرات به سرعت به بن بست رسید و تا ۲ سال ادامه داشت.

۱۶- صدام اصرار بر کنترل کامل عراق بر شط العرب داشت. او تهدید به کندن کانالی بین بندر بصره و ام القصر کرد. اما ایران بر توافقنامه ۱۹۷۵ الجزیره پافشاری کرد و همچنین در ادامه مذاکرات صلح، موضوع اسرا نیز به جایی نرسید.

۱۷- جنگ ایران، عراق پایان یافت، اما راه حلی برای خاتمه یافتن دشمنی ایران و عراق مشاهده نشد.

نتیجه گیری

* خطای استراتژیک عراق

یک جنگ محدود به طولانی ترین و خونین ترین جنگ میان کشورهای

جهان سوم از جنگ جهانی دوم تاکنون تبدیل شد. یکی از اشتباهات عمده و استراتژیک که در حقیقت در گسترش جنگ مؤثر بود، عدم توازن بین اهداف سیاست خارجی و استراتژی جنگی عراق بود.

به طور کلی به اعتقاد نویسنده دو عامل در تعیین وضعیت فوق مؤثر بوده است: ۱- تعیین اهداف بیش از حد ظرفیت ۲- تعیین اهدافی محدود.

* درس های عملیاتی و الزامات

حتی سرنوشت جنگ های غیر متعارف نیز به وسیله ابزارهای متعارف تعیین می شوند. یعنی کاربرد اصول جنگ.

نقش مهم نیروی هوایی در جنگ های مدرن.

انجام حملات سنگین به مراکز اقتصادی و پر جمعیت.

کاربرد گسترده گاز های سمی توسط عراق.

* کاهش شور انقلابی ایران

جنگ بدون برنده پایان یافت. ایران نه تنها موفق به سرنگونی رژیم بعث نشد بلکه دیدگاه اکثریت مسلمانان سنی نسبت بدان تغییر یافت و تنها در لبنان به پیروزی نسبی دست یافت.

رادیکالیسم مذهبی کاهش یافت، اما ریشه کن نشد.

بنیادگرایی اسلامی صرفاً منحصر به ایران نیست، اما به دلیل طرح اسلام سیاسی توسط ایران، این کشور نقش مهمی در روند بنیادگرایی دارد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، موضوعی راهبردی جهت حفظ انقلاب بود.

در فردای جنگ، بحث سازندگی و نحوه حضور بخش خصوصی مطرح شد و ایران به دنبال پایان بخشیدن به انزوای بین المللی خود بود.

* واکنش های منطقه ای

با کاهش تهدیدات بنیادگرایانه ایران، کشورهای عرب خلیج فارس به دشمنی آشکار با ایران خاتمه دادند. در سپتامبر ۱۹۸۸، کویت روابط دیپلماتیک با تهران برقرار کرد... اما بزرگترین بازنده پس از پایان جنگ کشور سوریه بود.

* مسیر منتهی به کویت

جنگ ایران و عراق، اثرات مخرب منطقه ای و جهانی داشت و زمینه حمله به کویت در سال ۱۹۹۱ توسط عراق را فراهم ساخت.

صدام در فوریه ۱۹۹۰، از شاه حسین اردنی و رئیس جمهور مصر «مبارک» خواست که به کشورهای خلیج فارس این پیام را برسانند که ۳۰ میلیارد دلار پول به وی بدهند. به دنبال بی توجهی و بی اعتنائی کشورهای عربی، تهدیدات نظامی و دیپلماتیک عراق آغاز گشت. طارق عزیز طی نامه ای خطاب به اعضای اتحادیه عرب، کویت را متهم به سرقت نفت از میدان الرمله و عدم رعایت سهمیه تولید نفت کرد. صدام پس از تهدید به حمله نظامی در سخنرانی بعد خود، این تهدید را عملی ساخت و این آخرین ترکش تیر جنگ ایران و عراق بود.

چاپ مجدد گفت و گو با دکتر رضا داوری

اگر من به عنوان یک سؤال کننده از شما که هم در جنگ بوده‌اید و هم تاریخ جنگ را نوشته‌اید بصورت ساده بپرسم که آیا ما در ارزیابی‌هایمان می‌دانستیم که فاو را تا کی و چگونه می‌توانیم نگه داریم؟

بگذارید حرف‌های نه چندان خوشایند برایتان بزنم. مادر جنگ نشان دادیم که از عهده کارهای بزرگ بر می‌آئیم و در آیین جنگ آثار شجاعت و فداکاری را دیدیم اما یک عیب بزرگ هم داریم و آن این که پیروزی حتی اگر کوچک باشد سرمستمان می‌کند. من وقتی مثلاً تیم ملی فوتبالمان مسابقه دارد خدا می‌کنم که اینها دقایق اول گل زنند زیرا اگر چنین اتفاقی بیفتد سرمست و مغرور می‌شوند و شکست می‌خورند. ما وقتی به پیروزی کوچکی هم می‌رسیم حاضر نیستیم آن را با هیچ چیز معاوضه کنیم گویی یک تومانی ما پانصد تومان می‌ارزد. چرا از فن و پیشه خودم نگویم؟

من وقتی لیسانس فلسفه بگیرم می‌پندارم همه عالم مال من است و این را به هیچ چیز نمی‌فروشم. اگر العیاد بالله خدا بگوید که تو این را به من بده من بهشت را به تو می‌دهم، می‌گویم نه، من بهشت را نمی‌خواهم. این لیسانس فلسفه از همه چیز مهمتر است. ما شکست را آسانتر تحمل می‌کنیم و قدرت روحی و اخلاقی کافی برای توجیه آن هم داریم. با این روحیه درک اهمیت حوادث دشوارتر می‌شود.

سؤال می‌کنم از نظر ما یک نظامی بزرگ کیست؟ کسی است که مثلاً فاتح العلمین باشد؟ یا وقتی در العلمین پیروز شد حساب کند که چگونه می‌تواند این پیروزی را حفظ کند؟ بزرگی ژنرال رومل در چه بود؟ شاید در این بود که فهمید نمی‌تواند آن جا را حفظ کند. حتی شاید با این فهم بود که علیه هیتلر اقدام کرد.

آیا ما حساب کردیم که تا کی و چگونه می‌توانیم فاو را حفظ کنیم و تا چه حد اندیشیدیم که تکلیف ما در شلمچه چه می‌شود و در بصره چه می‌توانیم

اشاره:

گفت و گو با دانشمند ارجمند جناب آقای دکتر رضا داوری برای فصلنامه شماره ۱۸ انجام و چاپ شد. اشتباه اولیه در چاپ متنی که از سوی ایشان ملاحظه شده بود، سبب گردید ضمن پوزش از ایشان برابر نظر این استاد عزیزوارجمند برای چاپ مجدد آن اقدام شد. فرصت را مغتنم شمرده مجدداً از ایشان و خوانندگان محترم پوزش می‌خواهیم.

داوری: شما به عنوان یک افسر سپاه و مورخ کتاب نوشته‌اید نه به عنوان یک مورخ و افسر سپاه یعنی کتاب خود را با احساس مسئولیت‌های نظامی نوشته‌اید و نخواسته‌اید که آنچه را که می‌دانید بگویید.

گاهی اوقات مورخان اطلاعات کافی ندارند اما پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند ولی شما حتی از طرح پرسش‌ها نیز صرف‌نظر کرده‌اید زیرا به مسئولیت‌های نظامی خود پایبندید.

حرف آخر کتابتان را به یادیاورید که درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. مسلماً شما بیش از آنچه که نوشته‌اید، اطلاعات دارید. کار قابل ستایش هم کرده‌اید. جنگ هشت ساله حادثه بزرگی در تاریخ کشور ماست و باید نسبت خود را با آن -البته به کمک مورخان- درک کنیم. شما مطالب خوبی گفته‌اید اما بسیار چیزها را هم ناگفته گذاشته‌اید.

درویان: باید می‌گفتیم؟

داوری: ببینید شما به عنوان یک مورخ می‌بایست بگویید ولی به عنوان یک نظامی، نه. شما به عنوان نظامی می‌بایست حرمت همه مسئولان جنگ را مراعات می‌کردید و چنین کردید.

درویان: به

داوری: شما هم در جنگ شرکت داشته‌اید و هم مورخ جنگید. اکنون

بکنیم؟ ما تا چه حد گرفتار ضرورت‌های جنگ بودیم؟ مورخ باید به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. من که نمی‌دانم. من به عنوان یک آدم عادی معمولی می‌پرسم. فردا که از شما به عنوان مورخ بپرسند چه شد که قطعنامه کذایی را پذیرفتیم و چرا امام خود مسئولیت پذیرفتن آن را به عهده گرفتند باید پاسخی روشن داشته باشید. بنظر من آن بزرگوار را هیچ کس نمی‌تواند از این بابت ملامت کند برای اینکه وقتی به ایشان گفته شد که باید قطعنامه را پذیرفته پذیرفتند. می‌دانید این پذیرفتن چه معنایی داشت؟

ایشان به ما می‌گفتند شما که به من نگفتید چه ضعف‌ها و قوت‌هایی داریم. اکنون در مقام اضطرار دارید به من می‌گویید که وضع از چه قرار است. بسیار خوب، شما نمی‌توانستید بگویید و اکنون هم نمی‌توانید مسئولیت را به عهده بگیرید ولی من می‌توانم و به عهده می‌گیرم: این ارزیابی قدرت است که کی می‌تواند و چه کسی نمی‌تواند کاری را انجام بدهد. قضیه را صرفاً اخلاقی نباید دید. ایشان ملاحظه سیاسی دقیق را در نظر داشته‌است و آن اینکه اگر دیگران چیزی بگویند شاید مردم نپذیرند یا به دشواری بپذیرند اما کسی هست که می‌تواند بگوید و مردم از او می‌پذیرند و حتی می‌تواند مطلب را به عبارتی بگوید که مردم از او بپذیرند: معنی این جمله "جام زهر را من می‌نوشم"، شما که نظامی و مورخ هستید بهتر می‌فهمید ولی خواننده این کتاب‌ها نسل بعد از ما هستند، دانشجویان شما هستند آنها این کتاب‌ها را می‌خوانند و می‌پرسند. می‌پرسند که آیا فرماندهان نظامی مافکر کرده بودند که تا کی می‌توانند فلو را نگه دارند؟ آیا می‌خواستند بر سر فلو معامله کنند؟ ما امروز بیشتر در سیاست الفاظ تاکتیک و استراتژی و... را می‌شنویم ولی تاکتیک استراتژی و امثال اینها که اصطلاحات سیاسی نیست. اینها اصطلاحات جنگ است. اینها اصطلاحات نظامی است. استراتژی که می‌گویند استراتژی متعلق به نظام و جنگ و دفاع است و اگر استراتژی و تاکتیک در سیاست کنونی جای معلوم دارند از آنست که جنگ مثال تام و تمام سیاست یا سیاست کنونی جهان است. بهر حال مورخ باید بداند و اگر نمی‌گوید لااقل در نظر داشته باشد که استراتژی ما چه بوده است؟

درویدیان: اجازه می‌فرمایید؟

داوری: بفرمایید.

درویدیان: خیلی خوشحال هستیم. بزرگوار می‌کردید که ما را به عنوان شاگرد برای گفت و گو پذیرفتید. ما حدود دو سال است که با دوستان بحث منظمی را در مورد تاریخ نظامی جنگ پیگیری می‌کنیم.

جنگ در زمان وقوع آن با تحولاتی همراه بوده است. پرسش‌های زیادی هم در مورد جنگ هست: چرا شروع شد؟ چرا ادامه پیدا کرد؟ چرا این گونه پایان یافت؟ آیا در زمان‌های دیگری نمی‌توانستیم جنگ را به پایان برسانیم؟ جنگ به عنوان یک واقعه در زمان خودش تکلیف همه را روشن می‌کرد. وقتی دشمن حمله کرد باید دفاع کرد. وقتی ادامه پیدا کرد باید

بالاخره پشتیبانی کرد، وقتی تمام شد باید به آن متعهد بود ولی وقتی جنگ تمام شد ما با این جنگ چگونه باید برخورد کنیم؟ و آیا اکنون این جنگ به یک واقعه تاریخی تبدیل شده که ما باید تاریخ آن را بنویسیم؟ یعنی همین انتظاری که حضرت عالی دارید. بعضی از سوالاتی که شما فرمودید این سوالات و بسیاری از سوالات دیگری وجود دارد که اگر با تحقیقات و توضیحات زیاد هم پاسخ داده شود به معنی حل پرسش نخواهد بود. یعنی شاید خیلی توضیحات داده شود ولی پرسش‌ها همچنان پابدار بماند بنابراین نمی‌شود انتظار داشت تا ما پرسشی را توضیح بدهیم، ابهام آن برطرف بشود. ما به دلایل مختلف خدمت شما رسیدیم. در واقع از این منظر که بالاخره با این جنگ چه بکنیم؟ آیا الان مسئله جنگ، تاریخی شده است که ما تاریخ آن را بنویسیم؟ یا این نکته‌ای که حضرت عالی فرمودید من خودم واقعاً هیچ زمان نمی‌توانم تعلقاتم را کنار بگذارم یعنی اصلاً برایم امکان پذیر نیست مثل یک منتقدی رحم کالد جنگ را وسط بگذارم و قطعه قطعه کنم. طبیعتاً این روش یک نوع نگاه خاص به همراه دارد. من کتاب «پایان» را که شما در ابتدای بحث به آن اشاره فرمودید، خدا شاهد است با دشواری و ملاحظات بسیار زیادی نوشتم. دوران دشواری را گذراندم. فرماندهان جنگ هم به همین ترتیب هستند. فرماندهان جنگ همه هویتشان به همان جنگ است لذا اگر بخواهند چیزی را بیان کنند یا نقد کنند به این معنی است که اول باید خودشان را نقد کنند. انسان به دشواری می‌تواند خودش را نقد کند و از آن عبور کند. شاید این عبارت درست باشد که می‌گویند فرماندهان همیشه در کمند و اسیر آن تجربه نظامی هستند به همین دلیل در آینده این خطر وجود دارد که اشتباهاتشان را تکرار کنند و خودشان را اصلاح نکنند. با وجود این کتاب‌ها و فصل‌نامه‌هایی که نوشته شده، این پرسش‌ها برای ما وجود دارد که چگونه با این تاریخ برخورد کنیم؟ آیا اصلاً جنگ تاریخی شده است؟ اعتبار این که می‌گویند جنگ تاریخی شده است چیست؟ و اینکه عده‌ای می‌گویند تاریخی نشده به چه معناست؟

ما با پرسش‌های زیادی درگیر هستیم و سوالات زیادی در ذهن دوستان هست. خدمت شما آمدم که به یک چارچوب کلی برسیم و ابعاد مسئله برایمان روشن شود و جهت کلی کارمان روشن‌تر شود.

داوری: هیچ کس در کشور ما هر اعتقادی داشته باشد منکر نیست که این جنگ پر از قهرمانی و شجاعت بوده است. منکر نیست که یکی از جنگ‌های پر از فداکاری تمام تاریخ است. کسی نمی‌تواند منکر شود که بچه‌های ده، دوازده ساله با اشتیاق به جبهه رفتند و شهید شدند. همه می‌دانند که ما در آغاز جنگ ارتش منظم نداشتیم و مردم فداکاری کردند و فرماندهان از میان جوانان باهوش و با غیرت بیرون آمدند. کسی منکر نیست که جنگ بر ما تحمیل شده است جنگ بر ما تحمیل شد و ما مقاومت کردیم شجاعانه هم مقاومت کردیم. این برگ درخشان در سراسر تاریخ ایران

است. شما که نظامی هستید و در جنگ بوده اید و با درد تاریخ جنگ را باز می گویند، این را می گویند. من هم که معلم فلسفه هستم، همین نظر را دارم. این یک حقیقت تاریخی است.

این که من گفتم جنگ یک حادثه تاریخی است، از جهات بسیار درست و موجه است. مخصوصاً این را درست و موجه می دانم که شما حتی بعنوان مورخ تاریخ این پیشامد بزرگ تاریخی را با دلبستگی هایی که به آن دارید، بنویسید و نمی توانید دلبستگی نداشته باشید و چرا نداشته باشید؟ ولی مهم اینست که ما این حادثه بزرگ را در تاریخ خود چگونه درمی یابیم. ما در جنگ چه کردیم و از آن چگونه بیرون آمدیم و از آن چه می آموزیم؟ شما علائق خود را داشته باشید اما اگر با ملاحظات سیاسی تاریخ بنویسید عبرت آموزی تاریختان کم می شود (گرچه من معتقدم که اگر عبرتی در کار باشد حکومت ها هرگز عبرت نمی گیرند.)

من قبول دارم که جنگ قسمتی از زندگی شماست و شما به آن تعلق خاطر دارید و به این جهت از شما نمی پرسم شما چرا تاریخ سلسله هخامنشی را ننوشتید؟ شما به این جنگ علاقه دارید. این جنگ زندگی شما بوده است و هنوز هم با آن زندگی می کنید. این حادثه برای شما از چند جهت یک حادثه تاریخی است. گاهی می گوئیم این حادثه تاریخی طوری تمام شده که خدا اراده کرده که ما شکست نخوریم. البته شجاعت هم بوده است چون مادست خالی بودیم، ما که تحریم بودیم. صدام هم ارتش منظم داشت و هم از همه جا کمک می گرفت. اصلاً ما که هنوز سپاهمان سازمان پیدا نکرده بود و ارتشمان هم سازمانش از هم پاشیده بود. ما در جنگ سازمان پیدا کردیم. سپاه اصلاً سازمانش را در طول جنگ پیدا کرد.

خوب اینها نکات روشن قضیه است. مسئله وقتی دشوار می شود که با سیاست پیوند می خورد. شما بدستی می پرسید آیا جنگ هشت ساله واقعاً یک حادثه تاریخی بود؟ جنگ را سیاست جهانی بر ما تحمیل کرد اما مهم اینست که چرا تحمیل کرد و از آن چه نتیجه گرفت و ما جنگ را چگونه تلقی کنیم.

امسال دو جناح موجود در کشور، دو مراسم برای مشروطیت برگزار کردند. آنها چندان کاری به تاریخ نداشتند. هر دو طرف می گفتند: مشروطیت مال من است و مشروطیت این است که من می فهمم.

آنها مشروطیت را میان خود قسمت کردند. مشروطه یک حادثه تاریخی است. یک واقعیت تاریخی است که اصلش از غرب آمده است اما اگر آخوند خراسانی آن را تأیید نمی کرد، محقق نمی شد پس این هر دو جناح درست می گویند. آن که می گوید مشروطیت، مشروطیت آخوند خراسانی و نائینی و مازندرانی و طباطبائی و بهبهانی است، درست می گوید. گروه دیگر می گوید مردم آزادی می خواستند و با استبداد مبارزه کردند. شاید این دو گروه

می توانستند به تفاهم برسند. اولی می بایست بپذیرد که اندیشه قانون اساسی و مشروطیت به جهان جدید تعلق دارد. گروه دوم هم اگر انصاف داشته باشند می پذیرند که مشروطیت بدون تأیید علمای دین بهمین صورت نیم بند هم متحقق نمی شد. مشروطه از غرب آمده است اما روحانیت می خواست قانون اساسی بر اساس قانون محمدی باشد. شیخ فضل الله نوری می گفت ما قانون محمدی را با قانون مشهدی باقر بقال عوض نمی کنیم. مشهدی باقر گفته بود ما مشروطه را با هیچ چیز عوض نمی کنیم. وقتی گفته بودند «مشروطه مشروعه»، نمایندگان مانده بودند که چه بگویند. شیخ گفته بود ما بگوئیم مشروطه مشروعه و کسی نمی دانست چه بگوید. در این گیر و دار نماینده بقال ها فریاد زده بود که ما برای مشروطه خون داده ایم و مشروطه را با هیچ چیز عوض نمی کنیم. حضراتی که مشروطه مشروعه را نمی پسندیدند یک نفس راحتی کشیدند که خوب الحمدالله کسی پیدا شد در مقابل مشروطه مشروعه ای که شیخ فضل الله گفته بود چیزی بگوید. مشروطه سیاسی است. مورخ آن هم با سیاست سرو کار دارد. هر مورخی هم با تعلق تاریخی می نویسد اما تاریخ نویسی با عینک ایدئولوژی، تاریخ نویسی بدی است. این تاریخ نویسی به علم و عقل زبان می رساند و برای سیاست و اغراض سیاسی هم هیچ سودی ندارد.

تاریخ در اختیار ما نیست که ما هر طور خواستیم آن را تفسیر کنیم. تاریخ هم بی رحم است و هم عادل. شما ببینید سقراط را موجه ترین اهالی آن کشتند. فکر نکنید که ارادل و اوباش جمع شدند و وی را کشتند. چند تن خوشنام و موجه و معتمد مردم آن سقراط را متهم و محکوم کردند و کشتند. اکنون هیچ کس قبول نمی کند که کشتن سقراط درست بوده است. در حقیقت این را تاریخ قبول نمی کند. تاریخ کاری به شهرت و اعتبار نمایندگان آن ندارد. فقها حکم دادند که سهروردی باید کشته شود. فقها حکم دادند که حسین ابن منصور حلاج کشته شود و یک صوفی هم در میان آنها بود که گفت من حکم به ظاهر کردم اما تاریخ از حسین ابن منصور با احترام یاد می کند. تاریخ با کسی شوخی ندارد. شما به دمشق رفته اید؟ مقبره معاویه را دیده اید که چه بر سرش آمده است؟ آیا مایه عبرت نیست؟

معاویه که حاکم بود، معاویه که سیاست مدار بود. هیچ کس در این تردید ندارد ولی تاریخ روا نمی دارد که شقاوت سیاست مدار مکتوم بماند.

به تاریخ اعتقاد داشته باشیم. تاریخ درست حکم می کند. بسیاری از خطب ها و خطاها ممکن است در زمان وقوع درست و حتی خردمندانه بنظر برسد اما تاریخ دیر یازود حقیقت را آشکار می سازد. شما تاریخ جنگ را نوشته اید و می دانید که جنگ را نمی شود مصادره کرد. همه هزینه های این جنگ را مردم پرداخته اند. از جنگ برای مقاصد سیاسی نباید بهره برداری شود. ما قانون داریم، باید قانون را رعایت کنیم. حتی اگر به قانون معتقد هم نیستیم، باید قانون را رعایت کنیم. وقتی جنگ وسیله توجیه سیاست می شود یا به

وسیله‌ای برای اعتراض به مبادی و عادات اجتماعی تنزل پیدامی کند، جنگ دیگر حادثه تاریخی نیست. اگر قرار بود هر کس و هر مقامی هر کار بدی می کند بجای اینکه مقررات و قوانین را اجرا کنند به او بگویند شهیداً راضی نیستند، در واقع شهیداً برابر گروه‌هایی از مردم قرار می گرفتند و حال اینکه آنها در هر حال باید پیش همه کس عزیز باشند. در این وضع است که مورخ ما می پرسد: آیا این حادثه تاریخی است؟ ظاهراً جنگ هنوز در متن سیاست قرار دارد. حتی تکلیف انقلاب با این جنگ روشن نشده است. آیا جنگ برای یک گروه انقلابی است یا جنگ مرحله‌ای از انقلاب ما بوده است؟ پیداست که آن چه بعد از جنگ در انقلاب پیش آمده، در ادامه جنگ بوده است. ما هنوز در جنگ زندگی می کنیم. هنوز داریم از خوب و بد آن بهره‌مند می شویم. این جنگ تمام نشده است. شما هم به همین جهت تاریخ جنگ را تمام نکردید و دفتر را باز گذاشته اید. این که ما هنوز داریم بحث می کنیم که در شلمچه و بصره و فلو چه گذشت و چه می توانست بگذرد، به معنی آنست که قضایا تمام نشده است.

این جلد پنجم، پایان کار نیست. شما جلد ششم را هم انشاء الله می نویسید. جلد هفتم و هشتم را هم می نویسید. اگر من حق داشته باشم به سؤالی که عنوان فرمودید جواب بدهم، عرض می کنم: جنگ تحمیلی ۵۹-۶۸ حادثه بزرگ تاریخی کشور ما و یکی از حوادث بزرگ تاریخ جهان است. با همه نتایج و عواقبی که داشته است این جنگ یک حادثه محلی و منطقه‌ای نبوده است. جنگ ما از جهات مختلف از جنگ ویتنام مهم تر بوده است.

دوردیان: اهمیت آن در چیست؟ این پیامدها و این اهمیت‌ها در چه چیزهایی وجود دارند؟

دلوری: اهمیت آن در این است که جهان در آستانه تغییر بزرگ قرار گرفته و در کشور ما وضعی پدید آمده است که گویی می خواهد به جهان کنونی «نه» بگوید. جنگ هشت ساله پاسخ قدرت غالب به این «نه» است. درست است که این «نه» هنوز مبهم است ولی غرب و جهان قدرت رسمی اکنون در وضعی است که انکار خود را تاب نمی آورد. ما از (لا اله الا الله) هنوز فقط لا را گفته ایم ولی اگر لا بی‌الا باشد نیهیلیسم (نیست انگاری) است. ما فقط لا را گفته ایم. البته لا را که گفتیم، محکم گفتیم. این لایی که مردم ایران به رهبری امام گفتند در نظر اسرائیل زمین لرزه بزرگی بود. پیداست که این انقلاب عکس العمل دارد. بخت ما این بود که امریکا اگر در ویتنام و در کامبوج در برابر کمونیست های منطقه ایستاده بود، در ایران در برابر چیزی ایستاد که آن را درست نمی شناخت و از آن بیشتر وحشت داشت. در ایران کسی داشت سخن می گفت که با سخنش جهان اسلام را تکان می داد.

آنها حقیقتاً ترسیده بودند و هنوز هم می ترسند و حساب می برند. سیاست کنونی جهان قدری سرگردان است و سرگردانیش برای این است

که هنوز هم قضایا را درست نفهمیده‌اند. در این شرایط که جنگ را بررسی می کنید این جنگ می شود جنگ جهانی. حلبچه را که صدام نساخته، حلبچه را آمریکا و آلمان و انگلیس و فرانسه ساخته‌اند. صدام که سلاح شیمیایی و میکروبی نداشت. از همه مهمتر اینکه اسلام در استراتژی آمریکا و غرب جای کمونیسم را گرفت و دشمن اول تلقی شد. ببینید حادثه، جهانی و تاریخی است. حادثه‌ای بزرگ است. ما هم در این حادثه آزمایش شدیم. البته در کلیت حادثه روسفیدیم. مردم رشادت کردند و عظمت این ملت اثبات شد. پیداست که جنگ در حد ذات خود چیز بد و کثیفی است اما مردمی که جنگ نکرده‌اند و جنگ ندیده باشند، شاید مردمی پخته و ترسو و تن‌آسا باشند.

من وقتی بمب در تهران می ریخت می ترسیدم اما در عین حال فکر می کردم در جهان مملو از سلاح های مخوف باید زیر بمب هم زندگی کرد. زندگی در جهان کنونی، زندگی در حصار باروت است. زندگی در زمان کنونی مقتضی روحیه و آمادگی خاص است. این روحیه‌ای بود که ما نداشتیم و البته نمی دانم اکنون چه روحیه‌ای داریم. شما شهریور سال ۲۰ سال را در نظر آورید. من بچه کویر هستم و در جایی زندگی می کردم که سر راه تهران و بندرعباس و کرمان است. من فرار نظامی‌ها را می دیدم. من حتی رفتن رضاشاه را دیدم. سربازها فرار می کردند، افسرها فرار می کردند. حالا یادم نیست که با لباس می آمدند و یا نه.

شما بخاطر نمی آورید اما تاریخ آن را می داند؟ من شاهد بودم و با چشم خود می دیدم که چه آشوبی بود اما این جنگ، جنگ دیگری بود. در این جنگ کسی فرار نکرد. خرد و کلان و پیر و جوان و نوجوان آرش وار جان خود را در تیر قرار دادند و بصورت مدعی زدند. اگر ما بتوانیم به شأن تاریخی جنگ پی ببریم، با بسیاری از مخالفت‌ها و موافقت‌های غیر ضروری آزاد می شویم مع هذا چیزهایی هست که جای پرسش دارد. بعضی مشکلات و نارسائی‌ها و ناتوانایی‌ها و ضعف‌ها را باید تحلیل کرد. وقتی کار فنی مردمی و عمومی می شود قهرآتمرکز از میان می رود و قدری بی‌نظمی پدید می آید. رزمندگان ما تابع نظام فرماندهی معمول و مرسوم در ارتش های جهان نبودند و نیاز به این نظم نداشتند و هیچ وقت رابطه تحکمی در آن وجود نداشت. طبیعی است که گاهی در این نظم صمیمی پراکندگی‌هایی بوجود آید. در سپاه و در جنگ های ما اطاعت کورکورانه نبوده است. شما که نافرمانی نداشتید، رفاقت و برادری داشتید. اینها ممکن است که گاهی ناهماهنگی ایجاد کرده باشد که حتماً کرده است و شما بهتر می دانید. شما فکر کنید و ببینید آیا راه دیگری (نمی گویم راه بهتری) برای اداره جنگ وجود داشت؟ البته مورخ نباید نظر و سلیقه خود را در تاریخ وارد کند اما می تواند بپرسد که آیا واقعه طور دیگری هم می توانست اتفاق بیفتد؟ مدعی ممکن است بگوید گاهی طرح‌ها ناقص بوده و به امکانات و شرایط بی توجهی شده است. مهمتر از

همه اینها باید به این سؤال جواب داد که چرا ما پس از آنکه خرمشهر را آزاد کردیم، به جنگ پایان ندادیم؟

من گاهی به شوخی می‌گویم که پیروزی‌های ما آنقدر برایمان عزیز است که آن را با هیچ چیز عوض نمی‌کنیم. آیا ما وقتی خرمشهر را گرفتیم با اینکه امام گفت خرمشهر را خدا آزاد کرد، بزبان حال به متجاوز نگفتیم:

بیار آنچه داری ز مردی و زور

که دشمن بیای خود آمد به گور؟

درویدیان: این خاصیت پیروزی است و یا این که مادر برخورد با پیروزی، روش درستی نداریم؟

داوری: این خاصیت پیروزی است. پیروزی شادی و غرور می‌آورد اما همه به یک اندازه از پیروزی مغرور نمی‌شوند. من مثال رومل را برای شما زدم. مقصودم این نیست که رومل دچار غرور نشده است و حتی مغلوب غرور خویش نشده است. رومل پایان جنگ را پیش‌بینی کرد و گر نه بر علیه هیتلر نمی‌شورید. ما که جنگ را جنگ در راه خدا می‌دانستیم، می‌بایست پیروزی را هم از او بدانیم. مگر امام نفرمود که خرمشهر را خدا آزاد کرد؟ این سخن متضمن یک درس بزرگ بود و به کسانی که فداکاری و ایثار کرده بودند و با شجاعت جنگیده بودند می‌گفت که مغرور شوید. سپاهیان و نظامیان را همیشه باید احترام کرد که در بحبوحه خطر زندگی می‌کنند و به پاس این شرف است که باید از آنان خواست که غرور را از خود دور کنند. آنان باید در اندیشه پیروزی آینده و پرهیز از شکست باشند و از شکست ترسند.

نظامی شطرنج باز است و همواره باید محاسبه کند که اگر این مهره را که حرکت دهد، رقیب چه می‌کند و در مرحله بعد چه امکاناتی دارد. درست است که امکانات شطرنج باز بیش از امکانات یک نظامی است اما فرمانده نظامی هم امکانات پیش رویش بسیار است. او باید همه امکانات را بررسی کند نه اینکه فقط به پیروزی بیندیشد زیرا در این صورت دیگر امکان مطرح نیست بلکه ضرورت حاکم می‌شود و اراده و عزم و استراتژی و تاکتیک هم دیگر لازم نیست. یکی از دردهای جهان توسعه نیافته که ما باید پرهیز کنیم تا به آن مبتلی نشویم و اگر شده ایم در صدد علاج باشیم اینست که جهان توسعه نیافته هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر اینکه در موضع اضطرار قرار گیرد یعنی تا اختیار و آزادی دارد و از کار خود می‌تواند سود ببرد آن را انجام نمی‌دهد و تعلل و گاهی لجبازی می‌کند تا کار به ضرورت و اضطرار نکند.

کارها را در وقتش باید انجام داد و هر کاری و تصمیمی وقتی دارد و ما چهار نفر که اینجا هستیم هیچ شبهه‌ای در اینکه امام حسن مجتبی علیه السلام، ولی زمان خود بوده است، نداریم. او و برادرش که اسوه‌های همه اهل شرفند، قرار داد صلح را با معاویه ابن ابی سفیان امضاء کردند. اکنون گاهی می‌شنویم که می‌گویند روش حسینی با حسنی فرق داشته است. نه، آن دو یکی بوده اند منتهی در دو زمان و دو موقع، دو تصمیم متفاوت گرفتند. اگر امام حسن

در کربلا بود همان کاری را می‌کرد که امام حسین کرد. در روز صلح، حسین هم حسنی بوده است. در آن وقت یعنی در ۱۷ سال قبل از عاشورا حسین، حسنی بوده است یعنی حسین در عاشورا حسینی شد.

آیا درک ما در مراحل مختلف جنگ چه بوده است؟ من نمی‌گویم در سیاست وارد شویم اما می‌دانم که در سیاست، معامله و داد و ستد یک امر رایج است و البته بر سر مقدسات نمی‌شود معامله کرد منتهی ما گاهی میان امور هر روزی (معمولی) و مقدسات اشتباه می‌کنیم و ناگهان یک امر بسیار معمولی مقدس می‌شود. می‌شنیده ایم جیمی کارتر حاضر بود که هر امتیازی به ایران بدهد و گروگان‌ها آزاد شوند ولی نمی‌دانم چرا گروگان‌ها را با هیچ چیز معاوضه نکردیم و بعد از اندک مدتی آنها را مجانی تحویل دادیم.

درویدیان: واقعاً می‌توانست جلوی وقوع جنگ را بگیرد؟

داوری: نه، فکر نمی‌کنم. گروگان‌گیری علت جنگ نبود. جنگ را دولتی در آمریکا پشتیبانی کرد که گروگان‌ها را به او تحویل داده بودیم. سیاست و قدرت اخلاق سرش نمی‌شود. البته اگر گروگان‌ها را به کم ضررترین و بی‌آزارترین رئیس جمهوری آمریکا تحویل داده بودیم، شاید سیر حوادث اندکی تغییر می‌کرد ولی بهر حال جنگ در طرح کلی سیاست آنها آمده بود. سیاست جهانی و سرنوشت یک کشور با حوادث جزئی تعیین نمی‌شود هر چند که حوادث گاهی نشانه اند و می‌توان با مطالعه در آنها بسیار چیزها آموخت. مهم اینست که کار درست و بموقع انجام دهیم. در مقام مورخ هم باید مسئولیت‌های خود را باز شناسیم و از بیان نقص‌ها و کوتاهی‌ها نهراسیم که:

در این چمن گل بی‌خار کس نمی‌چیند

چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است

مورخ چراغ مصطفوی و شرار بولهبی، هر دو را باید نشان داد ضعف‌های ما، و ناتوانایی‌های ما و قوت‌های ما و بزرگی‌های ما همه با هم بوده است اگر توانائی‌ها نبود هشت سال چگونه می‌شد با ماشین جنگی عراق جنگ کرد. البته سیاستمداران باید از روشنی‌ها و پیروزی‌ها بگویند و به مردم امید بدهند اما من دانشجوی فلسفه که نمی‌توانم همه از حسن بگویم. من باید چیزهای دیگر را هم ببینم، هم حسن را ببینم که اگر حسن و بزرگی را ببینم بی‌انصافم - اما باید سوال هم بکنم و از نارسائی‌ها هم بپرسم.

درویدیان: اگر اجازه بفرمایید خانم جمشیدی و آقای کمره‌ای سؤال کنند سپس خودم نیز یک سؤال دارم.

داوری: بحث کنند، تذکر بدهند فقط سؤال نکنند.

خواهر جمشیدی: شما فرمودید هر کسی هر اندازه که می‌فهمد می‌تواند صحبت کند، من از صحبت‌های شما این طور گرفتم که در واقع بداهت تاریخ در جنگ، همان حقیقت تاریخی در جنگ است که نیاز به توجیه و تبیین ندارد. من از صحبت‌های شما اینطور استنباط کردم که توصیه‌های

اساسی ما در مورد تاریخ نگاری جنگ می بایستی در واقع به فرآیندهایی که جنگ در آنها تغییر ایجاد کرده است معطوف بشود، در واقع باید بتواند دیالکتیک ادراک های مختلف را نشان بدهد. اتفاقاً سؤال ما همین است که ما به چه سمت می توانیم برویم؟ سؤال خودمان را در مورد تاریخ نگاری جنگ چه طور می توانیم مطرح بکنیم که بتواند این دیالکتیک را نشان بدهد؟ ادراک مختلف افراد در زمانی که درگیر جنگ بودند چه طور عمل کردند و جادداشت که چه طور عمل بکنند؟ یعنی اصلاً گزاره های تاریخی چگونه باید کنار یکدیگر گذاشته شوند، که اجازه این تشریف و تعدیل را بدهد که به هر شکلی بنویسد؟

شما فرمودید که یک تاریخ نگار، درگیر احساسات و تعلقات خودش هم هست. اگر این را بپذیریم پس چه طور می توانیم این گزاره ها را کنار هم دیگر طوری قرار بدهیم که برای نسل بعدی که دارد می خواند، بفهمند که اینجا این ادراک های مختلف چه طور به همدیگر دیالکتیک کردند؟ چگونه در شرایط مختلف عمل کردند؟ سؤال ما این است که چگونه تاریخ را بنویسیم که قابل نقد باشد و آن کنشگران تاریخ نگاری جنگ یک قهرمان نسازیم. آنها قطعاً کاستی هایی داشتند که ما واقعاً به آنها رسیدیم. به این مسئله وقوف داریم که این تاریخ نمی تواند تاریخ درستی باشد، چون قابل نقد نیست. با این پرسش خدمت شما آمدم که چه طور بنویسیم که این نقد، در گزاره های تاریخی مستتر بشود؟

داوری: من باز تکرار می کنم که ما همواره با تعلق زندگی می کنیم، با تعلق علم پیدا می کنیم و عمل می کنیم اما تعلق معنی اش این نیست که من آنچه را که دارد واقع می شود، ببینم. من اگر پدر باشم به فرزندم تعلق خاطر دارم اما اگر قرار باشد که ببینم که او چه می کند و همه چیز او را حسن ببینم، در این صورت پدر نیستیم. دوست دارم، علاقه دارم اما همه را حسن نمی بینم. یک وظیفه و کار تاریخ نویس و مورخ این است که در عین اینکه علاقه دارد، بگذارد که حوادث جریان پیدا کند. بگذارد که کارها چنان که انجام شده است ظاهر شود. این بی طرفی به این معنا درست است اما به یک معنای دیگر درست نیست. بی طرفی، بی تعلقی نیست. بی طرفی این است که من نخواهم خود را بر تاریخ تحمیل کنم و با سلیقه های خاص و شخصی تاریخ بنویسم.

تاریخ گزارش گذشته و شرح داده است. من و شما هر دوی به تاریخ علاقه داریم. تاریخ جنگ مارتن را بیاد آورید. مورخان یونانی و غربی گفته اند که در مارتن آزادی بر بردگی غلبه کرد. من که خبر جنگ مارتن را می خوانم یا می شنوم در آن جنگ پیروزی آزادی بر بردگی نمی بینم. من و شما می توانیم از مورخ بپرسیم این آزادی بر بردگی را که من نمی بینم، چگونه و در کجا دیده اید؟ بعد هم به خودمان بر گردیم و از خودمان بپرسیم نکنند که چون ما ایرانی هستیم، تعصب داریم و بدمان آمده است که ما را به بردگی منسوب

کرده اند. ما به عنوان مورخ باید با پرسش هایی که می کنیم خودمان را آزاد کنیم. یک جنگی است که اتفاق افتاده و روایت شده است. این جنگ اسناد و شواهد و خوشبختانه هنوز شاهدهای زنده بسیار دارد. شاهدهای شهید گرانمایه دارد. شهید که می گویند شاهد است آنها شاهدند و در عین حال در معرض تماشای ما هستند. مورخ، تماشاگر است. تماشاگر از تماشای حادثه لذت می برد، تماشاگر گریه می کند، می خندد. مورخان شاهدان زمانه و تماشاگران بستان جهانند. شما در جنگ شرکت داشتید، مورخ که می شوید از میدان جنگ بیرون می آید و تماشاگر جنگ می شوید. تماشاگر چه می کند؟ درسی از سعدی بیاموزیم. او باغبان را می گذارد در مقابل تماشاگر، باغبان وقتی می رود در باغ به این درخت و به آن میوه علاقه دارد. آن آفت را می بیند و پیوسته محاسبه می کند که با باغ خود چه باید بکند اما آنکس که تماشاگر بستان است، به باغ و درخت با چشم دیگر نگاه می کند. ما گزارش گیریم، عکاسیم، روایت گیریم، ما شهادت می دهیم. اصلاً من احساس می کنم شما شاهد زمانه هستید و فردا شهادت شما را می خوانند و به آن استناد می کنند. وقتی شاید در این محکمه حاضر شود که شهادت بدهد. باید مواظب باشید که وقتی به خانه بر می گردد خود را ملامت نکند که چرا چنین گفتم و چنان نگفتم. نکته ای که بنظر من بسیار اهمیت دارد اینست که گرچه تاریخ نوعی محاکمه است اما مورخ اشخاص تاریخی را محاکمه نمی کند و اگر محاکمه کند صدور حکم را به عهده تاریخ می گذارد. در حقیقت مورخ نباید بر خود سخت بگیرد. او در نوشتن نباید هیچ تکلفی داشته باشد و کسی نمی تواند برای او تکلیف معین کند. شما می توانید در برابر حرف های کلی من بگویید من هر چه می دانستم گفتم و هر چه می توانستم انجام دادم. کار مورخ هم خیلی ساده و هم خیلی مشکل است. مورخ فیلسوف است، مورخ مدرس است، مورخ شاهد است. شهید و شاهد بودن کار بزرگ و مشکلی است. فیلسوفان و شاعران و مورخان شاهدان زمانه اند گواه زمانه چه می کند؟ او در عین اینکه علاقه دارد، می گذارد که امور همان طور که هستند ظاهر بشوند. او حوادث را به میل خود تفسیر نمی کند، به میل خود تغییر نمی دهد. من که در کویر مرکزی ایران زاده شده ام نمی توانم مولد و موطن خود را که خیلی هم به آنجا علاقه دارم بهشت بشمارم. نه آنجا کویر است. من در کویر بدینا آمدم و بزرگ شدم و آن کویر را دوست دارم ولی نمی توانم بگویم که آن کویر، گلستان بوده است. ما به هزار متر زمین که در آن درخت می کاشتم می گفتیم باغ. باغی که اگر در تهران باشد به آن باغچه می گویند و اگر در مازندران باشد، باغچه هم نیست. من می توانم شهر خودم را دوست بدارم و وصیت کنم که پس از مرگ مرا آن جا دفن کنند اما آنجا کویر است. آنجا جنگل و گلستان نیست. آنجا زمین قفر و فقر آب است. دوست داشتن معنی اش این نیست که من چیزی را جعل بکنم و تغییر بدهم. اگر چیزی را دوست دارم، باید همان طور که هست آن را دوست بدارم.

می‌گویند که لیلی چندان هم زیبا نبوده است اما مجنون لیلی را دوست می‌داشته است. مجنون به غیر لیلی کاری نداشت و به او نگاه نمی‌کرد. مجنون لیلی را دوست می‌داشت. مورخ هم لیلی خودش را دارد و لیلی خودش را دوست می‌دارد. وضع هر چه هست خوب یا بد همان را گزارش و تصدیق می‌کند. مورخ نقاش است، نقاشی که نمی‌تواند بگوید حالا که من این را دوست دارم بینی او را به شکل دیگری می‌کشم و چشم و ابرویش را تغییر می‌دهم که زیباتر شود. مورخ باید بگذارد حقایق ظاهر شود. ما آینه ایم و باید آینه باشیم ولی آینه کدر نباشیم و پیوسته خودمان را صفا بدهیم. مورخ باید مدام خود را صفا بدهد و از کدورت‌ها پاک کند و از خود بیرسد که من کجا هستم و چه می‌بینم؟ من با که هستم؟ من عضو کدام حزب هستم؟ عضو سپاهم؟ افسر ارتشم؟ در موضع اپوزیسیون هستم؟

خواهر جمشیدی: آقای دکتر آخر موضوع اینجاست چیزی که شما به آن اشاره می‌کنید تا حدودی یک امر اراده شده است تصور می‌کنیم. وقتی می‌گوییم که مورخ باید آینه خودش را صاف بکند تا آنچه که حقیقت هست منعکس بکند، به نظر می‌آید انگار که اگر بر خلاف این باشد یک امر اراده شده است در حالی که ادراک، هر مورخ یعنی هر زمانی ادراکش مبتنی از شرایط هست و این شرایط در معبر تغییر واقع شده است. خیلی از اوقات مشکلی که مورخ دارد می‌بیند و شما به عنوان یک فردی که دارید گزاره‌های آن را بررسی می‌کنید و تصورتان بر این است که به صورت یک امر اراده شده در نقد آن واقعه تاریخی که کرده است، اصلاً امر اراده شده نیست یعنی الان آقای درودیان در شرایط خاصی وقتی که شروع می‌کنند با نقد وقایعی که دیده است متأثر از ادراک خودش است. این شما هستید که وقتی دارید آن را می‌خوانید چون با خط ادراک خودتان آن را می‌خوانید، نگاه می‌کنید که خیلی چیزها در این گزاره‌های تاریخی نیستند. بعد آن وقت اینجا تصور می‌کنید که شاید ایشان نمی‌خواسته است این را بگوید در حالی که اینگونه نیست. من می‌گویم با ادراکی که به هر حال متأثر از شرایط هست شما چطور، تفسیرتان چه هست؟

داوری: به مطلب بسیار خوبی اشاره کردید. ظاهراً شما هم مثل من فکر می‌کنید که مورخ می‌تواند علائق و بستگی‌های خاص خود داشته باشد اما وقتی تاریخ می‌نویسد، باید متذکر باشد و بگذارد که چیزها همانطور که هستند، ظاهر بشوند. این هم به یک اعتبار درست است که مورخ از وضعی که دارد نمی‌تواند به آسانی خارج بشود. حق با شماست. مطلبی که درباره دوست عزیزم آقای درودیان گفتم مورد و مصداق سخنی که شما فرمودید نبود. من جایی انگشت گذاشتم که آقای درودیان می‌دانستند و می‌توانستند بنویسند. شما به این نکته توجه بفرمایید که ادراک‌های هر کسی بی ارتباط با ادراک‌های دیگران نیست. درست است که هزار نفر تاریخ یک واقعه را بنویسند. هزار تاریخ می‌نویسند اما آنها بسیار چیزها از هم می‌آموزند. مورخ

در گزارش تاریخی خود نظر شخصی خود را نمی‌نویسد و نباید بنویسد. او به نمایندگی از تاریخ و زمان قلم به دست می‌گیرد. او باید سخن همه را بشنود، به هر گوشه و کنجی سر بزند و همواره نگران باشد که مبدا چیزی از نظرش پنهان مانده باشد. مورخ در حبس خود نمی‌ماند و چشم و گوش خود را نمی‌بندد و همواره می‌کوشد دیده‌ها و شنیده‌ها و برداشت‌ها و ادراک‌های خود را روشن تر و گویا تر سازد. او باید قضایا را در متن تاریخی‌اش ببیند و گزارش کند.

ما که اینجا با هم بحث می‌کنیم پیداست که به تاریخ جنگ اثر آقای درودیان نظر داریم. آقای درودیان به جمهوری اسلامی ایران تعلق خاطر و بستگی دارند و لازم نیست که در هنگام تاریخ نویسی از این تعلق آزاد شوند اما باید بتوانند به پرسش‌هایی که در مورد مسائل جنگ مطرح است، بیندیشند و پاسخ دهند. این پرسش‌ها ضرورتاً علائق ایشان را سست نمی‌کند بلکه مورخ تاریخ معاصر هر چه بیشتر به نقص و نارسائی در جریان امور پی ببرد و شرایط و آثار آنها را نشان دهد، اثرش پرمعنی تر و متضمن عبرت‌های بیشتر خواهد بود.

من قسمت‌هایی از تاریخ جنگ آقای درودیان را خوانده بودم. در صفحات آخر جلد پنجم - کتاب پایان جنگ - احساس کردم که آقای درودیان می‌خواهند بگویند که برای حکم در باب خاتمه جنگ هنوز زود است و این زمان بگزار تا وقت دگر. امام هم گفتند که من راجع به پایان جنگ چیزی نمی‌گویم ولی بعدها معلوم خواهد شد. آقای درودیان می‌گویند که این قضایا معلوم خواهد شد. رهبر و سیاستمدار و فرمانده می‌تواند بگوید که فراموش خواهد شد ولی مورخ وظیفه دیگری دارد. او می‌تواند سکوت کند زیرا بعضی مطالب سیاسی و نظامی تا مدتی سر می‌آید و سرانجام فاش کرد. کار مورخ از زمانی شروع می‌شود که اسرار دیگر اسرار نباشد و بتوان آنها را فاش گفت. من از آقای درودیان پرسیدم چرا بیان این مطلب را به عهده تعویق انداخته‌اید و گرنه مطلب حضرت عالی درست است.

خواهر جمشیدی: آقای دکتر یک چیزی که بسیار مهم است، ببخشید سرتان را به درد آوردم.

داوری: بفرمایید.

خواهر جمشیدی: غرض من این است، نکته‌ای شما اشاره فرمودید که تاریخ خصوصاً تاریخ جنگ می‌بایستی بتواند دیالکتیک ادراک مختلف افراد را نشان بدهد. مثلاً چراغ مصطفوی و بولهای را بتواند نشان بدهد. من می‌خواهم بگویم که خیلی مهم‌تر از آن و مقدم بر آن، یک چیزی است که خود مورخ با آن درگیر است و تا آن را حل نکند نمی‌تواند به دیالکتیک دیگر بپردازد. آن مسئله این است که با دیالکتیک که بین ادراک‌های اولیه و ثانویه خودش هست، چه بکند؟ وقتی شما می‌گویید که خود حقیقت تاریخی جنگ بداهتی است که نیاز به تبیین ندارد این با توجه به دیالکتیکی که بین

ادراک مختلف افراد هسته چند وقت دیگر یعنی یک نسل دیگر، اصلاً ممکن است همین بدهاتی که شما می‌گویید نیاز به توجیه و تبیین ندارد، این خودش نیاز به توجیه و تبیین داشته باشد. الان در عصری به سر می‌بریم که بسیاری از بدهات‌های تاریخی که زمانی به عنوان یک امر تحقیقی تاریخی مسلم پذیرفته بودیم، الان زیر سؤال برده می‌شود. چه طور باید این را حل بکنیم؟ این دیالکتیک که بین سطح مختلف ادراک افراد وجود دارد، مورخ با این دیالکتیک چه بکند؟ تا بعد برسد به اینکه گزاره‌های تاریخش را طوری بچیند که آن دیالکتیک افرادی که کنش گر خود جنگ بودند درگیر خود صحنه جنگ بودند را نشان بدهد. مورخ خودش دائماً با خودش در حال شدن و بودن است، این را باید چه کار بکند؟ این را به عنوان یک سؤال فلسفی خدمت شما می‌گویم.

داوری: خیلی خوشحالم که چنین پرسشی را مطرح کردید. نسبتی که من به آن اشاره کردم درست با معانی رایج دیالکتیک مطابقت ندارد اما اگر این تعبیر را ترجیح می‌دهید، عرض می‌کنم دیالکتیکی که من گفتم دیالکتیک فهم نبود. دیالکتیک درک وجود بود. فهم و بیرون فهم (اگر بیرونی را بتوان در نظر آورد) را یکی بگیرید، یعنی ماکه تماشاگریم در تماشای خودمان عظمت و حقارت، بد و خوب، غم و شادی و نیش و نوش را کنار هم یا با هم می‌بینیم. به خصوص در مورد جنگ، جنگ شادی‌ها و غم‌ها دارد. بالاخره مردم ایران با آن صدای آقایی گوینده - گزارشگر عملیات - یک انسی پیدا کرده بودند و منتظر صدای او بودند. مهم‌ترین خاطره چندین نسل، خاطره جنگ است و همچنان خواهد بود. شما نظراتان اینست که حتی مورخ ممکن است نظرش در طی زمان تغییر کند و حوادث جنگ در نظرش صورت دیگری بیابد. البته وقوع این امر بسیار محتمل است ولی ما از روان‌شناسی مورخ سخن نمی‌گوییم. شما هم نظراتان به دیالکتیک تاریخ و وقایع تاریخی است. توجه داشته باشیم که حادثه تاریخی فقط یک معنی ندارد و همواره به یک صورت و معنی تلقی نخواهد شد. حادثه تاریخی گاهی مثل کوه یخی است که بتدریج از دریا بالا می‌آید و اطراف و جوانب آن پیدا و پیداتر می‌شود. ما اکنون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه را آنطور که قبل از جنگ دوم جهانی می‌شناختند، نمی‌شناسیم. نمی‌گوییم شناخت ما درست است و شناسندگان سلف بر خطا بودند اما بهر حال شناخت کنونی نه فقط متفاوت بلکه دامنه دارتر است و البته مورخ زمان را منظر دیگری دارد. نظر مورخ تغییر می‌کند اما این تغییر را تغییر در روابط و مناسبات و نظم جهانی که در آن بسر می‌برد و با اصول و مبادی متّبع در آن جهان مناسبت و تناسب دارد. اکنون حتی کتاب فیزیک یا فلسفه و بیولوژی را اکنون متفاوت با قرن نوزدهمی‌ها می‌نویسند و می‌خوانند. البته فیزیک دان لازم نیست به تغییری که در افق زمان و روشن‌گاه عالم او پدید آمده است، توجه و تذکر داشته باشد اما مورخ همواره باید نگران دید و نظر خود و ناظر به افق زمانش باشد. مورخ اگر

گردآورنده گزارش‌های متفرق نباشد چه بخواهد و چه نخواهد گذشته و حوادث تاریخی را - حتی اگر افق دیدش تغییر نکرده باشد - از ورای موجهایی دگرگونی (و شاید اضطراب) می‌بیند. او این بینش را از طریق دیالوگ با دیگران (دیگرانی که به سخن او گوش می‌کنند و آن را می‌فهمند) روشن و موجه می‌سازد. در این وضع حتی لازم نیست که عواطف و علائق خود را کنار بگذارد. او فقط باید از سیاست‌اندیشی آزاد باشد.

خلاصه اینکه سرمایه مورخ، امانت‌داری حوادث تاریخی است. شاید ما امروز چیزی را بدیهی انگاریم که بدیهی نباشد یا فردا در آن شک بشود اما کار به شکاکیت نمی‌رسد و هر چه را که امروز بدیهی می‌بینیم ضرورتاً فردا از اعتبار نمی‌افتد. پیداست که در طی زمان بعضی چیزها از اعتبار می‌افتد اما چیزهایی هست که ثابت و معتبر باقی می‌ماند چنانکه مثلاً در این نکته که جنگ یک واقعه تاریخی بود، تردید نمی‌کنیم. این را مخصوصاً تأکید کنم که آنچه می‌گوییم در تکریم تاریخ و مورخ است. اصلاً برای مورخ نمی‌شود تکلیف معین کرد. به مورخ دستورالعمل نمی‌توان داد اما یک اصول و قواعدی هست که تاریخ‌نویسان و مورخان می‌توانند در مورد آنها با هم تفاهم و توافق کنند. به هر حال مردم ایران هشت سال دیرانه مقاومت کردند و جنگیدند. در این جنگ حماسه‌های بسیار هم هست، همه‌اش حماسه نیست اما حماسه هم در آن پیدا می‌شود. فیلم‌های مربوط به جنگ به مورخ کمک بسیار می‌کند. آیا شما فیلم لک‌ها به خانه باز می‌گردند را دیده‌اید؟

خواهر جمشیدی: بله.

داوری: یکی از بهترین فیلم‌هایی است که روسها پس از جنگ جهانی دوم ساختند. من کاری به استالین ندارم اما جنگ استالینگراد مهم بود. وقتی استالین فرمان داد که از "وطن سوسیالیستی" دفاع کنید - و شاید برای اولین بار اسم "وطن" را به قاموس بلشویسم وارد کرد - مقاومت صورت دیگری پیدا کرد.

در جنگ جهانی دوم ارتش آلمان تا شش کیلومتری مسکو رفته بود. مردم مسکو از شهر خود دفاع کردند. مردم استالینگراد در شهر استالینگراد دفاع کردند. مایلی و سواس به خرج ندهیم. من افراطی نیستم اما می‌گوییم پرسش را فراموش نکنیم. مردم پرسش‌ها دارند. بی‌اعتنایی به پرسش، پرسش را منتفی نمی‌کند. کسانی که با علاقه فیلم جنگ ساختند اشاراتی دارند. به آن اشارات توجه کنیم. من نمی‌گویم مورخ بجای گزارش وقایع فلسفه بنویسد. مورخ باید گزارشگر امین وقایع باشد یعنی هرچه می‌جوید و می‌طلبید پایش را باید روی زمین محکم بگذارد. اگر شما پایتان را روی زمین نگذارید، نمی‌توانید به اطراف خود نگاه کنید. یک جایی باید پایتان را محکم بگذارید. خاطره‌ای بگویم که عین حکمت است. یک معلم نقاشی داشتیم که در ظاهر خیلی بی‌حال بود. وقتی به صورت شما نگاه می‌کرد، نمی‌توانست نگاهش را ثابت نگه دارد. سرش می‌افتاد پایین اما وقتی

صورتی را می کشید می دیدید که چه هنری دارد. یک روز در کلاس گفتیم آقا شما چگونه نقش ها را به این زیبایی می کشید؟ گفت: یعنی چه؟ گفتیم: مایک پاره خط بلد نیستیم بکشیم و مثلاً نمی توانیم قطر مستطیل را درست رسم کنیم. گفت نقاشی که کاری ندارد. کشیدن قطر مستطیل هم بسیار آسان است. شما چشمتان را بدوزید به نقطه پایان و دستتان را بگذارید روی مبدا و آغاز و خط را رسم کنید. ما امتحان کردیم. در حدود سی نفر در کلاس بودیم. این درس رسم و هندسه بود ولی من درس حکمت از آن گرفتم. او گفت وقتی از جایی آغاز می کنی پایت روی زمین و چشمت به مقصد باشد. شما مورخید، مقصد هم دارید، حتماً مقصد دارید منتهی مقصدتان یک نقطه معین نیست. مقصد شما «کشف چگونگی وقوع حوادث» است؛ یک مورخ وقتی تاریخ دیروز را به بهترین وجه می نویسد که دیروز را به امروز بیاورد و امروزش با فردا پیوند یابد. شما به هر حال وقتی تاریخ می نویسید در زمان خود قرار دارید. از این زمان می توانید به مقصدتان نگاه کنید. امروز هنوز جنگ ادامه دارد، امروز دنباله جنگ است، زندگی امروز ما، اداره ما، سیاست ما، انتخابات ما، حرف های امروز ما هیچ کدام از جنگ جدا نیست و پیشرفته ترین تکنولوژی ما، تکنولوژی جنگ است. پیشرفتی که در صنایع نظامی پیدا شده در هیچ قسمت از صنایع ما پیدا نشده است. بهترین پژوهش های مربوط به تکنیک و تکنولوژی هم در آنجا انجام شده است. مورخ باید همه جا را ببیند، اطرافش را نگاه کند، تأمل و حوصله هم داشته باشد. باید بتواند بد و خوب را تحمل کند. مورخ گزارشگر صبور است. مورخ، خبرنگاری است که خطر می کند و به خطرناک ترین جاهاسر می زند و با صبر و حوصله بررسی می کند و راجع به آن حادثه فکر می کند تا بفهمد آن حادثه چه بوده است. مگر شما می توانید جنگ را از انقلاب جدا کنید؟ جنگ برای انقلاب است، مورخ ما انقلاب را می فهمد و جنگ را در متن انقلاب می فهمد. انقلاب در کدام جهان واقع شده است؟ انقلاب در دنیای خاصی واقع شده است. تفاوت مورخ با خبرنگار اینست که خبرنگار خبر برای امروز می خواهد اما مورخ باید گذشته را به اکنون و حال بیاورد.

درویدیان: آقای کمره ای هم سوآلی از شما دارند اجازه می فرمایید؟

داوری: جناب آقای کمره ای هم بفرمایند.

کمره ای: استاد را خسته نکنیم، استفاده کردم. البته سوآلات و مسائل کم نیست، اگر مجالی باشد که بعداً مزاحم بشویم و طرح مسئله کنیم. چیزی که می گویم شاید قدری به آن موضوع پرداخته شد منتهی واضح تر و شاید به تعبیر دیگری آن را طرح می کنم. اگر ما تاریخ را از جنس عقل و معرفت و تفکر ببینیم که بالاخره تاریخ نسبتی با تفکر و با معرفت دارد. ما در متن گزاره های تاریخی خصوصاً جنگ، یک آمیختگی با احساسات و عواطف داریم. در فضای تبلیغی، ارزشی، حماسی که به جنگ غالب و مسلط است، سهم معرفت و عقل و حکمت و دریافت های به اصطلاح معرفت جویانه

چگونه خواهد ماند؟ به تعبیر دیگر چگونه ما می توانیم از فضای تبلیغی و حماسی و عاطفی به سمت گزاره های معقولی حرکت کنیم که در اثر آنها بتوانیم مسائل معرفتی ملزم و مربوط به تاریخ جنگ را احصا کنیم و به دست بیاوریم؟ این کار شدنی است؟ بایسته و سزاوار است که صورت بگیرد یا نه؟ رسیدن به آن، چه طریقی دارد؟

داوری: مطلب مشکلی است. اگر شما تاریخ جهان جدید را در نظر آورید، می بینید این تاریخ با عقلی که در فلسفه ظاهر شده است؛ یعنی با عقل دکارتی، کانتی قوام یافته است اما کسانی که در ظاهر آنرا ساختند، هیچ کدام فیلسوف نبودند و شاید فلسفه نمی دانستند اما بهره ای از خرد جدید داشتند. از مهندس حامی در مشهد تجلیل می کردند. حامی یکی از اولین مهندس های راه و ساختمان در ایران بود. کارهای مهمی کرده بود. در خیابان راه می رفتیم. به من گفت: به این شهر نگاه کن و ببین که همه اینها را مهندس ها ساخته اند. گفتیم چرا می گوید مهندس ها ساخته اند؟ نه، اینها را کارگرها ساخته اند. گفت: بله، کارگرها ساخته اند اما طرحش را مهندس ها ریختند. گفتیم: آقای مهندس درست می گوید. طرح این ساختمان ها را مهندس ها ریخته اند ولی طرح این شهر را، طرح این تمدن را فیلسوفان در انداخته اند. البته مهندسان و کارگران هم سهم خودشان را دارند. گفت: اگر طرح مهندس ها نبود، شهر نبود. گفتیم: اگر طرح نحوه زندگی و سیاست و معاملات و مناسبات و روابط و قوانین و قواعد نبود و مخصوصاً در زمان ما اگر طرح مدرنیته نبود، مهندس چه کار می توانست بکند؟ مهندس در حدود طرح مدرنیته است که کار می کند. طرح مدرنیته را که مهندسان در نینداخته اند. مهندس در حدود طرح تجدد و به تناسب با آن طرح های جزئی را اجرا می کند.

ببینید آقای کمره ای! متفکران طرحی در می اندازند و یک هوایی یا فضایی به وجود می آورند. ما در این هوا و فضا نفس می کشیم ولی غالباً از آن فضا و هوا خبر نداریم و نمی دانیم که چیست؟ من نمی دانم چقدر دی اکسید کربن در این هواست ولی نفس می کشم. با تفکر یک هوایی ایجاد می شود. این هوا، هوای مطبوع و پاک است. من هر که باشم و هر چه هستم دارم این هوا را تنفس می کنم و در آن هوا از عقل بهره مند می شوم.

جامعه یک نظامی دارد، یک مخروط است که بالای آن تفکر است. از آن بالا تفکر می آید و در همه جا گسترده می شود. اگر مدد و فیض آن بالا ضعیف شود، همه چیز رو به ضعف می رود و چه بسا که بنا از هم می پاشد. شما فکر کنید که اگر فردوسی و حافظ و سعدی و مولوی و باباطاهر عریان نبودند، این زبان چه وضعی داشت؟ اگر بیهقی و غزالی نبودند، رمان و نثر فارسی چگونه بود؟ با آثار اینها زبان فارسی قوام یافت. اینها زبان را قوت بخشیدند. ما با سعدی زندگی می کنیم حتی اگر یک صفحه از گلستان را نخوانده باشیم. فکر از راهی که ما نمی بینیم و از منافذی که نمی شناسیم

وارد زندگی ما می شود و ما را راه می برد. وقتی هم که فکر نباشد ما سرگردان و مضطرب می شویم و همه جا پراکندگی می بینیم و پراکنده و ناهماهنگ عمل می کنیم. بعضی کسان که این سخنان را می شنوند می گویند اینها اثبات جبر و ضرورت و موجبیت است. آنها این سخن را که از جایی شنیده و معنی آن را در نیافته اند، بزبان می آورند و می گویند تاریخ عرصه امکان هاست نه میدان ضرورت. گویی نمی دانند که، دائره امکان ها در عوالم مختلف هر چند به یک اندازه وسعت ندارد اما به هر حال محدود است و آرزوی ما در این دایره معین می شود نه اینکه همه ما در هر جا و هر وقت بر همه کار و هر کاری توانا باشیم.

بشر هر زمانی که فکر و تفکر داشته، نظم و سلامت و آهنگ و صلاح داشته است. بعنوان مثال آتن قدیم را در نظر آوریم. آتن یک شهر با حکومت مستقل بود. این شهر با بردگانش حدود سیصد هزار نفر جمعیت داشت. آتن هنر و فلسفه و علم داشت. در این شهر مجسمه سازی بودند که در حد رافائل و شاید بزرگتر از رافائل بود. آن شهر سیصد هزار نفری با یک امپراطوری که از سند تا مدیترانه وسعت داشته، می جنگیده و مورخان و نویسندگان در تاریخ و در نمایشنامه خود چنین وانمود می کرده اند که پیروزی بر ایران پیروزی آزادی بر بردگی بوده است.

توجه کنید که در هر عالمی تناسبی هست. عالم تاریخ هم تعادل دارد. یعنی نمی شود که یک گوشه اش کج باشد و گوشه دیگرش راست. عالم بشری تعادل و تناسبی دارد. البته این نسبت ثابت نیست و اینطور نیست که همه عوالم باید یک صورت داشته باشند. این تناسب و تعادل، فکر و عمل اشخاص را میزان می کند و هماهنگ می سازد. فکر که در جان ساری و جاری است، دست و چشم را با هم هماهنگ می کند اگر تفکر نباشد دست و چشم ناهماهنگ می شوند. چشم که تصمیم نمی گیرد دست را با خودش هماهنگ کند دست هم از عهده این کار بر نمی آید. این جان است که این دو را با هم هماهنگ می کند. فکر، جان جامعه است و جان جامعه دیده نمی شود. چشم و دست دیده می شوند اما جان دیده نمی شود. جان کجاست؟ یک جراح فرانسوی گفته بود که من زیر تیغ جراحی چیزی به اسم روح ندیدم. خوب راست گفته بود. او چیزی به اسم روح ندیده بود اما وقتی اشتباه می کرد یا کاری از دستش برای بیماران بر نمی آمد و بیمار می مرد، می بایست بفهمد که روح چیست.

نمی دانم با این همه حاشیه رفتن به مطلبی که فرمودید پرداختن یا نه؟ فقط یک کلمه بگویم که عقل از احساس و احساسات منفک نیست. عقلی که با تعلق خاطر قرین نباشد عقل نیست. عقل هر عالمی هم با عقل عوالم دیگر تفاوت ها دارد پس نگران دخالت احساسات نباشیم مگر اینکه مراد احساسات برآمده از اهواء نفسانی باشد. یک صورت عقل را هم عقل محض و عقل همیشه و همه جا بدانیم. عقل جهان جدید با عقل عالم قدیم تفاوت

دارد و در جهان جدید هم مردم سراسر جهان به یک اندازه از عقل بهره ندارند. **خواهر جمشیدی:** آقای دکتر ببخشید، با توجه به اینکه فرمودید، لازمه تأمل بر انگیز بودن تاریخ، سؤال خیز بودن آن است، یعنی اینکه در واقع تاریخ مبتلا بشود به بیماری سؤال. در واقع بیماری را در وجه مثبتش می گویم. از تاریخ سؤال بشود، یعنی اینکه وقتی کسی آن را می خواند، دچار فکر و اندیشه شود. فقط در این صورت است که تاریخ ماندگار می شود. آیا یکی از راه های سؤال خیز شدن تاریخ این است که سؤال های مورخ در دستگاه های فکری یک فیلسوف پیچیده شود؟ یعنی در واقع تاریخ محض از آن حالت خودش خارج بشود و به یک تاریخ فلسفی برسد. در واقع تاریخ نگاری جنگ ما وقتی تأمل بر انگیز خواهد بود که صیغه فلسفه تاریخ به خودش بگردد. آیا به این ترتیب جان جامعه شان داده می شود؟

داوری: نه نه. مورخ پرسش فلسفی طرح نمی کند و به پرسش فیلسوف کاری ندارد. مگر فیلم سازی که فیلم جنگ می سازد و آثار جنگ را در اینجا و آنجا و هر جا نشان می دهد و مردمان در ساخته فیلم ساز چیز هایی می بینند که با اینکه پیشتر ندیده بودند در نظرشان آشناست. پرسش فلسفی طرح کرده است؟ ممکن است شما به صرافت طبع فلسفه را هم در تاریخ بیابورید اما اگر مورخ بخواهد در کتاب تاریخش فلسفه بنویسد و فلسفه را راهنمایی بی واسطه خود قرار بدهد، تاریخش خوبی نخواهد بود. حتی تاریخی که بر وفق یک جهان بینی و ایدئولوژی نوشته شود با خود نشان تصنع دارد. عده ای از پژوهندگان روسی تاریخ ایران تا قرن ۱۸ را نوشته اند. نمی دانم آن را دیده اید یا نه. نویسندگانی که ماتریالیست نبودند تاریخ ایران را بر طبق ماتریالیسم تاریخی نوشته اند مثلاً اگر فصل سربداران را در آن کتاب بخوانید، معنی سخن مرا بخوبی درک می کنید. جای شکرش باقی است که نویسندگان دل در گرو ماتریالیسم نداشته و گرنه تاریخشان تصنعی می شد. در کار تاریخ نویسی به فلسفه کاری نداشته باشیم بلکه بگذاریم حوادث تاریخ آزادانه آشکار شود. یعنی تماشاگر باشیم اما عینک ها را از چشمان برداریم و تماشاگر دقیق باشیم و ببینیم چه می گذرد. بقول خودتان آن بیماری سؤال کردن را هم داشته باشیم به شرط آن که بیت حافظ هم یادمان باشد که:

در دم نهفته به ز طبیبان مدعی
باشد که از خزانه غیبم دوا کنند

مورخ باید آن بیماری را بپذیرد و آن را سرمایه کارش بداند. **خواهر جمشیدی:** البته مورخ بودن باید تمدن داشته باشد. آقای دکتر شما اشاره کردید که اگر یک نظامی، تاریخ بنویسد می شود نظامی مورخ، در حالی که باید مورخ نظامی باشد. حالا اگر یک مورخی سؤالات خودش را با یک فوتناسیون یا با یک فیلسوف در مورد نحوه صحیح پرسش در دستگاه فلسفه پیچیده مشورت کند، منظورم این است به جای اینکه فیلسوف مورخ

باشد - که قطعاً همان آفتی که شما فرمودید پیش می آید - بشود مورخ فیلسوف. آیا این می تواند درست باشد؟

داوری: مقصود من این بود که مورخ نباید تاریخ را با فلسفه بیامیزد و گر نه فیلسوف بودن مورخ و مورخ بودن فیلسوف منعی ندارد. اتفاقاً همه مورخان بزرگ کم و بیش فیلسوفند و هیچ فیلسوفی لااقل در زمان ما نیست که با تاریخ فلسفه و بطور کلی با تاریخ آشنایی کافی نداشته باشد. شاید تأکید من بر پرسش مورخ موجب سوء تفاهم شد و از سخن من چنین دریافتید که مورخ باید از چپستی امور پرشش کند ولی مقصود من این نبود. پرسش مورخ جنگ اینست که جنگ از کجا آمد، چرا آمد و برای ما چها آورد؟ چه کسانی با چه امکاناتی و با چه روحیه ای برای حفظ چه چیزی یا چه چیزهایی جنگیدند. لازم نیست مورخ به همه این پرسش ها پاسخ های روشن بدهد (که بقول شما بحث از اینها هم بحث فلسفه تاریخ است) اما باید این پرسش ها را در شرح حوادث در نظر داشته باشد. مورخ بادر نظر داشتن این پرسش ها حوادث را بهتر و معنی دارتر می بیند پس لازم نیست که او فلسفه بخواند بلکه اگر مورخ خوبی باشد، فیلسوف است. مورخ باید راست بگوید. این سخن درست است اما سخن راست بسیار است. کدام سخن راست را مورخ بر میگزیند و در تاریخ خود می آورد؟ درکی که مورخ از مسائل در جهان خود دارد به تاریخ او وحدت و تعین می بخشد و چه بسا که مورخ با بینش خود چیزهایی را به خوانندگان خود نشان می دهد که پیش از آن به چشمشان نیامده بود. اجازه می دهید بیرسم آیا هیچیک از شما درس تاریخ خوانده اید؟

خواهر جمشیدی: بله، رشته ام تاریخ است.

داوری: ببینید یکی از گرفتاری ها و شاید ضعف های کشور ما این است که اهمیت چندان برای تاریخ و تاریخ نویسی قائل نیستیم. کتابهای تاریخ معاصر را در نظر آورید. اگر آثار ایران شناسان خارجی را به حساب نیاوریم، دو سه کتاب که مجموعاً فقط یک دوره تاریخ ایران می شود، بیشتر نداریم. یک سیاست مدار در دوره باز نشستگی یک دوره تاریخ ایران باستان نوشته است. بعد از او کسی در صدد تمییم و تکمیل بر نیامده و حتی کتاب تاریخ ایران باستان را نقد نکرده اند.

درویدان: پیرنمای تقریبی؟

داوری: با اینکه کتاب او نقائص بسیار دارد قدرش را باید دانست و همت مشیر الدوله را باید تحسین کرد.

درویدان: بهتر از آن ننوشته اند.

دکتر داوری: بعد از پیرنیا یک سیاست مدار دیگر یعنی تقی زاده دنباله کار او را گرفت و کتاب «از پرویز تا چنگیز» را نوشت. اتفاقاً کسی تاریخ این دوره را هم بهتر از تقی زاده ننوشته است اما تاریخ مغول را عباس اقبال که استاد تاریخ بود، نوشت و پس از اقبال نصر الله فلسفی و دیگران کتابهایی در تاریخ صفویه و زندیه و قاجاریه نوشتند. در تاریخ معاصر هم آثاری پدید

آمده است ولی به تاریخ اهتمامی بیش از این باید کرد. در این وضع آقای درویدان اهتمام به نوشتن تاریخ مفصل جنگ هشت ساله کرده اند که البته کار قابل ستایشی است. من تألیف این اثر گرانمایه را به ایشان تبریک می گویم و امیدوارم مجلدات الحاقی خوبی بر آن بیفزایند و غنای اثر مهم خود را بیشتر کنند. این اولین تاریخ جنگ است و سندیست برای همه مورخانی که بعدها در باب جنگ خواهند نوشت.

درویدان: دیگر مایه زحمت می کنیم، شما هم خسته شدید. این مدتی که خدمت شما بودیم برای من خیلی قابل استفاده بود. همیشه در هنگام نوشتن تاریخ جنگ دغدغه ذهنی ام این بود که آیا این مسئله تاریخی شده یا نشده است؟ اگر تاریخی شود به چه معناست؟ از بحثی که شما فرمودید استفاده زیادی کردم. به ویژه این نکته که احساس کردم مسئله در کار خود من است و بیخودی دنبال جای دیگری نروم. اگر من درست به موضوع پردازم و آن ملاحظات سیاسی را که شما فرمودید کنار بگذارم، تاریخ نویسی صحیح تحقق پیدا می کند. این نکته در ارتباط با خیلی از مسائلی که در مورد جنگ است، در مورد تاریخ است، صدق پیدا می کند.

داوری: اینها را گفتم برای اینکه می دانم درک مستقیم و شجاعت بیان و شرح حوادث را دارید. شما شاهد جنگ بوده اید و گزارش دست اول داده اید. کتاب شما یک سند گرانهاست و خوشوقتم که کسی را محاکمه نکرده اید.

درویدان: نخیر، شأن ما شأن محاکمه نیست.

داوری: مورخ نه کسی را محاکمه می کند و نه اهل ملامت است. در تاریخ شما هم کسی محاکمه نشده است. شما کوشیده اید و با روشن کنید تا وقایع بهتر دیده شوند.

درویدان: ولی ما را در بیان تاریخ محاکمه می کنند.

داوری: درست است، حق با شماست. اگر هم محاکمه نکنند لااقل از شما می پرسند که چرا این را گفتید و آن را نگفتید ولی از این اشکال ها نباید ترسید. نگرانی من اینست که کتاب را نخوانند و درباره آن هیچ نگویند. محاکمه مورخ بد نیست. شما هم به این محاکمه رضایت بدهید. هر ادعا نامه ای علیه شما تدوین کنند از اینکه به تاریخ اعتنا نشود بهتر است. اگر تاریخ تان را بخوانند مطمئن باشید که هر چه درباره آن بگویند شما زبان نمی کنید و فوایدی نصیب علم تاریخ و تاریخ نویسی می شود. از تشریف فرمایی شما و دوستان و همکارانتان ممنونم. من جسارت کردم که در مباحث و مسائل تاریخ وارد شدم لطف شما موجب این جسارت شد. ممنونم که لطف کردید و تشریف آوردید. پس از سال ها تجدید عهده می کردیم. بالاخره می بایست حرفی بزیم و چیزی بگوییم و بشنویم و بهتر این بود که بحث درباره تاریخ جنگ باشد که شما سال ها به آن مشغول بوده اید و چه مشغولیت خوبی بوده است.